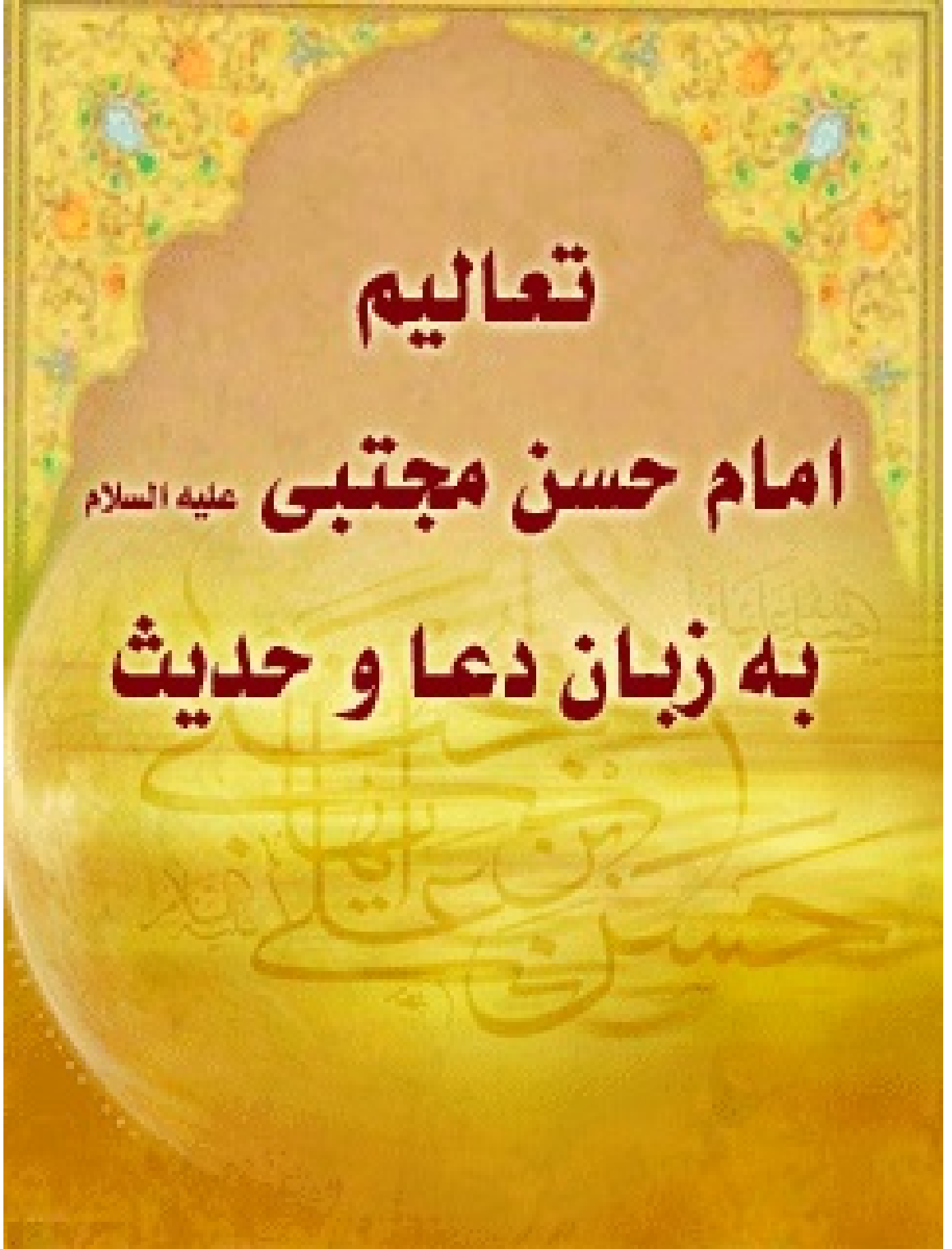


سليم الله عليها  
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال  
www.noorfatemah.org





# تعالیم امام حسن مجتبی علیه السلام به زبان دعا و حدیث

نویسنده:

حسن کافی

ناشر چاپی:

روزنامه جمهوری اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۵	تعالیم امام حسن مجتبیٰ علیه السلام به زبان دعا و حدیث
۲۵	مشخصات کتاب
۲۵	پیشگفتار
۲۵	کتاب حاضر
۲۵	شرح حدیث به حدیث
۲۵	مقدمه ای در زندگانی و سیرت عملی و اخلاقی امام حسن مجتبیٰ
۲۵	خلقت نوری
۲۶	مولد و میلاد آن بزرگوار
۲۶	مراسم دینی و نام گذاری
۲۶	انتخاب مرضعه و شیر دهنده
۲۶	کنیه و القاب امام حسن
۲۷	دوران کودکی
۲۷	بزرگ منشی و روح بزرگ
۲۸	حساب و نسب آن بزرگوار
۲۹	شمایل و سیمای ظاهری امام مجتبیٰ
۲۹	شخصیت و هیبت آن بزرگوار
۲۹	علم و دانش آن بزرگوار
۳۰	عبادت امام مجتبیٰ
۳۰	تقوا و پرهیزگاری آن بزرگوار
۳۱	حلم و بردباری و عفو و گذشت او
۳۱	فتوت و جوانمردی امام مجتبیٰ
۳۲	تواضع و سخاوت امام مجتبیٰ

۳۲	اما سخاوت آن بزرگوار
۳۳	امام مجتبی و فریادرسی محرومان
۳۴	اطعام طعام، و انفاقات بی نظیر امام حسن
۳۴	جایگاه ادب امام مجتبی
۳۴	انس و دل بستگی آن بزرگوار با قرآن
۳۴	شجاعت امام حسن
۳۵	مناظرات عمیق و فصاحت امام مجتبی
۳۵	فشرده‌ای از خوی و منش و کمالات روحی و سجایای اخلاقی امام حسن مجتبی
۳۶	خلافت و نصوص بر امامت آن حضرت
۳۶	روشنترین دلیل بر امامت آن بزرگوار در بیان خود آن حضرت
۳۷	ارشاد و مقام هدایت‌گری آن حضرت
۳۷	معجزات و کرامات آن بزرگوار
۳۷	مظلومیت و صبر بی نظیر امام مجتبی
۳۸	شهادت امام مجتبی
۳۸	ثواب گریه بر مصائب و زیارت قبر آن بزرگوار
۳۸	اجر و ثواب زیارت قبر امام حسن مجتبی
۳۸	تعالیم امام حسن مجتبی علیه السلام به زبان دعا
۳۸	دعای آن امام معصوم در تسبیح و حمد خدای تعالی
۳۹	پرتوی از معارف اسلامی به زبان دعا
۳۹	معنای تسبیح
۳۹	تفسیر تسبیح در روایات اسلامی
۴۰	تسبیح خدای تعالی از دیدگاه قرآن
۴۰	اثبات وجود خدا در پرتو صفات خدا
۴۰	اهمیت دادن قرآن، به تسبیح و تنزیه خدای تعالی

- آیهی دیگری در تسبیح پروردگار ..... ۴۰
- تسبیح و تحمید همه‌ی موجودات عالم هستی ..... ۴۱
- تطابق مسائل تشریحی و تکوینی ..... ۴۱
- تسبیح و حمد خدای تعالی در نماز ..... ۴۲
- خطر هولناک غفلت از تسبیح و حمد خدای تعالی ..... ۴۲
- روزنه امید ..... ۴۳
- چه کسانی شایستگی توصیف، و بیان صفات جمال و جلال خدای تعالی را دارند ..... ۴۳
- توضیح ..... ۴۳
- توصیف و درست معرفی کردن خدای تعالی در مکتب آسمانی اسلام ..... ۴۳
- منتخبی در تسبیح پیامبر گرامی از دعای مجیر ..... ۴۴
- امام علی خدای تعالی را این گونه تسبیح می‌گوید ..... ۴۴
- حضرت فاطمه زهرا این گونه خدا را تسبیح می‌کرد ..... ۴۵
- تسبیح امام صادق خدای تعالی را ..... ۴۵
- چند فقره از دعای عشرات در تسبیح خدای تعالی ..... ۴۵
- تسبیح خدای تعالی در هر شب ماه رمضان ..... ۴۵
- از تسبیحات هر روز ماه رمضان ..... ۴۶
- تسبیح خدای تعالی در روز عرفه ..... ۴۶
- تسبیح خدای تعالی در تعقیب هر نمازی ..... ۴۶
- حمد خدای تعالی از امام سجاد ..... ۴۷
- تحمید خدای تعالی در فرازهایی از دعای افتتاح ..... ۴۷
- فرازی از دعای هر روز دوشنبه در حمد خدای تعالی ..... ۴۸
- فقراتی در توصیف و حمد پروردگار در دعای هر روز چهارشنبه ..... ۴۸
- فرازی در توصیف خدای تعالی در دعای روز جمعه ..... ۴۹
- نمونه‌ای از حمد و توصیف خدای تعالی در دعای صباح ..... ۴۹

۴۹	نمونه از حمد و توصیف خدا در دعای یستشیر
۴۹	حمد و توصیف خدای تعالی در دعای شب عرفه
۵۱	نکته گفتنی
۵۱	توضیح
۵۲	نتیجه
۵۲	دعای امام حسن مجتبی در مقام ادب به پیشگاه خدای تعالی و درخواست عفو و گذشت از او
۵۲	بیان
۵۲	کمال ادب و فروتنی و اظهار عجز در برابر خداوند
۵۳	آیات بسیار امیدبخش در رابطه با عفو خدای تعالی
۵۴	مؤثرترین عوامل جلب احسان و عفو خدای تعالی
۵۴	ارزش احسان و نیکی کردن به مردم
۵۴	فوائد و اثر نیک نیکی کردن
۵۴	عالی‌ترین احسان
۵۵	گذشت و عفو از لغزش مردم عامل گذشت خدای تعالی از گناهان است
۵۵	اشاره
۵۵	به روایات ذیل توجه کنید
۵۵	درگذشت از قصاص
۵۵	ثمرات ارزنده عفو و گذشت
۵۶	ارزش والای عفو و گذشت با داشتن قدرت بر انتقام
۵۶	مؤثرترین عامل جلب عفو خداوند، عفو لغزش‌های مردم است
۵۶	به مضمون این دعا توجه کنید
۵۶	دعای امام مجتبی در کعبه مکرمه در عظمت و وسعت کرم خدای تعالی
۵۶	اشاره
۵۶	امید به کرم بی‌نهایت خدای تعالی

- ۵۷ ..... شکر منعم یک امر وجدانی است
- ۵۷ ..... اشاره
- ۵۷ ..... آثار ارزنده شکر نعمت
- ۵۷ ..... اهمیت صبر، در آزمایش‌های الهی
- ۵۷ ..... فوائد صبر
- ۵۸ ..... فرازهایی از دعاهای امام مجتبی در استعانت از خدای تعالی و پناه بردن به او از شر دشمن و مشکلات و سختی‌ها
- ۵۸ ..... اشاره
- ۵۸ ..... دعای دیگری از آن بزرگوار در این مورد
- ۵۸ ..... در دعای دیگری، آن بزرگوار می‌خواند
- ۵۹ ..... درس مهم و حیاتی که امام مجتبی به زبان دعا می‌دهد
- ۵۹ ..... استمداد از خداوند و پناه بردن به او فطری و در طبیعت بشر است
- ۵۹ ..... همه جا در همه وقت از او کمک می‌گیریم
- ۶۰ ..... انطباق احکام شریعت با تمایلات فطری و خواسته‌های طبیعی بشر
- ۶۰ ..... نگاهی به آیات قرآنی و سایر آثار اسلامی در زمینه کمک خواهی، از خدای تعالی و پناه بردن به او
- ۶۰ ..... به فرازهایی از ادعیه اسلامی در رابطه به پناه گرفتن زیر سایه حمایت خدا توجه کنید
- ۶۱ ..... اشاره
- ۶۱ ..... بعد از هر نمازی هر روز و هر شب این دعا خوانده می‌شود
- ۶۱ ..... فقراتی از دعای سمات
- ۶۱ ..... از دعای شب بیست و هفتم ماه رجب
- ۶۱ ..... پناه بردن به خدا از حالات شر درونی و برونی
- ۶۱ ..... پناه بردن به خدای تعالی از پنج حالت خطرناک
- ۶۱ ..... فرازهایی در پناه بردن به خدا از انواع فریب‌های شیطانی در اعمال روزهای ماه رمضان است
- ۶۱ ..... اشاره
- ۶۲ ..... دعای بعد از زیارت امام علی

- ۶۲ ..... نقطه اتکاء، فقط خدای تعالی است
- ۶۲ ..... فزازهایی از دعای امام مجتبی در پناه بردن به خدای تعالی از خشکسالی و طلب باران، و دفع گرانی و کمبود مواد غذایی
- ۶۲ ..... اشاره
- ۶۳ ..... خشکسالی و گرانی بلایی است بس عظیم که باید به خدا پناه برد
- ۶۳ ..... علت بسیار مؤثر، در خشکسالی و گرانی ارزاق
- ۶۳ ..... اثر خاص برخی گناهان در خشکسالی
- ۶۳ ..... گناهان موجب گرانی و کمبود مواد غذایی می‌گردد
- ۶۴ ..... ناامید و مأیوس نباید بود
- ۶۴ ..... سخن شایسته تکرار
- ۶۵ ..... دعای امام مجتبی در ارتباط تقرب به خدای تعالی و وسائل تقرب به ذات اقدس او
- ۶۵ ..... اشاره
- ۶۵ ..... راز آفرینش و کمال نهایی انسان از دیدگاه اسلام
- ۶۵ ..... عوامل و وسایل رسیدن به مقام قرب باری تعالی
- ۶۶ ..... به رهنمود لقمان حکیم در موجبات تقرب به خدای تعالی بنگرید
- ۶۶ ..... خلاصه موجبات و عوامل تقرب به خدای تعالی
- ۶۷ ..... وسایل تقرب به خدای تعالی از نظر امام مجتبی
- ۶۷ ..... احادیث زیر را بخوانید و روحتان را از شوق به پرواز در آورید
- ۶۸ ..... ایمان به نبوت عامه، اصل عقیدتی مهم اسلامی است
- ۶۸ ..... در دعاهاى روزهای ماه رمضان می‌خوانیم
- ۶۸ ..... موانع تقرب به خدای تعالی
- ۶۹ ..... بهجت خدا و دوست داشتن او، توبه کننده را
- ۶۹ ..... دعایی از امام مجتبی در بیان شأن و جایگاه والای حضرت محمد و حضرت علی
- ۷۰ ..... نمونه‌هایی از جایگاه حضرت محمد پیشگاه خدای تعالی در ادعیه و آثار اسلامی
- ۷۲ ..... شأن و منزلت امام علی در پیشگاه خدای تعالی

۷۵	نتیجه
۷۵	جایگاه صلوات و درود بر پیامبر و خاندان پاکیزه‌اش در دعاهای امام مجتبیٰ
۷۶	چگونگی و کیفیت صلوات کامل بر پیامبر گرامی
۷۶	شرط ضروری در استجابیت دعا
۷۷	همراهی آدمیان زمینی با خدای تعالی و ساکنان آسمانی در درود بر پیامبر و خاندانش
۷۷	توسل به اولیاء خدا از دیدگاه قرآن و روایات اسلامی
۷۷	حقیقت معنای توسل
۷۸	روایات اسلامی در ارتباط با توسل
۷۹	توسل به اولیاء خدا بعد از وفات
۷۹	در یک کلام
۷۹	پدیده‌ی تلخ و بسیار ناگوار
۷۹	مفهوم وسیع وسیله
۸۰	اهمیت فوق‌العاده توسل در دعاهای امام حسن مجتبیٰ
۸۰	نگاهی اجمالی به مقامات والای آل محمد
۸۳	دعای امام حسن مجتبیٰ در نماز وتر
۸۳	نقش هدایت و عافیت و برکت و محبوبیت در نزد خدای تعالی در سعادت انسان
۸۳	اشاره
۸۴	اما هدایت، هدایت عام و خاص خدای تعالی
۸۴	اما هدایت انسان
۸۴	هدایت الهی، یا بزرگترین نعمت خدای تعالی
۸۵	ارزش مقام هدایت‌گری
۸۵	اشاره
۸۵	نکته‌ی گفتنی
۸۵	مسأله تلخ و قابل تأسف

- ۸۶ ..... محرومین از هدایت خدا چه کسانی هستند؟
- ۸۶ ..... جاهل عالم‌نما، راهی به هدایت الهی ندارد
- ۸۶ ..... عوامل و موجبات هدایت الهی
- ۸۷ ..... قرآن و آل محمد دو عامل مهم هدایت
- ۸۷ ..... اشاره
- ۸۷ ..... اما عافیت
- ۸۷ ..... اهمیت عافیت در آثار اسلامی
- ۸۸ ..... بندگان خاص خدا
- ۸۸ ..... اشاره
- ۸۸ ..... کمال و تمام عافیت
- ۸۸ ..... نمونه‌هایی از موجبات جلب عافیت
- ۸۸ ..... اما محبوبیت در نزد خدای تعالی
- ۸۹ ..... محبوبان خدای تعالی اینانند
- ۸۹ ..... دوستی امام مجتبیٰ موجب جلب محبت خدا است
- ۹۰ ..... موجبات جلب برکة الله
- ۹۰ ..... عوامل و موجبات سلب برکت
- ۹۱ ..... آخرین فرز از دعا‌های امام مجتبیٰ
- ۹۱ ..... اشاره
- ۹۱ ..... نکته قابل توجه
- ۹۱ ..... تعالیم امام حسن مجتبیٰ علیه السلام به زبان حدیث
- ۹۱ ..... جایگاه حدیث در تعالیم انسان‌ساز اسلام
- ۹۲ ..... پرتوی از معرفة الله و خداشناسی در کلام امام مجتبیٰ
- ۹۲ ..... ارزش عرفان و یا شناخت خدا
- ۹۳ ..... راه‌های شناخت خدا و صفات او

- ۹۴ ..... نشانه‌های گویای خدا و صفات او
- ۹۴ ..... ترجمه‌ی سخنان امام حسن مجتبی در توصیف خدای تعالی
- ۹۵ ..... بیان نکاتی از توصیف خدای تعالی در سخنان امام مجتبی
- ۹۵ ..... معنای ازلیت و ابدیت و برهان آن
- ۹۵ ..... نکته دیگر در ارتباط با خالقیت خدای تعالی است
- ۹۶ ..... مثالی در اینکه چگونه خدا بخودی خود موجود است
- ۹۶ ..... یکتایی خدای تعالی در حدیث امام مجتبی
- ۹۷ ..... جایگاه توحید در مکتب اسلام
- ۹۷ ..... برهان توحید
- ۹۷ ..... مقام معبودیت و تنها شایستگی خدای تعالی برای پرستش در بیان امام مجتبی
- ۹۸ ..... عبادت و پرستش خدا فطری و خواسته درونی بشر است
- ۹۸ ..... خدا غیب و از نظرها پنهان است
- ۹۸ ..... توضیحی در ارتباط اینکه چرا خدا دیده نمی‌شود
- ۹۹ ..... دیدن خدا محال است
- ۹۹ ..... نکته‌ی دقیق و گفتنی در ارتباط با عدم رؤیت خدا در کلام امام مجتبی
- ۱۰۰ ..... ضرورت آمدن پیامبران از جانب خدای تعالی
- ۱۰۱ ..... حدیثی بسیار ارزنده در اثبات و ضرورت بعثت و نبوت عامه و وجوب شناخت پیامبر الهی
- ۱۰۱ ..... نکات گفتنی دیگری درباره‌ی اصل ارزشمند اعتقاد به نبوت
- ۱۰۲ ..... شرایط نبوت
- ۱۰۲ ..... اشاره
- ۱۰۲ ..... ویژگیهای معجزه
- ۱۰۲ ..... وجود همه‌ی شرایط نبوت در پیامبر اسلام
- ۱۰۳ ..... نکته‌ی دیگری که باید در مسأله‌ی نبوت دانسته شود آن است
- ۱۰۳ ..... ایمان و اعتقاد به همه‌ی پیامبران در تعالیم اسلام

- ۱۰۴ ..... عدد و شماره‌ی پیامبران
- ۱۰۴ ..... آخرین کلام در نبوت
- ۱۰۴ ..... سخنان امام مجتبی در رابطه‌ی با خلافت و امامت
- ۱۰۵ ..... امامان دوازده‌گانه، در کتب شیعه و سنی
- ۱۰۶ ..... حدیث دیگری از امام حسن مجتبی در حقانیت دوازده امام
- ۱۰۸ ..... سخنان امام مجتبی در بیان شخصیت والای امام علی و جایگاه والای خود و عصمت و طهارت اهل بیت و وجوب مودت آنان
- ۱۰۹ ..... وجوب محبت و اطاعت و حقانیت امامت اهل بیت پیامبر در آیه مودت ذی قربی، و استدلال امام حسن مجتبی به آن
- ۱۱۰ ..... نزدیکان پیامبر که دوستی آنها واجب است کیانند
- ۱۱۰ ..... حقیقت معنای مودت
- ۱۱۱ ..... نتیجه مودت ذوی القربای پیامبر و اطاعت و قبول ولایت آنان
- ۱۱۱ ..... مقام والای اهل بیت پیامبر و اهمیت دوستی آنان در روایت اهل سنت
- ۱۱۲ ..... گفتنی‌های جالب در مسأله مباحله
- ۱۱۳ ..... سندی بزرگ بر صداقت پیامبری حضرت محمد
- ۱۱۳ ..... بزرگترین فضیلت برای اهل بیت پیامبر و وجاهت آنان در پیشگاه خدا در محتوای آیه مباحله
- ۱۱۴ ..... فلسفه و علت صلح امام مجتبی با معاویه در سخنان آن بزرگوار
- ۱۱۵ ..... بیان دیگری از امام مجتبی در علت مصالحه‌اش با معاویه
- ۱۱۶ ..... روشن‌ترین فلسفه مصالحه‌ی امام مجتبی با معاویه
- ۱۱۷ ..... برکات و آثار حیاتی صلح امام مجتبی
- ۱۱۸ ..... بهترین روش سیاسی از دیدگاه امام مجتبی
- ۱۱۸ ..... تفسیر و تبیین بیان امام مجتبی با احادیث دیگری از معصومین
- ۱۱۸ ..... سوء سیاست و آثار مخرب آن
- ۱۱۹ ..... نقش عدل و عفو و ملایمت و مدارا در سیاست
- ۱۱۹ ..... وظائف صاحبان حکومت و اوصافی که باید در آنان باشد از دیدگاه امام حسن مجتبی
- ۱۱۹ ..... اشاره

- ۱۱۹ ..... مهم‌ترین اصولی که بر زمامدار اجراء آن واجب است
- ۱۲۰ ..... جایگاه والای حاکمان وظیفه شناس
- ۱۲۰ ..... کیفی حاکمان وظیفه شناس
- ۱۲۱ ..... ارزش عقل از دیدگاه امام مجتبی
- ۱۲۲ ..... نقش عقل در وجود انسان در کلام امام مجتبی
- ۱۲۲ ..... آثار و ثمرات ارزنده‌ی عقل در کلام دیگر امام مجتبی
- ۱۲۲ ..... اشاره
- ۱۲۳ ..... به ترجمه‌ی این حدیث پرمحتوا به دقت توجه کنید
- ۱۲۳ ..... توصیه امام حسن مجتبی به تقوی و تفکر همیشگی
- ۱۲۴ ..... معنای تقوی
- ۱۲۴ ..... عبادتی برتر از فکر و اندیشیدن نیست
- ۱۲۴ ..... نکته‌ای جالب در حدیث امام مجتبی در ارتباط با تفکر
- ۱۲۵ ..... اثر معنوی و روحی تفکر، در کلام امام مجتبی
- ۱۲۵ ..... جایگاه تقوی در سعادت انسانها در سخنان امام مجتبی
- ۱۲۶ ..... سفارش مکرر خدا و اولیاء او، انسانها را به تقوی و پرهیزکاری
- ۱۲۶ ..... نکوهش از جمع مال و تجمل‌گرایی و تشویق به تحصیل تقوی در سخنان امام مجتبی
- ۱۲۶ ..... تمایز مؤمن و کافر در زندگانی دنیا در کلام امام مجتبی
- ۱۲۶ ..... تقوی بهترین توشه‌ی آخرت است
- ۱۲۷ ..... بشر بیهوده خلق نشده و رها شده نیست
- ۱۲۷ ..... تعلیم حقایقی در این حدیث شریف
- ۱۲۸ ..... هدف خلقت انسان
- ۱۲۸ ..... عبادت یا مؤثرترین عامل تربیت و تکامل
- ۱۲۸ ..... عبادت چیست عابد کیست؟
- ۱۲۸ ..... مصادیق عبادت

- ۱۲۹ ..... ارزش عفت و جایگاه انسان عقیف
- ۱۲۹ ..... جایگاه والای عابدان
- ۱۳۰ ..... اخلاص و پاکیزگی عبادت
- ۱۳۰ ..... تأثیر عبادت در نفوذ معنوی انسان
- ۱۳۰ ..... معرفت و محبت خدای تعالی و آثار ارزشمند آن، در بیان امام مجتبی
- ۱۳۱ ..... محبت خدا در دل انسان عارف
- ۱۳۱ ..... دوستی و محبت به خدا خواسته فطری و تمایل باطنی بشر است
- ۱۳۲ ..... شناخت دنیا و زهد در آن
- ۱۳۲ ..... ارزش زهد و جایگاه والای زاهدین
- ۱۳۳ ..... بیان حقیقت زهد در فرمایش امام مجتبی
- ۱۳۴ ..... ارزش و جایگاه والای حالت رضا به رضای خداوند در حدیث دیگری از امام مجتبی
- ۱۳۵ ..... بیان دیگری از امام مجتبی در حسن اینکه مؤمن کارش و خود را در اختیار خداوند بگذارد
- ۱۳۵ ..... بیان حقیقت دیگری از امام حسن در آثار بسیار ارزشمند راضی بودن به رضای خداوند
- ۱۳۶ ..... نشانه‌ای از عدالت در حدیثی از امام حسن
- ۱۳۶ ..... ارزش پذیرش معذرت از خطاکاران در بیان امام مجتبی
- ۱۳۶ ..... کلام امام مجتبی در ازلیت و ابدیت خدای تعالی
- ۱۳۷ ..... عزت انسان مؤمن در کلام امام مجتبی
- ۱۳۷ ..... کیفیت معاشرت با مردم در بیان امام مجتبی
- ۱۳۸ ..... در اینکه عقل، سرمایه‌ی سعادت دنیا و آخرت است
- ۱۳۸ ..... حدیث دیگری از امام مجتبی در ارزش عقل
- ۱۳۹ ..... بیان دیگری از امام مجتبی درباره عقل
- ۱۳۹ ..... نکته‌ای دیگر درباره عقل از امام مجتبی
- ۱۳۹ ..... ارزش برآوردن حاجات مردم در حدیث امام مجتبی
- ۱۴۰ ..... فضیلت و ارزش تعلیم و تعلم در نگاه امام مجتبی

- در باب تعلم و طلب علم، روایت است ..... ۱۴۰
- چه علمی و از چه کسی باید علم آموخت در نگاه امام حسن مجتبی ..... ۱۴۰
- عدم توجه انسان به نعمت‌های الهی در حدیث امام حسن ..... ۱۴۱
- اهمیت فرائض و واجبات در روایت امام مجتبی ..... ۱۴۱
- نورانیت قرآن در حدیث امام مجتبی ..... ۱۴۱
- سه خصلت مهلک و خطرناک در رهنمود امام مجتبی ..... ۱۴۲
- نکته‌ای دیگر در حالت زشت حسد در بیان امام مجتبی ..... ۱۴۲
- قبح بی همتی در کلام امام مجتبی ..... ۱۴۲
- ارزش نصیحت و آثار نیک آن در حدیث امام مجتبی ..... ۱۴۳
- حاجت خود را از خردمندان طلب کنید از فرمایشات امام مجتبی ..... ۱۴۳
- ارزش و جایگاه فقها و علماء و تکلف کنندگان ایتم آل محمد در بیان امام حسن مجتبی ..... ۱۴۳
- هشدار، در عادات ناپسندیده در کلام امام حسن مجتبی ..... ۱۴۴
- فرق بین ایمان و یقین از دیدگاه امام مجتبی ..... ۱۴۴
- بیانی در ارتباط با غضب از امام حسن مجتبی ..... ۱۴۵
- آثار سوء غفلت و غافل بودن در کلام امام مجتبی ..... ۱۴۵
- فوائد و آثار نیک تردد به مساجد در بیان امام حسن ..... ۱۴۶
- نکته‌ای ارزنده در غنی و بی نیازی واقعی در سخن امام مجتبی ..... ۱۴۶
- بیان دیگری در معنای غنی و فقر از امام مجتبی ..... ۱۴۷
- نهی کردن از مدح گویی و غیبت در جلو رو و غیبت، در فرمایش امام مجتبی ..... ۱۴۸
- ارزش شجاعت و اثر نیک آن در سخن امام مجتبی ..... ۱۴۸
- نکته‌ای در ترس و آثار سوء آن در فرمایش امام مجتبی ..... ۱۴۹
- قبح و زشتی آزمندی و تنگ نظری و آثار سوء آن در حدیث امام مجتبی ..... ۱۴۹
- ارزش بخشش و سماحت و آثار نیک آن در فرمایش امام حسن ..... ۱۵۰
- رهنمود دیگری در جود و سخاوت در کلام امام مجتبی ..... ۱۵۰

- ۱۵۰ ..... مذمت و کوشش ناسپاسی در سخن امام مجتبی
- ۱۵۱ ..... نکته‌ای عالی در ارزش شکر و صبر در حدیث امام مجتبی
- ۱۵۱ ..... ارزش و اهمیت مشورت در بیان امام حسن
- ۱۵۲ ..... نشانه‌های تشیع و آثار آن در حدیث امام مجتبی
- ۱۵۲ ..... خشوع در برابر خدای متعالی در محتوای فرمایش امام مجتبی
- ۱۵۳ ..... ثمرات و حسن آثار سکوت و خاموش بودن در حدیث امام مجتبی
- ۱۵۳ ..... حدیث دیگری در صمت و خاموشی از امام مجتبی
- ۱۵۴ ..... حدیثی پرمحتوا و نورانی در انتخاب دوست و رفیق در کلام امام مجتبی
- ۱۵۴ ..... نکته‌ای در ارتباط عقل و ادب در حدیث امام مجتبی
- ۱۵۵ ..... روایات فوق روشنگر ارزش ادب توأم با عقل و خرد است
- ۱۵۵ ..... نکته‌ی ارزنده‌ی دیگری در تأدیب فرزندان، از امام حسن
- ۱۵۵ ..... آداب غذا خوردن در حدیث امام مجتبی
- ۱۵۶ ..... نکته دیگری در آداب تغذیه در فرمایش امام مجتبی
- ۱۵۶ ..... رهنمودی در تشخیص حق و باطل در فرمایش امام مجتبی
- ۱۵۷ ..... ارزش محبت و مودت در کلام امام مجتبی
- ۱۵۸ ..... حدیثی در نکوهش حرص از امام مجتبی
- ۱۵۸ ..... نکته‌ای در حزم و احتیاط و دوراندیشی در فرمایش امام مجتبی
- ۱۵۸ ..... بیان دیگری در حزم و دوراندیشی در حدیث امام مجتبی
- ۱۵۹ ..... تبیین معنای حلم و کظم غیظ و تملک نفس در فرمایش امام مجتبی
- ۱۶۰ ..... نیکوترین نیکویی‌ها، خوی نیکو است در حدیث امام مجتبی
- ۱۶۰ ..... بی‌خردی و حماقت انسانها از نظر بندگی خدای متعال در کلام شریف امام مجتبی
- ۱۶۱ ..... ارتباط ایمان و حیاء در حدیث امام مجتبی
- ۱۶۱ ..... آثار و فوائد تلاوت قرآن کریم در حدیث امام مجتبی
- ۱۶۲ ..... در ارتباط با قرآن و تفکر در آن در بیان امام مجتبی

- ۱۶۲ ..... نکته‌ای در اینکه راه نجات فقط پناه بردن به قرآن است در حدیث امام مجتبی
- ۱۶۳ ..... قبح و زشتی مغرور شدن به دنیا در کلام امام مجتبی
- ۱۶۳ ..... حالت زشت فرومایگی و پست فطرتی و خصلت بزرگواری و آثار آن دو حالت، در بیان امام مجتبی
- ۱۶۴ ..... آنچه کرم و بزرگواری را ضایع می‌کند در کلام امام مجتبی
- ۱۶۵ ..... اثر سوء ذلت و نشانه آدم ذلیل در حدیث امام مجتبی
- ۱۶۵ ..... سالم‌ترین قلب و پاک‌ترین دل در بیان امام مجتبی
- ۱۶۶ ..... منع عظمت خواهی و تکبر و امر به تواضع در رهنمود امام حسن مجتبی
- ۱۶۷ ..... تعلم و کتابت و اثر ارزنده آن دو، در دوره‌ی جوانی در فرمایش امام مجتبی
- ۱۶۷ ..... تکلف و سخت‌گیری و آثار سوء آن در حدیث امام حسن مجتبی
- ۱۶۸ ..... حدیث دیگری در تکلف و آثار سوء آن در فرمایش امام مجتبی
- ۱۷۰ ..... قبح و زشتی لثامت و ویژگیهای آدم لئیم در کلام امام مجتبی
- ۱۷۰ ..... حدیث دیگری در مذمت لثامت در کلام امام مجتبی
- ۱۷۱ ..... پرهیز مؤمن از لهو و اتصاف او به حزن ممدوح در حدیث امام مجتبی
- ۱۷۲ ..... اداء زکوٰه موجب نقصان مال نمی‌شود در حدیث امام مجتبی
- ۱۷۳ ..... فضیلت زیارت قبور معصومین در فرمایش و حدیث امام مجتبی
- ۱۷۳ ..... ارزش علم و عبادت در حدیث امام مجتبی
- ۱۷۴ ..... بهترین چشم و گوش، و حسن استفاده از آن دو در رهنمود امام حسن مجتبی
- ۱۷۵ ..... رهنمودی در ارتباط با خنده‌ی بیپوده در فرمایش امام مجتبی
- ۱۷۶ ..... در وجوب تقیه و معرفت حقوق برادران دینی در کلام امام مجتبی
- ۱۷۷ ..... نکته‌ای دیگر در اهمیت حقوق برادران دینی در فرمایش امام حسن
- ۱۷۷ ..... در فضیلت گرمی داشتن میهمان و خدمت به او در حدیث امام مجتبی
- ۱۷۸ ..... در اینکه یقین پناهگاه سلامتی است در بیان امام مجتبی
- ۱۷۹ ..... ارزش گریه از ترس خدا و اثر نیک در حدیث امام مجتبی
- ۱۷۹ ..... رهنمودی برای شوهر دادن دختر در فرمایش امام مجتبی

- ۱۸۰ ..... بیان حقیقت مرگ در حدیث امام مجتبی
- ۱۸۱ ..... دنیا زندان مؤمن و بوستان کافر می‌باشد در حدیث امام مجتبی
- ۱۸۲ ..... تأثر و گریه امام مجتبی از وحشت قیامت و عالم برزخ در کلام آن بزرگوار
- ۱۸۲ ..... توجه دادن به عظمت و ارزش عید فطر و پاداش نیکوکاران و کیفر تبهکاران در فرمایش امام حسن مجتبی
- ۱۸۳ ..... شرایط انتخاب رفیق و برادر دینی در رهنمود امام مجتبی
- ۱۸۴ ..... نکات بسیار جالب در حالات ارزنده‌ی دوست و برادر دینی در تعریف و کلام امام مجتبی
- ۱۸۵ ..... ویژگی‌ها و صفاتی که باید در هم نشین و هم صحبت مراعات شود در فرمایش امام مجتبی
- ۱۸۶ ..... بهترین عیش زندگی و معاش دنیوی در حدیث امام مجتبی
- ۱۸۶ ..... ناگواری و کدورت زندگی
- ۱۸۷ ..... تلازم دعا و اجابت از جانب خدای تعالی در فرازی از فرمایش امام مجتبی
- ۱۸۷ ..... ارزش اطاعت خدا و دعا به درگاه او در فرمایش امام مجتبی
- ۱۸۸ ..... نکته‌ای در اینکه تقرب به خداوند، به اطاعت است نه به قربت در حدیث امام مجتبی
- ۱۸۹ ..... نکته‌ای ارزنده در امید به قبولی اعمال و عبادات در فرازی از حدیث امام مجتبی
- ۱۸۹ ..... تزیید نعمت در پرتو شکر و سپاس در فرازی از کلام امام مجتبی
- ۱۹۰ ..... توصیه به ذکر و خوف از خدای تعالی در فرازی از حدیث امام مجتبی
- ۱۹۱ ..... توصیه و سفارش به پندگیری از عبرت‌ها و نفع بردن از موعظه‌ها در سخن پرمحتوای امام مجتبی
- ۱۹۲ ..... ارزش و فضیلت پوشیدن انگشتر عقیق در حدیث امام مجتبی
- ۱۹۲ ..... بیان سیما و شمائل پیامبر اسلام در حدیث امام حسن مجتبی
- ۱۹۳ ..... گوشه‌ای از حالات و منطق و اخلاق پیامبر اکرم در حدیث امام مجتبی
- ۱۹۵ ..... ارزشمندترین ادب و روش تربیتی در فرمایش امام مجتبی
- ۱۹۶ ..... مکارم اخلاق و ارزش‌های انسانی در حدیث امام مجتبی
- ۱۹۷ ..... اخلاق و حالات مؤمنان در فرازهایی از گفتار امام مجتبی
- ۱۹۹ ..... فرازهایی در اخلاق و صفات مؤمنان در حدیث امام مجتبی
- ۲۰۰ ..... نکات دیگری از اخلاق مؤمنان در حدیث امام حسن مجتبی

- ۲۰۱ ..... اخلاق و روش اهل مروت و جوانمردی در نگاه امام مجتبی
- ۲۰۲ ..... فضیلت زینت و تجمل، به ویژه هنگام نماز در کردار و گفتار امام مجتبی
- ۲۰۳ ..... شدت و سختی مرگ و قدرت نامنتهای خدای تعالی در سخنان امام مجتبی
- ۲۰۳ ..... معنای شاهد و مشهود در حدیث امام مجتبی
- ۲۰۴ ..... فضیلت و ارزش دعا در حق مؤمنان و آثار نیک آن در حدیث آن بزرگوار
- ۲۰۵ ..... آداب غذا خوردن در رهنمون آن بزرگوار
- ۲۰۵ ..... ارزش تسلیم شدن به قضاء الهی در حدیث آن بزرگوار
- ۲۰۶ ..... نفع و ارزش صبر و ضرر، بی صبری در حدیث امام مجتبی
- ۲۰۶ ..... فائده انفاق مال و اثر سوء ترک انفاق در فرمایش آن بزرگوار
- ۲۰۷ ..... علت ترس از مرگ در کلام امام حسن
- ۲۰۷ ..... ارزش دل نبستن به دنیا و توجه به آخرت در مواعظ امام حسن
- ۲۰۸ ..... اعتدال و میانه روی در طلب رزق در حدیث امام حسن مجتبی
- ۲۰۹ ..... دنیا عالم غفلت و بی خبری آخرت عالم یقین و آگاهی است در کلام امام مجتبی
- ۲۰۹ ..... آمادگی برای سفر آخرت و تحصیل زاد و توشه‌ی آن در مواعظ امام مجتبی
- ۲۱۰ ..... اهمیت فوق‌العاده در ارتباط با حلال و حرام مالی در کلام امام مجتبی
- ۲۱۳ ..... بهترین رهنمود برای عیش و زندگی دنیوی و سعادت اخروی در کلام امام مجتبی
- ۲۱۴ ..... عزت و بزرگی و هیبت، در اطاعت خداوند است در فرمایش امام مجتبی
- ۲۱۵ ..... نکته‌ای ارزنده در ارتباط با قضا و قدر الهی در نامه امام مجتبی به اهل بصره
- ۲۱۶ ..... مثالی روشنگر در ارتباط با تقدیر الهی
- ۲۱۶ ..... در مکتب حق تشیع، نه جبر است و نه تفویض بلکه امر بین‌الامرین است
- ۲۱۸ ..... مشیت الهی منافات با آزادی و اختیار بشر ندارد
- ۲۱۹ ..... انتخاب راه هدایت و ضلالت، اختیاری انسانها است
- ۲۱۹ ..... انسان مختار است نه مجبور
- ۲۲۰ ..... آزادی انسان از جبر محیط و جو اجتماع

- ۲۲۰ ..... انسانهای ابرار و نیکان مجسم در حدیث امام مجتبی
- ۲۲۱ ..... جایگاه نیکوکاران در روز قیامت در کلام آن بزرگوار
- ۲۲۱ ..... ارزش قرآن مجید و آثار ارزنده‌ی عمل به آن در فرمایش امام مجتبی
- ۲۲۲ ..... شناخت اولیاء خدا و ارزش و فضیلت اقتدا کردن به آنان در حدیث آن بزرگوار
- ۲۲۳ ..... نهی از کمک به ظالم و شدت عقوبت آن در فرمایش امام مجتبی
- ۲۲۴ ..... حدیثی از آن حضرت در ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها
- ۲۲۵ ..... ارزش عقل و اثر ارزشمند آن در کلام آن حضرت
- ۲۲۵ ..... فضیلت ارزش قائل شدن به نعمت الهی در حدیث امام مجتبی
- ۲۲۵ ..... آداب دانش آموزان در برابر معلمان در حدیث امام مجتبی
- ۲۲۶ ..... ارزش زهد در دنیا و ترس از مرگ و آخرت در کلام آن بزرگوار
- ۲۲۶ ..... سه حدیث بیدار کننده از امام مجتبی
- ۲۲۶ ..... نکته‌ای در جهاد با نفس
- ۲۲۶ ..... سه حدیث ارزنده دیگر از آن بزرگوار
- ۲۲۶ ..... ارزش مناجات با خدای تعالی در کلام امام مجتبی
- ۲۲۷ ..... فضیلت رفتن به مساجد و عقوبت اهانت به مسجد در بیان آن بزرگوار
- ۲۲۷ ..... دو حدیث ارزنده دیگر در کلام آن حضرت
- ۲۲۷ ..... حدیثی بیدار کننده از آن بزرگوار
- ۲۲۷ ..... تعیین امام حسین به امامت، در وصیت امام حسن به محمد حنفیه، در فرمایش بسیار ارزنده‌ی آن بزرگوار
- ۲۲۸ ..... اقرار و اعتراف محمد حنفیه به امامت و فضیلت امام حسن و امام حسین
- ۲۲۹ ..... بیان حقیقتی در حدیث امام مجتبی به هنگام رحلت آن بزرگوار
- ۲۲۹ ..... وصیت امام حسن به امام حسین
- ۲۳۰ ..... سخن امام حسن به برادرش امام حسین هنگام مرگ
- ۲۳۰ ..... برخی سؤالات امام علی از امام حسن در ارتباط با ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها
- ۲۳۱ ..... وصایای امام علی علیه‌السلام

- ۲۳۱ ..... منتخبی از مواعظ و پندهای پرمحتوا و بسیار ارزنده و مهم امام علی به فرزندش امام حسن مجتبی
- ۲۳۱ ..... جایگاه والای امام حسن در نزد پدرش امام علی
- ۲۳۲ ..... بهترین شناخت خدا در مکتب حضرت محمد
- ۲۳۲ ..... مثالی روشن برای درک حقیقت دنیا و آخرت
- ۲۳۳ ..... فرق بین عالم عارف و جاهل مرکب
- ۲۳۳ ..... مقصد نهایی خلقت بشر برای آخرت است
- ۲۳۴ ..... زنده کردن دل با موعظه و پند گرفتن از گذشتگان
- ۲۳۴ ..... برای آبادی آخرت دارای این صفات و حالات باش
- ۲۳۵ ..... بهترین گفتار و بی فائدگی علمی که نافع نباشد در وصیت امام علی به فرزندش امام حسن
- ۲۳۵ ..... توصیه به تقوای الهی و عمل به واجبات دینی
- ۲۳۵ ..... چگونگی رابطه با مردم
- ۲۳۵ ..... توصیه امام علی به چهار خصلت برای صحت و سلامتی جسم
- ۲۳۶ ..... چهار کلمه ارزنده
- ۲۳۶ ..... بهترین و ارزشمندترین حالات
- ۲۳۶ ..... وصیت امام علی به امام حسن هنگام وفات
- ۲۳۶ ..... مواعظ آن بزرگوار به فرزندش امام حسن به سیزده کار ارزشمند
- ۲۳۷ ..... پرهیز از امور شبهه ناک
- ۲۳۷ ..... ارزش صبر به پای حق و خشیت و یاد خدا در همه حال
- ۲۳۷ ..... میانه روی در معیشت و عبادت
- ۲۳۷ ..... ارزش قناعت به مالی که زندگی را کفایت کند
- ۲۳۷ ..... شایسته و نشایسته‌های اخلاقی در نصایح امام علی به امام حسن
- ۲۴۰ ..... ارزش والای ادب
- ۲۴۰ ..... عالی‌ترین بیان در مسأله دعا در وصیت امام علی به امام حسن
- ۲۴۱ ..... حسن ختام

۲۴۳ ..... پاورقی

۲۵۸ ..... مؤسسہ نور فاطمہ زہرا سلام اللہ علیہا

## تعالیم امام حسن مجتبی علیه السلام به زبان دعا و حدیث

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: تعالیم امام حسن مجتبی علیه السلام به زبان دعا و حدیث موضوع اصلی: امام حسن مجتبی (ع) - تعالیم / امام حسن مجتبی (ع) - سرگذشت نامه مکان نشر: تهران ناشر: روزنامه جمهوری اسلامی نوبت چاپ: ۱ تاریخ نشر: ۱۳۷۶ نویسنده: کافی - حسن ریز موضوعات: صفحه ۱۷۶ - ۱۶۸ امام حسن علیه السلام و بعثت و نبوت

### پیشگفتار

#### کتاب حاضر

مشمول است بر مقدمه‌ای مختصر، در ارتباط با زندگانی، سیرت عملی، اخلاق و صفات کریمه، فضائل نفسانی، و ارزشهای الهی و انسانی امام حسن مجتبی علیه السلام. بیش از سیصد فراز از دعاها و احادیث، از فرمایشات آن امام معصوم (ع) و پیشوای دوم شیعیان جهان در این کتاب جمع آوری شده است که به زبان دعا و حدیث، صدها مسائل دینی، و حقایق را به انسانها تعلیم می‌دهد. که هر یک از این رهنمودها و سخنان آن بزرگوار، می‌تواند، یک قانون کلی، زیربنا و اساس یک اصل معرفتی و عقیدتی، عملی و تربیتی، اخلاق فردی و اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، و عدالت اجتماعی، باشد.

#### شرح حدیث به حدیث

از آنجائی که کلام و حدیث از معصومین علیهم السلام پرمحتوا و شیرین‌ترین کلام است که کلامشان نور و سفارششان تقوا است: [۱] لذا هر فرازی از دعاها و احادیث آن بزرگوار، با احادیث دیگری از معصومین (ع) در ارتباط با هر موضوعی از رهنمودهای آن حضرت شرح داده شده است که به این ترتیب بیش از هزار و دویست و پنجاه حدیث و روایت دیگر، مورد استفاده قرار گرفت. باور اینجانب این است که هر انسان حق‌جو و منصفی اگر سیرت عملی و اخلاقی و تعالیم آن امام معصوم را بررسی کند، و با دقت و ارزیابی عمیق به مفاد آن آگاهی پیدا نماید، امکان ندارد به حقانیت و امامت و عصمت و الهی بودن آن بزرگوار پی نبرد و لله التوفیق و السلام علی من اتبع الهدی [صفحه ۱۴]

#### مقدمه ای در زندگانی و سیرت عملی و اخلاقی امام حسن مجتبی

این مقدمه گفتگویی است مختصر، از زندگانی و شخصیت نخستین نواده پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و پیشوای دوم جهان تشیع، حضرت امام حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام.

#### خلقت نوری

آنچه از روایات صحیح و غیر قابل تردید به دست می‌آید که خلقت چهارده نور پاک معصومین (ع)، صادر اول از خدای تعالی بوده‌اند و هزاران سال مشغول تهلیل و تسبیح ذات اقدس حق بودند. نور پاک امام حسن مجتبی علیه السلام از همان انوار پاک است. به این حدیث نورانی که از آن بزرگوار روایت شده است توجه کنید: عن الحسن بن علی علیهما السلام؛ قال: سمعت جدی رسول الله یقول خلقت من نور الله عزوجل و خلق اهل بیتی من نوری [۲]. امام حسن مجتبی (ع) فرمود: شنیدم از جدم رسول خدا (ص) که

فرمود: من از نور خدای تعالی آفریده شدم و اهل بیت من از نور من خلق شدند.

### مولد و میلاد آن بزرگوار

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در نیمه‌ی ماه رمضان سال دوم یا سوم هجری قمری در مدینه‌ی معظمه، از مادر مکرماه‌اش حضرت فاطمه زهراء دختر گرامی پیامبر گرامی اسلام (ص) دیده به جهان گشود، در حالیکه پاک و پاکیزه، ناف بریده و ختنه کرده بود و هنگام ولادت تسبیح و تهلیل می گفت [۳].

### مراسم دینی و نام‌گذاری

قابله‌ای، کودک عزیز را در پارچه‌ای زرد پیچید به دست مبارک رسول اکرم (ص) داد، پیامبر فرمود: من جامه‌ی زرد را نهی کردم؛ او را در قنடைه‌ای سفید پیچید، نبی اکرم کودک را گرفت در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه فرمود: [صفحه ۱۵] عن الاسماء بنت عمیس قالت حدثنی فاطمة (ع) لما حملت بالحسن (ع) و ولدته، جاء النبی (ص) و اذن فی اذنه الیمنی و اقام فی الیسری. [۴]. حضرت علی (ع) عرض کرد چه نامی بگذاریم، فرمود: بر خدا پیشی نمی گیریم، جبرئیل نازل شد عرض کرد چون علی (ع) در نزد شما به منزله‌ی هارون است نزد موسی، لذا نام پسر هارون که به عبری شبر است و به عربی حسن، یعنی انسان نیکو و مهربان، را بر او بگذارید. روز هفتم از ولادت، رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور فرمود، موی سر کودک را تراشیدند و به وزن آن نقره، صدقه دادند، همچنین گوسفندی عقیقه نمود، و این دعا را خواند: بسم الله عقیقه عن الحسن و قال اللهم عظمها بعظمه و لحمها بلحمه، و دمها بدمه و شعرها بشعره اللهم اجعلها وقاء لمحمد و آله. بنام خدا، عقیقه‌ای است برای حسن، سپس فرمود: استخوان آن، به استخوان او، گوشتش به گوشت او، خونسش به خون او، و مویش به موی او، پروردگارا این عقیقه را نگه‌دارنده برای محمد و آلش قرار بده.

### انتخاب مرضه و شیر دهنده

پیامبر (ص) دستور داد، ام‌الفضل دختر عباس عموی پیامبر را برای دایگی او انتخاب کنند که او را شیر دهد. در روایت است که ام‌الفضل قبل از ولادت امام حسن مجتبی (ع) به حضور رسول خدا (ص) رسید، عرض کرد: یا رسول الله رایت فی المنام عضوا من اعضائك فی بیتی، قال: خیرا رأیت، تلد فاطمة غلاما فترضعیه بلبن قثم، فولدت الحسن فارضعیه بلبن قثم [۵]. ای رسول خدا خواب دیدم یکی از اعضاء بدن شما در خانه‌ی من است، پیامبر فرمود: خواب تو خیر است، دخترم فاطمه فرزند پسری می آورد که تو او را شیر خواهی داد، امام حسن که متولد شد ام‌الفضل او را شیر کافی داد. ام‌الفضل پسری داشت بنام قثم که برادر رضائی امام مجتبی بود. [صفحه ۱۶]

### کنیه و القاب امام حسن

پیامبر گرامی (ص) کنیه‌ی آن بزرگوار را ابومحمد نهاد، دیگر اسماء و القاب او سبط اکبر، زکی، تقی، مجتبی، طیب بود و از آنجائی که اسم و لقب مظهر مسمی است و نسبت مستقیمی با صفات و معانی دارد هر یک از اسماء و القاب آن حضرت حکایت از یک صفت از صفات حمیده و سجایای اخلاقی آن بزرگوار دارد مثلا ابومحمد که کنیه‌ی او است یعنی صاحب محامد و ملکات عالیه.

## دوران کودکی

حدود هفت سال از زندگی آن بزرگوار با پیامبر عزیز گذشت که در این مدت بسیار مورد لطف و احترام و محبت پیامبر گرامی (ص) بود. رسول خدا در مواقع مناسب، عالی‌ترین مراتب مهر خود را نسبت به این فرزند عزیزش مبذول می‌داشت و برای تربیت و پرورش شخصیت و رشد فضائل او از هر فرصتی استفاده می‌کرد. چه بسیار او را به شانه می‌نهاد و می‌فرمود: اللهم انی احبه فاحبه و احب من یحبه [۶]. خداوندا من او را دوست دارم تو هم او را دوست بدار، و دوست بدار کسی که او را دوست دارد. و نیز می‌فرمود: من احبنی فلیحب هذا [۷]. هر کس مرا دوست دارد باید فرزندم حسن را دوست داشته باشد، نیز فرمود: من احب الحسن و الحسین فقد احبنی و من ابغضهما فقد ابغضنی [۸]. هر که حسن و حسین را دوست دارد مرا دوست داشته و هر که آنان را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است. نیز فرمود: [صفحه ۱۷] ان حب علی بن ابی طالب فی قلوب المؤمنین فلا یحبه الا مؤمن و لا یبغضه الا منافق و ان حب الحسن و الحسین قذف فی قلوب المؤمنین و المنافقین و الکافرین فلا تری لهم ذأماً. [۹]. دوستی علی فقط در دل اهل ایمان است و منافقین او را دوست ندارند اما دوستی حسن و حسین در دل مؤمن و منافق و کافر همه جای دارد، پس نمی‌بینی کسی را که به ایشان مذمت کند. او کودک بود که در مجلس جد بزرگوار خود پیامبر (ص) حاضر می‌شد و آیات قرآن و احادیث رسول خدا را که می‌شنید به خاطر می‌سپرد و چون نزد مادر برمی‌گشت آنچه یاد گرفته بود برای مادرش بازگو می‌کرد، حضرت علی (ع) که از بیرون می‌آمد، فاطمه‌ی زهراء آنها را برای علی نقل می‌نمود، امیرمؤمنان روزی از دختر پیامبر پرسید که از این آیات چگونه آگاه شدی، گفت فرزند خردسالم حسن در محضر پیامبر می‌نشاند و آیات وحی را از پیامبر می‌شنود و در منزل برای من نقل می‌کند. [۱۰]. ابن عباس گوید: دیدم رسول خدا (ص) حسن را بر پشت خود گرفته مردی به او رسید گفت: نعم المركب رکبت یا غلام، قال (ص) و نعم الراكب، یعنی ای کودک خوب مرکبی را سوار شده‌ای، رسول خدا (ص) فرمود: راکب و سواره‌ی خوبی هم هست.

## بزرگ منشی و روح بزرگ

با اینکه خردسال بود اما پیامبر اکرم او را با کمی سن، در برخی از عهدنامه‌ها گواه می‌گرفت. واقدی می‌گوید: پیامبر برای (ثقیف) عهد ذمه بست، خالد بن سعید آنها نوشت، امام حسن و امام حسین (ع) آنها گواهی فرمودند. [۱۱]. و نیز آنگاه که پیامبر به امر خدای تعالی با اهل نجران به مباحله برخاست امام حسن و امام حسین و حضرت علی و فاطمه (ع) را به فرمان خدا همراه خویش برد و آیه‌ی تطهیر در طهارت و عظمت آن بزرگواران نازل گردید. [۱۲] پیشوای دوم شیعیان در خردسالگی دارای چنین منزلتی [صفحه ۱۸] بود. در روایت است که پیامبر دست حسن و حسین را گرفته و پدر و مادر آن دو همراه بودند، فرمود: هر کس این دو فرزند را با پدر و مادرشان دوست داشته باشد جای او در بهشت است. [۱۳]. عن الدار قطنی عن ابن عمر، قال رسول الله، ابنای هذان سیدا شباب اهل الجنة و ابوهما خیر منهما. [۱۴]. دار قطنی از پسر عمر روایت کرده است که پیامبر فرمود: این دو فرزندم حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشتند و پدر آنها (علی «ع») از آنان برتر است. عن الراغب عن ابی هریره، و بریده، رایت النبی (ص) یخطب علی المنبر ینظر الی الناس مره و الی الحسن مره و قال ان ابنی هذا سیصلح الله به بین ففتین من المسلمین. [۱۵]. راغب از ابوهریره و بریده روایت کرده که رسول خدا را در منبر دیدم که خطبه می‌خواند گاهی به مردم، گاهی به حسن نگاه می‌کرد، آنگاه فرمود: تحقیقا به زودی به وسیله‌ی این فرزندم خداوند بین دو گروه از مسلمانان را اصلاح خواهد کرد. قالت فاطمه، یا رسول الله هذان ابناک فانحلها فقال رسول الله، اما الحسن فانحلته هیبته و سوددی، و اما الحسین فانحلته سخاوتی و شجاعتی، و فی روایه اخری، اما الحسن فانحلته الهیبه و الحلم، و اما الحسین فانحلته الجود و الرحمه. [۱۶]. حضرت زهراء فرمود: به پدرم رسول خدا (ص) گفتم ای

رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین دو فرزند شما هستند ارثی بآنها عنایت فرما، پیامبر (ص) فرمود: آنچه حسن از من ارث می برد، هیبت و سیادت و آقائی من است اما حسین از من سخاوت و شجاعت را به ارث می برد. در روایات دیگری است که فرمود: ارث من به حسن هیبت و حلم، و به حسین جود و رحمت است. [صفحه ۱۹] در ایام کودکی حسنین، روزی پیامبر (ص) مشغول استراحت بود در این هنگام حسن مجتبی (ع) آب خواست رسول خدا روی علاقه‌ی خاصی که به فرزند خود داشت شخصا بپا خواست و مقداری شیر دوشید و ظرف شیر را به دست حسن داد و نوشید... [۱۷] در فصول المهمه، ابن صباغ از عبدالله بن شداد روایت می کند که پدرش گفت با پیامبر خدا برای نماز عشاء بیرون رفتم و حسن را با خود آورده بود، پس از آنکه پیامبر (ص) به سجده رفت حسن بر دوش او بالا رفت رسول خدا آنقدر سجده را طول داد تا حسن فرود آمد، مردم پس از نماز گفتند یا رسول الله وحی نازل شده بود، فرمود: نه فرزندم حسن بر دوش من بالا رفت خواستم او فرود آید لذا ذکر سجده را طول دادم. [۱۸]. این بود احترامی که پیامبر خدا (ص) برای امام حسن به گفتار و رفتار خود نائل بود لذا مدرک بن زیاد به ابن عباس می گوید که تو برای حسن و حسین (ع) رکاب می گیری و لباسشان را مرتب می کنی و حال آنکه نسبت به آنان سالخورده‌ای جواب داد ای فرومایه تو چه دانی اینها کی اند، اینان پسران رسول خدایند، و آیا این لطف خدا بر من نیست که رکاب آنها را بگیرم. [۱۹]. امام حسن مجتبی (ع) نه تنها از نوازشهای پدر و مادری نمونه و با فضیلت همچون علی و فاطمه زهراء (ع) بهره مند بود بلکه تحت تربیت و نوازش و مراقبت پیامبر (ص) بسر می برد و فوق العاده مورد علاقه‌ی آن حضرت و عضوی از اعضاء خاندان پیامبر که کانون وحی و سرچشمه‌ی فضیلت بود بشمار می رفت.

### حسب و نسب آن بزرگوار

امام حسن بن علی (ع) از برجسته‌ترین امتیازات خانوادگی و اصالت نسب و عظمت خاندان برخوردار بود، در آغوش نبوت، و مهد عصمت و مکتب ولایت نشو و نما یافت. و از اهل بیت اهل کساء بود. روزی پیامبر گرامی (ص) حسنین را بر دوش گرفته بود بعضی از اصحاب ایراد گرفتند، فرمود: فانهما فاضلان فی الدنيا و فاضلان فی الاخرة و ابوهما خیر منهما، حسن و حسین برترینند، هم در دنیا و هم در آخرت. [صفحه ۲۰] آنگاه فرمود: ای مردم آگاه کنم شما را به بهترین مردم از نظر جد و جده، مردم گفتند کیست یا رسول الله: فرمود: حسن و حسین، جد آن دو، رسول خدا و جدشان خدیجه‌ی کبری. آیا آگاه کنم شما را به بهترین مردم از نظر پدر و مادر گفتند بلی یا رسول الله، فرمود: حسن و حسین، پدر آن دو، علی بن ابی طالب و مادرشان فاطمه دختر من است. آیا آگاه کنم شما را به بهترین مردم از نظر عمو و عمه، گفتند بلی یا رسول الله، فرمود: حسن و حسین، عموی آنها جعفر بن ابی طالب، و عمه آنها ام‌هانی دختر ابی طالب. ای مردم آگاه کنم شما را به بهترین مردم، از نظر خاله و دایی، گفتند بلی ای رسول خدا، فرمود: حسن و حسین، دایی آنها قاسم پسر من است و خاله‌ی آنها دختر من. آنگاه فرمود: بدانید پدر و مادر آنان در بهشتند و جد و جده آنها هم در بهشتند و دایی و خاله‌ی آن دو و عمه آنها و آن دو، در بهشتند، و هر که آن دو را دوست بدارد در بهشت است و هر که دوست بدارد دوستان آنها در بهشت است. [۲۰]. فقال الحسن بن علی (ع) انا شعبه من خیر الشعب، آبائی اکرم العرب، لنا الفخر و النسب و السماحة عند الحسب من شجرة انبت فروعا نامیه و آثارا زاکیه و ابدانا قائمه اصل الاسلام و علم النبوة فعلوها حین شمخ، بنا الفخر و استطلنا حین امتنع، منا العز، نحن بحور زاخره، لا- تنزف و جمال شامخه لا- تقهر. [۲۱]. «منم بهترین شاخه، از شاخه‌های درخت شرافت، که پدران من، اشرف قبایل و اقوام عربند، افتخار نسب و سماحت حسب، مخصوص ما است. کیست بهتر از ما؟ ما شجره‌ی شاخه‌های بلند شرافت و میوه‌های نورانی تابنده‌ایم. ما شجره نبوتیم، که اصل اسلام و سرچشمه‌ی علم ما را فرو گرفت و از جایگاه فخر و مباهات بلند آوازه کرد و بر عزت و مقام و مرتبت ما غلبه داد. مائیم دریا‌های عمیق و شگرف، که هرگز خشک نشویم، مائیم کوهسارهای بلند و رفیع که هرگز پست نگردیم، این بود مختصر گفتاری، در ارتباط با حسب و نسب امام حسن

مجتبی (ع). [صفحه ۲۱]

### شمایل و سیمای ظاهری امام مجتبی

صورت و سیمای امام حسن مجتبی علیه السلام: بسیار زیبا، جالب و مورد توجه بود، از انس بن مالک پرسیدند حسن بن علی دارای چه شمائی بود؟ گفت: لم یکن احدا اشبه برسول الله من الحسن علی (ع) و کان ایض اللون مشرفا بحمره، ادعج العینین، سهل الخدین، کث اللحیه ذاً و فره، کان عنقه ابریق فضه، عظیم الکرادیس، بعید ما بین المنکبین، و بعه لیس ما بطویل و لا بالتقصیر، من احسن الناس وجها و کان یخضب بالسوداء، جعد الشعر، حسن البدن. [۲۲]. کسی از مردمان شبیه تر از حسن بن علی (ع) به پیامبر نبود. دارای رخساره‌ای سفیده آمیخته به اندکی سرخی، «گلگون چهره» دارای چشمانی سیاه و گونه‌های پهن، محاسن انبوه و پرمو، گردنش مانند نقره فام بود، دارای مفصل‌های بزرگ و بین دو کتف او فاصله بود، قامتش نه بلند و نه کوتاه، صورت مانند ماه درخشان بود، محاسن را به رنگ سیاه خضاب می‌کرد، موهایش مجعد، بدنش متناسب و ملیح بود. واصل بن عطا گفته است: در حسن بن علی (ع) سیمای پیامبران، و درخشندگی پادشاهان نمایان بود. [۲۳].

### شخصیت و هیبت آن بزرگوار

محمد بن اسحاق میگوید: پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، هیچکس از حیث شخصیت و شرف و آبرو به حسن بن علی (ع) نرسید. بر در خانه‌ی آن حضرت فرش می‌گسترند و چون او از خانه بیرون می‌آمد و آنجا می‌نشست راه بسته می‌شد و به احترام آن بزرگوار کسی از برابرش عبور نمی‌کرد و او چون می‌فهمید برمی‌خواست و به خانه می‌رفت، آنگاه مردم رفت و آمد می‌کردند. در اوقاتی که به حج می‌رفت در حالیکه اسب‌های نجیب را برای او یدک می‌کشیدند پیاده حرکت می‌کرد، تمام همراهان آن بزرگوار با اینکه از بزرگان و شخصیت‌ها بودند بخاطر هیبت [صفحه ۲۲] و شخصیت آن بزرگوار پای پیاده حرکت می‌کردند و در حضور آن حضرت سوار مرکبشان نمی‌شدند. [۲۴].

### علم و دانش آن بزرگوار

امام حسن مجتبی علیه السلام از لحاظ علم و دانش چهره‌ای درخشان و ممتاز بود، و چون دریایی موج، بحر علم و دانش او موج می‌زد. ابن صباغ می‌نویسد، روز در مسجد می‌نشست و مردم اطرافش را می‌گرفتند و از منبع علوم او استفاده می‌کردند. و به مناسبت‌های مختلف مسائل پیچیده‌ی علمی و قضائی را حل می‌نمود و به سئوالات و مشکلات مردم پاسخ می‌داد. روزی در دوران جوانی امام مجتبی (ع)، گروهی از دوستان امام علی (ع) برای حل مشکلی وارد خانه‌ی علی علیه السلام شدند و او را در خانه نیافتند، دیدند فرزند بزرگ آنحضرت در جایگاه پدر نشسته است گفتند: می‌خواهیم امیر مؤمنان را ملاقات کنیم، حضرت مجتبی (ع) فرمود: منظورتان از این ملاقات چیست؟ گفتند پرسشی فقهی داریم می‌خواهیم از آن حضرت سؤال کنیم، امام مجتبی (ع) فرمود: سؤال خود را پرسید. گفتند، زنی با شوهر خود، هم‌بستر شده و سپس بلافاصله با دختری تماس گرفته و نطفه‌ی شوهر را به دختر منتقل کرده است و دختر از این راه باردار شده است آیا اسلام درباره چنین زنی چه حکم می‌کند؟ امام مجتبی (ع) فرمود: حکم این مسئله این است؛ ۱- قبل از هر چیز مهر آن دختر، (باندازه مهر دختران مثل او) توسط حاکم شرع، از زن گرفته می‌شود، زیرا هنگام تولد بچه خواهی نخواهی او دختر نخواهد بود لذا معادل مهریه دختر بعهده‌ی او است. ۲- باید زن را کیفری همانند کیفر زناکاران بکنند چون نتیجه‌اش با آن، یکی است. ۳- منتظر می‌شوند تا دختر وضع حمل کند آنگاه نوزاد را به پدر وی، یعنی صاحب نطفه تحویل می‌دهند و سپس مجازات دختر را اجراء می‌کنند. پرسش کنندگان پس از شنیدن این سخنان از محضر امام

مجتبی (ع) مرخص شدند و در راه با [صفحه ۲۳] امیرمؤمنان ملاقات کردند، فرمود: شما به فرزندم حسن چه گفتید و چه شنیدید، آنها عین جریان را گفتند. امیرمؤمنان فرمود: اگر این مسئله را از من می پرسیدید جز، آنچه فرزندم گفته است از من نمی شنیدید. [۲۵]. مکرر می شد که سئوالات بسیار مشکلی را حتی از خارج کشور اسلامی دانشمندان غیر مسلمان از امام علی (ع) می نمودند و حضرت به فرزندش امام حسن (ع) می فرمود پاسخ بدهد و بسیاری اوقات برای اینکه جایگاه علمی فرزندش را به دیگران نشان دهد خود امیرمؤمنان سئوالات گوناگونی در مسائل و موضوعات مختلفی از امام مجتبی (ع) می کرد و آن بزرگواران همه ی آن مسائل را پاسخ می داد و مشکلات علمی را حل می کرد. آری خودش فرمود: ما شجره نبوت و سرچشمه ی دانشیم.

### عبادت امام مجتبی

آن بزرگوار توجه و علاقه ی خاصی به عبادت خدای تعالی داشت و در هنگام عبادت از نظر توجه به حق تعالی چنان حالت روحانی پیدا می کرد که آثار آن، در چهره و صورت آن حضرت به هنگام عبادت آشکار می شد. چون وضو می گرفت رنگ می باخت و می لرزید و رنگ مبارکش زرد می شد، می پرسیدند چرا چنین می شوی، می فرمود: حق علی کل من وقف بنی یدی رب العرش ان یصفر لونه و ترتعد مفاصله. سزاوار است بر کسی که می خواهد نزد پروردگار عرش به بندگی بایستد رنگش زرد و بدنش بلرزد. همینکه به مسجد می رفت به در مسجد که می رسید سر را به سوی آسمان بلند می کرد، می گفت: الهی ضیفک بیابک یا محسن قد اتاک المسیء فتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم. [۲۶] ای معبود من، این مهمان تو است که به پیشگاه تو ایستاده، ای خدای نیکوکار، به نزد تو آمده بنده تبه کار، پس در گذر از کار زشتی که نزد من است به نیکی خودت ای خدای کریم. و کان اذا قام فی صلواته ترتعد فرائضه بین یدی ربه عزوجل [۲۷] به نماز که می ایستاد بندهای [صفحه ۲۴] بدنش می لرزید، چون خود را در برابر خدای تعالی می دید. امام صادق (ع) فرمود: کان الحسن بن علی علیهما السلام اعبدا اهل زمانه. امام حسن (ع) عابدترین مردمان زمان خویش بود، چون به یاد مرگ می افتاد و قبر و زنده شدن مردگان و گذشتن از صراط به خاطرش می آمد اشک می ریخت و چون به یاد عرضه اعمال به حق تعالی می افتاد، فریاد می کشید، و مدهوش می گشت. امام رضا (ع) فرمود: امام حسن علیه السلام در موقع مرگ گریه می کرد، عرض کردند شما چرا گریه می کنی در حالیکه جایگاه بلندی نزد پیامبر داری... می فرمود: انما ابکی... لهول المطلاع... [۲۸] یعنی گریه من برای هول و وحشت قیامت است. امام ششم (ع) فرمود: به سفر حج می رفت پیاده، «بیست و پنج بار» حتی کفش های خود را بیرون می آورد و پای برهنه، لذا در یکی از سفرهای در بین راه پاهای مبارکش ورم کرد. همراهان عرض کردند، یابن رسول الله اگر سوار شوید این ورم برطرف می شود و آسوده می شوید، فرمود: هرگز این کار را نخواهم کرد ولی به منزل بعدی که رسیدیم با مرد سیاه چهره برخورد می کنیم او روغنی دارد که ورم پا را برطرف می کند. در همان نقطه که حضرت فرموده بود با آن مرد سیاه چهره برخورد کردند یکی از همراهان حضرت نزد او رفت به دستور آن جناب مقداری روغن خریداری کرد، پرسید برای چه کسی میخواهی؟ گفت برای حسن بن علی (ع) فوراً خود را به حضرت رسانید و عرض کرد من دوست و ارادتمند شمایم پول روغن را هرگز نخواهم گرفت ولی هنگامیکه از خانه ام خارج شدم زخم در حال زایمان بود، دعا بفرمائید خداوند فرزند کاملی بمن عنایت کند که شما خانواده را دوست داشته باشد. امام حسن فرمود: به خانه برگرد که چنین خواهد شد. [۲۹].

### تقوا و پرهیزگاری آن بزرگوار

امام حسن مجتبی (ع) روزی در محلی بنام ابواء تنها مشغول نماز بود که زن زیبارویی وارد شد هنگامیکه امام نماز را تمام کرد به او فرمود: آیا حاجتی داری؟ عرض کرد آری فرمود: حاجت چی است؟ گفت میتوانی از من کام بگیری [صفحه ۲۵] قال (ع) الیک

عنی لا- تحرقنی بالنار و نفسک. فرمود: زود از من دور شو، من و خودت را در آتش دوزخ قرار مده. او که خواست اصرار ورزد، امام علیه‌السلام مشغول گریه شده و فرمود: وای بر تو از من دور شو. آنقدر به شدت گریست که زن به گریه افتاد در این بین امام حسین (ع) و اصحاب وارد شدند و از گریه امام حسن و آن زن به گریه افتادند. آن زن از فرصت استفاده کرد از میان جمعیت رفت و مردم هم متفرق شدند ولی امام حسین (ع) تا موقعی که خود امام حسن (ع) شرح ندادند از برادر پرسش نکرد تا اینکه یک شب آن دو بزرگوار در محلی خوابیده بودند، ناگاه امام حسن از خواب بیدار شد و شروع به گریه کرد؛ امام حسین علیه‌السلام، عرض کرد چه خواب دیده‌ای؟ فرمود: تا زنده‌ام برای کسی نقل نکن، آنگاه فرمود: که در عالم رویا یوسف علیه‌السلام را دیدم و گریه کردم حضرت یوسف که در میان جمعیت بود رو به من کرد و گفت ای برادر که پدر و مادرم فدایت باد چرا گریه می‌کنی؟ گفتم یاد تو و همسر عزیز مصر و زلیخا و گرفتاریهایت و زندان رفتن و غم فراق پدرت یعقوب افتادم و تعجب کردم که این همه مشکلات را تحمل کردی به این علت اشک ریختم. یوسف گفت: ای حسن بن علی (ع) آیا از داستان خود با زن بدوی در محل ابواء تعجب نمی‌کنی [۳۰].

### حلم و بردباری و عفو و گذشت او

مردی از شام به تحریک معاویه با امام حسن علیه‌السلام مصادف شد بدون مقدمه شروع به ناسزا گفتن نسبت به آن بزرگوار نمود ولی امام (ع) با حلمی که داشت هیچ عکس‌العملی نشان نداد تا اینکه آن مرد هر چه خواست گفت: آنگاه آن بزرگوار، پیش رفته و با تبسم به او فرمود: اگر اجازه دهی ترا راضی کنم، چنانچه چیزی بخواهی بتو خواهم داد، اگر راه گم کرده‌ای من نشانت می‌دهم، اگر گرسنه‌ای ترا سیر گردانم، اگر احتیاج به لباس داری ترا می‌پوشانم، اگر فقیری بی‌نیازت نمایم، اگر فراری هستی ترا پناه دهم، هر حاجتی داشته باشی برآورم، اگر غریبی خود [صفحه ۲۶] و هم‌سفرانت مهمان من باشی. مرد شامی از شنیدن این سخنان گریه‌اش گرفت، و گفت: اشهد انک خلیفه الله فی ارضه گواهی می‌دهم تو خلیفه خدا در روی زمینی، تو و پدرت دشمن‌ترین مردم نزد من بودید، اینک محبوب‌ترین خلق در نظرم هستید و در مدینه مهمان حضرت شد و اعتقاد به امامت آنحضرت پیدا کرد. [۳۱]. مروان حکم که هیچگاه از آزار آن بزرگوار فروگذار نمی‌کرد، به هنگام رحلت آن امام (ع) در تشییع جنازه شرکت کرد، حضرت امام حسین (ع) فرمود: تو به هنگام حیات برادرم هر چه از دست برآمد کردی، اما اینک در تشییع شرکت کردی پاسخ داد، هر چه کردم، با کسی کردم که حلم و بردباریش از این کوه - اشاره به کوهی در مدینه - بیشتر بود. [۳۲]. علامه مجلسی در جلاء العیون می‌نویسد: یکی از غلامان امام مجتبی (ع) خیانتی کرده بود که مستوجب عقوبت و کیفر شده بود امام حسن (ع) در نظر گرفت او را ادب کند. او در مقابل امام حسن ایستاد و این آیه را تلاوت کرد: «و الکاظمین الغیظ»، امام فرمود: خشم خود را فرو بردم، او قسمت دیگر آیه را خواند، و گفت: و العافین عن الناس امام مجتبی (ع) فرمود: از گناه تو گذشت کردم. او قسم سوم آیه را خواند، گفت: و الله یحب المحسنین، امام مجتبی (ع) فرمود: من ترا آزاد کردم و حقوق ترا دو برابر نمودم.

### فتوت و جوانمردی امام مجتبی

امام حسن مجتبی علیه‌السلام، در بعضی بستانهای مدینه عبور می‌کرد. غلام سیاهی را دید که گرده نانی به دست دارد و از آن می‌خورد و لقمه لقمه به سگی که در نزد او بود می‌داد تا اینکه نصف آن نان را به سگ داد و نصف دیگر را خودش خورد. امام مجتبی (ع) فرمود: چه باعث شد که تو این نان را با این سگ نصف کردی و او را دور [صفحه ۲۷] نکردی؟ غلام گفت چشمان من از این سگ حیا می‌کند که خودم بخورم و به او ندهم. امام حسن (ع) فرمود: تو کیستی؟ گفت: من غلام ابان بن عثمانم، امام حسن فرمود این باغ از کیست؟ گفت: مال ابان بن عثمان، امام مجتبی (ع) فرمود: ترا بخدا قسم می‌دهم که از اینجا نروی تا من نزد تو

برگردم. آنگاه امام مجتبی (ع) رفت نزد ابان، و آن غلام و بستان را خرید، و نزد آن غلام برگشت و به غلام فرمود: من ترا خریده‌ام، غلام برخاست و گفت من مطیع رسول خدا و شما هستم. امام حسن فرمود: من این بستان را خریده‌ام، ترا در راه خدا آزاد و این بستان را بتو بخشیدم. غلام گفت ای آقای من، من هم بستان را در راه آن کسی که تو مرا در راه او آزاد کردی بخشیدم. [۳۳]. روزی عثمان در کنار مسجد نشسته بود، فقیری از او کمک مالی خواست، عثمان پنج درهم بوی داد مرد فقیر گفت مرا نزد کسی راهنمایی کن که کمک بیشتری به من بکند عثمان بطرف امام مجتبی (ع) و امام حسین (ع) و عبدالله جعفر که در گوشه‌ی مسجد نشسته بودند، اشاره کرد و گفت: برو نزد این چند نفر جوان که در آنجا نشسته‌اند و از آنها کمک بخواه، وی پیش آنها رفت و اظهار مطلب کرد، امام مجتبی (ع) فرمود: کمک خواستن از دیگران در سه مورد رواست، ۱- دیه‌ای بگردن انسان باشد و از پرداخت خونبها عاجز گردد. ۲- و یا بدهکار باشد و از عهده پرداختن دین برنیاید. ۳- یا فقیر و درمانده باشد و دستش بجائی نرسد، آیا کدام یک از اینها برای تو هست؟ گفت: گرفتاری من یکی از این سه چیز است، حضرت مجتبی (ع) پنجاه دینار به وی داد، و به پیروی از آن حضرت، امام حسین چهل نه دینار و عبدالله جعفر چهل هشت دینار او موقع بازگشت، از کنار عثمان گذشت، عثمان گفت چه کردی، جواب داد از تو پول خواستم تو هم دادی ولی نرسیدی پول را برای چه منظوری می‌خواهم، ولی وقتی پیش آن سه نفر رفتم، یکی از آنها (یعنی حسن بن علی) از من سؤال کرد و من هم جواب دادم، آنگاه هر کدام این مقدار دادند عثمان گفت: این خاندان، کانون علم حکمت و سرچشمه نیکی و جوانمردی و فضیلتند، نظیر آنها را کی توان یافت. [۳۴]. [صفحه ۲۸]

### تواضع و سخاوت امام مجتبی

امام حسن علیه‌السلام بر جمعی از فقرا عبور کرد که روی زمین نشسته و تکه‌های نانی در پیش روی خود نهاده و می‌خوردند، چون آن بزرگوار را دیدند تعارف کردند و گفتند: هلم یابن بنت رسول الله الی الغداء، ای پسر دختر رسول خدا بفرما، به صبحانه. امام علیه‌السلام پیاده شد و این آیه را خواند: «ان الله لا یحب المستکبرین» قطعاً خدای تعالی مستکبران را دوست ندارد سپس شروع کرد به خوردن غذای آنان و چون سیر شدند امام علیه‌السلام آنها را به مهمانی خود دعوت کرد و آنها را پذیرایی و اطعام کرده و جامه نیز بر تن آنها پوشانید و چون فراغت یافت فرمود: الفضل لهم لانهم لم یجدوا غیر ما اطعمونی و نحن نجد اکثر منه با همه اینها فضیلت از آنها است زیرا آنها به غیر از آنچه ما را پذیرائی کردند و اطعام نمودند چیز دیگری نداشتند ولی ما بیش از آنچه دادیم، داریم. [۳۵].

### اما سخاوت آن بزرگوار

نوشتن موارد سخاوت و بخشش‌های امام مجتبی (ع) کتاب مستقلی را می‌طلبد در اینجا نمونه‌هایی از این فضیلت آن امام را متذکر می‌شویم. یک روز مروان گفت من استر امام حسن را خیلی دوست دارم ولی نمی‌توانم آن را از آن حضرت بگیرم، ابن ابی عتیق گفت: اگر من استر آن بزرگوار را برای تو بگیرم حاجت مرا روا خواهی کرد؟ مروان گفت آری ابن ابی عتیق گفت موقعی که مردم در مجلس حاضرند، من کرامت و بزرگواری قریش را بیان می‌کنم ولی از امام حسن چیزی نخواهم گفت. آنگاه تو از من بپرس پس چرا فضائل و مناقب امام حسن را بیان نکردی؟ موقعی که مجلس منعقد شد، ابن ابی عتیق شروع کرد بگفتن فضائل و مناقب قریش و فضائل بسیاری از آنها را نقل کرد. مروان گفت پس چرا فضائل امام حسن (ع) را که از همه بیشتر است نگفتی؟ [صفحه ۲۹] ابن ابی عتیق گفت: من فضائل و مناقب اشراف را ذکر کردم اگر از فضائل پیامبران گفتگو کنم نام و فضائل امام حسن را به همه آنها مقدم می‌دارم. وقتی که امام حسن از مجلس برخاست و آمد که سوار شود. ابن ابی عتیق از عقب آن حضرت بیرون

آمد و امام حسن را سوار کرد، امام حسن (ع) دریافت او حاجتی دارد. تبسم کرد و فرمود: آیا حاجتی داری؟ عرض کرد بلی، دوست دارم که بر این استر سوار شوم، امام حسن (ع) از آن استر پیاده شد و آن را به او بخشید. [۳۶]. مردی بحضور امام حسن مجتبی آمد و اظهار فقر کرد. امام دستور داد پنجاه هزار درهم و پانصد دینار به او دادند آن شخص سائل، حمالی را خواست که پولها را برای او حمل کند. امام حسن (ع) پوستین خود را نیز به آن شخص داد، عوض کرایه‌ی حمال. اعرابی دیگر پیش امام مجتبی آمد. قبل از آنکه سؤالی کند، آن بزرگوار فرمود: آنچه در خزانه هست به او بدهند. مبلغ بیست هزار درهم نیز به او عطا کرد. اعرابی گفت چرا نگذاشتی که من سؤال کنم و مدح و ثنای ترا بگویم. امام (ع) در پاسخ اشعاری باین مضمون سرود: ما خانواده بدون اینکه کسی به ما چشم امید و انتظاری داشته باشد و قبل از اینکه آبروی سائل ریخته شود، بذل و بخشش می‌کنیم. اگر دریا از بذل و بخشش ما، باخبر می‌شد خجلت زده می‌گردید. [۳۷]. محدث قمی می‌نویسد: روزی شخصی بحضور امام مجتبی (ع) گفت، یابن امیرالمومنین من دچار دشمن ستمکاری شده‌ام، که نه پیران را رحم می‌کند و نه بر صغیران، امام مجتبی (ع) فرمود این خصم تو کیست؟ گفت دشمن من تهیدستی و فقر است. امام علیه‌السلام ساعتی سر به زیر انداخت، آنگاه به غلام خود فرمود: آنچه از مال ما باقی است بیاور. غلام رفت و مبلغ پنج هزار درهم آورد. امام حسن (ع) آن پول را به سائل داد و او را قسم داد که هر وقت این دشمن در حق تو ظلم و ستم کرد، نزد من بیا تا آن ستم را از تو دفع کنم. امام مجتبی علیه‌السلام روزی به مسجد و خانه‌ی خدا رفته بود... همان هنگام می‌شنید، که مردی با خدا مناجات می‌کند، که خداوندا ده هزار درهم نصیب کن،... امام (ع) همانندم به خانه برگشت و ده هزار درهم برای او فرستاد. همان طوری که مشاهده گردید امام مجتبی علیه‌السلام روا نمی‌دید که مبلغ ناچیزی به فقیر [صفحه ۳۰] که هزینه مثلا چند روز باشد بدهد بلکه بخشش او چشم گیر بود. گاهی مبالغ قابل توجهی یکجا به مستمندان میداد که برای همیشه شخص فقیر را بی‌نیاز می‌ساخت و او می‌توانست با این مبلغ، سرمایه‌ای برای خود تهیه کند و برای همیشه احتیاجات خود را برطرف و زندگی آبرومندی داشته باشد.

### امام مجتبی و فریادرسی محرومان

آن بزرگوار از نظر دستگیری بیچارگان و درماندگان و تأمین احتیاجات محرومان بسیار کوشا بود که روش آنحضرت در این جهت زبانزد عام خاص بود و وجود آن بزرگوار آرام‌بخش دل‌های دردمند و پناهگاه مستمندان و بینوایان بود. هیچ فقری از در خانه‌ی او دست خالی بر نمی‌گشت، هیچ آزرده‌دلی شرح پریشانی خود را نزد آن حضرت بازگو نمی‌کرد، جز آنکه، مرهمی بر دل آزرده او می‌نهاد. از تمام امکانات خود برای رفع نیاز حاجتمندان استفاده می‌کرد. گاهی که کمک مستقیم برای او مقدور نبود، بطور غیر مستقیم در رفع نیازمندی‌های آنان تلاش می‌کرد و گره از مشکلات گرفتاران می‌گشود. مثلا روزی مرد فقیری درخواستی از آن بزرگوار کرد، و آن روز امام مجتبی چیزی در دست نداشت و از یکطرف نمی‌خواست فرد بی‌نوائی از در خانه‌اش ناامید برگردد، لذا فرمود: آیا حاضری تو را به کاری راهنمایی کنم که به مقصودت برسی و آن این است، که امروز دختر خلیفه از دنیا رفته و خلیفه عزادار شده است، ولی هنوز کسی به او تسلیت نگفته است. نزد خلیفه برو و با سخنانی که به تو یاد میدهم، به وی تسلیت بده از این راه به هدف می‌رسی، گفت چگونه تسلیت بدهم. فرمود: وقتی نزد خلیفه رفتی بگو: الحمد لله الذی سترها بجلوسک علی قبرها و لا هتکها بجلوسها علی قبرک، یعنی شکر خدا را که دخترت پیش از تو از دنیا رفت و در زیر خاک پنهان شد و زیر سایه‌ی پدر بود، ولی اگر خلیفه پیش از او از دنیا می‌رفت دخترت پس از مرگ او دربدر می‌شد و ممکن بود مورد هتک قرار گیرد آن فقیر این چنین تسلیتی را به خلیفه گفت و این جمله‌های عاطفی در روحیه خلیفه اثر [صفحه ۳۱] گذارد و از حزن و اندوه او کاست و دستور جائزه به او داد، آنگاه خلیفه پرسید، این سخن از تو بود؟ گفت، نه، حسن بن علی (ع) آن را به من آموخت، خلیفه گفت راست می‌گوئی. او کانون سخنان فصیح و شیرین است. با این تدبیر خردمندانه امام مجتبی (ع) گره از کار آن مرد بی‌نوا گشود و

مشکل او را برطرف نمود. [۳۸].

### اطعام طعام، و انفاقات بی نظیر امام حسن

مورخان و محدثان دانشمند در شرح حال و زندگانی امام حسن مجتبی (ع) در ارتباط با اطعام طعام و غذا دادن آن بزرگوار به گرسنگان و انفاقات بسیار بزرگ مالی او، مسائل بی نظیری را ثبت کرده‌اند. که در تاریخ زندگانی هیچ یک از بزرگان بچشم نمی خورد. که حکایت دارد بر زهد بی نظیر آن حضرت و بی اعتنائی او به مظاهر فریبنده‌ی مالی و مادی. سفره‌ی آن بزرگوار در صبح و نهار و شام، همیشه پهن بود، حاضر و مسافر و هر گرسنه‌ای بر خوان کرم آن کریم اهل البیت اطعام می شدند. حتی غذاهای مطبوع و متنوع را به دیگران می خورانید و خود به نان و نمکی قناعت می کرد که این خود روشنگر زهد بی نظیر آن بزرگوار بود. روزی امام مجتبی (ع) به اتفاق برادرش امام حسین (ع) در باغهای ابن عباس در کنار جوئی نشسته بودند. غذا قرص نانی با نمک و شاخه‌ای سبزی بود، غذای خوبی هم آورده شد امام مجتبی (ع) همان قرص نان و نمک را خورد و دستور داد غلامان و کارگران را جمع کردند و غذای خوب را آنان خوردند. [۳۹]. آن بزرگوار اموال فراوانی در راه خدا انفاق کرد، در طول عمر خود چندین بار، تمام اموال و دارائی خود را در راه خداوند داد. ابی نعیم در حلیه الاولیاء می نویسد: قاسم الله ماله ثلاث مرات، حتی لیعطی نعلا و یمسک نعلا... یعنی امام مجتبی (ع) سه بار، ثروت خود را به دو نیم تقسیم می کرد نصف آنرا برای خود نگه می داشت و نصف دیگر را در راه خدا انفاق می نمود حتی نعلین و کفش خود را [۴۰]. [صفحه ۳۲] سیوطی در تاریخ خود می نویسد: حسن بن علی (ع)... مردی سخی و بخشنده و مورد ستایش مردم بود.

### جایگاه ادب امام مجتبی

یک روز، کنیزی از کنیزان آن حضرت، دسته گلی خوشبو، به آن بزرگوار تحفه داد، امام (ع) او را آزاد کرد، گفتند در برابر یک دسته گل، چرا او را آزاد کردی؟ فرمود: خدا ما را چنین ادب و تربیت کرده و این آیه را خواند «و اذا حیتم بتحیه فحیوا باحسن منها» چون به شما هدیه‌ای دادند به نیکوتر پاسخ دهید. نمونه‌ی کامل ادب در روش امام مجتبی (ع) را در ذیل می خوانید. امام مجتبی (ع) در مکانی نشسته بود، چون خواست بلند شود و برود، فقیری وارد شد. امام به آن فقیر خوش آمد گفت و به او ملاحظت کرد و سپس فرمود «انک جلست علی حین قیامنا افتاذن لی بالانصراف» یعنی ای مرد تو وقتی آمدی و نشستی که ما برای رفتن برخاستیم آیا اجازه می دهی به رفتن ما، مرد فقیر عرض کرد آری ای پسر رسول خدا (ص)

### انس و دل بستگی آن بزرگوار با قرآن

امام مجتبی علیه السلام، انس فوق العاده‌ای به قرآن و تلاوت کتاب پروردگار داشت و رسم آنحضرت آن بود، که چون به بستر خواب می رفت، سوره‌ی مبارکه کهف را تلاوت می کرد. و چون آیات بهشت و جهنم را تلاوت می کرد یا می شنید، به شدت مضطرب می گشت و از خدا طلب بهشت می نمود و از دوزخ بخدا پناه می برد و در هنگام تلاوت قرآن به این آیه که می رسید: یا ایها الذین آمنوا، می فرمود: لبیک اللهم لبیک، و از خود بی اختیار می شد. [۴۱].

### شجاعت امام حسن

آن بزرگوار، بسیار شجاع بود و شهامت بی نظیری داشت، هرگز ترس و بیم در وجود او راه پیدا نمی کرد و همواره آماده مجاهدت در راه خدا بود. در جنگ جمل در رکاب پدر بزرگوارش [صفحه ۳۳] امام علی (ع) در خط مقدم جبهه می جنگید و بر شجاعان

دیگر سبقت می گرفت و بر قلب سپاه دشمن حمله می کرد. [۴۲]. و نیز در جنگ صفین برای جنگ با معاویه و سپاه او نقش مهمی ایفاء می کرد و با سخنان پرشور و مهیج خود مردم کوفه را به جهاد در رکاب امیرمؤمنان و سرکوبی خائنان و دشمنان اسلام دعوت می فرمود. در جنگ صفین بقدری ابراز شجاعت کرد و آماده جانبازی بود که امیرمؤمنان از یاران خود خواست که او و برادرش حسین (ع) را از ادامه ی جنگ با دشمن بازدارند تا نسل پیامبر (ص) با کشته شدن این دو شخصیت از بین نرود. [۴۳].

### مناظرات عمیق و فصاحت امام مجتبی

حضرت امام حسن مجتبی (ع) در فصاحت و بلاغت مانند پدر بزرگوارش جایگاه والائی داشت. روزی امیرمؤمنان به او فرمود: بر فراز منبر شو که قریش قدرت کلام نیکوی ترا آگاه شوند. سپس امام حسن (ع) بالای منبر رفت و حمد و ثنای الهی، و درود بر رسول خدا (ص) را بطور موجز و فصیح و بلیغ بجای آورد. پس از آن فرمود: ای مردم من خود، از جدم رسول خدا شنیدم که فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها و من دخل مدینه العلم الا من بابها» من شهر علمم و علی (ع) در شهر علم است؛ چه کسی وارد شهر علم می شود مگر از در آن. خطبه ها و نامه های آن حضرت کاملا بیانگر فصاحت و بلاغت رسای آن بزرگوار است. مناظرات و احتجاجات مهیج و موجز ولی کوبنده آن بزرگوار با معاویه و دیگران شاهد این حقیقت است. به نمونه هایی از آن مناظرات توجه کنید. روزی معاویه از امام مجتبی (ع) خواست منبر برود و آنان را موعظه کند، امام (ع) بر فراز منبر رفت، همینکه معاویه قدرت کلام و فصاحت و بلاغت امام را دید و شنید از ترس اینکه مبدا [صفحه ۳۴] مردم از او برگردند مانع از ادامه سخنرانی حضرت شد. [۴۴]. روزی معاویه به امام مجتبی (ع) گفت: خداوند در قرآن می گوید: لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین [۴۵]. یعنی: هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی است که واضح و آشکار است پس چرا ریش من و تو در قرآن نمی باشد چون ریش مبارک امام مجتبی (ع) انبوه و با طروات بود اما ریش معاویه کوسج بود. امام علیه السلام آیه ی (۵۶) اعراف را تلاوت کرد که می فرماید: و البلد الطیب یخرج نباته باذن ربه و الذی خبث لا- یخرج الا نکدا یعنی، زمینی که پاکیزه است گیاهش به اذن پروردگارش خارج می شود ولی زمینی که خبیث و ناپاک باشد از آن خارج نشود مگر اندک و بی فائده. معاویه از این مناظره و احتجاج فصیح و پرمحتوای امام مجتبی (ع) خجل و شرمنده شد. [۴۶]. روز دیگری امام مجتبی (ع) نزد معاویه بود. معاویه به امام حسن (ع) گفت: من از تو بهترم، امام فرمود: به چه دلیل ای پسر هند، معاویه گفت: به خاطر اینکه مردم دور من جمع شدند ولی کسی اطراف تو نیست. امام مجتبی (ع) فرمود: هیئات این افتخاری که تو میکنی شر محض است ای پسر هند جگرخوار، این افرادی که دور تو جمع اند از دو حال خارج نیست. یا مطیع اند و یا مجبور. آنکه مطیع تو است خدا را معصیت کرده، آن کس که مجبور است طبق قرآن معذور است. (یعنی تقیه می کند) و حاشا که من بگویم از تو بهترم، زیرا اصلا در وجود تو خیری نیست تا بتوان گفت من از تو بهترم و لکن الله برئی من الرذائل، کما برئک من الفضائل. خدا مرا از صفات پست و رذیله بری و پاکیزه کرده، هم چنانکه تو را از فضائل و خصال نیک محروم گردانیده است. [۴۷]. مناظرات مکرر امام مجتبی (ع) با معاویه و یاران او، مانند عمر عاص و ولید بن عقبه و مغیره بن شعبه و مروان حکم، روشنگر قدرت بیان و استدلال، و فصاحت آن حضرت است. [صفحه ۳۵]

### فشردهای از خوی و منش و کمالات روحی و سجایای اخلاقی امام حسن مجتبی

ویژگی های اخلاقی و فضائل نفسانی و خصوصیات معنوی و کمالات انسانی امام حسن مجتبی (ع) بالاتر از حدی است که به تقریر درآید. او مظهر همه ی زیبایی ها و کمالات و ارزشهای الهی و انسانی، مانند علم، حکمت، حلم، صبر، بخشش، سخاوت، رحمت، عطوفت، شجاعت، کرامت بود. آئینه ی تمام نما و جلوه گاه کلیه ی کمالات و صفات حسنه و سرآمد مردم روز خود، و برای تمام انسانهای پاک الگو و نمونه بود که شمه ای از ملکات نفسانی و ویژگی های عالی معنوی و سیرت عملی آن بزرگوار را یادآوری

کردیم. آری آن بزرگوار، طبق فرمایش امام معصوم (ع) که فرمود: «نحن و الله الاسماء الحسنی» «ما امامان، سوگند به خداوند اسماء حسنی خدای تعالی هستیم»، مظهر همه‌ی زیبایی‌ها و صفات جمالیه پروردگار، مانند رأفت، شفقت، عزت، کرامت، بصیرت، جود، احسان، جمال، وفاء و سایر اسماء حسنی و کمالات بود. الحق نامش حسن، سیما و شمایلش حسن، خوی و خلقش حسن، اندر حسن بود. سیوطی، در تاریخ خود، می‌نویسد: کان الحسن (ع) له مناقب کثیره سیدا، حلیمه، ذا سیکنه، و وقار و حشمه جوادا ممدوحا. [۴۸]. حسن بن علی (ع) دارای مناقب و فضائل انسانی و اخلاقی فراوان بود. او شخصی بود، بزرگوار، آقا، بردبار، باوقار، متین، سخی و بخشنده و مورد احترام و ستایش مردم بود و مردم به او عشق می‌ورزیدند.

### خلافت و نصوص بر امامت آن حضرت

مسعودی در کتاب اثبات الصیته می‌نویسد: هنگامیکه پیامبر از دنیا رفت، هفت سال و چند ماه از عمر امام حسن مجتبی (ع) گذشته بود امام حسن مجتبی (ع) مدت سی سال از زمان امامت حضرت امام علی را درک کرد و حضرت علی (ع) در مدت آن سی سال، امامت و خلافت امام حسن [صفحه ۳۶] مجتبی را بوسیله‌ی آیاتی از قرآن مجید و اخبار و احادیث ثابت می‌کرد. شیخ کلینی از مسلم بن قیس هلالی روایت می‌کند که گفت من در موقع وصیت حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) حاضر بودم. امام علی (ع) و امام حسن (ع) را وصی خود نمود، و امام حسین و محمد حنفیه و جمیع فرزندان و اهل بیت خود و نیز بزرگان شیعیان را بر آن وصیت گواه گرفت. آنگاه نامه‌ها و اسلحه‌ی پیامبر گرامی (ع) را به امام حسن تسلیم کرد و فرمود: ای فرزند عزیزم، رسول خدا به من دستور داد که ترا وصی و جانشین خود نمایم و اسلحه‌ی خود را بتو بسپارم همان طور که پیامبر اکرم (ص) مرا وصی خود قرار داد و کتاب و اسلحه خود را بمن تسلیم کرد، مرا مأمور کرده تا بتو دستور دهم که در موقع وفات خود این امانتها را به برادرت حسین بسپاری و او را خلیفه خود گردانی... و نیز شیخ کلینی از امام محمد باقر علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: امام علی (ع) در هنگام وفات خود، فرزندش امام حسن را خواست و فرمود: نزدیک بیا تا آن اسراری را که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بطور پنهانی بمن فرمود، من هم بتو بگویم و ترا به آن چیزها امین کنم که آنحضرت مرا به آنها امین گردانید. امام حسن (ع) نزدیک رفت و آن حضرت، اسرار الهی را در گوش او خواند.

### روشنترین دلیل بر امامت آن بزرگوار در بیان خود آن حضرت

ابوسعید عقیما گوید: به حضرت امام حسن علیه‌السلام گفتم: چرا با معاویه صلح کردی و حال آنکه حق با تو بود و معاویه گمراه و ستم‌گر است. فرمود: آیا من پس از پدرم حجت خدا و امام نیستم؟ گفتم چرا، فرمود، مگر رسول خدا (ص) در حق من و برادرم نفرموده: الحسن و الحسین امامان، قاما او قعدا، «حسن و حسین امامند چه قیام کنند و چه نکنند» گفتم آری فرمود: پس من امام هستم چه قیام کنم و چه نکنم. در اینجا امام مجتبی علیه‌السلام حقانیت و امامت خود را به حدیثی که خاصه و عامه در کتب معتبره‌ی خود، از رسول خدا (ص) روایت کرده‌اند و صراحت روشن بر امامت امام حسن و امام حسین دارد، مستدل فرمود که روشن‌ترین دلیل است) امیرالمؤمنین علیه‌السلام قبل از وفات به فرزندش امام حسن خطاب کرد، فرمود: [صفحه ۳۷] انت ولی الدم و ولی الامر [۴۹] «ای فرزندانم تو ولی دم و خونی، و ولایت و امامت بر مردم از آن تو است». پس از شهادت امام علی (ع) مردم با امام حسن (ع) به امامت و خلافت بیعت کردند و در بیعت با آن حضرت بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند و می‌گفتند این آقا، در نزد ما بسیار محبوب است و رعایت حق او فوق‌العاده بر ما واجب است. امام مجتبی (ع) با آن مردم شرط می‌کرد با هر که من صلح می‌کنم صلح نمائید و با هر که می‌جنگم، شما هم جنگ کنید این موضوع در روز جمعه‌ی ۲۱ ماه رمضان چهلم هجری اتفاق افتاد و از عمر شریف آن بزرگوار سی هفت سال گذشته بود و پس از این نمایندگان خود را به اطراف و نواحی فرستاد. غیر از مردم

شامات و جیره‌خواران معاویه، مردم عراق، حجاز یمن، ایران بین‌النهرین و سایر نقاط کشور پهناور اسلامی در تحت پرچم خلافت و امامت آن بزرگوار بودند و حدود یکسال خلافت ظاهری آنحضرت طول کشید که داستان صلح با معاویه پیش آمد. [۵۰].

### ارشاد و مقام هدایت‌گری آن حضرت

امام مجتبی (ع) مانند سایر اولیاء خدا که به اذن خدای تعالی به امر مهم ارشاد و هدایت می‌پردازند که در زیارت جامعه می‌خوانیم و الی سبیلہ ترشدون، یعنی: «شما امامان معصوم کارتان ارشاد مردم براه خدا و هدایت آنان به راه صواب است» در تمام حالات و تدبیرهای گوناگون، مردم را بسوی خدا و راه صواب ارشاد و هدایت می‌کرد. یک روز امام حسن و امام حسین (ع) بر پیرمردی گذشتند که مشغول وضو بود ولی احکام و آداب وضو را نمی‌دانست. در نظر گرفتند، او را ارشاد کنند و طریقه‌ی وضو گرفتن را به او یاد دهند، که خجالت هم نکشد، لذا به منازعه پرداختند و هر کدام به یکدیگر می‌گفتند من از تو بهتر وضو می‌گیرم، آنگاه به آن پیرمرد فرمودند: تو میان ما قضاوت و بین کدام بهتر وضو می‌گیریم. همینکه آن پیرمرد وضو گرفتن ایشان را دید، گفت انصافاً که شما هر دو، وضو را صحیح می‌گیرید. من، پیرمرد و جاهلم که هنوز وضو گرفتن را یاد نگرفته‌ام و اینک به دست شما یاد [صفحه ۳۸] گرفتم، و اینکه از وضوی گذشته توبه می‌کنم. بدین طریق و تدبیر، امام مجتبی (ع) و برادرش، آن پیرمرد را ارشاد کردند. در سطور گذشته یادآور شدیم که چگونه امام مجتبی (ع) مرد شامی گمراه و تحریک شده‌ی معاویه را با نرمی و حلم و فرمایشات عاطفه برانگیز، به راه صواب کشاند که از دوستان آن حضرت و معتقد به امامت و ولایت آن بزرگوار گردید. حتی نزدیک احتضار، آن کلمات ارشادانه و مواعظ هدایت‌گر را به جناده که در کتب حدیث آمده [۵۱] بیان فرمود.

### معجزات و کرامات آن بزرگوار

از آنجائی که امامت، تالی تلو نبوت است، لذا برای اثبات صداقت و حقانیت این مقام والا، امام بر حق باید دارای اعجاز باشد که صدق او را ثابت کند زیرا معجزه کاری است که دیگران از آوردن آن عاجزند. امام مجتبی (ع) مانند پدرش امام علی (ع) دارای ولایت تکوینیه بود و معجزاتی از آن امام بر حق صادر شده است که در کتب معتبره آمده و اینجا گنجایش نقل آن، نیست. به کتب مربوط مراجعه شود. [۵۲].

### مظلومیت و صبر بی‌نظیر امام مجتبی

امام حسن علیه‌السلام با داشتن آن همه کمالات نفسانی و فضائل معنوی، امتیازات فوق‌العاده و معجزات باهرات، از نظر مظلومیت و ظلم و تعدی که در حق او شد و صبر و تحملی که در برابر آن همه نامالایمات و مصائب کرد، حقیقتاً مظلومیت و صبرش بی‌نظیر بود. فتنه‌انگیزی و شیطنت‌های معاویه و شامیان، بی‌وفائی کوفیان و یاران، خیانت فرماندهان سپاه آنحضرت که منجر به صلح با معاویه گردید، پیمان شکنی‌های معاویه و بی‌ادبی‌هایی که در حضور او به پدر بزرگوارش امام علی می‌نمودند، آن بزرگوار را در نهایت مظلومیت قرار داد، و تحمل و صبری که آنحضرت در برابر این همه نامالایمات می‌کرد حیرت‌آور بود. رنج‌آورترین آن همه نامالایمات، ملامت و سرزنشی بود که دوستان و شیعیان، بعد از صلح با معاویه به آنحضرت می‌کردند، گاهی یا مدل المؤمنین «ای ذلیل کننده مؤمنان» به او خطاب می‌کردند و آن بزرگوار با کمال صبر و خویشتن‌داری به آنها تفهیم می‌کرد که صلح او با معاویه [صفحه ۳۹] برای حفظ کیان اسلام و جلوگیری از ریختن خونها بوده است. در حدیثی که در سطور گذشته آمد، به ابوسعید عقیما که سخت به امام درباره صلح با معاویه اعتراض داشت فرمود: به همان سبب با معاویه صلح کردم که پیامبر خدا (ص) با بنی‌فهره و بنی‌اشجع و اهل مکه در حدیبیه صلح کرد، با این تفاوت که آنان کافر بودند و معاویه و یاران او در حکم کافرند. فرمود: ابوسعید،

اگر من از جانب خداوند امامم، دیگر معنا ندارد که رأی مرا سبک بشماری، گر چه مصلحت آن، بر تو مخفی باشد. فرمود: مثل من و تو چون خضر و موسی است، خضر کارهایی می کرد که موسی آنرا مصلحت نمی دانست و در خشم می شد، اما جناب خضر او را آگاه می کرد و آرام می گرفت، منم خشم شما را برانگیخته ام به این جهت که به مصالح کار من آشنا نیستید، اما همین قدر بدان اگر با معاویه صلح نمی کردم شعیه ای در روی زمین نمی ماند. [۵۳].

### شهادت امام مجتبی

ده سال پس از صلح امام حسن با معاویه، پسر ابوسفیان تصمیم گرفت برای فرزندش بیعت بگیرد و او را ولیعهد خود گرداند. اما در این راه امام حسن مجتبی (ع) را بزرگترین مانع می پنداشت زیرا ترسش این بود که پس از هلاکت خودش مردم که دلخوشی از دودمان معاویه ندارند، به امام بگروند. چند بار در صدد برآمد تا امام را از میان ببرد. سرانجام معاویه در پنهانی کسی به نزد جعدہ دختر اشعث بن قیس که همسر امام حسن (ع) بود، فرستاد که او را وادار به زهر دادن امام نماید و وعده داد او را بهمسری پسرش یزید در آورد و صد هزار درهم برای او فرستاد. آن زن جنایتکار، هنگام افطار که امام علیه السلام روزش را روزه دار بود به وسیله زهری که مروان بن حکم که حاکم معاویه در مدینه بود، در اختیارش گذاشته بود، امام را مسموم نمود، و پس از این زهر، امام (ع) چندی بیمار شد و بنا بر مشهور در بیست و هشتم ماه صفر ۵۰ هجری شهید گردید و در قبرستان بقیع در مدینه ی مکرمه به خاک [صفحه ۴۰] سپرده شد. [۵۴].

### ثواب گریه بر مصائب و زیارت قبر آن بزرگوار

شیخ صدوق در کتاب امالی از ابن عباس روایت کرده که یکی از روزها، پیامبر گرامی نشسته بود، امام حسن آمد، همینکه چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله به او افتاد گریه کرد و او را صدا زد و به خود نزدیک کرد تا او را روی زانوی راست خویش جای داد، آنگاه فرمود: حسن، پسر، نور چشم، روشنی قلب و میوه دل من است، حسن بزرگ و آقای جوانان اهل بهشت است، حسن حجت خدا است بر امت... او از راه ظلم و ستم به وسیله زهر شهید خواهد شد که ملائکه و فرشتگان آسمانها بر شهادت او گریه خواهند کرد. کسی که بر حسن گریه کند چشم او کور نشود در روزی که چشمها کور گردد، کسی که برای حسن محزون شود قلبش، محزون نشود در روزی که قلبها همه محزونند [۵۵].

### اجر و ثواب زیارت قبر امام حسن مجتبی

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، فرمود: کسی که حسن (ع) را در بقعه اش زیارت کند، قدم او بر صراط ثابت بماند در آن روزی که همه ی قدمها می لغزند قال رسول الله لا ینبئ الحسن... و من اتاک زائرا بعد موتک فله الجنة هر کس ترا بعد از مرگت زیارت کند، اجر او بهشت است. این بود، مقدمه و پیش گفتاری، در ارتباط با زندگانی حضرت سبط اکبر، تقی و زکی، امام حسن مجتبی علیه السلام و بحث فشرده ای در سیرت عملی و فضائل نفسانی و کمالات روحی و ارزشهای الهی و انسانی آن امام معصوم (ع). و اینک با دقتی عمیق، به تعالیم آن حجت حق به زبان دعا و حدیث، بصیرانه، نظر، می نمایم، و لله التوفیق، و السلام علیکم و رحمة الله. شیخ حسن کافی تهران - ۵ - ذی قعدة ۱۴۱۷ - ۲۵ - اسفند ماه ۱۳۷۵ [صفحه ۴۳]

### تعالیم امام حسن مجتبی علیه السلام به زبان دعا

### دعای آن امام معصوم در تسبیح و حمد خدای تعالی

سبحان من هو مطلع علی خوازن القلوب، سبحان من هو محسی عدد الذنوب، سبحان من لا یخفی علیه خافیة فی السموات و الارض، سبحان المطلع علی السرائر عالم الخفیات، سبحان من لا یعزب عنه مثقال ذرة فی الارض و لا فی السماء، سبحان من السرائر عنده علانیة و البواطن عنده ظاهر، سبحان الله و بحمده [۵۶]. یعنی منزه و پاک است خداوندی که آگاه و مطلع بر خزینه‌های دلها است، منزه است کسی که احصاء کننده‌ی گناهان است، منزه است خداوندی که بر او پوشیده نیست آنچه پنهان در آسمانها و زمین است. منزه است کسی که مطلع و آگاه بر اسرار است و دانای به همه‌ی پنهانیها است، منزه است کسی که پنهان نمی ماند از او، سنگینی ذره نه در زمین و نه در آسمان، منزه است خداوندی که اسرار در نزد او آشکار است و باطنها در نزد او ظاهر می باشد، پاک و منزه است خدای متعال و به حمد و ثنای او مشغول هستم.

### پرتوی از معارف اسلامی به زبان دعا

در کتاب تعالیم امام هفتم (ع) به زبان دعا متذکر شدم که روشن ترین فلسفه و تفسیر دعاهاى مأثوره از پیشوایان اسلام، تعلیم عقائد حقه و معارف دینی و آداب و اخلاق اسلامی، با زیباترین الفاظ و مضامین عالی، به زبان دعا می باشد، که در دعاهاى وارده از اولیاء دین مشاهده می شود امام حسن مجتبی (ع) در این تسبیح دعای شریف، دو اصل مهم عقیدتی بسیار ارزشمند را به زبان دعا تعلیم می دهد و آن، تسبیح و حمد خدای تعالی می باشد. این دو واژه‌ی ارزنده که اطلاق ویژه‌ی خداوند است و بر غیر خدا اطلاق نمی گردد چنانچه در دعا می خوانیم: سبحان الا له العلیل، سبحان من لا ینبغی التسبیح الا له یعنی پاک و منزّه است خدای بزرگ، آنکه تسبیح و تنزیه جز برای او شایسته نیست هم چنین حمد و ستایش حقیقی هم مخصوص خدای عزوجل است و این معنا و حقیقت [صفحه ۴۴] شرحی را می طلبد که در ذیل بیان می شود

### معنای تسبیح

تسبیح خدای تعالی، یعنی پاک و منزّه دانستن ذات اقدس او از همه‌ی عیوب و هر صفتی که موجب نقص او می گردد؛ زیرا با شناختی که از خدا و صفات کمال و جمال او پیدا کردیم، خدائی که او هر جمال و کمالی بالاترین مرتبه اش را دارد، خودبخود، از هر گونه عیب و نقصی منزّه و پیراسته است؛ لذا در الهیات صفات خدا را دو قسم کرده اند. نخست، صفات ثبوتیه که ثبوتش برای خداوند ثابت و قطعی است که بعداً تبیین خواهد گردید و دوم صفات سلویه و آن صفاتی است که باید آنها را از خدای تعالی و واجب الوجود سلب نمود، زیرا ثبوت آن صفات موجب عیب و نقص و احتیاج است و از آنها به صفات جلالیه، تعبیر می شود به جهت اینکه ذات باری تعالی اجل از این است که به آن صفات متصف گردد. در تعالیم اولیاء اسلام هر صفتی که موجب نقص باری تعالی گردد از او سلب گردیده، مانند امکان، حدوث، تغیر، جسم بودن، مرکب بودن، نه مرکب خارجی و نه ذهنی و نه وهمی، نه جوهر، نه عرض، و نه دیدنی بودن و نه محل حوادث واقع شدن و نه شباهت به هیچ یک از مخلوقات داشتن و آنچه با ازلیت و ابدیت ذات مقدس او منافات دارد همه‌ی این صفات از خداوند سلب گردیده و او منزّه و پاک از همه‌ی آنها است زیرا لازمه‌ی همه‌ی آنها احتیاج و ترکیب است و چون احتیاج و ترکیب از ذات حق تعالی سلب گردیده پس جمیع صفات مذکوره از او سلب خواهد شد و در کتب کلام و فلسفه براهین صددرصد قطعی بر این معنا اقامه گردیده، به کتب مربوطه مراجعه شود. [۵۷].

### تفسیر تسبیح در روایات اسلامی

عن طلحة بن عبدالله قال: سألت رسول الله (ص) عن تفسیر سبحان الله قال: هو تنزیه الله من کل سوء. [۵۸]. طلحه، صحابی پیامبر

(ص) می گوید: از رسول خدا پرسیدم که معنای سبحان الله و تسبیح [صفحه ۴۵] خداوند چیست؟ فرمود: یعنی منزه و پاک دانستن خدای تعالی از هر بدی و عیبی سئل علی (ع) ما تفسیر سبحان الله؟ قال: هو تعظیم جلال الله عزوجل و تنزیهه عما قال فیه کل مشرک. [۵۹]. از امام علی (ع) سؤال شد تفسیر سبحان الله چیست؟ فرمود: بزرگ دانستن جلالت خداوند و منزه دانستن او از آنچه مشرکین دربارهی او می گویند.

### تسبیح خدای تعالی از دیدگاه قرآن

در آیهی ۸۲ از سورهی زحرف میفرماید: سبحان رب السموات و الارض رب العرش عما یصفون منزه است پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار عرش از توصیفی که گمراهان دربارهی خداوند دارند آن چه مسلم است و از آیات زیادی از قرآن کریم استفاده می شود در عصر نزول قرآن و جو اجتماعی آن زمان، اصل هستی خدا و آفریدگار جهان مورد قبول همهی مردم بوده و اصل خالق و صانع عالم را کسی منکر نبوده است، مگر عده قلیلی، حتی بت پرستی که بر مبنای شرک است، همان هم بر مبنای توحید بوده و توحیدی که از مسیر اصلی خود منحرف گردیده بود. لذا بخاطر جو فکری مردم عصر نزول قرآن در اصل پذیرش خالق و صانع، کمتر مسائلی را قرآن کریم به طور مستقیم طرح کرده است. اکثر مطالب طرح شده در این کتاب آسمانی درباره صفات ثبوتیه و سلبیه خدای تعالی است. در حقیقت درگیری و اختلاف کفار با پیامبران، آن طوری که قرآن می گوید به خاطر وجود خداوند است که امور را تدبیر و تنظیم می کند، از آیات قرآن چنین برمی آید که کفار و مشرکین مخالفتی در وجود خدا و حضور او در آفرینش نداشته اند و اعتراضی به اینکه پدیده های طبیعت مخلوق خدا است در آنها نبوده بلکه درگیری بر سر صفات خدا بوده است. قرآن تعلیم می دهد. صرف اینکه تفکر بشر این باشد که جهان، خدا و صناعی دارد بدون اینکه به صفات خدا شناخت پیدا کند سعادت بخش نیست. [صفحه ۴۶] لذا در تعالیم قرآن و پیامبر و امامان (ع) درباره اوصاف ثبوتی و سلبی خدا به بهترین اسلوب و مختصرترین عبارات، حقایقی را تفهیم می کنند و درباره صفات جمال جلال و آفریدگار، تعلیمات عالیهای داده است که انسان را به بالاترین مقام خداشناسی می رساند و او را به حقایق و دقائق حیرت انگیز در این باره آشنا می گرداند.

### اثبات وجود خدا در پرتو صفات خدا

نکته شایان توجه این است که در تعالیم اسلام و اولیاء دین، در طرح مسائل مربوط به صفات خدا روشی انتخاب شده که در مسألهی اصل وجود آفریدگار و اثبات هستی مطلق و ذات باری تعالی هم نیز بکار می آید و آن نتیجه را هم می دهد، یعنی در قرآن و تعالیم رهبران اسلام آیات و فرمایشاتی که صفات خدا را اثبات می کند، دلائل روشنی بر اثبات وجود خدا هست. [۶۰].

### اهمیت دادن قرآن، به تسبیح و تنزیه خدای تعالی

در آیهی مذکور در فوق، خدای متعال، در نفی عقائد باطل گمراهان که در آیات قبل آمده و آن، اینکه مشرکان عرب برای خداوند فرزند قائل بودند و فرشتگان را دختران، خدا می پنداشتند و مسیحیان عیسی را پسر خدا می دانستند، میفرماید: سبحان رب السموات و الارض رب العرش عما یصفون: خداوند و پروردگار آسمانها و زمین و عرش، پاک و مبرا است از آنچه آنان به او نسبت می دهند.

### آیهی دیگری در تسبیح پروردگار

در آیهی ۴۳ از سورهی اسراء میفرماید: سبحانه و تعالی عما یقولون علوا کبیرا: یعنی خداوند از آنچه آنها می گویند و معبودها و

خدایان دیگری را در برابر خداوند قائلند پاک و منزه است و از آنچه را می‌اندیشند بسیار برتر و بالاتر است. در آیه‌ی بعد می‌فرماید: تسبیح له السموات السبع و الارض و من فیهن، و ان من شیء الا- یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم انه کان حکیمًا غفورًا: خدای تعالی برای تنزیه و پاک شمردن مقام والای خود و اینکه او برتر و بالاتر از آنچه گمراهان او را توصیف می‌کنند می‌باشد، می‌فرماید: [صفحه ۴۷] آسمانهای هفت گانه و زمین و کسانی که در آنها هستند همگی تسبیح خدا می‌گویند و او را تنزیه می‌نمایند، بلکه هیچ وجودی نیست مگر اینکه به تسبیح و حمد خدا می‌گوید، ولی شما انسانها تسبیح و تحمید آنها را درک نمی‌کنید.

### تسبیح و تحمید همه‌ی موجودات عالم هستی

در بینش قرآن مجید کل موجودات جهان آفرینش بدون استثناء از آسمان و زمین و ستارگان، کوهکشانها، جمادات، نباتات، حیوانات، برگهای درختان، ریگهای بیابان، حتی دانه‌های کوچک اتم همه و همه خدا را تسبیح و حمد می‌گویند: کل عالم هستی یکپارچه، چه به زبان حال، که جمعی یک نوع شعور برای همه موجودات قائلند و چه به زبان قال، خدا را تسبیح و تحمید گویند «نگاهی عمیقانه به عالم شگرف هستی، با آن همه رازها و اسرار، و نظام عجیب و ریزه‌کاری‌های حیرت‌زا و عظمت خیره‌کننده‌اش طوری است که انسان اگر بخواهد می‌تواند زمزمه تسبیح و حمد موجودات را از درون همه آنها بشنود و بفهمد که هر موجودی به نوعی از تسبیح و حمد خدا مشغول است، چنانچه اندیشمندان که عمق جان آنان بنور ایمان روشن است این حقیقت و زمزمه و صدا را از همه جا و هر سو به خوبی به گوش و جان می‌شنوند که خدا را تنزیه و ثنا می‌گویند، چنانچه شاعر می‌گوید: گر تو را از غیب چشمی باز شد با تو ذرات جهان هم‌راز شد نطق آب نطق خاک نطق گل هست محسوس حواس اهل دل جمله‌ی ذرات در عالم نهان با تو می‌گویند روزان شبان ما سمیعیم و بصیر با هشیم با شما نامحرمان ما خامشیم از جمادی سوی جان جان شوید غلغل اجزاء عالم بشنوید فاش تسبیح جمادات آیدت و سوسه‌ی تاویلها بزادیدت این حقیقت یعنی تسبیح و حمد عمومی موجودات کاملاً برای انسان خداجو، قابل درک است زیرا نظام آفرینش، حکایت از تسبیح و پاکی و حکایت از عظمت و جلالت خداوند از هر نقص و عیبی (صفات سلویه) میکند، و هم چنین صفات ثبوتیه و کمال و جمال او را شاهد است. [صفحه ۴۸] بیان دیگر آیا براستی می‌توان انکار کرد که یک تابلو بسیار زیبا که شاهکاری از هنر راستین است گواهی بر ذوق و مهارت نقش هنرمند می‌دهد و او را مدح ثنا می‌گوید و آیا می‌توان انکار کرد دیوان شعر شعرای بزرگ و نامدار از قریحه عالی آنها حکایت می‌کند آیا می‌توان منکر شد که ساختمانهای عظیم و کارخانه‌های بزرگ و مغزهای پیچیده الکترونیک و امثال اینها با زبان بی‌زبانی از سازنده و مخترع و سازنده و مبتکر خود سخن می‌گویند. بی‌شک هر یک از موجودات عالم هستی، لحظه به لحظه نغمه توحید و آواز تسبیح و حمد خدا را سر می‌دهند و ذات اقدس او را از هر عیب و نقصی پیراسته و از صفات کمال خدا، از علم و قدرت بی‌پایان او و حکمت و وسیعش سخن می‌گویند. برگ درختان سبز، هر ورقش دفتری است، معرفت کردگار بویژه با پیشرفت علم و دانش بشر و پرده برداشتن از گوشه‌هایی از اسرار و رازهای این عالم پهناور مسئله‌ی تسبیح و تحمید همه موجودات عالم هستی که در قرآن کریم طرح شده است آشکارتر شده است

### تطابق مسائل تشریحی و تکوینی

از آنجائی که تعالیم مکتب وحی موافق و ملایم طبع کل جهان خلقت و دستگاه آفرینش می‌باشد که این خود، دلیل بر حقانیت مکتب وحی است، لذا چنانچه ذکر شد تمام ذرات عالم هستی هر کدام در عالم خود، تکویناً تسبیح خدا می‌گویند هر چند ما قادر نیستیم زمزمه تسبیح و حمد آنها را بشنویم. در قوانین تشریحی هم به ما تعلیم داده‌اند که از روی اختیار و آزادی به تسبیح و حمد خدای تعالی پردازیم و همراه تمام موجودات عالم هستی به دل و زبان به ذکر و یاد باری تعالی و تنزیه و حمد و ستایش او اشتعال

ورزیم و به اجر و پاداش برتر و والاتر که ثمره تسبیح و حمد، از روی اختیار و آگاهانه است نائل شویم امام علی (ع) می فرماید: فاذا قاله العبد صلی علیه کل ملک [۶۱] کسی که کلمه سبحان الله را که تعظیم جلال خدا و پاک شمردن او از همه نقائص حکایت می کند بگوید، تمام فرشتگان به او [صفحه ۴۹] رحمت و درود می فرستند. پیامبر (ص) فرمود من قرء بسم الله الرحمن الرحیم موقنا سبحت معه الجبال الا- انه لا یسمع ذلک منها [۶۲] کسی که نام خدای رحمن و رحیم را بگوید در حالیکه از روی یقین باشد، کوهها همراه او خدا را تسبیح گویند، گر چه او صدای تسبیح آنها را نمی شنود.

### تسبیح و حمد خدای تعالی در نماز

پیروان مکتب آسمانی اسلام مکلفند در نماز که مهم ترین و واجب ترین عبادات اسلامی است و در هر شب و روز در رکوع و سجده نماز، خدا را تسبیح گویند که بدون آن، نماز باطل است و در رکعت سوم و چهارم نماز واجب است تسبیحات اربعه گفته شود و این خود، حکایت از اهمیت و وجوب تسبیح و حمد خدای تعالی را دارد. در حقیقت حکم تشریعی خداوند در تسبیح و تحمید او، که نمود و ظهور او نماز می باشد قرار دادن انسان است در جریان مسیر کل جهان آفرینش که همه در عالم خود، به تسبیح خدا چه به زبان حال و چه به زبان قال اشتغال دارند. در تفسیر علی بن ابراهیم درباره ی کلام خدا که می فرماید: و ان من شی الا یسبح بحمده، آمده است فحرکه کل شی تسبیح الله عزوجل، یعنی حرکت هر چیزی در عالم هستی، همان تسبیح و تنزیه خدای تعالی است. [۶۳]. امام صادق (ع) در تفسیر همان آیه فرمود: کل شی یسبح بحمده و انا لنری ان ینقض الجدار و هو تسبیحها [۶۴] یعنی همه چیز تسبیح و حمد خدا می گوید، حتی هنگامیکه دیوار می شکافد و صدائی از آن بگوش می رسد، آن، نیز تسبیح است از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود: نهی رسول الله عن توسم البهائم فی وجوهها و ان تضرب وجوهها لانها تسبح بحمد ربها، یعنی پیامبر نهی کرد از اینکه علامت داغ در صورت حیوانات بگذراند و تازیانه به صورت آنها بزنند، زیرا آنها تسبیح و حمد خدا، در عالم خود می گویند. [۶۵]. [صفحه ۵۰]

### خطر هولناک غفلت از تسبیح و حمد خدای تعالی

با بیان و ارزیابی حقایق و مطالب و روایاتی که ذکر شد، غفلت و ترک تسبیح و حمد و یاد خدای تعالی در حقیقت به معنای انحراف از مسیر و جریان کل جهان آفرینش و خروج از فطرت و طبع خلقت است و این صددرصد به معنای سقوط در نهایت بدبختی است که هولناک ترین خطر و کیفر در دنیا و آخرت را در عقب دارد. روایت ذیل بیانگر این حقیقت است: در حدیث است یک روز پیامبر گرامی اسلام نزد عایشه آمده فرمود این دو لباس مرا بشوی، عرض کرد یا رسول الله دیروز شستم فرمود: اما علمت ان الثوب یسبحن فاذا اتسخ انقطع تسبیحه [۶۶] یعنی آیا نمیدانی که لباس انسان، نیز تسبیح خدا می گوید، هنگامیکه چرک و آلوده شود تسبیح آن قطع گردد. این روایت فوق العاده دقیق و پرمحتوا ممکن است اشاره به این حقیقت داشته باشد که موجودات تا چهره پاک طبیعی دارند، آنان را به یاد خدا می اندازند اما هنگامیکه چهره پاک طبیعی خود را از دست دادند دیگر آن یادآوری از بین می رود. انسان هم اگر از یاد خدا غافل گردد و تسبیح و حمد خدا را به فراموشی بسپارد این بیانگر آن است که از اصل فطرت و طبیعت خود روی گردانیده و چهره پاک طبیعی خود را از دست داده همراهی با کل جهان آفرینش را رها کرده و در وادی های ضلالت و گمراهی و دام های شیطانی افتاده و این همان سقوط و بدبختی بی نهایت است. امام صادق علیه السلام فرمود ما من طیر یصاد فی بر و لا بحر و لا شی یصاد من الوحش الا بتضعیعه التسبیح [۶۷] «هیچ پرنده در صحرا و دریا صید نمی شود و هیچ حیوان وحشی به دام صیاد نمی افتد مگر به ترک تسبیح».

**روزنه امید**

نکته گفتنی و امیدبخش جمله آخر آیه مورد بحث، درباره تسبیح و حمد همه موجودات در برابر خدای تعالی میباشد که می فرماید: انه کان حلیمًا غفورًا یعنی خداوند عزوجل با حلم و آمرزنده گناهان است. [صفحه ۵۱] این جمله بسیار ارزنده و امیدبخش نشان دهنده این حقیقت است که بشر به خاطر غفلت از خدا و ترک تسبیح و حمد خدا و کوتاهی در ذکر و یاد او، فوراً مورد مواخذه و کیفر قرار نمی گیرد بلکه درهای توبه و بازگشت بسوی خدا بروی او باز است و حداکثر مهلت به او داده می شود و به مقدار کافی اتمام حجت بر او خواهد شد، بلکه از خواب غفلت بیدار و در راه شناخت خدا و تسبیح و تحمید او قدم برمی دارد و خود را نجات دهد. بخواست خدای تعالی در بحث های آینده پیرامون تفضل، عفو و ترحم خدای تعالی نسبت به بندگانش که در مضامین و دعاها امام حسن مجتبی علیه السلام است صحبت خواهیم کرد.

**چه کسانی شایستگی توصیف، و بیان صفات جمال و جلال خدای تعالی را دارند**

در آیه ۱۵۹ و ۱۶۰ از سوره صافات، خداوند می فرماید: سبحان الله عما یصفون الا عباد الله المخلصین منزه است خدای تعالی از توصیفی که انسانهای جاهل و گمراه درباره ذات اقدس او دارند، جز توصیفی که بندگان مخلص خدا (از روی آگاهی و معرفت در مورد ذات باری عزوجل دارند) هیچ توصیفی شایسته ذات مقدس او نیست.

**توضیح**

آنچه مسلم است علت انکار گروهی از انسانها خداوند را به خاطر توصیف و تفسیر غلطی است که از خدای تعالی دارند، آن هم غلط فاحشی که هیچ خداپرستی به آن چنان خدائی قائل نیست و مسلم است هر نوع حقیقتی اگر بصورت غلط و نارسا در مغز انسان وارد گردد به محض تعقل و رشد فکری، آن حقیقت، به صورت افسانه و موهوم جلوه میکند و مورد انکار قرار می گیرد. عدم معرفی توصیف واقعی و عدم شناخت از یک حقیقت، در روح انسان اثر بدی می گذارد، بویژه برای کسانی که دارای تحصیلات عالیه باشند که به خاطر رشد علمی عقیده به یک حقیقتی که به صورت غلط معرفی شده باشد مسخره و افسانه درمی آید. علت موثر در گرایش به بی خدائی در دنیای شرق و غرب، معرفی ها و توصیفات غلط تورات و انجیل تحریف شده از خدا بود؛ خدائی که تورات و انجیل فعلی و تحریف شده به بشر معرفی می کند مملو از موهومات و افسانه است؛ خدائی که در قالب انسان ریخته شود و سائر خرافاتی [صفحه ۵۲] که درباره خدا در تورات و اناجیل است موجب برگشتن عقیده بسیاری از خداوند شد. آن توصیف های غلطی که از خدا در ذهن انسانها بوجود آمده بود با مقیاسهای علمی و عقلی سازگار نبود، لذا خدا و مذهب را افسانه خواندند. نتیجه اینکه آنچه را منکرین از خدا تفسیر و توصیف غلط کرده اند و بعد آن را انکار نمودند از نظر خداپرستان واقعی هم انکار می گردد، لذا هر گونه توصیفی که انسانها درباره خدا می کنند نادرست است و خدای تعالی از آن پاک و منزه است، مگر توصیفی که بندگان مخلص خدا، پیامبران الهی و امامان معصوم (ع) از او دارند. آنانکه از هر گونه شرک، هوای نفس، جهل و گمراهی مبرا هستند و خدا را جز به آنچه خودش اجازه داده توصیف نمی کنند.

**توصیف و درست معرفی کردن خدای تعالی در مکتب آسمانی اسلام**

آری شناخت خدا را باید از تعالیم اسلام و سخنان پیامبر گرامی (ص) و امامان معصوم (ع) فراگرفت که بندگان مخلص خداوندند و گفتار آنها، روح انسانها را به اوج آسمانها پرواز می دهد و هر گونه شرک را از دل می زداید و در نور توحید محو می سازد.

اینک به نمونه‌هایی از سخنان اولیاء اسلام در توصیف خدا و تسبیح و حمد او به زبان دعا و یا حدیث بنگرید.

### منتخبی در تسبیح پیامبر گرامی از دعای مجیر

۱- سبحانک یا قدوس تعالیت یا سلام. منزهی ای خدائی که مبرا هستی از هر عیبی، برتری تو ای سلامت‌بخش ۲- سبحانک یا خالق تعالیت یا باری. منزهی ای خدای آفریننده، برتری تو ای پدیدآورنده، ۳- سبحانک یا قدیم تعالیت یا عظیم، منزهی ای خدای قدیم که همیشه بوده‌ای، برتری ای خدای با عظمت، ۴- سبحانک یا دائم تعالیت یا قائم. منزهی تو ای خداوند جاوید، برتری ای قیام کننده به امور مخلوقات ۵- سبحانک یا غنی تعالیت یا مغنی. منزهی ای خدای بی‌نیاز، برتری تو ای بی‌نیاز کننده [صفحه ۵۳] ۶- سبحانک یا اول تعالیت یا آخر. منزهی تو ای اول و برتری تو ای آخر. ۷- سبحانک یا ظاهر تعالیت یا باطن. منزهی تو ای خدائی که پیدا و آشکاری، برتری تو ای باطن و ناپیدا. ۸- سبحانک یا معبود تعالیت یا موجود، منزهی ای معبود حقیقی، برتری تو ای موجود بالذات. ۹- سبحانک یا عالم تعالیت یا حاکم. منزهی تو ای خدای دانا، برتری تو ای حکمران. ۱۰- سبحانک یا حی تعالیت یا قیوم منزهی تو ای زنده، برتری تو ای پاینده، ۱۱- سبحانک یا قدیر تعالیت یا کبیر. منزهی تو ای توانا، برتری تو ای بزرگ، ۱۲- سبحانک یا حکم و تعالیت یا حکیم. منزهی تو ای داور، برتری تو ای فرزانه، ۱۳- سبحانک یا عادل تعالیت یا فاضل. منزهی تو ای خدای عادل، برتری ای جدا کننده. ۱۴- سبحانک یا رب تعالیت یا حق. منزهی تو ای پروردگار برتری تو ای ثابت. ۱۵- سبحانک یا فرد تعالیت یا وتر. منزهی تو ای خدای یگانه. برتری ای تک و تنها. ۱۶- سبحانک یا نور تعالیت یا منور. منزهی تو ای نور، برتری تو ای روشنی‌بخش، ۱۷- سبحانک یا رؤف تعالیت یا عطوف. منزهی تو ای مهرورز، برتری تو ای با عطوفت ۱۸- سبحانک یا رجاء تعالیت یا مرتجی. منزهی تو ای امید، برتری تو ای مایه امیدواری ۱۹- سبحانک یا غفار تعالیت یا قهار. منزهی تو ای آمرزنده گناهان، برتری تو ای دارای قهر و سطوت. ۲۰- سبحانک یا فعال و تعالیت یا متعال. منزهی تو ای کننده آنچه بخواهی، برتری تو ای والا مرتبه ۲۱- سبحانک یا جلیل و تعالیت یا جمیل. منزهی تو ای شوکت مند، برتری تو ای دارای جمال و زیبایی ۲۲- سبحانک یا سابق تعالیت یا رازق. منزهی تو ای سبقت گیرنده، برتری ای روزی دهنده ۲۳- سبحانک یا سمیع تعالیت یا سریع. منزهی ای شنوا، برتری ای شتابنده در اجابت ۲۴- سبحانک یا خبیر تعالیت یا بصیر. منزهی تو ای آگاه، برتری تو ای بینای به کارها [صفحه ۵۴] ۲۵- سبحانک یا مصور تعالیت یا مقدر. منزهی تو ای صورت ده برتری تو ای اندازه گیر کارها ۲۶- سبحانک یا هادی تعالیت یا باقی. منزهی تو ای راهنما، برتری تو ای باقی ۲۷- سبحانک یا الله تعالیت یا رحمن. منزهی تو ای خدا، برتری تو ای بخشنده ۲۸- سبحانک یا رحیم تعالیت یا کریم. منزهی تو ای خدای مهربان، برتری تو ای بزرگوار ۲۹- سبحانک یا بر تعالیت یا دود. منزهی تو ای نیکوکار، برتری تو ای بسیار مهربان ۳۰- سبحانک یا رشید تعالیت یا مرشد. منزهی تو ای ارشاد کننده، برتری تو ای رهنمون. ۳۱- سبحانک یا سبحان تعالیت یا دیان. منزهی تو ای منزّه برتری تو ای کیفر ده ۳۲- سبحانک یا ذاللعز و الجمال تبارکت یا ذالجبوت و الجلال سبحانک. پاک و منزهی تو ای صاحب عزت و زیبایی، بزرگواری تو ای صاحب جبروت و جلال، منزّه و پاکی تو [۶۸].

### امام علی خدای تعالی را این گونه تسبیح می‌گوید

۳۳- سبحان من لا- تیبید معامله منزّه است خداوندی که دورانش سپری نمی‌شود ۳۴- سبحان من لا- ینقص خزائنه منزّه است آنکه خزینه‌هایش نقص و کمبودی هرگز ندارد ۳۵- سبحان من لا اضمحلال لفخره. منزّه است خدائی که جایگاه فخرش زوال نپذیرد ۳۶- سبحان من لا- ینفد ما عنده. منزّه است آنکه دارائیش تمام نشود ۳۷- سبحان من لا انقطاع لمدته. منزّه است خداوندی که دورانش هرگز قطع نگردد ۳۸- سبحان من لم یشارك احدافی امره. منزّه است خداوندی که کسی را در کارش شرکت ندهد،

۳۹- سبحان من لا اله غیره، منزّه است خدائی که معبودی جز او نیست، [۶۹].

### حضرت فاطمه زهرا این گونه خدا را تسبیح می‌کرد

۴۰- سبحان ذی العز الشامخ. منزّه است خدای صاحب عزت بسیار بلند و مرتفع [صفحه ۵۵] ۴۱- سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم. منزّه است خدائی که صاحب جلال والا و بزرگ است ۴۲- منزّه است خدای صاحب فرمانفرمائی فاخر و قدیم ۴۳- سبحان من لیس البهجة و الجمال. منزّه است خدائی که دربردارد خرمی و زیبایی را ۴۴- سبحان من تردی بالنور و الوقار. منزّه خدائی که به ردای نور و وقار خود را آراسته کرده ۴۵- سبحان من یری اثر النمل فی الصفاء. پاک است خدائی که جای مور را در روی سنگ صاف می‌بیند ۴۶- سبحان من یری وقع الطیر فی الهواء. پاک است کسی که گذرگاه پرند را در هوا می‌بیند ۴۷- سبحان من هو هکذا لا هکذا غیره. پاک و منزّه است خداوندی که او این چنین است و دیگری چنین نیست. [۷۰].

### تسبیح امام صادق خدای تعالی را

۴۸- سبحان من لبس العز و الوقار. پاک است خداوندی که لباس عزت و وقار در بردارد ۴۹- سبحان من تعطف بالمجد و مکرم به. منزّه است خدائی که مجد و بزرگیش فراگیرنده و بدان گرامی باشد. ۵۰- سبحان من لا ینبغی التسبیح الا له. پاک است خدائی که تنزیه و پاکی جز برای او نیست ۵۱- سبحان من احصى کل شی علمه. منزّه است خدائی که علمش همه چیز را احصاء کرده است ۵۲- سبحان ذی المن و النعم، منزّه است خدای صاحب فضل و نعمت ۵۳- منزّه است خدای صاحب قدرت و کرم. [۷۱].

### چند فقره از دعای عشرات در تسبیح خدای تعالی

۵۴- سبحان ربک رب العزة عما یصفون. پاک است پروردگار تو، پروردگار باعزت از آنچه مردم او را توصیف می‌کنند. ۵۵- سبحان الملک الحی الذی لا یموت. پاک خدائی است که فرمانفرما است و هرگز نمی‌میرد. [صفحه ۵۶] ۵۶- سبحان الدائم غیر الغافل. پاک است کسی که جاودانی است و غافل نیست ۵۷- سبحان العالم بغیر تعلیم. منزّه است خدای عالم و ناآموخته ۵۸- سبحان خالق ما یری و ما لا یری. پاک است خدای آفریننده دیدنیها و نادیدنیها ۵۹- سبحان الذی یدرک الابصار و لا تدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر. منزّه است خدائی که دیده‌ها را درک کند ولی دیده‌ها او را درک نکنند و اوست دقیق و آگاه ۶۰- سبحان الله آناء اللیل و اطراف النهار. تنزیه خدا را در تمام ساعات شب و روز ۶۱- سبحان الله بالغدو و الاصال تسبیح خدای را در هر بامداد و شامگاهان. [۷۲].

### تسبیح خدای تعالی در هر شب ماه رمضان

۶۲- سبحان من هو حفیظ لا یغفل. پاک است خدائی که نگهبان است و غفلت نکند ۶۳- سبحان من هو رحیم لا یعجل. منزّه است خدائی که مهربان است و در کیفر گناه کاران شتاب نکند. ۶۴- سبحان من هو قائم لا یسهو. منزّه است خدای پا برجائی که کسی را فراموش نکند. ۶۵- سبحان من هو دائم لا یلهو. پاک است آن خدای جاویدان که به چیزی سرگرم نشود ۶۶- سبحانک سبحانک سبحانک. منزهی تو، منزهی، منزهی. [۷۳]. ۶۷- فسبحانک ما احلمک و اعظمک و اکرمک مبدئا و معیدا تقدست اسمائک و جل ثنائک و کرم صنائعک و فعالک. پاک و منزهی تو ای خدائی که چه قدر بردباری و چه بزرگواری و کریمی، چه در آغاز (نعمت) و چه در ادامه آن، نامهایت مقدس و ستایشت ارجمند است و صنایع و کارهایت چه قدر گرانبها است. [۷۴]. ۶۸- فسبحانک ما اضیق الطریق (الطریق) علی من لم تکن دلیله و ما اوضح الحق عند من هدیته سبیله. [۷۵] منزهی تو ای خدا، چه اندازه تنگ است راهها بر

کسی که تو رهنمونش نباشی و چه اندازه حقیقت، روشن است برای کسی که تو راهش را نشان داده‌ای. [صفحه ۵۷]

### از تسبیحات هر روز ماه رمضان

۶۹- سبحان الله باری النسم. منزّه است خدا، آفریننده هر نفس کشی ۷۰- سبحان الله خالق الازواج كلها. منزّه است خدا، آفریننده همه موجودات جفت ۷۱- سبحان الله البصیر الذی لیس شی ابصر منه یبصر من فوق عرشه ما تحت سبع ارضین و یبصر ما فی ظلمات البر و البحر. منزّه است خدای بینائی که چیزی از او بیناتر نیست، می‌بیند از زیر عرش خود، آنچه در زیر هفت زمین است و می‌بیند آنچه را در تاریکیهای خشکی و دریاست ۷۲- سبحان الله رب العالمین. منزّه است خدا، پروردگار همه جهانیان ۷۳- سبحان الله الذی ینشیء السحاب الثقاب و یسبح الرعد بحمده و الملائکة من خیفته. منزّه است خدائی که بوجود آورد ابرهای سنگین را، تسبیح گوید رعد به حمد او، تسبیح گویند فرشتگان از بیم او ۷۴- سبحان الله الذی یعلم ما تحمل کل انثی و ما تغیض فی الارحام و ما تزدد و کل شیء عنده بمقدار، عالم الغیب و الشهادة الکبیر المتعال. پاک و منزّه است خدائی که می‌داند آنچه بار دارد هر حیوان ماده و آنچه در رحمها کم و افزون می‌گردد، خدائی که هر چیزی نزد او اندازه‌ای است. او دارای علم غیب و شهود است و بزرگ و بالاست ۷۵- سبحان الذی عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقه الا یعلمها و لا حبه فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین. پاک و منزّه است خدائی که نزد او است کلیدهای غیب، و نمی‌داند آنها را جز او و می‌داند هر چه در خشکی و دریا است و نیفتد برگی از درخت جز آنکه او می‌داند آنرا و نیست دانه در تاریکیهای زمین و نه تر، و نه خشکی، جز اینکه در نامه روشن است ۷۶- سبحان الله الذی لا یحصی مدحته القائلون و لا یجزی بالائه الشاکرون و هو کما قال و فوق ما نقول و الله سبحانه کما اثنی علی نفسه. منزّه است خدائی که شماره نتوانند کرد مدح او را گویندگان و پاداش ندهند نعمت‌های او را سپاسگذاران و او چنان است که خود گفته و برتر از آن است که ما می‌گوئیم، خدای سبحان، چنان است که خود، خویشتن را ستوده [صفحه ۵۸] ۷۷- سبحان الله الذی یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یرج فیها. منزّه است خدائی که می‌داند آنچه فرو رود در زمین و آنچه بیرون آید از آن و آنچه فرو ریزد از آسمان و آنچه بالا رود در آن [۷۶]. ۷۸- سبحان القاضی بالحق، سبحان العلی الاعلی، سبحانه و بحمده، سبحانه و تعالی، منزّه است خدای داور بر حق، منزّه است خدای والا و برتر و به حمد او مشغولم، منزّه است او و برتر [۷۷].

### تسبیح خدای تعالی در روز عرفه

۷۹- سبحان الله قبل کل احد. پاک است خدائی که پیش از هر کس بوده. ۸۰- سبحان الله بعد کل احد. پاک است خدائی که پس از هر کس خواهد بود. ۸۱- سبحان الله مع کل احد. پاک است خدائی که با هر کس می‌باشد. ۸۲- سبحان الله ببقی ربنا و یفنی کل احد. پاک است خدائی که او باقی می‌ماند و فانی می‌شود هر کسی [۷۸].

### تسبیح خدای تعالی در تعقیب هر نمازی

۸۳- سبحان من لا یعتدی علی اهل مملکته. منزّه باد خدائی که به آنان که تحت فرمان او هستند ستم نمی‌کند. ۸۴- سبحان من لا یأخذ اهل الارض بالوان العذاب. منزّه باد خدائی که اهل زمین را به عذاب‌های رنگارنگ نگیرد ۸۵- سبحان الرؤف الرحیم، منزّه باد خدای رؤف و مهربان. [۷۹]. این بود سخنان و نمونه‌هایی از اولیاء اسلام به زبان دعا در شناخت خدای تعالی و توصیف ذات باری در تسبیح او، که با واژه پرمحتوای سبحان که از اسماء الهی است، متذکر شدیم. اینک فرازهای دیگری را در تحمید و حمد، و توصیف، و معرفی صفات کمال و جمال ذات حق، از ادعیه مأثوره اسلامی می‌آوریم، امید است درهائی از معرفه الله به روی ما

گشوده شود. [صفحه ۵۹]

**حمد خدای تعالی از امام سجاد**

۱- الحمد لله الاول بلا- اول كان قبله و الاخر بلا آخر يكون بعده الذي قصرت عن رؤيته ابصار الناظرين و عجزت عن نعته او هام الواصفين. [۸۰] ستایش مخصوص خدا است که هستی او مبدأ آفرینش است، بی اینکه ذات او را ابتدائی باشد و آخر وجود و هستی است بی آنکه برای آن حقیقت ابدی، آخر و انتهائی باشد، موجودی قبل از او و بعد از او نتواند بود. خدای تعالی ذاتی است که دیده بینندگان از دیدن او کوتاه و اندیشه توصیف کنندگان از وصف او عاجز است. ۲- الحمد لله خلق السموات و الارض و جعل الظلمات و النور. [۸۱] ستایش خاص خدائی است که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکیها و نور را قرار داده است ۳- الحمد لله له ما فی السموات و ما فی الارض و له الحمد فی الاخرة و هو الحكيم الخبير. [۸۲] ستایش از آن خدائی است که از اوست آنچه در آسمانها و زمین است. و در آخرت ستایش خاص او است و او فرزانه و آگاه است ۴- الحمد لله الذي يمسك السماء ان تقع على الارض الا باذنه ان الله بالناس لرؤف رحيم [۸۳] ستایش مخصوص خدائی است که نگهدارنده آسمان را از اینکه در زمین افتد، جز باذن او، که همانا خداوند به مردم پرمهر و رحمت است. ۵- الحمد لله الذي لا مقلط من رحمته و لا مخلو من نعمته ولا مؤیس من روحه [۸۴] ستایش مخصوص خدائی است که کسی نه از رحمتش نوامید است و نه از نعمتش محروم و نه از مهرش مأیوس ۶- الحمد لله الملك الحق المبين، المتصاغر لعظمته جابر الطاغين المعترف بربوبيته جميع اهل السموات و الارضين المقر بتوحیده سائر الخلق اجمعين [۸۵] ستایش از آن خدای فرمانفرما و حق و آشکاری است که کوچک کردند در برابر عظمتش گردن کشان سرکش خدائی که اعتراف دارند به پروردگاریش، همه اهل آسمانها و زمینها قرار دارند به یگانگی همه مخلوقات [صفحه ۶۰] ۷- الحمد لله لا شريك له، الحمد لله كما ينبغى لكرم وجهه و عز جلاله و كما هو اهله یا قدوس یا نور یا نور القدس، یا سبح یا منتهی التسبیح یا رحمن یا فاعل الرحمه یا الله یا علیم یا لطیف یا جلیل یا سمیع یا بصیر لك اسماء الحسنی و الامثال العلیاء و الکبریاء و الالاء. [۸۶] ستایش ویژه خدائی است که شریک ندارد، ستایش از آن خداست، چنانچه شایسته بزرگواری ذات و شوکت و جلال او است و چنانچه سزاوار است، ای خدای منزّه، ای روشنی، ای روشنی مقدس، ای پاکیزه از هر عیب، ای آخرین حد پاکیزگی، ای بخشاینده، ای مهر پیشه، ای خدای دانا و بزرگوار و با لطف و برجسته، ای خدائی که از تو است نامهای نیک و نیکو و نمونه‌های والا و بزرگی و نعمت‌ها.

**تحمید خدای تعالی در فرازهایی از دعای افتتاح**

۸- الحمد لله الذي لم يتخذ صاحبه و لا ولدا و لم يكن له شريك في الملك. [۸۷] ستایش مخصوص خدائی است که نگیرد برای خود همسری و نه فرزندی و نیست برای او شریکی در فرمانمائی. ۹- الحمد لله الذي لا مضاد له في ملكه و لا منازع له في امره. [۸۸] ستایش ویژه خدائی است که ضدیت و دشمنی در حاکمیت و پادشاهی او و ستیزه‌جویی در فرمانش نیست ۱۰- الحمد لله الذي لا شريك له في خلقه و لا شبيه له في عظمته [۸۹] ستایش مخصوص خدائی است که شریکی در خلقت و شبیهی در عظمت او نیست. ۱۱- الحمد لله الفاشي في الخلق امره و حمده الظاهر بالكرم مجده الباسط بالجود يده الذي لا تنقص خزائنه و لا تزيد كثرة العطاء الا جودا و کرمانه هو العزيز الوهاب [۹۰] حمد و ستایش مخصوص خدائی است که کارش و ستایشش آشکار و هویداست در میان خلق و مردم، آشکار است به بزرگواری شوکتش، و گشاده است دستش، خدائی که نقصان نپذیرد خزینه‌هایش، و نیفزایدش بسیاری عطا و بخشش، مگر جود و بزرگواری، به راستی که او عزیز و بسیار بخشنده است. [صفحه ۶۱] ۱۲- الحمد لله الذي ليس له منازع يعادله و لا شبيه يشاكله و لا ظهير يعاضده. [۹۱] ستایش ویژه خدائی است که نیست برای او، ستیزه‌جویی که با

او برابری کند و نه شبیهی که هم شکل او باشد و نه پشتیبانی که کمک او باشد. ۱۳- الحمد لله خالق الخلق باسط الرزق فائق الاصباح ذی الجلال و الاکرام و الفضل و الانعام الذی بعد فلا یری و قرب فشهد النجوى. [۹۲] ستایش خدائی راست، که آفریننده خلق و گسترده روزی و شکافندهی صبح و صاحب جلال و بزرگواری و فضل و بخش است خدائی که دور است پس دیده نشود و نزدیک است که مطلع از گفتگوهای سری است. ۱۴- الحمد لله الذی یخلق و لا یخلق و یرزق و لا یرزق و لا یطعم و لا یطعم و یمیت الاحیاء و یحیی الموتی و هو حی لا یموت، بیده الخیر و هو علی کل شی قدیر [۹۳] ستایش مخصوص خدائی است که آفریده و خود آفریده نشده، روزی می دهد و کسی او را روزی ندهد، بخوراند و خود بی نیاز از خوراک است، بمیراند زندگان را و زنده کند مردگان را و او است زنده که نمی میرد و هر چه خیر است در دست اوست و او بر هر چیز توانا است. ۱۵- الحمد لله علی حمله بعد علمه. [۹۴] ستایش خدای راست بر بردباریش پس از دانستنش. ۱۶- الحمد لله علی عفوہ بعد قدرته. ستایش از آن خدائی است که می بخشد پس از آنکه قادر است. ۱۷- و الحمد لله علی طول اناثه فی غضبه و هو قادر علی ما یرید [۹۵] ستایش برای خدا است بر زیادی تحمل و بردباریش در عین خشم او با اینکه او، بر هر چیزی که بخواهد توانا است. ۱۸- الحمد لله الذی یجینی حین انادیه و یستر علی کل عوره و انا اعصیه و یعظم النعمه علی فلا اجازیه. [۹۶] ستایش خدائی را که پاسخ دهد هر گاه بخوانمش، و بپوشاند بر من هر زشتی را و من نافرمانیش کنم و نعمت بزرگ بمن بدهد ولی من سپاس گذارش نباشم. ۱۹- الحمد لله یومن الخائفین و ینجی الصالحین و یرفع المستضعفین و یضع المستکبرین و یهلک ملوکا و یستخلف آخرین. [۹۷] ستایش خاص خدائی است که هراسناک را امان بخشد و شایستگان را نجات بخشد و ناتوان شمردگان را بلند کند و گردنکشان را به زمین زند و زبون کند. [صفحه ۶۲] و شاهان را نابود کند، و بجایشان دسته‌ی دیگری را نشانند. ۲۰- الحمد لله قاسم الجبارین مبرر الظالمین مدرک الهاربین نکال الظالمین صریخ المستصرخین موضع حاجات الطالبین معتمد المؤمنین. [۹۸] ستایش ویژه‌ی خدای را که در هم ش کننده سرکشان، نابود کننده ستم گران، دریابنده گریختگان، کیفردهنده ظالمان، فریادرس فریادخواهان، جایگاه حاجتهای جویندگان و تکیه گاه مؤمنان است ۲۱- الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله. [۹۹] ستایش خاص خدائی است که ما را به این (دین خدا) هدایت کرد و اگر او ما را هدایت نمی کرد، ما بدان هدایت نمی شدیم.

### فرازی از دعای هر روز دوشنبه در حمد خدای تعالی

۲۲- الحمد لله الذی لم یشهد احدا حین فطر السموات و الارض و لا اتخذ معینا حین برء النسمات لم یشارك فی الالهته و لم نظاهر فی الوحدانیه کلت الالسن علی غایه صفته و العقول عن کنه معرفته و تواضعت الجبابره لهیبه و عنت الوجوه لخشیته و انقاد کل عظیم لعظمته فلک الحمد متواتر متسعا و متوالیا مستوصقا. [۱۰۰] ستایش مخصوص خدائی است که هیچ کس را گواه نیورد آن هنگامیکه آسمانها و زمین را آفریده و کمک کاری برای خود نگرفت در هنگامیکه جنبندگان را پدید آورد و در معبودیت خودش شریک ندارد و در یکتائی پشتیبانی نشود زبانها از حد وصف او لال و عقلاها از کنه معرفتش عاجز است، گردنکشان در برابر هیبتش فروتن و چهره‌ها از بیم و هراسش خاضع و هر بزرگی در مقابل عظمتش رام گشته است، پس خاص تو است ستایشی پی در پی و منظم، دنباله دار و محکم.

### فقراتی در توصیف و حمد پروردگار در روز چهارشنبه

۲۳- اللهم لک الحمد ان خلقت فسویت و قدرت و قضیت و امت و احویت و امرضت و شفیت و عافیت و ابلیت و علی العرش استویت و علی الملک احتویت. [۱۰۱] خدایا ستایش خاص تو است که آفریدی، و پرداختی و اندازه گیری کردی و حکم کردی و میراندی و زنده کردی بیمار [صفحه ۶۳] کردی و شفا دادی و تندرست کردی و گرفتار ساختی و بر عرش استیلا یافتی و بر ملک

وجود و هستی احاطه داری.

### فرازی در توصیف خدای تعالی در دعای روز جمعه

۲۴- الحمد لله الاول قبل الانشاء والاحیاء و الاخر بعد فناء الاشیاء، العلیم الذی لا ینسی من ذکره و لا ینقص من شکره و لا یخیب من دعاه و لا یقطع رجاء من رجاه. [۱۰۲] ستایش از آن خدائی است که آغاز هستی پیش از پیدایش و زندگی است و او آخر و باقی پس از فناء موجودات است. او دانائی است که فراموش نکند کسی را که او را یاد کند و نکاهد نعمت را از کسی که او را سپاسگذار باشد و نومید نسازد آنکه او را بخواند و امید امیدوار خود را قطع نکند.

### نمونه ای از حمد و توصیف خدای تعالی در دعای صباح

۲۵- اللهم و بحمدك من ذا يعرف قدرك فلا- یخافك و من ذا یعلم ما انت فلا یهابك. [۱۰۳] خدایا حمد ترا میگویم، کیست که قدر ترا بشناسد و از تو نترسد و کیست که بداند که تو کیستی و از تو نهراسد. [۱۰۴].

### نمونه از حمد و توصیف خدا در دعای یتشیر

الحمد لله الذی لا- اله الا- هو الملک الحق المبین المدبر بلا- وزیر و لا خلق من عباده یتشیر الاول غیر موصوف و الباقی بعد فناء الخلق. العظیم الربوبیة، نور السموات و الارضین و فاطرهما و مبتدعهما بغیر عمد. [۱۰۵] ستایش مخصوص خدائی است که نیست معبودی جز او، پادشاهی بر حق و آشکار است، او مدبری است که وزیر و کمک کاری ندارد و نه با مخلوقی از بندگانش مشورت کند، خداوند اول و آغاز است که به وصف در نیاید، او بعد از فنای خلق باقی است، آن خدائی که جایگاه ربوبیتش بس بزرگ است، او آفریننده و روشن کننده آسمانها و زمینها است، و پدید آورنده آنها، بدون ستون. [۱۰۶]. ۲۶- و الحمد لله الذی و کلنی الیه فاکرمنی و لم یکلنی الی الناس فیهینونی. [۱۰۷] ستایش ویژه [صفحه ۶۴] خدائی است که مرا به حضرت خود واگذار کرده از این جهت مرا گرمی داشت و به مردم واگذارم نکرد که مرا خوار کنند. ۲۷- و الحمد لله الذی تحب الی و هو غنی غنی. [۱۰۸] حمد خاص خدائی است که با من دوستی کند در صورتی که او از من بی نیازی است. ۲۸- و الحمد لله الذی انادیه کلما شئت لحاجتی و اخلو به حیث شئت لسری بغیر شفیع فیقضی لی حوائجی. [۱۰۹] ستایش ویژه خداوندی است که هر گاه برای حاجتی بخواهم او را ندا می کنم و هر گاه و زمانی که بخواهم، برای راز و نیازی بدون واسطه، با او خلوت کنم و او حاجتم را بر آورد. [۱۱۰]. ۲۹- الحمد لله المنعم المحسن المجمل المفضل ذی الجلال و الاکرام ولی کل نعمه و صاحب کل حسنه و منتهی کل رغبه و قاضی کل حاجه. [۱۱۱] ستایش خاص خدائی است نعمت بخش، نیکو دهنده، زیبا کردار و زیاده بخش، صاحب جلال و بزرگواری، سرپرست هر نعمت و صاحب هر خوبی و سر حد نهائی هر شوق و رغبت و بر آورنده هر حاجت [۱۱۲].

### حمد و توصیف خدای تعالی در دعای شب عرفه

۳۰- اللهم لك الحمد على حسن بلائك و صنعك و لك الحمد على الاسلام و اتباع السنه يا رب كما هديتهم لدينك و علمتهم كتابك فاهدنا و علمنا. [۱۱۳] خدایا ستایش خاص تو است، بر خوش آزمایش و خوش رفتاریت، و ترا است ستایش بر دین اسلام و پیروی از طریقهی پیامبران پروردگارا چنانچه آن پیامبران را به دین خود راهنمایی کردی و کتاب خود را به آنان یاد دادی، ما را نیز هدایت کن و یادمان ده. ۳۱- و لك الحمد على حسن بلائك و صنعك عندي خاصة كما خلقتني فاحسنت خلقي فعلمتني فاحسنت تعليمي و هديتني فاحسنت هدايتي. [۱۱۴] خدایا ستایش ترا است بر خصوص آزمایش و رفتار نیکت دربارهی شخص من که مرا

آفریدی و خلقم را نیکو قرار دادی و یادم دادی و نیکو یاد دادی، هدایتیم کردی و نیکو هدایتیم کردی. [صفحه ۶۵] ۳۲- الحمد لله علی ما اختصنی به من طیب الموالید و استخلصنی اکراما به من موالاة الابرار السفرة الاطهار و الخیرة الاعلام [۱۱۵] ستایش خدا را که مخصوصم داشت به پاکی ولادت و برگزید مرا به دوستی نیکان و سفیران پاک و برگزیدگان نمونه‌ی خود. ۳۳- الحمد لله الذی اکرمنی بمعرفته و معرفه رسوله و من فرض علی طاعته رحمه منه لی و تطولا- منه علی و من علی بالایمان. [۱۱۶] ستایش خدائی را است که گرامی داشت مرا به وسیله‌ی شناخت او (امام علی ع) و شناختن پیامبرش (حضرت محمد ص) و آنکس که اطاعتش را بر من واجب کرده (امامان معصوم) از روی مهری که به من داشت و بخششی که به من فرمود. ۳۴- الحمد لله الذی هدانی بکم و ما کنت لا هتدی لو لا ان هدانی الله الحمد لله علی ما هدانا [۱۱۷] ستایش خدائی را که هدایت کرد مرا به وسیله‌ی شما (محمد و آل محمد) و من چنان نبودم که خودبخود، هدایت شوم، ستایش خدا را بر آنچه ما را هدایت کرد. ۳۵- اللهم لک الحمد علی ما هدیتنی و لک الحمد علی ما فضلتنی و لک الحمد علی ما شرفتنی و لک الحمد علی کل بلاء حسن ابلیتنی. [۱۱۸] خدایا ستایش ترا است که مرا (به دینت) راهنمائی نمودی و ستایش ترا که برتریم دادی و ستایش ترا که شرافتم دادی و ستایش ترا بر آزمایش نیکوئی که به من دادی که مرا بدان آزمودی. ۳۶- الحمد لله قبل کل احد [۱۱۹] ستایش خدائی را که پیش از هر کس بود. ۳۷- الحمد لله بعد کل احد [۱۲۰] ستایش خدائی را که باقی است. ۳۸- و الحمد لله حمدا لا یحصی و لا یدری و لا ینسی و لا یبلی و لا یفنی و لیس له منتهی. [۱۲۱] ستایش خدا را ستایشی که به شماره نیاید و مقدارش دانسته نشود و فراموش نگردد و کهنه نشود و فنا نپذیرد و نهایت نداشته باشد. ۳۹- الحمد لله حمدا یدوم بدوامه و بیقی ببقائه فی سنی العالمین و شهور الدهر و ایام الدنیا و ساعات اللیل و النهار. [۱۲۲] ستایش خدای را، ستایشی که دوام یابد به دوام او باقی است به بقاء او، در طول سالیان بی‌شمار جهانیان و ماههای روزهای این جهان و ساعت‌های شب و روز. [صفحه ۶۶] ۴۰- و الحمد لله ابدا لابد و مع الابد مما لا یحصیه العدد و لا یفنیه الابد و لا- یقطعه الابد و تبارک الله احسن الخالقین. [۱۲۳] ستایش خدای را به همیشگی همیشه و تا ابد، بدان حد که شماره‌اش نکند شماره‌ای و تمامش نکند زمان و مدت و قطع نکند دنباله‌اش را ابد و بزرگ است خدا و پربرکت که بهترین آفرینندگان است. این بود توصیفی که از ذات مقدس باری تعالی توسط عبادالله الصالحین و پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم (ع) به زبان دعا متذکر شدیم و نمونه‌هایی از آن اوصاف را در کمال و جمال و جلال خدای تعالی آوردیم و توضیحی بود پیرامون آیه‌ی کریمه‌ی ۱۶۰ از سوره صافات که می‌فرماید: سبحان الله عما یصفون الا عباد الله المخلصین، منزه است خداوند، از توصیفی که آنها می‌کنند جز توصیفی که بندگان مخلص خدا از روی معرفت از خداوند دارند. آری توصیف واقعی از خدای تعالی همان است که اولیاء اسلام دارند که دور از هر گونه شرک و موهومات و خرافات و افسانه‌ها است. خداوند همان حقیقتی است که سراسر جهان هستی از او سرچشمه می‌گیرد و تمام جهان هستی با همه‌ی روابط طبیعی و همه‌ی اسباب و مسببات و همه علل و معالیل مادی و طبیعی از او است. او پدیدآورنده همه‌ی علل و قوانین است، او هستی و وجود مطلق است که به این جهان هستی داده و نظام بدیع و شگفت‌آوری به جهان بخشیده داده، که ماده بی‌شعور هرگز نمی‌تواند این چنین به خود، نظم دهد. خداوند آن صاحب قدرت و علم، و حکمت والائی است که بدون مداخله‌ی او هرگز فعل و انفعالات مادی نمی‌تواند جهان مرتب و منظمی را که از در و دیوار آن، آثار علم و حکمت می‌بارد بوجود آورد. خداوند، رب العالمین و صاحب اختیار همه‌ی جهان است. او اصل هستی و حیات است که بوده و هست، و خواهد بود. محیط به همه چیز، قادر و توانای مطلق، عالم به همه چیز، بینا و شنوای همه چیز است. او نگه‌دارنده تمام جهان از کوچک و بزرگ و همه‌ی مخلوقات است، او منزّه از همه نقایص و [صفحه ۶۷] عیوب و جامع همه‌ی صفات کمال و جمال در بی‌نهایت است. در حقیقت تسبیح و حمد فقط ویژه و خاص او است و بس. به خواست خدای تعالی در بحث‌های آینده در زمینه‌ی صفات جمال و جلال ذات باری تعالی بقدر وسع اشاره خواهیم کرد. آنچه گذشت شرحی بود در تبیین دعای مأثور از حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام در تسبیح و حمد خداوند متعال که در هر روز چهارشنبه این دعای شریف را

می خواند. سبحان من هو مطلع علی خوازن القلوب سبحان من هو محصی عدد الذنوب، سبحان من لا یخفی علیه خافیة فی السموات و الارض. [۱۲۴] تا آخر دعای شریف. پاک و منزه است خدائی که دانا و مطلع به آنچه در عمق دلها است، منزه است کسی که او دانا و آگاه به گناهان و احصاء کننده آنها است، منزه و پاک است خدائی که پنهان نیست بر او همه‌ی پنهانیهای آسمانها و زمین.

### نکته گفتنی

امام مجتبی (ع) به طور مکرر در این تسبیح و دعای پرمحتوا، به علم، آگاهی فراگیر خدای تعالی که یکی از صفات کمال ذات باری تعالی است اشاره می فرماید و این حقیقت را تعلیم می دهد که هیچ چیز در تمام جهان آفرینش، بر او پنهان نیست و او بر همه‌ی اسرار آگاه و همه‌ی باطنها در نزد او ظاهر و آشکار است و او از شماره‌ی همه‌ی گناهان پنهانی و علنی که از همه‌ی انسانها سرزند مطلع است.

### توضیح

در الهیات، این مسئله به دلائل قطعی و روشن به اثبات رسیده که ذات اقدس باری تعالی و واجب الوجود، داری همه‌ی مراتب وجود است؛ لزوما دارای هر صفت کمال و جمالی می باشد و چون علم و دانائی، صفت کمال و مرتبه‌ای از مراتب وجود است باید آنرا نیز دارا باشد. ما مشاهده می کنیم که تمام مصنوعات بشر که بر اساس نقشه و طرح ریزی و برنامه‌های علمی و فنی و دقت و اندازه گیری ساخته می شود، روشن گر دو حقیقت است. اول، اینکه به دانا بودن [صفحه ۶۸] آن سازنده پی می بریم. دوم، اینکه قطعا آن سازنده به تمام ویژگیها و محتویات آن مصنوع خود آگاه و مطلع است. قرآن کریم، از همین دلیل، با ظرافت و دقت خاصی علم و اطلاع و آگاهی همه جانبه‌ی خدای تعالی را اثبات می کند و می فرماید: الا یعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر [۱۲۵] یعنی آیا خدا و آفریدگاری که موجودات این عالم را آفریده است، از محتویات (از درون و برون) آنها آگاه نیست. در حالیکه او از همه‌ی دقایق و رموز عالم، باخبر است. در آیه‌ی دیگر می فرماید: خلق کل شی و هو بکل شی علیم. خدا همه چیز را آفریده و به همه چیز عالم است. در دعا می خوانیم: اللهم انک تری مکانی و تسمع کلامی و لا یخفی علیک شی من امری و کیف یخفی علیک ما انت مکونه و بارئه. [۱۲۶] یعنی خدایا تو می بینی جای مرا و می شنوی سختم را و پوشیده نیست بر تو، چیزی از کار من، چگونه پوشیده ماند بر تو چیزی را که خود ایجادش کرده و پدیدش آوردی. مطالعه و مشاهده دستگاه عظیم خلقت و اسرار و نظامات جهان آفرینش، نیرومندترین و روشنترین دلیل، بر وجود علم سرشار و آگاهی بی نهایت برای آفریدگار جهان است؛ خداوندی که وجودش بی نهایت است، ذاتی که وجود در همه جا حاضر است، در هیچ زمانی و مکانی نمی گنجد، در آسمانها و زمین، نقطه‌ای از وجود او خالی نیست، لزوما به همه چیز دانا و از همه چیز آگاهی دارد. در سراسر عالم هستی چیزی از دایره علم او خارج نمی باشد، از همه رویداد هائی که از آغاز آفرینش جهان تا پایان جهان که رخ داده و می دهد آگاه است، زیرا خداوند محدود به زمان و مکان خاص و محدود بحد معینی نیست، بلی موجودات محدود به زمان و مکان خاص، طبعا از غیر زمان و مکان خود آگاهی ندارند و جهان برای آنها به دو بخش غیب و شهود و آشکار و پنهان، تقسیم می شود، اما درباره خداوند، غیب و پنهان و ظاهر و آشکاری وجود ندارد. جهان یک سره در محضر خدای تعالی است. و این همان است که امام حسن مجتبی (ع) می فرماید: سبحان من السرائر عنده علانیة. [صفحه ۶۹] و البواطن عنده ظواهر. منزه است خدائی که پنهانیها در نزد او آشکارا و درون و غیبها در نزد او ظاهرها است. این بود درسی از شناخت و توصیفی از صفات کمالیه و جمالیه ذات مقدس حق که امام مجتبی (ع) به زبان دعا انسانها آموخت و تعلیم داد که کل جهان آفرینش زیر نظر و در محضر پروردگار است.

## نتیجه

با شناخت و معرفت به خدای عالم و خبیر و آگاه و مطلع بر غیب و شهود و ظاهر و باطن که سبحان المطلع علی السرائر عالم الخفیات. منزهی تو ای خدائی که مطلع بر اسرار و دانای به پنهانی‌ها هستی، انسان باید مراقب خود و اعمال خویشتن باشد و از ارتکاب هر کار زشت و انجام هر نوع گناهی چه در پنهان، چه علنی و آشکارا پرهیز کند، که خدای تعالی آگاه و ناظر و حاضر و شماره کننده‌ی گناهان است و این همان حقیقت است که امام حسن مجتبی (ع) در دعا و تسبیح پروردگار می‌خواند، سبحان من هو محصی عدد الذنوب، منزّه و پاک آن خداوندی است که آگاه و شماره کننده عددهای (ریز و درشت) گناهان است. چند روایت بیدار کننده اتقوا معاصی الله فی الخلوات فان الشاهد هو الحاکم. [۱۲۷] پرهیز از گناهان و معصیت کردن خدای تعالی در خلوت‌ها که شاهد و گواه بر گناهان خداوند است. رحم الله عبدا راقب ذنبه و خاف ربه. [۱۲۸] رحمت خدای تعالی شامل بنده‌ای است که مراقبت کند گناهی از او سر نزند و بترسد از پروردگار خود. طوبی لمن راقب ربه و خاف ذنبه. [۱۲۹] خوشا به حال کسی که خدا و پروردگار را مراقب خود بداند و از گناهانش بترسد. من مواعظ الله تعالی لعیسی (ع) یا عیسی کن حیثما كنت مراقبا لی. [۱۳۰] از جمله پنجاه‌ی خدای تعالی به حضرت عیسی (ع) است، ای عیسی هر کجا که هستی مراقب من باش. [صفحه ۷۰]

## دعای امام حسن مجتبی در مقام ادب به پیشگاه خدای تعالی و درخواست عفو و گذشت از او

و کان (ع) اذا بلغ المسجد رفع رأسه و يقول الهی ضیفک بیابک یا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسْتِیُّ فَتَجَاوَزْ عَنْ قَبِيحِ مَا عِنْدِي بِجَمِيلِ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمَ . [۱۳۱] روش امام مجتبی (ع) این بود، هرگاه به در مسجد می‌رسید سر مبارک خود را به سوی آسمان بلند می‌کرد این چنین دعا می‌کرد: ای خدای معبود من، مهمان تو در خانه‌ات ایستاده است، ای خدای نیکو و نیکوکار، براستی، آمده است بنده گناه کار تو، در نزد تو، بگذر و عفو کن، از آنچه زشتی که در نزد من است به حرمت جمال و زیبایی که در نزد تو هست، ای خدای کریم. دعای دیگری متضمن همین معنی پیش از تکبیر الاحرام در هر نمازی، این چنین وارد گردیده، یا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسْتِیُّ و امرت المحسن ان يتجاوز عن المسي فصل علی محمد و ال محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی. ای خدای احسان کننده براستی بنده گناهکار تو به درگاہ آمده و تو امر کردی به انسان نیکوکار، که از بدی بدکار گذشت کند پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بگذر از آنچه زشتی و گناه که از من می‌دانی

## بیان

دعای امام حسن مجتبی (ع) و فقرات ادعیه شریفه یاد شده آموزنده و روشنگر چند حقیقت است که در ذیل بآنها اشاره می‌شود: اول - رعایت ادب، هنگام مناجات و راز نیاز با خدای تعالی و ذات اقدس او را به بزرگی و صفات جمال و کمال، نام بردن و به ناچیزی و ضعف و نیاز همه جانبه و تقصیر و گناه خود اعتراف داشتن در آثار اسلامی و دعاهای ماثوره از اولیاء اسلام، فقراتی پرمحتوا دیده میشود، که بیانگر کمال ادب، در پیشگاه خدای تعالی، هنگام مناجات با او است و روشنگر این حقیقت است که ذات باری تعالی دارای همه صفات جمال و کمال در بی‌نهایت است و انسان هم موجود ضعیف و ناتوان و نیازمند در بی‌نهایت می‌باشد به عبارت دیگر، مراحل از خداشناسی، و خودشناسی به انسان آموخته می‌شود، به مناجات ذیل توجه کنید. [صفحه ۷۱]

## کمال ادب و فروتنی و اظهار عجز در برابر خداوند

مولای یا مولای انت المولی و انا العبد. ای خدا، ای مولای من، تویی سرور من، و هل یرحم العبد الا المولی؟ آیا رحم کننده بر بنده

کیست؟ جز مولا- و سرور، مولای یا مولای، انت الخالق و انا المخلوق و هل یرحم المخلوق الا الخالق؟ ای مولا و سرور من، تو آفریدگار و من آفریده‌ام، آیا رحم کند بر آفریده، جز آفریدگار؟ مولای یا مولای انت المالك و انا المملوك و هل یرحم المملوك الا المالك؟ ای مولای و سرور من، توئی مالک و من مملوک، آیا رحم کند بر مملوک جز مالک؟ مولای یا مولای انت العظیم و انا الحقیقیر فهل یرحم الحقیقیر الا- العظیم؟ ای آقا و سرور من، توئی بزرگ، و من کوچک، آیا رحم کند بر کوچک و ناچیز جز، بزرگ؟ مولای یا مولای انت القوی و انا الضعیف و هل یرحم الضعیف الا القوی؟ ای مولا و سرور من، توئی نیرومند و من ناتوان، آیا رحم کند بر ناتوان، مگر نیرومند؟ مولای یا مولای انت الغنی و انا الفقیر فهل یرحم الفقیر الا الغنی؟ ای مولا و سرور من، توئی بی‌نیاز و من نیازمند آیا رحم کند بر نیازمند مگر بی‌نیاز؟ مولای یا مولای انت المعطی و انا السائل و هل یرحم السائل الا المعطی؟ ای مولا و سرور من، توئی عطابخش و من سائل، آیا رحمت کند سائل را، عطا کننده، مولای یا مولای انت الباقی و انا الفانی و هل یرحم الفانی الا الباقی؟ ای مولا و سرور من، توئی باقی، من فانی، آیا رحم کند بر فانی، جز باقی؟ مولای یا مولای انت الدائم و انا الزائل. و هل یرحم الزائل الا الدائم؟ ای آقا و سرور من، تویی همیشگی و من زوال‌پذیر، آیا رحم کند بر زوال‌پذیر، جز خدای همیشگی؟ مولای یا مولای انت الرزاق و انا المرزوق و هل یرحم المرزوق الا- الرزاق؟ ای مولا و سرور من، توئی روزی‌ده، من روزی‌خور، آیا رحم کند روزی‌خور را، مگر روزی‌ده؟ مولای یا مولای انت المعافی و انا المبتلی و هل یرحم المبتلی الا المعافی؟ ای مولا و سرور من، توئی عافیت‌بخش، من گرفتار، آیا رحم کند بر شخص گرفتار جز، عافیت‌بخش، مولای یا مولای انت الهادی و انا الضال و هل یرحم الضال الا الهادی؟ ای مولا و سرور من، توئی راهنما و من گمراه، آیا رحم کند بر گمراه جز، راهنما؟ مولای یا مولای انت الرحمن و انا المرحوم و هل یرحم المرحوم الا الرحمن؟ ای خدا [صفحه ۷۲] و مولای من توئی بخشنده و من بخشش پذیر، آیا رحم کند بر بخشش پذیر، جز بخشاینده؟ مولای یا مولای انت الدلیل و انا المتحیر و هل یرحم المتحیر الا الدلیل؟ ای مولای و سرور من، توئی دلیل و راهنما، من متحیر و سرگردان، آیا رحم کند، سرگردان راه، جز، دلیل و راهنما؟ مولای یا مولای انت الغفور و انا المذنب و هل یرحم المذنب الا الغفور؟ ای مولا و سرور، من توئی آمرزنده، منم گناهکار، آیا رحم کند گناهکار را، جز، آمرزنده؟ [۱۳۲]. دقت در مضامین و مفاهیم بسیار والای فقرات دعای مذکوره که در تبیین دعای امام حسن مجتبی (ع) در مورد ادب به هنگام مناجات با خدای تعالی که بیان شد، حقایقی را به ما آموخت و آن اعتراف انسان، به فقر ذاتی و نیازمند بودن به همه‌ی ابعاد وجودی خویش و اینکه هر چه دارد، از رحمت ذات حق ریشه می‌گیرد و هم چنین ایمان و اقرار به صفات کمالی و بی‌نهایت حضرت حق، می‌باشد و این، همان رعایت ادب به پیشگاه ذات باری تعالی، در هنگام دعا و راز و نیاز می‌باشد. دوم - حقیقت دیگری را که امام حسن مجتبی در دعای شریف خود، تعلیم می‌دهد، امید به احسان و عفو خداوند است. مفهوم دعای آن بزرگوار، این بود، ای خدای محسن و احسان‌کننده، بنده بد و بدکار تو به درگاه تو آمده است، امید است از زشتی و بدی او بگذری. آری در تعالیم اسلام خدای تعالی به دو صفت بسیار امیدوار کننده توصیف شده است که بندگان خود را مورد لطف قرار می‌دهد و آن دو صفت احسان و عفو است در دعا می‌خوانیم یا ذالوجود و الاحسان. [۱۳۳] ای خداوندی که دارای بخششی و نیکی کننده هستی. در فقرات دیگر دعا می‌خوانیم یا عظیم العفو و یا حسن التجاوز. [۱۳۴] ای خدائی که بزرگی، از نظر عفو، نیکوئی و از نظر گذشت.

### آیات بسیار امیدبخش در رابطه با عفو خدای تعالی

در آیه ۲۵ از سوره شوری می‌فرماید: و هو الذی یقبل التوبه من عباده و یعفو عن السيئات و یعلم ما تفعلون. اوست خدائی که توبه بندگان را می‌پذیرد و گناهانشان را درگذرد. در آیه ۳۰ همان سوره می‌فرماید: و ما اصابکم من مصیبه فیما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر. [صفحه ۷۳] یعنی آنچه از رنج و مصائب به شما (انسانها) می‌رسد، همه از دست اعمال خود شما است در صورتیکه

خدا بسیاری از اعمال بد شما را عفو می کند. در آیه ۳۴ همان سوره می فرماید: او یوبقهن بما کسبوا و یعف عن کثیر. یا اگر خدا بخواهد، کشتیهاتان را بجرم بدکاری، به دریا غرق می کند در حالیکه بسیار از جرم شما را می بخشد. در آیه ۹۹ از سوره نساء می فرماید: فاولئک عسی الله ان یعفو عنهم و کان الله عفوا غفورا. آنان امیدوار به عفو و بخشش خدا باشند که خدا از گناهان درگذرد و او آمرزنده گناهان است و آیات دیگری از قرآن، و رهنمودهای اولیاء اسلام به ویژه به زبان دعا که انسانهای گنهکار را امیدوار به عفو و گذشت خدای تعالی، نسبت به گناهان می نمایند و تعلیم می دهند که همیشه دست بدعا بردارند و از خدای تعالی طلب عفو نمایند. امام حسن مجتبی (ع) در یکی دیگر از دعاهای خود، بعد از درود و رحمت بر پیامبر و خاندان پاکش، می خواند: ان تقیلنی عثرتی و تستر علی ذنوبی و تغفر هالی، و تقضی لی حوائجی و لا- تعذبنی بقبیح کان منی فان عفوک و جودک یسعنی انک علی کل شی قدیر [۱۳۵] خداوند از تو می خواهم از لغزشم در گذری، و گناهانم را پوشانی و آنها را بیامری و حاجتهای مرا برآوری و بکار زشتی که از من سر زده عذابم نکنی، زیرا براستی که گذشت و بخشش تو، چنان هست که مرا فراگیرد و بر همه چیز هم توانائی امام دوم (ع) در فقرات این دعای شریف، به انسانها می آموزد که برای خدای تعالی، آن قدر، گذشت و بخشش فراگیر است که باید برای عفو و پوشاندن گناهان، و آمرزش آنها و برآوردن حاجات و کیفر نشدن از زشتی ها، به او امیدوار بود.

### مؤثرترین عوامل جلب احسان و عفو خدای تعالی

حقیقت دیگری که از دعای امام مجتبی (ع) و دعاهای سابق الذکر، روشن گردید، آن است که خدای تعالی که خود، دارای صفت احسان و عفو بی نهایت است، انسانها را هم به احسان و نیکی کردن به یکدیگر، گذشت و عفو از لغزشهای یکدیگر، امر کرده است. و بر طبق آیات قران کریم و سخنان اولیاء دین، مؤثرترین عامل جلب احسان و عفو خدای تعالی، احسان و نیکی کردن به مردم و گذشت از لغزشهای آنان است. به نکات ذیل که عالی ترین مساله تربیتی و اخلاق [صفحه ۷۴] اسلامی است توجه کنید:

### ارزش احسان و نیکی کردن به مردم

ان الله یامر بالعدل و الاحسان به راستی (عادل و محسن) امر می کند که به عدالت و نیکی کردن. [۱۳۶]. احسنوا ان الله یحب المحسنین. [۱۳۷] به یکدیگر نیکی کنید براستی خدا نیکوکاران را دوست دارد. احسن کما احسن الله الیک. [۱۳۸] نیکی کن همانگونه که خدای تعالی به تو نیکی کند. قال علی (ع) بالاحسان تغمد الذنوب [۱۳۹] به واسطه احسان و نیکی کردن، گناهان آمرزیده و عفو می شود. قال (ع) نعم زاد المعاد الاحسان الی العباد. [۱۴۰] امام علی (ع) فرمود: بهترین توشه روز واپسین، نیکی کردن به بندگان خداست.

### فوائد و اثر نیک نیکی کردن

در آخر آیه ۳۰ از سوره نحل، می فرماید، للذین احسنوا فی هذه الدنیا حسنه و لدار الاخره خیر. و آنانکه در دنیا نیکوکارند، هم در حیات و زندگی دنیا، نیکی و خوشی ببینند، هم خیر آخرت، ببینند. قال علی (ع): المحسن حی و ان نقل الی منازل الاموات [۱۴۱] انسان نیکو و نیکی کننده زنده است، گر چه در زمره مردگان باشد. قال علی (ع) سبب المحبه الاحسان. [۱۴۲] فرمود عامل محبوبیت در دل مردم، نیکی کردن به آنان است. قال علی (ع) من کثر احسانه احبه اخوانه. کسی که زیاد نیکی کند برادران او، زیادتر او را دوست دارند.

### عالی ترین احسان

در تعالیم اسلام بهترین و ارزشمندترین احسان و نیکی کردن، آنگاه است که انسان به کسی که [صفحه ۷۵] به او بدی کرده نیکی کند و به روایات ذیل توجه کنید: قال علی (ع) الاحسان الی المسی احسن الفضل [۱۴۳] فرمود نیکی کردن به کسی که به تو بدی کرده، برترین ارزش و فضیلت است. قال النبی (ص) احسن الی من اساء الیک. [۱۴۴] پیامبر فرموده: نیکی کن به کسی که به تو بدی کرده است. قال علی (ع) اصلح المسی بحسن فعالک و دل علی الخیر بجمیل مقالک [۱۴۵] فرمود، کسی را که به تو بدی کرده به نیکی ات با او اصلاح کن و دلالت به خیر کن به زیبایی کلامت. قال رسول الله الا اخبرکم بخیر خلائق الدنیا و الاخره، تصل من قطعک و الاحسان الی من اساء الیک و اعطاء من حرمک [۱۴۶] پیامبر فرمود: به شما خبر بدهم از برترین آفریده‌های دنیا و آن کسی است که پیوند بزند خویشاوندی را که با او قطع رحم کرده و نیکی کند با کسی که به او بدی کرده و بخشش کند به کسی که او را محروم کرده. نتیجه اینکه احسان و نیکی کردن به مردم، بویژه به کسی که به انسان بدی کرده، نشانه کرامت و بزرگواری و جلب محبت و ظهور فضیلت و مهم‌تر، مشمول احسان پروردگار در برابر بدی‌ها و گناهان می‌باشد.

### گذشت و عفو از لغزش مردم عامل گذشت خدای تعالی از گناهان است

#### اشاره

در آخر آیه ۴۰ از سوره شوری میفرماید: فمن عفا و اصلح فاجره علی الله، یعنی کسی که عفو کند و بین خود و خصم را اصلاح کند، اجرا او با خداست. در آیه دیگر می‌فرماید: ان تبدوا خیرا او تخفوه او تعفوا عن سوء فان الله کان عفوا قديرا. [۱۴۷] «اگر نیکی درباره خلق خدا به آشکارا یا پنهانی کنید، یا از بدی در گذرید (بسیار محبوب خداست) که خدا به راستی، همیشه از بدیها درگذرد».

#### به روایات ذیل توجه کنید

قال النبی (ص) ان الله عفو و یحب العفو [۱۴۸] پیامبر (ص) فرمود: به راستی خدا اهل گذشت [صفحه ۷۶] است و گذشت را دوست دارد و نیز فرمود: من اقال مسلما عثرته اقال الله عثرته یوم القیامه [۱۴۹] کسی که از لغزش مسلمانی درگذرد، خدا در قیامت از لغزش او بگذرد.

#### درگذشت از قصاص

قال النبی (ص): ما من رجل یصاب بشی فی جسده فتصدق به الا رفعه الله به درجه و حط عنه به خطیئته. [۱۵۰] پیامبر فرمود کسی که صدمه‌ای به بدن او از ناحیه کسی برسد و از قصاص یا دیه بگذرد و عفو کند، خداوند بخاطر آن گذشت درجه او را بالا برده و گنااهش را ببخشد. باز فرموده من یصاب بجسده بقدر نصف دیته فعفا کفر الله عنه نصف سیئاته. [۱۵۱] یعنی کسی که ضربه به بدن او به اندازه نصف دیه وارد شود و او ببخشد، خداوند نیز نصف گناهان او را خواهد بخشید. و نیز فرمود: من عفا عن دم لم یکن له ثواب الا الجنة. [۱۵۲] کسی که از خون درگذرد، نیست برای او اجری مگر بهشت.

#### ثمرات ارزنده عفو و گذشت

قال رسول الله (ص): العفو لا یرید العبد الا عزا فاعفوا یعزکم الله. [۱۵۳] عفو و گذشت شما را عزیز می‌کند. عفو کنید تا خدا شما را عزیز کند، و فرمود، من عفا عن مظلمه ابدله الله بها عزا فی الدنیا و الاخره. [۱۵۴] یعنی کسی که از ظلمی که به او شده است

بگذرد، خدا به او عزت دنیا و آخرت دهد. و فرمود من کثر عفو مد فی عمره [۱۵۵] یعنی هر که زیاد اهل گذشت و بخشش باشد، عمرش بدرازا کشد.

### ارزش والای عفو و گذشت با داشتن قدرت بر انتقام

قال رسول الله (ص): من عفا عند القدرة عفا الله عنه يوم العسرة. [۱۵۶] کسی که به هنگام قدرت بر انتقام ببخشد، خدا او را می بخشد و در روز سخت. قال علی (ع): العفو مع القدرة جنه من عذاب الله سبحانه. [۱۵۷] یعنی عفو با داشتن قدرت، سپری است از عذاب خدای منزّه. و نیز فرمود احسن المکارم عفو المقتدر. [۱۵۸] برترین کرامت انسان، [صفحه ۷۷] بخشیدن انسان با قدرت است. و نیز فرمود: عند کمال القدرة تظهر فضیله العفو. [۱۵۹] بهنگام حداکثر قدرت ارزش والای عفو، ظهور پیدا می کند.

### مؤثرترین عامل جلب عفو خداوند، عفو لغزش های مردم است

قرآن می گوید: و لیعفوا و لیصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم. [۱۶۰] مومنان، عفو و صفح را پیشه کنید و از بدیها بگذرید، دوست ندارید خدا شما را بیامرزد. قال الصادق (ع): اعف عن ظلمک کما انک تحب ان یعفی عنک. [۱۶۱] ببخش کسی را که به تو ظلم کرده چنانچه دوست داری خدا ترا ببخشد.

### به مضمون این دعا توجه کنید

یا من امر بالعفو و التجاوز و ضمن نفسه العفو و التجاوز. یا من عفی و تجاوز اعف عنی و تجاوز یا کریم. [۱۶۲] ای خدائی که فرمان داده ای به عفو و گذشت و خود عفو و گذشت از گنهکاران را ضمانت کرده ای، ای آنکه عفو و گذشت کرده ای مرا هم مورد عفو و گذشت قرار ده، ای کریم. این بود شرحی که در دعای شریف امام حسن مجتبی علیه السلام و تبیین مفاهیم آن به کمک دعاها و روایات دیگری از رهبران اسلام دادیم که در مقام ادب به پیشگاه خدای تعالی در هنگام مناجات با ذات اقدس او و طلب عفو و بخشش از درگاه او داشتند.

### دعای امام مجتبی در کعبه مکرمه در عظمت و وسعت کرم خدای تعالی

#### اشاره

و من دعائه (ع) بالكعبة الشریفه، الهی انعمتني فلم تجدني شاکرا و ابلیتني فلم تجدني صابرا فلا انت سلبت النعمه بترك الشکر، و لا ادمت الشده بترك الصبر الهی ما یکون من الکریم الا- الکریم. [۱۶۳] یعنی ای معبود من، تو به من نعمت دادی و نیافتی مرا بنده شکرگذار و آزمایش کردی مرا به بلا، نیافتی مرا بنده صابر و خویشترن دار، ولی تو سلب نعمت نکردی به خاطر ترک [صفحه ۷۸] شکر و ادامه ندادی بلا را به خاطر ترک صبر، ای معبود من، نمی باشد از کریم، جز کرم و بزرگواری.

### امید به کرم بی نهایت خدای تعالی

امام حسن مجتبی (ع) در این دعای شریف یکی از صفات و اسماء حسنی ذات مقدس حق را یادآوری می کند و آن صفت کرم و اسم مبارک کریم است. خدائی که اکرم الاکرمین و بزرگواریترین کریمان است، کریم و بزرگواری که با وجود همه گونه تقصیر و ناسپاسی ها که از انسانها سر می زند، او، به کرم و بزرگواری خود با آنها رفتار می نماید، لذا امام (ع) در فقرات این دعا یادآور

می شود که با وجود ناسپاسی در برابر نعمت و بی صبری در برابر بلا- و آزمایش که اکثر انسانها را فراگیر است اما خدای کریم، به بزرگواری خود، به اعطاء نعمت، به انسانها و دفع بلا از آنها، آنان را مشمول کرم خود قرار می دهد، در حالیکه شکر نعمت و صبر در بلا و آزمایش، دو وظیفه مهم و حیاتی و ضروری انسانها در برابر نعمت ها و آزمایش خدای تعالی است. به آیات و روایات زیر توجه کنید: در آیه ۱۵۲ از سوره بقره می فرماید: و اشکروالی و لا تکفرون. شکر نعمت من بجا آورید، و کفران نعمت مکنید. در آیه ۱۲ از سوره لقمان می فرماید: و لقد آتینا لقمان الحکمة ان اشکر الله. ما به لقمان علم و حکمت دادیم. و حکم کردیم که خدا را سپاس گزار باش. قال علی (ع) اول ما یحب علیکم الله سبحانه شکر ایادیه و ابتغاء مرضاته. [۱۶۴] می فرماید: اول حقی که از خدای تعالی بر شما واجب است سپاسگذاری در برابر نعمت های او و کسب رضا و خوشنودی او می باشد. و نیز فرمود: اقل ما یحب للمنع ان لا یعصی بنعمته. [۱۶۵] یعنی کم ترین حق شکر صاحب نعمت آن است که نعمت به معصیت او بکار نرود امام عسکری (ع) می فرماید: لا- یعرف النعمة الا الشاکر و لا یشکر النعمة الا العارف. [۱۶۶] یعنی قدر نعمت را نمی داند مگر انسان سپاس گزار و سپاسگزار نعمت نمی شود، مگر انسان عارف. [صفحه ۷۹]

### شکر منعم یک امر وجدانی است

#### اشاره

امام علی (ع) می فرماید: لو لم يتواعد الله عباده علی معصيته لکان الواجب الا- یعص شکرانعمه. [۱۶۷] یعنی اگر خدای تعالی بندگانش را به خاطر گناهانش وعده عذاب و کیفر هم نمیداد وجدانا واجب بود او معصیت نشود، به خاطر سپاسگذاری در برابر نعمت هایش.

#### آثار ارزنده شکر نعمت

قرآن مجید می گوید: لئن شکرتم لازیدنکم. [۱۶۸] یعنی (روشتترین نتیجه شکر نعمت آن است) که اگر شکر نعمت کردید نعمتان افزون گردد. قال علی (ع): من اعطی الشکر لم یحرم الزیادة. [۱۶۹] یعنی به کسی که خصلت شکر و سپاسگذاری داده شده از زیاد کردن نعمت، محروم نخواهد شد و نیز فرمود. من شکر النعم بجانانه استحق المزید قبل ان یظهر بلسانه. [۱۷۰] یعنی کسی به قلب خود شکر نعمت کند مستحق زیادی نعمت گردد گر چه بزبان نیاورد.

### اهمیت صبر، در آزمایش های الهی

قرآن می گوید: و اصبرو ان الله مع الصابرين [۱۷۱] یعنی صبر را پیشه کنید که براستی خدا با صابران است. امام صادق (ع) می فرماید: لا ینبغی... لمن لا یكون صبورا ان یعد کاملا. [۱۷۲] یعنی نسزد کسی را که اهل صبر نیست اینکه انسان کامل باشد. امام علی (ع) فرمود: بالصبر تدرک معالی الامور. [۱۷۳] به صبر و خویشتن داری رسیدن به مقامات والا و بلند، امکان دارد. و نیز فرمود: ایها الناس علیکم بالصبر فانه من لا صبر له لا دین له. [۱۷۴] ای مردم صابر باشید براستی کسی که صابر نباشد دین ندارد.

#### فوائد صبر

قال علی (ع): الصبر عون علی کل امر. [۱۷۵] صبر بهترین کمک برای پیروزی است در هر کاری. نیز فرمود: من صبر علی الله وصل الیه. [۱۷۶] کسی که در راه تقرب به خدا، صبر کند، به مقام [صفحه ۸۰] وصال او خواهد رسید. قال النبی (ص): ان النصر مع الصبر

و الفرج مع الكرب و ان مع العسر يسرا. [۱۷۷] پیامبر (ص) فرمود نصرت با صبر، گشایش و آسانی با اندوه و سختی است. قال علی (ع): لا- يعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان. یعنی انسان صابر، پیروزی را از دست نمی دهد، گر چه زمان طولانی را ببرد. قال الصادق (ع) من ابتلی من المؤمنین ببلاء فصبر علیه کان له مثل اجر الف شهید. [۱۷۸] فرمود هر گاه انسان مومنی گرفتار بلائی گردد و صبر کند بر آن بلا برای او اجر و ثواب هزار شهید است، دو روایت دیگر را درباره ارزش شکر، و صبر، توجه کنید، قال علی (ع): الشکر زینة الغنی و الصبر زینة البلی. [۱۷۹] فرمود: شکر کردن زینت ثروت و بی نیازی و صبر کردن زینت بلاست. قيل للصادق (ع) من اکرم الخلق علی الله، قال (ع) من اذا اعطی شکر و اذا ابتلی صبر. [۱۸۰] به صادق آل محمد (ص) گفته شد با کرامت ترین مردم نزد خدای تعالی کیست، فرمود: کسی است که اگر نعمتی به او داده شد شکر کند و اگر مبتلا شود، صبر نماید این بود آیات و روایتی درباره شکر و صبر آمد، که دو خصلت شریف و اخلاق الهی است و خود خدای تعالی دارای این دو صفت است، او شکور و صبور است. صبر و شکر دو وظیفه بسیار مهم انسانها است که باید در برابر نعمت های الهی شاکر و در بلاها و آزمایش های او صابر باشد، ولی اکثر انسانها به بیماری روحی کفران نعمت و بی صبری در بلاها و آزمایشات الهی مبتلا- و به ناسپاسی و بی طاقتی گرفتار می باشند. ولی خدای کریم به بزرگواری و کرم خود با آنان رفتار می کند و به کوتاهی و تقصیر آنان در شکر نعمت و صبر در ابتلائات آنها مواخذه نمی کند، بلکه به کرم خود، نعمت های خود را به آنان اعطاء و بلاها را از آنها دفع میکند، ان الله لذو فضل علی الناس و لکن اکثرهم لا یشکرون. [۱۸۱] برآستی که خدا همیشه بر مردم تفضل و بخشش دارد، اگر چه اکثر آنان، سپاسگزار نیستند برآستی از کریم، جز، کرم انتظاری نیست. این بود شرح فشرده ای که از دعای شریف امام حسن مجتبی علیه السلام در ارتباط با کرم [صفحه ۸۱] و بزرگواری خدای کریم که به تحریر در آمد.

### فرازهایی از دعاهای امام مجتبی در استعانت از خدای تعالی و پناه بردن به او از شر دشمن و مشکلات و سختی ها

#### اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم انی اسئلك بمكانک و معاهد عزک و سکان سمواتک و انبیائک و رسلک ان تستجیب لی فقد رهقنی من امری عسرا، اللهم انی اسئلك ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی من عسری يسرا [۱۸۲]. به نام خدای بخشاینده و مهربان، خدایا برآستی درخواست می کنم از تو، به حرمت مکان و جایگاه و عزت والایت و حرمت ساکنان آسمانها (فرشتگان) و به حرمت پیامبران و رسولانت، اینکه خواسته مرا اجابت نمائی، برآستی که رسیده است در کارهای من سختی، خدایا برآستی که از تو مسئلت می کنم که درود بفرست بر پیامبر و خاندانش و قرار ده سختی کار مرا به آسانی.

#### دعای دیگری از آن بزرگوار در این مورد

اللهم انی ادرء بک فی نخورهم و اعوذ بک من شرورهم و استعین بک علیهم فاکفنیهم بما شئت و انی شئت من حولک و قوتک. [۱۸۳] خدایا من کمینگاه و پناهگاه تو هستم از مواجهه و روبه رو شدن با دشمنان کینه ورز، و به تو پناه می برم از شرور و بدی های دشمنان، و استعانت و کمک می جویم از تو بر دفع شرارت دشمنانم، ای خدا، تو مرا کفایت کن از شر و بدخواهی آنان، به هر چه و هر جا که خواسته تو است، به حول و نیروی خودت.

#### در دعای دیگری، آن بزرگوار می خواند

یا شدید القوی و یا شدید المحال یا عزیز اذلت بعزتک جمیع من خلقت صل علی محمد و آله و اکفنی مؤنة فلان بما شئت [۱۸۴]

ای خدای پر قوت و سخت نیرو، ای عزیزی که خوار کردی به عزت خودت هر چه را که آفریدی، درود به فرست بر محمد و خاندان او، کفایت کن مرا از زحمت و شر فلان کس (دشمن) بهر وسیله که خودت خواسته باشی. [صفحه ۸۲]

### درس مهم و حیاتی که امام مجتبی به زبان دعا می‌دهد

و آن دست استمداد به ذات پاک خدای تعالی دراز کردن، و تنها متکی به الله قدرت و عظمت را مربوط به او دانستن و غیر او را فانی و زوال پذیر و فاقد قدرت دانستن، زیرا موثر حقیقی در عالم، ذات مقدس او است که تنها تکیه گاه قابل اعتماد بوده و شایستگی دارد که انسان او را پشتیبان خود قرار دهد و اگر دنبال اسباب ظاهری هم می‌رود، باز بداند هر سببی هر تاثیری که دارد آن هم به فرمان خداست، یعنی در لابلای اسباب، قدرت خدا را که مسبب الاسباب است مشاهده کند. در دعا می‌خوانیم: یا من الیه ملجاء العباد فی المهمات و الیه یفرع الخلق فی الملمات [۱۸۵] ای کسی که به سوی او است پناه بندگان در کارهای اندوه‌خیز به سوی او پناه برند خلائیق، در پیش آمدهای ناگوار، این چنین عقیده‌ای، روح انسان را وسیع و افق فکر او را بالا می‌برد که به بی‌نهایت می‌پیوندد و از محیطهای محدود آزاد و رها می‌سازد.

### استمداد از خداوند و پناه بردن به او فطری و در طبیعت بشر است

آدمی به حکم فطرت اصیل و سرشت خدادادی، طالب یک نیروئی است ثابت و غیر محدود، که تکیه گاه او باشد و به طور طبیعی تلاش می‌کند، وسیله‌ای و سببی را بیابد که واقعا موثر بوده و هیچگاه مغلوب و مقهور نشود و انهدام و زوال‌پذیری در او راه پیدا نکند، تا او را پناه گاه خود قرار دهد و با پیوند با او، یک آرامش درونی واقعی پیدا کند. از طرف دیگر، در جهان طبیعت، سببی وجود ندارد و تکیه گاهی نیست، که موثر واقعی باشد و هرگز مغلوب و فانی نشود. و از آن جایی که انسان موجودی واقع گرا است و در جستجوی آن چیزی است که درست و حق باشد، یعنی اگر انسان به مقتضای طبیعت خود، میل به آب پیدا می‌کند به آب واقعی که تحقق خارجی دارد، میل پیدا می‌کند، نه آب خیالی، و برای بدست آوردن آب واقعی تلاش می‌کند. ادراکات و دریافت‌های فطری و طبیعی بشر که لازمه ساختمان ویژه انسان است هرگز خطا نمی‌کند، چنانچه تشنگی را در درون خود، به جای سیرابی نمی‌گیرد. آن میل فطری و طبیعی بشر، به یک وسیله و سبب که موثر حقیقی، و غیر مقهور و زوال‌ناپذیر، که تحقق عینی داشته [صفحه ۸۳] باشد، و از طرفی نبودن چنین سببی در جهان طبیعت، روشن‌ترین دلیل بر وجود خدای تعالی است که قادر و توانای مطلق است و وجود و هستی او پاسخگوی میل فطری و اصیل و خواسته درونی بشر، بیک پناهگاه ثابت و واقعی است که او را از حوادث و خطرات گوناگون، نگه دارد و این چنین پناهگاهی نمی‌تواند غیر خدای تعالی باشد، و این همان حقیقی است که امام حسن مجتبی (ع) در فرازهایی از دعاهای مذکور در بالا تعلیم می‌دهد و از او استمداد می‌کند و به او پناه می‌برد.

### همه جا در همه وقت از او کمک می‌گیریم

انسان، در این جهان طبیعت، با خطرات و نیروهای گوناگونی روبه‌رو است. هم از نظر نیروهای طبیعی و هم از نظر نیروهای درونی و خلاصه، از درون و برون، در خطر است. برای اینکه بتواند بر همه خطرات درونی و برونی و عوامل مخرب و منحرف کننده غلبه کند و در برابر آنها مقاومت نماید، نیازمند به یار و مددکاری است که قادر به حفظ و نگه‌داری او باشد و آن، همان خداوندی است که در لسان دعا می‌خوانیم: یا عصم من استصعمه و یا ناصر من استنصره و یا حافظ من استحفظه، یا معین من استعانه، یا مغیث من استغاثه، یا من لا مفر الا الیه، یا من لا مفرع الا الیه، یا من لا مقصد الا الیه، یا من لا ملجاء الا الیه، یا من لا یرغب الا الیه، یا من لا حول و لا قوه الا به، یا من لا یستعان الا به، یا من لا یتوکل الا علیه، یا من لا یرجی الا هو. [۱۸۶] ای نگهدار کسی که نگهداریش

طلب، ای یاور کسی که او را به یاری طلبد، ای خدای نگهبان کسی که او را به نگهبانی می‌طلبد و دادرسی کسی که از او دادرسی خواهد و کم کار کسی که از او کمک جوید و فریادرس کسی که به فریادش خواهد، ای خدائی که گریزگاهی نیست جز به سوی او، ای که پناهگاهی نیست جز، به سوی او، ای که مقصدی نیست جز، در گاهش، ای که راه نجاتی نیست، جز، خود او ای که رغبت و اشتیاقی نباشد، جز، به درگاه او، ای خدائی که جنبش و نیروئی نیست، مگر به وسیله او، ای که توکل نشود جز، به او، ای خدائی که امیدوار نتوان بود، جز به او [صفحه ۸۴]

### انطباق احکام شریعت با تمایلات فطری و خواسته‌های طبیعی بشر

آنچه در دعا‌های امام حسن مجتبی (ع) و سایر ادعیه اسلامی در زمینه استعانت و کمک‌خواهی از خدای تعالی و پناه بردن به او، در همه حالات، به ما تعلیم داده شده است در حقیقت همان است که از فطرت و ضمیر باطن ما ریشه می‌گیرد، زیرا حکمی در تعالیم اسلامی و این مکتب آسمانی وجود ندارد که منطبق با فطرت و خواسته‌های درونی و میل‌های باطنی نباشد و این خود، دلیل بر حقانیت و آسمانی بودن مکتب اسلام است. تعالیم و احکام آن بر حق و درست است که در روند تکامل، ملایم و مطابق با طبع عالم و همراه با دستگاہ جهان آفرینش بوده باشد و طبیعت و فطرت بشر، صدق و راستی و درستی آن را گواهی دهد، نه منافر طبع عالم و مخالفت فطرت بشر.

### نگاهی به آیات قرآنی و سایر آثار اسلامی در زمینه کمک خواهی، از خدای تعالی و پناه بردن به او

در دو آیه ۱ و ۲ سوره فلق، می‌فرماید قل اعوذ برب الفلق، من شر ما خلق. بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده صبح از شر آنچه آفریده است. در اینجا با اینکه پیامبر اسلام (ص) به لطف الهی و امدادهای غیبی و حمایت خدای تعالی از هر گونه انحراف بیمه شده بود، با این حال به شخص پیامبر به عنوان یک الگو و پیشوا دستور می‌دهد که از شر همه موجودات شرور، انسانهای شرور، و حیوانات و پیش آمدها و حوادث شرور، و نفس اماره، شر حسودان، و سوسه گران، بخدا پناه ببرد. در سوره‌ی ناس دستور می‌دهد، که از شر خناس و سوسه گران جنی و انسی، که در دل‌های انسانها و سوسه می‌کنند و افکار پلید خود را، ای بسا در پوشش حق، در گوش و جان انسانها وارد میکنند. بخدا پناه ببرد. در آیه دیگر می‌فرماید: و قل رب اعوذ بک من همزات الشیاطین [۱۸۷] ای رسول ما (در دعا) بگو بارالها من از سوسه و فریب شیاطین (انس و جن) به سوی تو پناه می‌برم. در [صفحه ۸۵] آیه دیگر می‌فرماید: ان فی صدورهم الا کبر ما هم ببالغیه فاستعذ بالله [۱۸۸] ای رسول ما، آنانکه در آیات خدا بی‌دلیل و برهان، راه انکار و جدل پیمودند، جز تکبر و نخوت چیزی در دل ندارند که به آرزوی خود نخواهند رسید. ولی تو (از شر و فتنه آنها) پناه به درگاه خدا ببرد. در آیه دیگر می‌فرماید: و قال موسی انی عذت بربی و ربکم من کل متکبر لا یؤمن بیوم الحساب [۱۸۹] موسی (ع) گفت، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از شر انسان کافر و متکبری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد. و سایر آیات کریمه حکایت می‌کند که انسانها برای مصونیت از هر گونه خطر و شری، به حمایت و کمک خدای تعالی نیاز دارند باید لحظه به لحظه خود را در سایه چتر حمایت خدا قرار بدهند و به پناه او بروند که فقط او پناهگاه حقیقی است. آری خدای تعالی مومنان و رهروان راه حق را که خویشان را به خدا می‌سپارند، در مقابل شرور و هر موجود مخرب و ویرانگر یاری و کمک می‌نماید به شرط آنکه همیشه و همه وقت خود را نیازمند به امدادهای غیبی بدانند و دائماً دست به دعا و نیایش و اظهار نیاز به پیشگاه باری تعالی دراز کنند چنانچه در لسان دعا این حالت را بما آموخته‌اند.

**به فرازهایی از ادعیه اسلامی در رابطه به پناه گرفتن زیر سایه حمایت خدا توجه کنید**

## اشاره

هر لحظه امکان انحراف برای انسان و بدام افتادنش در دامهای انواع شرور و آفات دینی و دنیوی وجود دارد لذا علاوه بر آیات قرآن کریم که اشاره شد یک سلسله دعاهائی در آثار اسلامی آمده که پیروان اسلام موظف می‌باشند که همان میل درونی و فطری خود را به لسان دعا ابراز کنند و با دعا به درگاه خدای تعالی خود را در سایه حمایت او بیمه نمایند.

### بعد از هر نمازی هر روز و هر شب این دعا خوانده می‌شود

اعیذ نفسی و دینی و اهلی و مالی و ولدی و اخوانی فی دینی و ما رزقنی ربی و خواتیم عملی و من یعیننی امره، بالله الاحد الصمد. [۱۹۰] تا آخر دعا، پناه می‌دهم [صفحه ۸۶] خودم، دینم و خانواده، مال، فرزندم و برادران دینی خود و آنچه پروردگارم به من روزی کرده و سرانجام کارم و هر آنکس را که دل‌بند کار اویم، همه را به خدای یگانه و یکتا و بی‌نیاز دعای دیگر: و اعوذ بک من یوم اوله فزع و اوسطه جزع و آخره وجع [۱۹۱] یعنی خدایا به تو پناه می‌برم، از روزی که اولش ترس و وسطش بی‌تابی و پایانش درد و رنج باشد.

### فقراتی از دعای سمات

و اکفنی مؤنة انسان سوء و جار سوء و قرین سوء و سلطان سوء انک علی ما تشاء قدیر. [۱۹۲] خدایا کفایت فرما مرا از زحمت و شر انسان بد و همسایه بد و رفیق بد و سلطان بد، که تو بر هر چیز توانایی.

### از دعای شب بیست و هفتم ماه رجب

اللهم انا نعوذ بک ان نذل و نخزی و ان نأتی ما عنه تنهی. [۱۹۳] یعنی خدایا ما به تو پناه می‌بریم از خوار شدن و رسوائی و از انجام دادن کاری که تو آنرا قدغن کردی.

### پناه بردن به خدا از حالات شر درونی و برونی

اللهم ای اعوذ بک من الکسل و الفشل و الهم و الجبن و البخل و الغفلة القسوة و المسکنته و من الفقر و الفاقة و کل بلیة و الفواحش ما ظهر منها و ما بطن. [۱۹۴] یعنی خدایا به تو پناه می‌برم از کسالت و سستی و اندوه و ترس و بخالت و بی‌خبری و سنگدلی و بیچارگی و فقر و ناداری و از هر بلا و هرزگی، چه آشکار باشد چه پنهان.

### پناه بردن به خدای تعالی از پنج حالت خطرناک

و اعوذ بک من نفس لا تقنع و بطن لا یشبع و قلب لا یخشع و دعاء لا یسمع و عمل لا ینفع. [۱۹۵] خدایا به تو پناه می‌برم از نفسی که قانع نباشد و شکمی که سیر نشود و دلی که نه‌راسد و دعائی که پذیرفته نشود و عملی که سود ندهد [صفحه ۸۷]

### فرازهایی در پناه بردن به خدا از انواع فریب‌های شیطانی در اعمال روزهای ماه رمضان است

## اشاره

و اعذنی فیه من الشیطان الرجیم و همزة و لمزه و نفثه و نفعه و وسوسته و تشیطه و کیده و مکره و حباثه و خدعه و امانیه و غروره

و فتنه و شرکه و احزاب و اتباعه و اشیاعه و اولیاء و شرکائه و جمیع مکائده. [۱۹۶] یعنی خدایا پناهم ده در این ماه از شیطان رانده در گاهت و اشاره اش و چشمک زدنش و پفیدن و دمیدنش و وسوسه و تعویق انداختنش و نیرنگ و حيله اش و دامها و فریبهایش و دروغها و گولهایش و فتنه اش و شبکه های دامش و احزاب و همراهان و پیروانش و دنباله ها و دوستان و شریکانش و همه اسباب حيله و کیدش.

### دعای بعد از زیارت امام علی

اللهم انا نعوذ بك من عثره اللسان و سوء المقام و اعوذ بك من عين لا تدمع و من صلوة لا تقبل و اجرنا من سوء الفتن يا ولي الدنيا و الاخرة. یعنی خدایا ما بتو پناه می بریم، از لغزش زبان و بدی جایگاه و سبک بودن میزان عمل، خدایا به تو پناه می بریم از چشم خشکی که اشک نریزد و از نمازی که پذیرفته نشود، خدایا پناه ده ما را از آشوبها و بدی آن، ای سرپرست دنیا و آخرت. نتیجه از یادآوری آیات و ادعیه شریفه در رابطه لزوم و ضرورت پناه بردن به خدای تعالی دو نتیجه بدست آمد: ۱- به نمونه هایی از شرور و بدی های از نگاه مکتب انسان ساز اسلام آگاه شدیم ۲- باید بکوشیم با جلب حمایت خدای تعالی و دعای به درگاه او، از آن شرور و بدی ها خود را برهانیم و با کمک پروردگار مصونیت پیدا نماییم.

### نقطه اتکاء، فقط خدای تعالی است

خداوندی که قدرش برتر از همه قدرتهاست و از نیازها و مشکلات بندگانش بخوبی آگاه است و نسبت به آنها نهایت لطف و مرحمت را دارد چگونه ممکن است بندگان با ایمانش که [صفحه ۸۸] خود را زیر سایه حمایت او قرار می دهند و از او استمداد می نمایند، در برابر حوادث و شرور و موج عداوت دشمنان تنها بگذارد، بویژه پیروان مکتب اسلام که شبانه روز چندین بار در نمازها، چه بطور انفرادی و چه بطور دسته جمعی در برابر خدای تعالی می ایستند و با خواندن (ایاک نستعین) دست استمداد به سوی او دراز میکنند، و خود را زیر چتر حمایت او قرار می دهند. آری هنگامیکه خدا با انسان باشد از غیر خدا و هیچ چیز دیگر، وحشتی ندارد، گامهایش استوار، دلش گرم، روحش سرشار از نشاط می گردد، چون یقین دارد بی خواست خدا چیزی در عالم رخ نمی دهد و خدا او را کافی است. امام حسن مجتبی علیه السلام، همین حقیقت را در دعاهای ارزنده خود تعلیم داد که باید هنگام سختی ها و مواجهه با شرور و دشمنان به خدای تعالی پناه برد و در حمایت و کفایت او قرار گرفت، که آن دعاهای بسیار ارزشمند را با تبیین مختصری به کمک آیات و ادعیه شریفه متذکر شدیم. چنانچه ذکر گردید، در یکی از مناجاتهایش با خدای تعالی می خواند: یا شدید لقوی و یا شدید المحال یا عزیز اذلت بعزتک جمیع من خلقت صل علی محمد و اله و اکفنی مؤنه فلان بما شئت [۱۹۷] ترجمه دعای شریفه در صفحات جلوتر بیان شد. نکته گفتنی آن است که خواندن این دعای امام مجتبی علیه السلام بعد از فریضه نماز مغرب و دو رکعت نماز حاجت، تاثیر عظیمی برای دفع دشمن و هر امر شری دارد.

### فرازهایی از دعای امام مجتبی در پناه بردن به خدای تعالی از خشکسالی و طلب باران، و دفع گرانی و کمبود مواد غذایی

#### اشاره

اللهم هیچ لنا السحاب بفتح الابواب بماء عباب و رباب (الی ان دعا) واسق سهلنا و جبلنا و بدونا و حضرنا حتی ترخص به اسعارنا و تبارک به فی ضیاعنا و مدننا ارنا الرزق موجودا و الغلاء مفقودا آمین یا رب العالمین. [۱۹۸]. در کتاب من لا یحضر الفقیه آمده گروهی از مردم کوفه نزد حضرت علی (ع) رفتند، عرض [صفحه ۸۹] کردند یا امیرالمؤمنین دعاهائی در طلب باران برای ما بخوان،

آنگاه حضرت حسین (ع) را طلبد و به امام حسن فرمود: دعا کن، او دعائی خواند که برخی از فقرات آن دعا را آوردیم که مضمونش این است: خدایا، ابرها را بگشودن درهای رحمت، به وسیله آبی سیل آسا و بادوام انگیز و باران فراگیر و بهجت انگیز سیراب فرما (تا اینکه عرض کرد) خدایا دشتهای ما و کوهها مان و بیابانها مان و شهرها مان را سیراب فرما، تا نرخها را به وسیله آن ارزان کنی و مزارع و بلادمان را برکت بخشی، خدایا ارزاقمان را پیش چشممان فراهم آور و آن را فراوان گردان و گرانی را از محیط زندگیمان مفقود گردان، آمین یا رب العالمین. امام حسن مجتبی علیه السلام در این دعای شریف از شر خشکسالی و گرانی به خدا پناه می برد و به وسیله دعا و راز و نیاز به درگاه خداوند دفع آنرا خواستار است.

### خشکسالی و گرانی بلایی است بس عظیم که باید به خدا پناه برد

کمبود آب و مواد غذایی، برآستی بلائی است وحشتناک که می تواند منشاء بسیاری از شرور و مفسد دیگر باشد، و برآستی باید به خدا پناه برد و دفع این بلای بزرگ را به حمایت خدای تعالی و کوشش های پی در پی و تلاش های فراوان نمود و علل و عوامل گرانی و کمبود آب و مواد غذایی را باید ریشه یابی کرد.

### علت بسیار مؤثر، در خشکسالی و گرانی ارزاق

بحث در علل و عوامل طبیعی و جهات دیگر کمبود آب و مواد غذایی و گرانی، از عهده این نوشتار خارج است. آنچه را یادآوری می کنیم آن است که هر پدیده چه خیر و چه شر، علل و عواملش، منحصر به علل طبیعی نمی باشد. از حقایقی که تعالیم اسلام به ما می آموزد آن است که بسیاری از رخدادهای مسرت بخش و حوادث دردناک و رنج آور معلول اعمال نیک و زشت انسانها است نعمت ها، آسایش ها، بلاها و گرفتاریها چه بسا واکنش و ثمره اعمال شایسته و ناشایسته بشر است. ارزانی و گرانی، کمبود آب و مواد غذایی و ضروریات معاش از این سنت [صفحه ۹۰] قطعی الهی مستثنی نیست به کلماتی از قرآن کریم، فرمایشات اولیاء اسلام در ارتباط اثر اعمال بد انسانها در گرانی ارزاق و کمبود آب و مواد غذایی، توجه کنید. در آیه ۳۰ از سوره شوری می فرماید: و ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر. یعنی آنچه از رنج و مصائب به شما (انسانها) می رسد هم از دست اعمال زشت شما است، در صورتیکه خدا بسیاری از اعمال بد را عفو می کند.

### اثر خاص برخی گناهان در خشکسالی

امام رضا (ع) فرمود: اذا کذب الولاء حبس المطر و اذا جار السلطان هانت الدوله و اذا حبست الزکاة ماتت المواشی [۱۹۹] هنگامیکه حاکمان دروغ بگویند باران، قطع می گردد، هنگامیکه پادشاه ستم کند دولت و حکومت دچار ضعف و سستی گردد، هنگامیکه زکوة داده نشود چهارپایان و دامها تلف شوند. قال السجاد (ع): الذنوب اللتی تحبس غیث السماء جور الحکام فی القضاء و الشهاده الزور و کتمان الشهاده [۲۰۰] امام چهارم فرمود: گناهانی که باران آسمان را قطع می کنند، ستم زمامداران در قضاوت و شهادت به دروغ و کتمان شهادت است. قال علی (ع): ما من سنه اقل مطرا من سنه و لاکن الله یضعه حیث یشاء و ان الله اذا عمل قوم بالمعاصی صرف عنهم ما کان قدر لهم من المطر [۲۰۱] هیچ سالی در نزول باران، کمتر از سال دیگری نیست و خداوند هر جا بخواهد باران نازل می کند ولی خدای تعالی اگر مردمی مرتکب گناهان شدند آنچه بر آنها مقدر کرده از بارش باران قطع می کند.

### گناهان موجب گرانی و کمبود مواد غذایی می گردد

قال علی (ع): احذروا الذنوب فان العبد لیذنب فیحبس عنه الرزق [۲۰۲] از ارتکاب گناهان بر حذر باشید، زیرا بنده که گناه کند،

گرفتار تنگی روزی و کمبود مواد غذایی گردد. و نیز فرمود: [صفحه ۹۱] توقوا الذنوب فما من بلیة و لا نقص رزق الا بذنب [۲۰۳] «نگهدارید خود را از گناهان، زیرا هیچ بلا- و نقصان روزی، نیست مگر اینکه مولود گناهان است.» روی عن النبی (ع) انه قال اذا غضب الله تعالی علی امه ثم لم ينزل بها العذاب غلت اسعارها و قصرت اعمارها و لم یربح تجارها و لم ترک ثمارها و لم تعزر انهارها و حبس امطارها و سلط علیها اشرارها [۲۰۴] از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود خداوند هنگامیکه (بر اثر گناهان) بر ملتی خشمناک شود و عذاب هلاک کننده خود را (به جهت) نخواهد نازل کند، در این صورت نرخها افزایش یابد و عمرهای آنان کوتاه گردد، و بازرگانان آنان سود نبرند، و میوه‌های باغهایشان مطلوب و گوارا و بابرکت نشود و نهرهایشان هرگز پر آب نگردد بلکه خشک و بی برکت می‌شود و بارانها از ریزش بر آنان بازداشته شوند و شروران بر آن مردم چیره و مسلط شوند. این بود کلمات هشداردهنده از خدای تعالی و اولیاء گرامیش در ارتباط آثار سوء گناهان در زندگی انسانها که بیانگر این واقعیت است که گناهان گوناگون (علاوه بر کفر و عذاب اخروی) آثار رنج و دردآوری در زندگی دنیوی انسانها دارد، از بروز خشکسالی و گرانی و غیره

### ناامید و مأیوس نباید بود

نکته قابل توجه آن است که فشارها و تحمل رنجها، از قبیل تنگی روزی و کمبود آب و نان که مولود گناهان و کج روی‌های خود انسانهاست نباید آنها را به حالت یاس و ناامیدی برساند بلکه راه گشایش و نجات از سختی‌ها وجود دارد که به دو راه از دیدگاه اولیاء دین خدا اشاره می‌شود. اول - توبه گناه است، پیامبر (ص) می‌فرماید: التوبه تحب ما قبلها [۲۰۵] توبه از گناه جبران کننده گذشته است. و نیز امام علی (ع) فرمود: التوبه تستنزل الرحمه [۲۰۶] توبه کردن از گناه، عامل مؤثری در نزول رحمت خدای تعالی است. مفهوم این سخنان آن است که توبه از عوامل مؤثر در رفع تنگناها و سختی‌ها و کمبودها و باعث نزول رحمت خدای تعالی و گشایش کارها است. دوم - دعا و نیایش، امام علی (ع) می‌فرماید: الدعاء مفتاح الرحمه و مصباح الظلمه [۲۰۷] دعا [صفحه ۹۲] و نیایش بدرگاه خدای تعالی کلید رحمت و گشایش و روشنایی برای نجات از همه تاریکیها و سختیها است. قال النبی (ص): الدعاء مخ العباده و لا یهلك مع الدعاء احد [۲۰۸] پیامبر فرمود دعا مغز عبادت می‌باشد و با وجود دعا هیچکس هلاک نشود. مضامین این روایات، بیانگر این حقیقت است که یکی از موجبات دفع بلاها و مشکلات و گشوده شدن گره‌ها، دعا به درگاه خداست، ای بسا به دعای یک انسان پاکدل و بنده خالص خدا، سختی‌ها و حوادث ناگوار برطرف و درهای رحمت خدا باز شود. چنانچه امام حسن مجتبی (ع) به همراه برادرش حضرت حسین (ع)، به دستور پدر بزرگوارشان امام علی (ع) در خشکسالی برای استسقاء و طلب نزول باران دست به دعا برداشتند که فزاهائی از دعای امام مجتبی را ذکر کردیم. با تمام شدن دعای آن دو بزرگوار، بارانی آمد که همه جا را شاداب کرد و مردم از شدت و سختی خشکسالی نجات یافتند آری تأثیر دعا که از زبان و دل بنده خالص خدا، بویژه امام معصوم، برای دفع بلاء و گشایش سختی‌ها برخیزد قابل هیچ گونه تردیدی نیست. [۲۰۹] بوعلی سینا فیلسوف نامی می‌گوید: پیش مردم، ساده لوح کسی است که آنچه را شنید باور کند اما نزد من ساده‌تر از او کسی است که آنچه را از مقامات بلند پایگاه بشریت (اولیاء خدا) شنید، انکار کند. [۲۱۰].

### سخن شایسته تکرار

اینکه امام حسن مجتبی (ع) در دعای خود در طلب باران در سال خشکی چنانچه در پیش بیان شد عرض می‌کند: خدایا باران رحمت را بر ما نازل فرما تا نرخها را به وسیله آن ارزان کنی، ارزاق ما را فراوان نمائی و گرانی را ناپدید گردانی، این گونه دعا بیانگر آن است که دو پدیده، از بلاهای عظیم و مشکلات دردآور و رنج دهنده انسانها است. ۱- کمبود آب و مواد غذایی و سایر

امور معیشت ۲- گرانی ارزاق، که با به کارگیری وسائل و عواملی که خدای تعالی در این جهان طبیعت در اختیار بشریت گذارده و با توبه از گناهان به [صفحه ۹۳] ویژه دعا و نیایش به درگاه پروردگار، باید کوشید از این دو بلای وحشتناک نجات پیدا کرد، و با جلب رحمت ذات اقدس حق، به فراوانی و ارزانی ارزاق دست یافت. این بود تبیین فشرده‌ی فرازهایی از دعای امام مجتبی (ع) در دعای استسقاء و طلب باران و دفع بلای گرانی و کمبود ارزاق.

### دعای امام مجتبی در ارتباط تقرب به خدای تعالی و وسائل تقرب به ذات اقدس او

#### اشاره

اللهم انی اتقرب الیک بجددک و کرمک و اتقرب الیک بمحمد عبدک و رسولک و اتقرب الیک بملائکتک المقربین و انبیائک و رسلک. [۲۱۱] خدایا من تقرب جویم به سویت به وسیله بخشش و کرمت و تقرب جویم به درگاهت به وسیله محمد بنده و فرستاده‌ات و تقرب جویم به سویت به وسیله فرشتگان مقرب و پیامبران و رسولانت. امام حسن مجتبی (ع) در این دعای شریف خواستار تقرب و نزدیکی به خدای تعالی است، در حقیقت آن بزرگوار به زبان دعا تعلیم می‌دهد که سعادت نهائی انسان، تقرب به مبدأ اعلی است که کمال مطلق و جمال بی‌نهایت است و نیز برخی از وسائل و عوامل نزدیکی و وصال به جایگاه قرب به خدای تعالی را می‌آموزد که به تبیین فشرده‌ای در این زمینه می‌پردازیم.

#### راز آفرینش و کمال نهایی انسان از دیدگاه اسلام

با شناختی که تعالیم اسلام با ریشه آسمانی و بینش عمیقی در پرتو وحی، از انسان و ویژگی‌های وجود او دارد، درباره هدف خلقت و سرنوشت نهائی و کمال واقعی او از واقع بینی خاصی برخوردار می‌باشد و هدف مشخص و مقصد معینی را برای آفرینش انسان معین می‌کند؛ از آنجائی که در بینش اسلامی که صد در صد واقع‌بینانه و به دلائل فطری و عقلی و فلسفی مبرهن است [۲۱۲] حیات و هستی انسان تنها در بعد مادی خلاصه نمی‌شود. به ناچار هدف خلقت و کمال نهائی انسان در تحلیل نهائی رنگ غیر مادی و غیر طبیعی به خود می‌گیرد و از سطح [صفحه ۹۴] طبیعت و مادیت برتر و فراتر می‌رود. در این بینش غایتی برای حیات انسان وجود دارد فراتر از چهار چوب جهان مادی و مقتضیات نفس حیوانی و برای انسانیت محل و جایگاه بسیار والائی را قائل است. به عبارت دیگر در بینش اسلامی انسان موجودی است که قدرت و استعداد تکامل تا سر حد بی‌نهایت را داشته و می‌تواند به جوار قرب الهی که عالی‌ترین جلوه هستی را در آنجا متجلی می‌یابد نایل آید بنابراین چیز دیگری جز خدا و وصال باو نمی‌تواند هدف خلقت و کمال واقعی او باشد. با این بیان روشن گردید که مقصد نهائی از آفرینش انسان و کمال حقیقی او از دیدگاه اسلام قرب به الله است. امام مجتبی (ع) در دعای شریف خود به بیان همین حقیقت به زبان دعا می‌پردازد. می‌گوید: اللهم انی اتقرب الیک، خدایا من نزدیکی و قرب به تو را جویم هستم این بالاترین مقام و برترین جایگاه آدمی است که مشمول این آیه کریمه قرآن است که می‌فرماید: فاما ان کان من المقربین، فروح و ریحان و جنه نعیم. [۲۱۳] روح انسان در هنگام مرگ و خروج از جسد اگر از مقربان و نزدیک شدگان به خدای تعالی باشد (در عالم پس از مرگ) در آسایش و نعمت و بهشت ابدی است.

#### عوامل و وسایل رسیدن به مقام قرب باری تعالی

آنچه که مسلم است وصال به الله و نیل به جایگاه بسیار والای قرب به مبدء اعلی و به عبارت دیگر سیر الی الله تا تقرب به ذات اقدس او وسائل و عواملی دارد که در تعالیم مقربان الهی و واصل شدگان به مقام قرب حضرت حق بیان گردیده که به طور اشاره

به برخی از آنها و تعلیمی که امام مجتبی (ع) در این زمینه داده است می‌نگریم و به موجبات و اموری که موجب تقرب مقربان خدا و ما شده و می‌شود آگاه می‌گردیم. قال رسول الله (ص): قال الله عزوجل... ما تقرب الی عبد بشئ احب الی مما افترضت علیه و انه لیتقرب الی بالنافله حتی احبه فاذا احبته كنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده الذی یبطش بها ان دعانی اجبته و ان سألتنی اعطیته [۲۱۴] پیامبر گرامی (ص) [صفحه ۹۵] فرمود: خدا می‌فرماید تقرب پیدا نمی‌کند به من، بنده‌ای به عملی که برتر و بهتر باشد نزد من از عمل به آنچه بر او واجب کردم اما بنده من (علاوه بر انجام واجبات دین من) به انجام مستحبات و نوافل دینی عمل می‌کند برای تقرب به من به حدی که محبوب من می‌گردد هنگامی که بنده‌ام را (به خاطر انجام واجبات و مستحبات دینی) دوست خود گرفتم به مقامی می‌رسد که گوش او شنوا و چشم او بینا و زبان او گویا و دست او توانا است به آنچه خواسته من و مورد رضای من است. یعنی جز برای خدا نشنود و نبیند و سخن نگوید و دست به کاری نزند (بنده من به این مرحله از تقرب که رسید) اگر دعا کند اجابت می‌کنم و اگر چیزی از من بخواهد اعطاء می‌کنم قال علی (ع): تقرب العبد الی الله تعالی بالاخص نیته [۲۱۵] تقرب و نزدیکی بنده به خدای تعالی به وسیله خلوص نیت است. و نیز فرمود: الوصله بالله فی الانقطاع عن الناس. [۲۱۶] رسیدن به مقام وصال الله در قطع امید از خلق است. و نیز فرمود: من صبر علی الله وصل الیه. [۲۱۷] کسی که به خاطر خدا صبر کند به مقام وصال او خواهد رسید. پیامبر به علی (ع) فرمود: یا علی اذا تقرب العباد الی خالقهم بالبر فتقرب الیه بالعقل تسبقهم. [۲۱۸] ای علی هنگامی که تقرب جویند بندگان به سوی آفریدگارشان به انواع کارهای نیکو، تو تقرب جو به سوی خدا به وسیله عقل. کان فیما ناجی الله به موسی (ع) علی الطور ان یا موسی ابلغ قومک انه ما یتقرب الی المتقربون بمثل البكاء من خشیتی... یا موسی اما المتقربون الی بالبكاء من خشیتی فهم فی الرفیق الا علی لا یشرکهم فیه احد. [۲۱۹] از جمله مناجات خدای تعالی با موسی (ع) در کوه طور این بود که ای موسی به قوم خود برسان که تقرب نجویند به سوی من، اهل تقرب، به مانند گریه از خشیت و ترس از من ای موسی تقرب جویند به سوی من، به وسیله گریه از ترس من، آنان در رفیق اعلی، جای دارند که شریک نشود آنها را در این مقام هیچکس. [صفحه ۹۶] امام صادق (ع) فرمود: فیما ناجی الله تبارک و تعالی به موسی (ع) یا موسی ما تقرب الی المتقربون بمثل الورع عن محارمی فانی امنحهم جنات عدن لا اشرک معهم احدا. [۲۲۰] خدای تعالی به موسی (ع) وحی کرد ای موسی تقرب نجویند به سوی من متقربان مانند پارسائی از آنچه حرام کردم برآستی قرار می‌دهم آنان را در بهشت عدن خودم و احدی را در آن جایگاه با آنان شریک نگردانم.

### به رهنمود لقمان حکیم در موجبات تقرب به خدای تعالی بنگرید

قال فی وصیته لابنه یا بنی احثک علی ست خصال لیس منها خصله الا و تقربک الی رضوان الله الاوله ان تعبد الله لا تشرک به شیئا، الثانیة الرضا بقدر الله فیما احببت او کرهت، و الثالثه ان تحب فی الله، و تبغض فی الله و الرابعه تحب للناس ما تحب لنفسک و الخامسه، تکظم الغیظ و تحسن الی من اساء الیک، و السادسه، ترک الهوی و مخالفه الردی [۲۲۱]. جناب لقمان، در توصیه خود به فرزندش چنین گفت ترا به شش خصلت توصیه می‌کنم که همه آنها ترا به رضوان خدای تعالی نزدیک کند، ۱- خدا را عبادت کن و شریکی برای خدا مگیر ۲- به قدر و آنچه خدا تقدیر کرده راضی باش، چه محبوب تو باشد یا مکروه تو ۳- دوست بدار در راه خدا و دشمن بدار برای او ۴- دوست بدار برای مردم آنچه را برای خودت دوست داری ۵- فرو بنشان غیظ خود را و نیکی کن به کسی که به تو بدی کرده ۶- ترک کردن هوای نفس و مخالفت کن با امور پست.

### خلاصه موجبات و عوامل تقرب به خدای تعالی

جمع بندی از موجبات و اساس تقرب و نزدیک شدن به الله و خدای تعالی که در روایات مذکور در فوق آمد چنین است، ۱- انجام

واجبات و مستحبات دین خدا ۲- اخلاص در نیت ۳- قطع امید از مردم ۴- صبر برای خدا ۵- تعقل ۶- گریه از ترس خدا ۷- ورع و پارسائی ۸- عبادت خدا ۹- رضا به تقدیر خدا ۱۰- دوستی و دشمنی برای خدا ۱۱- محبت به مردم ۱۲- فرونشاندن غیظ و غضب ۱۳- نیکی کردن به بدکار ۱۴- ترک هوای نفس و گریز از کارهای پست. [صفحه ۹۷]

### وسایل تقرب به خدای تعالی از نظر امام مجتبی

مؤثرترین عامل تقرب و وصول به مقام قرب خداوند اعلی را امام حسن مجتبی علیه السلام در دعای شریف خود ابراز داشته و آن دو عامل می باشد. ۱- تمسک به خود خدا و تقرب جستن به جود و کرم ذات باری تعالی. او باید بخواهد و تفضل کند و وجود و کرمش انسان را کمک کند و به مقام قرب به خود نائل گرداند؛ تا از ناحیهی لطف او نظری نشود، راهی به سوی او و مقام وصال او، وجود ندارد، گر که از جانب معشوق نباشد کششی کشش عاشق بیچاره بجائی نرسد در دعا می خوانیم، الهی هب لی کمال الانقطاع الیک [۲۲۲] یعنی خدایا تو عنایت کن، و بریدن کاملی از خلق را به سوی خودت به من مرحمت فرما در دعای دیگر می خوانیم اللهم اجعلنی من الذین جدوا فی قصدک... و اعتمدوا فی الوصول الیک حتی وصلوا [۲۲۳] خدایا تو تفضل کن و مرا از کسانی قرار ده که با جدیت مقصود را تو و وصال به تو در نظر گرفتند و اعتماد به وصال تو دارند و واصل میشوند. نکتهی بهجت انگیز و شوق آور این است که خدای سبحان این خواستهی افتخارآمیز برای انسان را دارد، او هم کمال اشتیاق را از حرکت انسان به سوی خویش و نیل به کمال قرب و وصال به درگاه قدسش دارد، او انسان را برای جوار قرب به خود آفریده، یابن آدم خلقت الاشیاء لاجلک و خلقتک لاجلی. (حدیث قدسی) ای پسر آدم همهی اشیاء را برای تو آفریدم ولی ترا برای خودم و جوار قرب به خود آفریدم.

### احادیث زیر را بخوانید و روحتان را از شوق به پرواز در آورید

قال رسول الله (ص): قال الله یابن آدم قم الی امش الیک و امش الی اهرول الیک [۲۲۴] پیامبر فرمود، خدای تعالی می فرماید: ای پسر آدم، همین قدر تو حرکتی به خود بده و برخیز به سوی من، من راه می افتم به سوی تو، تو راه بیفت به سوی من، من با هروله و حرکت سریع به سوی تو راه می افتم. [صفحه ۹۸] قال رسول الله (ص) یقول الله، من اقترب الی شبرا اقتربت الیه ذراعا و من اقترب الی ذراعا اقتربت الیه باعا، و من اتانی، بمشی اتیه هروله. [۲۲۵] پیامبر (ص) فرمود: خدای تعالی می فرماید: بنده ای که یک وجب به من نزدیک شود من به اندازه یک ذراع به او نزدیک شوم، کسی که یک ذراع به من نزدیک شود من چند برابر به او نزدیک خواهم شد، کسی که براه بیفتد به سوی من، من با هروله به سوی او روم. با تعمق و دقت نظر در بیانات فوق، و تفقه در روایات مذکور، ارزش دعای امام حسن مجتبی (ع) نمودار می گردد که بارزترین وسیلهی تقرب به الله و خدای تعالی را تمسک به جود و کرم و نظر بزرگوارانهی خود ذات باری تعالی می داند، خدا باید به کرم بی نهایتش دست انسان بی نهایت کوچک را بگیرد و به اعلی مرتبهی کمال او که همان مقام قرب به پروردگار، که کمال محض و جمال بی نهایت است نائل گرداند. ۲- دومین موجب بسیار موثر در تقرب به ذات باری تعالی، توسل به حضرت ختمی مرتبت، پیامبر گرامی (ص) است که مقام شامخ آن بزرگوار در شرح دعای دیگری از امام مجتبی (ع) تبیین می گردد و هم چنین توسل و تمسک به همه پیامبران خدا که برآستی آنان رهبران رهروان و سالکان الی الله می باشند. پیامبران الهی در همهی اعصار و دوران، رهبران آسمانی و ره یافتگانی به وحی الهی بودند که بدون راهنمایی آنان و بدون حرکت در مسیر آنان احدی راهی به مقام قرب خدای تعالی نداشت و ندارد. اصولا رهبری و راهنمایی بشریت از آغاز خلقت بشر به سوی خدای تعالی و نیل آنان به جایگاه والای قرب به باری تعالی از شئون انبیاء گرام و پیامبران الهی و اوصیاء آنان است لذا ایمان و تعظیم به همه پیامبران الهی در تعالیم اسلامی از جایگاه خاصی برخوردار است.

## ایمان به نبوت عامه، اصل عقیدتی مهم اسلامی است

از اصول اعتقادی اسلامی، ایمان و اعتقاد به نبوت همه‌ی پیامبران گذشته است. علماء علم کلام و دانشمندان از متکلمین اسلامی اصل نبوت و وجوب بعثت پیامبرانی را از جانب خدای [صفحه ۹۹] تعالی به ادله و براهین قاطعی ثابت کرده‌اند، [۲۲۶] لذا ایمان به نبوت همه‌ی پیامبران خدا از ضروریات و واجبات تعالیم اسلام است. این حقیقت در قرآن کریم و آثار اسلام متعین است: در آیه ۳۶ سوره بقره می‌فرماید: قولوا انا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیون من ربه‌م لا نفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون. بگوئید ما مسلمین ایمان به خدا آوردیم و به کتابی که بر پیامبر ما (حضرت محمد (ص)) فرستادند و به آنچه بر پیامبران گذشته، چون ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او و موسی و عیسی فرستادند و به همه‌ی پیامبران عقیده‌مندیم و میان هیچ یک از پیامبران، فرق نگذاریم، و به آنچه از جانب خدا است گرویده و تسلیم او هستیم. در دعا می‌خوانیم: اللهم و انی مؤمن بجمیع انبیائک و رسلک صلواتک علیهم فلا تقضی بعد معرفتهم موقفا تفضحنی فیہ علی رؤس الاشهاد بل قفنی معهم و توفنی علی التصدیق بهم اللهم و انت خصصتهم بکرامتک و امرتنی باتباعهم. [۲۲۷] خدایا من ایمان دارم به همه‌ی پیامبران و فرستادگانت، که دروهای تو بر آنها باد، پس از معرفتی که در حقشان دارم، قرارم مده در جایگاهی که رسوایم کنی در آنجا، در برابر مردمان، بلکه مرا همراه آنان جای بده و با تصدیق به ایشان مرا بمیران.

## در دعاهای روزهای ماه رمضان می‌خوانیم

و صل علی ملائکتک الذین استخلصتهم لنفسک و حجبتهم عن خلقک و علی انبیائک الذین ینبئون عنک بالصدق و علی رسلک الذین خصصتهم بوحیک و فضلهم علی العالمین برسالاتک. [۲۲۸] خدایا درود فرست بر فرشتگانت که خالص گردانیدی آنها را برای خویش و آنها را از خلق، مستور داشتی و درود فرست بر پیامبران که از تو براستی خبر می‌دهند و درود فرست بر فرستادگانت که به وحی خویش، مخصوصشان کردی و به وسیله‌ی رسالت‌های خویش بر جهانیان، برتریشان دادی. [صفحه ۱۰۰] با بیان مطالب یاد شده روشن گردید که مؤثرترین وسیله‌ی تقرب به خدای تعالی و ایصال به الله، همانا توسل به انبیاء الهی و پیامبران خدا می‌باشد که حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام در دعای شریف خود، برای تقرب به ذات باری تعالی به آنان توسل جست و این حقیقت را به زبان دعا، تعلیم داد که جز از طریق و راه پیامبران، بویژه حضرت ختمی مرتبت (ص) و توسل به آنان، راهی به سوی خدا و رسیدن به وصال او نیست، و هم توسل و تمسک به ملائکه الله و فرشتگان خدا که مقربان در گاه اویند.

## موانع تقرب به خدای تعالی

امام مجتبی (ع) در پایان دعای شریف حقیقتی را تعلیم می‌دهد که بیانگر این است که مهم‌ترین مانع، برای تقرب به خدای تعالی و ضخیم‌ترین پرده بین انسان و مقام وصول و قرب به او، گناه است که انسان سالک، و رهرو، به سوی خدا باید با توبه و انابه به سوی پروردگار و توسل به اولیاء خدا و استغفار راستین، پرده‌های تاریک گناهان و بزرگترین مانع قرب به پروردگار را بزداید. فقرات دعای آن بزرگوار این است که بعد از مسئلت تقرب به خدای تعالی و وسیله قرار دادن جود و کرم خدا و فرشتگان و پیامبران می‌خواند ان تصلی علی محمد عبدک و رسولک علی آل محمد و ان تقیلنی عثرتی و تستر علی ذنوبی و تغفرها لی. [۲۲۹] خدایا درود فرست بر محمد بنده و فرستاده‌ات و بر خاندان محمد (ص) اینکه از لغزشهایم در گذری و گناهانم را محو کنی و آنها را بیامری. این درس ارزنده و سازنده‌ای است که حضرت مجتبی (ع) تعلیم می‌دهد که تقرب‌خواهان و سالکان و رهروان به سوی

خدای تعالی اگر براستی عاشق خدا و قرب به او هستند باید با طلب مغفرت و توبه کردن، بزرگترین مانع تقرب به خداوند را از میان بردارند، زیرا توبه خود، ناصح‌ترین وسیله‌ی تقرب به خداست، حضرت علی (ع) می‌فرماید: لا شفیع انجح من التوبه [۲۳۰] یعنی شفاعت‌کننده‌ای، پیروزمندتر از توبه نیست. [صفحه ۱۰۱] و نیز فرمود: اخلاص التوبه تسقط الحوبه. [۲۳۱] توبه از روی اخلاص گناهانرا می‌ریزد. و نیز فرمود: التوبه تطهر القلوب و تغسل الذنوب [۲۳۲] توبه کردن، پاک‌کننده‌ی دلها و شستشو‌کننده‌ی گناهان است. پیامبر (ص) فرمود: التائب من الذنب کمن لا ذنب له. [۲۳۳] یعنی بنده‌ای که از گناهانش توبه کند مانند آن است که گناه نکرده است

### بهبخت خدا و دوست داشتن او، توبه‌کننده را

پیامبر (ص) فرمود: اما و الله لله اشد فرحا بتوبه عبده من الرجل برأحتة. [۲۳۴] آگاه باشید، سوگند به خدا، که خداوند، از توبه‌ی بندگانش، خوشحال‌تر است، از اینکه کسی زاد گمشده‌اش را پیدا کند. امام علی (ع) فرمود: توبوا الی الله عزوجل و ادخلوا فی محبته فان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین و المؤمن تائب. [۲۳۵] یعنی توبه کنید به سوی خدا، و محبوب خدا بشوید، خداوند توبه‌کنندگان و پاکیزه‌شدگان را دوست دارد، مؤمن دائم در حال توبه است. این بود مختصر شرحی در دعای امام مجتبی (ع).

### دعایی از امام مجتبی در بیان شأن و جایگاه والای حضرت محمد و حضرت علی

عن الحسن (ع) اذا کان لک عند الله حاجه فقل اللهم بحق محمد و علی فان لهما عندک شأننا من الشأن و قدرا من القدر و بحق ذالک القدر، ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا [۲۳۶] از امام حسن مجتبی (ع) روایت شده است که فرمود: هنگامیکه برای تو حاجتی در نزد پرورگار [صفحه ۱۰۲] تعالی هست، بگو خدایا به حقیقت محمد و علی (ع) که براستی از برای آن دو بزرگوار در نزد تو، شان و قدر و جایگاه خاصی است، به حق آن قدر و منزلت ترا سوگند میدهم، اینکه درود بفرست بر محمد و خاندانش، انجام بده خواسته و حاجت مرا (بجای کذا و کذا، حاجت خود را ذکر کن) نکته‌ی قابل توجه در تعلیم این دعای شریف، مقام و منزلت خاص و ویژه‌ای است برای حضرت محمد پیامبر گرامی اسلام (ص) و حضرت علی (ع) که امام مجتبی (ع) به آن اشاره می‌فرماید که به بیان مختصری در ذیل در مورد آن می‌پردازیم: نکته گفتنی این است که بیان مقامات و شئونات والا- و یادآوری شخصیت معنوی و روحی و جلالت حضرت محمد و امام علی علیهما السلام، با لغات و الفاظ متداولی که در دسترس ما است، میسر نیست و آن الفاظ معمولی درخور معرفی و بیان قدر و منزلت آن دو بزرگوار نمی‌باشد و مقامات عالیه و شئونات والا و برتر آن دو شخصیت بسیار بسیار جلیل القدر و عظیم الشأن را نتوان در قالب الفاظی که در اختیار ما است در آورد، زیرا آنچه به آنها از جانب خدای تعالی داده شده، به دیگران داده نشده است. به عبارت دیگر، توصیف آن دو شخصیت الهی با الفاظی که سایر شخصیت‌های برجسته‌ی بشری، آنان که دارای کمالات و فضائلی می‌باشند، نتوان کرد، زیرا که آن الفاظ بسیار کوتاه‌تر از آن است که شمه‌ای از مقامات و قدر و منزلتی که آن دو بزرگوار و سایر امامان معصوم و اوصیاءشان در نزد خدای تعالی دارند، بیانگر باشند. آنان نمودار و مظهر همه‌ی صفات کمالیه و جمالیه خداوندی هستند که دارای همه‌ی زیبایی‌ها و صفات جمالیه است. پس هرگز نشود همه جوانب و ابعاد معنوی و ارزشهای الهی و شئونات آنان را در نزد باری تعالی درک و بیان کرد. ولی همانگونه که در پیش در باب صفات خدا گفته شد، توصیف خدای تعالی در خور هیچ انسانی نیست جز بندگان مخلص خدای سبحان الله عما یصفون الا عباد الله المخلصون. [۲۳۷] یعنی منزّه است خدای تعالی از توصیفی که آنها می‌کنند جز توصیفی که بندگان مخلص خدا که از [صفحه ۱۰۳] روی معرفت از خداوند دارند. مقامات و ویژگیهای حضرت محمد و امام علی (ع) در حدی نیست که به تقریر آید، مگر در همان حدی که در بیان خود اولیاء دین اسلام وجود دارد، که در اینجا به برخی از آنها اشاره

می شود:

### نمونه‌هایی از جایگاه حضرت محمد پیشگاه خدای تعالی در ادعیه و آثار اسلامی

۱- حضرت محمد (ص)، نور مبارکش آغاز آفرینش است؛ فرمود: اول ما خلق الله نوری. [۲۳۸]. ۲- حضرت محمد (ص) نخستین پیامبران، در روز میثاق و آخرین آنها از نظر بعثت است. اول النبیین میثاقا و آخرهم مبعثا. [۲۳۹]. ۳- حضرت محمد (ص)، فرورفته‌ی در دریای فضیلت و دارای مقام شامخ و بالا- و درجه‌ی بلند و رتبه‌ی بس شایان است. الذی غمته فی بحر الفضیلة و المرتبة الجلیلة و الدرجه الرفیعة و المرتبة الخطیره. [۲۴۰]. ۴- حضرت محمد (ص)، آقای اولین و آخرین و برترین پیامبران و رسولان است. و انه سید الاولین و الاخرین و انه سید الانبیاء و المرسلین. [۲۴۱]. ۵- او دارای مقام بسیار ارجمند خاتمیت و خاتم پیامبران است. ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین. [۲۴۲]. ۶- او سفیر بین خدا و خلق است. السلام علیک ایها السفیر بین الله و خلقه [۲۴۳]. ۷- او بهترین برگزیدگان از آفریده‌های خدا، پیامبر رحمت، و خزانه‌دار آمرزش و پیشوای خیر و برکت و نجات دهنده‌ی بندگان از هلاکت به اذن خدا و دعوت کننده‌ی مردم به دین خداست. اللهم اجعل صلواتک... علی محمد... خیر خیرتک من خلقک نبی الرحمة و خازن المغفرة و قائد الخیر و البركة و منقذ العباد من الهلکة باذنک و داعیهم الی دینک القیم [۲۴۴]. ۸- او به شریف‌ترین جایگاه کرامت و بزرگواری و برترین مرحله‌ی مقربان خدا و بالا-ترین [صفحه ۱۰۴] درجات فرستادگان خدا را نائل آمده است تا آنجائی که دست کسی به او نرسد و برتری بر او نجوید، برتری جوینده‌ای و پیشی نگیرد، بر او پیشی گیرنده و طمع نکند، مقام الای او را طمع کننده‌ای. فبلغ الله بک اشرف محل المکرمین و اعلى منازل المقربین و ارفع درجات المرسلین حیث لا- یخلقک لا- حق و لا- یفوقک فائق و لا یسبقک سابق و لا یطمع فی ادراکک طامع. [۲۴۵]. ۹- او معدن و مرکز وحی و تنزیل آیات خدا و رساننده‌ی پیام خدا و چراغ تابناک و نور خدا است که به او روشنی جویند. السلام علیک یا معدن الوحی و التنزیل، السلام علیک یا مبلغا عن الله، السلام علیک ایها السراج المنیر السلام علیک یا نور الله الذی یستضاء به. [۲۴۶]. ۱۰- او، فرمانروا در عالم ملکوت، و ستوده در همه‌ی اوصاف و پسندیده در هر شرافت و بزرگواری است. در پیشگاه خدای تعالی، او طرف مکالمه‌ی با خدا، از پس پرده‌های غیب، و برنده مسابقه در هر فضیلت است که کسی به او نرسد. و المطاع فی ملکوته، الاحمد من الاوصاف، المحمد لسائر الاشراف، الکریم عند الرب و المکلم من وراء الحجب، الفائز بالسباق. [۲۴۷]. ۱۱- حضرت محمد (ص) برگزیده‌ی خدا، رحمت خدا، دوست خدا، خلیل خدا و بنده‌ی نجیب خدا است. السلام علیک یا صفی الله السلام علیک یا رحمه الله، السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک یا نجیب الله. [۲۴۸]. ۱۲- حضرت محمد (ص) دعوت کننده‌ی مردم به راه خدا، به وسیله حکمت، پند نیکو و زیبا و ادا کننده‌ی حقی که بر عهده‌اش بود، مهربان به مؤمنان و سخت گیرنده نسبت به کافران بود. و دعوت الی سیله بالحکمة و الموعظة الجمیلة و ادیت الحق الذی کان علیک و انک قد رؤفت بالمؤمنین و غلظت علی الکافرین [۲۴۹]. ۱۳- حضرت محمد (ص) پیامبری است برانگیخته شده به سوی عموم مردم. المعبوث الی کافئه الوری. [۲۵۰] او تایید شده به وسیله، قرآن، و بزرگواری خاصی، از جانب خداوند است. المؤید بالقرآن، من حباه اله بالکرامة. [۲۵۱]. ۱۴- او پیامبری است که برانگیختن او، رحمت برای عالمیان بوده است. السلام علی من [صفحه ۱۰۵] بعثه الله رحمه للعالمین. [۲۵۲] و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین. [۲۵۳]. ۱۵- حضرت محمد (ص) امین وحی خدا و پیام‌های الهی و دستورات حتمی خدای تعالی بود. السلام علی محمد رسول الله امین الله علی وحیه و رسالته و عزائم امره. قال (ص) اما و الله انی لامین فی السماء و امین فی الارض. [۲۵۴] آگاه باشید سوگند به خدا من امین در آسمان و زمین هستم. ۱۶- او پیامبری پاک و منزّه، دارای پرچم درخشان و یارش شده و تائید شده از ناحیه‌ی پروردگار است. السلام علی الطهر الطاهره، السلام علی العلم الزاهر، السلام علی المؤید المنصور. [۲۵۵]. ۱۷- او، بنده‌ی برگزیده خدا بود، که با بزرگواری هر در بسته‌ای را گشود و بهر حقی دعوت کرد اسئلک... ان تصلی علی محمد

عبدك المنتخب... فائق كل رتق و داع الی كل حق. [۲۵۶]. ۱۸- او بنده پسندیده، فرستاه برگزیده و پیامبر راستین خدا بود. و صلی علی محمد عبدك المرتضی و رسولك المصطفی و نبیک بالصدق. [۲۵۷]. ۱۹- او، برانگیخته‌ی شریف و آقائی با لطف و عنصری عقیف و پارسا بود. فانا نستلك بالمبعث الشریف و السید اللطیف و العنصر العقیف. [۲۵۸]. ۲۰- حضرت محمد (ص) پیامبری بود، انتخاب شده‌ی خدای تعالی، و خاص، و خالص در گاه خدا. واجعل صلوتك علی محمد نبیک و صفوتك و خاصتك و خالصتك. [۲۵۹]. ۲۱- حضرت محمد (ص) حجت خدا بر جهانیان، انتخاب شده در عالم اشباح و مجردات، پاکیزه از هر آفت، مبرای از هر عیب و محور امید نجات و امید شفاعت تفویض شده‌ی به او است. اللهم صل علی محمد... حجة رب العالمین، المصطفی فی الضلال، المطهر من كل آفة، البری من كل عیب، المؤمل للنجاة، المرتجى للشفاعة، المفوض الیه. [۲۶۰]. ۲۲- حضرت محمد (ص) پیامبری است که پیام و رسالت خدا را به خوبی ابلاغ کرده و امت [صفحه ۱۰۶] خود را به درستی پند و اندرز داد، در راه خدا جهاد کرد و خدا را از روی اخلاص عبادت کرد، تا مرگ او فرا رسید. و اشهد انك قد بلغت رسالات ربك و نصحت لامتك و جاهدت فی سبیل الله و عبت الله حتی اتیک الیقین. [۲۶۱]. ۲۳- او، مقرب‌ترین پیامبران، به خدای تعالی است فی قوله تعالی، و السابقون السابقون اولئك المقربون، انزلها الله فی الانبیاء و الاوصیاء فانا افضل انبیاء الله و رسله. [۲۶۲]. ۲۴- حضرت محمد (ص) کریم‌ترین انسانها از اولین و آخرین است. انا اكرم الاولین و الاخرین. [۲۶۳]. ۲۵- او، گرامی‌ترین فرزندان آدم در نزد خدای تعالی است. انا اكرم ولد آدم علی ربی. [۲۶۴]. ۲۶- او، مژده دهنده به رحمت خدا و بیم دهنده‌ی نعمت و کیفر خدا بود. بشیر رحمته و نذیر نعمته. [۲۶۵]. ۲۷- حضرت محمد (ص) ادب آموخته از دربار خدای تعالی، و رحمت و هدایت شده خداست. انا دیب الله. انا رحمة مهداة. [۲۶۶]. ۲۸- او، آقای همه‌ی فرزندان آدم در روز قیامت خواهد بود. انا سید ولد آدم یوم القیامة و لا فخر. [۲۶۷]. ۲۹- حضرت محمد (ص) داناترین و پرهیزکارترین مردم به خدای تعالی بود ان اتقاكم با الله و اعلمکم انا. [۲۶۸]. ۳۰- به او پنج فضیلت داده شد که به احدی از پیامبران داده نشده بود، زمین برای او جایگاه سجده و پاک قرار داده شد، غنائم برای او حلال گردید، به وسیله رعب و ترس بر دل‌های دشمنان یاری گردید و پیروز شد، کلمات جامع و پرمحتوا و حکیمانه به او اعطاء شد، شفاعت باو اعطاء گردید. قال (ص) اعطیت خمسا لم یعطها احد قبلی، جعلت لی الارض مسجدا و طهورا، و احل لی المغنم و نصرت بالرعب، و اعطیت جوامع الکلم، و اعطیت الشفاعة. [۲۶۹]. ۳۱- حضرت محمد (ص) بر ابراهیم، پیامبر بسیار بزرگ و خلیل خدا برتری داشت. قال (ص) [صفحه ۱۰۷] فی فضله علی ابراهیم (ع) ان کان ابراهیم (ع) خلیله فان حبیبه. [۲۷۰]. ۳۲- او دارای خلق عظیم و خوی زیبای بسیار والائی بود. و انک لعلی خلق عظیم (قلم: ۴). عن انس کان رسول الله (ص) احسن الناس خلقا [۲۷۱]. ۳۳- او، تجسم عینی، عدالت و دادگری بود. و امرت لا عدل بینکم (شوری: ۱۵) ۳۴- او، شجاع‌ترین و صابرترین مردم بود. قال علی (ع) کنا اذا احمر البأس و لقی القوم القوم اتقینا برسول الله (ص) [۲۷۲] فما یكون احد اقرب الی العدو منه [۲۷۳] و قال (ص) ما اوذی احد مثل ما اوذیت فی الله [۲۷۴]. ۳۵- او، بردبارترین و باحیاط‌ترین مردم بود. عربی، با خشونت با آن بزرگوار برخورد کرد، پیامبر به سوی او برگشت و لبخند زد و دستور داد تا به او عطایی بخشند. فالتفت الیه فضحک ثم امر له بعطاء. [۲۷۵]. ۳۶- او، زاهدترین و بی‌اعتناترین مردم به دنیا و درهم دینار و تجمل دنیایی بود. قال (ص) مالی و للدنیا ما مثلی و مثل الدنیا الا کراکب سار فی صائف فاستضل تحت شجرة ساعة من نهار ثم راح و ترکها. [۲۷۶]. قال الباقر (ع) مات رسول الله و علیه دین. [۲۷۷]. ۳۷- او، ایثارگرترین مردم بود همیشه نیازهای مردم را بر نیازهای خود مقدم میداشت. کان رسول الله (ص) یواسی الناس بنفسه. [۲۷۸]. ۳۸- حضرت محمد (ص) با آن همه بزرگی و بزرگواری منحصر بخود، متواضع‌ترین و فروتن‌ترین بشر در پیشگاه خداوند متعال بود، امام باقر فرمود: و لقد اتاه جبارئیل بمفاتیح خزائن الارض ثلاث مرات یخیره من غیر ان ینقصه الله تبارک و تعالی مما اعد الله له یوم القیامة شیاً فیختار التواضع لربه عزوجل. [۲۷۹]. ۳۹- حضرت محمد (ص) برتر و بهترین موجود زنده و هر ذی حیاتی است که خدای تعالی آفریده. قال علی (ع) ما بر الله نسمة خیرا من محمد صلی الله علیه و اله. [۲۸۰]. ۴۰- حضرت محمد (ص) صلی الله علیه و آله با

فضیلت ترین و بزرگوارترین آفریده‌هایی است که خدای تعالی آفریده است. قال (ص) ما خلق الله خلقا افضل منی و لا اکرم علیه منی. [۲۸۱]. [صفحه ۱۰۸] این بود شمه‌ای از مقامات و جایگاه ارجمند حضرت محمد (ص) که در دعای حضرت مجتبی (ع) که به آن اشاره فرموده بود. [۲۸۲].

### شأن و منزلت امام علی در پیشگاه خدای تعالی

چنانچه قبلا بیان شد، دعائی که امام حسن مجتبی (ع) تعلیم فرمود، توجه حاجتمندان را که بدرگاه خدای تعالی می‌روند، به شأن و منزلت امام علی (ع) جلب می‌کنند و تعلیم می‌دهد که موثرترین وسیله برای برآورده شدن حاجت، سوگند دادن خدای تعالی است که به شأن و مقامی که امام علی (ع) در پیشگاه ذات اقدس او دارد و نیز بیان گردید که مقامات و شئونات مردان الهی، در حدی نیست که به زبان و الفاظ معمولی که در اختیارم است درآید، جز توصیفی که به زبان خود آن بزرگواران و خاندان وحی در دعاها و زیارات و احادیث آمده. اینک با همین روش به شأن و قدر امام علی (ع) و نمونه‌هایی از مقامات آن بزرگوار اشاره می‌کنیم. ۱- امام علی (ع) برگزیده خدای تعالی بر همه خلق و حبیب خدا و بنده خالص و خالص او است. السلام علیک یا خیرة الله علی الخلق اجمعین، اشهد انک حبیب الله و خاصة و خالصته. [۲۸۳] قال النبی (ص): من لم یقل علی خیر الناس فقد کفر. [۲۸۴]. ۲- امام علی (ع) امین و امانت‌دار خدا در زمین و حجت خدا بر بندگان او است. السلام علیک یا امین الله فی ارضه و حجتہ علی عباده [۲۸۵] السلام علی حجة الله البالغة [۲۸۶]. ۳- او، امام و پیشوای همه خلق و امام پرهیزکاران و آقای همه‌ی مسلمانان و برترین اوصیاء و بهترین مومنان و صدیقان است. قال النبی (ص) علی امام البررة، و قال (ص) لعلی مرحبا بسید المسلمین و امام المتقن [۲۸۷] السلام علیک یا سید الوصین و خیر المؤمنین و سید الصدیقین. [۲۸۸]. ۴- امام علی (ع) وصی رسول خدا و جانشین او و خلیل و برادر و صاحب سر او، در علم و دانش او بود. قال النبی (ص) اتانی جبرئیل فقال یا محمد ان ربک یقول لک ان علی بن ابی طالب [صفحه ۱۰۹] وصیک و خلیفتک علی اهلک و امتک [۲۸۹] و قال (ص): ان وصیی و موضع سری... علی بن ابی طالب [۲۹۰] و قال (ص) انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیأت الباب. [۲۹۱]. ۵- او، بزرگ دین و ایمان و کلمه خدای رحمن و میزان اعمال و شمشیر خدای ذوالجلال و شایسته‌ترین مومنان و وارث دانش پیامبران و حکومت‌کننده روز جزا سرچشمه تقوی و پرهیزکاری و حجت رسای خدا و راه نمایان و ستاره فروزان و پیشوای خیرخواه و مشعل تابان است. السلام علی یعسوب الدین و الایمان و کلمة الرحمن، السلام علی میزان الاعمال و سیف ذی الجلال و صالح المومنین و وارث علیم النیین و الحاکم یوم الدین، السلام علی شجرة التقوی و حجة الله البالغة السلام علی الصراط الواضح و النجم الایح و الامام الناصح و الزناد القادح [۲۹۲] قال النبی (ص) انا و هذا (علی) حجة الله علی خلقه. [۲۹۳]. ۶- امام علی (ع) ستون دین، درب حکمت پروردگار، خزینه‌دار وحی و گنجینه علم خدا، وصی و جانشین نیکوکار و پرهیزکار و پاکیزه و باوفای پیامبر بود. السلام علیک... یا باب حکمت رب العالمین و خازن وحیه و عیة علمه و السلام علیک ایها الوصی البر التقی النقی الوفی. [۲۹۴]. ۷- او، صاحب سوابق درخشان و منقبت‌ها و مردانگی‌ها و شجاعت‌ها و صاحب خرد و فضیلت و نعمت‌ها و رامات و جوائز و دلاور مومنان و شیر یگانه پرستان بود. السلام علی مولا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صاحب السوابق، و المناقب، و النجدة، السلام علی صاحب النهی، و الفضل و الطوائل، المکرمات و النوائل، السلام علی فارس المومنین و لیث الموحدین. [۲۹۵]. ۸- امام علی (ع) دری است که از آن به خدا رسند، باب الله و دیده بینای خدا و دست باز خدا و گوش نگهدار راز خدا و حکمت رسای خدا و تقسیم‌کننده بهشت و دوزخ خدای تعالی است. السلام علیک یا باب الله السلام علیک یا عین الله الناظرة و یده الباسطة و اذنه الواعیة حکمته البالغة السلام علی قسیم الجنة و النار. [۲۹۶]. ۹- او، دارای ریشه قدیم و شاخه کریم و ریسمان محکم خدا و جانبدار پابرجای خدا و شمشیر کشیده خدا و صاحب دلیلها و نشانه‌های درخشان و معجزات کوبنده، پاک سرشت، [صفحه ۱۱۰] پاک و پاکیزه، از پدران پاک و پاکیزه، راستگوئی امین بود. السلام علی الاصل

القدیم و الفرع الکریم، السلام علی حبل الله المتین و جنبه المکین... و سیف الله المسلول، السلام علی صاحب الدلالات و الایات الباهرات و المعجزات القاهرة، اشهد انک طهر طاهر مطهر من طهر طاهر مطهر انک صادق امین. [۲۹۷]. ۱۰- امام علی (ع) بنده پسندیده خدا و امانت‌دار باوفای او دست گیره محکم او، کلمه نیکوی او و حجت او بر خلق و رکن اولیا و تکیه گاه برگزیدگان و پیشوای شایستگان و رهبر مخلصان است. او از هر عیب و خللی مصون و از هر لغزشی پاک و از هر شک و ریبهی منزه می‌باشد. و صل علی امیرالمؤمنین عبدک المرتضی و امینک الاوفی و عروتک الوثقی و کلمتک الحسنی و حجتک علی الوری، رکن الاولیاء و عماد الاصفیاء و قدوة الصالحین و امام المخلصین، المعصوم من الخلل، المهذب من الزلل المطهر من العیب و المنزه من الريب. [۲۹۸]. ۱۱- امام علی (ع) خود، بزرگترین معجزه پیامبر اسلام و روشن‌ترین دلیل بر نبوت او و شاهد و گواه بر امت او، او واضح‌ترین دلیل و برهان بر حقایق و پیامبری او، حامل پرچم او و سپری برای حفظ جان او و هدایت کننده امت او و دری برای سر و راز او کلیدی برای پیروزی او بود. الذی جعلته آیه لرسالته و شاهد الامته و دلالة علی حجته و حاملا لرایته و وقایة لمهجته و هادیا لامته و بابا لسره و مفتاحا لظفره. [۲۹۹]. ۱۲- او، ولی خدا و اخگر نافذ و روشنی دنباله‌دار و از نژاد پاکان و سری از اسرار خدا و نام پسندیده و جمال والای خدا و راه هموار او و بنده پاکیزه و باصفای او بود. السلام علیک یا ولی الله و الشهاب الناقب و النور العاقب یا سلیل الاطائب یا سر الله، السلام علی اسم الله الرضی و وجهه العلی و صراط السوی. [۳۰۰]. ۱۳- او، صاحب حوض و پرچم‌دار اسلام صاحب شفاعت، نور خدا در تاریکها و راه راست خدا بود. السلام علی صاحب الحوض و حامل اللواء السلام علی صاحب الشفاعة، السلام علی نور الله فی الظلمات، السلام علی صراط الله المستقیم. [۳۰۱]. ۱۴- او، اختصاص یافته به ذوالفقار و فرمانده سپاه اسلام و صاحب جنگهای فراوان و [صفحه ۱۱۱] کشنده مشرکین و مؤید و کمک شده از جبرائیل و میکائیل است. السلام علی المخصوص بنی الفقار، السلام علی امیر الجیوش و صاحب الغزوات... السلام علی قاتل المشرکین، السلام علی من ایده الله بجبرئیل و اعانه بمیکائیل. [۳۰۲]. ۱۵- او، متولد شده در کعبه و تزویج شده در آسمان (با فاطمه) و ملازم محراب، گویای به حکمت و سخنان درست، دارای علم به تاویل محکم و متشابه قرآن، نگهدار مومنان، پیشوای راستگویان و حجت بر نیکان بود. السلام علی المولود بالكعبة و المزوج فی السماء، السلام علی الامام الزکی، حلیف المحراب، السلام علی من عنده تاویل المحکم و المتشابه و عنده ام الكتاب، السلام علی عصمة المومنین، السلام علی قدوة الصادقین و حجة الابرار [۳۰۳]. ۱۶- امام علی (ع)، بناء عظیم است که از ولایت او مردم سؤال می‌شوند، او عبادت کننده خدا و خالص در دین خدا، شکیبای در راه خدا مجاهد و عمل کننده به کتاب خدا و پیروی کننده از سنت پیامبر و بپا دارنده نماز و پرداخت کننده زکوة است و امر به معروف و ناهی از منکر بود. السلام علیک ایها النبأ العظیم الذی هم فيه مختلفون و عنه یسئلون... و عبت الله مخلصا له دین، صابرا و جاهدت فی الله صابرا و عملت بکتابه و اتبعت سنه نبیه و اقامت الصلوة و اتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر. [۳۰۴]. ۱۷- او، امیر مومنان و پیشوای سپیدرویان و سر سلسله عبادت کنندگان و زاهدترین زاهدان است. السلام علیک یا امیرالمؤمنین و قائد الغر المحجلین و سید العابدین و ازهد الزاهدین. [۳۰۵]. ۱۸- او، اطعام کننده بینوا و یتیم و اسیر و ایثار، و مقدم دارنده دیگران بر خود بود. انت معطم الطعام علی حبه مسکینا و یتیمان و اسیرا لوجه الله و فیک انزل الله و یوثرن علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة. [۳۰۶]. ۱۹- امام علی (ع) فرو برنده خشم و گذشت کننده از بدی‌های مردم و خویشتن‌دار در تنگدستی و دشواری و هنگام کارزار بود. و انت الکاظم للغیظ و العافی عن الناس و الله یحب المحسنین و انت الصابر فی البأسا و الضراء و حین البأس. [۳۰۷]. ۲۰- او، قسمت کننده به مواسات و عدالت گستر در رعیت و دانای به حدود و احکام خدا از [صفحه ۱۱۲] میان همه مردم بود. و انت القاسم بالسویة و العادل فی الرعیة و العالم بحدود الله من جمیع البریة [۳۰۸]. ۲۱- امام علی (ع) دارای موقفهای ویژه به خود، و معروف و مشهود و مقامات مشهور در روزهای تاریخی جنگ بدر و حنین و احزاب و سایر موارد بود. و لک المواقف المشهودة و المقامات المشهورة و الایام المذکوره یوم بدر و حنین و الاحزاب. [۳۰۹]. ۲۲- او، نیکوترین خلق از نظر عبادت و خالص‌ترین مردم از نظر عبادت و مدافع‌ترین

آنها از دین خدا بود. انت احسن الخلق عباده و اخلصهم زهاده و اذبههم عن الدین. [۳۱۰]. ۲۳- او، پیکار کننده با عهدشکنان و از تحت فرمان پیشوای بر حق خارج شدگان، بردبار، روی نگردان از جنگ و بی پروا از سرزنش ملامتگران بود. و جاهدا الناکثین عن سیلک و القاسطین و المارقین عن امرک مقبلا غیر مدبر لا تأخذه فی الله لومه لائم. [۳۱۱]. ۲۴- او، راضی به رضای خدا و تسلیم قضاء خدا، عبادت کننده خالص خدا و بجد خیر خواه بندگان برای خدا بود. حتی بلغ فی ذلک الرضا و سلم الیک القضاء و عبدک مخلصا و نصح لک مجتهدا. [۳۱۲]. ۲۵- امام علی (ع) آیت بزرگ خدا، زیور یکتا پرستان، دریای علوم، پناه بینوایان، چراغ روشن خدا، پیشوای خردمندان و معدن حکمت و جدائی بخش حق و باطل و یکسره کننده داوری به درستی و آقای آقایان بود. السلام علیک یا آیه الله العظمی، السلام علیک یا زین الموحدین، السلام علیک یا بحر العلوم، السلام علیک یا مصباح الضیاء، السلام علیک یا معدن الحکمه و فصل الخطاب، السلام علیک یا فاصل الحکم الناطق بالصواب. [۳۱۳]. ۲۶- امام علی (ع)، شناختگر یگانگی خدا از روی اخلاص و بازگشت کننده بسوی خدا و صدقه دهنده انگشتر خود در رکوع نماز و فدا کنندهی جان خود به پیامبر در شب هجرت و کفایت کننده مومنان در جنگها و خبر دهنده از گذشته و آینده بود. السلام علیک یا من اخلص لله الوحده و اناب، السلام علیک ایها المتصدق بالخاتم فی المحراب، السلام علیک یا من دعا خیر الانام للمبیت علی فراشه فاسلم نفسه للمبیته و اجاب، السلام علیک یا من کفی الله المؤمنین القتال به يوم الاحزاب، السلام علی یا مخبرا بما غیر و بما هو آت. [۳۱۴]. [صفحه ۱۱۳] ۲۷- او، تالی مرتبه نبوت، ارث بر دانش پیامبران و گنجینهی اولین و آخرین و بیان کننده مسائل مشکله بود السلام علیک یا تالی المبعوث السلام علیک یا وارث علم النبیین و مستودع علم الاولین و الاخرین و مبین المشکلات. [۳۱۵]. ۲۸- او، پر روشن ترین نور خدا و درخشنده ترین پرتو او و آشکار کنندهی شگفتیها و آیات خدا و آشکار کنندهی براهین و فریادرس گرفتاران بود. السلام علی نور الله الانور و ضیائه الازهر السلام علیک یا مظهر العجائب الایات، السلام علیک یا مبین المشکلات. [۳۱۶]. ۲۹- او، صاحب پرچم حمد و ساقی دوستان خدا (و خود) از حوض خاتم پیامبران است. السلام علیک یا صاحب لواء الحمد و ساقی اولیائه من حوض خاتم النبیین. (ص) [۳۱۷]. ۳۰- امام علی (ع) نخستین مردم در پذیرفتن اسلام و خالص ترین ایشان در ایمان محکم ترین آنان در یقین و ترسنده ترین ایشان از خدا و بزرگترین ایشان در تحمل رنج و مشقت در راه خدا و با احتیاطترین آنها نسبت به حفظ جان رسول خدا و برترینشان در مناقب و پر سابقه ترین آنها در اسلام و برترین آنها در درجه و شریف ترین آنها در منزلت و مقام گرامی ترین آنها در پیشگاه خدای تعالی بود. اشهد انک کنت اول القوم اسلاما و اخلصهم ایمانا و اشد هم یقینا و اخوفهم لله و اعظمهم عناء و احوطهم علی رسول الله (ص) و افضلهم مناقب و اکثرهم سوابق و ارفعهم درجه و اشرفهم منزله و اکرمهم علیه. [۳۱۸]. ۳۱- او، نخستین سخن گو در تبلیغ اسلام در میان مسلمانان و سختترین آنها در برابر خصم و راستگوترین آنان از نظر منطق و محکم ترین آنها از نظر رای و تدبیر و پر جرأت و شجاع ترین آنان از نظر دل و برترین آنها از نظر یقین و نیکوترین آنان از نظر عمل و آگاهترین آنها در کارها و امور بود. کنت اولهم کلاما و اشد هم خصاما و اصبوهم منطلقا و اشد هم رأیا و اشجعهم قلبا و اکثرهم یقینا و احسنهم عملا و اعرفهم بالامور. [۳۱۹]. ۳۲- امام علی (ع) در برابر بادهای تند و طوفانهای ش کننده و مشکلات، مانند کوه محکم و از نظر بدن برتر، از فوق العاده قوی و از نظر نفس و باطن متواضع، بسیار بزرگ در نزد خدا، با عظمت در زمین و شکوهمند در آسمان بود. کنت کالجبل لا تحرکه العواصف و لا تزله القواصف [صفحه ۱۱۴] کنت کما قال رسول الله (ص) قویا فی بدنک متواضعا فی نفسک عظیما عند الله، کبیرا فی الارض، جلیلا فی السماء. [۳۲۰]. ۳۳- او، در نزدش، خودی و بیگانه از نظر احقاق حق و اجراء عدالت یکسان، حقیقت کار او راستی و درستی و خوش رفتاری، گفتارش مسلم و حتمی، فرمانش توأم با بردباری و تصمیم و رأیش از روی دانش و احتیاط آمیز بود القریب و البعید عندک سواء شأنک الحق و الصدق و الرفق و قولک حکم و حتم و امرک حلم و عزم و رأیک علم و حزم. [۳۲۱]. ۳۴- امام علی (ع) محور حق و تحقق عینی تمام حقیقت و معیار تشخیص حق است. قال رسول الله، علی مع الحق و الحق مع علی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض يوم القیامه. [۳۲۲]. ۳۵- او،

همراه قرآن و قرآن همراه او و ملائک فهم معارف و احکام عمل به قرآن است. قال النبی (ص) هذا علی مع القرآن و القرآن مع علی لا یفترقان حتی یردا علی الحوض فاسئلوهما ما خلفت فیهما. [۳۲۳]. ۳۶- امام علی (ع) امام و ولی و سرپرست همه ی مؤمنان و پیشوای متقیان است. قال رسول الله، الا- ادلکم علی ما ان تساءلتم لم تهلكوا، ان ولیکم الله و ان امامکم علی بن ابی طالب [۳۲۴] قال (ص) ان علیا منی و انا منه و هو ولی کل مؤمن [۳۲۵] قال (ص) ان علیا منی و انا منه و هو ولی کل مؤمن [۳۲۶] اوحی الی فی علی انه سید المسلمین و امام المتقین. [۳۲۷]. ۳۷- او هدایت کننده خلق خدا و هدایت شده، و خلیفه ی خدا و رسول خدا و دانای به همه ی معارف و علوم قرآن و حامل علم و دانش پیامبر خدا و صاحب سراو و باب علم و حکمت محمد مصطفی (ص) است. قال علی (ع) انا الهادی و انا المهتدی انا خلیفه الله و انا خلیفه رسول الله [۳۲۸] قال (ع) و الله ما نزلت آیه الا و قد علمت فیها نزلت و این نزلت و علی من نزلت ان ربی و هب لی قلبا عقولا- و لسانا طلقا سؤلا. [۳۲۹]. و قال (ع) ان رسول الله علمنی الف باب من الحلال و الحرام مما کان و ما یشکر الی یوم القیامه کل باب منها یفتح الف باب حتی علمت المنایا و البلیا و فصل الخطاب. [۳۳۰]. [صفحه ۱۱۵] ۳۸- امام علی (ع) تجلیگاه و نمودار صفات و فضائل و ویژگی های همه ی پیامبران خدا و فرستادگان او است. قال رسول الله من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه و الی نوح فی فهمه و الی ابراهیم فی حلمه و الی یحیی بن زکریا فی زهد و الی موسی بن عمران فی بطشه فلینظر الی علی بن ابی طالب. [۳۳۱]. ۳۹- امام علی (ع) دوستی و محبتش و دشمنی و بغض به او، میزان ایمان و نفاق، و حب و دوست داشتن او عامل مؤثر محو گناهان، و پاک شدن از آلودگی از سیئات است. قال رسول الله (ص) لعلی (ع) لا یحبک الا- مؤمن و لا ینغضک الا منافق [۳۳۲] قال (ص) حب علی یا کل الذنوب کما تأکل النار الحطب. [۳۳۳]. ۴۰- در یک کلام امام علی (ع) در پیشگاه خدای تعالی دارای جاه و شأن و منزلتی عظیم، و شفاعت پذیرفته شده می باشد. فان لک عند الله الجاه العظم و الشفاعه المقبوله. [۳۳۴].

## نتیجه

آنچه از شئون و جایگاه بلند و بالای حضرت محمد و امام علی صلوات الله علیهما گفته شد، قطره ی کوچکی از دریای مقامات و شئون آن دو بزرگوار است، که شرحی بر دعای شریف حضرت امام حسن مجتبی (ع) بود، که در پرتو دعا اشاره به قدر و منزلت و جایگاه بسیار والا و ارجمندی که آن دو بزرگوار در پیشگاه خدای تعالی دارند اشاره فرمود و تعلیم داد که در هنگام مناجات با خدا و برآورده شدن حاجت و جلب نظر او، شأن و قدر و منزلتی را که آن دو بزرگوار دارند شفیع قرار دهند، در دعای دیگر می خوانیم: اللهم انی اسئلك بحق محمد نبیک و علی ولیک و الشأن و القدر الذی خصصتهما به دون خلقک ان تصلی علی محمد و علی و ان تبدأ بهما فی کل خیر عاجل [۳۳۵] یعنی خدایا من از تو درخواست می کنم بحق محمد (ص) پیامبرت و علی ولی تو و بدان منزلت و مرتبه ای که بدان وسیله آن دو را از سایر مخلوقات اختصاص دادی، که درود فرست بر محمد و علی (ص) و از آنان شروع کنی در دادن هر خیری که فوری است. [صفحه ۱۱۶] مضامین این دعا شریف هم حاوی همان دعای امام مجتبی (ع) است در زمینه شأن و قدر والائی که آن دو بزرگوار در نزد خدای تعالی دارند. [۳۳۶] این بود مختصر شرحی، که در دعای امام مجتبی (ع) در حد میسور داده شد.

## جایگاه صلوات و درود بر پیامبر و خاندان پاکیزه اش در دعاهای امام مجتبی

با توجه به متون ادعیه مأثوره ی از امام حسن مجتبی (ع) نکته ی شایان دقت آن است که آن بزرگوار، صلوات و درود بر حضرت محمد (ص) و خاندان مطهر او را در اول و وسط و آخر دعاهای شریفش گنجانده اند و این شیوه ی پر معنا، در اکثر ادعیه اسلامی به ویژه در مکتب تشیع مشاهده می شود. این موضوع از چند جهت نیاز به توضیح دارد که در ذیل می آید. اول... صلوات و سلام بر

پیامبر گرامی (ص) و خاندان مکرمش، یک حکم الهی و دستور قرآنی است که در مواردی واجب است و آن در تشهد اول و دوم نماز که طبق نظریه تمام فقهاء مکتب اهل البیت و بسیاری از فقهای اهل سنت واجب است، شافعی در شعر معروف خود، به وجوب این مسئله صراحت دارد، می گوید: یا اهل بیت رسول الله جبکم فرض من الله فی القرآن انزله کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلوة له [۳۳۷]. یعنی ای اهل بیت رسول خدا، محبت شما از سوی خداوند در قرآن واجب شده است. در عظمت مقام شما همین بس که هر کس بر شما صلوات نفرستد، نمازش باطل است. در غیر تشهد نماز، صلوات، مستحب بسیار مؤکد و از عبادات مهم و پر فضیلت اسلامی است و دارای اجر و ثواب بسیار والائی است که احادیث و روایات وارده در فضیلت صلوات و ثواب مترتب بر آن که در آثار اسلامی آمده به حدی است که ذکر آنها در اینجا نگنجد، [صفحه ۱۱۷] فقط بدو روایت اکتفا میشود: قال رسول الله من صلی علی فی کتاب لم تزل الملائکة تستغفر له مادام اسمی فی ذالک الکتاب [۳۳۸]. پیامبر (ص) فرمود: هر کس در نوشته و کتابی (بعد از نام من صلوات بر من بنویسد و بفرستد) دائما برای او فرشتگان استغفار می کنند، مادامی که اسم من در آن کتاب باشد، در حدیث دیگری فرمود الصلاة علی نور علی الصراط [۳۳۹] یعنی صلوات بر من، نور و روشنائی بر صراط است. از امام باقر و امام صادق (ع) روایت شده است: اثقل ما یوضع فی المیزان یوم القیامة، الصلاة علی محمد و علی اهل بینه. [۳۴۰] سنگین ترین عمل نیک در کفه‌ی حسنات در روز قیامت صلوات بر محمد و اهل بیت او است. در حدیث دیگر، پیامبر (ص) فرمود: حیثما کنتم فصلوا علی فان صلواتکم تبلیغی. [۳۴۱] یعنی همه وقت، هر کجا هستید صلوات بر من بفرستید، زیرا صلوات شما به من، می رسد.

### چگونگی و کیفیت صلوات کامل بر پیامبر گرامی

در روایات زیادی از طریق اهل سنت و اهل بیت (ع) تصریح شده است که: «آل محمد» (ص) را باید به هنگام صلوات بر (محمد) بیفزایند. در کتب معتبره فریقین آمد است که از پیامبر خدا (ص) سؤال شد کیف الصلاة علیک؟ چگونه بر شما صلوات فرستاده شود، فرمود: بگو، اللهم صل علی محمد و علی آل محمد [۳۴۲] در روایت دیگری آمده است که پیامبر فرمود: لا- تصلوا علی الصلاة البتراء فقالوا فما الصلاة البتراء قال، تقولون اللهم صل علی محمد و تمسکون، بل قولوا اللهم صل علی محمد و آل محمد. یعنی هرگز بر من صلوات ناقص نفرستید، گفتند صلوات ناقص چگونه است؟ فرمود اینکه فقط بگوئید اللهم صل علی محمد، و ادامه ندهید بلکه بگوئید «اللهم صل علی محمد و آل محمد» [۳۴۳] بنابراین صلوات کامل آن است که آل محمد (ص) بعد از صلوات بر پیامبر ذکر شود.

### شرط ضروری در استجاب دعا

دوم: دومین درسی که امام مجتبی (ع) در دعاهای پرمحتوا و سایر ادعیه شریفه در ذکر [صفحه ۱۱۸] صلوات مکرر در ضمن دعا بما می آموزند آن است که مؤثرترین عامل در استجاب دعا، صلوات بر محمد و آل محمد می باشد، و ترک آن ای بسا مانع استجاب دعا می شود، چند روایت ذیل، روشن گر این حقیقت است. قال رسول الله، صلواتکم علی اجابة لدعائکم و زلوة لاعمالکم. [۳۴۴] یعنی پیامبر (ص) فرمود: صلوات شما بر من، باعث مستجاب شدن دعاهای شما و پاکی اعمال شما می باشد. امام صادق (ع) فرمود: من کانت له الجاحه الی الله عزوجل فلیبداء بالصلاة علی محمد و آله ثم یسأل حاجته، ثم یختم بالصلاة علی محمد و آله، فان الله اکرم من ان یقبل الطرفين و یدع الوسط [۳۴۵] یعنی اگر کسی را حاجتی است در نزد خدا، دعا را آغاز کند به صلوات بر محمد و آل او، آنگاه حاجت خود را سؤال کند، در پایان هم صلوات بر محمد و آل، بفرستد خدا کریم تر از آن است که دو طرف را قبول کند و میانه را نپذیرد. و نیز فرمود: لا یزال الدعاء محجوبا حتی یصلی علی محمد و آل محمد. [۳۴۶] یعنی دعا از نظر استجاب

در پرده است و مستجاب نشود تا اینکه بر محمد و خاندان پاکیزه‌اش صلوات فرستاده شود.

### همراهی آدمیان زمینی با خدای تعالی و ساکنان آسمانی در درود بر پیامبر و خاندانش

در آیه ۵۶ از سوره‌ی احزاب می‌فرماید: ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما، براستی که خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستد ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و سلام گوئید و تسلیم فرمانش باشید. سوم: سومین جهتی که امام مجتبی (ع) در ذکر پی‌درپی صلوات در دعاهای شریفش تعلیم می‌دهد همانا همراهی مؤمنان در روی زمین، با خدای تعالی و همه‌ی فرشتگان است در سلام و درود بر پیامبر و آل او و فرمانی است که خداوند به مؤمنان می‌دهد که پیامبری که مقامش آن قدر والا است که خدای جهان آفرین و همه‌ی فرشتگان و ساکنان آسمانی بر او درود می‌فرستد شما [صفحه ۱۱۹] هم هماهنگ شوید و ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود بفرستید و سلام بگوئید. در حقیقت مفهوم آیه‌ی شریفه این است که محمد و خاندانش (ع) گوهرهای گرانقدر عالم آفرینش هستند و در پیشگاه پروردگار و در نزد فرشتگان مقاماتی بس بلند و ارجمند دارند که به لطف الهی در دست شما انسانها قرار گرفته‌اند، پس مقاماتشان را بشناسید و به آنها درود و صلوات بفرستید و به وسیله‌ی آنها، و سلام درود بر آنها به خدای تعالی تقرب جوئید تا دعاهای شما مستجاب گردد و مورد لطف پروردگار قرار گیرید. پس مهم‌ترین فلسفه در ذکر صلوات بر محمد و خاندانش در دعاهای امام حسن مجتبی (ع) و سایر ادعیه اسلامی، همان تقرب جوئی به خدای تعالی و وسیله قرار دادن آن پاکان و مقربان در گاه الهی است برای استجاب دعا و برآورده شدن حاجات و این درست، همان دستوری است که خدای تعالی، در قرآن کریم در انتخاب وسیله‌ای ارجمند، بین خود، و خواسته‌های مردم می‌دهد.

### توسل به اولیاء خدا از دیدگاه قرآن و روایات اسلامی

در اینجا مناسب و لازم است که بطور فشرده در ارتباط با مسئله‌ی توسل و وسیله قرار دادن مقامات شایسته، از قبیل فرشتگان و پیامبران و امامان معصوم، و انسانهای صالح و مقربان در گاه خدای تعالی در نزد پروردگار و طلب چیزی از خدا به خاطر او بحثی حق جویانه و روشن‌گر ارائه شود و موضوع از چند جهت مورد بررسی قرار گیرد: اول، اینکه از آیات قرآن مجید و فرمایشات اولیاء دین به روشنی استفاده می‌شود که وسیله و واسطه قرار دادن مقربان خدا و انسانهای صالح و شایسته در پیشگاه خدای تعالی برای آمرزش گناهان و برآورده شدن حاجات به هیچ وجه ممنوع نیست و هرگز منافاتی با توحید ندارد، بلکه به انتخاب وسیله بین خود و خدا دستور داد شده است. در آیه ۳۵ از سوره‌ی مائده می‌فرماید: یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیله... ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوا و پرهیزگاری پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به خدا انتخاب [صفحه ۱۲۰] کنید. نکته بسیار قابل توجه در این آیه شریفه، دستوری است که خدای تعالی در ارتباط با انتخاب وسیله به افراد با ایمان داده است که باید در جهت فهم معنای دقیق آن مورد بررسی قرار گیرد. به دقت مورد بررسی، و فهمیدن معنای آن برآمد، وسیله، که به معنای تقرب جستن، و یا چیزی که باعث تقرب به دیگری از روی علاقه و رغبت می‌شود، می‌باشد، [۳۴۷] بنابراین، آیه‌ی شریفه‌ی معنای وسیعی دارد که باید به مفاهیم آن پی برد و دریافت که چه چیزی داخل در معنای توسل می‌باشد.

### حقیقت معنای توسل

دوم: نکته دیگری که باید معلوم گردد این است که منظور از توسل این نیست که چیزی را از شخص پیامبر (ص) یا امام معصوم و یا امام‌زاده و انسان صالحی، مستقلاً تقاضا کنند و آنان را بر آورنده‌ی حاجات و یا شفا دهنده‌ی بیماری بدانند. بلکه منظور از

توسل آن است که به مقام آنان در پیشگاه خدای تعالی متوسل شوند و با شفاعت آنان و یا سوگند دادن خداوند به مقام آنان (که این خود یک نوع احترام و بزرگداشت شخصیت و موقعیت آنان و یک نوع عبادت است) از خداوند چیزی را بخواهند و این در حقیقت توجه به خدا است، زیرا، احترام پیامبر و یا امامان (ع) به خاطر این است که در راه خدا گام برداشته‌اند و مقربان درگاه اویند. بنابراین این نوع توسل، از نظر هر انسان محقق و روشن بینی، نه بوی شرک می‌دهد و نه شریکی برای خدا تصور می‌شود، زیرا شرک آن است که برای خدا شریکی در صفات و اعمال او، قائل شوند. این گونه توسل اولاً: چنانچه برخی از بی‌خردان و کسانی که دارای افکار ارتجاعی هستند پنداشته‌اند هیچ گونه شباهتی با شرک ندارد. ثانیاً: این گونه توسلات، نه بر خلاف آیات قرآن نه روایات وارده از طریق سنی و شیعه است. به آیات ذیل توجه کنید: در آیه‌ی ۶۴ از سوره‌ی نساء می‌خوانیم: [صفحه ۱۲۱] و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما اگر آنها به خود ستم کنند (و مرتکب گناهی شوند) به سراغ تو آمدند و از خداوند طلب عفو و بخشش کنند و تو نیز برای آنها از خداوند طلب عفو کنی، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. و نیز در آیه‌ی ۹۷ از سوره‌ی یوسف می‌خوانیم که برادران یوسف از پدر تقاضا کردند که در پیشگاه خداوند برای آنها استغفار کند، و یعقوب نیز این تقاضا را پذیرفت. در آیه‌ی ۱۱۴ از سوره‌ی توبه، استغفار ابراهیم در مورد پدرش را خداند تعالی یاد کرده است. آیات دیگری در این مورد وجود دارد. این آیات به روشنی حاکی از تأثیر دعای پیامبران در باره‌ی دیگران و جواز بلکه حسن توسل به پیامبران است.

### روایات اسلامی در ارتباط با توسل

روایاتی که از طریق شیعه، و در مکتب اهل البیت درباره‌ی استحباب توسل به اولیاء خدا رسیده بحدی است که ذکر آن، در این نوشتار ننگنجد، با مراجعه به آثار و کتب شیعه، روشن می‌گردد، و با مراجعه به آثار و روایاتی که در کتب عامه و اهل سنت آمده، توسل، به همان معنایی که گفته شد، مستحسن و عمل پسندیده‌ای است و هیچ گونه اشکالی ندارد. این روایات بسیار و فراوان است و در کتب زیادی نقل شده است به عنوان نمونه قسمتی از آنها را متذکر می‌شویم: در تفسیر نمونه، از کتاب وفاء الوفاء، تألیف دانشمند معروف سنی (سمهودی) چنین نقل کرده که مدد گرفتن و شفاعت خواستن در پیشگاه خداوند از پیامبر و، از مقام و شخصیت او هم، پیش از خلقت او، و هم بعد از تولد و هم بعد از رحلت او و هم در عالم برزخ و هم در روز رستاخیز، جائز است، سپس روایت معروف توسل آدم را به پیامبر اکرم (ص) از عمر بن خطاب نقل کرده، که حضرت آدم روی آگاهی که از آفرینش و مقام پیامبر اسلام در آینده داشت توسل به پیامبر اسلام پیدا کرد و به پیشگاه خداوند چنین گفت: یا رب اسئلك بحق محمد لما غفرت لی [۳۴۸] یعنی خداوندا به حق محمد (ص) از تو تقاضا می‌کنم [صفحه ۱۲۲] که مرا ببخشی؛ سپس حدیث دیگری را از جماعتی از راویان حدیث از جمله نسائی و ترمذی، دانشمندان معروف اهل سنت به عنوان شاهد برای جواز توسل به پیامبر نقل می‌کند که خلاصه‌اش این است که مرد نا بینائی از پیامبر (ص) برای شفای بیماریش، تقاضای دعا کرد پیامبر به او دستور داد که چنین دعا کند: اللهم انی اسئلك و اتوجه الیک بنییک محمد نبی الرحمة یا محمد انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی لتقضی لی اللهم شفعه لی. [۳۴۹]. یعنی خداوندا من از تو به خاطر پیامبرت محمد (ص) پیامبر رحمت تقاضا می‌کنم و به تو روی می‌آورم، ای محمد به وسیله تو به سوی پروردگارم برای انجام حاجتم متوجه می‌شوم، خداوندا او را شفیع من ساز و نیز از نویسنده‌ی کتاب «التوصل الی حقیقه التوسل» درباره توسل نقل کرده و ۲۶ حدیث از کتب و منابع مختلف در جواز توسل آورده، از جمله گوید: ابن حجر مکی در کتاب «صواعق» از «امام شافعی» و پیشوای معروف اهل تسنن نقل می‌کند که به اهل بیت پیامبر (ص) توسل می‌جست و چنین می‌گفت: ال نبی ذریعتی و هم الیه وسیلتی ارجوهم اعطی غدا بیید الیمنی صحیفتی [۳۵۰]. یعنی خاندان پیامبر وسیله‌ی منند، آنها در پیشگاه او سبب تقرب من می‌باشند، امیدوارم به سبب آنها فردای قیامت نامه‌ی عمل من به دست راست من

سپرده شود. در «تفسیر آلوسی» بعد از بیان احادیث فوق و تجزیه و تحلیل طولانی، چنین می گوید: من مانعی در توسل به پیشگاه خداوند به مقام پیامبر نمی بینم چه در حال حیات و چه بعد از رحلت پیامبر (ص) و اضافه می کند، توسل جستن به مقام غیر پیامبر در پیشگاه خدا نیز مانعی ندارد به شرط اینکه او حقیقتاً در نزد خدا مقامی داشته باشد. [۳۵۱]. [صفحه ۱۲۳]

### توسل به اولیاء خدا بعد از وفات

آنچه مسلم است که توسل به پیامبر و امامان (ع) هیچ گونه فرقی در حال حیات و بعد از وفاتشان ندارد زیرا، اولاً، در پیش یک مسلمان، پیامبران و شایستگان از بندگان خدا بعد از مرگ «حیات برزخی» دارند، حیاتی وسیع تر از عالم دنیا، همان طور که قرآن درباره‌ی شهداء به آن، تصریح کرده است و می گوید: آنها را مردگان فرض نکنید آنها زندگانند. ثانیاً، روایات فوق‌الذکر و روایات دیگری مربوط به توسل به بعد از وفات پیامبر (ص) است به چند نکته دیگر در ذیل توجه کنید: در مأخذ قبل، از کتاب وفاء الوفاء صفحه‌ی ۱۳۷۳ نقل می کنند در مورد جواز توسل به پیامبر (ص) بعد از وفات که مرد حاجتمندی در زمان عثمان، کنار قبر پیامبر (ص) آمد و نماز خواند و چنین دعا کرد: اللهم انی استلک و اتوجه الیک بنبینا محمد نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک الی ربک ان تقضی حاجتی [۳۵۲] خداوند من از تو تقاضا دارم و به وسیله‌ی پیامبر ما محمد (ص) پیغمبر رحمت، به سوی تو متوجه می شوم، ای محمد من به وسیله‌ی تو متوجه پروردگار تو می شوم تا مشکلم حل شود بعد اضافه می کند چیزی نگذشت، که مشکل او حل شد. و نیز از بیهقی نقل می کند که در زمان خلیفه‌ی دوم، سال قحطی شد، بلال به همراه عده‌ای از صحابه بر سر قبر پیامبر آمد، چنین گفت: یا رسول الله استسق لامتک... فانهم قد هلكوا. ای رسول خدا از خدایت برای امت باران بخواه... که ممکن است هلاک شوند [۳۵۳]. و نیز در صحیح «دارمی» از «ابی الجوزاء» نقل می کند که سالی در مدینه قحطی شد، بعضی به عایشه شکایت کردند او سفارش کرد که بر فراز قبر پیامبر (ص) روزه‌ای در سقف ایجاد کنند تا به برکت قبر پیامبر، از طرف خدا باران نازل شود، چنین کردند باران فراوانی آمد.

### در یک کلام

روایات و مؤیداتی که در زمینه‌ی توسل در منابع اسلامی وارد شده است بقدری زیاد است که مافوق حد تواتر است و در میان آنها روایات صحیح فراوان [صفحه ۱۲۴] است که جای هیچ گونه خدشه‌ای باقی نمی ماند.

### پدیده‌ی تلخ و بسیار ناگوار

با بیان دلایل فوق و اثبات مشروعیت توسل به اولیاء خدا با کمال تأسف، گروهی از اهل تسنن (وهابیه‌ها) که پیدایش آنان را سزاوار است به عنوان پدیده تلخ در میان مسلمانان نامید، با عقیده‌ی خاص و انحرافی که برای خود انتخاب کرده‌اند و تعصب تأثر آوری، اصرار دارند تمام آثار و احادیث اسلامی را در زمینه‌ی توسل، با اشکالات واهی و بی‌اساس خدشه‌دار کنند و به دست فراموشی بسپارند و عقیده‌ی خود را بر روایات و عقیده اسلامی تحمیل کنند و ارتباط مسلمانان را یکسره با اولیاء خدا قطع کنند. تلخ تر و تأسف تر اینکه اکثر مسلمانان عالم را (بویژه پیروان مکتب اهل البیت) به خاطر توسل به پیامبر خدا و اولیاء او به شرک متهم کنند و این خود تلخ ترین پدیده‌ی ناگوار در عالم اسلام است.

### مفهوم وسیع وسیله

چنانچه در پیش گفته شد، انتخاب وسیله برای تقرب به خدای تعالی معنای وسیعی دارد و هر کار خیر و هر چیزی را که باعث

نزدیک شدن به پیشگاه مقدس پروردگار میشود. شامل می‌گردد که در مباحث گذشته به برخی از عوامل و اعمالی که موجب تقرب به ذات باری تعالی می‌گردد اشاره شد. بنابراین، شفاعت پیامبران و امامان و بندگان صالح خدا که طبق صریح قرآن باعث تقرب به خدا می‌گردد داخل در مفهوم وسیع توسل است. حتی سوگند دادن خدا به مقام پیامبران و امامان و بندگان صالح خدا که نشانه‌ی علاقه‌ی به آنها و اهمیت دادن به مقام و مکتب و روش [۳۵۴] آنها است جزء همین مفهوم وسیع توسل است که خدای تعالی به صریح آیه ۳۵ از سوره‌ی مائده به انتخاب وسیله بین خود و مؤمنان دستور داده است. [صفحه ۱۲۵]

### اهمیت فوق‌العاده توسل در دعاهای امام حسن مجتبی

برگردیم به تعلیمی که امام مجتبی (ع) به زبان دعا، در مورد مسئله توسل به مؤمنان دادند، که آن امام هادی، مکرر در مکرر، در دعاهای پر محتوایش متوسل به فرشتگان و پیامبران، بویژه محمد و آل محمد میشد و با صلوات و سلام و درود بر پیامبر و خاندان پاکش در آغاز و پایان مناجاتش با خدای تعالی، تعلیم داد که سزاوارترین پاکانی که مقرب‌ترین کسان به پیشگاه پروردگارند از نظر توسل و تقرب جستن بذات باری تعالی محمد و آل محمد (ص) می‌باشند. لذا در موارد زیادی در ادعیه‌ی اسلامی می‌خوانیم: اللهم انی لو وجدت شفعا اقرب الیک من محمد و اهل بینه الاخیر لجعلتهم شفعا لی. [۳۵۵] خدایا اگر من شفیعانی را می‌یافتم که نزدیک‌تر باشند به درگاهت از محمد و خاندان نیکویش بطور مسلم آنان را شفیعان خود قرار می‌دادم. مفهوم این فقرات ارزنده آن است که پیامبر اکرم و خاندانش نزدیک‌ترین خلق به خداوندند چنانچه در فقرات دیگر می‌خوانیم: و لکم المودة الواجبة و الدرجات الرفیعة و المقام المحمود و المكان المعلوم عند الله عزوجل و الجاه العظیم و الشان الکبیر و الشفاعة المقبولة [۳۵۶] ای محمد و آل او، تنها دوستی شما است که بر خلق، لازم و فرض است و ویژه‌ی شما است درجات بلند و مقام شایسته و پسندیده و جایگاه والای معین و معلوم در نزد خدای عزوجل از منزلت عظیم و رتبه‌ی بزرگ و شفاعت پذیرفته، از آن شماست. آری، در بحث‌های گذشته بیان شد که مقامات و شئون پیامبر و خاندان وحی در حدی نیست که به تقریر آید و به الفاظ معمولی بیان گردید، مگر به کلماتی که از زبان خود آن مقربان در گاه خدای تعالی در توصیفشان در لسان دعا و حدیث و زیارت آمده و ما را به شمه‌ای از جایگاه و الایشان آشنا کرده‌اند که نمونه‌هایی از جایگاه آنان را در نزد پروردگار و منزلتی که به آنان داده شده است به لسان دعا که [صفحه ۱۲۶] مستند به روایات معتبره است، می‌آوریم.

### نگاهی اجمالی به مقامات والای آل محمد

۱- آل محمد (ع) اولیاء برگزیده خدا و انتخاب شدگان او و بهترین خلق او و نجیبان برگزیده برای دین او و خاصان در بین آفریده‌های او و بندگان برگزیده از میان بندگان او و حجت‌های او بر جهانیانند: و انهم اولیائک المصطفون و صفوتک و خیرتک من خلقک و نجبائک الذین انتجتهم لدیك و اختصصتهم من خلقک و اصطفیتهم علی عبادک و جعلتهم حجة علی العالمین. [۳۵۷]. ۲- آل محمد (ص) هادیان و راهنمایان هدایت و راه‌یافتگان، از جانب خداوندند که نه گمراه و نه گمراه‌کننده‌اند. هم الاثمة الهداء المهدیون غیر الضالین و لا المضلین. [۳۵۸]. ۳- آل محمد (ع) گنجینه‌های علم خدا و ترجمانان و مفسران وحی او و پیشوایان هدایت و نشانه‌های پرهیزکارینند. السلام علیکم یا خزان علم الله السلام علیکم یا تراجمه وحی اله، السلام علیکم یا ائمة الهدی، السلام علیکم یا اعلام التقی. [۳۵۹]. ۴- آنان (ع) رهبران بر حق و دعوت‌کنندگان به سوی خدا و آقایان والا و ستارگان درخشان و نشانه‌های فروزان خدا و کشتی‌های نجات بندگان پروردگارند. اللهم صل علی محمد و آل محمد، الاثمة القادة و الدعاة، السادة و النجوم الزاهرة و الاعلام الباهرة و السفینة الناجية. [۳۶۰]. ۵- آنان (ع) تدبیرکنندگان کار بندگان و پایه‌های محکم بلاد خدا و پایه‌های محکم توحید و ستونهای دین خدا و معدنهای کرامت و بزرگواری و پاکیزگان و نجیبان و نیکوکاران و ملجاء

پناه مردمانند. وساسة العباد و ارکان البلاد... اللهم صل علی محمد و آل محمد، خزان علمک و ارکان توحیدک و دعائم دینک و معادن کرامتک... الاتقیاء، الانقیاء النجباء الابرار و الباب المبتلی به الناس. [۳۶۱]. ۶- آل محمد (ع) قیام کنندگان به فرمان خدا پس از رسول خدا، پاکان پسندیده خدا برای یاری و نصرت دین او و نگهبانان سر خدا و گواهان بر آفریدگان او و نشانه‌هایی برای بندگان خدایند. اللهم صل علی الائمة... القوامین بامرک من بعده، المطهرین الذین ارتضیتهم انصارا لدینک [صفحه ۱۲۷] و حفظة لسرک و شهداء علی خلقک و اعلاما لعبادک [۳۶۲]. ۷- آنان (ع) حجت‌های خدا و امانت‌دارهای او و سپرده شدگان اسرار نبوت و دقیق نظران و نکته‌سنجان دین خدایند. السلام علی حجج الله... و امنائه، السلام علی الائمة المستودعین، السلام علی المتوسمین. [۳۶۳]. ۸- آنان (ع) رهبران راستگو و گویا و ارشاد کنندگان خلق و پاک شدگان از هر پلیدی و شک و تردیدند. الائمة المهديین الصادقین الناطقین الراشدین الذی اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. [۳۶۴]. ۹- آل محمد (ع) امامان در کتاب خدا (قرآن) و فیصله هر مقام و حکم نافذ حق و دیدگان خدای زنده‌ی بیدار و حکماء و فرزندان خدا و حکمرانان او و نور خدا در پیش و روی مردمان و آئین و طریقه خدای متعالند. انتم الائمة فی الکتاب و فصل المقام و اعین الحی الذی لا ینام و انتم الحکماء الله و بکم حکم الله... انتم نور الله من بین ایدینا... انتم سنة الله... [۳۶۵]. ۱۰- آل محمد (ع) خاندان نبوت، جایگاه رسالت، مرکز رفت و آمد فرشتگان، جایگاه فرود وحی، معدن رحمت حق و سرچشمه‌های دانش و سرحد نهایی حلم و بردباری و ریشه کرم و بزرگواری و پیشوایان ملت‌ها حق و دارندگان نعمت‌ها و ریشه و اصول نیکان و استوانه‌های خوبان و درهای ایمان و امین‌های خدای رحمن و از نژاد پیامبران و زبده‌ی او فرزندان رسولان خدایند. السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و موضع الرسالة و مختلف الملائكة و مهبط الوحی و معدن الرحمة و خزان العلم و منتهی الحلم و اصول الکرم و قادة الامم و اولیاء النعم و عناصر الابرار و دعائم الاخیار... و ابواب الایمان و امناء الرحمن و سلالة النبیین و صفوة المرسلین. [۳۶۶]. ۱۱- آل محمد (ع) پیشوایان هدایت، چراغهای تاریکی، نشانه‌های پرهیزکاری، صاحبان خرد، دارندگان عقل کامل و فطانت، پناهگاه مردمان، وارثان پیامبران و نمونه‌های اعلای (الهی) و اهل دعوت نیکو به راه خدایند. السلام علی ائمة الهدی و مصابیح الدجی و اعلام التقی و ذوی النهی و اولی الحجی و کھف الوری [صفحه ۱۲۸] و ورثة الانبیاء و المثل الاعلی و الدعوة الحسنی. [۳۶۷]. ۱۲- آنان (ع) جایگاه شناسایی خدا و مسکنهای برکت خدا و حاملان کتاب خدا و جانشینان پیامبر خدا و فرزندان رسول خدا (ص) هستند: السلام علی محال معرفة الله و مساکن بركة الله... و حملة کتاب الله و اوصیاء نبی الله و ذریة رسول الله. [۳۶۸]. ۱۳- آنان (ع) راهنمایان به سوی خوشنودی و رضایت خدا و استقرار یافتگان در فرمان خدا و کاملان در دوستی خدا می‌باشند. السلام علی... الادلاء علی مرضات الله و المستقرین فی امر الله و التامین فی محبة الله. [۳۶۹]. ۱۴- آنان (ع) مخلصان در توحید و یگانه‌پرستی خدا و آشکار کننده امر و نهی خدا و بندگان گرامی خدا و پیشی‌نگیرندگان بر کلام و گفتار خدا و رفتار کنندگان به دستور خدایند. و المخلصین فی توحید الله و المظهرین لامر الله و نهی و عباده المکرمین الذین لا یسبقونه بالقول و هم بامرهم یعملون. [۳۷۰]. ۱۵- آل محمد (ص) پیشوایان هدایت و برترین سرپرست و دفاع کنندگان و حامیان از دین خدا و اهل ذکر و فرمانروایان و نمایندگان خدا و حزب و گروه خدایند. و القادة الهداة و السادة الولاة و الذادة الحماة و اهل الذکر و اولی الامر و بقیة الله. [۳۷۱]. ۱۶- آل محمد (ع) امامان معصوم و دور از هر گونه خطا و لغزش، بندگان مکرم و مقرب خدا، مطیعان و فرمانبرداران خدا و قیام کنندگان به فرمان خدا، انجام دهندگان خواسته‌های خدا و نائل آمدگان بر کرامت و بزرگواری خداوندند. و اشهد انکم الائمة... المعصومون المکرمون المقربون... المطیعون لله، القوامون بامرهم، العالمون بارادته و بکرامته. [۳۷۲]. ۱۷- آنان (ع) عزت یافتگان و یژگان هدایت و دلیل خدا و پسندیدگان خدا برای جانشین در روی زمین و حجت‌های خدا بر مردم و راهنمایان بر راه خدای متعالند. و اعزکم بهداه و خصکم ببرهانه و ایدکم بروحه و رضیکم خلفاء فی ارضه... و ادلاء عی صراطه. [۳۷۳]. ۱۸- آل محمد (ص) تعظیم کنندگان جلالیت خدا و بزرگ دارندگان و ستوده کنندگان مقام و کرم خدا و ادامه دهندگان ذکر خدا و محکم کنندگان پیمان و استوارترین مردم در اطاعت خدایند. [صفحه ۱۲۹]

فِعْظَتُمْ جَلَالَهُ وَ اكْبِرْتُمْ شَأْنَهُ وَ مَجْدَتُمْ كَرَمَهُ وَ اَدْمَتُمْ ذِكْرَهُ وَ وَكِدْتُمْ مِيثَاقَهُ وَ اِحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ. [۳۷۴]. ۱۹- آنان (ع) نصیحت کنندگان در آشکارا و پنهانی برای خدا و دعوت کنندگان به حکمت و پند نیکو برای خدا و بذل کنندگان جان خود در راه خوشنودی خدا و صبر کنندگان در برابر حوادث به خاطر خدا و جهاد کنندگان بزرگ در راه خدای متعالند. و نصحتم له فی السر و العلانیة و دعوتم الی سبیلہ بالحکمة و الموعدة الحسنه و بذلتم انفسکم فی مرضاته و صبرتم علی ما اصابکم فی جنبه. [۳۷۵]. ۲۰- آنان (ع) مجاهدین در راه خدا آنطور که شایسته است و آشکار کننده حق و بیان کننده واجبات دین خدا و به پا دارنده حدود خدا و نشردهنده دستورات و احکام دین خدا و مقرر دارندگان سنت خدا و گام بردارندگان در راه رضای خدا و تسلیم شدگان قضا و قدر خدا و تصدیق کنندگان پیامبران خدای تعالی هستند. و جاهدتم فی الله حق جهاده حتی اعلنتم دعوتہ و بینتم فرائضه و اقمتم حدوده و نشرتم شرایع احکامه و سننتم سنته و صرتم فی ذالک منه الی الرضا و سلمتم له القضاء و صدقتم من رسله من مضمی. [۳۷۶]. ۲۱- آل محمد (ع) آنانی هستند که حق همراه آنان و در میان آنان و از جانب آنان و بازگشت بسوی آنان است و آنان اهل حق و معدن حق وارث بران نبوت‌اند: و الحق معکم و فیکم و منکم و لیکم و انتم اهلہ و معدنه و میراث النبوة عندکم. [۳۷۷]. ۲۲- آنان (ع) شاهره و راه راست و گواهان در دنیای فانی و شفیعان جهان باقی (آخرت) و رحمت پیوسته حقد. انتم السبیل الاعظم و الصراط الاقوم و شهداء دار الفناء و شفعاء دار البقاء و الرحمه الموصوله. [۳۷۸]. ۲۳- آنان (ع) همگی روح و نور و سرشتشان یکی و پاک و پاکیزه‌اند و آفریده خدای تعالی به صورت نورها می‌باشند. و ان ارواحکم و نورکم و طینتکم واحده طابت و طهرت بعضها من بعض خلقکم الله انوار. [۳۷۹]. ۲۴- آل محمد (ع) سخنانشان نور، دستوراتشان رشد و درستکاری، سفارششان پرهیزکاری، کارشان خیر و خوبی، عادتشان احسان و نیکی، شیوه‌شان کرم و بزرگواری، رفتارشان حق و [صفحه ۱۳۰] راستی و مدارانه و گفتارشان حاکم و حتمی و رأیشان بر اساس دانش و بردباری و دوراندیشی است. کلامکم نور و امرکم رشد و وصیتکم التقوی و فعلکم الخیر و عادتکم الاحسان و سجیتکم الکرم و شأنکم الحق و الصدق و الرفق و قولکم حکم و حتم و رایکم علم و حلم و حرم [۳۸۰]. ۲۵- آنان (ع) آغاز، ریشه، شاخه، جایگاه، پایان هر خیر و خوبی می‌باشند. ان ذکر الخیر کنتم اوله و اصله و فرعه و معدنه و مأوئه و منتهاه. [۳۸۱]. ۲۶- آل محمد (ع) در حد برتر و والائی از مقامات و شئون و تقرب به خدای تعالی هستند که شماره فضائل و رسیدن بکنه حقیقت و توصیف قدر و منزلت آنان هرگز به بیان نیاید و از عهده تحریر و تقریر بشری خارج است. موالی لا احصى ثنائکم و لا ابلیغ من المدح کنهکم و من الوصف قدرکم. [۳۸۲]. این بود کوشه از مقامات عالیه و شئون والای محمد و آل محمد (ع) که کاشف این حقیقت است که آنان (ع) وجیه‌ترین و مقرب‌ترین خلق، بذات باری تعالی هستند. و براستی شناخت و معرفت آنان، شناخت خدا، و معرفت به الله است. جهل به مقامات آنان جهل به مقام پروردگار و جهل به الله است. اعتصام و چنگ زدن به آنان چنگ زدن به لطف و رحمت الله است، و رها کردن آنان رها کردن خداست که در یکی از زیارات جامعه می‌خوانیم: و من عرفهم فقد عرف الله و من جهلهم فقد جهل الله و من اعتصم بهم فقد اعتصم بالله و من تخلی منهم فقد تخلی من الله. [۳۸۳]. آنان (ع) آبرومندترین وسیله تقرب و نزدیک شدن خلق به خدای متعالند که هنگام دعا و نیایش به درگاه او برای اجابت دعا و جلب رحمت حق باید به آنها متوسل شد و خدا را به آبرو و قدر منزلت آنان سوگند داد در دعا می‌خوانیم: فانی بهم اتوجه الیک فی مقامی هذا و بهم اتوسل و بهم اتشفع الیک و بحقهم استلک و اقسام و اعزم علیک و بالشان الذی لهم عندک و بالقدر الذی لهم عندک و بالذی فضلتم علی العالمین و باسمک الذی جعلته عندهم و به خصصتم دون العالمین و به انتبهم و انبت فضلهم من فضل العالمین حتی فاق فضلهم فضل العالمین جمیعا [۳۸۴] خداوندا براستی من به وسیله آنها (محمد و آل [صفحه ۱۳۱] محمد) رو کنم بدرگاهت در این جائی که هستم (در حال دعا و نیایش) و به آنها توسل جویم و بدانها شفیع جویم به درگاهت و به حق ایشان از تو می‌خواهم و سوگند یاد می‌کنم و ترا سوگند می‌دهم و بدان منزلتی که ایشان نزد تو دارند و بدان قدر و مرتبه که در پیش تو دارند و بدانچه آنها را برتری دادی بر جهانیان و بدان نامی که در نزد ایشان گذاردی و تنها آنها را از میان جهانیان بدان نام،

مخصوص کردی و به وسیله آن آشکارشان کردی و برتری آنان را بر سایر جهانیان ظاهر کردی تا آنجا که فائق آمد فضیلت و برتری ایشان بر فضیلت تمام جهانیان. در دعای دیگر می خوانیم: اللهم ان کانت ذنوبی قد اخلقت وجهی عندک و حجت دعائی عنک و حالت بینی و بینک... و ان کانت قد منعت ان ترفع لی الیک صوتا او تغفر لی ذنبا و تتجاوز عن خطیئۀ مهلکۀ فها انا ذا مستجیر بکرم وجهک و عز جلالک متوسل الیک متقرب الیک باحب خلقک الیک و ارکمهم علیک و اولادهم بک و اطوعهم لک و اعظمهم منزله و مکانا عندک محمد و بعترته الطاهرین [۳۸۵]. یعنی خدایا اگر گناهان آبرویم را پیش تو برده و دعایم را از تو پوشانده و میان من و تو حائل گشته و اگر گناهان من مانع از این است که آوازی از من به سوی تو بالا آید، یا اینکه گناهی از من بیامرزی، یا از خطای نابود کننده‌ای درگذری، پس من نیز پناه جسته‌ام به بزرگواری ذات و عزت و جلالت و به درگاهت توسل جویم و به پیشگاهت تقرب و نزدیکی جویم به محبوبترین خلق تو در نزدت و گرمی‌ترین آنها بر تو و نزدیکترین آنها بتو و فرمانبرترین ایشان برای تو و بزرگترین آنها نزد تو در منزلت و مقام، یعنی محمد و عترت پاکیزه‌اش. توجه به مضامین عالی و عافانه فقرات دعاهاى فوق‌الذکر روشن گر اهمیت توسل به اولیا خدای تعالی و تقرب جستن به وجاهت و جایگاه بلند مرتبه محمد و خاندان پاکیزه‌اش (ع) به پیشگاه ذات حق است که دعاهاى حضرت امام حسن مجتبی (ع) ناظر به همین معنا بود و شرح مختصری هم داده شد.

### دعای امام حسن مجتبی در نماز وتر

امام حسن (ع) فرمود، پیامبر (ص) کلماتی را به من یاد داد که در نماز وتر می خوانم؛ علمنی [صفحه ۱۳۲] رسول الله کلمات اقولهن فی الوتر» آنگاه این کلمات را اینگونه بیان کرد: اللهم اهدنی فیمن هدیت و عافنی فیمن عافیت و تولنی فیمن تولیت و بارک لی فیما اعطیت و قتی شر ما قضیت فانک تقضی و لا یقضی علیک و انه لا یذل من والیت تبارکت ربنا و تعالیت [۳۸۶] خدایا مرا در زمره آنها که هدایت می کنی هدایت کن و در زمره آنها که عافیت می دهی عافیت ده و در زمره آنها که دوست می داری دوستم بدار و در آنچه به من عطا می کنی برکت ده و از شر آنچه مقدر کرده مرا نگهدار که تو حکمرانی و کسی را بر تو حکومتی نیست و براستی خوار نگردد کسی که تو‌اش دوست داری، چه با برکتی تو ای پروردگار و چه برتری. نکات گفتنی نکته‌هایی بسیار آموزنده پیرامون این دعای شریف وجود دارد: اولاً- امام مجتبی (ع) این دعا را در دوران کودکی و سن هفت سالگی از پیامبر گرمی (ص) آموخت و این حکایت از ذوق و استعداد و هوش فوق‌العاده آن بزرگوار دارد چنانچه در کتب معتبره اسلامی آمده که قوه حافظه و ذکاوت و حفظ حدیث، در آن بزرگوار به حدی بود که روایات بسیاری از آن حضرت بدون واسطه از رسول خدا (ص) نقل شده. ثانیاً- همه می‌دانند که نماز وتر همان نماز یک رکعتی آخر نماز شب می‌باشد و این روشن گر اهمیت تجهد و نماز شب است که اهل بیت رسول خدا (ص) در دوران کودکی هم آنرا بجای می آوردند همانگونه که امام مجتبی (ع) چنین بود.

### نقش هدایت و عافیت و برکت و محبوبیت در نزد خدای تعالی در سعادت انسان

#### اشاره

ثالثاً نکته سومی که دعای امام مجتبی (ع) بما می آموزد آن است که بشر برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت به پنج اصل حیاتی نیازمند است؛ ۱- هدایت ۲- عافیت ۳- مورد لطف محبت خدا قرار گرفتن ۴- برکت ۵- مصونیت از شرور و بدی‌ها در پناه خدای تعالی که امام مجتبی (ع) در این دعای شریف این حقایق را تعلیم می‌دهد که در مورد هر پنج اصل و تفسیر آنها با استفاده از آیات، روایات مختصر توضیحی را در ذیل می‌آوریم. [صفحه ۱۳۳]

## اما هدایت، هدایت عام و خاص خدای تعالی

یکی از اسماء الهی و نامهای خداوند اسم هادی است که دلالت دارد بر صفت هدایتگری او که سراسر جهان هستی از هدایت عامه او برخوردارند و او همه موجودات را در مسیر کمالشان هدایت می‌کند. از کوچکترین موجودات (ذره) تا بزرگترین ستاره و از پست‌ترین موجود بی‌جان تا راقی‌ترین و عالی‌ترین جاندارها، مشمول هدایت و رهبری پروردگارند. اگر نظری به عالم نباتات و حیوانات بنمائیم و کیفیت تغذیه و تطابق با محیط و لقاح و حفظ تکثیر گیاهان را ببینیم، آثار هدایت خدا را در آنها و همچنین در حیوانات و جانداران مشاهده می‌کنیم. اصولاً تمام علامت‌ها نشان می‌دهد که نوعی میل و کشش، در هر موجودی بسوی مقصدی که به سوی آن مقصد روان است وجود دارد؛ یعنی موجودات با نیروی مرموزی که در درونشان هست به سوی مقصدشان کشیده می‌شوند و این نیرو همان است که از آن به هدایت الهی تعبیر می‌شود. قرآن کریم می‌گوید: ربنا الذی اعطى کل شیء خلقه ثم هدی [۳۸۷] یعنی پروردگار ما همان است که هر موجودی، آن آفرینشی که شایسته‌ی او است عنایت فرموده، سپس آن را به راه خودش هدایت کرده است. در تفسیر آیه‌ی الله نور السموات و الارض. [۳۸۸] امام رضا (ع) می‌فرماید: هاد لاهل السماء و هاد لاهل الارض [۳۸۹] یعنی می‌فرماید خدا نور آسمانها و زمین است، یعنی خدای تعالی هدایت کننده اهل آسمان و اهل زمین می‌باشند.

## اما هدایت انسان

آنچه مسلم است بشر در میان همه‌ی موجودات عالم، از هدایت و رهبری ویژه‌ی برخوردار است؛ زیرا او با استعداد و هوش بیشتری به صحنه‌ی گیتی آمده است و باید از وسائل پیشرفت و تکامل بیشتری برخوردار باشد. لذا خدای تعالی علاوه بر استعداد فطری، وجدان اخلاقی، هدایت به وسیله‌ی عقل، از [صفحه ۱۳۴] دستگاه قوی‌تر و برتر از عقل، یعنی از هدایت وحی و انزال کتب آسمانی و ارسال پیامبران، او را هدایت کرده، زیرا هدایت تکوینی برای بشر کافی نیست برای اینکه بشر به طور قطع غیر از جنبه‌ی جسمانی و مادی، دارای جنبه‌ی معنوی و روحانی می‌باشد که ارزش واقعی انسان به آن است و بعد از این جهان زندگی عالی‌تری در پیش دارد. علاوه بر این در باطن انسان غرایز مختلف و متضادی وجود دارد، از یک طرف غرایز جنسی، جب ذات، غریزه‌ی انتظام جویی، تشخیص طلبی، از طرف دیگر، غرایزی مانند وجدان اخلاقی و عواطف و احساسات و عقل وجود دارد که این غرایز متضاد در انسان طوفانی برپا می‌کند. اینجا است که هدایت خاص (یعنی بعثت انبیاء و تعالیم آسمانی) به حکم عقل، ضرورت پیدا می‌کند تا در سایه‌ی تعالیم آسمانی و رهبری پیامبران، آن غرائز متضاد، تعدیل گردد و بشر به طور صحیح تربیت و هدایت شود و از سرگردانی به کمال واقعی خود برسد. نیاز بشر به هدایتی ویژه و رهبری آگاه و بصیر از هر ضرورتی ضروری‌تر است تا در سایه‌ی هدایت خاص و تربیت صحیح کمالات واقعی او به ظهور برسد و در راه صحیح و صراط مستقیم حرکت کند و به سوی خیر و فلاح و خوشبختی دنیا و آخرت راهنمائی شود. [۳۹۰].

## هدایت الهی، یا بزرگترین نعمت خدای تعالی

در میان نعمت‌های الهی برترین نعمت، هدایتی است که خدای تعالی در آن راه سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت به انسانها ارائه می‌دهد؛ به قدری نعمت هدایت مهم است که خداوند به هیچ یک از نعمت‌های خودش منتی ندارد جز نعمت دین و هدایت دینی، در آیه‌ی ۱۶۴ از سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: لقد من الله على المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان كانوا من قبل لفی ضلال مبین خدا بر اهل ایمان (و هدایت شده‌ها) منت گذارد که رسول و پیامبری از خود آنها در میان آنان برانگیخت (تا آنها را هدایت کند) و بر آنها آیات خدا را تلاوت کند و نفوس آنان را از هر نقض و

آلایشی پاک گرداند، و به آنها احکام شریعت و حقایق حکمت بیاموزد هر چند از پیش گمراهی آنان آشکار بود. امام علی (ع) می‌فرماید: بالهدی یكثر الاستبصار. [۳۹۱] به هدایت الهی آگاهی‌ها و تشخیص راه [صفحه ۱۳۵] خیر و شر روشن گردد. قرآن می‌گوید: و هدیانه النجدین. [۳۹۲] آیا راه خیر و شر را به انسان نشان ندادیم. در حدیث آمده: هدی الله احسن الهدی. [۳۹۳] یعنی بهترین و نیکوترین هدایت، هدایت الهی است.

## ارزش مقام هدایت‌گری

### اشاره

آن اندازه هدایت به دین خدا دارای ارزش والائی است که برترین ثواب‌ها از آن انسانی است که بتواند ولو یک نفر را به دین الهی هدایت کند. پیامبر (ص) به امام علی (ع) فرمود: و ایم الله لاین یهدی الله علی یدیک رجلا خیر، لک مما طلعت علیه الشمس و غربت [۳۹۴] ای علی سوگند به خدا اگر هدایت کند خدا به دست تو مردی را بهتر است برای تو از آنچه خورشید بر او طلوع و غروب کند. عن النبی (ص) ان رجلا قال له اوصنی قال اوصیک ان لا تشرک بالله شیئا... و ادع الناس الی الاسلام و اعلم ان لک بکل من اجابک عتق رقبة من ولد یعقوب [۳۹۵] یعنی پیامبر به مردی که از آن بزرگوار درخواست موعظه کرد مطالبی را توصیه کرد از جمله فرمود: ترا توصیه می‌کنم که برای خدا شریک قرار ندهی چیزی را و دعوت و هدایت کنی مردم را به دین اسلام و بدان برای تو به عدد هر فردی که هدایت به دین خدا کنی، اجر یک بنده آزاد کردن از فرزندان یعقوب است. حتی در تفسیر آیه‌ی شریفه و من احیایها فکانما احیا الناس جمیعا. [۳۹۶] یعنی هر کس نفسی را حیات بخشد (از مرگ نجات دهد) مثل آن است که همه‌ی مردم را حیات بخشیده (و زنده کرده است) امام صادق (ع) می‌فرماید: من اخرجها من ضلال الی هدی. [۳۹۷] اگر انسان گمراهی را به راه خدا هدایت کند او را زنده کرده و مانند آن است که همه‌ی مردم را حیات بخشیده.

### نکته‌ی گفتنی

بشر از نظر پذیرش هدایت الهی آزاد و دارای اختیار است و در هدایت تشریحی هیچ گونه چیزی برای او نیست. این معنا از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود. در آیه ۳ از سوره‌ی انسان [صفحه ۱۳۶] می‌فرماید. انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا به حقیقت ما راه (حق و باطل) را به انسان نمودیم، حال، خواهد هدایت پذیرد و شکر این نعمت هدایت را بنماید و خواهد آن نعمت را کفران کند. امام صادق (ع) فرمود: علمه السبیل فاما آخذ فهو شاکر و اما تارک فهو کافر. [۳۹۸] خداوند انسان‌ها را به راه خودش دانا کرده یا هدایت خدا را می‌پذیرند پس سپاس گذارند و یا راه خدا را ترک گویند پس کافرند. امام علی (ع) می‌فرماید: و لقد بصرتم ان ابصرتم و اسمعتم ان سمعتم و هدیتم ان اهتدیتم. [۳۹۹] همه‌ی موجبات آگاهی در اختیار شما گذارده شده است اگر بخواهید آگاه بشوید، همه‌ی شنیدنی‌ها روشن‌کننده‌ی حق و باطل به شما شنونده شده اگر بخواهید گوش کنید و همه‌ی راه‌های هدایت به سوی سعادت به شما ارائه شده است اگر هدایت‌پذیر باشید. از مجموع آیات و روایات بدست می‌آید که بشر در انتخاب راه هدایت و گمراهی آزاد است می‌تواند به راه حق و یا به باطل برود.

## مسأله تلخ و قابل تأسف

با کمال تأسف بسیاری از انسانها، با وضوح و روشنی راه حق و هدایت صحیح، هدایت الهی را پذیرا نمی‌شوند و این به معنای سقوط و هلاکت همه جانبه در دنیا و عقبی است و باید از این حالت هدایت‌پذیری به خدا پناه برد که هولناکترین بدبختی بشر

است. امام علی (ع) می‌فرماید: اللهم انی اعوذبک ان افتقر فی عناک او اضل فی هداک. [۴۰۰] خدایا به راستی به تو پناه می‌برم از فقر و نیازمندی با وجود تو غنی بالذت و از گمراهی و روحیه‌ی هدایت‌ناپذیری با وجودی که همه اسباب هدایت را ارائه دادی. آنچه مسلم است هدایت الهی شامل انسانهایی می‌شود که بخواهند هدایت شوند و از روی اختیار و آزادی راه هدایت را انتخاب کنند امام جواد (ع) می‌فرماید: ان الله تبارک و تعالی الحلیم العلیم، انما غضبه علی من لم یقبل منه رضاه و انما یمنع من لم یقبل منه عطاہ و انما یضل من لم یقبل منه هداہ [۴۰۱] به راستی که خدای تبارک و تعالی بردبار و دانا است. [صفحه ۱۳۷] غضب خدا از آن کسی است که راه خوشنودی خدا را نمی‌پذیرد و خدای تعالی نعمت خود را از کسی منع می‌کند که شاکر به نعمت‌های او نیست و گمراه می‌کند انسانی را که پذیرای هدایت خدا نمی‌شود. اینها همه حاکی است که شرط نخستین، در اثر سعادت بخشی هدایت الهی، حالت هدایت‌پذیری و قبول هدایت از روی اختیار و آزادی می‌باشد که متأسفانه در بسیاری از انسانها این حالت مرده است. اینان همه‌ی موجبات هدایت را از خود می‌زدایند و همه‌ی موانع هدایت را در خود ایجاد می‌کنند و از روی اختیار و سوء انتخاب از هدایت الهی و آثار سعادت‌بخش آن محروم می‌مانند.

### محرومین از هدایت خدا چه کسانی هستند؟

با نگاهی به آیات قرآنی و تعالیم اسلامی روشن می‌شود که موانع هدایت الهی چیست؟ و چه انسانهایی از شمول هدایت خدای تعالی بیرون هستند؟ به آیات و روایت ذیل بنگرید: ان الله لا یهدی القوم الظالمین [۴۰۲] براستی هدایت خدای تعالی شامل ستم‌کنندگان نمی‌شود. ان الله لا یهدی القوم الفاسقین [۴۰۳] محققاً خدای تعالی گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند. ان الله لا یهدی من هو مسرف کذاب [۴۰۴] براستی که خداوند کسی را که اسراف‌کننده، و دروغ‌گو است هدایت نمی‌کند. ان الله لا یهدی من هو کاذب کفار [۴۰۵] محققاً هدایت الهی شامل انسان دروغ‌گو و ناسپاس نخواهد شد. قال علی (ع) کیف یستطیع الهدی من یغلبه الهوی [۴۰۶]. امام علی (ع) فرمود: چگونه کسی مشمول هدایت الهی می‌شود که مغلوب هوای نفس است.

### جاهل عالم‌نما، راهی به هدایت الهی ندارد

قال علی (ع) و آخر قد تسمى عالماً و لیس به... فالصورة صورة انسان و القلب قلب حیوان لا- يعرف باب الهدی فیتبعه و لا باب العمی فیصد عنه و ذالک میت الاحیاء [۴۰۷] گروهی دانشمند و عالم‌نمیده می‌شوند در حالیکه از دانش بهره‌ای ندارند، به ظاهر به صورت انسانند، اما در باطن [صفحه ۱۳۸] دلشان دل حیوان است. نه باب هدایت را می‌شناسد تا پیروی از باب هدایت کند و نه باب کوری و گمراهی را می‌شناسد که آن در گمراهی را ببندند، اینان مردگان زنده‌اند. این آیات و روایات بیانگر این حقیقت است که عواملی مانع شمول هدایت خدای تعالی می‌گردد که در ذیل می‌آید: ستم‌گران، فاسقان، اسراف‌کنندگان، دروغ‌گویان، ناسپاسان، پیروان هوای نفس، جاهلان عالم‌نما، از هدایت خداوند محرومند.

### عوامل و موجبات هدایت الهی

از بسیاری آیات و روایات استفاده می‌شود که یک سلسله اموری هستند که زمینه‌ای برای هدایت الهی و شمول لطف پروردگار می‌باشد. انسانهایی که دارای آن حالات و صفات می‌باشند، مشمول هدایت الهی قرار می‌گیرند. به آیات و روایات ذیل توجه کنید. یهدی الیه من اناب [۴۰۸] هر کس به خداوند و دین خدا متمسک شود، محققاً به راه مستقیم هدایت می‌یابد. و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا [۴۰۹] یعنی آنان که در راه ما (و هدایت الهی) کوشش کردند محققاً آنها را به راه خویش هدایت می‌کنیم. قال علی (ع) هدی من اشعر قلبه التقوی [۴۱۰] امام علی (ع) فرمود: مشمول هدایت خدا خواهد شد کسی که تقوا در قلب او جای گیرد و نیز

فرمود: هدی من تجلبب جلباب الدین [۴۱۱] هدایت خدا شامل کسی است که لباس دین خدا به تن کند. و فرمود: هدی من اخلص الایمان [۴۱۲] یعنی هدایت شده است کسی که در ایمان خود خالص باشد. و فرمود: هدی من سلم مقادته الی الله ورسوله و ولی امره [۴۱۳] به هدایت الهی دست یافته است کسی که زمام کار خود را به خدا و پیامبر خدا و ولی امر خدا (امام معصوم) واگذار کند. [صفحه ۱۳۹]

## قرآن و آل محمد دو عامل مهم هدایت

### اشاره

قال الله تعالی ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم [۴۱۴] همانا این قرآن خلق را به راست تر و استوارترین طریقه هدایت می کند. قال علی (ع) و من اتخذ قوله دلیلا هدی للتی هی اقوم [۴۱۵] یعنی کسی که گفتار خدا (قرآن را) راهنما قرار دهد به راه راست هدایت شود. قال علی (ع) بنا اهتدیتم فی الظلماء و تسنتم ذروه العلیاء [۴۱۶] امام علی (ع) فرمود: به ما (اهل بیت پیامبر (ص)) هدایت می شوید در تاریکیهای گمراهی و به وسیله ما به مدارج عالییه نائل می شوید. خلاصه‌ی سخن اینکه موجبات هدایت الهی این امور است ۱- تضرع و انابه به درگاه خداوند برای هدایت خواهی ۲- تمسک به ذات حق، ۳- جهاد و کوشش برای رسیدن به هدایت الهی ۴- داشتن تقوای قلب ۵- در پوشش دین خدا درآمدن ۶- ایمان خالص داشتن ۷- زمام امور خود به خدا و پیامبر خدا و امام بر حق واگذار کردن ۸- تمسک به قرآن نمودن ۹- اقتدا و پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) کردن. کسانی که دارای این حالات باشند و این عوامل و موجبات هدایت را به دست بیاورند هدایت شدگانند. امام حسن مجتبی علیه السلام در دعای پر محتوای خود، خواستار قرار گرفتن در زمره‌ی این گروه هدایت یافتگان است و تعلیم می دهد که باید از خدا خواست و کوشید که مشمول هدایت الهی شد. این مختصر، شرحی بود که در ارتباط با دعای شریف آن بزرگوار در نماز وتر داده شد.

### اما عافیت

نکته‌ی دیگری که در دعای امام مجتبی (ع) دیده می شود عافیت خواهی از خدای تعالی و قرار گرفتن در زمره‌ی اهل عافیت است که می فرماید: و عافنی فیمن عافیت، یعنی خدایا مرا در زمره‌ی [صفحه ۱۴۰] آنها که عافیت می دهی، عافیت ده. عافیت که به معنای سلامتی در ابعاد گوناگون زندگانی انسان، از جسم و روح، دنیا و دین و ظاهر و باطن او است؛ از خواسته‌های امام مجتبی (ع) و بلکه همه اولیاء خدای تعالی می باشد. آن امام بزرگوار به زبان دعا تعلیم می دهد که باید کوشید با دعا و عمل، به عافیت فراگیر و همه جانبه نائل شد.

## اهمیت عافیت در آثار اسلامی

اولیاء اسلام، مکرر در مکرر به زبان دعا و حدیث به پیروان اسلام تعلیم داده‌اند که باید کوشید با دعا و نیایش به درگاه خدای تعالی و فراهم کردن موجبات عافیت، از سلامتی و عافیت در جسم و روح و دین و دنیا برخوردار شد و متنعم به این نعمت بزرگ الهی گردید. امام صادق (ع) می فرماید: سلو الله العفو والعافیة [۴۱۷] همیشه از خداوند بخشش و عافیت و سلامتی را مسئلت کنید. جاء رجل الی رسول الله (ص) فقال یا رسول الله ای الدعاء افضل، قال تسأل ربک العفو و العافیة فی الدین و الدنیا [۴۱۸] مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا بهترین دعا، چیست؟ فرمود: اینکه دعا کنی و سلامتی و عافیت در دین و دنیا را از خدا بخواهی. در تتمه‌ی حدیث آمده این مرد چهار روز پی در پی آمد و سؤال را تکرار کرد و پیامبر همان جواب را داد و فرمود

اگر عافیت دنیا و آخرت به تو عطا شود، براستی رستگار خواهی شد. از دعای امام علی (ع) که به فرزندش امام حسن مجتبی (ع) آموخت این فقره‌ی شریفه است، لا- تفرق بینی و بین العافیة ابدا ما ابقیتنی. [۴۱۹] خدایا جدائی نینداز بین من و عافیت مادامیکه هستم. در دعای امام صادق (ع) است، اللهم عافنی من شر ما ينزل من السماء الى الارض و من شر ما يعرج فیها و من شر ما ذرأ فی الارض و ما یخرج منها. [۴۲۰] خدایا از تو عافیت و سالم ماندن را خواستارم در برابر شری که از آسمان نازل می‌شود بسوی زمین و از شر آنچه از زمین بسوی آسمان بالا- می‌رود و از شر آنچه از زمین می‌روید و آنچه از او خارج می‌شود. امام کاظم (ع) دعا می‌کرد: اللهم انی اسألك العافیة و اسألك جمیل العافیة و اسألك [صفحه ۱۴۱] شکر العافیة و اسألك شکر العافیة [۴۲۱] خدایا براستی من از تو عافیت، و عافیت زیبا را مسئلت می‌کنم، خدایا من از تو سپاسگذاری برای عافیت و شکر برای شکر در عافیت را خواستارم.

## بندگان خاص خدا

### اشاره

قال رسول الله ان الله عبدا یحیهم فی عافیة و یمیتهم فی عافیة و یدخلهم الجنة فی عافیة. [۴۲۲] پیامبر (ص) فرمود خدا را بندگان است که آنها را به سلامتی و عافیت زنده نگه‌میدارد و در عافیت می‌میراند و به سلامت و عافیت آنان را به بهشت می‌برد.

## کمال و تمام عافیت

كان النبی (ص) یدعو و یقول اسألك تمام العافیة (ثم قال (ص) تمام العافیة الفوز بالجنة و النجاة من النار [۴۲۳] پیامبر (ص) این چنین دعا می‌کرد، می‌گفت خدایا من از تو تمام عافیت و کمال سلامتی را مسئلت دارم بعد فرمود عافیت و سلامتی تام و تمام، نیل به بهشت و نجات از آتش دوزخ است.

## نمونه‌هایی از موجبات جلب عافیت

قال الصادق (ع) من سره طول العافیة فلیتق الله [۴۲۴] امام ششم (ع) فرمود: کسی که طول عافیت و سلامتی او را خوشحال می‌کند باید تقوای الهی را مراعات نماید. قال علی (ع) العافیة عشرة اجزاء تسعة منها فی الصمت الا بذكر الله و واحد منها فی ترک مجالسة السفهاء [۴۲۵] امام علی (ع) فرمود عافیت و سلامتی ده جزء است که نه جز آن در سکوت است جز ذکر خدا و یک جز دیگر عافیت و سلامتی، در ترک مجالس سفیهان است. نیز فرمود من رضی بالعافیة ممن هو دونه رزق السلامة ممن فوکه [۴۲۶] حضرت علی (ع) فرمود اگر کسی به مرتبه پائین‌تر از سلامتی و عافیت راضی باشد، سلامتی و عافیت بالاتری را نائل [صفحه ۱۴۲] می‌گردد. قال رسول الله من صلی علی مرة فتح الله علیه بابا من العافیة [۴۲۷] پیامبر گرامی (ص) فرمود هر کسی یکبار بر من صلوات و درود فرستد، خدای تعالی دری از عافیت و سلامتی را بروی او بگشاید. از روایات یاد شده استفاده می‌شود که چند فضیلت موجب جلب عافیت و سلامت می‌گردد ۱- تقوای الهی ۲- سکوت در غیر ذکر خدا ۳- شرکت نکردن در مجالس سفیهان ۴- خوشنود بودن به مرتبه پایین از عافیت ۵- درود بر پیامبر اسلام (ص) این بود، مختصر شرحی که در دعای امام مجتبی (ع) در ارتباط با عافیت و سلامتی و مسئلت آن از خدای تعالی آمده بود.

## اما محبوبیت در نزد خدای تعالی

امام مجتبی (ع) در دعای نماز وتر محبوبیت در نزد خدای متعال را مسئلت دارد، می فرماید: و تولنی فیمن تولیت: خدایا مرا در زمره آنها که دوست داری، دوست بدار. این مرحله، بزرگترین افتخار و برترین مرتبه کمال انسان است که محبوب خدای تعالی باشد و مورد محبت او قرار گیرد در ذیل، آیات و روایات را متذکر می شویم که حاکی است بر اینکه چه کسانی محبوب خدای تعالی می باشند.

### محبوبان خدای تعالی اینانند

قال الله تعالی: ان الله يحب المحسنين [۴۲۸] محققا خدا نیکوکاران را دوست دارد. قال الله تعالی: ان الله يحب المتقين. [۴۲۹] براستی خدای تعالی پرهیزکاران را دوست دارد. قال الله تعالی: ان الله يحب الصابرين. [۴۳۰] محققا خدای تعالی صبر کنندگان را دوست دارد. قال الله تعالی: ان الله يحب المقسطين [۴۳۱] براستی خدای تعالی حکم کنندگان به عدالت را دوست دارد. [صفحه ۱۴۳] قال الله تعالی: ان الله يحب المتوكلين. [۴۳۲] محققا خدای تعالی دوست دارد توکل کنندگان. قال الله تعالی: ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين. [۴۳۳] براستی خدای دوست دارد توبه کنندگان و پاکیزگان را. ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا کانهم بنیان مرصوص. [۴۳۴] خدای تعالی دوست دارد آن مؤمنان را که در صف جهاد، با کافران مانند صف آهنین هم دست و پایدارند. سال رجل رسول الله (ص) فقال احب ان يكون من احباء الله و رسوله قال (ص) احب ما احب الله و رسوله و ابغض ما ابغض الله و رسوله. [۴۳۵] مردی به پیامبر (ص) گفت میل دارم محبوب خدا و پیامبر او باشم فرمود دوست بدار آنچه را که خدا و پیامبرش دوست دارند و دشمن بدار آنچه را خدا و رسول خدا دشمن دارند. قبل لعیسی بن مریم علمنا عملا واحدا يحبنا الله عليه قال ابغضوا الدنيا يحيبكم الله [۴۳۶] به عیسی بن مریم (ع) گفته شد تنها یک عمل به ما بیاموز که به آن عمل محبوب خدا بشویم، فرمود دنیا را دشمن بدارید تا محبوب خدای تعالی بشوید. سئل رسول الله من احب الناس الى الله فقال انفعهم للناس. از پیامبر سؤال شد محبوب ترین مرد نزد خدای متعال کیست؟ فرمود: نافع ترین آنها به مردم. قال النبی (ص) و جب محبة الله علی من غضب فحلم. [۴۳۷] پیامبر (ص) فرمود: واجب است محب خدای تعالی بر کسی که غضب کند ولی در هنگام غضب حلم و بردباری پیشه نماید. امام صادق (ع) فرمود: قال الله تعالی ما تحب الی عبدی باحب مما افترضت علیه. [۴۳۸] خداوند می فرماید؛ چیزی بنده مرا نزد من محبوب تر نمی کند از اینکه واجبات دین مرا انجام دهد. قال رسول الله (ص) ثلاثة يحبهم الله، رجل قام من اللیل یتلوا کتاب الله و رجل تصدق بيمينه يخفيها عن شماله و رجل كان في سريته فانهم اصحابه فاستقبل العدو [۴۳۹] پیامبر فرمود خدای تعالی سه کس را دوست دارد ۱- کسی که در هنگام شب برای تلاوت کتاب خدا (قرآن کریم) بپاخیزد ۲- کسی که با دست راست خود صدقه پنهانی دهد و دست چپ او نداند. ۳- کسی که در [صفحه ۱۴۴] جنگ با دشمن مقاومت کند هر چند یاران او از جنگ فرار کنند. قال النبی (ص)، الخلق عيال الله فاحب الخلق الی الله من نفع عيال الله و دخل علی اهل بیت سرورا [۴۴۰] پیامبر خدا فرمود همه مردم عیال خدای متعالند محبوب ترین مردم در نزد خدا، کسی است که نفع برساند به خلق خدا، یا اینکه خانواده ای را با حسان خود خوشحال کند. ان النبی کان يأخذ حسنا فيضمه الیه ثم يقول اللهم ان هذا ابني و انا احبه فاحبه و احب من يحبه. [۴۴۱].

### دوستی امام مجتبی موجب جلب محبت خدا است

پیامبر (ص) امام حسن مجتبی (ع) را به آغوش می گرفت و او را بخود می فشرد و می گفت: خدایا این پسر من است و من او را دوست دارم پس تو او را دوست بدار و هر کس او را دوست بدارد دوست بدار حاصل مضامین آیات و روایت مذکور در فوق در ارتباط با صفات و اعمالی که موجب محبوبیت انسان در نزد خدا میشود عبارتند، ۱- احسان و نیکی کردن به مردم ۲- پرهیزکاری ۳- صبر و خویشتن داری ۴- به عدالت حکم کردن ۵- بر خدا توکل کردن ۶- توبه کردن از گناه ۷- پاکیزگی ۸- مجاهده در راه خدا ۹-

دوستان خدا و رسول خدا را دوست داشتن و مبعوض آنان را دشمن داشتن ۱۰- بغض دنیا را در دل داشتند ۱۱- در هنگام غضب حلم ورزیدن ۱۲- واجبات دین خدا را انجام دادن ۱۳- در هنگام شب قرآن تلاوت کردن ۱۴- صدقه پنهانی دادن ۱۵- در هنگام جنگ با دشمن مقاومت کردن ۱۶- با حیا و بردبار بودن ۱۷- با عفت و عفت پذیر بودن ۱۸- نفع رساندن به مردم ۱۹- مردم را مسرور و خوشحال کردن ۲۰- امام حسن مجتبی (ع) و سایر اهل بیت پیامبر (ص) را دوست داشتن. این اندک بیانی بود در توضیح دعای امام مجتبی (ع) که محبوبیت در پیشگاه خدای تعالی را در نیایش خود از خداوند مسئلت کرده‌اند. اما برکت امام مجتبی علیه السلام در نیایشش به پیشگاه خدای تعالی برکت در نعمت‌های خدادای [صفحه ۱۴۵] را مسئلت دارد می‌فرماید: و بارک لی فیما اعطیت، خداوند به هر نعمتی که به من عطا کردی برکت ده. آری برکت که به معنای نمو و نافع بودن هر نعمتی است از حیاتی‌ترین موجبات سعادت و خوشبختی زندگانی انسانها است. اگر برکت از زندگی افراد و جوامع سلب گردد به انواع تنگی‌ها و مضیقه زندگی و کمبود و کسری‌ها گرفتار می‌شوند و این مولود اعمال خود بشر است. در ذیل بسنده می‌کنیم به چند نمونه از آیات و روایات در ارتباط با عوامل و موجبات جلب و برکت و سلب آن.

### موجبات جلب برکت الله

قرآن می‌گوید: و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض. [۴۴۲] چنانچه مردم هر شهر و دیار همه ایمان آورده و پرهیزکار می‌شدند همانا ما درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنها می‌گشودیم. امام علی (ع) می‌فرماید: بالعدل تتضاعف البرکات [۴۴۳] یعنی با گسترش عدالت برکت‌ها افزون می‌گردد. امام صادق (ع) فرمود: اوحی الله الی نبی من الانبیاء اذا اطعت رضیت و اذا رضیت بارکت و لیس لبرکتی نهائیه [۴۴۴] خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد، هنگامیکه من اطاعت شوم راضی می‌گردم، هنگامیکه راضی شدم برکت می‌دهم و برای برکت من نهایی نیست. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود ثلاث فیهن البرکة، البیع الی اجل و المقارضة، و اخلاط البر بالشعیر للبیع لا للبیع [۴۴۵] در سه چیز برکت است ۱- خرید و فروش با مدت تعیین شده ۲- وام دادن به یکدیگر ۳- گندم و جو را برای مصرف نان خانه مخلوط کردن نه در خرید و فروش. و نیز فرمود: البرکة عشرة اجزاء تسعة اعشارها فی التجارة و العشر الباقی فی الجلود. [۴۴۶]. برکت ده جز است، نه قسمت آن در تجارت است و یک جزء آن در پوست چهارپایان. و نیز فرمود: کیلوا طعامکم فان البرکة فی الطعام المکیل، گندم خود را کیل و وزن کنید که برکت در گندم کیل شده است. [صفحه ۱۴۶] فشرده‌ی کلام، در اموری که عامل جلب برکت از جانب خدای تعالی می‌گردد موارد ذیل است. ۱- ایمان به خدا و اصول دین ۲- تقوای الهی و پرهیز از محرمات دینی ۳- رفتار کردن بر اساس عدالت ۴- اطاعت از فرامین خدای تعالی ۵- جلب رضای پروردگار ۶- خرید و فروش بر طبق احکام دین خدا ۷- وام و قرض دادن به یکدیگر ۸- از جو و گندم هر دو برای مصرف نان و غذا استفاده کردن ۹- بر طبق دستورات دینی تجارت کردن ۱۰- در خرید و فروش گندم کیل و وزن صحیح را مراعات کردن.

### عوامل و موجبات سلب برکت

قرآن مجید می‌گوید: و لکن کذبوا فاخذناهم بما كانوا یکسبون. [۴۴۷] چون آیات و پیامبران ما را تکذیب کردند ما هم آنان را به کیفر اعمال و کردار زشتشان رساندیم. این جملات کریمه تتمه‌ی آیه قبل است که مذکور گردید که می‌فرماید اگر اهل هر شهر و دیاری ایمان و تقوا داشتند برکات آسمان و زمین بر آنها گشوده می‌شود سپس می‌فرماید: چون به بی‌ایمانی و بی‌تقوایی روی آوردند برکات خود را از آنها سلب نموده و کیفرشان کردیم امام علی (ع) می‌فرماید: اذا ظهرت الخیانات ارتفعت البرکات [۴۴۸] هنگامیکه خیانتها شایع شود، برکات برداشته گردد. امام رضا (ع) به داود ضرمی فرمود، یا داود ان الحرام لا ینمی و ان نمی لم

یبارک له فیه و ما انفقه لم یؤجر علیه و ما خلفه کان زاده الی النار. [۴۴۹] محققن حرام، نمو ندارد، اگر هم نمو کند برکت ندارد و اگر چیزی از مال حرام انفاق شود اجر و پاداش ندارد و اگر از مال حرام چیزی بعد از فوت او بماند جز عذاب و آتش نتیجه ندارد قال رسول الله (ص) اربع لا تدخل بیتا واحده منهن الا خرب، و لم یعمربالبرکة، الخیانة و السرقة، و شرب الخمر و الزنا. [۴۵۰] پیغمبر فرمود چهار کار زشت است که اگر یکی از آنها [صفحه ۱۴۷] وارد خانه کسی یا (وارد محیط اجتماعی) بشود، موجب ویرانی و سلب برکت می گردد، آن چهار گناه عبارت است از خیانت، دزدی، شراب خواری، زنا کردن. خلاصه کلام، از نمونه هائی از موجبات سلب برکت خدای تعالی از زندگانی مردم موارد ذیل است ۱- بی ایمانی به خدا و اصول دین او ۲- بی تقوایی و ارتکاب محرمات الهی ۳- شایع شدن خیانت در بین مردم ۴- تحصیل مال از راه حرام ۵- مراعات نکردن امانت ۶- دزدی کردن ۷- شراب خواری ۸- زنان کردن.

## آخرین فراز از دعاهای امام مجتبی

### اشاره

امام حسن مجتبی علیه السلام در دعای شریفش در نماز وتر می گوید: و فنی شر ما قضیت فانک تقضی و لا یقضی علیک و انه لا یذل من والیت تبارکت ربنا و تعالیت [۴۵۱] خدایا مرا از شر آنچه مقدر کرده ای نگهداری فرما، که تو حکمفرمایی و کسی را بر تو حکومتی نیست و براستی که خوار نگردد کسی که تو او دوست داری و سرپرستش باشی ای خدا چه با برکتی تو و ای پروردگار ما چه برتری. درباره ضرورت پناه بردن به خدای تعالی از شرور و بدی های در فقرات دعاهای دیگری از آن بزرگوار در بحث های گذشته صحبت شد به صفحات قبل مراجعه فرمائید.

### نکته قابل توجه

چنانچه خوانندگان محترم توجه فرمودند در صفحات قبل نمونه هائی از تعالیم امام حسن مجتبی (ع) را به زبان دعا با تبیین و شرح مختصری با استفاده از آیات قرآن مجید و ادعیه ماثوره و احادیث وارده از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) متذکر شدیم امید است مورد استفاده مومنان قرار گیرد، البته آنچه را یاد کردیم فرازها و نمونه هائی از دعاهای ماثوره آن بزرگوار و امام معصوم (ع) بود دعاهای پرمحتوا و آموزنده دیگری هم از آن وجود مقدس روایت گردیده است به کتب مربوطه مراجعه فرمائید والسلام [صفحه

[۱۵۱]

## تعالیم امام حسن مجتبی علیه السلام به زبان حدیث

### جایگاه حدیث در تعالیم انسان ساز اسلام

حدیث که سخن معصوم و نشأت گرفته از زبان وحی و الهام است، در بلندای کلام خدا و تالی مرتبه ی قرآن مجید می باشد و از نظر ارزش و احیاء و سازندگی انسانها و رهنمود آنان به سوی آنچه خیر دنیا و آخرت آنها است در حد بی نهایت والائی است که تبیین و تعریف آن در این مختصر ننگیند. فقط جایگاه والا- و ارزش حدیث را به ذکر چند حدیث از احادیث معصومین (ع) بازگو می کنیم. قال الباقر (ع) ان حدیثنا تحى القلوب [۴۵۲] امام باقر (ع) فرمود: براستی حدیث ما زنده کننده ی دلها است، و نیز فرمود: و الله لحدیث تصیبه من صادق فی حلال و حرام خیر لک مما طلعت علیه الشمس حتی تغرب [۴۵۳] اگر حدیثی از زبان معصوم صادقی به تو برسد در احکام حلال و حرام خدا، برای تو بهتر است از آنچه آفتاب بر آن بتابد. و نیز فرمود: لحدیث واحد

تاخذه عن صادق خیر لک من الدنیا و ما فیها [۴۵۴] اگر یک حدیث از زبان راستگویی به تو برسد بهتر است برای تو از دنیا و هر آنچه در او هست. قال رسول الله (ص) تذاکروا و تلاقوا و تحدثوا فان الحدیث جلاء للقلوب ان القلوب لترین کما یرین السیف، جلاءها الحدیث [۴۵۵] پیامبر خدا (ص) فرمود: به گفتگو بنشینید و یکدیگر را ملاقات کنید و احادیث ما را به یکدیگر حدیث کنید، محققا حدیث، جلاء دهنده‌ی دلها است، [صفحه ۱۵۲] همانگونه که شمشیر زنگارزده می‌شود، ای بسا دلها هم زنگارزده می‌شود، جلاء دلهای زنگارزده، حدیث است. و نیز فرمود: من تعلم حدیثین ینفع بهما نفسه او یعلمها غیره فیتنفع بهما کان خیرا من عبادة ستین سنه [۴۵۶] پیامبر (ص) فرمود: هر کس دو حدیث را بیاموزد که خود نفع ببرد یا به دیگری بیاموزد و آنان از آن دو حدیث منتفع شوند برای او بهتر است از شصت سال عبادت. دقت در احادیث مذکور در فوق، روشن‌گر ارزش بسیار والا و نقش احادیث اهل بیت عصمت و طهارت در تربیت و سازندگی انسانها در همه‌ی زمینه‌های فردی و اجتماعی می‌باشد. لذا بر این تصمیمم که کلماتی را از احادیث مروی از امام حسن مجتبی علیه السلام که از نظر محتوا از آنچنان استحکامی برخوردار است که قول فصل و بیانگر همه‌ی معارف و حقایق و راهنمای انسانها به آنچه سعادت دنیا و آخرت آنهاست متذکر شویم. کلماتی که از نظر محتوا و هدایت مردم، نه برای یک زمان و یک اقلیم و یک نژاد باشد بلکه برای همه‌ی انسانها در همه‌ی اعصار هدایتگر است و هرگز به مرور زمان کهنه و فرسوده نگردد. چون سخنان امام مجتبی علیه السلام و سایر معصومین (ع) بیان حقایق عالم است و حقایق عالم هرگز عوض نشود، کلمات آنان (ع) برای هدایت فطرت بشر است و فطرت بشر هرگز تغییرپذیر نیست لذا محتوای کلماتشان محال است کهنه شود بلکه کلماتی است همگانی و همیشگی، آنان (ع) هم خوب سخن می‌گویند و هم سخن خوب. اینک نگاهی به نمونه‌هایی از فرمایشات و سخنان حضرت امام حسن مجتبی (ع) که حاوی مسائل گوناگون عقیدتی و اخلاقی و تربیتی و اجتماعی و سایر تعالیم همه‌جانبه و فراگیر اسلامی است می‌نمائیم و از کلمات ارزنده‌اش بهره‌مند می‌شویم انشاء الله.

### پرتوی از معرفه الله و خداشناسی در کلام امام مجتبی

(۱) الحمد لله الواحد بغیر تشبیه، الدائم بغیر تکوین، القائم بغیر کلفه، الخالق بغیر منصبه، الموصوف بغیر غایه، المعروف بغیر محدودیه، العزیز، لم یزل قدیما [صفحه ۱۵۳] فی القدم، ردعت القلوب لهیته، و ذهلت العقول لعزته و خضعت الرقاب لقدرته، فلیس یخطر علی قلب بشر مبلغ جبروته، و لا- یبلغ الناس کنه جلاله، و لا یفصح الواصفون منهم لکنه عظمته، و لا تبلغه العلماء بالبابها و لا اهل التفکر بتدبیر اموره، اعلم خلقه به الذی بالحد لا یصفه، یدرک الابصار و لا تدرکه الابصار و هو اللطیف الخیر. [۴۵۷].

### ارزش عرفان و یا شناخت خدا

قبل از ترجمه‌ی سخنان امام حسن (ع) در باب معرفت خدای تعالی، نکته‌ی شایان توجهی را یادآوری می‌نمایم و آن این است که از نظر اسلام با اینکه برترین ارزش، معرفت و شناخت با همه‌ی مصادیق و موارد وسیع آن می‌باشد. یعنی معرفت و شناخت ریشه و اساس همه‌ی تعالیم اسلام است، در بینش اسلامی هر چیزی که مورد قبول و یا رد انسان قرار می‌گیرد باید از روی آگاهی عمیق و شناخت قاطعی باشد. ارزش هر عمل و عبادتی به اندازه‌ی شناخت و معرفت عامل آن است. لکن عرفان و شناخت مبدا اعلی و خدای تعالی از ضروری‌ترین و پر ارزش‌ترین و پر ثمرترین شناخت و معرفت از دیدگاه اسلام است. زیرا شناخت هر پدیده‌ای و آفریده‌اش بدون شناخت مبدا آفرینش و آفریدگار آن ناقص و برخلاف واقع‌نگری است، لذا در مکتب اسلام معرفت و شناخت خدای تعالی اساسی‌ترین و برترین شناخت‌ها توصیف شده است. در روایت اسلامی آمده است معرفه الله اعلی المعارف [۴۵۸] یعنی برترین شناخت‌ها شناخت الله است و نیز آمده است: من عرف الله کملت معرفته [۴۵۹] یعنی شناخت آن کسی کامل می‌شود که به خدا شناخت پیدا کند و نیز در حدیث است: ثمره العلم معرفه الله [۴۶۰] یعنی ثمره و نتیجه‌ی هر عملی، شناخت خداوند است. از

آنجائی که توحید و خداشناسی ریشه و اساس مکتب اسلام است و همه‌ی احکام و مقررات و امرها و نهی‌ها و بایدها و نبایدها و هدفها با تلقی از وحی و مبتنی بر توحید و [صفحه ۱۵۴] خداشناسی است لذا معرفت و شناخت خدا در تعالیم اسلام از حداکثر اهمیت برخوردار است و از اهم واجبات اعتقادی است. اسلام بیشتر از هر اصلی بشر را به سوی توحید و خداشناسی سوق می‌دهد و سعی فراوان دارد که انسانها در این مسئله دچار انحراف نگردند و به حقیقت توحید و یکتاپرستی نائل آیند. لذا اگر انسانها به طور صحیح به خدا معرفت پیدا کنند و از روی آگاهی و شناخت روشن به این اصل مقدس معتقد شوند و روی این اصل که مالک و صاحب آنها خدا است حرکت کند طبعاً همه‌ی مشکلات زندگی و انسانی آنها حل خواهد شد به طوری که حتی یک مشکل حیاتی و انسانی باقی نخواهد ماند و هم فلسفه زندگی به گونه‌ی صحیح شناخته می‌شود.

### راههای شناخت خدا و صفات او

گر چه شناخت کامل و همه جانبه از خدای تعالی با ابزار شناختی که انسانها دارند میسر و ممکن نیست، بویژه تفکر و اندیشه برای شناسائی ذات باری تعالی که در هیچ یک از مکاتب الهی و تفکرات بشری ادعائی برای درک و شناخت ذات خداوند مشاهده نشده است. اما صفات خداوند از قبیل علم، قدرت، از کادر مرزها و حدود خارج است و هر گونه قیاس و تمثیل در این مورد خطا است زیرا آنچه برای بشر از نظر فکری و حسی قابل درک است کلاً مصنوع خدا است و ذات اقدس حق، از سنخ آفریده نیست تا برای انسانها درک و شناخت چنین موجودی از راه قیاس و بررسی، امکان‌پذیر باشد. وجودی که نه معیار و قیاسی برای شناخت ذات او و نه آمار و ارقامی برای شناخت صفات او، از قبیل علم و قدرت وجود دارد. همه‌ی حواس و مشاعر و عقل بشری ناچیزتر از آن است که به شناخت کامل و همه جانبه نسبت به خدای تعالی نائل آید. ولی این به معنای این نیست که چون هیچ چیز مثل او و او مثل هیچ چیز نیست پس دست ما از هر شناختی از او کوتاه و او را به هیچ صفتی نتوان توصیف کرد و او را به نامی نامید، و نتوان نوعی از صفات او را شناخت، بلکه صفات خدا را هر چند محدود و نسبی از راههائی می‌شود شناخت. اولاً - طبق تحقیق فلسفی و ارزیابی عقلی، محققین از فلاسفه‌ی الهی می‌گویند: هستی محض [صفحه ۱۵۵] و وجود مطلق حقیقت آن، عین علم و قدرت و حیات و سایر صفات کمالی است. به این معنا که همه‌ی این مفاهیم در حقیقت وجود یکتا و یگانه به طور بی‌نهایت موجود است و خود هستی بی‌نهایت، مصداق همه‌ی کمالات و صفات جمالیه است یک ذات یگانه و منزله از ترکیب، تمام کمالات را در درون خود دارد. زیرا هیچ نوع کمالی نمی‌تواند از ذات یک هستی مطلق و بی‌نهایت بیرون باشد، زیرا لازمه‌ی این، محدودیت آن ذات خواهد بود اما وقتی که ما شناختیم که هستی خداوند از خود اوست لازمه‌اش این است که یک هستی محض، از هر جهت نامحدود است. هنگامی که ذات عین هستی باشد از نظر علم و قدرت و ازلیت و ابدیت نامتناهی است. زیرا علم و قدرت و حیات یک نوع هستی است و ذاتی که عین هستی است تمام این کمالات را دارد آن هم به صورت نامحدود. ثانیاً - همه‌ی پدیده‌های عالم، در سراسر جهان هستی نه در قالب کلمات و زبان قال بلکه به زبان حال با انسانها سخن می‌گویند و خود را روشن‌ترین دلیل نشانه‌های خدا و مبداء هستی آفرین و صفات او می‌دانند. انسان هنگامیکه به آیات خدا و موجودات جهان آفرینش که همه، نشانه‌های وجود خدای تعالی هستند می‌نگرد، نوعی شناخت از صفات خدا پیدا می‌کند، هر کمالی را در هر موجودی که ببیند جلوه‌ای از کمال خداست و بالاترینش برای خداست. هر موجودی که بهره‌ای از خود وجود و کمال وجودی دارد، به سرچشمه‌ی وجود و کمالات وجود که خداوند است برمی‌گردد. مثلاً حیات، دانائی، توانائی، کارائی، مراتبی از وجود و کمالات وجودند؛ اگر موجودات بهره‌ای از کمالات دارند در حقیقت اصل آن کمالات در خدا است. در حقیقت دارنده‌ی حقیقی آن کمالات، مبداء هستی و خدای تعالی است که در جهان هستی و مخلوقات او دیده می‌شود. اینجا است که انسان از دیدن این نوع کمالات محدود در موجودات محدود پی به وجود کمالات غیر محدود در وجود بی‌نهایت که همان ذات اقدس خداوند است می‌برد. [صفحه ۱۵۶]

## نشانه‌های گویای خدا و صفات او

ثالثا - سومین راه و روشن‌ترین طریق برای شناخت خدای تعالی و صفات او، پیامبران و حجت‌های الهی و امامان معصوم و برحق می‌باشند که نشانه‌های گویای خداوند متعالند. آنان زبان گویای فوق‌العاده‌ی خدای تعالی با نشانه‌های اختصاصی و ویژه‌ای از نظر علوم مافوق و برتر از علوم بشری از جانب او معین شده‌اند که روشن‌ترین راه را برای خداشناسی و توصیف اوصاف او را برای انسانها بیان کنند. در صفحات قبل در تفسیر آیه ۱۵۹ و ۱۶۰ از سوره‌ی مبارکه صفات که می‌فرماید: سبحان الله عما یصفون الا عباد الله المخلصین یعنی منزّه است خدای تعالی از توصیفی که انسانهای جاهل و گمراه درباره‌ی او دارند متذکر شدیم که هیچ توصیفی شایسته‌ی خدای تعالی نیست جز توصیفی که بندگان مخلص خدا از روی آگاهی و معرفت دارند. آری شناخت خدا و توصیف درست و صحیح از او برآستی در سخنان اولیاء خدا پیامبر و امامان معصوم (ع) نمودار است که روح انسان را به اوج آسمانها پرواز می‌دهد و دل آدمی را محو در توحید ذات باری تعالی می‌سازد.

## ترجمه‌ی سخنان امام حسن مجتبی در توصیف خدای تعالی

یکی از عباد الله المخلصین و بندگان خالص خدا و حجت‌های او امام دوم شیعیان حضرت امام حسن مجتبی (ع) است که در توصیف خدای تعالی چنین می‌گوید. [۴۶۱]. حمد و ستایش مخصوص خدائی است که ۱- یکتا است شبیه و مانندی ندارد ۲- ابدی که کسی او را خلق نکرده ۳- قائم به کارها است بدون تکلیف و رنج ۴- آفریدگاری است که بی‌رنج آفرید ۵- او موصوف به بی‌نهایت است ۶- حدی برای کمال و جمالش نیست ۷- او عزیز است ۸- خداوندی که همیشه بوده - خدائی که دلها در برابر هیبتش فروتن ۹- آنکه خردها در برابر عزتش حیران ۱۰- خدائی که گردنها در برابر قدرتش خاضع ۱۱- خدائی که قدر و جبروتش به قلب هیچ بشری خطور نکند ۱۲- آنکه بکنه جلالتش هیچ انسانی نرسد. ۱۳- توصیف کنندگان، کنه [صفحه ۱۵۷] عظمتش را نتوانند وصف کنند ۱۴- خدائی که خردمندان و دانشمندان با عقل و دانش خود بدو نرسند ۱۵- خدائی که اندیشمندان به تدبیر کارهایش نائل نگردند ۱۶- خداوندی که داناترین آفریده‌اش کسی است که به حد و اندازه، او را توصیفش نکند ۱۷ خدائی که او دیده‌ها را می‌بیند اما دیده‌ها او را نبینند ۱۸- او آفریدگاری است لطیف و آگاه. این بود، ترجمه‌ی سخنان امام مجتبی (ع) در ارتباط با معرفه‌ی الله و شرح فشرده‌ی که در صفحات قبل داده شد. سخنان امام حسن مجتبی (ع) در رابطه با توحید و نبوت و امامت (۲) قال حسن بن علی (ع)، الحمد لله الذی کان فی اولیته، وحدانیا فی ازلیته، متعظما بالهیته، متکبرا بکبریائه و جبروته، ابتداء ما ابتدع، و انشاء ما خلق علی غیر مثال کان سبق مما خلق ربنا اللطیف بلطف ربوبیته و یعلم خبره فتق، و باحکام قدرته خلق جمیع ما خلق، فلا مبدل لخلقه و لا مغیر لصنعه، و لا معقب لحکمه، و لا راد لامره، و لا مستراح عن دعوته، خلق جمیع ما خلق، و لا زوال لملکه، و لا انقطاع لمدته، فوق کل شیء علا و من کل شیء دنا، فتجلی لخلقه من غیر ان یكون یری و هو بالمنظر الاعلی احتجب بنوره و سما فی علوه فاستتر عن خلقه و بعث الیهم شهیدا علیهم، و بعث فیهم النیین مبشرین و منذرین، لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حی عن بینة و لیعقل البعاد عن ربهم ما جهلوه فتعرفوه ربوبیته بعد ما انکره و الحمد لله الذی احسن الخلفاء علینا اهل البیت... و لقد حدثنی حبیبی جدی رسول الله ان الامر یملکه اثنا عشر اماما من اهل بینه و صفوته، ما منا الا مقتول او مسموم. [۴۶۲]. یعنی، حضرت امام حسن مجتبی (ع) در یکی از سخنرانی‌های خود چنین فرمود: حمد و ثنا، ویژه خداوندی است که دارای این صفات است ۱- نخستین هستی و در آغاز بوده ۲- همیشگی و یکتا است ۳- در معبودیت و شایستگی برای [صفحه ۱۵۸] پرستش، باعظمت است ۴- در کبریا و جبروت خود بزرگمنش است ۵- او آغاز در نو آفرینی خود کرد؛ نو آفرینی در آفرینش، بی آنکه نمونه برای آنچه آفریده در گذشته وجود داشته باشد ۶- او پروردگار ما است که در پروردگاریش لطیف و با لطف است ۷- او

خداوندی است که با علم و دانش خود، موجودات را شکافت و به نیروی قدرتش آفرید همه آنچه که آفرید ۸- خدائی که هیچ نیروئی نتواند خلقت او را تبدیل کند و ساخته‌اش را تغییر دهد و حکمتش را برگرداند و فرمانش را رد کند و از انجام دعوتش کناره جوئی کند ۹- (خدائی که) هر آنچه آفریده شده او آفریده. ۱۰- او، فرمانروایش زوال ندارد ۱۱- خدائی که مدت زمانش پایان نپذیرد. ۱۲- او برتر از هر برتری است. ۱۳- خدائی که از هر نزدیکی نزدیکتر است. ۱۴- خداوندی که بی آنکه دیده شود بر خلق خود تجلی کرده و در دیدگاه و منظر برتر و والائی قرار دارد. ۱۵- خدائی که به نور خود در پرده غیب است ۱۶- او در جایگاه بلندش برتری گرفته و از خلق خود مستور و پنهان گردیده ۱۷- خداوندی که شاهد و گواه روشنی بر (بندگان خود) مبعوث کرده و پیامبرانی مژده دهنده و بیم دهنده بر آنان برانگیخته تا هر که بنا است نابود و هلاک گردد از روی دلیل و برهان نابود گردد و هر که بنا است زنده باشد و به سعادت برسد از روی دلیلی آشکار باشد ۱۸- (خداوندی که پیامبران را در میان مردم فرستاد) تا آنکه بفهمند بندگان خدا از پروردگار خود، آنچه نمی‌دانند و او را بر پروردگاریش بشناسد پس از آنکه انکارش نمودند. (آنگاه امام مجتبی (ع) فرمود) ستایش خدای را که خلافت و جانشینی خود را بر ما خاندان و اهل بیت (ص) قرار داد و نیکو گردانید و فرمود به راستی حدیث کرد مرا حبیب و جدم پیامبر (ص) که صاحب خلافت و امامت، دوازده امام و رهبر از خاندان و برگزیدگان او خواهد بود، هیچکس از ما دوازده امام نیست جز اینکه به شمشیر کشته شود و یا به زهر مسموم گردد.

### بیان نکاتی از توصیف خدای تعالی در سخنان امام مجتبی

آن بزرگوار می‌فرماید: کان فی اولیته وحدانیا فی ازلیته، خدای تعالی در آغاز بوده و در [صفحه ۱۵۹] همیشگی یکتا است و خواهد بود. این فرمایش حکایت از ازلیت و ابدیت خدای متعال دارد.

### معنای ازلیت و ابدیت و برهان آن

ازلی بودن خداوند یعنی همیشه بوده و ابدی بودن یعنی همیشه خواهد بود. یعنی برای وجود خدا نه ابتدائی هست و نه انتهائی، لذا یکی از صفات و اسماء خداوند، سرمد است یعنی ازلی و ابدی و این کلمه شریف در آثار اسلامی بسیار آمده است. فشرده‌ی برهان ازلی و ابدی خدا این است که ذات خداوند وجود محض و صرف وجود و هستی است، نه اینکه وجود بر او عارض شده باشد. برای وجود محض، فرض عدم و نیستی محال است زیرا عدم و نیستی نقیض وجود و هستی است هرگاه عدم و نیستی برای هستی و وجود محض فرض شود اجتماع نقیضین لازم آید و اجتماع نقیضین قطعاً محال است. ثالثاً در الهیات به دلائل عقلی و فلسفی ثابت شده است که خداوند، واجب الوجود است. اگر عدم و نیستی در گذشته و آینده برای او فرض شود معنایش این است که از واجب الوجودی به ممکن الوجود برگشت کند و این محال است زیرا تبدیل واجب الوجود به ممکن الوجود قطعاً باطل است. این است معنای فرمایش امام مجتبی که می‌گوید او خدائی است که همیشه بوده و خواهد بود.

### نکته دیگر در ارتباط با خالقیت خدای تعالی است

می‌فرماید: خلق جمیع ما خلق: او خالق و آفریدگار همه آفریده‌ها است از طریق خلق و ایجاد و نو آفرینی، به عبارت دیگر خلقت از او سر زده است، و این همان حقیقتی است که در آیه اول سوره علق، نخستین آیه که بر پیامبر گرامی اسلام (ص) حضرت محمد نازل گردید و معجزه خلقت و آفرینش کل آفریده‌ها ابراز گردید که می‌فرماید: اقرأ باسم ربك الذی خلق «بخوان بنام پروردگارت که او آفرینش را آغاز کرد» آگاهی و شناخت این حقیقت که عالم و جهان هستی که همه آفریده‌ها هستند از کجا آمده و آفریده کیست یک امر فطری است و نشأت گرفته از غریزه و فطرت حقیقت‌جوئی انسان است. [صفحه ۱۶۰] وقتی آدمی با تعمق فزون‌تری

به موجودات جهان هستی مینگرد با تحلیل و ارزیابی عقلی و فلسفی ادراک می کند که کل موجودات ذاتا ممکن الوجود هستند، یعنی آن موجودی که هستی و نیستی نسبت به او مساوی است و هیچ یک از آن دو، برای آنها ضروری و حتمی نیست، از ذات خود هستی ندارند تا نیازمند به علت و هستی دهنده نباشند و خودشان نمی توانند هستی دهنده و پدیدآورنده خود باشند. دقت کنید کل جهان و مجموعه موجودات عالم به صورت یک کاسه دارای امکان ذاتی هستند و در حد ذات، واجد هستی نبوده و وجود از خود آنها نمی جوشد و موجود دیگری باید به آنها وجود و هستی بدهد. شکی باقی نمی ماند که هستی تمام پدیده ها و آفریده ها و موجودات عالم امکانی، متعلق به یک مبدأ هستی بخش است که او دارای وجود و هستی ذاتی است و نیازمند به علت و هستی بخش دیگری نیست. به عبارت دیگر برای همه ممکنات و پدیده ها و آفریده های جهان علت ایجادی نخستین لازم و ضروری است زیرا سلسله ممکنات و علل و معلولات جهان نمی تواند تا بی نهایت پیش برود و سرانجام به مبدائی که او علت فاعلی و ایجادی باشد و هستی او از خود و همیشه بوده و خواهد بود، نرسد زیرا لازمه این امر پذیرفتن تسلسل است و تسلسل یک امر صددرصد باطل می باشد. دانشمند برجسته (فرانک آلن) استاد فیزیک زیستی و صاحب مراتب بسیار والای علمی، تحت عنوان آغاز جهان با ادله و براهین متقن علمی اثبات کرده که جهان و ظهور حیات، محال است که نتیجه تصادف باشد، بلکه مخلوق و آفریده آفریدگار حکیم و مدبر است. او درباره اصل و منشأ جهان فرض های چهارگانه ای را آورده که بسیار ارزنده است و ما در اکثر نوشتار خود آنرا یادآور شدیم آن چهار فرض این است: ۱- جهان خواب و خیال بوده و حقیقت نداشته باشد ۲- خود به خود از عدم و نیستی برخاسته باشد ۳- از قدیم بوده باشد ۴- مخلوق و آفریده ی آفریدگاری باشد. فرض اول و دوم قابل بحث و [صفحه ۱۶۱] رد نبوده و باطل بودنشان آشکار است ولی اشکال فرض سوم (یعنی قدیم بودن عالم) این است که طبق قانون ترمودینامیک (حرارت) حرارت تمام اجسام در کاهش است و نتیجتاً در آخر کار به درجه ای می رسد که دیگر انرژی قابل مصرف وجود نخواهد داشت و هرگاه جهان آغازی نداشت و قدیم بود، باید مدتها پیش چنان حالت مرگ و رکوردی حادث شده باشد (که هیچ گونه فعل و انفعالی در جهان نباشد) اما جهان و خورشید سوزان و ستارگان و زمین آکنده از نیروی حیات گواه صادق و برهان قاطع و غیر قابل نقضی است بر آغاز داشتن جهان و اینکه مخلوق بودنش در زمان است و آفریننده توانا و دانا آن را آفریده است. جان کلام... اینکه همه پدیده ها و آفریده های عالم، آفریده های محدودند به یک نیروی غیرمحدود و ثابت نیازمندند، و جز این نمی تواند باشد که عالم و همه پدیده های آن، آفریده ی خداوندی که هستی محض و واجب الوجود می باشد، یعنی خدائی که هستی او از خود اوست و هرگز هستی از او جدا نبوده و نخواهد شد و او است هستی بخش و آفریننده همه موجودات.

### مثالی در اینکه چگونه خدا بخودی خود موجود است

بهترین مثال روشنگر برای روشن شدن این حقیقت در ذهن انسان که چگونه می شود موجودی خودبخود موجود و هستی بخش موجود دیگری باشد، مثال نور است، زیرا روشنائی همه چیز از نور است ولی روشنای نور از خود اوست و از او جدا نمی شود، یعنی نسبت روشنائی به نور ذاتی است و لازم و واجب است، محال است نور بدون روشنائی، وجود داشته باشد. لکن روشنائی در اشیاء دیگر (غیر از نور) چیزهائی که روشنائی در ذاتشان نیست بلکه روشنائی عارض آنها می شود و روشنائی در آنها لازم و واجب نیست بلکه ممکن است یعنی اگر ما چیزی را روشن دیدیم که روشنائی، ذاتی او نیست ادراک می کنیم که روشنائی را باید از نور گرفته باشد که روشنائی ذاتی او است و نور واجب است روشن باشد.

### یکتایی خدای تعالی در حدیث امام مجتبی

نکته دیگری که در سخنان آن بزرگوار مسئله یکتائی و یگانگی پروردگار است [صفحه ۱۶۲] می فرماید: وحدانیا فی ازلیته. «خدای

تعالی در همیشگی یکتا و یگانه است»

### جایگاه توحید در مکتب اسلام

توحید و یکتائی خداوند یکی از بنیادی‌ترین و مقدس‌ترین اصل عقیدتی در تعالیم آسمانی اسلام است. در این آئین الهی بشریت به توحید خالص و خالی از هر گونه شرکی دعوت شده است. قرآن کریم و پیشوایان دین در سخنانشان اصل توحید را به آخرین مرحله وضوح و به قدری روشن و دقیق و محکم بیان می‌کنند که خارج از قوه بشر است و هر شخص فهیم و فکور یقین پیدا می‌کند که این بیان از ماوراء طبیعت است. توحید یکی از صفات بارز خدای تعالی است که در سراسر قرآن و سخنان اولیا اسلام به توحید و یگانگی خدا و پرستش او دعوت شده است.

### برهان توحید

۱- از نظر فلسفی و ارزیابی عقلی، محال است که خدای تعالی و واجب الوجودی که سلسله علت‌ها و معلول‌ها به او باید برسد که هستی او از خود، و او هستی محض، و وجود مطلق است دو تا و یا بیشتر باشد، چون در صورت دو تا بودن یا بیشتر لابد از یکدیگر تمایزی دارند زیرا در صورت عدم تمایز، یک چیز می‌شوند، در صورت تمایز داشتن، اگر هر یک چیزی دارد که آن دیگری ندارد پس هر دو مرکبند و چون هر مرکبی احتیاج به اجزاء دارد پس هر دو محتاج و نیازمندند و واجب نمی‌شوند و اگر یکی باشد لکن مرکب باشد آنهم محتاج به اجزاء است باز واجب الوجود نمیشود بلکه ممکن الوجود است پس بحکم عقل، واجب الوجود و هستی نخستین باید یکی باشد به عبارت دیگر محال است خداوند دو تا باشد و مثل و ماندی داشته باشد زیرا دو تائی و تعدد از خواص مخصوص موجودات محدود است اما درباره موجود نامحدود و بی‌نهایت مطلق، تعدد معنا ندارد. مصداق متعدد هنگامی تصورش امکان‌پذیر است که پای قیدهایی از قبیل کمیت و کیفیت و زمان و مکان به میان آید، اما خداوند مقید به هیچ یک از این قیودات نیست، طبعاً تصور شبه و مانند برای او محال است. [صفحه ۱۶۳] وقتی که موجودی را شناختیم که هیچ زمانی و مکانی از او خالی نیست و بالاترین درجه هر کمالی را دارا بوده و جز او نه چیزی کامل و نه ذاتی منزله از نقص است، بنابراین تصور دوگانگی برای خدا و چنین حقیقتی محال است ۲- برهان دوم بر توحید و یکتائی خدا نظام واحد، در کل جهان است، زیرا از مسائل مورد اتفاق همه فلاسفه و دانشمندان قدیم و جدید، نظام واحد، در کل جهان آفرینش است. در میان تمام موجودات از اجرام کیهانی گرفته تا موجودات کره زمین قانون واحدی حکم‌فرما است و این خود روشن‌ترین دلیل هم بر وجود صانع حکیم و هم بر یکتائی او است. وحدت و هماهنگی جهان، خود دلیل و گواه بر وحدت اراده و نقشه خدای یگانه است ۳- برهان سوم بر یگانگی ذات باری تعالی، فطرت و ضمیر باطن انسان است. انسان در عمق جان واز درون دل گرایش به خدای واحد و آفریدگار یکتا دارد، یعنی هنگامیکه انسان از تمام وسائل مادی و اسباب طبیعی ناامید گردد و خود را صد در صد در خطر بیند اینجا است که خواه ناخواه در درون خود احساس به یک نقطه واحد و یک منبع قادر توانا پیدا می‌کند که او را نجات بدهد و این احساس فطری و تمایل درونی انسان، عالی‌ترین دلیل بر وجود وحدانیت خدای متعال است.

### مقام معبودیت و تنها شایستگی خدای تعالی برای پرستش در بیان امام مجتبی

نکته دیگری که در سخنان امام مجتبی (ع) به چشم می‌خورد، عظمت مقام معبودیت پروردگار است؛ می‌فرماید: متعظماً بالهیته، یعنی خدای متعال در معبودیت و شایستگی برای پرستش باعظمت است (تنها او شایسته عبادت و پرستش است). توضیح اینکه بعد از معرفت و شناخت خدای تعالی که او ذات مقدسی است که جامع همه کمالات در بی‌نهایت است؛ او آفریدگار و کردگار این

جهان از بعد آفرینش و تدبیر و کارگردانی است، هیچ کس جز خدا دست‌اندرکار آفرینش و تدبیر این جهان نیست و هیچ کس و هیچ چیز از جانب خود کمترین نقشی ندارد مگر نقشی که از جانب خدا به او سپرده شده است؛ لازمه‌ی این [صفحه ۱۶۴] حقیقت آن است که نیایش و پرستش فقط از آن خداست و جز او کسی و چیزی سزاوار پرستش نیست.

### عبادت و پرستش خدا فطری و خواسته درونی بشر است

در حقیقت عبادت و پرستش خدای تعالی در عمق جان و ضمیر باطن بشر ریشه دارد، زیرا در فطرت انسان علاقه فراوان به کمال و دسترسی به آن است و از نقص خود همواره رنج می‌برد، روی همین احساس است که انسان در برابر هر کمالی، خاضع می‌شود، چه آن کمال علم و یا قدرت بدنی و یا چیز دیگری باشد. اصولاً کمال، جذبه دارد که وقتی انسان به آن پی ببرد و مظاهر آن را مشاهده کند با کشش فطری به سوی آن کمال جذب می‌شود و به آن عشق می‌ورزد اگر چه آن کمال در سطح محدود باشد. در اینجاست که تعالیم دین، طبق همین احساس باطنی بشر را به طرف کمال مطلق که ذات ربوبی است سوق می‌دهد و به او تعلیم می‌دهد که فقط خداوند است که جامع همه کمالات، از علم و قدرت و حکمت و سایر صفات کمال و جمال، در بی‌نهایت است. و تنها او شایسته پرستش و نیایش است. هیچ کس و هیچ چیز دیگری در مرتبه‌ای نیست که انسان را ستایشگر و بنده خود سازد. زیرا ارزشهای دیگر نه مطلق و نه اصیل و نه اتکاء به خود دارند، فقط خدا است که همه هستی‌ها نیازمند و متکی به او است. عبادت خدا، یعنی پرواز روح به سوی تقرب به درگاه پروردگار، یعنی رسیدن به همه مطلوب‌ها و کمالات در حد اعلا‌ی آن؛ بنابراین معبود حقیقتی تنها خداست و پرستش و عبادت که به معنای خضوع مطلق است مخصوص او است که معبود ایده‌آل و کمال نامتناهی است.

### خدا غیب و از نظرها پنهان است

نکته دیگری که در سخنان پرمحتوا و عارفانه امام حسن مجتبی (ع) شایان توجه است مسئله غیب بودن خدای تعالی و پنهان بودن او از نظرها است می‌فرماید: [صفحه ۱۶۵] فتجلی لخلق من غیر ان یکون یری و هو بالمنظر الاعلی، احتجب بنوره و سما فی علوه فاستتر عن خلقه. خداوند بی آنکه دیده شود بر خلق خود تجلی کرده، در حالیکه او در دیدگاه برتر و والائی قرار دارد، خداوندی که از (شدت) نور خود، در پرده غیب است، او در جایگاه بلندش قرار گرفته و از خلق خود مستور و پنهان گردیده.

### توضیحی در ارتباط اینکه چرا خدا دیده نمی‌شود

دقت شود به حسب فرض اولی عقل، موجود بر دو قسم است، محدود و غیر محدود، مثال محدود این است که شما در یک جا نشسته‌اید و یک نقطه معین و یک مقدار معین از فضا را اشغال کرده‌اید و در نقطه و جای دیگر نیستید و اگر بخواهید در نقطه‌ای دیگر بنشینید ناچار باید این نقطه را رها کنید و با حرکت، خود را به نقطه دیگری منتقل نمایید یعنی نمیتوانید در عین اینکه در این نقطه هستید در آن نقطه هم باشید؛ شما از نظر مکان محدود به مکانی خاص هستید، همین طور است از نظر زمان ما در این زمان هستیم در زمانهای پیش نبودیم هم چنان که در زمانهای بعد نخواهیم بود. موجود غیر محدود، یعنی موجودی که از نظر زمانی و مکانی نامحدود باشد، یعنی هیچ زمان و مکانی از او خالی نباشد و در همه زمانها و مکانها باشد بلکه محیط بر زمانها و مکانها باشد. در این وقت است که حواس ما از درک چنین موجودی عاجز و ناتوان است. اینکه ما شیء‌ای را می‌بینیم به این دلیل است که محدود و در جهت معینی می‌باشد و شکل دارد و قابل اشاره است ولی اگر موجودی نامحدود باشد و شکل و جهت نداشته باشد قهراً نمی‌توانیم او را ببینیم ما یک آواز را به این دلیل می‌شنویم که گاهی هست و گاهی نیست، اگر یک آواز ممتد و یکنواخت

همیشه با پرده‌ی گوش ما سر و کار داشته باشد هرگز نخواهیم آن را شنید. برخی از امور که از نظر ما پنهان است به خاطر محدود بودن دستگاه حواس و ادراکی ما است نه عدم وجود آن امور. اصولاً حواس ما و سایر نیروهای ادراکی ما محدود است و تنها امور نسبی و محدود را درک می‌کند، انسانها موجوداتی را به حواس ظاهری، از دیدنیها و [صفحه ۱۶۶] شنیدنیها و چشیدنیها و زبریها و نرمیها و گرمیها درک و حس می‌کنند که در قلمرو حس باشند و هم چنین آن محسوسات محدود بوده باشند. با روشن شدن این حقیقت آشکار گردید که چرا خدا غیب و از نظرها پنهان است، چون حواس و ادراکات بشر محدود است و ذات اقدس حق، واجب الوجود و هستی بی‌نهایت و نامحدود است. هرگز به حواس ظاهری بشر درک نمی‌شود و دیده نخواهد شد.

### دیدن خدا محال است

دلیل نفی رؤیت و اینکه محال است خدای تعالی دیده شود، آن است که شرط رؤیت و دیدن هر چیزی دو چیز است، اول - اینکه آن چیز مادی و جسم باشد، دوم - مواجهه و روبه‌رو و در جهت بودن با او است و این درباره خدا تحقق ندارد زیرا در جای خود، ثابت شده است که خداوند نه جسم است و نه ماده و نه در جهت و مکانی هست. خداوند موجودی است مجرد و دیدن موجود مجرد محال است. به عبارت دیگر اگر خداوند دیده شود معنایش این است که او جسم و ماده است و جسم و ماده بودن لازمه‌اش مرکب بودن است و مرکب بودن ملازم احتیاج و نیاز است. نتیجه‌اش این می‌شود که آنچه را ما خدا فرض کرده‌ایم خدا نباشد بلکه مثل خود ما جسم و مرکب و نیازمند به اجزاء و محتاج به جهت و مکان باشد؛ دیگر این چنین موجودی، خدا نیست، لذا یکی از صفات سلبیه خداوند، منزّه بودن او از رؤیت و دیدن است یعنی خدای تعالی اجل از این است که به چشم دیده شود نه در دنیا و نه در آخرت.

### نکته‌ی دقیق و گفتنی در ارتباط با عدم رؤیت خدا در کلام امام مجتبی

می‌فرماید: احتجب بنوره، یعنی خدای تعالی به نور خود، در پرده‌ی غیب و نهان است. این تعجب آور نیست، که یک موجودی از بسیاری وضوح و زیادی ظهور و آشکار بودن پنهان بماند، زیرا هر چیزی با ضدش آشکار می‌گردد اما چیزی که هستی آن همه جا را فرا گرفته، تا آنجا که ضدی را مجال ظهور نیست، فهم و دریافت آن مشکل خواهد بود. [صفحه ۱۶۷] مثال روشننگر: نور را از آن جهت می‌شناسیم که گاهی هست و گاهی نیست، در یک جا هست و در جای دیگر نیست، اگر وضع جهان چنین بود که همیشه جهان با نور روشن بود و به طور یکنواخت هم روشن بود، خورشید که منبع نور است افول و غروبی نداشت. در این صورت، چیزی را که بسیار مشکل بود بشناسیم و به وجودش پی ببریم، همین نور بود، که ظاهرترین اشیاء و ظاهرکننده چیزهای دیگر است. پس ما نور و روشنائی را به ضدش که ظلمت و تاریکی است می‌شناسیم و وجودش را تصدیق می‌کنیم. اما خدای تعالی که روشن‌تر از هر روشن است و همه‌ی اشیاء و پدیده‌های عالم به یک نسق و به طور یکنواختی، بر پدیدآورنده‌ی خود و کمال و جمال او دلالت دارند و در همه احوال هستی، و وجود او پایدار است و نبود او محال است، و واجب الوجود است، به ناچار شدت ظهور و آشکاری او، سبب پنهانی او شده است و درک وجود او نزد کوفته‌فکران مشکل شده است. این است معنای فرمایش امام حسن مجتبی (ع) که فرمود: «احتجب بنوره» از شدت ظهور و نور خود از دیده‌ها پنهان است. از طرف دیگر چنانچه در پیش بیان شد، از نظر ارزیابی عقلی، محسوس بودن، و دیدن ذات باری تعالی غیر قابل امکان است. اصولاً بعضی از حقایق را محال است کسی بتواند حس کند و ببیند، مانند روح انسان و اندیشه و آگاهی او، که از مجردات می‌باشند و به هیچ وجه در قلمرو حس و درک ظاهری واقع نشوند ولی از آثار آنها باید پی بوجود آنها برد. آیا صحیح است کسی وجود آنها را به بهانه‌ی اینکه دیده نمی‌شوند انکار کند، ندیدن و نشنیدن، غیر از نبودن است. وجود مقدس خداوند گر چه به حواس ظاهری درک نمی‌شود و محال

است درک شود ولی آثار او که کل جهان آفرینش است، صددرصد ما را به وجودش راهنمایی میکند و به وجودش یقین پیدا می‌کنیم [۴۶۳] قرآن می‌گوید: لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر [۴۶۴] او را هیچ چشم و دیده‌ای نمیتواند درک کند و حال آنکه او دیده‌ها را درک کند و او لطیف و نادیدنی است و به همه چیز [صفحه ۱۶۸] آفریده‌ها آگاه است. این بود شرح فشرده‌ای از سخنان امام مجتبی (ع) در ارتباط معرفه الله و خداشناسی و توصیف پروردگار و به راستی اگر اهل بیت نبوت و خاندان عصمت محمد و آل محمد (ص) نبودند توحید و معارف الهی شناخته نمی‌شد.

### ضرورت آمدن پیامبران از جانب خدای تعالی

می‌فرماید: و بعث الیهم شهیدا علیهم و بعث فیهم النبیین مبشرین و منذرین لیهلک من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة و لیعقل العباد عن ربهم ما جهلوه فتعرفوه بربوبیته بعد ما انکروه. خداوند شاهد و گواه روشنی بر (بندگان خود) مبعوث کرده و پیامبرانی مژده دهنده و بیم دهنده بر آنان برانگیخت تا هلاک و بدبختی برای کسانی که به سوی هلاکت و نابودی می‌روند و سعادت و زندگی‌ای با خوشبختی برای کسانی که به سوی سعادت می‌روند از روی دلیل باشد. توضیح سخنان گذشته امام مجتبی (ع) در زمینه‌ی خداشناسی و توصیف ذات باری تعالی روشن‌گر این حقیقت بود که ذات اقدس او از دید خلق و آفریده‌های خود مستور و از ادراک او، عاجزند می‌فرماید: احتجب بنوره و سما فی علوه فاستتر عن خلقه، یعنی خدای تعالی از شدت ظهور و نور خود و آن جایگاه بلند و والایش در پرده‌ی غیب و از نظر پنهان است؛ بعد می‌فرماید: خدای تعالی برای رساندن پیام خود و ارائه تعالیم دین خود و نشان دادن راه نجات و هلاک به بندگان خود، شاهدان و گواهانی بر آنها نمودار کرد و از طرف خود پیامبرانی را بر انسانها برانگیخت تا حجت را بر آنها تمام گرداند. بیان دیگری، دقت شود از یک طرف طبق فرمایش بسیار عارفانه‌ی امام مجتبی (ع) و ارزیابی عقلی که در پیش بیان شد ذات اقدس حق منزّه از رؤیت و دیدن به حواس ظاهر است او ذات مجردی است، که نه جسم است و نه ماده و نه در جهت مکان است و نه در جهت زمان، دیدن مجرد محال است، او اجل از این است که به چشم دیده شود یا به حواس دیگری درک گردد و دست بشر از هر گونه [صفحه ۱۶۹] تماس ظاهری و ادراک او به ابزار حسی کوتاه است. از طرف دیگر، نیاز بشر به پیام آسمانی و احتیاج شدید او به یک مکتب جامع و فراگیر و قوانین سعادت بخش برای دنیا و آخرتش ایجاب می‌کند که به قاعده‌ی لطف و به حکم اسماء حسنا‌ی الهی که یکی اسم هادی و صفت هدایتگری خداوند است و به دلایل فطری و عقلی‌ای که دانشمندان الهی در اثبات نبوت عامه اقامه کرده‌اند، خدای تعالی سفیران و پیامبرانی را از جانب خود با تعالیم سعادت بخش به سوی انسانها برانگیخته نماید و آنها را به سوی سعادت دنیا و آخرت هدایت کند. و این همان است که امام حسن مجتبی می‌فرماید: و بعث فیهم النبیین مبشرین و منذرین. خدای تعالی به لطف خود در میان انسانها پیامبرانی را مبعوث کرد که مؤمنان را بشارت به سعادت و بهشت دهند و منحرفین را از هلاکت و دوزخ بترسانند. [۴۶۵]. همین مسئله عقلی و اصل عقیدتی در ضرورت بعثت پیامبران در روایتی در آثار اسلامی آمده، به روایت ذیل ترجمه نمائید: قال (ع) انا لما اثبتنا ان لنا خالقا صانعا متعالیا عنا و عن جمیع ما خلق و عن جمیع ما خلق و كان ذلك الصانع حکیما متعالیا لم یجز ان یشاهده خلقه، و لا یلامسوه و فیما شرهم و یباشروه و یحاجهم و یحاجوه ثبتنا ان له سفراء فی خلقه، یعبرون عنه الی خلقه و عباده و یدلونهم علی مصالحهم و منافعهم و ما به بقائهم و فی ترکه فنائهم. فثبت الآمر و الناهون عن الحکیم العلیم فی خلقه و المعبرون عنه جل و عزوهم الانبیاء علیهم السلام و صفوته و من خلقه حکماء مؤدیین بالحکمة مبعوثین بها غیر مشارکین للناس علی مشارکتهم لهم فی الخلق و التریب - فی شی من احوالهم مؤدین من عند الحکیم العلیم بالحکمة... [۴۶۶]. فرمود به راستی هنگامیکه ما از روی تحقیق (از روی دلایل عقلی و براهین روشن) ثابت کردیم که حقا برای ما آفریدگاری هست که او صانع بلندمرتبه و در جایگاه والا و برتر از ما قرار دارد و بر جمیع آفریده‌های خود برتری دارد. [صفحه ۱۷۰] و این آفریدگار ما از نظر حکمت و مقام خدائی در جایگاه متعالی و بالائی

قرار دارد که اجزای دیدنش را به خلق خود نداده (محال است او دیده شود) هرگز انسانها نتوانند او را لمس کنند و نشود آنان با خدا و خدا با آنها مباشرت کنند و با هم پرسش و پاسخ داشته باشند. اینجا است که براساسی ثابت و مدلل می شود و ضرورت پیدا می کند که باید سفیرانی از جانب خدا و آن صانع حکیم در میان مردم و بندگان خدا باشند که به نمایندگی از خدا پیام او را به بندگان برسانند و آنان را به منافع و مصالحشان راهنمایی کنند و آنان را به آنچه بقاء و سعادتشان و به آنچه فناء و هلاکشان در آن است آگاه گردانند. با روشن شدن این حقیقت، وجود امر کنندگان و نهی کنندگان در میان مردم از جانب خدای حکیم و دانا و پیام آوران از طرف آفریدگار و صانع متعال ثابت می گردد. و آنها همان پیامبران الهی که برگزیدگان خلق خدایند می باشند با این ویژگی ها که آنان یعنی پیامبران انسانهای فرزانه و حکماء تأدیب شده به حکمت و برانگیخته‌ی به حکمت می باشند. آنان گرچه از نظر خلقت و بعد جسمانی و صورت مانند سایر مردمند اما از نظر ویژگی های نبوت و پیامبری مانندی در میان مردم ندارند. آنان مؤید و تائید شده از جانب خدای حکیم و علیمند.

### حدیثی بسیار ارزنده در اثبات و ضرورت بعثت و نبوت عامه و وجوب شناخت پیامبر الهی

از امام معصوم روایت شده است که فرمود: فان قال فلم و جب علیهم معرفه الرسل و الاقرار بهم و الاذعان لهم بالطاعة قیل لانه لما لم یکن فی خلقهم و قواهم ما یکملوا لمصالحهم، و کان الصانع متعالیا عن ان یری و کان ضعفهم و عجزهم عن ادراکه ظاهرا، لم یکن بد من رسول بینه و بینهم معصوم یودی الیهم امره و نهیه و ادبه و یقفهم علی ما یكون به احراز منافعهم و دفع مضارهم، اذ لم یکن فی خلقهم ما یعرفون به ما یحتاجون الیه منافعهم و مضارهم. فلو لم یجب علیهم معرفته و طاعته لم یکن لهم فی مجیی الرسول منفعة و لا سد حاجة و لکان [صفحه ۱۷۱] یكون اتیانه عبثا لغير منفعة و لا صلاح و لیس هذا من صفة الحکیم الذی اتقن کل شی [۴۶۷] معنای گفتار امام معصوم (ع) این است اگر گفته شود به چه دلیل شناخت و معرفت به پیامبران واجب است و اقرار به نبوت و اطاعت آنان ضرورت دارد. پاسخ آن است که چون آفرینش انسان با همه‌ی قوا و نیروهائی که در او وجود دارد (از قبیل عقل و هوش و سایر قوای ظاهر و باطنی) در حدی نیست که به او تکامل بخشد و او به وسیله‌ی نیروهای خود به همه‌ی آنچه مصلحت واقعی‌اش هست آگاه گردد. از طرفی صانع و آفریدگار هم که به همه‌ی مصالح دنیوی و اخروی انسان آگاه است برتر از آن است که دیده شود، (و انسانها با او در تماس ظاهری باشند و ذات اقدس او، اجل و منزّه از دیده شدن است) ضعف و عجز انسانها از درک خدای تعالی (به حواس ظاهری) روشن و آشکار است در اینجا به ضرورت ثابت می شود که پیامبری معصوم و به دور از خطا، بین خدا و بندگان او باید باشد که امر و نهی و آداب خدا را به مردم ابلاغ کند و آنان را به جلب منافعشان و دفع آنچه به آنها ضرر دارد متوجه کند. اگر شناخت پیامبر و اطاعت او واجب نباشد و ضرورتی نداشته باشد که برای شناخت پیامبر خدا کوشش کنند و از او اطاعت نکنند، نفعی در آمدن پیامبر نخواهد بود و نیاز بشر برطرف نشود، در نتیجه آمدن پیامبر عبث و بیهوده است و مصلحتی در او نیست. و این از صفات خدای حکیم دور است خدائی که در هر چیزی حکمت و اتقان به کار برده است. در این گفتار پرمحتوا و آموزنده فلسفه و حکمت دو مسئله عقیدتی روشن گردیده یکی فلسفه ضرورت بعثت پیامبر دیگری وجوب معرفت و اطاعت از پیامبر. نتیجه باور من این است اگر مفهوم دو روایت یاد شده در فوق با تعمق و دقت درک شود مسأله‌ی ضرورت بعثت پیامبر از طرف خدای تعالی و وجوب شناخت و اطاعت از پیامبر بلا تردید روشن می گردد و نیازی به اقامه‌ی برهان دیگری نیست گرچه دانشمندان از فلاسفه و علماء علم کلام، دلائل قاطع دیگر در اثبات نبوت انبیاء عظام و حقانیت آنها اقامه کرده‌اند. [صفحه ۱۷۲]

**نکات گفتنی دیگری درباره‌ی اصل ارزشمند اعتقاد به نبوت**

## شرایط نبوت

## اشاره

از آنجائی که نبوت و مقام پیامبری یک منصب الهی و جایگاه بسیار مهم و والائی است و ممکن است هر شخص جاه طلبی به طمع این منصب اعلی به دروغ ادعای نبوت کند لذا لازم و ضروری است که پیامبر دارای نشانه‌هایی باشد که صدق او را ثابت کند. زیرا هیچ انسان خردمندی، هیچ ادعائی را بدون دلیل، قبول و تصدیق نمی‌کند تا دلیل و برهانی را اقامه نکند آنرا نمی‌پذیرد، به جهت اینکه اگر دلیل و برهان نباشد حق و باطل و راست و دروغ از هم جدا نشود. فلاسفه و دانشمندان الهی می‌گویند کسی که خود را پیامبر بداند و مدعی باشد که از طرف خدا مبعوث شده است برای درک صداقت و حقانیت او باید اموری را در نظر گرفت با وجود این امور باید پیامبری او را تصدیق کنند. ۱- دعوت او بر خلاف عقل نباشد ۲- دعوت و مسائل و احکام دینی او متناقض نباشد ۳- معصوم باشد و در تمام عمرش از همه‌ی گناهان پاک باشد. ۴- همه‌ی ارزشها و اخلاق عالیه را دارا باشد و از اخلاق زشت میرا باشد و در همه‌ی کمالات و فضائل نفسانی از همه‌ی مردم برتر باشد. ۵- دارای نسب پاک و حسب شریف باشد ۶- باید همه‌ی علوم و معارف و کمالات او موهبتی باشد و علوم خود را از راههای معمولی و عادی کسب نکرده باشد بلکه باید خدا داده باشد زیرا علوم و کمالات پیامبران اگر کسبی و تحصیلی باشد ممکن است به خطا و اشتباه بیفتند؛ چنانچه در علوم تحصیلی در علماء عادی این چنین است که در مسائل دچار اشتباه و خطا می‌شوند و مراد از علوم موهبتی آن است که بدون اسباب ظاهری و عادی آن علوم و معارف و از جانب خدا به او افزوده شود ۷- مهم‌تر از همه پیامبر باید دارای معجزه باشد یعنی کاری را انجام دهد که انجام آن کار هرگز از دست بشرهای عادی ساخته نیست.

## ویژگیهای معجزه

۱- معجزه باید طوری قاطع و دلیل روشنی باشد که عذری برای تصدیق آن باقی نماند ۲- معجزه باید از نظر عقل، ممکن و امر معقولی باشد ۳- معجزه پدیده‌ی بدون علت نیست زیرا [صفحه ۱۷۳] وجود هیچ چیز بدون علت محال است منتهی علت معجزه از علل طبیعی و عادی نیست ۴- معجزه باید همدوش با دعوت پیامبر باشد که مردم زمان و حاضر در نزد او علم به صداقت او پیدا کنند ۵- مشاهده‌ی معجزه برای تمام مردم زمانهای بعد از پیامبر لازم نیست بلکه اگر جماعتی در زمان پیامبر معجزه را مشاهده کردند و به طور متواتر و یقین آور نقل کردند و به دیگران رسید به طوری که قطع آور باشد کفایت می‌کند.

## وجود همه‌ی شرایط نبوت در پیامبر اسلام

ما در کتاب شناخت اسلام (از نظر وحی و تعالی) (مجموعه‌ی کافی) با دلایل قاطع اثبات کردیم که تمام شرائط نبوت در پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بوده است، به ویژه معجزاتی که از آن بزرگوار در زمان حیاتش صادر شده است و حاضرین زمان او دیده‌اند و همه آنها را نقل کرده‌اند و اخبار آن بطور متواتر بدست ما رسیده است که ما بوجود آن معجزات و لو بطور اجمالی، قطع پیدا می‌کنیم. علاوه بر وجود همه‌ی شرایط نبوت و معجزات فراوانی که به دست پیامبر (ص) در زمان حیاتش صادر شده است معجزه‌ی باقی و ثابتی از آن بزرگوار تا روز قیامت در دسترس همه‌ی انسانها باقی مانده است و آن قرآن مجید است. قرآن کریم، سند آسمانی و بزرگترین و روشن‌ترین معجزه‌ی پیامبر اسلام است؛ به عبارت دیگر در مباحث نبوت خاصه مدلل شده است که پیامبر گرامی اسلام (ص) برای اثبات نبوت و حقانیت خود دو نوع معجزه ارائه داده است. اول -

معجزاتی بود که بیان شد در زمان حیات آن بزرگوار مردم هم عصر و حاضر زمانش آنها را دیدند و اخبار آنها با قرائن صحت و مورد اعتماد به ما هم رسیده است و در کتب مربوطه به طور مبسوط آمده است. دوم - اعجاز قرآن کریم که این کتاب آسمانی برترین معجزه و زنده‌ترین دلیل بر حقایق پیامبر اسلام است، چون انبیاء گذشته نبوتشان محدود به زمان معینی بود معجزات آنها هم محدود به همان زمان بوده است اما نبوت و شریعت پیامبر اسلام جاودانی است باید معجزه‌ی او هم جاودانی باشد لذا قرآن معجزه‌ای است جهانی و جاودانی. [صفحه ۱۷۴] تفصیل و استدلال صدور معجزات فراوان از پیامبر اسلام (ص) در زمان حیاتش و وجوه و اثبات معجزه بودن قرآن در همان کتاب شناخت اسلام (مجموعه‌ی کافی ج ۲) آمده است حق جویان عزیز به آنجا مراجعه کنند.

### نکته‌ی دیگری که باید در مسأله‌ی نبوت دانسته شود آن است

پیامبران الهی با تلقی از وحی و به لطف خدای متعال که باید همه‌ی اسباب هدایت بشر را فراهم کنند که می‌فرماید: ان علینا للهدی [۴۶۸] بر ما است که موجبات هدایت را فراهم کنیم، مکتب و تعالیم جامعی را برای سلامتی و سعادت فرد و جامعه آوردند هم خود عمل کردند و هم هزاران هزار فرد با فضیلت را با روحیات و اخلاق ارزشمند پرورش دادند و بهترین جامعه‌ها از نظر نظام عالی به دنیای بشریت عرضه داشتند. آخرین پیامبر حضرت محمد (ص) امت و ملتی را از سیاه و سفید و عرب و عجم از جمعیت‌های متفرق بوجود آورد و همه‌ی شرک‌ها و موهومات و فسادها را از بین برد و توحید و اتخاذ و مساوات و برادری و آزادی و قسط و عدل و صداقت و اخلاص را برقرار کرد و افرادی را به سر حد کمال تربیت نمود. اما نکته‌ی گفتنی آن است که انسانها باید از روی اختیار هدایت خدا را بپذیرند و با اختیار و آزادی برای سعادت به احکام خدا عمل کنند یعنی خواست و اراده‌ی خدای تعالی چنین تعلق گرفته که بشر با اختیار و آزادی تن به هدایت تشریحی خدا بدهد و از روی اختیار خود را تسلیم دین و پیامبر او نماید و با اختیار آزادی به کمال برسد. هرگز در برنامه پیامبران جبری در کار نیست هیچ پیامبر و رهبر آسمانی مأمور به اعمال زور و جبر تکوینی نیست، پیامبران نمی‌آیند آزادی و اختیار را از بشر سلب کنند و مردم بدون اختیار و آزادی ایمان بیاورند و از روی جبر خدا را عبادت کنند و به احکام او عمل کنند زیرا عبادت و ایمان از روی جبر، ارزشی ندارد. قرآن می‌گوید: و لو شاء ربک لامن من فی الارض جمیعا [۴۶۹] اگر خدا می‌خواست جوری [صفحه ۱۷۵] انسان‌ها را می‌آفرید که همه جبرا هدایت شوند و ایمان بیاورند؛ ولی خواست خدای تعالی و سنت او چنین نیست خدا از بشر خواسته است که با آزادی و اختیار خدا را عبادت کند و به اختیار خود گناه نکند. اگر اختیار و آزادی از بشر گرفته شود سعادت و شقاوت او کی ظاهر شود. ظهور همه‌ی کمالات در انسان به خاطر آزادی او است هیچ پیامبری آزادی را از بشر سلب نمی‌کند و به زور کسی را تسلیم دین نمی‌گرداند، اگر هم گاهی اسلحه بکار رفته است برای شکست دادن قدرت‌های شیطانی است اما تربیت و اصلاح جامعه با اسلحه و زور امکان ندارد و مردم باید با آزادی اصلاح شوند. اما فاصله گرفتن مردم از دین و اعراض آنها از مکتب وحی و موفق نشدن پیامبران در اصلاح همه جانبه و فراگیر در جامعه‌ی بشریت، به طور قاطع دلیل بر این نیست که مکتب وحی و تعالیم انبیاء از عهده‌ی اصلاح بشر عاجز است بلکه علت آن سوء اختیار بشر است. پیامبران الهی آموزگاران هستند که به وحی خدای تعالی خود را برای تعلیم آماده کرده‌اند، مصلحانی هستند که خود را به امر خدا برای اصلاح جامعه عرضه می‌دارند. دانش آموز است که باید درس بخواند، این جامعه‌ی بشریت است که باید خود را اصلاح کند و جامعه سالم صالحی داشته باشد، پس اگر پیامبران موفق نشوند و مکتب وحی اثری نکند کوتاهی از ناحیه‌ی مردم است، نه نقض احکام دین و عجز انبیاء. [۴۷۰].

**ایمان و اعتقاد به همه‌ی پیامبران در تعالیم اسلام**

نکته‌ای دیگر در اصل ارزشمند عقیدتی نبوت، آن است که اعتقاد و ایمان به همه‌ی پیامبران گذشته یکی از ویژگی‌ها و اصول قطعی تعالیم اسلام است. در قرآن کریم در آیات زیادی تأکید شده است که مسلمانان باید به همه‌ی انبیاء الهی ایمان بیاورند و از نظر نبوت و وحی هیچ تفاوتی بین آنان نگذارند در سوره‌ی بقره آیه ۱۳۶ می‌فرماید: قولوا امنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط و ما [صفحه ۱۷۶] اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیین من ربهم لا نفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون، شما مسلمانان بگوئید که ما ایمان به خدا آوردیم و به کتابی که بر پیامبر ما نازل شده و به آنچه بر پیامبران گذشته چون ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او و موسی و عیسی نازل شده است و به همه‌ی آنچه همه‌ی پیامبران از جانب خدا آوردند به همه‌ی آنها عقیده‌مندیم و میان هیچ پیامبری از پیامبران خدا فرق نمی‌گذاریم و ما مسلمانیم و تسلیم فرمان خداوندیم. نکته گفتنی آن است که در حقیقت اثبات نبوت پیامبر اسلام (ص) اثبات نبوت همه‌ی پیامبران است زیرا فعلا- راهی برای اثبات نبوت انبیاء گذشته وجود ندارد. تاریخ زندگانی آنها روشن نیست. از معجزات آنان چیزی در دسترس نیست، مگر از طریق اثبات نبوت پیامبر اسلام (ص) و گواهی قرآن کریم بر نبوت آنها زیرا زندگی پیغمبر اسلام کاملا روشن است و دلائل نبوت آن در دسترس بشر می‌باشد.

### عدد و شماره‌ی پیامبران

نکته‌ی دیگر در ارتباط با نبوت عامه، آگاهی از عدد پیامبران خدا می‌باشد. در قرآن کریم تصریح شده است که پیامبران خدا عددشان زیاد است که بجز عده‌ای از آنها را نام نمی‌برد اما در روایات اسلامی شماره‌ها و عددهائی برای آنها ذکر شده است که به دو روایت در ذیل اکتفا می‌کنیم. عن ابی‌ذر، قال قلت یا رسول الله کم النبیین قال مائة الف و اربعة و عشرون الف نبی. [۴۷۱] ابوذر گفت به پیامبر اسلام (ص) عرض کردم عدد پیامبران چقدر بود فرمود: یکصد و بیست و چهار هزار نفر بودند. و نیز پیامبر (ص) فرمود: خلق الله عزوجل مائة الف نبی و اربعة و عشرين الف نبی انا اکرمهم علی الله و لا فخر، و خلق الله مائة الف وصی و اربعة و عشرين الف وصی فعلی اکرمهم علی الله و افضلهم. [۴۷۲] خدای تعالی صد و بیست و چهار هزار پیامبر را آفرید (و مبعوث کرد) و من گرامی‌ترین آنها در نزد خداوندم و فخری نیست؛ و نیز خداوند صد و بیست و چهار هزار جانشین پیامبر قرار داد که علی (ع) گرامی‌ترین و افضل آنها در نزد خدا است. [صفحه ۱۷۷]

### آخرین کلام در نبوت

این است که گرچه همه‌ی پیامبران خدا هر کدام پیام آورنده‌ی خداوند و تبلیغ کننده دین او و احکام شریعتش به حسب استعداد بشر، در هر عصری بوده‌اند لکن دین خدا بصورت کامل و آخرین کتاب خدا قرآن کریم به وسیله‌ی حضرت محمد بن عبدالله (ص) به بشریت ابلاغ گردید. به عبارت دیگر، طرح و نقشه‌ی کلی راه تکامل بشر و شریعت خدا بوسیله‌ی حضرت ختمی مرتبت به بشر داده شد که قوانین و احکامش به طور جامع و کامل همه‌ی نیازهای بشر را در همه‌ی زمانها و مکانها جوابگو است برای همیشه تا قیام قیامت راهبر و راهنمای او باشد. نتیجه اینکه پس از نزول قرآن و دین کامل و جامع الاطراف، به حکم عقل، پیروی از شرایع گذشته باطل و مردود است قرآن می‌گوید: و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه [۴۷۳] کسی که غیر از دین اسلام دین دیگری بپذیرد مردود و پذیرفته نشدنی است. این بود بیان و تفسیری در فرمایش امام حسن مجتبی (ع) درباره‌ی نبوت و وجوب برانگیخته شدن پیامبران از جانب خدای تعالی.

### سخنان امام مجتبی در رابطه‌ی با خلافت و امامت

می فرماید: والحمد لله الذی احسن الخلافة علينا اهل البيت... و لقد حدثني حبيبي جدی رسول الله ان الامر يملكه اثنا عشر اماما من اهل بيته و صفوته ما منا الا مقتول او مسموم [۴۷۴] امام حسن مجتبی (ع) فرمود: ستایش خدای تعالی را که در خلافت و جانشینی (خود و پیامبرش) را بر ما خاندان و اهل بیت پیامبر (ص) قرار داد و نیکو گردانید. آنگاه فرمود: به راستی حدیث کرد مرا دوست و جدم پیامبر خدا (ص) که صاحب خلافت و امامت، دوازده امام و رهبر از خاندان و برگزیدگان از اهل بیت او خواهند بود و هیچکس از ما دوازده امام نیست جز اینکه به شمشیر یا به زهر کشته خواهد شد. در این سخنان امام مجتبی (ع) تصریح دارد که خدای تعالی لباس خلافت و امامت را فقط به خاندان و اهل پیامبر پوشانده و جانشینی خدا و پیامبر او مخصوص دوازده امام معصوم از [صفحه ۱۷۸] برگزیدگان اهل بیت رسول خدا (ص) است و به راستی این مسئله‌ی حقی است که برای یک مسلمان حق جو که در صدد فهمیدن حقیقت می باشد و دلائل روشن را پشتوانه‌ی باورها و معتقدات خود قرار می دهد تردیدی در حقانیت مکتب اهل البیت و امامت دوازده امام بر حق باقی نمی ماند. توضیح برای یک انسان مسلمان و معتقد به خدا و نبوت پیامبر اسلام (ص) در خصوص یک مسئله عقیدتی چه دلیلی روشن تر و چه برهانی مستندتر از کلام وحی و فرمایش صریح پیامبر گرامی (ص) است. قرآن می گوید: و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى [۴۷۵] پیامبر (ص) از روی هوا مطلبی را نمی گوید هر آنچه را بیان کند وحی و مطابق دستور الهی است که برای هدایت مردم باز گو کند. امامت امامان دوازده گانه از اهل بیت پیامبر (ص)، چیزی است که از متن دین و زبان وحی و نقل از کلام پیامبری راستین، که متکی به وحی است و جز، حق به زبان نمی آورد، و به عملی برتر و عقلی بالاتر و نظری وسیع تر و از همه بالاتر به عصمت (یعنی دوری از هر گونه انحراف و لغزش و سهو) مجهز است و از هر دلیل و منبع و مأخذ دیگری معتبرتر و بهتر و شایسته تر است.

### امامان دوازده گانه، در کتب شیعه و سنی

موضوع امامت دوازده نفر از اهل بیت پیامبر گرامی (ص) مسئله‌ای است که در کتابهای معتبر شیعه و سنی در حد تواتر نقل شده است که نام بعضی از کتب اهل سنت را که با کمی اختلاف در الفاظ، حدیث امامان دوازده گانه را از رسول خدا (ص) نقل کردند می بریم به کتابهای ذیل توجه کنید. ۱- صواعق المحرقة از ابن حجر فصل سوم از باب اول ص ۱۸. ۲- صحیح بخاری - جزء ۹ ص ۱۵۱ کتاب احکام باب ۵۲ - ۳- صحیح مسلم - جلد ۲ - ص ۱۲۱ - کتاب اماره - [صفحه ۱۷۹] ۴- صحیح ترمذی - جلد ۴ ص ۵۰۱ کتاب فتن باب ۴۶ ۵- سنن ابی داود - جلد ۲ - ص ۴۲۱ - کتاب المهدی ۶- تاریخ الخلفاء سیوطی ص ۱۵ فصل مدت خلافت در اسلام ۷- ینابیع المودة از شیخ سلیمان حنفی قندوزی ص ۴۴۴ باب هفتاد و هفت. اینها کتابهایی از دانشمندان و محدثین بزرگ اهل سنت است که از پیامبر گرامی اسلام (ص) در رابطه با تصریح به امامان دوازده گانه آمده است در بعضی این عبارت آمده است؛ یکون خلفی اثنا عشر خلیفه؛ در برخی آمده «اثنا عشر امیرا» یعنی پیامبر (ص) فرمود: خلافت و امامت بعد از من به عهده‌ی دوازده نفر است. اما در کتب معتبره‌ی شیعه آن قدر احادیث مأثوره در ارتباط با امامت ائمه‌ی دوازده گانه زیاد است که ذکر آنها در این صفحات نگنجد در کتاب امام رضا (ع) اسوه‌ی صراط مستقیم (تألیف نگارنده) قسمت‌هایی از آن احادیث را متذکر شده‌ایم. در اینجا چند حدیث را تبرکاً عرضه می دارم. شیخ طبرسی از رسول خدا (ص) روایت کرد است که فرمود: الائمه بعدی اثنا عشر، اولهم انت یا علی. و آخرهم القائم الذی یفتح الله تعالی علی یده مشارق الارض و مغاربها. [۴۷۶] یعنی امامان بعد از من دوازده نفرند اول آنها تو هستی ای علی و آخر آنها امام قائم است، که خداوند به دست او همه‌ی زمین را از شرق تا غرب فتح می کند. عن جابر بن عبدالله الانصاری قال لما انزل الله عزوجل علی نبیه محمد (ص) اطیعوا الله و اطیعوا لرسول و اولی الامر منکم قلت یا رسول الله عرفنا الله و رسوله فمن، اولوالامر الذین قرن الله طاعتهم بطاعتک. فقال (ص) هم خلفائی یا جابر و ائمه المسمین من بعدی اولهم علی بن ابی طالب ثم الحسن ثم الحسين ثم علی بن الحسين ثم محمد بن علی المعروف فی التوراة بالباقر و سندرکه یا

جابر فاذا لقيته فاقراء مني السلام ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي ثم علي بن محمد ثم الحسن بن علي ثم سمی و کتبی حجة الله في ارضه و بقیته فی عباده ابن الحسن بن [صفحه ۱۸۰] علی ذالك الذي يفتح الله تعالى ذكره علی يديه مشارق الارض و مغاربها ذالك الذي يغيب عن شيعته و اوليائه عيباً لا يثبت فيها علی القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للايمان. قال جابر فقلت يا رسول الله فهل يفتح الشيعة به في غيبته فقال (ص) اي و الذي بعثني بالنبوة انهم ينتفعون به و يستضيئون بنور ولايته في غيبه كانتفاع الناس بالشمس و ان تجلاها السحاب يا جابر هذا من مكنون سر الله و مخزون علمه فاكتمه الا عن اهله. [۴۷۷]. جابر بن عبدالله انصاري گوید: چون آیه ای آمد که خداوند دستور داد، ای مؤمنان از خدا و رسول خدا و صاحبان امر اطاعت کنید گفتم ای رسول خدا، خدا و رسول خدا را شناختیم، اولوالامر کیانند که خداوند اطاعت آنان را نزدیک به اطاعت شما گردانیده است؟ فرمود: ای جابر آنان جانشینان منند و امامان مسلمانان بعد از من، نخستین آنان علی بن ابی طالب است، بعد از او حسن، بعد از او حسین، بعد علی بن الحسین، بعد محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو ای جابر او را درک خواهی کرد او را ملاقات که کردی سلام مرا به او برسان بعد صادق، جعفر بن محمد، بعد موسی بن جعفر، بعد علی بن موسی، بعد محمد بن علی، بعد علی بن محمد، بعد حسن بن علی، بعد هم اسم، و هم کنیه ی من، حجت خدا در زمین و بقیه خدا در میان بندگانش، پسر حسن بن علی است. این امام است که خدای تعالی شرق و غرب عالم را به دست او فتح خواهد کرد و همین امام یعنی پسر حسن بن علی علی (العسکری) است که از نظر شیعیان و دوستانش غائب میشود که بجز کسی که خدا قلب او را در ایمان ثابت نگه می دارد قائل به امامت او باقی نماند. جابر گفت ای رسول خدا آیا شیعیان او در غیبت و پنهان شدن او نفعی از او می برند؟ فرمود: بلی به خدائی که مرا مبعوث کرده آنان نفع می برند و از نور ولایت او بهره مند شوند مانند نفع مردم از خورشید، گر چه زیر ابرها باشد ای جابر این از اسرار الهی و در خزینه ی علم خدا است کتمان کن مگر به اهلش بازگو کنی. عن حذيفة اليماني قال صلى بنا رسول الله ثم اقبل بوجهه الكريم فقال كاني ادعى فاجيب و اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيتي ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا و من تمسك بعترتي من = [صفحه ۱۸۱] بعدى كان من الفائزين، فقلت يا رسول الله فكم تكون الائمة بعدك، قال عدد نساء بنى اسرائيل، تسعة من صلب الحسين (ع) اعطاهم الله تعالى علمي و فهمي، خزان علمي الله و معادن وحيه [۴۷۸] حذيفة يمانى (صحابى پیامبر) گفت: پیامبر (ص) با ما نماز خواند سپس روى مبارکش را به ما کرد فرمود: ای مردم به زودی به سوى خدا فراخوانده می شوم و دعوت حق را لبيك می گویم و من در میان شما دو چیز سنگین و گرانمایه می گذارم. اول؛ کتاب خدا (قرآن) دوم عترت من اهلبيتم؛ اگر به آن دو چنگ بزنی هرگز گمراه نشوی و کسی که به اهل بیت من متمسک بشود بعد از من براستی از رستگاران است. حذیفه گفت ای رسول خدا (ص) عدد امامان بعد از شما چند تا است. فرمود: به عدد نساء بنی اسرائیل (که دوازده نفر بودند) نه تن از آنها از صلب حسین است خداوند دانش و فهم مرا به آنان عطا کرده است و آنان خزانه های علم خدا و مرکز وحی او هستند.

### حدیث دیگری از امام حسن مجتبی در حقانیت دوازده امام

عن الحسن بن علی (ع) قال خطب رسول الله (ص) فقال معاشر الناس كاني ادعى فاجيب و اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيتي ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا، فتعلموا منهم و لا- تعلموهم فانهم اعلم منكم، لا- تخلوا الارض منهم و لو خلت اذا لساخت باهلها. ثم قال (ص) اللهم اني اعلم ان العلم لا يبدى، و لا ينقطع و انك لا تخلى الارض من حجة لك على خلقك ظاهر ليس بمطاع، او خائف مغمور كيلا تبطل حجتك و لا تضل اوليائك بعد اذ هديتهم اولئك الاقلون عددا الا عظمون قدرا. فلما نزل عن منبره، قلت له يا رسول الله اما انت الحجة على الخلق كلها، قال (ص) ان الله يقول انما انت منذر و لكل قوم هاد فانا المنذر و على، الهادي، قلت يا رسول الله قولك ان الارض لا تخلوا من حجة، قال (ص) نعم، هو الامام و الحجة بعدى و انت الامام و الحجة بعده، و

الحسین الامام و الحجۃ و الخلیفه بعدک. و لقد نبأنی اللطیف الخیر ان یرج من صلب الحسین ولد یقال له علی سمی جده علی، فاذا مضی الحسین قام بعده علی ابنه و هو الامام و الحجۃ، و یرج الله من صلب علی ولدا سمی و [صفحه ۱۸۲] اشبه الناس بی، علمه علمی و حکمه حکمی، و هو الامام و الحجۃ بعد ابيه، و یرج الله من صلب محمد مولودا یقال له جعفر اصدق الناس قولاً و فعلاً فهو الامام و الحجۃ بعد ابيه، و یرج الله من جعفر مولودا یقال له موسی سمی موسی بن عمران، اشد الناس تعبداً فهو الامام و الحجۃ بعد ابيه، و یرج الله من صلب بموسی ولدا یقال له علی، معدن علم الله و موضع حکمته، فهو الامام و الحجۃ بعد ابيه. و یرج الله من صلب علی مولودا یقال له محمد فهو الامام و الحجۃ بعد ابيه و یرج الله من صلب محمد ولدا یقال له علی، فهو الامام و الحجۃ بعد ابيه، و یرج الله من صلب علی مولودا یقال له الحسن، فهو الامام و الحجۃ بعد ابيه. و یرج الله من صلب الحسن، الحجۃ القائم، امام شیعتہ و منقذ اولیائہ یغیب حتی لا یرى یرجع عن امره قوم و یثبت آخرون و یقولون متى هذا الوعد ان کنتم صادقین، و لو لم یکن من الدنیا الا- یوم واحد لطول الله ذالک الیوم حتی یرج قائمنا فیملاء الله الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً فلا تخلو الارض منکم اعطاکم الله علمی و فهمی و لقد دعوت الله تعالی ان یجعل الله العلم و الفقه فی عقبی و عقب عقبی [۴۷۹] حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام روایت کرده است که روزی پیامبر اکرم (ص) خطبه خواند و فرمود: ای گروه مؤمنان من به سوی خدا خوانده شدم و دعوت حق را اجابت می کنم و من در میان شما دو چیز سنگین (و پر بهاء) می گذارم کتاب خدا (قرآن) و عترتم را که هر آینه اگر به آن تمسک جوئید هرگز گمراه نشوید؛ ای مردم از اهل بیت من علم و دانش فرا گیرید و شما به ایشان یاد ندهید زیرا محققاً آنان از شما داناترند. زمین از اهل بیت من خالی نماند و اگر خالی بماند زمین اهلش را فرو برد. آنگاه پیامبر (ص) فرمود: خداوند من می دانم که علم نابود نشود و منقطع نگردد و تو زمین را از حجتی خالی نگذاری و خلق تو بدون حجت نخواهند بود، خواه آن حجت ظاهر و آشکار باشد و فرمانش نبرند یا بیمناک و پنهان باشد تا حجت‌هایت، باطل نشود و دوستانت را بعد از آنکه هدایت کردی، گمراه نکنی و آن دوستان تو عددشان کم است ولی قدر و منزلت آنان، نزد [صفحه ۱۸۳] تو زیاد است. امام حسن مجتبی (ع) فرمود: چون پیامبر از منبر به زیر آمد عرض کردم ای رسول خدا (ص) آیا شما بر همه ی خلق خدا حجت نیستید؟ فرمود: ای حسن خدا در قرآن می گوید تو ای محمد بیم دهنده ای، و برای هر گروهی از مردم، هادی و راهنمایی هست، بیم دهنده منم و علی هادی و راهنماست. عرض کردم ای رسول خدا این که فرمودی زمین خالی از حجت نیست، پس از شما حجت کیست؟ پیامبر فرمود: بلی «علی» امام و حجت بعد از من است، و تو ای حسن پس از او امام و حجت هستی و حسین پس از تو، امام و حجت و خلیفه است و خدای مهربان و خبیر به من خبر داد که از صلب حسین فرزندی بیرون آید که به او علی گویند همانم جدش علی، چون حسین در گذشت علی بعد از او حجت و امام است و خداوند از صلب علی فرزندی بیرون آورد که همانم و شبیه ترین مردم به من است، علم او علم من و حکم او حکم من است، بعد از پدرش او امام و حجت است و خدای تعالی از صلب محمد پسری بیرون آورد که به او جعفر گفته میشود و او راستگوترین مردم در گفتار و کردار است. و او امام و حجت خدا بعد از پدرش هست. و از صلب جعفر فرزندی خارج می شود که نامش موسی است، همانم موسی بن عمران که از همه ی مردم عبادتش بالاتر است، پس او امام و حجت بعد از پدرش هست، و از صلب موسی پسری بیرون خواهد آمد که نامش علی است که معدن علم خدا و حکمت او است او امام و حجت بعد از پدرش می باشد و از صلب علی فرزندی خواهد آمد که او را محمد نامند و او امام و حجت بعد از پدرش هست و از صلب محمد فرزندی بیرون آمد بنام علی و او است امام و حجت خدا بعد از پدرش و از صلب علی فرزندی خارج می شود به نام حسن او است امام و حجت خدا بعد از پدرش. سپس پیامبر (ص) فرمود: خداوند از صلب حسن حجت قائم و پیشوای شیعیانش و نجات دهنده دوستانش را بیرون خواهد آورد و اوست که پنهان شود و دیده نشود، گروهی از امامت او برگردند، گروه دیگر به او معتقد و پابرجا باشند و می گویند کی وعده ی خدا ظهور یابد و اگر از دنیا روزی بیشتر نماند، خدا آن روز را طولانی کند، تا او ظاهر شود و جهان پر از ظلم و جور را پر از [صفحه ۱۸۴] عدل و داد کند. سپس پیامبر

(ص) فرمود: ای فرزندانم حسن! زمین از شما خالی نخواهد ماند و خداوند به شما علم و فهم مرا عطا کرده است و من از خداوند خواستم که علم مرا در میان بازماندگان من یکی پس از دیگری قرار دهد. این روایت که از امام مجتبی (ع) نقل شده است صراحت بر حقانیت دوازده امام بعد از پیامبر (ص) و غائب شدن امام دوازدهم و ظهور او در آخر الزمان را دارد. همین چند حدیث برای طالب حق روشنگر حقانیت اهل البیت (ع) و امامت امامان دوازده گانه و تصریح پیامبر گرامی اسلام (ص) به خلافت آنان بعد از خودش بود و نیاز به کلام دیگری ندارد و شرحی بود بر سخنان امام مجتبی (ع) در باب امامان دوازده گانه.

### سخنان امام مجتبی در بیان شخصیت والای امام علی و جایگاه والای خود و عصمت و طهارت اهل بیت و وجوب مودت آنان

(۳) خطب الحسن بن علی (ع) الناس حین قتل علی (ع) فحمد الله و اثنی علیه قال لقد قبض فی هذه اللیلة رجل لا یسبقه الا ولون و لا یدرکه الا اخرون و قد کان رسول الله یعطیه رایته فیقاتل و جبرئیل عن یمینه و میکائیل عن یساره فما یرجع حتی یفتح الله علیه، و ما ترک علی اهل الارض صفراء و لا بیضاء الا سبع مائة فضلت من عطایاه اراد ان یتباع بها خادما لاهله. ثم قال ایها الناس من عرفنی فقد عرفنی فانا الحسن بن علی و انا ابن النبی و انا ابن الوصی و انا ابن البشی و انا ابن النذیر و انا ابن الداعی الی الله باذنه و انا ابن السراج المنیر و انا من اهل بیت الذی کان جبرئیل ینزل الینا و یصعد من عندنا و انا من اهل بیت الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. و انا من اهل بیت الذی افترض الله مودتهم علی کل مسلم، فقال تبارک و تعالی لنبیه (ص) قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی و من یقترب حسنه نزد له فیها حسنا، فاقتراف الحسنة مودتنا اهل البیت [۴۸۰]. [صفحه ۱۸۵] یعنی هنگامیکه امام علی (ع) کشته شد حسن بن علی (ع) برای مردم سخنرانی کرد و پس از حمد و ثنای الهی، گفت: در این شب مردی از میان ما رفت که نه در گذشته و نه در آینده کسی در فضیلت و عمل به او نرسد. رسول خدا (ص) چنان بود که پرچم خود را به او سپرد و او (علی) در حالی که جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ او بود از جنگ با دشمن بر نمی گشت تا خدا او را به فتح و پیروزی برساند (علی کسی بود) هنگامیکه از دنیا رفت طلای زرد، و نقره سفیدی از خود باقی نگذاشت جز، هفتصد درهم که از عطایای او زیاد مانده بود و می خواست با آن خدمتکاری برای خاندانش خریداری کند. سپس امام مجتبی (ع) به معرفی خود پرداخت فرمود: ای مردم هر کس مرا می شناسد که می شناسد، هر کس نمی شناسد بداند منم حسن بن علی، منم پسر رسول خدا، منم پسر وصی و (جانشین رسول خدا) منم پسر بشیر و مژده دهنده، منم پسر نذیر و بیم دهنده، منم پسر آن کسی که به اذن خدا مردم را به حق تعالی دعوت کرد، منم پسر چراغ روشن گر، منم از خاندان (وحی) که جبرئیل بر ما نازل می شد و از نزد ما صعود می کرد. در حدیث دیگر امام مجتبی (ع) خود را چنین معرفی کرد و در حضور معاویه و عمرو عاص جایگاه خود را این طور بیان کرد. انا ابن سیده نساء العالمین فاطمة بنت رسول الله... انا ابن من بعث رحمة للعالمین انا ابن من بعث الی الجن و الانس. منم فرزند برترین زنان عالمیان فاطمه دختر رسول خدا، منم فرزند پیامبری که رحمت برای جهانیان است. منم فرزند کسی که بر جن و انس مبعوث گردید، سپس فرمود: انا ابن خیر الخلق بعد رسول الله انا ابن صاحب الفضائل انا ابن صاحب المعجزات و الدلائل انا ابن امیر المؤمنین انا واحد سیدی شباب اهل الجنة [۴۸۱]. منم پسر بهترین خلق خدا پس از پیامبر، (علی) صاحب فضائل (بسیار) و دارای معجزات و دارای معجزات و [صفحه ۱۸۶] دلائل روشن، منم فرزند امیر المؤمنین، منم یکی از دو آقای جوانان اهل بهشت. برگردیم به بیان حدیث اول. امام مجتبی (ع) که فرمود: من از خاندانی هستم که خداوند پلیدی را از آنها دور کرد و به خوبی پاکشان کرد (و عصمت طهارت آنها را تضمین کرد) توضیح امام مجتبی (ع) در این سخن پرمحتوای خود اشاره ای دارد به آیهی شریفهی تطهیر که خدای تعالی می فرماید: انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا [۴۸۲] یعنی برآستی خدا چنین می خواهد که رجس و هر الایشی را از شما خانواده نبوت پاک کند و شما را از هر عیب پاک و منزه گرداند. این آیهی مبارکه طبق احادیث و اخبار شیعه و سنی دربارهی حضرت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) نازل گردیده است. برای کسی که اهل تتبع و

تحقیق در کتب تفسیر و احادیث باشد تردیدی باقی نمی ماند که این آیه درباره خمس طیه نازل گردیده است. یعنی علماء اسلامی ادعای اجماع و اتفاق کرده اند بر اختصاص آیهی تطهیر بر خاندان و اهل بیت پیامبر و خمس طیه. بهجت افندی در کتاب تاریخ آل محمد، و علامه‌ی حصرمی در کتاب «القول الفصل» می نویسند که اتفاق امت اسلامی است که آیهی تطهیر درباره‌ی پیامبر و علی و فاطمه و حسنین نازل گردیده است. [۴۸۳]. از ابی سعد خدری (صحابی بزرگ پیامبر (ص)) روایت شده است که گفته، آیهی تطهیر، نزلت فی خمس، فی رسول الله (ص) و علی و فاطمه و الحسن و الحسین (ع) یعنی آیه درباره پنج نفر نازل شده است رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین [۴۸۴] حاکم نیشابوری از ام سلمه (همسر پیامبر) روایت کرده است که گوید: فی بیتی نزلت هذه الاية، انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت، قالت فارسل رسول الله (ص) الي علي و فاطمة و الحسن و الحسین رضوان الله عليهم اجمعين، فقال اللهم هؤلاء اهل بيتي، قالت ام سلمة، يا رسول الله ما انا من اهل البيت؟ قال انك علي خير و هؤلاء اهل بيتي اللهم [صفحه ۱۸۷] اهل بيتي احق [۴۸۵] آیهی تطهیر در خانه‌ی من نازل شده سپس پیامبر (ص) کسی را به نزد علی و فاطمه و حسن و حسین فرستاد آنها آمدند. آنگاه پیامبر گفت: پروردگارا اینان اهل بیت منند، ام سلمه عرض کرد من، از اهل بیت نیستم؟ فرمود: تو بخیر و خوبی هستی ولی اهل بیت من اینانند خدایا اهل بیت من شایسته تر و سزاوارترند. تفصیل مطلب را به کتاب‌های احقاق الحق، ج ۲، و غایه المرام، و اثبات الهدی و زندگانی امام حسن (ع) ج ۱، مراجعه کنید. نکته‌ی گفتنی این است که بعد از نزول آیهی تطهیر پیامبر گرامی (ص) هر روز در خانه‌ی علی (ع) می آمد و اهل بیت خود را مخاطب قرار می داد و آیهی تطهیر را بر آنها می خواند سیوطی در درالمنثور در تفسیر آیهی تطهیر از ابن عباس روایت کرده است که می گوید: شهدنا رسول الله تسعة اشهر يأتي كل يوم باب علي بن ابي طالب عند وقت من الصلاة فيقول السلام عليكم و رحمة الله و بركاته اهل البيت انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا. [۴۸۶] مدت نه ماه، رسول خدا را مشاهده کردیم که هنگام نماز، بر در خانه‌ی علی بن ابی طالب می آمد، و می گفت: سلام و رحمت و بركات خدا بر شما خاندانی که خدا خواسته و اراده کرده است شما را از هر آلايش و عيبی پاک گرداند. نظیر همین حدیث در مسند ابن حنبل ج ۳ ص ۲۵۸ و معجم طبرانی ص ۱۳۴ و جامع البيان ج ۲۲، ص ۶، و اسد الغابه ج ۵، ص ۵۲۱ نقل شده است. [۴۸۷]. نتیجه این آیهی شریفه علاوه بر اثبات عصمت برای خاندان پیامبر (ص) چنانچه امام مجتبی (ع) استدلال فرمود و علماء شیعه هم مشاهده می آورند دلالت روشنی دارد بر صداقت و حقانیت امامت و خلافت خاندان اهل بیت پیامبر (ع). [صفحه ۱۸۸]

### و جوب محبت و اطاعت و حقانیت امامت اهل بیت پیامبر در آیه مودت ذی قربی، و استدلال امام حسن مجتبی به آن

چنانچه در پیش بیان شد امام مجتبی (ع) بعد از شهادت امام علی (ع) که به امامت سید حقانیت امامت خود را به آیهی شریفه‌ی مودت ذوی القربی مستدل کرده فرمود: و انا من اهل البيت الذي فرض الله مودتهم على كل مسلم فقال تبارك و تعالی لنبیه صلی الله علیه و آله و سلم، قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له حسنا فاقتراف الحسنه مودتنا اهل البيت. [۴۸۸] من از خاندان (پیامبر) هستم که خداوند مودت آنها را بر هر مسلمانی واجب کرده است و به پیامبرش فرموده بگو من هیچ پاداشی از شما برای پیامبریم درخواست نمی کنم جز، دوستی نزدیکانم و هر کس عمل نیکی انجام دهد بر نیکی اش می افزایم. آنگاه امام مجتبی (ع) فرمود: انجام کار نیکی (که خدا فرموده) همان محبت و دوستی ما خاندان (پیامبر) است. نکات گفتنی و جالب اول - اینکه در قرآن کریم هر کجا کلمه‌ی قربی به کار رفته در تمام آنها به معنای خویشان و نزدیکان است و این معنای یاد شده واضح ترین و ظاهرترین معنای قربی است پس خدای تعالی اجر و پاداش رسالت پیامبر گرامی را مودت و دوستی خویشاوندان و نزدیکان آن بزرگوار قرار داده است. و این معنا یک حقیقتی است که روایات و گفتار از مفسرین و شیعه به روشنی آنرا تأیید می کند که جای تردیدی باقی نمی گذارد. در تفسیر نمونه، ج ۲۰، سوره‌ی شوری ضمن تفسیر آیهی شریفه‌ی قل لا اسئلكم... [۴۸۹]

از الدرالمثور سیوطی در تفسیر آیه مذکور آورده که مراد از مودت و دوستی قریبی و نزدیکان پیامبر (ص) بنا به گفته ابن عباس این است که «ان تحفظونی فی اهل بیتی و تودهم بی» یعنی حق مرا در اهل بیتم حفظ کنید و آنها را به خاطر من دوست دارید. و هم چنین از ابن جریر طبری در تفسیرش نقل می کند که منظور آیه هی قریبی رسول الله [صفحه ۱۸۹] (نزدیکان رسول خدا می باشد).

### نزدیکان پیامبر که دوستی آنها واجب است کیانند

دومین نکته این است که طبق تفاسیر و روایات شیعه و سنی چهار تن از ذی القربای پیامبر که واجب است از دوستی و احترام فوق العاده ای برخوردار باشند. علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) می باشند. فخر رازی مفسر بزرگ سنی از کشاف نقل می کند و نیز «احمد» در «فضائل الصحابه» روایت کرده که چون آیه ی قل لا اسئلكم الخ نازل شد عرض کردند ای رسول خدا (ص) خویشاوندان تو کیانند که محبت و مودتشان بر ما واجب است، فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) و هم چنین باقی امامان و اهل بیت نبوت علیهم السلام. سیوطی مفسر دانشمند سنی در تفسیر الدر المنثور می گوید: هنگامیکه حضرت علی بن الحسین را به اسارت آوردند در دروازه دمشق مردی از اهل شام گفت: شکر خدا را که شما را کشت و ریشه کن کرد. امام علی بن الحسین فرمود: آیا قرآن خوانده ای گفت آری، فرمود سوره «حامیم» را خوانده ای گفت نه، فرمود آیا این آیه را نخوانده ای؟ قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی «بگو از شما درخواست پاداشی ندارم جز، دوستی و مودت خویشان و نزدیکان را» مرد شامی گفت شما همانها هستید، که در این آیه، دوستی آنها واجب شده است، فرمود بلی. مرحوم طبرسی مفسر نامی از شواهد التنزیل «حاکم خسکانی» که از مفسران و محدثان معروف اهل سنت است چنین نقل کرده است که پیامبر (ص) فرمود: ان الله خلق الانبیاء من اشجار شتی و انا و علی من شجرة واحدة فانا اصلها و علی فرعها و فاطمة لقاحها، و الحسن و الحسین ثمارها و اشیاعنا اوراقها. «خداوند پیامبران را از درختان مختلفی آفرید ولی من و علی (ع) را از درخت واحدی»، من اصل آنم و علی شاخه ی آن، فاطمه موجب باروری آن است، حسن و حسین میوه های آن و شیعیان ما برگهای آنند. بعد پیامبر فرمود: لو ان عبدا عبد الله بین الصفاء و المروه الف عام ثم الف عام ثم الف عام حتی = [صفحه ۱۹۰] یصیر کالش البالی ثم لم یدرک محبتنا اکبه الله علی منخریه فی النار ثم تلا، قل لا اسئلكم علیه اجرا «اگر کسی خدا را در میان صفا و مروه هزار سال و سپس هزار سال و از آن پس هزار سال عبادت کند تا همچون مشک کهنه شود اما محبت ما را نداشته باشد خداوند او را به صورت در آتش می افکند». آنگاه پیامبر این آیه را تلاوت کرد. قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی.

### حقیقت معنای مودت

نکته ی سوم و شایان توجه آن است که با تعمق و دقت نظر در آیه ی شریفه که خداوند مودت و محبت نزدیکان پیامبر (ص) را اجر و پاداش رسالتش قرار داده است و با توجه به روایاتی که از طرق شیعه و سنی در این زمینه رسیده است، محبت و مودت در اینجا محتوای دیگری و رای محبت و دوستی ساده پیدا میکند، زیرا این محبت به عنوان پاداش نبوت و اجر رسالت است. طبعا باید مطلبی هموزن و همشأن آن باشد، تا بتواند پاداش آن قرار گیرد. بلکه این یک نوع محبتی است، همطراز رسالت، از اینجا یقین پیدا می کنیم به وجوب اطاعت از نزدیکان پیامبر (ص) و وجوب اطاعت که پاداش نبوت و رسالت است، و نمی تواند جز، مقام امامت و رهبری چیز دیگری باشد. به عبارت دیگر؛ مسأله مودت و محبت متناسب با اجر و پاداش نبوت پایه و وسیله ای است برای اطاعت و قبول امامت و رهبری امامان معصوم (ع) از دودمان پیامبر اکرم (ص) و در حقیقت تداوم خط رهبری و ادامه ی مسأله ولایت الهی است. بنابراین، حقیقت معنای آیه ی مودت، جز، مسأله ای ادامه ی رهبری و خط مکتب پیغمبر به وسیله رهبران الهی و امامان معصوم (ع) که همگی از خاندان او بودند، امر دیگری نمی تواند باشد.

## نتیجه مودت ذوی القربای پیامبر و اطاعت و قبول ولایت آنان

نکته چهارم: آنچه مسلم است که وجوب مودت و اطاعت از خاندان پیامبر (ص) و قبول امامت و رهبری آنان، چیزی نیست که نفعش به خود پیامبر برگردد، بلکه امری است که سبب سعادت انسانها است و نفعش به خود آنها برمی گردد، و راه آنها را به سوی خدا و سعادت هموار [صفحه ۱۹۱] می سازد. آری، اگر ما، آل محمد (ص) را رهبران خویش و راهنمایان دین و دنیای خود قرار دهیم و آنها را الگو و اسوه خود بدانیم، به بهترین سرمایه سعادت دنیا و آخرت دست یافته ایم، به روایات ذیل در ارتباط آثار نیک محبت پیامبر و اهلیتیش (ع) توجه کنید: قال رسول الله حبی و حب اهل بیتی نافع فی سبعة مواطن اهلین عظیمه، عند الوفاء و فی القبر و عند النشور، و عند الکتاب و عند الحساب و عند المیزان و عند الصراط [۴۹۰] پیامبر اکرم (ص) فرمود: دوستی من و اهل بیتم نفعش در هفت جایگاه بسیار هولناک ظاهر میشود ۱- هنگام مردن ۲- در قبر ۳- هنگام نشر در روز قیامت ۴- هنگام دست گرفتن نامه عمل در روز قیامت ۵- هنگام حساب در آن روز ۶- نزد میزان ۷- هنگام عبور از صراط. عن حارث الاعور قال اتیت امیر المؤمنین ذات یوم نصف النهار فقال ما جاء بک قلت حبک و الله، قال علیه السلام ان کنت صادقاً لترانی فی ثلاث مواطن حیث تبلغ نفسک هذه و اوماء بیده الی حنجرته، و عند الصراط و عند الحوض. [۴۹۱] یعنی: حارث اعور گفت در وسط روزی آمدم خدمت امیر المؤمنین علی (ع) فرمود: در این وقت روز برای چه آمده ای؟ عرض کردم دوستی شما مرا اینجا کشاند، فرمود: اگر در اظهار دوستی راست گو باشی، در سه جایگاه مرا می بینی، ۱- هنگامیکه نفست به گلویت برسد ۲- هنگام عبور از صراط ۳- در نزد حوض (کوثر) امام باقر (ع) در تفسیر آیه فقد استمسک بالعروة الوثقی، «یعنی نجات از آن کسی است که تمسک به محکم ترین دستگیره نجات باشد» فرمود مودت ما اهل البیت، یعنی محکم ترین دستگیره نجات مودت و دوستی ما اهل البیت (ع) است [۴۹۲]. قال رسول الله، الائمه من ولد الحسین... هم العروة الوثقی و هم الوسيلة الی الله [صفحه ۱۹۲] تعالی [۴۹۳] پیامبر فرمود امامان از فرزندان حسین (ع) محکم ترین دستگیره نجات و وسیله تقرب به خدای تعالی می باشند. قال النبی (ص): من احب ان یرکب سفینه النجاء و یستمسک بالعروة الوثقی و یعتصم بحبل الله فلیوال علیا بعدی و لیعاد عدوه و لیأتم بالائمة الهداء من ولده [۴۹۴] پیامبر (ص) فرمود، کسی که دوست دارد در کشتی نجات سوار و مستمسک دستگیره محکم و چنگ زنده به ریسمان خدا باشد، بعد از من، علی را دوست بدارد (ولایت او را بپذیرد) با دشمنان او دشمنی ورزد و از امامان هدایتگر از فرزندان او پیروی کند و به آنان اقتدا کند. قال رسول الله، من رزقه الله حب الائمة من اهل بیتی فقد اصاب خیر الدنیا و الاخرة فلا یشکن انه فی الجنة [۴۹۵] پیامبر فرمود: به کسی که خدای تعالی دوستی امامان از اهل بیت مرا روزی کند، براستی به خیر دنیا و آخرت نائل آمده است و شک نکنند که او اهل بهشت است.

## مقام والای اهل بیت پیامبر و اهمیت دوستی آنان در روایت اهل سنت

زمخشری و فخر رازی و قرطبی از مفسران بزرگ اهل سنت در تفسیرشان از رسول خدا (ص) روایت کرده اند که فرمود: الا من مات علی حب آل محمد مات شهیداً. یعنی کسی که بر دوستی اهل بیت پیامبر (ص) مرگش فرا رسد، شهید مرده است. الا من مات علی حب آل محمد مغفوراً له. آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد (ص) از دنیا برود. آمرزیده شده است. الا من مات علی حب آل محمد مات مؤمناً مستکماً الایمان. هر کس با محبت آل محمد (ص) از دنیا برود مومن کامل الایمان از دنیا برود. الا من مات علی حب آل محمد بشره ملک الموت بالجنة ثم منکر و نکیر، یعنی هر کس با محبت آل محمد (ص) بمیرد ملک الموت و نکیر و منکر، بهشت را به او [صفحه ۱۹۳] مژده دهند. الا و من مات علی حب آل محمد فتح له فی قبره بابان الی الجنة. کسی که با محبت آل محمد (ص) بمیرد، در قبر او دو در به سوی بهشت گشوده شود. الا- و من مات علی حب آل محمد جعل الله قبره مزار

ملائکة الرحمة، آگاه باشید هر کس با دوستی آل محمد بمیرد قبر او زیارتگاه فرشتگان رحمت گردد. الا و من مات علی حب آل محمد مات علی السنة و الجماعة، آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد (ص) از دنیا برود بر سنت و جماعت اسلام از دنیا برود این بود، نمونه‌هایی از روایات اسلامی در آثار نیک و فوائد سودمندی که از دوستی و محبت اهل بیت پیامبر (ص) نصیبت دوستان آنها می‌گردد، در حقیقت دوستی و محبت اهل بیت پیامبر گرامی (ص) و اطاعت آنان و قبول امامت و رهبریشان، حیاتی‌ترین و پرثمرترین، سرمایه سعادت و موثرترین عامل تقرب به خدای تعالی است و این حقیقت، در پایان آیه‌ی وجوب دوستی و محبت خاندان پاک پیامبر آمده است که خدای تعالی می‌فرماید: و من یقترب حسنه نزد له حسنا ان الله غفور شکور [۴۹۶] هر کس عمل نیکی انجام دهد بر نیکی‌اش می‌افزایم، زیرا خداوند آمرزنده و شکرگزار است. امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌فرماید: منظور خدای تعالی از اکتساب حسنه و انجام کار نیک، مودت و دوستی ما اهل بیت است، چه حسنه و کار نیکی برتر و پرارزش‌تر که انسان، محبت اولیاء خدا را در دل خود جای دهد، زیر پرچم رهبران الهی و امامان معصوم (ع) قرار گیرد، در خط آنها حرکت کند، عمل آنها را معیار قرار دهد، و آنها را الگو و اسوه خود سازد. [۴۹۷]. این بود توضیح مختصری از فرمایش امام مجتبی (ع) از استدلال آن بزرگوار بر وجوب و اطاعت و حقانیت امامت از اهل بیت پیامبر (ص) که به آیه شریفه مودت فرمود، استدلال امام مجتبی (ع) بر عظمت اهل بیت (ع) به آیه کریمه‌ی مباحله امام حسن مجتبی (ع) در یکی از خطبه‌ها و سخنان خود چنین فرموده: قال الله تعالی، لجدی صلی الله علیه و آله حین ججده کفره اهل نجران و حاجوه [صفحه ۱۹۴] فقل تعالوا ندع ابائنا و ابنائکم و نساننا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین، فاخرج جدی (ص) معہ من الانفس ابی، و من البنین انا و اخی الحسین، و من النساء فاطمة امی، فحن اهل و دمه و نفس و نحن منه و هو منا. [۴۹۸]. یعنی خدای تعالی در آن وقت که کافران اهل نجران، گفتار جدم را انکار کردند و با او احتجاج کردند، آیه مباحله را نازل کرد که ترجمه‌اش این است: «اگر آنها با تو به محاجه و ستیز برخیزند» به آنها بگو بیائید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خود را دعوت می‌کنیم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می‌کنیم، شما هم از نفوس خود، آنگاه مباحله می‌کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم. امام مجتبی (ع) فرمود در این وقت جدم رسول خدا (ص) پدرم را از انفس و من و برادرم حسین را از بنین و فاطمه مادرم را از نساء (انتخاب کرد) و با خود برد. پس ما اهل و گوشت و خون او و ما از اوئیم و او از ما است. توضیح مباحله که در مفهوم متداول به معنای نفرین کردن دو نفر به یکدیگر است یعنی افرادی که درباره یک مسئله مهم عقیدتی، دینی با هم احتجاج دارند در یکجا جمع شوند و به درگاه خدا تضرع کنند و از او بخواهند که دروغ‌گو و طرفدار باطل را آشکارا رسوا سازد و چنین مباحله‌ای به پیشنهاد پیامبر گرامی اسلام (ص) به دستور خدای تعالی به اتفاق و جمیع مفسران و محدثان و مورخان با گروهی از بزرگان و دانشمندان مسیحی که از نجران (مهم‌ترین مرکز روحانیت مسیحی) که برای احتجاج به مدینه نزد پیامبر اسلام آمده بودند، ارائه شد؛ یعنی هنگامیکه استدلالات پیامبر اکرم، بر نفی الوهیت مسیح مورد انکار علماء نصارا قرار گرفت و آنان بر لجاجت و محاجه خود اصرار ورزیدند، پیامبر اکرم (ص) به امر پروردگار به آنان پیشنهاد مباحله و ملاعنه با شرائط و ویژگی‌های خاصی داد و این به این معنا بود که بعد از اثر نکردن منطق و استدلال آخرین نشانه برای روشن شدن حق و آشکار شدن باطل به وسیله دعا که حتما باید اثر [صفحه ۱۹۵] خارجی داشته باشد و دروغگو فوراً باید به عذابی گرفتار گردد تا حقیقت آشکار شود، پیامبر اسلام (ص) چنین پیشنهادی را داد.

### گفتنی‌های جالب در مسأله مباحله

اول در آثار اسلامی و روایات معتبره آمده است که هنگامیکه پای مباحله به میان آمده و پیامبر اسلام (ص) این پیشنهاد را به آنان داد، نمایندگان مسیحیان نجران مهلت خواستند تا در این باره فکر کنند، نتیجه اندیشه و مشورتشان این شد، که اگر پیامبر اسلام

(ص) با جمعیت و سر و صدا و جار و جنجال به مباحله آمد، مباحله کنند و نترسند، زیرا حقیقتی در کار او نخواهد بود که متوسل به جار جنجال شده است و اگر با خاصان و نزدیکان از خویشاوندان خود به میعادگاه مباحله آمد، از مباحله پرهیزند که خطرناک است، اما در میدان مباحله دیدند پیامبر فرزندش حسین را در آغوش دارد و دست حسن را در دست گرفته و علی و فاطمه همراه او هستند و به آنها سفارش میکند هر گاه من دعا کردم شما آمین بگوئید. مسیحیان هنگامیکه این صحنه را دیدند سخت به وحشت افتادند و از اقدام به مباحله خودداری کردند و حاضر به مصالحه شدند و تن به شرایط (ذمه) دادند. [۴۹۹].

### سندی بزرگ بر صداقت پیامبری حضرت محمد

دومین مطلب گفتنی، اینکه دعوت پیامبر به مباحله یکی از نشانه‌های صدق و حقانیت نبوت آن بزرگوار است، زیرا دعوت به مباحله و ورود در چنین میدانی، بسیار خطرناک است، به جهت اینکه اگر دعا و نفرین او به اجابت نرسد و اثری از مجازات مخالفان آشکار نشود، نتیجه‌اش جز رسوائی پیشنهاد دهنده مباحله نخواهد بود، چگونه ممکن است آدم عاقل و فهمیده بدون اطمینان به نتیجه در چنین مرحله وارد گردد. اینجا است که مساله دعوت پیامبر به مباحله که در آیه ۶۱ از سوره آل عمران به آن اشاره شده است دلیل روشنی بر حقانیت او است. [صفحه ۱۹۶]

### بزرگترین فضیلت برای اهل بیت پیامبر و وجاهت آنان در پیشگاه خدا در محتوای آیه مباحله

سومین مطلب گفتنی اینکه با نزول آیه مباحله و عمل پیامبر (ص) که فقط علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را برای دعا به همراه خود برد، یک فضیلت خاص و وجاهت و آبرومندی ویژه‌ای را از اهل بیت پیامبر در نزد خدای تعالی ثابت می‌کند. محدثان و مفسران شیعه و سنی تصریح کرده‌اند که آیه مباحله در حق اهل بیت پیامبر (ص) نازل شده است و پیامبر اکرم تنها، کسانی را که همراه خود به میعادگاه خود برد، فرزندانش حسن و حسین و دخترش فاطمه و علی علیهم‌السلام بودند. مولف بزرگوار کتاب شریف احقاق الحق، در جلد سوم آن می‌گوید، نزول آیه مبارکه مباحله در شأن اهل بیت پیامبر از دیدگاه همه مفسران قرآن اجماعی است و همه مفسران شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که ابناثا در آیه مباحله اشاره به حسن و حسین است و نساثا اشاره به فاطمه است و انفسنا، اشاره به علی (ع) است. آنگاه شصت تن از بزرگان اهل سنت را آورده که آنها تصریح کرده‌اند که آیه مباحله درباره اهل بیت پیغمبر نازل شده است و شخصیت‌های برجسته از علماء بزرگ اهل سنت هستند که این مطلب از آنها نقل شده است، مانند مسلم در صحیح خود، احمد بن حنبل در مسند خود، طبری در تفسیرش، حاکم در مستدرک، حافظ ابونعیم، در دلائل النبوه، واحدی نیشابوری در اسباب النزول، فخر رازی در تفسیر معروفش، ابن اثیر در جامع الاصول، ابن جوزی در تذکره الخواص، الوسی در تفسیر روح البیان، طنطاوی در تفسیر الجواهر، ابن حجر عسقلانی در کتاب الاصابه، علامه قرطبی در الجامع لاحکام القرآن [۵۰۰] اینها مدارک معتبری بود از بزرگان و دانشمندان نامی اهل سنت که اعتراف دارند که آیه مباحله درباره اهل بیت پیامبر (ص) نازل شده است. اخطب خوارزمی در کتاب مناقب خود از ابن عباس و غیره این چنین روایت کرده است خراج رسول الله (ص) و علی بین یدیه و الحسن عن یمینه قابضا علی یده و الحسین عن شماله و فاطمه خلفه ثم قال هلموا فهؤلاء ابناثا الحسن و الحسین و [صفحه ۱۹۷] هوءلاء انفسنا لعلی و نفسه و هذه نساثا لفاطمه، قالو فجعلوا یسترون بالاساطین و یستترو بعضهم خوفا ان یسدأهم بالملاعنه ثم اقبلوا حتی برکوا بین یدیه و قالوا اقلنا اقالک الله یا ابالقاسم قال اقتلکم و صالحوه علی الفی حله. یعنی رسول خدا (ص) در حالیکه علی (ع) در پیش روی او بود و حسن در طرف راست آن حضرت و دستش در دست رسول خدا بود و حسین در طرف چپ و فاطمه پشت سر آن حضرت بود؛ رسول خدا (ص) در این حال بیرون آمده سپس فرمود: بیائید که اینانند، پسران ما، یعنی حسن و حسین و اینانند نفوس ما، یعنی علی و خود آن حضرت و اینانند زنان ما یعنی فاطمه، نقل شده است این گفتار را که شنیدند پشت

ستونها و برخی پشت سر همدیگر پنهان شدند از ترس اینکه مبدا آنها را به مباحله دعوت کند سپس پیش آمدند در برابر آن حضرت زانو زدند، گفتند از ما در گذر ای ابالقاسم، رسول خدا (ص) نیز از آنها گذشت کرد و با پرداخت سالی دو هزار حله با آنها مصالحه کرد. [۵۰۱]. سعد بن ابی وقاص روزی به معاویه گفت آیه مباحله که نازل شد پیامبر تنها از فاطمه و علی و حسن و حسین دعوت کرده و گفت اللهم هولاء اهلی [۵۰۲] یعنی خدایا اینان خاصان و نزدیکان منند و این خود برترین فضیلت برای اهل بیت پیامبر است. نویسنده تفسیر کشاف که از بزرگان اهل سنت است در ذیل آیه شریفه مباحله می گوید: این آیه قوی ترین دلیل است که فضیلت اهل کساء را ثابت می کند. امام رضا علیه السلام در مجلس مناظره‌ی مامون فرمود: خداوند پاکان از بندگان خود را در آیه مباحله مشخص کرده است و به دنبال نزول آیه مباحله، پیامبر (ص) علی و فاطمه و حسن و حسین را با خود به مباحله برد... این مزیتی است که هیچکس در آن بر اهل بیت پیشی نگرفته است و فضیلتی است که هیچ انسانی بدان نرسیده و شرفی است که قبل از آن هیچکس از آن برخوردار نبوده است. این حقیقت یعنی وجاهت و تقرب اهل بیت پیغمبر به خدای تعالی در مدلول آیه شریفه، چنان روشن است که جای هیچ گونه تردیدی وجود ندارد، به همین جهت امام حسن مجتبی علیه السلام حقانیت [صفحه ۱۹۸] امامت خود و فضیلت اهل بیت علیهم السلام را به آیه مباحله استدلال کرد که مختصر شرحی هم داده شد.

### فلسفه و علت صلح امام مجتبی با معاویه در سخنان آن بزرگوار

۵- قال الحسن علیه السلام لابی سعید العقیصا، یا اباسعید الست حجة الله تعالی ذکره علی خلقه و اماما علیهم بعد ابی (ع)؟ قلت بلی، قال الست الذی قال رسول الله لی و لاخی الحسن و الحسین امامان قاما او قعدا قلت بلی، قال (ع) فانا اذا امام لو قمت و انا امام اذا قعدت یا اباسعید، علة مصالحتی لمعاویة علة مصالحة رسول الله (ص) لبني صنمرة و بنی اشجع و لاهل مکة حین انصرف من الحدیبة اولئک کفار بالتزلیل و معاویة و اصحابه کفار بالتأویل، یا ابا سعید، اذا کنت اماما من قبل الله تعالی ذکره لم یجب ان یسفه رائی فیما آتیته من مهادنة او محاربة، و ان کان وجه الحکمة فیما آتیته. الا ترى الخضر لما خرق السفینة و قتل الغلام، و قام الجدار، سخط موسی (ع) فعله لاشتباه وجه الحکمة علیه حتی اخبره فرضی، هكذا انا، سخطتم علی بجهلکم بوجه الحکمة فیہ، و لو لا ما آتیت لما ترک من شیعتنا علی وجه الارض اخذ الاقتل. [۵۰۳]. قبل از ترجمه حدیث شریف لازم است توجه خواننده محترم را به این مطلب جلب نمایم، اینکه امام حسن مجتبی (ع) بعد از شهادت پدر بزرگوارش امام علی (ع) عهده دار مقام امامت و اداره حوزه اسلام و حکومت اسلامی گردید لکن با حکومت غدار و ماجراجوی بنی امیه روبه رو شد، حکومتی که در راه اجرای منویات شوم خود از هر راه و مسیر فروگذار نمی کرد. از طرف دیگر دست نفاق و وجود منافقان و دین به دنیا فروشان در اصحاب و اطرافیان امام مجتبی (ع) اثرش کننده را در حکومت امام مجتبی و اجتماع مسلمین بوجود آورد. لکن امام مجتبی (ع) به حکم وظیفه امامت در آغاز تسلیم نگردید و بارها با تذکرات لازم به معاویه در نامه‌هایی که برای او می نوشت و سخنان پرمحتوا و بیدار کننده برای مردم، آنان را از وضع [صفحه ۱۹۹] موجود و خطرات حکومت بنی امیه هشدار می داد و با تشکیل لشگری جنگجو، برای دفع معاویه آماده گردید، ولی با ملحق شدن فرماندهان لشکر آن بزرگوار به قشون معاویه و سیاست‌های شیطانی و خائنانه معاویه و سستی ش کننده بسیاری از یاران آن حضرت، در فرصت مناسب برای حفظ اسلام و حفظ خون مسلمانان پیشنهاد صلح معاویه را پذیرفت. ولی این پذیرائی صلح و کناره گیری امام مجتبی (ع) از حکومت ظاهری با آنکه آن بزرگوار، هم چنان خود را امام برحق و حق خلافت را از خود می دانست، موجب گردید که افراد بسیاری در زمان خود آن بزرگوار، در صدد فهمیدن فلسفه علت صلح او با معاویه برآیند و بعدها علماء و دانشمندان اسلامی، کتاب‌های زیادی در فلسفه صلح امام حسن (ع) با معاویه بنویسند و عللی را در ارتباط صلح آن حضرت ذکر کنند اما باور نگارنده این است که روشن ترین فلسفه و علت صلح امام مجتبی (ع) در محتوای سخنان خود آن بزرگوار نمودار است و خود آن حضرت مسئله صلح با معاویه کناره گیری از حکومت ظاهری - را که مهم ترین حادثه‌ی ناگوار

دوره‌ی امامتش هست - در فرمایشات ارزنده‌اش کاملا مدلل فرموده است که نمونه‌ی از آن را به ابوسعید عقیصا بیان کرد، چنان که شیخ صدوق در کتاب علل الشرایع نقل کرده که ابوسعید به امام مجتبی (ع) عرض کرد: ای فرزند رسول خدا (ص) چرا با اینکه می‌دانستی حق با شما است با معاویه گمراه و ستمگر صلح کردی؟ امام (ع) در پاسخ او سخنانی فرمود که عربی آن، در فوق آمد ترجمه‌اش این است: فرمود: ای ابوسعید آیا من حجت خدا بر خلق او و امام و رهبر مردم بعد از پدرم نیستم، گفتم بله: فرمود آیا من نیستم که رسول خدا (ص) درباره‌ی من و برادرم حسین فرمود. «حسن و حسین هر دو امام هستند چه قیام کند و چه قعود» گفتم: بله. فرمود: پس اکنون امام و رهبرم، چه قیام کنم و چه نکنم و خانه‌نشین باشم، ای ابوسعید، علت مصالحه‌ی من با معاویه همان علت مصالحه‌ای است که پیامبر خدا (ص) با طائفه بنی‌صنمره و بنی‌اشجع و مردم مکه در بازگشت از جنگ [صفحه ۲۰۰] حدیبیه کرد (با فرق اینکه) آنان کافر بودند به نزول قرآن (و ظاهر صریح آیات قرآن) و معاویه و اصحاب او کافرند به تأویل (و باطن) قرآن. ای ابوسعید، وقتی من از جانب خدای تعالی امام هستم نمی‌توان مرا در کاری که کرده‌ام چه صلح و چه جنگ تخطئه کرد. گر چه سر کاری که کرده‌ام برای دیگران روشن نباشد. آیا خضر را ندیدی که وقتی که کشتی سوراخ کرد و آن پسر را کشت و آن دیوار را بر پا داشت، کار او مورد اعتراض موسی (ع) قرار گرفت، چون سر آن را نمی‌دانست تا وقتی که علت را به او گفت، راضی گشت و همین گونه است کار من، که شما به خاطر اینکه سر این کار ما را نمی‌دانید، مرا هدف اعتراض قرار داده‌اید. (آنگاه امام (ع) یکی از اسرار مصالحه‌ی خود با معاویه را بیان کرد) فرمود: در صورتی که من این کار را نمی‌کردم. احدی از شیعیان ما در روی زمین باقی نمی‌ماند و همه را می‌کشتند.

### بیان دیگری از امام مجتبی در علت مصالحه‌اش با معاویه

۶- قال علیه السلام اما والله ما ثننا عن قتال اهل الشام ذل و لا قله و لكن كنا نقاتلهم بالسلامة و الصبر فثيب السلامة بالعدوة و الصبر بالجزع و كنتم تتوجهون معنا و دينكم امام دنياكم، و قد اصبحتم الان و دنياكم امام دينكم و كنا لكم و كنتم لنا و قد صرتم اليوم علينا... در محتوای سخنان دقت نمائید یعنی هان، به خدا سوگند ما را از جنگ با (معاویه) و مردم شام، خواری و با کمی افراد باز نداشت ولی آنچه ما را از این کار منصرف کرد این بود که در گذشته ما با اهل (شام) با سلامت (دین) و صبر و پایداری می‌جنگیدیم ولی امروز سلامت به دشمنی و عداوت مخلوط گشته و صبر و پایداری به جزع و بی‌تابی مبدل گشته و در آنروز شما در حالی که (به جنگ دشمن) به همراه ما می‌آمدید که دینتان پیشاپیش دنیاتان بود ولی امروز چنان هستید که دنیای شما جلوی دینتان [صفحه ۲۰۱] هست و ما برای شما و شما برای ما بودید ولی امروز شما دشمن ما گشتید. بعد از این سخنان، امام (ع) پیشنهاد صلحی را که معاویه کرده بود برایشان عرضه کرد، فرمود: و ان معاویه قد دعا الی امر لیس فیہ عز و لا نصفه، فان اردتم الحیاء قبلناه منه و اغضضا علی القذی و ان اردتم الموت بدلناه فی ذات الله و حاکمناه الی الله [۵۰۴]. امام مجتبی (ع) به یاران و لشگریانش فرمود: معاویه ما را (به صلحی خوانده) که نه در آن عزت و بزرگواری است و نه انصاف، اکنون اگر طالب حیات و زندگی هستید این پیشنهاد صلح را از او بپذیرید و این خار را در دیده‌ی خود فرو بریم و دیده را بر هم نهمیم و اگر طالب مرگ (با عزت و شرف) هستید ما جان خود را در راه رضای خدا بذل کنیم و محاکمه‌ی معاویه را به خدای یکتا واگذاریم. در اینجا بود که راوی حدیث گوید فنادی القوم بالجمعهم بل البقیة الحیاء یعنی همگی فریاد زدند ما هه طالب حیاة و زندگی هستیم. اینجا امام (ع) روشن‌ترین اتمام حجت را بر آنها کرد و سستی و زبونی و خود فروختگی و دل بستگی آنان را به دنیا برملاء و آشکارا نمود. با این چنین مردمی که امام حالات و روحيات آنان را بیان کرد چگونه می‌شود با دشمن به جنگ ادامه داد که امام علیه‌السلام در سخن دیگری آنان را چنین معرفی می‌کند: یزعمون انهم لی شیعة ابتغوا و انتهوا ثقلی و اخذوا مالی... و الله لو قاتلت معاویه لاخذوا بعنقی حتی یدفعونی الیه سلما [۵۰۵] یعنی اینان (لشکریان من) گمان می‌کنند شیعه و پیرو من هستند، لکن نقشه‌ی قتل مرا می‌کشند، اثاثیه مرا غارت

کردند و مالم را بردند، به خدا سوگند اگر من با معاویه بجنگم هم اینان، که ادعای شیعه‌گری مرا می‌کنند گردنم را گرفته و تسلیم معاویه خواهند کرد.

### روشن‌ترین فلسفه مصالحه‌ی امام مجتبی با معاویه

آنچه مسلم است امامان معصوم (ع) دارای هدف عالی که عبارت است از حفظ دین خدا و [صفحه ۲۰۲] بقاء شریعت الهی می‌باشند. اگر حکومت را در دست می‌گیرند، اگر از حکومت کناره‌گیری می‌کنند، اگر با صبر ش‌کننده گوشه‌گیری را اختیار می‌کنند و اگر تا حد کشته شدن بپا برمی‌خیزند، مقصد، همان حفظ دین خدا و رسیدن به هدف عالی الهی است. چه از طریق قیام و جهاد و چه با سکوت و صبر انقلابی، آنان برای نیل به این هدف، تابع فرمان خدایند و ذوب در برابر دستورات او و در این راه از همه چیز، از جان و مال و حکومت چشم می‌پوشند. حدیث ذیل، روشن‌گر این حقیقت است که امام مجتبی (ع) خود را تسلیم خواسته‌ی پروردگار نموده زیرا خدا بقاء دین خود را در صلح و مسالمت توأم با خون دل و گذشت از حکومت ظاهری از ناحیه‌ی حجت خود، امام مجتبی می‌دانسته و این برترین فلسفه و علت صلح امام حسن (ع) با معاویه است به روایت ذیل توجه کنید. امام صادق (ع) فرمود: ان الوصیة نزلت من السماء علی محمد کتابا، لم ينزل علی محمد کتاب مختوم الا الوصیة فقال جبرئیل یا محمد هذه وصیتک فی امتک عند اهل بیتک فقال رسول الله ای اهل بیتی یا جبرئیل، قال نجیب الله منهم و ذریته لیرثک علم النبوة کما ورثه ابراهیم (ع) و میراثه لعلی و ذریته من صلبه و کان علیه خواتیم قال ففتح علی الخاتم الاول و مضی لما فیها، ثم فتح الحسن، الخاتم الثانی و مضی لما امر به فیها، فلما توفی الحسن و مضی، ففتح الحسین (ع) الخاتم الثالث فوجد فیها، ان قاتل، فاقتل و تقتل و اخرج باقوام للشهادة لا- شهادة لهم الا- معک، قال ففعل، فلما مضی، دفعها الی علی بن الحسین (ع) قبل ذالک ففتح الخاتم الرابع فوجد فیها ان اصمت. [۵۰۶]. امام ششم (ع) در باب اینکه امامان (ع) کاری را جز به دستور خدا انجام نمی‌دهند و از اوامر خدا تجاوز نمی‌کنند فرمود: براستی که وصیت نامه‌ای به صورت کتابی از آسمان بر محمد (ص) نازل گردید و نامه‌ی مهر شده‌ای جز وصیت بر آن حضرت نازل نشده بود. جبرئیل عرض کرد، ای محمد، این است وصیت نامه‌ی تو بر امت که نزد خاندان تو خواهد بود، رسول خدا فرمود: ای جبرئیل کدام خاندانم؟ عرض کرد برگزیدگان خدا از آنها و دودمانشان، تا علم نبوت را از تو ارث برند همانگونه که ابراهیم به ارث نهاد و این میراث از آن علی و فرزندان صلبی او است. [صفحه ۲۰۳] براستی وصیت، مهرهائی بود، پس علی (ع) مهر اول را گشود و هر چه در آن بود عمل کرد و بر طبق آن رفتار نمود، سپس حسن (ع) مهر دوم را گشود و هر چه در آن بود بدان عمل کرد و چون حسن در گذشت، حسین مهر سوم را گشود، دید در آن دستور خروج و کشتن و کشته شدن بود و نوشته بود مردمی را برای شهادت با خود ببر، که جز بهمراه تو شهادتی برای آنها نیست و آن حضرت اینکار را کرد و چون از دنیا رفت آن وصیت را قبل از شهادت به امام علی بن الحسین داد او مهر چهارم را گشود دید در آن نوشته سکوت کن. این روایت روشن‌گر این حقیقت است که امام مجتبی (ع) صلحش با معاویه طبق دستور خدا بوده است و این خود، بارزترین فلسفه‌ی و علت صلح امام حسن و کناره‌گیری او از حکومت است. امام مجتبی (ع) بعد از صلح با معاویه او را غاصب خلافت و همواره خود را امام و شایسته خلافت می‌دانست. ۷- قال الحسن بن علی المجتبی (ع) ایها الناس ان معاویة زعم انی رأیته للخلافة اهلا و لم ار نفسی اهلا، و کذب معاویة، انا اولی الناس بالناس فی کتاب الله و علی لسان نبی الله فاقسم بالله لو ان الناس بایعونی و اطاعونی و نصرونی لاعظتهم السماء قطرها و الارض برکتها. [۵۰۷]. این بیانات را هنگامیکه معاویه بعد از جریان صلح، به کوفه آمد، در حضور او امام مجتبی (ع) ایراد فرمود و ترجمه‌اش این است. ای مردم، معاویه چنین پنداشته که من او را شایسته‌ی خلافت می‌دانم و خود را سزاوار خلافت نمی‌دانم، ولی معاویه دروغ پنداشته، من از هر کس نسبت به مردم و رهبری آنها شایسته‌ترم، هم در کتاب خدا و هم از زبان پیامبر (ص) به خدا سوگند می‌خورم که اگر مردم با من بیعت می‌کردند و از من اطاعت می‌کردند و یاریم می‌کردند، آسمان باران

خود را برایشان می داد و زمین برکت خود را. در حدیث دیگر می فرماید ۸- ایها الناس قد علمتم ان الله جل ذكره و عز اسمه هداکم بجدی و انقذکم من [صفحه ۲۰۴] الضلالة و خلقکم من الجهالة و اعزکم به بعد الذلة و کترکم به بعد القلة، و ان معاویة نازعنی حقا هو لی، دونه فظرت لصلاح الامة و قطع الفتنة... فرأیت ان اسالم معاویة و اضع الحرب بینی و بینه و قد صالحته و رأیت ان حقن الدماء خیر من سفکها و لم ارد بذالك الا- صلاحکم و بقائکم (و ان ادری لعله فتنة لکم و متاع الی حین) [۵۰۸]. امام مجتبی علیه السلام فرمود: ای مردم، شما بخوبی دانسته اید که خدای تعالی شما را به وسیله ی جد من (ص) هدایت فرمود و از گمراهی نجات داد و از نادانی و جهالت رهانید و پس از خواری عزیزتان کرد و بعد از قلت و کمی، عددتان را بسیار کرد و همانا معاویه، درباره ی حقی که مخصوص من است (حکومت و رهبری) با من به منازعه برخاست و من صلاح امت و قطع فتنة را در نظر گرفتم و چنان دیدم که با معاویه با مسالمت رفتار کنم و آتش بس برقرار سازم و با او مصالحه کنم. و چنان دیدم که جلوگیری از خونریزی بهتر است و منظوری از این کار جز، خیرخواهی و بقاء شما نبود و اگر چه من میدانم شاید برای شما، آزمایش و بهره ای است تا مدت معینی. در حدیث دیگر می فرماید: ۹- ویلک یا معاویة انما الخلیفة من سار بسیرة رسول الله و عمل بطاعة الله و لعمری اننا لاعلام الهدی، و منار التقی، و لکنک یا معاویة ممن اباد السنن و احیا البدع و اتخذ عباد الله خولا و دین الله لعبا فکان قد اخمل ما انت فیہ فعشت سیرا و بقیت علیک تبعاته... [۵۰۹]. امام مجتبی (ع) در مجلس و حضور معاویه فرمود: وای بر تو ای معاویه، جز این نیست که خلیفه ی (رسول خدا (ص)) کسی است که به روش پیامبر خدا (ص) [صفحه ۲۰۵] برود و به فرمانبرداری از خدا عمل کند و بجان خودم سوگند که مائیم نشانه های هدایت و منار تقوی، ولی تو ای معاویه از آن گروه هستی که سنت (پیامبر) را نابود کرده و بدعتها را زنده کند و بندگان خدا را برده گیرد و دین خدا را بازیچه گرداند و چنان است که گمنام و کمرنگ شود و آنچه تو در آن هستی و اندکی زندگی کرده و وزر و وبالش به گردنت بماند. نتیجه مجموع سخنان امام مجتبی (ع) که در فوق بیان شد، روشنگر این حقیقت است که امام (ع) بعد از صلح با معاویه، همچنان خود را امام و رهبر بر حق، می دانست و معاویه را غاصب خلافت و نابکار می شمرد و روی مصالح و انگیزه های الهی و محفوظ ماندن اصل دین و علت های دیگری که در لابلای سخنانش متذکر گردید با معاویه صلح کرد و از حکومت ظاهری کناره گیری کرد. گاهی می فرمود: فترکتها ابتغاء وجه الله و حقن دماء المسلمین [۵۱۰] «حکومت را رها کردم به خاطر رضای خدا و جلوگیری از ریختن خون مسلمانان»؛ گاهی می فرمود: فترکتها لصلاح الامة و حقن دمائها... [۵۱۱] «صلح من با معاویه و کنارگیری از رهبری ظاهری به منظور مصلحت امت اسلامی و حفظ خون آن بود.» گاهی می فرمود: و انما فعلت ما فعلت ابقاء علیکم [۵۱۲] «آنچه را از جهت صلح با معاویه انجام دادم برای باقی ماندن شما مسلمانان بود.»

### برکات و آثار حیاتی صلح امام مجتبی

برکات و آثار بسیار ارزنده ای که صلح امام حسن مجتبی (ع) برای اسلام و مسلمانان داشت در حدی نیست که در این نوشتار بیان گردد ولی با دشمنی و کینه ی دیرینه ای که بنی امیه با اسلام و مسلمانان داشتند و سستی و ضعف، حتی نفاقش کننده ای که اصحاب و یاران امام مجتبی (ع) داشتند، بطور قطع اگر آن بزرگوار به جنگ ادامه می داد و از در مسالمت و صلح وارد نمی شد، گروه بنی امیه و طرفداران آنها با قهر و غلبه، پیروزی ظاهری بدست می آوردند و تمام خاندان و [صفحه ۲۰۶] اهل بیت پیامبر را که اسلام مجسم و نگهبانان واقعی اسلام بودند می کشتند و به نقشه ی خائنه ی خود که نابودی اسلام و مسلمانان بود نائل می شدند، اما امام مجتبی (ع) به امر خدا و هوشمندانه با مسالمت و صلح و کناره گیری از حکومت ظاهری و صبر انقلابی نقشه ی خائنه ی دشمنان اسلام را خنثی کرد و از همان کنار مراقب اسلام و خنثی کردن نقشه های خائنان بود. این درسی است که باید از آن بزرگوار آموخت که پای حفظ اسلام و مصالح مسلمانان اگر به میان آمد باید از همه چیز، از مقام و حکومت و مال و جان گذشت

و همه را فدای اسلام و مصالح مسلمانان کرد.

### بهترین روش سیاسی از دیدگاه امام مجتبی

۱۰- سألہ شخص عن رأیه فی السیاسة، فقال (ع) هی ان ترعى حقوق الله، و حقوق الاحیاء، و حقوق الاموات [۵۱۳]. شخصی به امام حسن مجتبی (ع) گفت اندیشه و بینش سیاسی شما چیست؟ امام (ع) فرمود سیاست (برتر و بهتر) یعنی اینکه حقوق خدا را مراعات کنی (احکام و قوانین الهی را پیاده نمایی) و حقوق زندگان را حفظ و نگهداری کنی و حقوق مردگان را (از نظر حفظ اموال و اولاد و آثار علمی و بناهای تاریخی و وصیت‌های آنان) حفظ و نگهداری کنی. توضیح سیاست اجتماعی که عبارت است از تدبیر خردمندانه، در اداره امور جامعه از دیدگاه امام مجتبی (ع) بهترینش، در مراعات سه اصل است. اصل اول اینکه، سیاست‌مدار، هم خود به احکام خدا عمل کند و هم قوانین و فرامین الهی را در میان مردم پیاده نماید، اصل دوم اینکه، حقوق فرد از افراد جامعه مانند حق آزادی و غیره را حافظ و نگهبان باشد. اصل سوم - اینکه حقوق درگذشتگان را نسبت به اولاد و اموال و خدمات علمی و آثار تاریخی آنان مراعات کند. [صفحه ۲۰۷]

### تفسیر و تبیین بیان امام مجتبی با احادیث دیگری از معصومین

چنانچه در صفحات پیش ملاحظه شد هر یک از فرازهای دعا و احادیث امام مجتبی (ع) با فرمایشات و احادیث مأثوره و مرویه از سایر معصومین (ع) تفسیر و تبیین می‌گردد. و این روش در آینده هم تعقیب خواهد شد و چه بیانی بهتر از سخن معصوم (ع) در تبیین سخن معصوم دگر است. در تفسیر کلام امام مجتبی (ع) و بینش آن بزرگوار در امر سیاست، با استفاده از آثار دیگر اسلامی و فرمایشات اولیاء اسلامی، به توضیح بیشتری می‌پردازیم. در تعالیم اسلامی و فرمایشات اولیاء دین، مسأله سیاست و تدبیر و اداره‌ی امور جامعه به همه‌ی ابعادش از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. حسن سیاست و آثار پربار آن و سوء سیاست و آثار مخرب آن در سخنان پیشوایان اسلامی فراوان به چشم می‌خورد به روایات ذیل توجه کنید. قال علی (ع) صلاح العیش، التدبیر (ع) [۵۱۴] امام علی فرمود: اصلاح امر معیشت و زندگانی، در سیاست مدبرانه و خردمندانه است. و نیز فرمود: فضیلة الریاسة حسن السیاسة [۵۱۵] ارزش ریاست به حسن سیاست و تدبیر خردمندانه (در اداره‌ی امور جامعه است). و نیز فرمود: من حسنت سیاسته دامت ریاسته. [۵۱۶] دوام ریاست و حکومت، به حسن سیاست و تدبیر عاقلانه است. و نیز فرمود: حسن التدبیر ینمی قلیل المال [۵۱۷] حسن سیاست و تدبیر (اقتصادی) مال کم را افزون می‌کند. و نیز فرمود: ادل شئی علی غزارة العقل حسن التدبیر [۵۱۸] روشن‌ترین نشانه بر رشد عقلانی، حسن سیاست و تدبیر نیکو است.

### سوء سیاست و آثار مخرب آن

و نیز فرمود: آفة الزعماء ضعف السیاسة. [۵۱۹] آفت زمامداران و سیاستمداران، ضعف و ناتوانی سیاسی است. [صفحه ۲۰۸] و فرمود: من قصر فی السیاسة صغر فی الریاسة. [۵۲۰] کوتاهی در بینش سیاسی، عامل ناتوانی در ریاست است. و فرمود: سوء التدبیر سبب التدمیر. [۵۲۱] سوء سیاست و تدبیر بد، عامل واژگون شدن است. و فرمود: سوء التدبیر مفتاح الفقر. [۵۲۲] سیاست و تدبیر بد (در امور اقتصادی)، کلید هر گونه فقر است. و فرمود: سوء التدبیر یفتی کثیره (ای المال) [۵۲۳] تدبیر بد و سوء سیاست گذاری (در امور مالی)، مال زیاد را فانی می‌کند. و فرمود: بئس السیاسة الجور. [۵۲۴] جور و ستمگری، سیاست بدی است. و فرمود: من لم یحتمل مؤنة الناس فقد اهل قدرته لانتقالها. [۵۲۵] زمامداری که زحمت مردم را تحمل نکند، قدرت او به دیگری انتقال یابد.

## نقش عدل و عفو و ملایمت و مدارا در سیاست

و فرمود: جمال السیاسة العدل فی الامر و العفو مع القدرة [۵۲۶] زیبایی در سیاست، مراعات در عدالت و بخشید با قدرت می باشد. و فرمود: خیر السیاسات العدل [۵۲۷] بهترین روش سیاسی، بکار گرفتن عدالت است. و فرمود: من لم یلن لمن دونه لم یئل حاجته [۵۲۸] زمامداری که با مردم به نرمی برخورد نکند، به خواسته‌ی خود نرسد. و فرمود: رأس السیاسة استعمال الرفق [۵۲۹] بالاترین روش سیاسی، وفق و مدارای با مردم است. این بود، توضیحی در سخن امام مجتبی (ع) در زمینه‌ی سیاست و تبیین آن از سخنان امام علی (ع)

## وظائف صاحبان حکومت و اوصافی که باید در آنان باشد از دیدگاه امام حسن مجتبی

### اشاره

۱۱- قال له معاویة ما یجب لنا فی سلطانتنا، قال الامام (ع) ما قال سلیمان بن داود [صفحه ۲۰۹] قال معاویة، و ما قال سلیمان. قال الامام انه قال لبعض اصحابه اتدري ما یجب عل الملک فی ملکه و ما لا یضره اذا ادى الذی علیه منه، اذا خاف الله فی السر و العلانیه و عدل فی الغضب و الرضا، و قصد فی الفقر و الغنی و لم یأخذ الاموال غصبا، و لم یأکلها اسرافا و تبذیرا و لم یضره ما تمنع به من دنیاه اذا کان من خلته [۵۳۰] یعنی روزی معاویه از امام مجتبی (ع) پرسید در حکومت و زمامداری چه وظیفه‌ای به عهده‌ی من است؟ امام (ع) فرمود: آنچه را که سلیمان بن داود گفته است. معاویه گفت: سلیمان چه گفته است؟ امام مجتبی (ع) فرمود: او روزی به بعضی از رجال حکومتش گفت: آیا می‌دانی چه وظیفه‌ای بر عهده‌ی زمامداران است که اگر به وظیفه‌ی خود عمل کنند هیچگاه بدو زبانی به آنها نرسد و در پناه خدا قرار گیرند. زمامدار باید این اصول را مراعات کند. ۱- در پنهانی و آشکار از خدا بترسد (چه مردم بدانند یا ندانند) ۲- به هنگام خشم و غضب، قدم از دایره عدل بیرون نهد ۳- در کمبود و فراوانی ثروت، اقتصاد و میانه‌روی را مراعات کند ۴- اموال مردم را غاصبانه تصرف نکند ۵- از اسراف و ولخرجی پرهیز کند. مفهوم فرمایش امام مجتبی علیه‌السلام این است که حکومت نباید وسیله‌ای برای ریاست، قدرت و شهرت و سایر هدف‌های مادی و دنیوی باشد. و حکومت ابزاری برای هوسها و هدف‌های مادی و شهرت و سایر هدف‌های مادی و دنیوی باشد. و حکومت ابزاری برای هوسها و هدف‌های مادی و تمایلات شیطانی برای حاکمان قرار گیرد. از دیدگاه اسلام حاکمیت کسی، آنگاه قانونی است و مشروعیت دارد که در چارچوب حدود الهی باشد و از حدود الهی خارج نشود. اسلام در نظام سیاسی خود، برای حاکمان و سیاستمداران جامعه، روش سیاسی ویژه در شرائطی را لازم دانسته و وظائف خاصی را برای مسئولین حکومتی مقرر کرده است. که بکار نگرفتن آن وظائف، حاکم و حکومت او را از مشروعیت می‌اندازد در کتاب شناخت اسلام (از نظر وحی و تعالیم) (مجموعه‌ی کافی، جلد دوم) بحث مبسوطی را در وظائف حاکمان و والیان از [صفحه ۲۱۰] دیدگاه اسلام به تحریر در آوردم که با مراجعه‌ی به آن کتاب این مسأله‌ی حیاتی روشن تر می‌گردد و اینجا در تبیین سخنان امام مجتبی (ع) به چند روایت دیگر در ارتباط با وظائف حکومت‌داران از سخنان معصومین (ع) اکتفا می‌کنیم.

## مهم‌ترین اصولی که بر زمامدار اجراء آن واجب است

امام علی (ع) به یکی از حکام فرمود: ثلاث ان حفظتهن و علمت بهن کفتک ما سواهن و ان ترکتهن لم ینفکک شی سواهن قال و ما هن یا ابالحسن، قال (ع) اقامة الحدود علی القریب و البعید، و الحکم بکتاب الله فی الرضا و السخط و القسم بالعدل بین الاحمر و الاسود فقال له لقد اوجزت و ابلفت. [۵۳۱] یعنی سه اصل را اگر در حکومت خود مراعات کنی و بدان عمل نمائی ترا از همه چیز

کفایت کند (و بقاء حکومت تو تضمین شده است) و اگر این سه را مراعات نکنی (هیچ چیز دیگر نمی تواند از سقوط حکومت تو جلوگیری کند) گفت یا ابوالحسن آن سه چیز کدام است. فرمود: ۱- اجراء حدود و قانون بر همه کس از دور و نزدیکانت ۲- حکم به کتاب (و دستورات) خدا در حال خشنودی و خشم ۳- تقسیم بیت المال به عدالت، در بین مردم از سرخ و سیاه رنگ، گفت: یا علی کلامت مختصر اما رسا بود. قال الصادق (ع) ثلاثة تحب علی السلطان للخاصة و العامة مكافاة المحسن بالاحسان ليزداد رغبة فيه، و تغمد ذنوب المسی لیتوب و يرجع عن غبه، و تألفهم جميعا بالاحسان و الانصاف [۵۳۲] یعنی امام صادق (ع) فرمود: بر هر حاکم و دولتمداری واجب است سه اصل را در حکومت منظور بدارد ۱- نیکوکار را پاداش دهد تا دیگران هم به انجام کارهای نیک وادار شوند ۲- گناهان گناه کار را ببوشاند تا توبه کند و از گمراهی خود برگردد ۳- موجبات تألیف و الفت همه ی مردم را با هم و با حکومت به وسیله ی احسان و انصاف به آنان فراهم آورد.

### جایگاه والای حاکمان وظیفه شناس

قال الصادق (ع) من تولى امر من امور الناس فعديل بابه و رفع شره و نظر فی [صفحه ۲۱۱] امور الناس كان حقا علی الله عزوجل ان يؤمن روعته يوم القيامة [۵۳۳] یعنی امام صادق فرمود: کسی که قسمتی از امور حکومتی را در دست داشته باشد و عدالت پیشه کند و شرش به مردم نرسد و به کار مردم برسد، محققا خدای تعالی او را از ترس روز قیامت ایمن می دارد و او را به بهشت می برد. قال رسول الله من ولی شیئا من امور امتی، فحسنت سریره لهم، رزقه الله تعالی الهیته فی قلوبهم و من بسط کفه لهم بالمعروف رزق المحبته منهم، و من کف عن اموالهم و فر الله عزوجل ماله، و من اخذ للمظلوم من الظالم كان معی فی الجنة مصاحبا، و من کثر عفوه مد فی عمره و من عم عدله نصر علی عدوه [۵۳۴] یعنی پیامبر خدا (ص) فرمود: کسی که عهده دار یک نوع حکومتی، در امور و اداره ی مردم از امت من باشد (اگر شش چیز را در نظر بگیرد شش اثر نیک در دنیا و آخرت برای او دارد) ۱- اگر نیت و باطنش نسبت به آنان نیکو باشد خدای تعالی هیبت او را در دل مردم قرار می دهد. ۲- اگر دست احسان و نیکی بر سر مردم بگذارد محبوبیت در دل مردم نصیب او می گردد ۳- اگر از طمع به مال مردم دست بکشد خداوند مال او را فراوان کند ۴- اگر داد مظلومی را از ظالمی بگیرد، او در بهشت هم نشین من است ۵- اگر عفو و بخشیدن او زیادتیر باشد عمر او طولانی گردد. ۶- اگر دادگری او فراگیر باشد، براستی در برابر دشمن یاری خواهد شد. این بود نمونه ای از پاداشی که نصیب حاکمان و دولتمردانی که به وظائف حکومتی خود عمل می کنند، می شود، که از محتوای فرمایشات اولیاء اسلام بدست آمد.

### کیفر حاکمان وظیفه شناس

پیامبر (ص) فرمود: من ولی من امر المسلمین شیئا فغشهم فهو فی النار. [۵۳۵] یعنی اگر کسی حکومت بر مسلمانان داشته باشد و به آنان غش بزند، او در آتش و دوزخ است. امام علی (ع) فرمود: من جارت ولایته زالت دولته [۵۳۶] یعنی کسی که در حکومتش جائز و ستمگری کند دولت او زوال پیدا خواهد کرد. [صفحه ۲۱۲] این بود مختصر تبیین و شرحی که در سخنان امام حسن مجتبی (ع) در ارتباط با وظائف حاکمان و زمامداران داده شد. پرسش یهودیان از پیامبر اسلام (ص) از ویژگیهای آن بزرگوار به روایت امام مجتبی (ع) ۱۱- عن الحسن بن علی (ع) قال جاء نفر من اليهود الی رسول الله (ص) فسأله اعلمهم فیما سأله فقال له لای شیء سمیت محمدا و احمد و ابوالقاسم و بشیرا و نذیرا و داعیا، فقال النبی (ص) اما محمد فانی محمود فی الارض، و اما احمد فانی محمود فی السماء و اما ابوالقاسم فان الله عزوجل یقسم یوم القیامة قسمة النار. فمن کفر بی من الاولین و الاخرین ففی النار و یقسم قسمة الجنة فمن آمن بی و اقر نبوتی ففی الجنة، و اما الداعی فانی ادعو الناس الی دین ربی عزوجل، و اما النذیر فانی انذر من عصانی، و اما البشیر فانی ابشر بالجنة من اطاعنی. [۵۳۷]. یعنی امام مجتبی (ع) فرمود: گروهی از یهودیان به حضور پیامبر خدا

(حضرت محمد (ص)) آمدند داناترین آنها پرسش‌هایی کرد از جمله سؤال کرد، چرا شما به محمد و احمد و ابوالقاسم و بشیر و نذیر و داعی نامیده شده‌اید؟ پیامبر اسلام فرمود: اما اینکه نام من محمد است زیرا من پسندیده در روی زمین هستم، اما احمد چون من پسندیده در آسمانم، اما اینکه نام من ابوالقاسم است چون خدای تعالی روز قیام را به دو قسمت دوزخ و بهشت قرار داده است، کسی که کافر به نبوت و پیامبری من از اولین و آخرین باشد او در دوزخ و آتش است و کسی که اقرار به نبوت کند و ایمان به پیامبری من بیاورد در بهشت است. اما اینکه نام من داعی است چون من مردم را به سوی دین پروردگارم دعوت می‌کنم، اما نذیر چون می‌ترسانم از آتش، کسی که مرا نافرمانی کند، اما اینکه نام من بشیر است چون من مژده و بشارت می‌دهم کسی را که از من (که پیامبر خدا) هستم اطاعت کند. [صفحه ۲۱۳] توضیح در کتب آسمانی گذشته که بر پیامبر خدا (ع) نازل گردید. اشارات و بشارات و اخبار فراوانی درباره‌ی پیامبری حضرت محمد (ص) وجود دارد و بسیاری از خصوصیات و اوصاف و نامهای آن بزرگوار بیان شده است. آنچه از بررسی و تحقیقی که در کتابهای مقدس فعلی اهل کتاب، از یهود و نصاری مانند تورات و انجیل و سایر کتب دیگر به دست می‌آید، آن است که همه‌ی آن کتابهای مقدس، به نبوت و پیامبری حضرت محمد (ص) مژده و بشارت داده‌اند و او را به نشانه و اوصافی توصیف کرده‌اند که انطباق آن نامها و اوصاف بوجود مقدس حضرت محمد (ص) کاملاً برای حق‌جویان، روشن است. در کتاب شناخت اسلام (از نظر وحی و تعالیم، مجموعه‌ی کافی جلد ۲) بطور تفصیل و ذکر مدارک و جملاتی صریح، از تورات و انجیل و سایر کتب آسمانی گذشته در ارتباط با بشارات آنها به نبوت پیامبر گرامی اسلام بررسی کرده‌ایم، حقانیت و صداقت نبوت آن بزرگوار را از طریق بشارات کتب آسمانی و پیامبران گذشته به اثبات رسانده‌ایم خوانندگان حق جو به آنجا مراجعه فرمایند. لذا بسیاری از بزرگان حق جو و علماء و دانشمندان از اهل کتاب از یهود و نصاری در عصر حضرت محمد (ص) به حضور او آمدند و آنچه را در کتب مقدس خود، درباره‌ی نشانه‌های موعود خوانده بودند بطور روشن و قاطع در وجود مقدس آن حضرت مشاهده می‌کردند و مسلمان می‌شدند. هم چنین بسیاری از بزرگان یهود و نصاری بعد از زمان پیامبر اسلام (ص) که بشارات کتاب‌های مقدس را به پیامبری آن حضرت، منطبق می‌دیدند، دین اسلام را اختیار کردند که نمونه‌هایی را در کتاب مذکور آورده‌ایم. لکن در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) تشرف گروه زیادی از یهود و نصاری به حضور او و مسلمان شدن آنها را تاریخ به روشنی نشان می‌دهد و پرسش و پاسخ آنان با پیامبر گرامی در کتب معتبره مشاهده می‌شود که نمونه‌ای از آن را در حدیث مروی از امام حسن مجتبی (ع) خواندید. [صفحه ۲۱۴]

### ارزش عقل از دیدگاه امام مجتبی

۱۲- قال الحسن بن علی (ع)، العقل افضل ما وهب الله للعبد اذبه، نجاته فی الدنيا من آفاتھا و سلامته فی الآخرة من عذابھا [۵۳۸] یعنی امام مجتبی (ع) فرمود: عقل و خرد برترین موهبت‌های الهی است که به بنده‌ی خود داده است زیرا نجات انسان از آفات دنیا و سالم ماندن او از عذاب آخرت به وسیله عقل است. توضیح از آنجائی که مهمترین ابزار شناخت و آگاهی به حقایق و تشخیص راه صحیح، نیروی خرد و عقل می‌باشد، لذا اولیاء اسلام (ع) با سخنان ارزنده‌ی خود، توجه انسانها را به این برترین نعمت خدا جلب می‌کنند و تفهیم می‌نمایند که عقل برترین مزیت و بزرگترین امتیاز انسان بر سایر جانداران است. چنانچه امام مجتبی (ع) در حدیث مذکور عقل و قدرت تعقل را بهترین موهبت الهی برای انسانها مشخص فرمود لذا در تبیین فرمایش آن بزرگوار چند روایت دیگری را از معصومین (ع) متذکر می‌شویم. در حدیثی آمده است: العقل رقی الی اعلی علیین [۵۳۹] «عقل و خرد نردبانی است برای رسیدن به برترین بلندی‌ها» در حدیث دیگر است: العقل افضل موجود [۵۴۰] یعنی عقل برترین موجودی است (که خدا آفریده است) در حدیث دیگری آمده است: بالعقل صلاح کل امر. یعنی به وسیله عقل و خرد، هر امری (چه دنیوی و چه اخروی) اصلاح می‌شود. و نیز می‌فرماید العقل يصلح الرویة [۵۴۱] یعنی به وسیله عقل، هر راه و روشی (چه مادی و چه معنوی چه سیاسی و

چه اقتصادی) اصلاح می شود. و نیز می فرماید: العقل یهدی و ینجی [۵۴۲] یعنی عقل و خرد هدایت گر و نجات دهنده است در حدیث دیگر آمده است: اصل الانسان لبه [۵۴۳] یعنی اصل (انسانیت و شخصیت) انسان، همان عقل او است. [صفحه ۲۱۵] در دو حدیث دیگر آمده است: بالعقل تدرک الداران جمیعا و من حرم العقل حرمها جمیعا [۵۴۴] یعنی بوسیله عقل به خیر دنیا و آخرت رسیده می شود و کسی که از عقل محروم شود از خیر دنیا و آخرت محروم است. از پیامبر (ص) روایت شده است که فرمود: انما یدرک الخیر کله بالعقل و لا- دین لمن لا- عقل له [۵۴۵] یعنی «هر خیر و خوبی بوسیله عقل (به انسان) می رسد، کسی که عقل ندارد، دین هم ندارد.» این مختصر شرحی بود در فرمایش امام مجتبی (ع) در عظمت و ارزش والای عقل.

### نقش عقل در وجود انسان در کلام امام مجتبی

۱۳- سئل الحسن بن علی (ع)، فقیل له ما العقل؟ فقال، التجرع للغصه حتی تنال الفرصه [۵۴۶] یعنی از امام حسن مجتبی (ع) سوال شد عقل چیست؟ (چه نقشی در وجود انسان دارد) فرمود: (عقل در انسان عاقل) نیرو و حقیقتی است که انسان مشکلات را به آن تحمل می کند تا فرصتی برای رفع آن به دست آورد. با روایات دیگری از معصومین (ع) بیان امام مجتبی (ع) روشن تر می گردد: روایت شده است: العقل نور فی القلب یفرق بین الحق و الباطل [۵۴۷] یعنی «عقل نوری است (در درون انسان) که به او حق و باطل از هم تشخیص داده می شود.» قال (ع) النفوس طلقه لکن ایدی العقول تمسک اعنتها من النحوس [۵۴۸] فرمود: نفوس (انسانها)، یله و رها شده است. فقط نیرو و قدرت عقل است که آن را از کارهای نحس باز می دارد. قال (ص) ان الله تبارک و تعالی خلق العقل من نور... فجعل العلم نفسه و الفهم روحه و الزهد رأسه و الحیاء عینیه و الحکمه لسانه و الرأفه فمه و الرحمه قلبه. ثم حشاه قواه بعشره اشیاء بالیقین و الایمان و الصدق و السکینه و الاخلاص و الرفق و العطفیه و القنوع و التسلیم و الشکر [۵۴۹]. بهترین بیان و زیباترین تشبیهات برای شناخت عقل در این حدیث شریف آمده است که [صفحه ۲۱۶] فرود: برآستی که خدای تعالی عقل را از نور آفرید، علم و دانش را نفس و فهم را روح و زهد را سر و حیا را دو چشم، حکمت را زبان و رأفت را دهان و رحمت را قلب عقل قرار داد. فرمود: خدای تعالی، تقویت و نیرومند کرد عقل را به ده چیز، به یقین، ایمان، صداقت، آرامش دل، اخلاص، رفق و نرمی، اعطاء و بخشش، قناعت، تسلیم و شکر. اینها روایاتی بود که برای تبیین فرمایش امام مجتبی (ع) در جایگاه و مرتبه والای عقل و نقش آن در وجود انسان آوردیم.

### آثار و ثمرات ارزنده عقل در کلام دیگر امام مجتبی

#### اشاره

۱۴- قال حسن بن علی (ع): العقل حرز... و من عقل المرء و مروته ان یسرع الی قضاء حوائج اخوانه و ان لم ینزلوها به. [۵۵۰] یعنی امام مجتبی (ع) فرمود: عقل، (سبب) حرز و امان و حافظ آدمی است (از رفتار و گفتار بد و هر کار زشتی) و از آثار نیک و ثمره عقل هر انسان عاقلی آن است که او با شتاب برای برآوردن حوائج برادران (دینی) خود اقدام می کند، گرچه آنها حوائج خود را به او اظهار نکنند. در آثار اسلامی و روایات دیگری از معصومین (ع) آثار و نتایج ارزنده ای برای عقل، در انسان عاقل بیان شده که برای تبیین بیشتری در سخن امام مجتبی (ع) به برخی از آنها اشاره می شود. قال (ع) العقل انک تقصد، فلا تسرف و تعد فلا تخلف، و اذا غضبت حلمت [۵۵۱] (اثر نیک عقل آن است) که تو در (همه چیز) میانه روی و اقتصاد را پیشه کنی و اسراف نکنی و اینکه وعده می دهی تخلف نکنی، غضب که کردی، حلم و بردباری بورزی. قال (ع) انما العقل فی التجنب من الاثم و النظر فی العواقب، و الاخذ فی الحزم [۵۵۲] یعنی برآستی که [صفحه ۲۱۷] عقل، نتیجه اش اجتناب از گناه و نگاه به عواقب امور و پیشه کردن احتیاط

است. قال (ع) العاقل من صدقت اقواله افعاله [۵۵۳] یعنی (اثر عقل در انسان) عاقل، آن است که رفتار، او گفتارش را تصدیق می‌کند. قال (ع) العاقل من احسن صنایعه و وضع سعيه فی مواضعه [۵۵۴] یعنی (انسان) دارای عقل، کارهایش نیکو و کوشش خود را در جایش انجام دهد. قال (ع) العاقل اذا سکنت فکر، و اذا نطق ذکر و اذا نظر اعتبر [۵۵۵] یعنی انسان عاقل سکوتش فکر، سخنش ذکر و نگاهش عبرت‌آمیز است. قال (ع) العاقل من تورع عن الذنوب و تنزه عن العیوب [۵۵۶] یعنی انسان عاقل خود را از گناهان برکنار و از عیب‌ها پاک گرداند. قال (ع) العاقل من غلب هواه و لم یبع اخرته بدنياه. [۵۵۷] یعنی انسان عاقل بر هوای نفس غالب و آخرت خود را به دنیا نفروشد. قال (ص) صفة العاقل ان یحلم عن جهل علیه، و یتجاوز عن ظلم، و یتواضع لمن هو دونه، و یسابق من فوکه فی طلب البر، و اذا اراد ان یتکلم تدبر، فان کان خیرا تکلم فغتم، و ان کان شرا سکت فسلم، و اذا عرض له فتنه استعصم بالله، و امسک یده و لسانه و اذ رأى فضیلة انتهز بها لا یفارقه الحیاء، و لا یبدوا منه الحرص، فتلك عشر خصال یعرف بها العاقل. [۵۵۸].

### به ترجمه‌ی این حدیث پرمحتوا به دقت توجه کنید

یعنی آثار عقل و صفة عاقل و انسان خردمند این است ۱- در برابر کسی که با نادانی به او برخورد می‌کند حلم می‌ورزد ۲- کسی را که به او ستم می‌کند می‌بخشد ۳- در برابر او کسی که مرتبه‌اش از او پائین تر است تواضع می‌کند ۴- با مافوق خود در طلب نیکی‌ها به مسابقه می‌پردازد. ۵- اگر بخواهد سخن بگوید تدبر کند ۶- اگر سخن خیر باشد سخن گوید و سود برد اگر سخن شر باشد سکوت کند و سالم بماند ۷- اگر در برابر فتنه و آزمایشی قرار گیرد به خدا تمسک جوید و دست و زبان خود را نگه دارد ۸- اگر فضیلت و کار خیری در پیش روی او قرار گیرد به سرعت در کسب او کوشد ۹- هرگز حیا از او جدا نشود ۱۰- هرگز حرصی از او ظاهر [صفحه ۲۱۸] نگردد. آنگاه فرمود: این ده خصالت (و ده اثر) از آثار عقل است که به این آثار و خصال، انسان عاقل و خردمند شناخته می‌شود. امام مجتبی علیه‌السلام، در حدیث سابق الذکر، فرمود: یکی دیگر، از آثار عقل و خرد آن است که انسان عاقل به برآوردن حوائج برادران دینی خود اقدام می‌کند، بدون اینکه آنان در نیازهای خود به او رجوع کنند. با حدیثی از امام مجتبی (ع) این باب را پایان می‌دهیم. ۱۵- سأل امیرالمؤمنین (ع) ابنه الحسن فقال یا بنی ما العقل، قال: حفظ قلبک ما استودعه [۵۵۹] حضرت علی (ع) از فرزندش امام حسن (ع) پرسید عقل چیست؟ جواب داد عقل این است که دل، آنچه را فرامی‌گیرد حفظ کند. تبیین این فرمایش با این حدیث نمودار میشود که پیامبر (ص) فرمود: العقل حفظ التجارب و خیر ما جربت ما وعظک [۵۶۰] یعنی عقل آن است که تجربه‌های زندگی حفظ و نگه‌دار شود و از تجربه‌ها انسان خردمند پند و اندرز بگیرد.

### توصیه امام حسن مجتبی به تقوی و تفکر همیشگی

۱۶- قال حسن بن علی المجتبی (ع) اوصیکم بتقوی الله و ادامة التفکر، فان التفکر ابو کل خیر و امه [۵۶۱] یعنی امام مجتبی (ع) فرمود: شما را به تقوای خدا و پرهیزکاری و تفکر پی در پی سفارش میکنم، زیرا تفکر و فکر کردن در همه‌ی امور، پدر هر خیر و خوبی و مادر آن است (یعنی سرچشمه‌ی همه‌ی نیکی‌ها تفکر است). در این حدیث بسیار موجز و کوتاه، امام مجتبی (ع) آن امام هادی و هدایتگر، دو پایه‌ی سعادت انسانها را به آنان تعلیم داد و بحق، اگر انسانها دارای این دو فضیلت بشوند به سعادت دنیا و آخرت نائل گردند که یکی تقوی و دیگری تفکر است. که با شرح و تبیینی که از احادیث معصومین (ع) در ذیل داده می‌شود، اهمیت تقوی و تفکر در سعادت انسانها روشن تر می‌گردد. «اما تقوی» در روایت است: التقوی رئیس الاخلاق. [۵۶۲] یعنی «تقوی در رأس همه‌ی اخلاق [صفحه ۲۱۹] کریمه است.» در روایت دیگری می‌فرماید: علیک بالتقی فانه خلق الانبیاء [۵۶۳] «بر شما باد تقوا که این اخلاق همه‌ی پیامبران است.» در روایت دیگر می‌فرماید: من رزق التقوی رزق خیر الدنیا و الاخرة [۵۶۴] «یعنی کسی

که دارای تقوی باشد، خیر دنیا و آخرت نصیب او گردیده است.» در روایت دیگری می‌فرماید: التقوی اقوی اساس. [۵۶۵] «تقوی قوی‌ترین پایه‌ی سعادت بشر است.»

### معنای تقوی

تفسیر تقوی در آثار اسلامی چنین آمده است: می‌فرماید: التقوی اجتناب تقوی عبارت است از اجتناب و پرهیز از همه بدی‌ها. نیز می‌فرماید: التقوی ان یتقی المرء کلما یوثمه [۵۶۶] «تقوی آن است که انسان با تقوی از آنچه او را به گناه می‌کشاند پرهیز کند.» در روایت دیگری تقوی این طور معنا شده است که فرمود: تمام التقوی ان تتعلم ما جهلت و تعمل بما علمت [۵۶۷] یعنی «همه‌ی تقوی این است که آنچه را نمی‌دانی بیاموزی و به آنچه آموختی عمل کنی.» تقوی لازمه انسانیت و بلکه ضرورت زندگی است؛ زیرا زندگی اجتماعی بشر، بدون تقوی آرامشش غیر ممکن است. اگر در زندگی فردی و اجتماعی بشر، تقوی نباشد و افراد یک جامعه بی‌بند و بار و بی‌پروا باشند. ارکان زندگی متزلزل می‌گردد و آن جامعه، فرو می‌پاشد و لذا در آثار اسلامی و فرمایشات معصومین (ع) مکرر در مکرر، انسانها به تقوی سفارش شده‌اند، زیرا تقوی پر محتواترین و جامع‌ترین کلمه است که هیچ حقیقتی نمی‌تواند جای حقیقت تقوی را بگیرد لذا نخستین توصیه‌ی امام مجتبی (ع) در حدیث مذکور در فوق، سفارش به تقوی و پرهیزکاری است که فرمود: اوصیکم بتقوی الله. [صفحه ۲۲۰] اما تفکر دومین توصیه‌ی امام مجتبی (ع) به انسانها تفکر و فکر کردن است. پیشوایان اسلام اصرار دارند انسانها فکر کنند و بیندیشند و آنچه را حق است دریابند و پای‌بند گردند و با دستیاری فکر و اندیشه به همه‌ی حقایق و باورهای اسلامی معتقد شوند. امام مجتبی (ع) به همین حقیقت سفارش می‌کند می‌فرماید: اوصیکم... بادامه‌التفکر. «به شما سفارش می‌کنم که اهل تفکر و اندیشیدن باشید.» که با بیان احادیثی از معصومین (ع) اهمیت تفکر و اندیشیدن در توصیه آن بزرگوار، روشن‌تر می‌گردد. به روایات ذیل توجه کنید. در حدیث است. افکر، تفق. [۵۶۸] یعنی فکر کن (در همه‌ی امور مادی و معنوی) موفق و پیروز می‌شوی. در حدیث دیگری آمده: اصل السلامه من الزلل، الفکر قبل العمل [۵۶۹] «یعنی ریشه‌ی سلامتی از هر لغزشی، فکر کردن پیش از هر کاری است.» در روایت دیگری است: من طالت فکرته، حسنت بصیرته. [۵۷۰] کسی که فکر طولانی داشته باشد، فکر روشن و نیکوئی پیدا خواهد کرد. در روایت دیگری است: اذا قدمت الفکر فی جمیع افعالک حسنت عواقبک. [۵۷۱] یعنی اگر پیش از هر کاری، فکر کنی، نتیجه کارهایت را به نیکوئی به دست خواهی آورد.

### عبادتی برتر از فکر و اندیشیدن نیست

قال فکر ساعه خیر من عبادة طویلہ [۵۷۲] یعنی اندک اندیشیدن برتر است از عبادت طولانی. قال (ع) التفکر فی آلاء الله نعم العبادة [۵۷۳] یعنی فکر کردن در نعمت خدای تعالی، عبادت نیکوئی است. قال (ع) تفکر ساعه خیر من عبادة سنه [۵۷۴] یعنی ساعتی فکر کردن بهتر است از یکسال عبادت (از نماز و روزه). قال (ع) لیست العبادة کثره الصلاة و الصوم انما العبادة التفکر فی امر الله [۵۷۵] یعنی عبادت، تنها نماز و روزه نیست بلکه عبادت (برتر) اندیشه کردن در صفات خدای تعالی است. [صفحه ۲۲۱] قال (ع) التفکر فی ملکوت السموات و الارض عبادة المخلصین [۵۷۶] تفکر و اندیشیدن در باطن و حقایق آسمانها و زمین، عبادت بندگان با اخلاص خدا است.

### نکته‌ای جالب در حدیث امام مجتبی در ارتباط با تفکر

و آن این است که می‌فرماید: اوصیکم... بادامه‌التفکر: یعنی «شما را سفارش به تفکر همیشگی می‌نمایم.» یعنی تفکر و اندیشیدن، عبادتی است دائمی و انسان مادام که زنده است باید فکر کند و همه‌ی اعمال و گفتارش بر پایه‌ی فکر و اندیشه استوار باشد. در

روایات دیگر چنین آمده است. قال (ع) افضل العبادۃ ادمان التفکر فی الله و قدرته [۵۷۷] یعنی برترین عبادت، تفکر دائمی درباره‌ی کارها و قدرت خدا است. قال (ع) دوام الفکر و الحذر یؤمن الزلل و ینجی من الغیر [۵۷۸] یعنی همیشه فکر کردن و بر حذر بودن، عامل ایمنی از لغزشها و موجب نجات از گمراهیها و هلاکت است.

### اثر معنوی و روحی تفکر، در کلام امام مجتبی

۱۷- قال حسن بن علی (ع) التفکر حیاة قلب البصیر [۵۷۹] یعنی تفکر و اندیشیدن عامل زنده نگه داشتن قلب انسان روشن بین است. توضیح براستی فکر، غذای روح و مؤثرترین عامل برای حیات دل و روح انسان و آثاری که از تفکر و اندیشیدن در همه‌ی ابعاد وجودی انسان بویژه بعد روحی و معنوی انسان نصیب او می‌گردد از چیز دیگری حاصل نگردد. امام مجتبی (ع) در این حدیث کوتاه حیاتی‌ترین و باارزش‌ترین نتیجه‌ی تفکر را تعلیم می‌دهد و آن حیات معنوی و زنده نگه داشتن روح است، که با تغذیه‌ی تفکر، روح و قلب انسان زنده می‌ماند. در روایات دیگر از معصومین (ع) به این حقیقت اشاره شده است: [صفحه ۲۲۲] امام علی (ع) فرمود: الفکر رشد. [۵۸۰] فکر کردن عامل رشد روحی و عقلانی است. و نیز می‌فرماید: الفکر ینیر اللب. [۵۸۱] یعنی فکر و اندیشیدن موجب نورانی شدن عمق روح و جان انسان است. و نیز می‌فرماید: الفکر جلاء العقل [۵۸۲] فکر کردن، عقل و خرد را جلاء می‌دهد و نیز می‌فرماید: بالفکر تنجلی غیاب الامور [۵۸۳] یعنی حقایق پنهانی بوسیله اندیشیدن آشکار می‌شود. امام مجتبی (ع) در حدیث فوق الذکر، فکر و اندیشه را مایه‌ی حیات دل و زنده کردن روح انسان با بصیرت، که یکی از نتایج بزرگ تفکر است دانست که مختصر توضیحی هم داده شد.

### جایگاه تقوی در سعادت انسانها در سخنان امام مجتبی

گر چه در زمینه‌ی تقوی در صفحات پیش، مطالبی گفته شد ولی بخاطر اهمیت مسأله و حیاتی بودن تقوای الهی در سعادت دنیا و آخرت انسانها، حدیث دیگری را از امام مجتبی (ع) در ارتباط این مسأله مهم و ثمرات ارزنده‌ی آن متذکر می‌شویم. ۱۸- قال حسن بن علی (ع)... و اوصاکم (الله) بالتقوی، و جعل التقوی منتها رضاه، و التقوی باب کل توبه، و رأس کل حکمه و شرف کل عمل، بالتقوی فاز من فاز من المتقین، قال الله تبارک و تعالی (ان للمتقین مفازا) و قال تعالی «و ینجی الله الذین اتقوا بمفازتهم لا یمسهم السوء و لا- هم یحزنون فاتقوا عباد الله و اعلموا ان من یتق الله یعجل له مخرجا من الفتن و یسده فی امره، و یهیا له رشده و یفلحه بحجته و بیض وجهه و یعطیه رغبته مع الذین انعم الله علیهم من النیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا. [۵۸۴]. یعنی امام حسن مجتبی (ع) (در قسمتی از حدیث مفصلی که از آن بزرگوار روایت شده است) فرمود: سفارش کرده است خدای تعالی انسانها را به تقوی و پرهیزکاری و خداوند تقوی را آخرین نهایت رضا و خوشنودی خود قرار داده است. آنگاه امام مجتبی (ع) نتایج بزرگ و ده اثر ارزنده را برای تقوی متذکر [صفحه ۲۲۳] میشوند می‌فرماید: ۱- تقوا دریچه‌ی هر توبه ۲- سرچشمه‌ی هر حکمت ۳- مایه‌ی شرف هر عمل. ۴- عامل رستگاری اهل تقوی و پرهیزکاران است. فرمود: خدای تعالی (در قرآن) می‌گوید: براستی که برای اهل تقوی جایگاه رستگاری است. [۵۸۵] و نیز خدای تعالی می‌فرماید: خداوند کسانی را که تقوای الهی را پیشه کنند نجات می‌دهد و آنان را به رستگاری (و جایگاه بهشت برساند) که هیچ رنج و المی به آنها نرسد و هرگز غم و اندوهی را به دلشان راه نیابد. [۵۸۶]. ۵- تقوا عامل گشایش از فتنه‌ها ۶- موجب استحکام کارها ۷- عامل رشد و درک ۸- موجب رستگاری با دلیل و حجت ۹- برترین وسیله و جاهت و رو سفیدی ۱۰- نیل به آنچه انسان پرهیزکار میل و رغبت به آن دارد، به همراه آنانکه خدا بر آنها تفضل و انعام کرده است. از پیامبران و راستگویان و شهیدان و بندگان صالح خدا، که اینان خوب رفیقانی هستند.

## سفارش مکرر خدا و اولیاء او، انسانها را به تقوی و پرهیزکاری

امام مجتبی (ع) در حدیث فوق الذکر می فرماید: و اوصاکم... بالتقوی، یعنی خدای تعالی شما را به تقوی سفارش کرده است، این معنا اشاره است به آیات زیادی در قرآن کریم که خدای سبحان مردم را امر به تقوی و سفارش به پرهیزکاری می نماید [۵۸۷]. در آیه ۱۳۱ از سوره نساء می فرماید: و لقد وصینا الذین اوتوا الكتاب من قبلکم و ایاکم ان اتقوا الله... یعنی ما پیش از شما بر آنها که کتاب فرستادیم (پیروان پیامبران گذشته) و هم بر شما (مسلمانان) سفارش اکید کردیم که پرهیزکار و خدا ترس باشید. در رهنمودهای اولیاء دین خدای تعالی مکرر در مکرر و با تأکید در تأکید، انسانها را به تقوای الهی سفارش کرده اند. امام علی (ع) می فرماید: اوصیکم عباد الله بتقوی الله فانها خیر ما توأسی العباد به و خیر [صفحه ۲۲۴] عواقب الامور [۵۸۸] یعنی سفارش می کنم شما بندگان خدا را به تقوای الهی، زیرا تقوی بهترین چیزی است که به او توصیه می شود، بهترین سبب عاقبت به خیری در نزد خدا است. نیز می فرماید: اوصیکم بتقوی الله فانها حق الله علیکم و الموجبه علی الله حقکم و ان تستعینوا علیها بالله الا فصولها و تصونوا بها [۵۸۹] یعنی سفارش می کنم شما را به تقوای الهی، زیرا تقوی حق الهی است بر عهده شما و عامل استحقاق شما، بر تفضل الهی (در دنیا و آخرت) است و کمک بگیرید بوسیله تقوا (برای خشنودی خدا و جلب الطاف او) هشیار باشید، تقوا را حفظ کنید و بوسیله تقوا خود را (از همه آفات دنیا و آخرت) مصون بدارید.

## نکوهش از جمع مال و تجمل گرایی و تشویق به تحصیل تقوی در سخنان امام مجتبی

۱۹- قال الحسن بن علی المجتبی (ع)... انه کان بین ایدیکم قوم یجمعون کثیرا و ینون مشیدا و یأملون بعیدا اصبح جمعهم بورا، و عملهم غرورا، و مساکنهم قبورا، یابن آدم انک لم تزل فی هدم عمرک مذ سقطت من بطن امک، فجد بما فی یدیک فان المؤمن یتزود و الکافر یتمتع، و کان یتلو عقیب کلامه هذا قوله تعالی، و تزودوا فان خیر الزاد التقوی [۵۹۰]. یعنی امام حسن مجتبی (ع) فرمود: برآستی در برابر شما مردمانی هستند که (ثروت زیادی) جمع کنند و بنا (و عمارات) محکم بسازند و آرزوهای دور و دراز دارند ولی جمعیت آنها پراکنده و کارشان به غرور و فریبندگی و سکنهای آنان به گورها تبدیل می گردد. (آنگاه) فرمود: ای فرزند آدم تو از روزی که از شکم مادرت به دنیا آمدی پیوسته به ویران کردن عمر خود مشغول هستی پس به آنچه از (مال و غیره) در اختیار داری انفاق و بخشش کن، که مؤمن (برای آخرت) از دنیا توشه گیرد و کافر فقط از زندگانی دنیا متمتع گردد، آنگاه امام مجتبی (ع) این آیه را در پایان سخن خود تلاوت کرد توشه گیرید که بهترین توشه ها تقوا است. [۵۹۱]. [صفحه ۲۲۵]

## تمایز مؤمن و کافر در زندگانی دنیا در کلام امام مجتبی

بعد از نکوهش آن بزرگوار از انسانهایی که عمر خود را به جمع مال زیاد و بنای خانه های محکم و آرزوهای دور، فانی می کنند و عاقبت کار آنها که جمعشان پراکنده و کارشان مغرورانه (و بالاخره) مسکنشان گورها خواهد بود، تذکر می دهد. آنگاه مؤمنان را به بخشش و انفاق در راه خدا و تحصیل زاد و توشه ی آخرت سفارش می فرماید. می گوید: تمایز بین مؤمن و کافر آن است که مؤمن از دنیا برای آخرت خود زاد و توشه برمی دارد ولی کافر هدفش فقط تمتع و بهره برداری از لذت های دنیوی است.

## تقوی بهترین توشه ی آخرت است

امام مجتبی (ع) در پایان کلام خود با تلاوت آیه ی ۱۹۷ از سوره ی بقره به بهترین توشه ی آخرت که تقوای الهی است اشاره می کند که خدای تعالی می فرماید: و تزودوا فان خیر الزاد التقوی و اتقونون یا اولی الالباب، یعنی توشه ی خدا (برای راه آخرت)

برگیرید که بهترین توشه‌ی این راه، تقوا است و از من پرهیزید و خدا ترس باشید ای صاحبان عقل و ادراک امام علی (ع) می‌فرماید: اوصیکم عباد الله بتقوی الله اللتی هی الزاد و بها المعاذ زاد مبلغ و معاذ منجح [۵۹۲] یعنی سفارش می‌کنم شما بندگان خدا را به تقوای الهی که آن زاد و توشه‌ی آخرت است و به تقوا پناه برده می‌شود، تقوا زاد و توشه‌ی رساننده و پناهگاه ناجحی است. نیز می‌فرماید: اوصاکم بالتقوی و جعلها منتهی رضاه و حاجته من خلقه فاتقوا الله الذی اتم بعینه و نواصیکم بیده [۵۹۳] یعنی خدای تعالی شما را به تقوا سفارش کرده است و تقوا را نهایت خشنودی خود قرار داده و خواسته‌ی خود را از خلق خود، تقوی قرار داده است، پس پرهیزید از خدائی که شما در دید او و زمام همه‌ی امور شما در دست او است. نیز می‌فرماید: اوصیکم عباد الله بتقوی الله و احذرکم الدنیا [۵۹۴] یعنی توصیه می‌نمایم شما بندگان خدا را به پرهیزکاری و ترس از خدا و از دنیا (و زرق و برق و تجمل‌گرایی آن) شما را برحذر می‌کنم. این بود مختصر شرحی که در سخنان امام مجتبی (ع) در ارتباط با نکوهش از کسانی که [صفحه ۲۲۶] توغل در دنیا پیدا کرده‌اند و پای‌بند زرق و برق آن می‌شود و تحریص آن جناب به کسب تقوا که بهترین توشه‌ی آخرت می‌باشد که با استفاده‌ی از بیانات سائر معصومین (ع) بیان گردید.

### بشر بیهوده خلق نشده و رها شده نیست

۲۰- قال حسن بن علی المجتبی (ع) ان الله لم یخلقکم عبثا و لیس تبارکم، سدی کتب آجالکم و قسم بینکم معائشکم، لتعرف کل ذی منزلۃ منزلته، و ان ما قدر له اصابه، و ما صرف عنه فلن یصیبه قد کفاکم مونه الدنیا و فرغکم لعبادته و حثکم علی الشکر و افترض علیکم الذکر... [۵۹۵] یعنی محققا خدای تعالی شما را بیهوده نیافریده است و براستی شما را رها نخواهد کرد اجل‌های شما را معین نموده معیشت و روزی‌های شما را میانتان تقسیم کرده است تا هر کس هر منزلتی دارد خود را بشناسد و آنچه را برای هر کس مقدر کرده است به او خواهد رسید و آنچه را مقدر نکرده به او نخواهد رسید خرج زندگی دنیا را از شما کفایت کرده و شما را فارغ برای عبادت خود آفریده و شما را بر شکر و سپاسگذاری خود ترغیب نموده و ذکر و یاد خود را بر شما واجب کرده است.

### تعلیم حقایقی در این حدیث شریف

امام مجتبی (ع) در این سخنان پرمحتوای خود، حقایقی را به بشریت تعلیم داده‌اند ۱- می‌فرماید خدای تعالی شما انسانها را بی‌هدف و بازیچه نیافریده است و این، همان حقیقتی است که خداوند در آیه‌ی ۱۱۵ از سوره‌ی مؤمنون می‌فرماید: افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون. یعنی آیا (شما انسانها) چنین پنداشته‌اید که شما را به عبث و بازیچه آفریدیم (و پس از مرگ) هرگز شما به ما رجوع نخواهید کرد. ۲- دومین حقیقت آن است که می‌فرماید: محققا خدای تعالی شما را رها نخواهد کرد (بلکه انسان مکلف و مسئول و دارای ثواب و عقاب است) قرآن کریم می‌گوید: ایحسب الانسان انسان ان یترک سدی [۵۹۶] یعنی «آیا آدمی پندارد که مهمل و رها شده از تکلیف و مسئولیت و [صفحه ۲۲۷] ثواب و عقاب است. ۳- حقیقت سوم آن که فرمود: خدای تعالی اجل‌های شما را در این جهان طبیعت مقرر و معین کرده است و این، همان حقیقتی است که خدا می‌فرماید: هو الذی خلقکم من طین ثم قضی اجلا و اجل مسمى [۵۹۷] او است خدائی که شما را از خاک آفرید پس فرمان اجل را (مرگ را) بر همه کس مسلط کرد اجلی که معین و معلوم است. ۴- چهارمین حقیقت را امام مجتبی (ع) چنین بیان می‌کند می‌فرماید: خدای تعالی معیشت و روزی شما انسانها را در میانتان تقسیم کرده است. قرآن کریم می‌گوید: و لقد مکناکم فی الارض و جعلنا لکم فیها معایش قلیلا ما تشکرون [۵۹۸] یعنی همانا ما شما را در روی زمین تمکن و اقتدار دادیم و در آن برای شما معاش و روزی از هر گونه نعمت مقرر کردیم، لکن اندکی از شما نعمت‌های خدا را سپاسگذار است. در لسان دعا به این حقیقت اشاره شده است؛ شهادت ان الله قسم معایش عباد بالعدل و اخذ علی جمیع خلقه بالفضل [۵۹۹] یعنی گواهی دهم که براستی خدای تعالی روزی‌های بندگان را

بطور عادلانه در بین آنان تقسیم کرده و همه‌ی آفریده‌های خود را مشمول تفضل خود قرار داده است. امام مجتبی (ع) می‌فرماید: تقسیم روزی و معاش طوری از جانب خدای تعالی مقرر شده است که هر کس به هر چه که روزی او است به او می‌رسد و خداوند خرج زندگی انسانها را کفایت کرده است.

### هدف خلقت انسان

حقیقت دیگری را که امام حسن مجتبی (ع) تعلیم می‌دهد آن است که می‌فرماید: و فرعکم لعبادته و حثکم علی الشکر و افترض علیکم الذکر، یعنی خدای تعالی شما را فارغ برای عبادت خود آفرید و از شما خواست سپاسگذار نعمت‌های او باشید و بیاد و ذکر او باشید و این همان حقیقتی است که خدای تعالی در قرآن کریم در ارتباط با هدف خلقت و سرآفرینش انسان بیان کرده است. می‌فرماید: و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون [۶۰۰] یعنی ما دو گروه جن و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا عبادت و پرستش کنند. (و بوسیله عبادت خدای تعالی به کمال واقعی خود برسند) [صفحه ۲۲۸]

### عبادت یا مؤثرترین عامل تربیت و تکامل

آنچه از مجموع تعالیم مکتب آسمانی اسلام در ارتباط با هدف آفرینش انسان استفاده می‌شود رسیدن او به بالاترین کمال که وصول به بارگاه قرب ربوبی و لقاء الله است که عظمت این هدف چیزی است که بوصف نیاید و بیان آن با سخن و قلم مقدور نیست. آنچه گفتنی است که راه رسیدن به این کمال حقیقی انسان و نیل به مقام قرب مبدء اعلی چیست؟ از دیدگاه اسلام، چنین تکاملی و رسیدن به این کمال والا، جز در چارچوب عبادت و بندگی خدا امکان‌پذیر نیست در حقیقت، کوتاه‌ترین کلمه برای بیان همه ارزشهای اعتقادی و عملی و اخلاقی، کلمه‌ی عبادت است این کلمه بقدری پرمحتوا است که هدف خلقت انسان همان عبادت است. مهم‌ترین و حیاتی‌ترین عامل تربیت و تکامل انسان عبادت خدای تعالی است آن هم در شکل و قالب‌های زیبایی که در مکتب اسلام و عبادات اسلام است. [۶۰۱]. در حدیثی آمده است؛ ما تقرب متقرب بمثل عبادة الله. [۶۰۲] یعنی هیچ عاملی برای انسانی که قصد نزدیکی به خدای تعالی را که آخرین مرحله‌ی کمال او است دارد از عبادت مؤثرتر نیست.

### عبادت چیست عابد کیست؟

۲۱- قال (ع) یابن آدم عفا عن محارم الله تکن عابدا [۶۰۳] امام مجتبی (ع) فرمود: از محرّمات الهی و ارتکاب گناه خویشتن‌داری کن آنگاه عابد خواهی بود. توضیح گر چه در آئین مقدس اسلام، یک سلسله عبادات خاصی در قالب‌های ویژه مانند نماز و روزه و مناسک حج و غیره مقرر شده است که در آن کمال خضوع و خشوع در برابر خدای تعالی است و در انسان حالت توجه خاصی به مبدء اعلی ایجاد می‌کند. ولی برنامه عبادت و بندگی خداوند از دیدگاه اسلام، بس وسیع و عام است که هر کاری که الهی و جنبه خدائی داشته باشد عبادت است. از معصوم (ع) سؤال شد جعلت فداک ما العبادة؟ [صفحه ۲۲۹] قال حسن النیة بالطاعة من الوجوه اللتی یطاع الله منها... [۶۰۴] یعنی فدایت کردم حقیقت عبادت چیست؟ فرمود: حسن نیت و قصد قربت اینکه فقط خدا اطاعت شود در تمام حالات لذا عبادت خدای سبحان ابعاد وسیع و مصادیق فراوانی دارد به روایات ذیل توجه کنید.

### مصادیق عبادت

امام علی (ع) فرمود: التفكير فی آلاء الله نعم العبادة [۶۰۵] یعنی فکر کردن در نعمت‌های خداوند عبادت نیکوئی است. پیامبر (ص) فرمود: العبادة عشرة اجزاء تسعة اجزاء فی طلب الحلال. [۶۰۶] یعنی عبادت ده جزء است نه جزء آن طلب رزق حلال است. و نیز

فرمود: النظر الى العالم عباده، و النظر الى الامام المقسط عباده، و النظر الى الوالدين برأفة و رحمة عبادة، و النظر الى الاخ تود في الله عزوجل عبادة [۶۰۷] یعنی نگاه کردن به عالم و به پیشوای عادل، عبادت خدای تعالی است و نیز نگاه کردن به پدر و مادر از روی رحم و مهربانی و نگاه کردن به برادر دینی و دوست داشتن او برای خدا، عبادت است. امام علی (ع) فرمود: ان من العبادة لين الكلام و افشاء السلام. [۶۰۸] یعنی به نرمی سخن گفتن و سلام کردن عبادت است. روی ان جبرئیل (ع) قال يا محمد صلى الله عليه و آله لو كانت عبادتنا على وجه الارض لعملنا ثلاث خصال: سقى الماء للمسلمين، و اغائة اصحاب العيال، و ستر الذنوب [۶۰۹] یعنی جبرئیل به حضرت محمد (ص) عرض کرد اگر ما فرشتگان (مانند آدمیان) عبادتمان در روی زمین میبود، سه کار را انجام می دادیم، آب در اختیار مسلمانان می گذاریم، به افراد عائله مند کمک می کردیم، گناه و عیب مردم را می پوشانیدیم. حدیث معراجیه یا احمد هل تدری متی یکون العبد عابدا؟ قال لا یا رب، قال: اذا اجتمع فيه سبع خصال، و رع يحجزه عن المحارم، و صمت يكفه عما لا يعنيه و خوف يزداد كل يوم من بكائه، و حياء يستحيى منى [صفحه ۲۳۰] فى الخلاء، و اكل ما لا بد منه و يبغض الدنيا لبغضى لها، و يحب الاخير لحبى اياهم [۶۱۰] یعنی در شب معراج خداوند متعال به پیامبر گفت: آیا میدانی چه وقت بنده‌ی من عابد نامیده شود؟ عرض کردم نمیدانم ای پروردگرم خطاب آمد هرگاه هفت خصلت در او جمع شود. ۱- پارسائی که او را از گناهان باز دارد. ۲- سکوتی که او را از سخنان بی معنا باز دارد ۳- ترسی که هر روز گریه او را از خوف من افزون گرداند. ۴- شرمی که در خلوت از من شرم کند. ۵- خوردن به اندازه‌ی ضرورت ۶- دشمن بدارد دنیا را بخاطر دشمنی من با دنیا ۷- دوست بدارد اخیار و نیکان را بخاطر دوست داشتن من آنان را این بود مصادیقی از عبادت به معنای عام، که در تبیین فرمایش امام مجتبی علیه السلام آورده شد آن بزرگوار در حدیث سابق الذکر، فرمود: آنگاه فرزند آدم عابد نامیده می شود که از حرام‌های الهی عفت ورزد. یابن آدم عف عن محارم الله تكن عابدا.

### ارزش عفت و جایگاه انسان عقیف

در تبیین فرمایش امام مجتبی (ع) مناسب است مقداری درباره‌ی ارزش حالت عفت و جایگاه والای انسان عقیف با کمک از آثار اسلامی و فرمایشات معصومین، بحث شود و به روایات ذیل توجه نمائید. امام علی (ع) فرمود: العفاف افضل شیمه [۶۱۱] یعنی «عفت برترین خصلت و ارزش است.» نیز فرمود: العفه اصل الفتوة [۶۱۲] یعنی «صفت عفت ریشه‌ی جوانمردی است.» نیز فرمود: عليك بالعفاف فانه افضل شیم الاشراف [۶۱۳] یعنی «بکوش با عفت باشی که عفت برترین فضیلت اهل شرف است.» نیز فرمود: «اهل العفاف اشرف الاشراف. [۶۱۴] یعنی انسانهای با عفت، با شرف ترین اشراف می باشند. نیز فرمود: ما المجاهد الشهيد فى سبيل الله باعظم اجرا ممن قدر فعف، لكاد العقیف ان يكون ملكا من الملائكة [۶۱۵] یعنی مجاهدی که در راه خدا شهید گردد پاداشش بزرگتر نیست از کسی که قدرت بر گناه پیدا کند ولی عفت ورزد و چشم پوشی کند، انسان با عفت همسان فرشتگان الهی [صفحه ۲۳۱] است. نیز فرمود: افضل العبادة العفاف. [۶۱۶] یعنی برترین عبادت خدا عفت و چشم پوشی (از محرمت) است. در حدیث است. ما عبد الله بشيء افضل من عفة بطن و فرج. [۶۱۷] یعنی خدا به چیزی بهتر از حفظ شکم و فرج از حرام، عبادت نشده است. مردی به امام باقر (ع) گفت: انى ضعيف العمل قليل الصيام و لكنى ارجو ان لا آكل الا حلالا فقال له اى الاجتهاد افضل من عفة بطن و فرج. [۶۱۸] یعنی در عبادت (نماز و روزه) ضعیف هستم، ولی می کوشم خوراکم از حلال باشد امام فرمود: چه کوشش (و عبادتی) برتر از نگه‌داری شکم و فرج از گناه است.

### جایگاه والای عابدان

۲۲- قال الحسن بن علی (ع) لو جعلت الدنيا كلها لقمه واحدة لقمتها من يعبد الله خالصا لرأيت انى مقصر فى حقه... [۶۱۹]. یعنی

امام حسن مجتبی (ع) فرمود: اگر همه‌ی دنیا را یک لقمه گردانم و در دهان انسانی قرار دهم که خدای تعالی را با خلوص نیت و از روی اخلاص عبادت میکند باز هم خود را در حق او مقصر می‌بینم. در عظمت و جایگاه والای بندگان خالص خدا و اهل عبادت او به همین حدیث مروی از امام مجتبی (ع) بسنده می‌کنم.

### اخلاص و پاکیزگی عبادت

۲۳- قال حسن بن علی المجتبی (ع) ان من طلب العبادۀ تزکی لها. [۶۲۰] یعنی امام مجتبی (ع) فرمود: کسی که در طلب عبادت است باید عبادت را تزکیه و پاکیزه گرداند از هر نوع ریا و سعه و ناخالصی [صفحه ۲۳۲] ارزش عبادت آنگاه است که از روی اخلاص و محض برای خدا و تقرب به او باشد. در حدیث دیگری است، افضل العبادۀ، الاخلاص. [۶۲۱] یعنی فضیلت و ارزش عبادت در همان اخلاص و خلوص نیت است. در حدیث دیگری آمده است، العبادۀ الخالصه ان لا یرجو الرجل الا ربه... [۶۲۲] یعنی عبادت خالص آن است که انسان فقط به خدای تعالی و پروردگار خود امیدوار باشد (و برای تقرب به او عبادت کند)

### تأثیر عبادت در نفوذ معنوی انسان

۲۴- قال حسن بن علی (ع) من عبد الله، عبد الله له کل شی [۶۲۳] یعنی امام حسن مجتبی (ع) فرمود: کسی که خدا را بندگی و از روی اخلاص او را عبادت کند، خدای تعالی همه چیز را بنده و مطیع او گرداند. توضیح آری انسان بی‌نهایت ضعیف و ناتوان، اگر در سایه عبادت و بندگی، خود را به جایگاه قرب خدای بی‌نهایت قادر برساند و با طی مراحل عبادت به مبدأ اعلی و قادر نامتناهی اتصال پیدا کند، آنچنان نیروی معنوی و قدرت باطنی در او بوجود می‌آید که همه چیز مطیع او گردد و به بندگی او درآید، کار خدائی کند؛ در مثل مناقشه نیست. کار آهن سوزندگی نیست ولی به واسطه قرب و نزدیکی به آتش کار سوزندگی در او بوجود می‌آید. انسان هم در پرتو عبادت و نیل به مقام قرب الهی، قادر به انجام کارهای خدائی و تصرف در اشیاء می‌گردد و این چنین قدرت و نفوذ معنوی در بندگان خالص بدون تردید وجود دارد به دو حدیث ذیل در تبیین حدیث امام مجتبی (ع) توجه کنید. روی ان الله تعالی یقول فی کتبه، یابن آدم انا حی لا اموت اطعنی فیما امرتک حتی اجعلک حیا لا تموت، یابن آدم انا اقول للشیء کن فیکون اطعنی فیما امرتک اجعلک تقول للشیء کن فیکون. [۶۲۴] یعنی خدای تعالی در یکی از کتب (آسمانی خود) فرموده است ای پسر آدم، من زنده‌ام هرگز [صفحه ۲۳۳] مرگی برای من نیست، تو مرا در آنچه فرمانت دادم اطاعت کن، ترا هم حیات و زندگی بدهم که همیشه زنده باشی و مرگی برای تو نباشد. ای پسر آدم، من (قادری هستم) بهر چه بگویم باش، بوجود می‌آید تو هم مرا فرمانبر، قدرتی بتو بدهم که بهر چه بگوئی باش خواهد بود. امام صادق (ع) فرمود: العبودیۀ جوهرۀ کنهها الربوبیۀ [۶۲۵] یعنی عبودیت و بندگی، حقیقتی است که باطن و عمق آن ربوبیت است، یعنی از بنده‌ی حقیقی خدا، کار پروردگاری ساخته است. این بود بیانی در سخن امام مجتبی (ع) که فرمود: کسی که خدا را بندگی کند خدا همه چیز را بنده‌ی او گرداند.

### معرفت و محبت خدای تعالی و آثار ارزشمند آن، در بیان امام مجتبی

۲۵- قال الحسن المجتبی (ع) من عرف الله احبه، و من عرف الدنیا زهد فیها... [۶۲۶] یعنی کسی که خدا را بشناسد، او را دوست دارد و کسی که دنیا را بشناسد، زهد در دنیا را اختیار کند. توضیح معرفت و شناخت حقیقی خدای تعالی، آثار روحی و معنوی بسیار ارزشمندی دارد که بوصف نیاید که در روایات و آثار اسلامی نمونه‌هایی از آن آمده است، به روایات ذیل توجه کنید. پیامبر فرمود: لو عرفتم الله حق معرفته، لمشیتم علی البحور، و لزالتم بدعائکم الجبال. [۶۲۷] یعنی اگر شناخت به خدا داشته باشید، آن طوری که شایسته‌ی معرفت او است، هر آئینه از روی آب راه می‌روید (بدون اینکه در آب فرو روید) و به دعای شما کوهها از

جای خود کنده شوند. و نیز فرمود: من عرف الله و عظمه، منع فاه منالكلام، و بطنه من الطعام، عنى نفسه بالصيام و القيام... [۶۲۸] یعنی کسی که خدا را به عظمت او بشناسد، منع می کند دهان خود را از سخن (بیجا) و شکم خود را از خوراک (شبه ناک) و (انسان خداشناس) خود را به روزه و نماز برای خدا به رنج [صفحه ۲۳۴] می اندازد. امام علی (ع) می فرماید: من سكن قلبه العلم بالله سكنه الغنى عن خلق الله. [۶۲۹] قلب او جایگاه معرفت خدا باشد خداوند چنان غنی و بی نیازی روحی به او عنایت کند که خود را از همه خلق خدا بی نیاز داند. نیز می فرماید: من صحت معرفته انصرفت عن العالم الفانى نفسه و همته. [۶۳۰] یعنی کسی که معرفت صحیحی به خدا داشته باشد، روح و همت او از دنیای فانی منصرف گردد (و تمام توجه او به خدا و عالم باقی است)

### محبت خدا در دل انسان عارف

امام مجتبی (ع) در حدیث فوق الذکر، یکی از آثار ارزنده ی معرفه الله ن خدا شناسی را محبت و دوست داشتن خدا بیان کرده است که فرمود: من عرف الله احبه. «کسی که حقیقتا به خدا شناخت داشته باشد او را دوست خواهد داشت» و این با ارزش ترین ثمره ی خداشناسی است زیرا حب الله و دوست داشتن خدا، آثار ارزشمندی برای انسان در دنیا و آخرت دارد به روایات توجه کنید. فیها اوحى الله اى داود یا داود ابلغ اهل ارضى انى حبيب من احبنى.. و مختار لمن اختارنى... و ما احبنى احد اعلم ذال يقينا من قلبه الا قبلته لنفسى، و احبته حبا لا يتقدمه احد من خلقى من طلبنى بالحق و جدنى. [۶۳۱] یعنی از مسائلی که خدا به داود (پیامبر) وحی کرد اینکه، ای داودا به اهل زمین پیام مرا برسان، براستی من دوست دارم کسی که مرا دوست بدارد، آن بنده ی برگزیده ی من است که او مرا برگزیند و کسی که مرا دوست بدارد که بدنم در این دوستی حقیقت دارد، دوستی او را می پذیرم و او را چنان محبوب و دوست خود گردانم که احدی از خلق من به پایه ی او نرسد. هر کس براستی مرا طلب کند دریافتم خواهد کرد. در حدیث دیگری آمده است، حب الله اذا اضاء على سر عبد، اخلاء عنكل شاغل و كل ذكر سوى الله. [۶۳۲] یعنی اگر دوستی و حب به خدا در دل بنده روشن گردد، دل او از هر شغل و یاد غیر خدا خالی گردد. [صفحه ۲۳۵] در حدیث دیگری آمده است، من اثر محبة الهل على محبة نفسه، كفاه الله مونة الناس. [۶۳۳] یعنی کسی که به جای خود دوستی، خدا دوست باشد خدای تعالی او را از رنج و زحمت مردم کفایت خواهد کرد.

### دوستی و محبت به خدا خواسته فطری و تمایل باطنی بشر است

یکی از گرایشهای فطری و تمایلات درونی انسان، احساس عشق و محبت است یعنی هر انسانی در باطن و عمق جان خود می یابد ک که به چیزی و یا به کسی علاقه و محبت دارد و محبوبی همواره او را به سوی خود می کشانند و این جذب و کشش، علی الدوام همراه انسان هست. آنچه مسلم است که انسان فطرتا خواستار محبوبی است که مایه ی آرامش دل او باشد و تمایل فطری و درونی او است ک محبوب و معشوق او دائم و ثابت باشد و از دستش گرفته نشود واز عمق جان محبوب، زوال ناپذیری را جويا است، یعنی هر چیزی فانی و زوال پذیر، نمی تواند محبوب اصیل و واقعی انسان باشد. چیزی که از دست رفتنی است گاهی هست و گاهی نیست، نمی تواند مورد محبت واقعی انسان قرار گیرد و محبوب حقیقی انسان باشد. انسان به طور طبیعی و از عمق جان، کشش به سوی محبوبی دارد که ارزنده ترین و شریف ترین موجود و همیشه ثابت و باقی باشد. [۶۳۴]. اینجاست که انسان پی به وجود خداوندی می برد ک دارای همه ی صفات کمالیه و وجود ثابت و باقی می باشد که فقط حب و دوستیها و این میل باطنی و درونی او را ارضاء می کند و پیوند و عشق به او از هر جهتی به او آرامش می دهد. و این همان حقیقتی است که امام مجتبی (ع) در سخن پرمحتوای خود بیان کرد. فرمود: من عرف الله احبه. یعنی «کسی که به درستی خدا را بشناسد، او را دوست دارد» و محبوب واقعی و حقیقی خود را که از عمق جان خواستار او است در می یابد. و این مختصر شرحی بود، تبیین سخن آن بزرگوار

## شناخت دنیا و زهد در آن

امام مجتبی (ع) در حدیث سابق الذکر، فرمود: و من عرف الدنیا زهد فیها، یعنی کسی که حقیقت دنیا را بشناسد زهد در دنیا را پیشه ی خود قرار میدهد. توضیح در گفتار پیش از این گفت شد که هر چیزی که زوال پذیر و فانی است نمی تواند مورد عشق و علاقه ی واقعی و محبوب حقیقی انسان باشد. بدون تردید دنیا و آنچه در آن هست فانی و زوال پذیر است که با اندک تفکر و اندیشدن، این حقیقت برای انسان روشن می گردد. بهترین و روشن گترین سخن را در شناخت باطن و حقیقت دنیا، اولیاء اسلام گفته اند به روایات ذیل توجه کنید. انما سمیت الدنیا دنیا، لانها ادنی من کلشی. [۶۳۵] یعنی دنیا از این جهت دنیا نامیده شد، زیرا پائین تر و پست تر از هر چیزی است. در حدیث دیگری است، هل الدنیا الا دابة رکبتها فی منامک فاستیقظت و انت علی فراشک غیر راکب. [۶۳۶] یعنی ای دنیا غیر از این است، مانند آن است که تو در عالم خواب بر مرکبی سواری ۷ اما چون بیدار شوی، می بینی در رختخواب هستی و سوار بر چیزی نمی باشی. در روایت دیگری است، احذر کم الدنیا و الاغترابها فکأن قد زالت عن قلیل عنکم کما زالت عن کان قبلکم. [۶۳۷] یعنی شما را از دنیا و مغرور شدن بر آن، برحذر می دارم مانند اینکه به زودی از دست شما ۷ زائل می گردد. چنانچه از دست کسانی که قبل از شما بودند زائل گردید. در حدیث دیگری آمده است، الا و ان الدنیا دار غرارة خداعة تنکح فی کل یوم بعلا و تقتل فی کل لیلة اهلا و تفرق فی کل ساعة شملا. [۶۳۸] یعنی براستی دنیا ۷ خانه ی بسیار مغرور و خدعه کننده است. هر روز شوهری (نو به نو) اختیاری می کند و در هر شب طائفه ای را می کشد و در هر ساعت جمعی را پراکنده می کند. در حدیث معراج است: یا احمد فاحذر ان تکون مثل الصی اذا نظر الی الا خضر [صفحه ۲۳۷] و الاصفرا حبه، و اذا اعطی شی من الحلو و الحامض اغتربه. [۶۳۹] یعنی خدای تعالی، در شب معراج به پیامبر گفت: ای احمد برحذر باش که مانند کودک باشی که هر گاه هر سبز و زردی را ببیند او را دوست دارد و هر گاه چیزی از شیرینی و ترشی به او داده شود مغرور به آن گردد (یعنی هرگز به زرق و برق دنیا مغرور نشوی). در حدیث است: ان جمیع ما طلعت علیه الشمس فی مشارق الارض و مغاربها، بحرها و برها و سهلها و جبلها عن ولی من اولیاء الله و اهل المعرفة بحق الله کفیء الضلال. [۶۴۰] یعنی به راستی هر چه که در دنیا، خورشید بر آن طلوع کند و آفتاب بر آن بتابد از مشرقها و مغربها و دریاها و صحراها و هموارها و کوهها، در نزد دوستی از دوستان خدا، و کسانی که دارای معرفت به حق خدا هستند مانند انعکاس سایه است. در حدیث دیگری آمده است: ان الدنیا دار خیال و وبال و زوال و انتقال، لا تساوی لذتها تغیصها و لا یفی سعودها بنحوسها و لا یقوم صعودها بهبوطها. [۶۴۱] یعنی به راستی دنیا، جهان خیال و وزر و خانه ی انتقال است، عالمی است که لذت و رنج و سعدها و نحسها و صعود و هبوط آن یکسان نیست (بلکه رنجها و نحوستها و هبوطهای آن بیشتر است). امام علی (ع) فرمود: ایها الناس ان من فی الدنیا ضیف و ما فی ایدیهم عاریة و ان الضیف مرتحل و العاریة مردودة. [۶۴۲] یعنی ای مردم، به راستی هر کس، در دنیا مهمان است و آنچه در دست مردم است، عاریه است و محققا رفتنی است و عاریه رد شدنی است. و در آثار اسلامی روایات بسیار فراوانی در ارتباط با شناخت باطن و حقیقت دنیا آمده است و اولیاء دین مردم را از توغل در دنیا و مغرور شدن به زرق و برق دنیا برحذر داشته اند و تأکید بسیاری شد است که انسانها به باطن و حقیقت دنیا معرفت پیدا کنند و زهد در دنیا را پیشه خود قرار دهند و هرگز به نظر استقلال به دنیا ننگرند و این همان حقیقتی است که امام مجتبی (ع) در تعالیم ارزنده ی خود فرود. من عرف الدنیا زهد فیها. یعنی اگر کسی (حقیقت دنیا را) بشناسد زهد را پیشه ی خود می کند. [صفحه ۲۳۸]

## ارزش زهد و جایگاه والای زاهدین

در تبیین فرمایش امام حسن مجتبی علیه السلام با استفاده از روایات معصومین (ع) مقداری در ارزش زهد و جایگاه والای انسانهای زاهد، بحث کنی. به روایات زیر توجه نمائید. قال (ع) جعل الخیر کله فی بیت و جعل مفتاحه الزهد فی الدنیا. [۶۴۳] یعنی همه ی خیر و خوبی، در خانه‌ای قرار داده شه است ک کلید در آن خانه، زهد در دنیا قرار داده شده است. در حدیثی آمده است؛ ما عبد الله بشی افضل من الزهد. [۶۴۴] یعنی خدای تعالی به چیزی برتر از زهد، عبادت نشده است. در حدیثی آمده است: الزهد اصل الدین. [۶۴۵] یعنی خدای تعالی به چیزی برتر از زهد، عبادت نشده است. در حدیثی آمده است: الزهد اصل الدین. [۶۴۶] یعنی زهد ریشه ی دین داری است. الزهد ثمره الدین. [۶۴۷] یعنی زهد ثمره ی پایه دین است. الزهد اساسا الدین. [۶۴۸] یعنی زهد پایه ی دین است. در حدیثی در ارتباط مقام والای زاهدان آمده است: الزهدون فی الدنیا و عظو فاعظو، و اخیفو فحدوروا و علموا فتعلموا و ان اصابهم یشر شکروا و ان اصابهم عسر صبروا. [۶۴۹] ینی زاهدان در دنیا، گروهند که هرگاه پسند داده شوند بپذیرند، هرگاه (از عذاب خدا) ترسانده شوند برحذر شوند، هرگاه علمی به آنها تعلیم شود علم پذیرند، اگر در زندگی به نعمت و آسانی برسند. سپاسگزارند، اگر سختی به آنان وارد آید صبر کنند. در حدیث دیگری است که: ان الزهاد فی الدنیا نور الجلال علیهم و اثر الخدمه بین اعینهم و کیف لا- یكونون کذالك و ان الرجل لینقطع الی بعض الملوك فیسری علیه اثره فکیف بمن ینقطع الی الهل تعالی لا یری اثره علیه. [۶۵۰] یعنی به راستی که زهاد در دنیا، نور خدای ذوالجلال از آنان جلوه گر است و اثر خدمت (به پیشگاه خداوند) در پیشانی آنان نمودار است، چگونه چنین نباشند. اگر کسی خود را در خدمت پادشاهی در دنیا بگذارد اثرش در سیمای او ظاهر گردد چه برسد به کسی که در خدمت خدا باشد، لزوما اثرش در سیمای او ظاهر می شود. [صفحه ۲۳۹]

### بیان حقیقت زهد در فرمایش امام مجتبی

۲۶- قیل للامام حسن بن علی (ع) ما الزهد؟ قال (ع): الرغبة فی التقوی و الزهاده فی الدنیا. [۶۵۱] یعنی به امام حسن مجتبی (ع) گفته شد معنای زهد چیست؟ پاسخ داد (زهد به معنای) میل و رغبت به تقوای الهی و اعراض از دنیا و زرق و برق آن است. لازم است در تبیین بیان شریف امام مجتبی (ع) در تبیین حقیقت معنای زهد، با کمک از فرمایشات معصومین (ع) تحقیق مبسوط تری بشود تا معنای زهد ک در تعالیم آسمانی اسلام در رهنمودهای اولیاء دین، جایگاه عظیمی دارد و موکدا مؤمنان را به زهد در دنیا سفارش کرده اند، روشن تر گردد به احادیثی که در ذیل آورده می شود توجه کنید. در حدیثی است: ازهد کله فی کلمتین من القرآن قال الله «لکیلا- تأسوا علی ما فاتک و لا تفرحوا بما آتاکم» [۶۵۲] فمن لم یأس علی الماضي و لم یفرح بالآتی فهو الزاهد [۶۵۳] یعنی تمام (معنای) زهد در دو کلمه از قرآن کریم بیان شده است، خدای تعالی می فرماید ۶ هرگز آنچه از دست شما می رود (یا آنچه از دنیا و شئون آن به دست شما نمی آید) دلنگ نشوید، و به آنچه به شما برسد دلشاد نگردید. پس کسی که آنچه در گذشته از دستش رفته، دلنگ نگردد و آنچه در آینده به او می رسد فرحناک نگردد، او زاهد است. در حدیث دیگری است: لیس الزهد فی الدنیا باضاعة المال، و لا بتحريم الحلال، بل الزهد فی الدنیا ان لا تكون بما فی یدک او ثق منک بما فی ید الله عزوجل [۶۵۴] یعنی زهد این نیست که به مال اعتنا نکنی و مال دنیا را ضایع کنی، یا حلالی را بر خود حرام کنی، بلکه حقیقت زهد آن است که آنچه در دست تو از شئون دنیوی هست، در نزدت موفق تر از آنچه در نزد خدا هست نباشد. در احادیث دیگری چنین آمده است: الزهد فی الدنیا تنكب حرامها. [۶۵۵] یعنی زهد در دنیا به معنای پرهیز از حرامها است. ایها الناس الزهاده قصر الامل، و الشکر عند النعم، و التورع عند المحارم. [۶۵۶] یعنی ای مردم، [صفحه ۲۴۰] معنای زهد، کوتاهی آرزو، سپاسگذاری نعمتها و پارسائی از حرام اس ت. الزاهد ی الدنیا من لم یغلب الحرام صبره و لم یشغل الحلال شکره. [۶۵۷] یعنی زاهد در دنیا ۷ کسی است که حرام بر صبرش غلبه نکند و اشتغال به حلال، از شکر بازش ندارد. لا یکون زاهد حتی یکون متواضعا [۶۵۸] یعنی زاهد نمی باشد کسی مگر اینکه متواضع و فروتن بوده باشد. امام حسن مجتبی علیه السلام در حدیثی که از آن بزرگوار یاد گردید،

زهد را چنین معنا کرده فرمود: زهد هما تقوا و زهدات در دنیا است. در پایان این بحث حدیثی را از آن بزرگوار متذکر می شوم که محتوای آن زهد حقیقی را به ما تعلیم می دهد. ۲۷- قال الحسن المجتبی (ع) اجعل ما طلبت من الدنيا فلن تظفر به بمنزلة مالم یخطر ببالک. [۶۵۹] یعنی آنچه که از شئون دنیوی، خواستی و به آن میل پیدا کردی و بدان نرسیدی ۷ فراموشش کن و از خاطرات دور گردان معنای واقعی زهد و بی رغبتی به دنیا در این کلام امام مجتبی (ع) به خوبی مشهود است که در سایر آثار اسلامی هم به آن اشاره شده است. در حدیثی آمده است: یابن آدم لا تأسف علی مفقود لا یرده الیک الفوت و لا تفرح بموجود لا یرکه فی یدیک الموت. [۶۶۰] یعنی ای فرزند آدم، بر چیزی که مفقود است و نزد تو نمی باشد، تأسف مخور و خوشحال مباش اگر چیزی از دنیا در نزد تو موجود است، که مرگ او را از دست تو خواهد گرفت. و فی الدعاء: اللهم صل علی محمد و اجعل ثنائی علیک و مدجی ایاک و حمدی لک فی کل حالاتی حتی لا افرح بما اتیتی من الدنیا، و لا احزن علی ما منعی فیها. [۶۶۱] یعنی خداوندا درود فرست بر محمد و آل او. [۶۶۲] و ثنا و مدح و حمد مرا در تمام حالات مخصوص خودت گردان، تا اینکه شادمان نگردم به آنچه از دنیا به من دادی و محزون نگردم از آنچه از دنیا از من منع کردی. [صفحه ۲۴۱] مضمون حدیث و محتوای فوق در دعا همان حقیقتی است که امام مجتبی (ع) در معنای زهد بیان فرمود. ارزش قناعت و رضا به داده ی خدائی و ارزش اتمام و کامل کردن هر کاری، در بیان امام مجتبی (ع) ۲۸- قال حسن بن علی المجتبی (ع) و اعلم ان مروة القناعة و لرضا، اکثر من مروة الاعطاء، و تمام الصنیعة خیر من ابتدائها [۶۶۳] یعنی حالت رضا و قناعت، از انفاق نیکوتر است و تمام و کامل کردن هر کار (مفید)، از آغاز آن باارزش تر است. توضیح: دو حقیقت پرارزش را امام مجتبی علیه السلام در این حدیث شریف بیان می کند (اول) اگر کسی به جهت فقدان مالی قدرت بر انفاق و اعطاء و کمک مالی به دیگران نداشته باشد حالت قناعت و رضا به داده خدائی، ارزشش از انفاق بالاتر است. و این مطلب در آیات قرآنی و احادیث اسلامی کاملاً روشن است و ارزش قناعت و رضا، به روشنی بیان شده است. سئل الامام (ع) ان قوله تعالی فلنحیه حیوة طیبة، قال (ع) هی القناعة [۶۶۴] یعنی از امام معصوم سؤال شد از آیه ۹۷ از سوره ی نحل که خداوند می فرماید که به هر مرد و زنی که کار شایسته انجام دهد به او زندگانی و معیشت پاکیزه ی خواهیم داد، امام فرمود: «مراد از حیات طیبه قناعت است» و در تفاسیر اسلامی آمده است مراد از حیات پاکیزه، قناعت و رضا به آنچه خدا قسمت کرده است می باشد. در حدیث دیگری است: طوبی... لمن قع بالكفاف و رضی عنا لله. [۶۶۵] یعنی خوشا به حال کسی که به آنچه کفایتش می کند قناعت کند به قضاء الهی راضی باشد. در حدیث دیگری است، لا کثر اغنی من القناعة [۶۶۶] یعنی هیچ گنجی بی نیاز کننده تر و پرارزش تر از قناعت نمی باشد. در تفسیر آیه ی شریفه ی که خداوند می فرماید: فلا و ربک لا یؤمنون [صفحه ۲۴۲] حتی یحکموک. یعنی قسم به پروردگارت آنان ایمان نخواهند داشت مگر اینکه تسلیم حکم تو شوند، امام می فرماید: التسلیم و الرضا و القنوع بقضائه. [۶۶۷] یعنی مراد از تسلیم شدن به حکم پیامبر (ص)، تسلیم و راضی شدن و قناعت به قضاء الهی است. در حدیث دیگر آمده است: ان اعلم الناس بالله ارضاهم بقضاء الله. [۶۶۸] یعنی داناترین کس، به خداوند، راضی ترین آن به قضاء الهی است. دوم حقیقت دیگری که امام مجتبی (ع) در این کلام پر محتوایش بیان فرموده است، آن است که فرمود: ارزش هر کاری را که انسان شروع می کند که برای دنیا و آخرت او مفید است، به اتمام رساندن آن کار، از آغازش پر ارزش تر است و این مطلب در تعالیم اسلام بسیار اهمیت دارد. در حدیث آمده است: ان الله یحب اذا عمل احدکم عملاً ان یتقنه [۶۶۹] یعنی محققاً خداوند دوست دارد هنگامی که شما کاری را انجام می دهید آن کار، را محکم و تمام و کاملش کنید. در حدیث دیگری است: ان الله یحب من العامل اذا عمل ان یحسن. [۶۷۰] یعنی حقا خداوند دوست دارد هر عاملی، کارش را تمام و نیکو انجام دهد. در حدیث دیگری است.. و لکن الله یحب عبدا اذا عمل عملاً احکمه. [۶۷۱] این روایات شریفه روشن کننده فرمایش امام حسن مجتبی (ع) است که فرمود: به پایان رساندن و تمام کردن هر عملی، از شروع کردن و آغاز آن نیکوتر است.

۲۹- قال الحسن المجتبی، علیه السلام کیف یكون المؤمن مؤمنا و هو یسخط قسمه و یحقر منزلته و الحاکم علیه الله... [۶۷۲] امام مجتبی (ع) فرمود: چگونه، مؤمن است کسی که حالت سخط و غضب پیدا می کند به چیزی که خداوند قسمت او کرده است و منزلت و قسمت خداوند را کوچک می دارد در حالی که خداوند حاکم بر او است. [صفحه ۲۴۳] در اینجا فرمایش امام مجتبی (ع) را که چگونه رضا به خواسته خداوند، توأم با ایمان است و نمی شود کسی مؤمن باشد و حالت رضا در او نباشد به احادیث دیگری تبیین می شود: قال (ص) اعلموا انه لمن یومن عبد من عبیده حتی یرضی عن الله فیما صنعنا الله الیه و صنع به علی ما احب و کره. [۶۷۳] یعنی بدانید محققا ایمان نخواهد آورد هیچ بنده از بندگان خدای تعالی مگر اینکه راضی باشد از خداوند به هر چیزی که بر آن بنده تقدیر کرده چه آن تقدیر مورد خواسته یا کراهت او باشد. در حدیث دیگری از امام معصوم آمده است: اجدر الاشیاء بصدق الایمان، الرضا و التسلیم [۶۷۴] یعنی سزاوارترین نشانه برای درستی ایمان، همان حالت رضا و تسلیم شدن به خواسته های پروردگار است. در حدیث دیگری است. ان عقدت ایمانک فارض بالمقضى علیک و لک و لا ترج احدا الا الله سبحانه و انتظر ما آتاک الله به القدر. [۶۷۵] یعنی اگر ایمان (در قلبت) پیوند خورده است. راضی باش به قضاء الهی، پسندی یا نه و امیدوار به احدی جز خدای سبحان مباش و همیشه آماده قضاء و تقدیر الهی باش. در تفسیر حالت رضا و راضی بودن به رضای خدا، در حدیث آمده است: الراضی لا یسخط علی سیده اصاب من الدنیا ام لم یصبه و لا یرضی لنفسه بالیسیر من العمل. [۶۷۶] یعنی انسان راضی به سید و آقای خود، سخط و غضب نمی کند چه چیزی، از دنیا به او برسد یا نرسد بلکه انسان راضی و مؤمن از نفس خود ناراضی است که چرا عمل صالح او اندک است. این بود تبیینی از آثار اسلامی، که در فرمایش امام مجتبی (ع) بود که فرمود: چگونه کسی خود را مؤمن بداند در حالی که خدا را حاکم بر خود بداند ولی به قسمت خداوند راضی نباشد.

### بیان دیگری از امام مجتبی در حسن اینکه مؤمن کارش و خود را در اختیار خداوند بگذارد

۳۰- قال الامام المجتبی (ع) من اتکل علی حسن الاختیار من الله لم یتمن انه فی [صفحه ۲۴۴] غیر الحال اللتی اختار الله له. [۶۷۷] یعنی کسی که به خوبی اینکه، خداوند اختیاردار او باشد اتکال پیدا کند هرگز تمنی نمی کند به چیزی بجز همانی که خداوند سبحان برای او اختیار کرده است زیرا خداوند بهترین اختیاردار انسان است و بهترین ها را برای او انتخاب می کند. بیان امام حسن (ع) با احادیث دیگری از معصومین (ع) روشن تر می شود روایت است که فرمود: انا قوم نسئل الله ما نحب فیمن نحب فیعطینا فاذا احب ما نکره... رضینا. [۶۷۸] یعنی ما خاندان پیامبر (ص) از خداوند می خواهیم و سؤال می کنیم چیزی را که دوست داریم، خداوند هم عطا می فرماید، اما اگر خداوند دوست داشته باشد چیزی را که ما کراهت داشته باشیم، ما راضی هستیم (زیرا خیر همان است که خداوند می خواهد) در حدیثی است: رأس طاعة الله الرضا بما صنع الله فیما احب العبد و فیما کره... [۶۷۹] یعنی، ریشه اطاعت خداوند راضی بودن به آنچه او انجام دهد، چه بنده راضی باشد یا کراهت داشته باشد.

### بیان حقیقت دیگری از امام حسن در آثار بسیار ارزشمند راضی بودن به رضای خداوند

۳۱- قال المجتبی (ع) انا الضامن لمن لا- یهجس فی قلبه الرضا، ان یدعو الله فیستجاب له. [۶۸۰] یعنی امام حسن (ع) فرمود: من ضمانت می کنم از برای کسی که وارد نشود در قلبش، مگر رضا به رضای خداوند، مگر آنکه هرگاه دعا کند مستجاب گردد. یعنی یکی از آثار حالت رضا استجابت دعای مؤمن است. و آثار ارزنده دیگری در سایر احادیث بیان شده است. روایت شده است: اعطوا الرضا من قلوبکم تظفرو بثواب الله تعالی یوم فقرکم... [۶۸۱] یعنی رضای از خداوند را در دل های خود جای دهید، به ثواب الهی نائل می شوید برای روز فقرتان. [صفحه ۲۴۵] در حدیث دیگری. الروح و الراحة فی الرضا و الیقین، و الهم و الحزن فی الشک

و السخط. [۶۸۲] یعنی روح و راحتی در حالت رضا و یقین است و غم و حزن در حالت شک و سخط از قضاء الهی است. در حدیث دیگری است: ان اهنأ الناس عیثا من كان بما قسم الله له راضیا. [۶۸۳] یعنی، خوشگوار ترین مردم از نظر زندگی، کسی است که به آنچه خداوند قسمت او کرده است، راضی باشد این احادیث بیان کننده فرمایش امام مجتبی علیه السلام است که یکی از آثار ارزنده حالت زیبای رضا را، استجاب دعاى مؤمن راضی به قضاء الهی، بیان کرد.

### نشانه‌ای از عدالت در حدیثی از امام حسن

۳۲- قال الحسن علیه السلام من صاحب الناس بالذی یحب ان یصاحبوه كان عادلا. [۶۸۴] یعنی امام مجتبی (ع) فرمود: اگر کسی مصاحبت و رفتارش با دیگران، به آنچه دوست دارد که دیگران با او رفتار کنند باشد، عادل می‌باشد. تبیین برای صفت عدالت و انسان عادل در آثار اسلامی نشانه‌هایی بیان شده است که در توضیح فرمایش امام مجتبی (ع) بعضی از آنها بیان می‌شود. روایت شده است: عن صفة عدل الرجل. غض طرفه من المحارم، و لسانه عن المائم و كفه عن المظالم. [۶۸۵] یعنی صفت و حالت عادل بودن یک انسان عادل آن است که چشم او از نگاه حرام و زبان او از گفتار حرام و دست او از ظلم به مردم پاک باشد. و روایت شده است: من عامل الناس فلم یظلمهم و حدثهم فلم یكذبهم و وعدهم فلم یخلفهم... ظهرت عدالة. [۶۸۶] یعنی اگر کسی رفتارش با مردم طوری باشد که به آنها ظلم نکند، در گفتارش به آنها دروغ نگوید، و وعده‌ای که به مردم می‌دهد، خلف وعده نکند او کسی است که عدالتش ظاهر گردیده است. در روایت دیگری است: من طابق السر علانیته و وافق فعله مقالته و ادى الامانة تحققت [صفحه ۲۴۶] عدالته. [۶۸۷]. یعنی کسی که باطن و ظاهر او، کردار و گفتار او مطابق باشد و امانت را اداء کند عدالت او محقق می‌شود. در حدیث است: ما کرهته لنفسک فاکره لغيرک، و ما احببته لنفسک فاحبه لاختیک تکن عادلا. [۶۸۸] یعنی آنچه را برای خودت کراهت داری برای دیگران هم کراهت بدار و آنچه را برای خودت دوست داری برای برادرت دوست داشته باش تا عادل باشی. و این مطلب همان است که امام مجتبی (ع) در فرمایشش در نشانه‌های صفت عدالت فرمود.

### ارزش پذیرش معذرت از خطاکاران در بیان امام مجتبی

۳۳- قال الامام حسن المجتبی (ع) لا تعاجل الذنب بالعقوبة و اجعل بينهما للاعتذار طریقا. [۶۸۹] فرمود عجله مکن خطای خطاکار را به اینکه با سرعت او را کیفر کنی، بلکه راهی برای معذرت خواهی او قرار بده (اگر عذرخواهی کرد او را ببخش) در آثار اسلامی، تأکید شده است که عذر کسانی که به شما بدی کرده‌اند بپذیرند و از کیفر آنان چشم پوشید. و از قبول نکردن عذرخواهی به شدت نکوهش شده است. در حدیث است: من اعتذر الیه اخوه المسلم من ذنب قد اتاه فلم یقبل منه لم یرد علی لاحوض غدا. [۶۹۰] یعنی، اگر کسی معذرت خواهی برادر دینی خود را که نسبت به او خطائی کرده نپذیرد، نمی‌تواند در قیامت کنار حوض کوثر کنار پیامبر باشد. در حدیث دیگری فرمود: من لم یقبل المعذرة من محق او مبطل لم یرد علی الحوض... و لم ینل شفاعة. [۶۹۱] یعنی، کسی که معذرت پذیر نباشد چه معذرت خواه راستگو باشد و بر حق چه باطل باشد و راست نگوید بر حوض من وارد نشود و به شفاعت من نرسد. و فرمود: انقص الناس عقلا من لم یصفح عمن اعتذر الیه. [۶۹۲] یعنی ناقص ترین مردم از نظر عقل، کسی است که خطاکار را بعد از عذرخواهی نبخشد. [صفحه ۲۴۷] در دعا آمده است: اللهم انی اعتذر الیک... من مسی اعتذر الی فلم اعذره. [۶۹۳] یعنی خداوند از تو معذرت می‌خواهم از اینکه عذر خطاکار را نپذیرفتم. این چند حدیث بیان امام مجتبی (ع) را کاملا روشن کرد.

### کلام امام مجتبی در ازلیت و ابدیت خدای تعالی

۳۴- جاء رجل الى حسن بن علي (ع): فقال له يابن رسول الله صف لي ربك حتى كاني انظر اليه، فاطرق الحسن بن علي (ع) مليا، ثم رفع رأسه فقال الحمد لله الذي لم يكن له اول معلوم و لا آخر منتهاه. [۶۹۴] یعنی، مردی آمد به محضر امام مجتبی (ع) عرض کرد ای پسر پیامبر خدا (ص) طوری خدایت را برایم تعریف کن مانند اینکه او را می بینم امام (ع) سر خود را بزیر انداخت و بعد از تأملی سر بلند کرد فرمود حمد خدائی را که برای او اول و ابتدائی نیست و آخر و منتهایی هم برای او نیست. در این فراز امام مجتبی (ع) به دو صفت از صفات خداوند توجه داده است که خداوند سبحان، ذات پاکی است که نه اول و نه آخر و نه ابتدا و نه انتهائی برای او متصور است، ازلی و ابدی خدای تعالی از صفات ثبوتیه او می باشد. او همیشه بود و همیشه خواهد بود. زیرا خداوند وجود محض و صرف وجود و هستی است نه اینکه وجود بر او عارض شده باشد برای وجود محض، فرض عدم و نیستی محال است و هم چنین خداوند واجب الوجود است اگر عدم و نیستی، چه در گذشته و چه در آینده برای او فرض شود، معنایش این است که از واجب الوجود به ممکن الوجود برگشت کند و تبدیل واجب الوجود به ممکن الوجود محال است، (در سطور گذشته هم در این باره سخن آمد). امام مجتبی (ع) به این حقیقت، در این سخن گرانمایه اشاره می کند در آثار اسلامی، به ازلی و ابدی بودن خداوند در لسان دعا و حدیث، فراوان تذکر داده شده است، امام معصوم فرمود. لیس لاولیته ابتداء و لا لازلیته انقضاء هم الاول لم یزل، و الباقی بلا اجل... الحمد لله الاول فلا شی قبله و الآخر فلا شی بعده. [۶۹۵] یعنی، برای اولیت خدای تعالی ابتدائی نیست و برای ازلیت [صفحه ۲۴۸] او پایانی نمی باشد حمد برای خداوند است که او اول است و چیزی قبل از او نبود و او آخری است که چیزی بعد او نخواهد بود.

### عزت انسان مؤمن در کلام امام مجتبی

۳۵- قيل الامام الحسن بن علي (ع) فيك عظمت، فقال (ع) بل في عزة، قال الله (و لله العزة و لرسوله و للمؤمنين) [۶۹۶] یعنی، کسی به امام مجتبی (ع) گفت در شما نوعی عظمت و بزرگی می بینم. فرمود: بلکه در من عزت است همانا از برای خداوند و پیامبر خدا و مؤمنین عزت است. در حقیقت عزت واقعی مخصوص خدا و پیامبر خدا و مؤمنین است. در دعا آمده است: یا من خص نفسه بالسمو و الرفعة و اولیائه بعزه یعترون [۶۹۷] یعنی، ای خدائی که ذات اقدس خود را به بلند مرتبه ای و رفعت، مخصوص کرده ای و اولیاء تو به خاطر عزت تو کسب عزت می کنند در قرآن کریم آمده است. من کان یرید العزة فله العزة جمیعا. [۶۹۸] یعنی، کسی که خواستار عزت است بدانند تمام عزت از آن خداوند است. در حدیث آمده است. العزیز بغیر الله ذلیل. [۶۹۹] یعنی کسب عزت در غیر ارتباط با خدا، ذلت است. ان الله یقول کل یوم انا ربکم العزیز فمن اراد عز الدارین فلیطع العزیز. [۷۰۰] یعنی، خداوند همه روز، می فرماید پروردگار عزیز شما منم، کسی که خواستار عزت دنیا و آخرت است باید عزیز حقیقی، خداوند را اطاعت کند. مؤمن در ارتباط با عزت خدائی عزیز است و باید عزت خود را نگه دارد. ان الله تعالی... لم یفوض الیه ان یکون ذلیلا... فالمؤمن یکون عزیزا و لا یکون ذلیلا. [۷۰۱] یعنی، در این حدیث می فرماید: خداوند به انسان مؤمن اجازه نمی دهد، خود را ذلیل کند، مؤمن عزیز است و هرگز ذلیل نمی باشد. [صفحه ۲۴۹] در حدیث آمده است: ان الله تبارک اعطى المؤمن ثلاث خصال، العز في الدنيا و الآخرة و الفلح في الدنيا و الآخرة و المهابة في صدر العالمين. [۷۰۲] یعنی، خدای تعالی به انسان مؤمن سه چیز را عنایت کرده است. عزت در دنیا و آخرت، رستگاری در دنیا و آخرت و هیبت در دلهای ستمگران. این عزت و هیبت در امام حسن مجتبی (ع) بود و تمام موجبات عزت در وجود آن حضرت، محقق بود که فرمود: فی عزة یعنی در من یک نوع عزت خدادادی است.

### کیفیت معاشرت با مردم در بیان امام مجتبی

۳۶- قال الحسن المجتبی صاحب الناس مثل ما تحب ان یصاحبوک به. [۷۰۳] یعنی، امام مجتبی (ع) فرمود: همانگونه با مردم

مصاحبت و معاشرت داشته باش، که تو دوست داری آنان با تو رفتار کنند (یعنی تو دوست داری دیگران با تو به خوبی و نیکی رفتار کنند تو هم همانگونه باش). این دستور امام حسن مجتبی (ع) بهترین و ارزنده ترین عاملی است برای معاشرت و برخورد ارزشمند، برای انسانها که اگر عمل شود همه دعواها و کینه‌ورزی‌ها و دشمنی‌ها ریشه کن می‌شود. برای تبیین فرمایش آن بزرگوار چند حدیث را متذکر می‌شویم در حدیثی است اجعل نفسک میزانا بینک و بین غیرک و احب لغیرک ما تحب لنفسک و اگر له ما تکره لها، لا تظلم کما لا تحب ان تظلم، و احسن کما تحب ان یحسن الیک، و استقبح لنفسک ما تسقبحه من غیرک، و ارض من الناس ما ترضی لهم منک. [۷۰۴] در این حدیث، عالی ترین دستور برای زندگانی اجتماعی داده شده است. می‌فرماید خودت را میزان قرار بده (از نظر رفتار با دیگران) دوست بدار برای غیر خودت، آنچه را برای خود دوست داری و کراهت داشته باش، برای غیر، آنچه را برای خودت کراهت داری، ظلم به کسی مکن همانگونه که دوست نداری بتو ظلم شود، نیکی کن چنانچه دوست داری بتو نیکی کنند، زشت بدان برای خودت آنچه را از دیگران زشت می‌دانی، بپسند برای [صفحه ۲۵۰] مردم آنچه برای خودت می‌پسندی. در حدیث دیگری است: ابذل لایحیک دمک و مالک، و لعدوک عدلک و انصافک و للعامه بشرک و احسانک. [۷۰۵] یعنی برای برادر دینی خود، مال و جان را بذل کن و برای دشمنت به عدل و انصاف رفتار کن و برای عموم مردم با صورت گشاده و نیکی کردن برخورد کن. در حدیث دیگری است: صانع المنافق بلسانک، و اخلص ودک للمؤمن، و ان جالسک یهودی فاحسن مجالسته. [۷۰۶] یعنی در رفتارت با منافق به زبان خوش و با مؤمن به محبت خالص رفتار کن و اگر یهودی با تو هم‌نشینی کرد مجالست او را نیکو بدار. در حدیث دیگری آمده است: احسن مصاحبت من صاحبک، تکن مسلما [۷۰۷] و نیز حدیث است: لیس منا من لم یحسن مصاحبه من صحبه. [۷۰۸] یعنی از ما نیست کسی که به نیکی با دیگری مصاحبت نکند معنای حدیث قبل این است که به نیکی مصاحبت کن با دیگری، تا مسلمان باشی و همه این احادیث بیانگر حدیث امام مجتبی (ع) است که در فوق، مذکور گردید.

### در اینکه عقل، سرمایه‌ی سعادت دنیا و آخرت است

۳۷- در حدیث امام حسن (ع) است قال (ع): بالعقل تدرک الداران جمیعا و من حرم العقل، حرمها جمیعا. [۷۰۹] یعنی به وسیله عقل و خرد، دنیا و آخرت حاصل می‌شود و کسی که از عقل محروم گردید از دنیا و آخرت محروم است. در حقیقت امام مجتبی (ع) در این حدیث سرمایه خیر دنیا و آخرت را بیان کرده است که روایت دیگری از معصومین (ع) در این حقیقت را تایید می‌نماید. روایت شده است: انما یدرک الخیر کله بالعقل و لا دین لمن لا عقل له. [۷۱۰] یعنی، تحقیقا ادراک خیر دنیا و آخرت، به برکت عقل است. حتی کسی که عقل ندارد دین هم ندارد. و قال (ع) لا یقسم بین العباد اقل من خمس، الیقین و القنوع و لصبر و الشکر، و الذی یکمل هذا کله، العقل. [۷۱۱] یعنی در بین بندگان خدا، کمتر از یقین و قناعت و صبر و شکر تقسیم نشده است. و چیزی که همه این فضائل را کامل می‌کند عقل است. [صفحه ۲۵۱] قال من اراد الغنی بلا مال و راحة القلب من الحسد، و السلامة فی الدین، فلیتضرع الی الله فی مسأله بان یکمل عقله. [۷۱۲] یعنی کسی که بی‌نیازی بدون مال و راحتی دل از حسد و سلامتی دین را خواهان است. دعا کند عقلش کامل گردد این احادیث تبیین فرمایش امام مجتبی علیه السلام بود.

### حدیث دیگری از امام مجتبی در ارزش عقل

۳۸- قال الامام الحسن بن علی (ع) العقل خلیل المرء. [۷۱۳] یعنی فرمود عقل دوست و خلیل مؤمن است در حقیقت هیچ دوستی برای رهنمود انسان به خیر دنیا و آخرت ارزنده تر از عقل نمی‌باشد. در تائید بیان آن حضرت به احادیث دیگری از معصومین اشاره می‌کنیم. روایت شده است: صدیق کل امرء عقله، و عدوه جهله. [۷۱۴] یعنی، دوستدار هر انسانی عقل او است، چنانچه دشمن او

نادانی او است. و نیز در حدیث است: استرشدو العقل ترشدو، و لا تعصوه فتندموا. [۷۱۵] یعنی، طلب ارشاد کنید از عقل، رشد پیدا می‌کنید و با عقل، مخالفت نکنید که پشیمان می‌شوید. مروی است: کفاک من عقلک ما اوضح لك سبیل غیک من رشدک. [۷۱۶] یعنی، ارزش عقل برای تو همان است که راه گمراهی را از راه رشد برای تو روشن می‌کند.

### بیان دیگری از امام مجتبی درباره عقل

۳۹- سأل امیر المؤمنین علیه السلام ابنه الحسن بن علی (ع) فقال یا بنی ما العقل؟ قال (ع): حفظ قبک ما استودعته... [۷۱۷] یعنی، حضرت امیر (ع) از فرزندش امام حسن (ع) سؤال کرد ای پسر من، عقل چیست؟ جواب داد عقل عبارت است از اینکه قلب و دلت حافظ و نگه‌دار باشد آنچه را «از تجربیات» که در آن به امانت سپرده‌ای. [صفحه ۲۵۲] حدیث دیگری از معصوم (ع) روشنگر فرمایش امام مجتبی (ع) است که می‌فرماید: العقل حفظ التجارب و خیر ما جربت ما وعظک. [۷۱۸] یعنی، عقل، عبارت است از حفظ و نگه‌داری آنچه را که تجربه شده است و بهترین تجربه‌ای که کرده‌ی آن است که ترا پند و اندرز دهد. در حدیث دیگری آمده است: ان الشقی من حرم نفع ما اوتی من العقل و التجربة. [۷۱۹] یعنی، تحقیقا انسان با شقاوت، کسی است که محروم شود از منفعت آنچه از عقل و تجربه به او داده شده است.

### نکته‌ای دیگر درباره عقل از امام مجتبی

۴۰- قال الحسن بن علی: رأس العقل معاشره الناس بالجميل. [۷۲۰] یعنی، امام مجتبی (ع) فرمود: رأس و ریشه عقل، عبارت است از هم‌زیستی و معاشرت با مردم به نحو زیبا و نیکویی. تبیین بیان امام حسن (ع) به روایات دیگر: قال (ص) رأس العقل بعد الدین التودد الی الناس واسط ناع الخیر الی کل بر و فاجر. [۷۲۱] یعنی سر عقل و خرد بعد از دین و دینداری، مودت و محبت کردن به مردم و خیر رساندن به انسانها است چه نیکوکار و چه بدکار باشند. در روایت دیگر فرمود رأس العقل بعد الايمان التحب الی الناس. [۷۲۲] یعنی، ریشه و اصل عقل و خرد، بعد از ایمان، دوستی و محبت به مردم است. از حدیث امام مجتبی (ع) و روایات دیگر کاملا روشن شد که اگر کسی دارای عقل سالم باشد خیر رساندن و محبت او به بشریت، امری است قطعی و مسلم.

### ارزش برآوردن حاجات مردم در حدیث امام مجتبی

۴۱- قال الحسن بن علی (ع) سمعت ابي يحدث عن جدی رسول الله صلى الله عليه و آله انه قال... من سعی فی حاجه اخیه المسلم فکانما عبد الله عزوجل تسعة الاف سنة صائما نهارة قائما ليله. [۷۲۳] یعنی، امام مجتبی (ع) فرمود شنیدم از [صفحه ۲۵۳] پدرم و از رسول خدا (ص) که فرمود: کسی که تلاش کند برای برآوردن خواسته و حاجت برادر مسلمانی، مانند آن است که نه هزار سال خدا را عبادت کرده که روزها روزه‌دار و شبها در حال قیام و عبادت باشد. این حدیث و فرمایش امام مجتبی (ع) فضیلت و اجر و ثواب قضاء حوائج مردم را که برترین ثواب و بالاترین ارزش است بوضوح روشن می‌کند که با چند روایت دیگر، فرمایش آن امام معصوم روشن‌تر می‌گردد. فرمود لان امشی فی حاجه اخ لی مسلم، احب الی، من ان اعتق الف نسمة و احمل فی سبیل الله علی الف فرس مسرحة ملجمة. [۷۲۴] یعنی، امام معصوم (ع) فرمود: حرکت من برای قضاء حاجت برادر مسلمانم، برای من بهتر است از آزاد کردن هزار بنده و فرستادن هزار اسب زین کرده در راه جهاد به سوی خدا. در حدیث دیگری فرمود: لقضاء حاجه امری مؤمن احب الی من عشرين حجة ینفق فیها صاحبها مائة الف دینار. [۷۲۵] یعنی، امام معصوم فرمود: برآوردن حاجت برادر مؤمن، نزد من بهتر است از بیست بار حج که هر باری صد هزار دینار صرف شود. در روایت دیگری فرمود: من طاف بالبيت اسبوعا كتب الله له ستة الاف حسنة و محی عنه ستة الاف سيئة و رفع له ستة الاف درجة، ثم قال (ع) و قضاء حاجه المؤمن افضل من طواف و طواف حتی

عد عشا. [۷۲۶] یعنی، هر کس کعبه را طواف کند خداوند شش هزار حسنه در نامه‌ی عمل او می‌نویسد، شش هزار گناه او را محو کند، شش هزار درجه به او دهد؛ بعد از آن فرمود: بر آوردن حاجت مؤمن برتر از ده طواف کعبه است. امام مجتبی (ع) در کلام ارزنده و سازنده خود به این فضیلت و عبادت مهم که از روایات دیگر بدست آمد توجه داد.

### فضیلت و ارزش تعلیم و تعلم در نگاه امام مجتبی

۴۲- قال الحسن علیه السلام، علم الناس، علمک و تعلم علم غیرک، فتکون قد اتقنت علمک و علمت مالم تعلم. [۷۲۷] یعنی امام مجتبی (ع) می‌فرماید علم و [صفحه ۲۵۴] دانش خود را به دیگران بیاموز و فراگیر، علم و دانش دیگران را تا از نظر علم و دانش در حال اتقان و استحکام بوده باشی و بدانی چیزی را که نمی‌دانستی. مسئله تعلیم و تعلم که در فرمایش امام حسن مجتبی (ع) مذکور گردید. یکی از مسائلی حیاتی و بسیار مهم اسلامی است که در آن باره، در آثار اسلامی بسیار تأکید شده است که در تبیین بیان امام حسن (ع) روایاتی را از معصومین (ع) یاد آور می‌شویم که روشننگر این حقیقت است که انسان دائماً یا باید در حال تعلیم و یا در تعلم باشد در باب تعلیم روایت شده است. ان لکل شی زکوة، و زکوة العلم ان یعلمه اهله. [۷۲۸] یعنی فرمود: تحقیقا برای هر چیزی (زکات است) و زکات علم، تعلیم به اهلش می‌باشد. در حدیث است، من علم خیر امله بمثل اجر من عمل به. [۷۲۹] یعنی هر کس خیری (و عملی) را به مردم بیاموزد، از برای او ثواب کسی هست که به آن عمل کند. و فرمود: اعون الاشیاء علی تزکیة العقل، التعلیم. [۷۳۰] عالی‌ترین کمک برای تزکیه و پاکیزگی عقل، تعلیم و علم‌آموزی به دیگران است.

### در باب تعلم و طلب علم، روایت است

من تعلم بابا من العلم عمل به او لم یعمل کان افضل من ان یصلی الف رکعة تطوعا. [۷۳۱] یعنی فرمود: کسی که بیاموزد بایی از علم و دانش را چه عمل بکند یا فرصت عمل پیدا نکند ثواب آن، برتر است از هزار رکعت نماز او از روی اطاعت. و فرمود: لطالب العلم عز فی الدنیا و فوز الاخری. [۷۳۲] یعنی برای طالب علم و دانش‌آموز، عزت دنیا و رستگاری آخرت است. و برای تبیین فرمایش امام مجتبی (ع) در اهمیت تعلیم و تعلم روایت دیگری را متذکر می‌شویم که فرمود: من علم، و عمل و علم عد فی الملکوت الاعظم عظیما. [۷۳۳] یعنی هر کس علمی را بیاموزد و به آن عمل کند و آن علم را به دیگری تعلیم دهد، در ملکوت اعظم، بزرگ جلوه کند. [صفحه ۲۵۵]

### چه علمی و از چه کسی باید علم آموخت در نگاه امام حسن مجتبی

۴۳- قال الحسن بن علی (ع) عجب لمن یتفکر فی مأکوله کیف لا یتفکر فی مقعوله، فیتجنب بطنه ما یؤذیه و یودع صدره ما یردیه. [۷۳۴] یعنی حضرت امام حسن (ع) می‌فرماید: تعجب می‌کنم از کسی که در غذای جسمانی خود فکر می‌کند (که ناسالم و آلوده نباشد) اما در امور معنوی و غذای روحی (از قبیل فراگیری علم و مسائل اعتقادی و غذای جان خود) تفکر و تعقل نمی‌کند. شکم خود را از غذای فاسد حفظ می‌کند اما باک ندارد که علم غیر صحیح و افکار پلیدی در قلب روان او وارد شود. در این حدیث امام حسن (ع) به نکته‌ی بسیار مهمی توجه می‌دهد که انسان علم‌خواه باید دنبال علم صحیح و دانش نافع برود و از گفته‌های جاهلان عالم‌نما و ارائه‌ی مطالب (باصطلاح) علمی غیر صحیح نااهلان اجتناب نماید. چنانچه در قرآن کریم و آثار اسلامی به این مسئله‌ی بسیار مهم توجه داده شده است در آیه «فلینظر لانسان الی طعامه» [۷۳۵] یعنی آدمی به قوت و غذای خود، به چشم خرد بنگرد. در حدیث است که از امام معصوم سؤال شد که مراد از طعام چیست؟ فرمود، علمه الذی یأخذ ممن یأخذه. [۷۳۶] یعنی فرمود مراد: علمی است که انسان یاد می‌گیرد و باید بداند از کجا و چه کسی فراگیر علم باشد. در حدیث است، العلم دین... فانظروا عن

تاخذون هذا العلم... [۷۳۷] یعنی علم، دین است. بنگرید این علم و دانش را از چه کسانی فرامی‌گیرید در روایات اسلامی گفته شده است که علم و دانش را از کجا و چه کسانی بیاموزید. فرمود: لا علم الا من عالم ربانی و معرفة العالم بالعقل. [۷۳۸] یعنی علم (صحیح) نیست مگر در نزد عالم ربانی و شناخت این چنین عالمی به نیروی عقل و خرد است. علماء ربانی که علم صحیح نزد آنها است همانا پیامبر اکرم و اهل بیت (ع) او می‌باشند امام [صفحه ۲۵۶] معصوم می‌فرماید اما نه لیس عند احد من الناس حق، و لا صواب الا شی اخذوه منا اهل البیت... [۷۳۹] یعنی، محققا در نزد هیچ کس از مردم هیچ مطلب حق و علم و دانش صحیح نمی‌باشد. مگر از ما اهل بیت گرفته شده است. و فرمود: کذب من زعم انه من شیعتنا و هو متمسک بعروة غیرنا. [۷۴۰] یعنی دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌کند از شیعیان ما است ولی در فراگیری علم و عقائد به غیر ما تمسک پیدا می‌کند. این بود حادثی در تبیین فرمایش امام مجتبی (ع) که فرمود جای تعجب است که انسانها در تغذیه معنوی و فراگیری علم و عقائد قلبی تفکر نمی‌نمایند.

### عدم توجه انسان به نعمت‌های الهی در حدیث امام حسن

۴۴- قال الامام الحسن بن علی (ع) تجهل النعم، ما اقامت فاذا ولت عرفت. [۷۴۱] امام مجتبی (ع) فرمود: مجهول است نعمت‌های الهی مادامی که آنها موجود و در دسترس است، اما هنگامی که نعمت پشت کرد و از دست رفت آنگاه قدرش شناخته می‌شود. در تبیین کلام آن امام معصوم به چند روایت اشاره می‌شود. فرمود: انما يعرف قدر النعم، بمفاسات ضدها. [۷۴۲] یعنی تحقیقا شناخته می‌شود نعمت‌ها در قیاس با ضد آنها. نیز فرمود: کم من منعم علیه و هو لا یعلم. [۷۴۳] یعنی چه قدر نعمت، داده شده است که توجه به آن نعمت ندارد. و فرمود: نعمتان مکفورتان، الامن و العافیة [۷۴۴] یعنی دو نعمت پوشیده است، نعمت امنیت و نعمت عافیت و سلامتی و فرمود: نعمتان مغبون فیهما کثیر من الناس، الصحة و الفزاع [۷۴۵] یعنی دو نعمت است که اکثر مردم به [صفحه ۲۵۷] خاطر بی‌توجهی به آن مغبون می‌باشند، یکی صحت و دیگری فراغت

### اهمیت فرائض و واجبات در روایت امام مجتبی

۴۵- قال امامنا المجتبی (ع) اذا ضرت النوافل بالفریضة فارضوها. [۷۴۶] یعنی، فرمود: هنگامی که نوافل و مستحبات، با واجب تعارض پیدا کند، نافله و مستحب را رها کنید (و واجب را انجام دهید). با اینکه در قرآن و سنت به انجام نوافل و نمازهای مستحبی بسیار تأکید شده است و در سوره اسراء آیه ۷۹ می‌فرماید: «و من اللیل فتهجد به نافله لک» یعنی بعضی از اوقات شب، بیداری و تهجد و نماز شب، خاص تو است (ای پیامبر) و در تفسیر آیه‌ی (الذین هم علی صلواتهم دائمون) امام معصوم می‌فرماید: «هی النافله» یعنی مومنان که دائما نماز می‌خوانند نماز نافله بجا آورند لکن امام مجتبی (ع) می‌فرماید: اگر نوافل با واجبی از واجبات تعارض پیدا کرد به انجام واجب پردازید. در حدیثی آمده است: لا قربة بالنوافل اذا اضرت بالفرائض. [۷۴۷] که این حدیث تبیین کلام حضرت مجتبی (ع) است که می‌فرماید قربت و اجری در انجام نافله نمی‌باشد اگر به واجب ضرر برساند.

### نورانیت قرآن در حدیث امام مجتبی

۴۶- قال علیه السلام، ان هذا القرآن فیه مصابیح النور. [۷۴۸] امام حسن (ع) فرمود، قرآن (کتاب وحی است) که در آن چراغ‌هایی از نور و روشنایی است. حقیقتا قرآن کتاب نور و روشنایی‌بخش است که در آیه ۱۵ از سوره مائده می‌فرماید: قد جائکم من الله نور و کتاب مبین» یعنی از جانب خدا برای هدایت شما نوری عظیم و کتابی به حقانیت روشن، آمد. در تبیین بیان حضرت مجتبی (ع) به بیان چند حدیث نورانی می‌پرازیم. امام معصوم [صفحه ۲۵۸] می‌فرماید: ان هذا القرآن حبل الله و النور المبین. [۷۴۹] یعنی به درستی که قرآن ریسمان خدا و نوری آشکار است و می‌فرماید: تعلموا القرآن... و استشفوا بنوره فانه شفا لما فی الصدور. [۷۵۰]

یعنی پیامزید قرآن را و از نور او شفا بجوئید، زیرا قرآن شفا دهنده تاریکیهای دلها است.

### سه خصلت مهلک و خطرناک در رهنمود امام مجتبی

۴۷- قال الامام الحسن (ع) هلاک الناس فی ثلاث، الکبر و الحرص و الحسد، فالکبر هلاک الدین و به لعن ابلیس، و الحرص عدو النفس و به اخرج آدم من الجنة، و الحسد رائد السوء و منه قتل قاییل هابیل. [۷۵۱] امام مجتبی (ع) فرمود، هلاکت مردم سه خصلت است، تکبر و حرص و حسد، اما کبر عامل هلاکت در دین است و به خاطر تکبر، ابلیس مورد لعنت قرار گرفت، اما حرص دشمن جان است و به خاطر حرص، آدم از بهشت خارج گردید و اما حسد خواهنده به سوی بدیها است و به خاطر حسد، قاییل برادرش هابیل را کشت. در تبیین فرمایش امام مجتبی (ع) در مذمت هر سه خصلت چند روایت را متذکر می شویم. درباره کبر، در حدیث است که فرمود: ادنی الالحاد الکبر. [۷۵۲] یعنی کمترین مرحله الحاد و کفر بدین خدا، تکبر است. و فرمود: من مات و فی قلبه مثقال ذره من الکبر لم یجد رائحة الجنة الا ان یتوب قبل ذالک. [۷۵۳] یعنی، هر کس بمیرد و در قلب او ذره ای از کبر باشد، بوی بهشت به او نمی رسد، مگر توبه کند. و می فرماید: اکثر اهل جهنم المتکبرون. [۷۵۴] یعنی اکثر اهل جهنم، متکبرانند، درباره «حرص» در حدیث آمده: علامات الشقاء... شده الحرص فی طلب الرزق یعنی یکی از نشانه های شقاوت، زیادی حرص در طلب رزق است و نیز فرمود الحرص مفقره [۷۵۵] یعنی فقر و بی چیزی از حرص است. اما درباره «حسد» در روایت است: لا تحاسدوا فان الحسد یاکل الایمان کما تأکل [صفحه ۲۵۹] النار الحطب. [۷۵۶] یعنی، فرمود: بهم حسد نورزید، تحقیقا حسد ایمان را می خورد و فاسد می کند. چنانچه آتش هیزم را تباہ می کند و فرمود: المنافق یحسد و لا یغبط. [۷۵۷] یعنی انسان منافق است که حسد می ورزد و غبطه در او نیست. این بود احادیثی در بیان فرمایش امام مجتبی (ع) و توضیح کلام آن بزرگوار در مذمت کبر و حرص و حسد.

### نکته ای دیگر در حالت زشت حسد در بیان امام مجتبی

۴۸- قال الحسن (ع) ما رأیت ظالما اشبه بمظلوم من حاسد. [۷۵۸] امام مجتبی می فرماید: ندیدم ستم کاری را که شبیه ستم دیده باشد مگر حسود. در توضیح بیان امام حسن (ع) در آثار اسلامی سخنان گرانمایه ای وجود دارد. در حدیثی آمده است: الحاسد مضر بنفسه قبل ان یضر بالمسحود کابلیس اورث بحسده لنفسه اللعنه و لآدم الاجتباء. [۷۵۹] یعنی، انسان حسود به خود ضرر می رساند قبل از آن که به محسود ضرر برساند، مانند ابلیس که به خاطر حسد مورد لعنت قرار گرفت ولی آدم برگزیده خدا گردید. وی فرماید: یکفیک من الحاسد انه یغتم فی وقت سرورک [۷۶۰] و می فرماید لا- یطمعن الحسود فی راحة القلب و لیس لحسود غنی. [۷۶۱] یعنی بس است ترا خواری حسود که در هنگام شادمانی تو، او در غم و اندوه است، هرگز حسود در راحتی و آرامش دل طمع نکند و از برای حسود، بی نیازی وجود ندارد.

### فبح بی همتی در کلام امام مجتبی

۴۹- قال الامام الحسن المجتبی، لامروه لمن لا- همته له. [۷۶۲] یعنی، امام مجتبی می فرماید مروت ندارد کسی که همت ندارد. [صفحه ۲۶۰] توضیح از آنجائی که نیل بهر هدف عالی، مادی و معنوی مولود همت بلند است، در احادیث آمده است که می فرماید: قدر الرجل علی قدر همة. [۷۶۳] یعنی قدر و منزلت هر کسی به منزله همت او است و می فرماید: من شرفت همتة عظمت قیمته. [۷۶۴] یعنی کسی که همت شرافتمندانه ای داشته باشد قیمت او عظیم و بزرگ خواهد بود. لذا امام مجتبی علیه السلام می فرماید: کسی که همت پستی دارد نمی تواند دارای مروت باشد که روایات اسلامی هم روشنگر این حقیقت است لذا می فرماید: من صغرت همته بطلت فضیلته. [۷۶۵] و من دنت همته فلا- تصاحبه. [۷۶۶] یعنی کسی که کم همت باشد، ارزش او باطل و با آدم

پست همت، هم نشینی مکن. و امام معصوم می فرماید: ثلاث یحجزن المرء عن طلب المعالی، قصر الهمه و قله الحیله و ضعف الرأی. [۷۶۷] یعنی سه حالت، انسان را از تلاش و حرکت به سوی درجات عالی و طلب مقامات بلند باز می دارد، پستی همت، کمی سیاست معقول، ضعف و ناتوانی رأی.

### ارزش نصیحت و آثار نیک آن در حدیث امام مجتبی

۵۰- قال الحسن المجتبی (ع) ایها الناس انه من نصح لله و اخذ قوله دلیلا هدی للتی هی اقوم و وفقه الله للرشاد، و سدهه للحسنی، فان جار الله آمن محفوظ و عدوه خائف مخذول. یعنی، ای مردم هر که از روی اخلاص و اخذ کلام خدا، نصیحت پذیر و نصیحت کننده باشد، خداوند به بهترین راه هدایتش کند، و به او توفیق رشد عطا کند و به روشهای نیک هدایتش کند، اگر به خدا پناه برد در امان است، دشمن خدا بی پناه و بیمناک است. امام مجتبی (ع) در این فرمایش به یکی از فضیلتها و خصائص پسندیده تذکر داده است و آن نصیحت پذیری از نصایح الهی و کلام خداست و هم چنین نصیحت کردن مردم برای خدا که یکی از ویژگیهای انبیا و پیامبران است. قرآن می گوید: «ابلاغکم رسالات ربی و انا لکم ناصح امین». (اعراف: ۶۸) از قول پیامبری حکایت می کند که گفت، من پیام خدا را به شما می رسانم و من برای شما ناصح و خیرخواه و امینم. [صفحه ۲۶۱] روایات خاندان وحی هم، فرمایش امام حسن (ع) در فضیلت نصیحت مردم را، به خاطر خدا تبیین می کند در حدیث است. ان اعظم الناس عند الله يوم القيامة امشاهم فی ارضه بالنصیحة لخلقه. [۷۶۸] یعنی، عظیم ترین مردم در نزد خدا، روز قیامت، رونده ترین آنها است در روی زمین برای نصیحت کردن بندگان خدای تعالی. در حدیث دیگری است: علیکم بالنصح لله فی خلقه فلن تلقاه بعمل افضل منه. [۷۶۹] یعنی بر شما باد که به خاطر خدا، بندگان او را نصیحت کنید که هیچ عملی را برتر از نصیحت نمی یابید. و فرمود: لینصح الرجل اخاه کنصحیته لنفسه. [۷۷۰] یعنی باید انسان برادر دینی خود را خیرخواهی و نصیحت کند مانند اینکه خیرخواه و ناصح خود هست و فرمود... و من لم یصبح و یمسی ناصحا لله و لرسوله و لکتابه و لامامه و لعامة المسلمین فلیس منهم. [۷۷۱]. یعنی هر کس صبح و شب، برای خدا و کتاب خدا و امام و پیشوای خود و برای عموم مسلمانها نصیحت گر نباشد از مسلمانها نمی باشد.

### حاجت خود را از خردمندان طلب کنید از فرمایشات امام مجتبی

۵۱- قال الامام الحسن بن علی، اذا طلبتم الحوائج فاطلبوها من اهلها، قیل یابن رسول الله، و من اهلها؟ قال... الذین قص الله فی کتابه و ذکرهم فقال، انما یتذکر اولوالالباب قال، هم اولو العقول. [۷۷۲] امام حسن (ع) فرمود: هنگامی که می خواهید حاجت های خود را طلب کنید از اهلش حاجت نمائید گفته شد ای پسر پیامبر اهلش کیست؟ فرمود، خداوند قصه آنان و یاد آنها را در کتاب خودش بیان کرد که فرموده است «تحقیقا اولوالالباب اهل تذکر می باشند» فرمود، صاحبان عقل و خردمند. امام مجتبی (ع) در این حدیث، نیازخواهی از غیر اهلش را ناروا می داند چنانچه در حدیث است. [صفحه ۲۶۳] تدخل یدک فی فم التین الی المرفق خیر لک من طلب الحوائج الی من لم یکن له و کان. [۷۷۳] یعنی، فرمود دست خود را تا مرفق در دهان افعی قرار دهی بهتر است از نیازخواهی نزد کسی که چیزندار بوده و چیزدار شده است. در آثار اسلامی برای حاجت طلبی و رجوع نیاز، به چه کسانی رهنمود داده شده است. روایت شده است: لا- ترفع حاجتک الا الی احد ثلاثه، الی ذی دین، او مروءة، او حسب. [۷۷۴] یعنی نیاز خویش را نزد هیچ کس مبر، مگر نزد سه گروه نزد دین داران یا صاحبان مروت یا صاحبان حسب. در دعاء است، اللهم اغنی من شرار خلقک، یعنی خداوندا مرا بی نیاز گردان، از خلق شرور خود.

### ارزش و جایگاه فقها و علماء و تکلف کنندگان ایتم آل محمد در بیان امام حسن مجتبی

۵۲- قال الحسن بن علی (ع) فضل کافل یتیم آل محمد المنقطع عن موالیه، الناشب فی رتبۃ الجهل یخرجه من جهله و یوضح له ما اشبته علیه علی فضل کافل یتیم یطعمه، و یسقیه کفضل الشمس علی السهی. [۷۷۵]. امام حسن مجتبی (ع) فرمود: فضیلت متکفل و ضامن یتیم از آل محمد (فقهاء و علماء شیعه در زمان غیبت) که شیعیان را در زمان غیبت امام عصر (ع) تحت تعلیم قرار می دهند و آنان را از جهل خارج می کنند و آنچه را در امر دین در اشتباهند برای آنها توضیح می دهند، نسبت به فضیلت کسی که یتیمی را نان و آب می دهد مانند فضیلت خورشید، بر ستاره کم نور است. در این حدیث امام مجتبی (ع) جایگاه والای علما و فقها را که در غیبت امام معصوم (ع) تکفل و سرپرستی شیعیان را به عهده دارند و نگهبان و حافظ عقائد آنان و بیان احکام دین خدا برای آنانند، به روشنی بیان میکند، زیرا یتیم حقیقی کسی است که بین او و امام معصوم بوسیله غیب جدائی افتاده است که حدیث ذیل بیانگر فرمایش امام مجتبی (ع) و ارزش علماء و فقهاء می باشد. فرمود: اشد من یتیم، الیتیم الذی انقطع ان ابیه یتیم انقطع عن امامه و لا یقدر الوصول [صفحه ۲۶۳] الیه و لا یدری کیف حکمه، فیما یتلیه (او یتلی به) من شرائع دینه الا فمن کان من شیعتنا عالما بعلمنا و هذا الجاهل بشریعتنا المنقطع عن مشاهدتنا، یتیم فی حجره الا- فمن هداه و ارشده و علمه، کان معنا فی الرفیق الاعلی. [۷۷۶]. مضمون حدیث این است فرمود شدیدتر از یتیمی که از پدر منقطع و یتیم گردیده یتیمی است که از امام خود منقطع گردیده و نمی تواند به وصال امام خود برسد و نمی داند حکم امام او در مسائل شرعیه مورد ابتلاء او چیست. آگاه باشید هر کس از شیعیان ما که عالم و دانا به علوم ما باشد و این عامی و جاهل به احکام شریعت را که از مشاهده ما منقطع است، زیر بال خود بگیرد و او را هدایت و ارشاد کند و احکام شریعت را به او یاد دهد، با ما است در رفیق اعلا.

### هشدار، در عادات ناپسندیده در کلام امام حسن مجتبی

۵۳- قال الامام الحسن بن علی، العادات قاهرات، فمن اعتاد شیا فی سره و خلواته، فضحه فی علانیه و عند الملاء. [۷۷۷] یعنی عادت‌ها پر قدرت و نابود کننده هستند. اگر کسی در خلوت و پنهانی به کار زشت و ناپسندی اعتیاد پیدا کند، روزی در آشکارا و در برابر دید مردم رسوایش خواهند کرد. امام مجتبی (ع) با این هشدار تربیتی، انسانها را بر حذر می دارد که خود را از اعتیاد به کار ناپسند و زشت و رسوا کننده بر حذر دارند. روایات و احادیث خاندان وحی روشنگر هشدار امام مجتبی (ع) است و به انسانها رهنمود می دهد که چه عاداتی مطلوب و چه عاداتی ناپسند و مذموم است. در حدیث آمده است: ذللو انفسکم بترك العادات، و قودوها الی فعل الطاعات و حلوها بفعل المکارم و صونوها عن دنس المأثم. [۷۷۸] یعنی نفس خود را خوار کنید به ترک عادات (ناپسند) و با لگام بکشانید نفس خود را به طرف اطاعات و بسوی مکارم اخلاق، خود را سوق دهید و از پلیدی های گناهان، خود را حفظ کنید. [صفحه ۲۶۴] و می فرماید: ایها الناس، تولوا من انفسکم تأدیبها و اعدلوا بها عن ضراوة عاداتها. [۷۷۹] یعنی، ای مردم تأدیب نفس خود را به دست گیرید و برگردانید نفس خویش را از درندگی عادت های نامطلوب. و می فرماید: عود نفسک الاستحار بالفکر و الاستغفار فانه یمحو عنک الحوبه و یعظم لک المثوبه. [۷۸۰] یعنی عادت بده، خود را به فکر و استغفار که گناه ترا محو، و اجر ترا بزرگ گرداند و می فرماید: عود لسانک لین الکلام و بذل السلام یكثر محبوك و یقل مبعضوك. [۷۸۱] یعنی عادت بده زبان خود را به سخن نرم و بذل سلام کردن، دوستان تو زیاد و دشمنان تو کم خواهند شد. و فرمود: عود اذنک حسن الاستماع، و لا تصغ الی ما یزیدک فی صلاحک استماعه فان ذالک یرصدی القلوب و یوجب المأثم. [۷۸۲] یعنی عادت ده گوش خود را به استماع سخنان زیبا و گوش مکن به سخنانی که ترا اصلاح نمی کند که این حالت دلها را زنگار زده می کند و موجب آلودگی به حالت ناپسند می گردد. این بود توضیح اجمالی در فرمایش امام مجتبی (ع)

### فرق بین ایمان و یقین از دیدگاه امام مجتبی

۵۴- سأل امیر المؤمنین (ع) الحسن و الحسین (ع) فقال لهما ما بین الایمان و الیقین، فسکتا، فقال للحسن (ع) اجب یا ابامحمد، قال: بیهما شبر، قال و کیف ذاک، قال: لان الایمان ما سمعناه بأذنانا و صدقناه بقلوبنا، و الیقین ما ابصرناه باعیننا و استدللنا به علی ما غاب عنا. [۷۸۳] یعنی، امیر المؤمنین (ع) از امام حسن و امام حسین (ع) سؤال کرد، فرق بین ایمان و یقین چیست؟ هر دو بزرگوار سکوت نمودند رو کرد به فرزندش حسن که جواب بده، ای ابامحمد. امام حسن پاسخ داد: بین ایمان و یقین یک وجب است (از گوش تا چشم) فرمود چگونه؟ عرض کرد، به این جهت که ایمان عبارت است از آنچه را که به گوش می شنویم و در دلهای خود آن را تصدیق و گواهی می دهیم، اما یقین عبارت است از آنچه را ما به چشم می بینیم و از دیدنی های خود استدلال می نمائیم بر چیزی که از نظر و دید ظاهر ما غائب است. [صفحه ۲۶۵] بیان امام مجتبی علیه السلام را از نظر فرق بین ایمان و یقین و جایگاه هر یک از آن دو، با ذکر احادیثی دیگر تبیین می نمائیم که در آن احادیث و آثار اسلامی، جایگاه ایمان و یقین و اینکه مقام یقین آخرین مرحله ی تکامل ایمانی است و ارزشمندترین ارزشها، مرحله یقین است، بیان شده است. امام معصوم (ع) می فرماید: ان الایمان افضل من الاسلام، و ان الیقین افضل من الایمان، و ما من شی اعز من الیقین. [۷۸۴]. یعنی تحقیقا ایمان برتر از اسلام و یقین برتر از ایمان است و چیزی برتر و عزیزتر از یقین نمی باشد. و می فرماید: غایه الدین الایمان و غایه الایمان الاتقان. [۷۸۵] یعنی غایت دین ایمان است و غایت ایمان رسیدن به مرحله یقین است. و می فرماید: الایمان فی قلب، و الیقین خطرات. [۷۸۶] یعنی ایمان در قلب ثابت است اما یقین جایگاه رفیع و شریف تری دارد. در حدیث دیگری است... و الیقین، الایمان کله. [۷۸۷] یعنی یقین تمام ایمان است. و می فرماید: الا ان الناس لم یؤتوا فی الدنیا شیئا خیرا من الیقین و العافیة. [۷۸۸] یعنی تحقیقا به انسانها در دنیا چیزی داده نشده است که بهتر از یقین و عافیت باشد. هر دو را از خدا بخواهید. این بود توضیحی در کلام امام مجتبی (ع) در فرق بین ایمان و یقین.

### بیانی در ارتباط با غضب از امام حسن مجتبی

۵۵- قال الحسن بن علی لا یعرف الرأی الا عند الغضب [۷۸۹] یعنی رأی (از نظر صواب و خطا) شناخته نشود مگر در هنگام هیجان غضب. توضیح ای بسا انسان در حال عادی دارای رأی صائب و معقول باشد، اما در حال هیجان قوه غضبیه از حالت عادی خارج گردد و رأی ناصواب داشته باشد، اما اگر در حال غضب کسی بر خود مسلط باشد و رأی صائبی بدهد، روشننگر این است که دارای رأی صحیح است و این حقیقت و [صفحه ۲۶۶] بیان امام مجتبی (ع) علیه السلام در احادیث اسلامی کاملا تبیین گردیده و تأکید شده است که در حال غضب بر خود مسلط باشیم و اینکه غضب ریشه ی بسیاری از جرائم می باشد. در حدیث است، الغضب مفتاح کل شر [۷۹۰] یعنی، غضب کلید هر شری است و فرمود: الغضب یفسد الایمان کما یفسد الخل العسل. [۷۹۱] یعنی، غضب، ایمان را فاسد می کند چنانچه سر که عسل را فاسد می نماید. می فرماید: یابن آدم، اذکرنی حین تغضب، اذکرک عند غضبی. [۷۹۲] یعنی، خداوند می فرماید: ای پسر آدم در هنگام غضب مرا یاد کن تا در حین غضبم ترا یاد کنم. و فرمود: لا تغضب فاذا غضبت فاقعد و تفکر فی قدره الرب علی العباد و حلمه عنهم. [۷۹۳] غضب نکن، هرگاه غضب کردی بنشین و فکر کن قدرت خدا را به بندگانش و حلم خدا را به آنها. و فرمود: داووا الغضب بالصمت، و الشهوة بالعقل. [۷۹۴] یعنی مداوا کنید غضب را به سکوت و شهوت را به عقل و خرد.

### آثار سوء غفلت و غافل بودن در کلام امام مجتبی

۵۶- قال الحسن بن علی (ع): الغفلة ترکک المسجد، و طاعتک المفسد. [۷۹۵] یعنی امام مجتبی (ع) فرمود: غفلت آن است که رفتن به مسجد را ترک کنی، و از مفسدین اطاعت نمائی. توضیح: یکی از حالات و صفات خطرناک برای انسانها حالت غفلت و بی خبری از حقایق و آثار سوئی که بر غفلت مترتب است می باشد امام مجتبی علیه السلام در حدیث فوق دو اثر سوء غفلت را تذکر

فرمود، یکی ترک رفتن به مساجد و دیگری اطاعت از اهل فساد و افساد و در تبیین فرمایش آن بزرگوار احادیثی را در آثار ناپسندیده غفلت متذکر می‌شویم. روایت شده است که فرمود: ایاک و الغفلة فیهما تکون قساوة القلب. [۷۹۶] یعنی، پرهیز از غفلت، که در غفلت قساوت قلب پدید آید. و فرمود: من غلبت علیه الغفلة مات قلبه. [۷۹۷] کسی که [صفحه ۲۶۷] حالت غفلت بر او غلبه کند قلب او می‌میرد. و فرمود: ایاک و الغفلة و الاغترار بالمهله، فان الغفلة تفسد الاعمال. [۷۹۸] یعنی پرهیز از غفلت و غرور اینکه به تو مهلت داده می‌شود، تحقیقا غفلت اعمال ترا فاسد می‌کند. و فرمود: من حاسب نفسه ربح، و من غفل عنها خسر. [۷۹۹] یعنی، فرمود: کسی که از خود حساب بکشد سود می‌برد، هر کس غافل از خویشتن باشد زیان می‌بیند فرمود: من غفل عن حوادث الایام ایقظه الحمام. [۸۰۰] یعنی کسی که از حوادث و پیش آمدهای روزگار غافل باشد قضا و قدر و مرگ او را بیدار خواهد کرد. فرمود: کفی بالمرء غفلة ان یضیع عمره فیما لا ینجیه [۸۰۱] و کفی بالمرء غفلة ان یصرف همه فیما لا یعنیه [۸۰۲] من غفل جهل. [۸۰۳] یعنی، بس است انسان غافل را اینکه عمر خود را ضایع کند به چیزی که نجات دهنده او نیست و اینکه هم خود را به بیهودگی صرف کند.

### فوائد و آثار نیک تردد به مساجد در بیان امام حسن

۵۷- قال الحسن (ع) من اختلف الی المسجد اصاب احدی الثمان، اخا مستفادا فی الله، او علما مستطرفا، او آیه محکمه، او رحمه منتظره، او کلمه ترده عن ردی او یسمع کلمه تدله علی هدی او یترک ذنبا خشیه او حیا. [۸۰۴] امام مجتبی (ع): هر کس پیوسته و بطور مرتب به مسجد برود به یکی از هشت نیکی می‌رسد، به دست آوردن برادر دینی و مفید برای خدا، علم و دانشی تازه و همه جانبه، اصول عقائدی محکم و استوار، رحمت مورد انتظار و گفتاری که او را از کار زشت باز دارد، گفتاری که او را هدایت کند، ترک گناه از خوف و خشیت خداوند یا از روی شرم و حیا. در حدیث سابق امام مجتبی علیه السلام ترک آمد و رفت به مسجد را از آثار سوء غفلت دانستند اما در این حدیث شریف، فوائد و ثمرات ارزنده‌ی حضور و رفت آمد به مسجد را بیان می‌فرماید که در فوق آمد و در تبیین فرمایش آن بزرگوار احادیث دیگری از امامان معصوم (ع) می‌آورم. [صفحه ۲۶۸] در حدیث است، علیکم باتیان لمساجد، فانها بیوت الله فی الارض، و من اتاها متطهرا. طهره الله من ذنوبه و کتب من زواره، فاکثروا فیها من الصلاة و الدعاء. [۸۰۵] و فرمود: لا یرجع صاحب المسجد باقل من احدی ثلاث، اما بدعاء یدعو به الجنة یدخله به الجنة و اما دعاء یدعو به فیصرف الله عنه بلاء، و اما اخ یرجع الی الله عزوجل. [۸۰۶] مضمون دو حدیث این است که فرمود، اهل مسجد از مسجد بر نمی‌گردد مگر اینکه یکی از سه فائده را بدست آورد، یا اینکه بهشت را از خداوند طلب و خدای تعالی او را داخل بهشت گرداند یا دعائی کند که خداوند بلائی را بر گرداند یا برادر دینی و پر فائده‌ای را بدست آورد. و معنای حدیث قبل، این است که فرمود بر شما است به رفت و آمد به مساجد، تحقیقا مساجد خانه‌های خدای متعالند و هر کس با پاکیزگی به مسجد برود پاک می‌کند خدا او را از گناهانش و او را از زائرین خود بنویسد، و در مساجد، زیاد نماز و دعا داشته باشید. در حدیث است: من مشی الی مسجد یطلب فیہ الجماعة کان له بكل خطوة سبعون الف حسنة و یرفع من الدرجات مثل ذالک، و ان مات و هو علی ذالک و کل الله به سبعین الف ملک یعودونه فی قبره و یؤنسونه فی وحدته و یرفعونه له حتی یبعث. [۸۰۷] یعنی کسی که به مسجد برود که در جماعتی شرکت کند به هر قدمی هفتاد هزار حسنه داده شود، هفتاد هزار درجه به او داده شود و این اگر در این روش بمیرد خداوند هفتاد هزار ملک را بر او موکل کند که در قبر او عیادتش کنند و مونس او باشند و برای او استغفار کنند تا روز قیامت. این بود توضیحی در فرمایش امام مجتبی (ع) در آثار و ثمرات حضور در مساجد.

### نکته‌ای ارزنده در غنی و بی نیازی واقعی در سخن امام مجتبی

۵۸- سأل امیر المؤمنین عن ابنه الحسن علیهما السلام، ما الغنی؟ قال، قلۀ امانیک، و الرضا بما یکفیک. [۸۰۸] حضرت امیر (ع) از فرزندش امام حسن (ع) از معنای غنی و بی‌نیازی سؤال کرد، امام حسن پاسخ داد (حقیقت) بی‌نیازی عبارت است از قلت و کم کردن آرزو و راضی بودن به آنچه ترا کفایت کند. در توضیح فرمایش امام مجتبی (ع)، چند حدیث را متذکر می‌شوم که روشنگر این حقیقت است که غنی و بی‌نیازی انسان در زیادی مال و منال نیست بلکه حقیقت غنی و بی‌نیازی امری [صفحه ۲۶۹] است قلبی و روانی، ای بسا یک فردی دارای مال و ثروت زیاد باشد اما روحیه فقر و گدا صفتی در او وجود داشته باشد و دیگری مال و مال چندانی نداشته باشد اما حالت بی‌نیازی در باطن و درون او باشد. در حدیث است الغناء قلۀ تمنیک و الرضا بما یکفیک و الفقر شرۀ النفس و شدۀ القنوط [۸۰۹] یعنی غنی و بی‌نیازی کمی آرزو و رضا است به آنچه ترا بس کند، اما فقر و نیازمندی، حرص و شدت ناامیدی در درون است. و فرمود: اتری کثرۀ المال هو الغنی... و قلۀ المال هو الفقر. قال بلی، قال (ع) انما الغنی غنی النفس و الفقر فقر القلب. [۸۱۰] یعنی، معصوم (ع) به یکی از یارانش فرمود: آیا مال زیاد را غنی و کمی مال را فقر می‌بینی؟ عرض کرد بلی، فرمود: تحقیقا غنی و بی‌نیازی، غنی و بی‌نیازی قلب است. فقر واقعی هم فقر قلب است و فرمود: لیس الغنی من کثرۀ العرض و لکن الغنی غنی النفس. [۸۱۱] یعنی بی‌نیازی انسان در زیاد بودن متاع دنیوی نزد او نمی‌باشد. بلکه بی‌نیازی حقیقی، غنای نفس است. فرمود غنی النفس اغنی من البحر. [۸۱۲] یعنی، غنای واقعی و بی‌نیازی درونی، وسیع تر و بی‌نیازتر از دریا است. در حدیث دیگری است، من رزق ثلاثا نال ثلاثا و هو الغنی الاکبر، القناعۀ بما اعطی، و الیأس مما فی ایدی الناس، و ترک الفصول. [۸۱۳] یعنی اگر به کسی سه حالت داده شود به سه حالت ارزنده نائل خواهد شد، قناعت به آنچه به او داده شده است و قطع امید از آنچه در دست مردم می‌باشد و ترک کردن آنچه فضول و زیادی‌های زندگی است از فرمایش امام مجتبی (ع) و احادیث مذکور روشن گردید که غنای حقیقی امری است قلبی و درونی و فقر هم فقر قلبی و درونی است.

### بیان دیگری در معنای غنی و فقر از امام مجتبی

۵۹- قیل له (ع) ما الغنی؟ قال: رضی النفس بما قسم لها و ان قل، قیل فما الفقر قال شرۀ النفس الی کل شیء. [۸۱۴] یعنی از امام حسن مجتبی (ع) سؤال شد غنی و بی‌نیازی چیست؟ فرمود: رضامندی به قسمت گر چه اندک باشد، و گفته شد فقر [صفحه ۲۷۰] و نیازمندی کدام است؟ فرمود: آزمندی و خواسته‌های نفس به هر چیز. امام مجتبی (ع) در این حدیث نکته‌ی دیگری را در مسئله فقر و غنا بیان می‌فرماید که غنی و بی‌نیازی عبارت است از راضی بودن به آنچه قسمت او شده است گر چه کم باشد و فقر واقعی حالتی است که انسان مایل و شیفته‌ی همه چیز باشد (گر چه متاع زیادی داشته باشد) در توضیح فرمایش آن بزرگوار روایاتی را متذکر می‌شویم که فقیر واقعی چه کسی است، در حدیث است، لا فقر کفقر القلب و لا غنی کغنی القلب [۸۱۵] یعنی هیچ فقری مانند (فقر) قلب نیست و هیچ غنا و بی‌نیازی مانند غنی و بی‌نیازی دل نمی‌باشد. فرمود: فقر النفس شر الفقر. [۸۱۶] یعنی فقر نفس، بدترین فقر است و فرمود: رب فقیر اغنی من کل غنی. [۸۱۷] یعنی چه بسا فقیری که دست او از مال تهی، است بی‌نیازتر باشد از همه اغنیاء که دارای غنای نفس نیستند. و فرمود: افقر الناس من قتر علی نفسه مع الغنی، و السعۀ و خلفه لغیره. [۸۱۸] یعنی فقیرترین انسانها کسی است که با داشتن مال، بر خود سخت گیرد و مال را برای غیر خودش باقی نگذارد. فرمود: ما الصلوعوک فیکم؟ قالوا: الرجل الذی لا مال له، فقال بل الصلوعوک، من لم یقدم من ماله شیئا یحتسبه عند الله و ان کان کثیرا من بعده. [۸۱۹] یعنی، معصوم (ع) از یاران پرسید: صلوعوک در بین شما کیست؟ گفتند کسی که مالی نزد او نباشد فرمود: بلکه کسی است که مالش را جلوتر نفرستد که در نزد خداوند به حساب آید اگر چه بعد از خودش مالی فراوانی بگذارد. قال (ع)، لا فقر کالجهل و اکبر الفقر الحمق. [۸۲۰] یعنی هیچ فقری از نادانی و حماقت بزرگ تر نمی‌باشد. در فرمایش امام مجتبی (ع) و سایر احادیث معصومین، این حقیقت روشن گردید که بدترین فقر، فقر معنوی و فقر نفسانی است گر چه فقر مادی هم مورد نکوهش می‌باشد که در فرصت دیگری

مورد بحث قرار خواهند گرفت.

### نهی کردن از مدح گویی و غیبت در جلو رو و غیبت، در فرمایش امام مجتبی

۶۰- قال الامام الحسن بن علی (ع) (لرجل) ایاک ان تمدحنی فانما اعلم بنفسی [صفحه ۲۷۱] منک... او تغتاب عندی احدا. [۸۲۱]. حضرت مجتبی (ع) به مردی فرمود پرهیز از اینکه جلو روی من مرا مدح گوئی و یا از کسی نزد من غیبت نمائی. بیان امام مجتبی (ع) در مذمت مدح گوئی و نکوهش غیبت با چند حدیث از معصومین (ع) تشریح می شود. روایت شده است، لو مشی رجل الی رجل بسکین مرهف کان خیرا له من ان یشی علیه فی وجهه. [۸۲۲] فرمود: اگر مردی با چاقوی تیز و باریک به سراغ مردی برود، برای آن مرد بهتر است که جلو روی او، او را ثنائی بگوید. فرمود: من مدحک فقد ذبحک [۸۲۳] یعنی کسی که ترا مدح کند مانند آن است که ترا ذبح کرده است. فرمود: لا- تغتر بقول الجاهل و لا- بمدحه، فتکبر و تجبر و تعجب بعملک، فان افضل الاعمال التواضع. [۸۲۴] یعنی، مغرور نشوی به گفتار انسان جاهل و مدح کردن او، تا در نتیجه گفتار و مداحی جاهل، تکبر و تجبر کنی، و عجب و خودپسندی در کارت پیدا کنی. تحقیقا برترین اعمال تواضع و فروتنی است. و فرمود اجهل الناس المغتر بقول مادح متملق یحسن له القبیح و یبغض الیه النصیح. [۸۲۵] یعنی نادانترین مردم کسی است که غرور پیدا کند به گفتار مدح کننده متملق، که نیک را نزد او زشت و زشت را نزد او خیر و خیرخواهی جلوه دهد. احترسوا من سورۃ الاطراء و المدح فان لهما ریحا خبیثه فی القلب. [۸۲۶] یعنی حفظ کنید خود را از ثناگوئی و مدح زیاده از حد، که برای آن دو، بوی خبیث در قلب است. و فرمود: حب الاطراء و الثناء یعمی و یصم فی الدین. [۸۲۷] یعنی زیاده روی در ثناء و مدح، کوری و کری در دین است. و فرمود: لا یصیر العبد عبدا خالصا عند الله عزوجل، حتی یصیر المدح و الذم عنده سواء، لان الممدوح عند الله عزوجل لا یصیر مذموما بدمهم و کذالك المذموم فلا تفرح بمدح احد، فانه لا یزید فی منزلتک عند الله... [۸۲۸] یعنی عبد و بنده خداوند، بندهی خالص نمی شود تا اینکه مدح و مذمت در نزد او مساوی باشد زیرا کسی که نزد خدا ممدوح است با مذمت مردم مذموم نمی شود، هم چنین فرمود مذموم و خوشحال نشوی به مدح و [صفحه ۲۷۲] ثناگوئی، زیرا مدح کردن دیگران ترا، منزلت را نزد خدا زیاد نخواهد کرد. این بود تبیین فرمایش امام مجتبی (ع) در نکوهش از مدح کردن و ثناگوی در جلو رو و آثار سوء آن، اما مسئله غیبت که اجازه نداد از کسی، نزد او غیبت شود، در تبیین آن، به چند حدیث از معصوم (ع) توجه کنید. فرمود: السامع للغیبه کالمغتاب. [۸۲۹] یعنی کسی که به غیبت گوش دهد مانند آن است که خود غیبت کرده است. و فرمود: حق السمع تنزیهه عن سماع الغیبه و سماع ما لا یحل سماعه. [۸۳۰] یعنی حق شنوائی، پاک نگه داشتن آن از غیبت و شنیدن هر چیز حرام است. فرمود: من اغتیب عنده اخوه المؤمن فاستطاع نصره فلم ینصره خذله الله فی الدنیا و الآخرة و من نصر اخاه المسلم بالغیب نصره الله فی الدنیا و الآخرة. [۸۳۱] یعنی، کسی که غیبت شود نزد او، برادر مؤمنش و او بتواند او را یاری کند، و یاری نکند خداوند او را خوار دنیا و آخرت کند و هر کسی در هنگام غیبت برادر مسلمانش، او را یاری کند خداوند او را یاری کند در دنیا و آخرت.

### ارزش شجاعت و اثر نیک آن در سخن امام مجتبی

۶۱- قیل للحسن بن علی علیهما السلام ما الشجاعه؟ قال (ع): موافقه الاقران و الصبر عند الطعان. [۸۳۲]. یعنی از امام حسن علیه السلام سؤال شد، شجاعت چیست؟ فرمود: نبرد با همتایان و حریفان و پایداری در میدان. در آثار و روایات اسلامی درباره فضیلت و ارزش و غریزه شجاعت و ثمرات ارزنده آن، گفته های فراوانی وجود دارد که در تشریح سخن امام مجتبی (ع) چند نمونه ی آنرا متذکر می شویم. در حدیث آمده، السخاء و الشجاعه غرائز شریفه یضعها الله سبحانه فیمن احبه و امتحنه. [۸۳۳]. [صفحه ۲۷۳] و شجاعه الرجل علی قدر همته، و علی قدر الحمیه تکون الشجاعه. [۸۳۴] یعنی، سخاوت و شجاعت، دو غریزه شریفی است که

خداوند در کسی قرار می‌دهد که او را دوست داشته بعد از آزمایش او، و شجاعت هر کسی به اندازه همت او است و به اندازه حمیت او شجاعت او می‌باشد. و در آثار ارزشمندی که بر صفت شجاعت مترتب است می‌فرماید: ثمره الشجاعة الغيرة. [۸۳۵] یعنی میوه شجاعت غیرت است و می‌فرماید: اشجع الناس من غلب الجهل بالعلم. [۸۳۶] یعنی شجاع‌ترین مردم، کسی است که با دانش و علم بر جهل غلبه کند. فرمود: اشجع الناس اسخاهم. «سخی‌ترین مردم، شجاع‌ترین آنها است.» این بود توضیحی در کلام امام مجتبی (ع) در ارتباط با شجاعت و ثمرات ارزنده‌ی آن.

### نکته‌ای در ترس و آثار سوء آن در فرمایش امام مجتبی

۶۲- قيل له (ع) فما لجبن؟ قال الجرأة على الصديق، و النكول عن العدو. [۸۳۷] یعنی، از امام مجتبی (ع) سؤال شد، جبن و ترسوئی و کم‌دلی چیست؟ فرمود، جرأت و دلیری با دوست و عقب‌نشینی از دشمن. توضیح: ترس و بزدلی، ضد ارزش و حالت ناپسندیده و دارای آثار ناپسند و خطرناکی است. که امام حسن (ع) به دو اثر سوء آن در این حدیث شریف اشاره می‌کند که آدم جبون و بزدل، با دوستان و نزدیکان خود با جرئت و دلاوری برخورد می‌کند اما در برابر دشمنان عقب‌نشینی دارد و میدان را به دشمن واگذار می‌کند که ذکر چند حدیث در تبیین بیان آن بزرگوار، روشن‌گر این حقیقت است. فرمود الجبن منقصة و آفة. [۸۳۸] یعنی، جبن و ترسوئی برای آدمیان، نقص و آفت است و فرمود: احذروا الجبن فانه عار و منقصة [۸۳۹] یعنی از جبن و ترسوئی برحذر باشید که عار و نقصان است. فرمود: شدة الجبن من عجز النفس و ضعف اليقين. [۸۴۰] یعنی زیاد ترسو بودن، نشانه عاجز بودن نفس و ضعف یقین است. قال (ع) لا يكون المؤمن جبانا... [۸۴۱] یعنی فرمود: مؤمن هرگز ترسو نخواهد بود. قال (ع) [صفحه ۲۷۴] لا تشركن في رأيك جبانا يضعفك عن الامر و يعظم عليك ما ليس بعظيم. [۸۴۲] فرمود، شریک قرار مده در رأی و تصمیم خود، آدم جبون و ترسو را که در کارها ترا تضعیف می‌کند و چیزی را که بزرگ نیست در نظر تو بزرگ جلوه می‌دهد و فرمود لا يحل للجبان ان يغزوا لانه ينهزم سريرا. [۸۴۳] یعنی، جایز نیست آدم ترسو در جنگ شرکت کند به خاطر اینکه به سرعت پا به فرار می‌گذارد.

### قبح و زشتی آزمندی و تنگ نظری و آثار سوء آن در حدیث امام مجتبی

۶۳- سأل الامام علي ابنه الحسن عليهما السلام... ما الشح، فقال: ان تری ما فی یدیك شرفا و ما انفقت تلفا. [۸۴۴]. امام علی (ع) از فرزندش امام حسن (ع) پرسید: شح و بخل و تنگ نظری چه حالتی است؟ پاسخ داد، آنچه که از مال، در دست داری، نگه داری و آنرا شرف بدانی و انفاق آنرا تلف پنداری. این حالت و اثر زشت آزمندی و بخل که همان معنای شح است بسیار مذموم و ناپسند است که امام مجتبی (ع) به آن اشاره فرمود. در توضیح بیان آن حضرت چند حدیث ذکر می‌شود. در حدیث آمده ایاکم و الشح، فانما هلك من كان قبلکم بالشح امرهم بالكذب فکذبوا، و امرهم بالظلم. فظلموا و امرهم بالقطيعة فقطعوا. [۸۴۵] فرمود: پرهیزید از بخل و تنگ نظری که تحقیقا هلاکت مردم قبل از شما بخاطر این خصلت است که همین حالت، آنها را به دروغ و امی‌داشت، دروغ گفتند، و ستم واداشت، ستم کردند و به قطع رحم امر کرد، قطع رحم کردند... قال (ع)... و الشح اذا شح منع الزکوة و الصدقة... و حرام علی الجنة ان یدخلها شحیح. [۸۴۶] یعنی، فرمود، آدم بخیل و تنگ نظر، هنگامی که بخل ورزد، بخل او، او را از دادن زکوة و صدقه و سایر امور خیریه بازمی‌دارد و حرام است بر بهشت که این چنین بخیلی داخل آن گردد. قال (ع)... الشح اشد من البخل، ان البخیل بما فی یده و الشحیح یشح علی ما فی ایدی الناس و علی ما فی یده حتی لا یری فی ایدی الناس شیئا الا یتمی ان یكون له بالحل و الحرام لا- یشبع و لا- ینفع بما رزقه الله. [۸۴۷] یعنی، فرمود: حالت و صفت شح بدتر و شدیدتر از بخل است زیرا بخیل [صفحه ۲۷۵] در مال خودش بخل می‌ورزد، اما شحیح و آزمند تنگ نظر، هم در مال مردم و هم در مال خودش، بخل می‌ورزد

حتی آنچه را در دست دیگران می‌بیند، آرزو دارد، چه از راه حلال و یا حرام، مال دیگران هم در دست او باشد و این چنین، نه سیر می‌شود و نه نفعی می‌برد از آنچه خدا به او داده است. این بود تشریحی از کلام امام مجتبی (ع) در خصلت زشت شح و تنگ نظری.

### ارزش بخشش و سماحت و آثار نیک آن در فرمایش امام حسن

۶۴- قيل له (ع) فما السماحة؟ قال: (ع) البذل في السراء والضراء [۸۴۸] یعنی به امام مجتبی (ع) گفته شد، سماحت و خصلت بخشش چیست؟ فرمود، بذل و بخشش کردن، در سختی و گشایش. سماحت که به معنای سخاوت می‌باشد یکی از ارزشهای والا و خصال پسندیده است که امام مجتبی (ع) به نمونه‌ای از آثار این خصلت ارزنده اشاره فرمود که انسان سخی در دو حالت یسر و عسر، آسانی و سختی، اهل بخشش و بذل است، که با ذکر چند حدیث دیگر از معصومین (ع) ارزش این حالت ارزشمند روشن می‌گردد. قال (ع): السخاء من اخلاق الانبياء، و هو عماد الايمان، و لا يكون مؤمن الا سخي... [۸۴۹] یعنی، فرمود، سخاوت از اخلاق پیامبران است و ستون دین می‌باشد و مؤمنی نیست مگر اینکه با سخاوت است. فرمود: خياركم سمحاءكم... [۸۵۰] بهترین شما سخاوتمندان شمايند. فرمود السخاء يزرع المحبة، السخاء يثمر الصفاء السخاء يكسب المبحه و يزين الاخلاق، السخاء يمحص الذنوب. [۸۵۱] یعنی، نتیجه و میوه و اثر نیک سخاوت محبت و صفاء و آرایش و زینت اخلاق و محو کننده گناهان است. قال (ع): افضل السخاء ان تكون بما لك متبرعا و عن مال الغير متورعا. [۸۵۲] یعنی، فرمود: برترین سخاوت آن است که از مال خودت تبرع کنی و در مال دیگران پارسا و با ورع باشی. فرمود: السخي قريب من الله، قريب من الناس، قريب من الجنة. [۸۵۳] یعنی، انسان مؤمن سخی، [صفحه ۲۷۶] هم به خدا، هم به مردم، هم به بهشت نزدیک است.

### رهنمود دیگری در جود و سخاوت در کلام امام مجتبی

۶۵- قيل للحسن عليه السلام، ما الجود؟ قال بذل المجهود. [۸۵۴] از امام مجتبی (ع) سؤال شد، جود چیست؟ فرمود، بذل کردن منتهای کوشش و نیرو (برای احسان به مردم)! امام مجتبی (ع) در این فرمایش و کلام ارزنده به مرحله والائی از سخاوت که جود است اشاره می‌فرماید که انسان با جود و مؤمن جواد، کسی است که همه جهد و جدیت و قدرت خود را برای بخشش و اعطاء به کار می‌گیرد، که با بیان چند حدیث از معصومین (ع) در جایگاه والای جود، ارزش این خصلت ارزنده روشن تر می‌گردد. می‌فرماید: الجود عز موجود. [۸۵۵] یعنی جود عزتی است، موجود. می‌فرماید: الجود من كرم الطبيعة. [۸۵۶] یعنی، خصلت جود از بزرگواری طبیعت انسان است می‌فرماید: افضل الجود بذل الموجود. [۸۵۷] یعنی، برترین مرحله جود، بذل کردن موجود است می‌فرماید: افضل الجود ايصال الحقوق الى اهلها. [۸۵۸] یعنی، برترین جود، رساندن حق به حقدار است. می‌فرماید: اتباع الاحسان بالاخص من كمال الجود. [۸۵۹] یعنی احسان در برابر احسان، کمال جود است. می‌فرماید: من جاد ساد. [۸۶۰] یعنی، هر کس اهل جود باشد سیادت پیدا کند. می‌فرماید: غاية الجود ان تعطى من نفسك المجهود. [۸۶۱] یعنی، غایت و نهایت جود، عبارت است از بکارگیری نهایت جهد و کوشش خودت، برای اعطاء. این حدیث همان بیان امام مجتبی (ع) است در معنای جود.

### مذمت و کوشش ناسپاسی در سخن امام مجتبی

۶۶- قال الحسن (ع) اللؤم ان لا تشكر النعمة. [۸۶۲] یعنی، امام حسن مجتبی (ع) فرمود: پستی و ناکسی، آن است که از نعمت‌ها شکر نگذاری. [صفحه ۲۷۷] با اینکه تشکر و سپاس گذاری به حکم عقل و فطرت و آیات قرآنی و آثار اسلامی یکی از ارزشهای والای انسانی و فضیلت‌های اخلاقی است که هر انسان با وجدان و با شرافت در برابر هر نعمتی از ناحیه هر منعمی که به او داده

می شود باید سپاسگذار و شاکر باشد. اما اکثر انسانها از این فضیلت محروم می باشند قرآن می گوید: ان الله لذو فضل على الناس و لكن اكثرهم لا يشكرون. [۸۶۳] یعنی، خدا را با بندگان، فضل و احسان است ولی اکثر مردم شکر احسان خدا را نمی کنند و می فرماید: لا تجد اكثرهم شاكرين. [۸۶۴] «دریافت نمی کنی که اکثر آنها شاکر باشند.» امام مجتبی (ع) ناسپاسی و ناشکری را از نشانه های حالت لؤم و پستی می داند که فرمود پستی و لئامت همان است که شکرگذار نباشی و این خصلت زشت دارای آثار سوء و عواقب خطرناکی است که روایات اسلامی، آن خطرات را گوشزد کرده است. در حدیث آمده، ان الله عزوجل انعم على قوم فلم يشكروا فصارت عليهم وبالاً. [۸۶۵] یعنی، خداوند متعال، نعمت داد به قومی، آنان شکر نکردند همان نعمت برای آنها وبال و مایه بدبختی آنان گردید فرمود: نعمه لا تشكر كسيه لا يغفر. [۸۶۶] یعنی، نعمتی که شکر نشود، مانند گناهی است که آمرزیده نشود. و فرمود: لا- تكن ممن... يعجز شكر ما اوتي و يتبغى الزيادة فيما بقى. [۸۶۷] یعنی، از آنان نباش که از نعمت موجود در دستت، شکر نکنی ولی طالب بقاء آن نعمت باشی. روایت است، من لم يشكر المنعم من المخلوقين، لم يشكر الله عزوجل. [۸۶۸] یعنی، هر کس در برابر نعمت مخلوق، سپاسگذار نباشد شکر خدا را هم ندارد. فرمود: من لم ينكر الجفوة... و لم يغضبه الجفوة لم يشكر النعمة. [۸۶۹] یعنی، هر کس بدی و ستم را انکار نکند و بدی و ستم او را به غضب نیاورد، شکر نعمت را هم ندارد.

### نکته ای عالی در ارزش شکر و صبر در حدیث امام مجتبی

۶۷- قال (ع): الخیر الذی لا شرفیه، الشکر مع النعمه و الصبر علی النازله. [۸۷۰]. [صفحه ۲۷۸] یعنی، امام حسن مجتبی فرمود: خیر خالصی که هیچ شری در آن نیست شکر در نعمت و صبر رد مصیبت است. امام مجتبی (ع) در این حدیث به دو فضیلت و ارزش محض و خالص توجه داده اند که در تبیین هر یک از این دو خصلت ارزنده، احادیثی را از معصومین یاد می داریم در ارتباط با شکر در حدیث است، الشکر عصمه من الفتنه... و امان من حلول النعمه. [۸۷۱] یعنی، شکر گذاری باز دارنده ی فتنه و امان از آمدن نعمت و عذاب است. در ارتباط با شکر و صبر در حدیث آمده است، قيل للامام (ع) من اكرم الخلق على الله؟ قال: من اذا اعطى شکر، و ادا ابتلى صبر. [۸۷۲] از امام معصوم سؤال شد بزرگوارترین خلق نزد خداوند کیست؟ فرمود، کسی که به او اگر عطا شود، شکر کند و اگر مبتلا شد، صبر کند. می فرماید: ثلاث من كن فيه رزق خیر الدنيا و الآخرة، الرضا بالقضاء، و الصبر علی البلاء، و الشکر علی الرخاء. [۸۷۳] یعنی، سه خصلت و حالت است که اگر در کسی باشد، خیر دنیا و آخرت را نائل گردد، راضی بودن به قضاء الهی، صبر و خویشتن داری در برابر بلا و شکر در هنگام وسعت و آسانی.

### ارزش و اهمیت مشورت در بیان امام حسن

۶۸- قال (ع) ما تشاور قوم الا هدوا الی رشدهم. [۸۷۴] یعنی، امام مجتبی فرمود، هیچ قومی مشورت نکردند مگر اینکه راه رشد خود را یافتند. ارزش و اهمیت مسئله مشورت، امری است که هم در قرآن کریم و هم در روایات اسلامی به آن توصیه و تاکید شده است. امام مجتبی (ع) در این حدیث رشد و پیشرفت امور هر فرد و ملتی را معلول مشورت می داند که با تبیین سخن آن بزرگوار به احادیث ذیل، حسن مشورت آشکار می شود. در حدیث است، شاور قبل ان تعزم و فکر قبل ان تقدم. [۸۷۵] یعنی، قبل از عزم به هر کاری مشورت کن و قبل از اقدام به کاری، فکر کن. فرمود: من شاور ذوی العقول استضاء بانوار [صفحه ۲۷۹] العقول. [۸۷۶] یعنی، هر کس با صاحبان عقل مشورت کند از انوار عقول و روشنائی های خردها کسب نور خواهد کرد. قال علیه السلام حق علی العاقل ان یضیف الی رایه رأی العقلاء و یضم الی علمه علوم الحكماء. [۸۷۷]. یعنی، سزاوار است بر هر عاقلی که اضافه کند به رأی خود، رأی عقلاء و به علم خود، علوم حکما را. فرمود: شاور فی امورک الذین یخشون الله ترشد. [۸۷۸] یعنی، مشورت کن در امور خود با کسانی که از خدا ترس دارند تا بسوی رشد هدایت شوی. فرمود: شاور ذوی العقول تامن من الزلل و الندم. [۸۷۹] یعنی، فرمود:

«مشورت کن با عقلا تا از لغزش و پشیمانی در امان باش» فرمود: خیر من شاورت ذوو النهی و العلم و اولو التجارب و الحزم. [۸۸۰] یعنی، بهترین کسانی که با آنان مشورت می کنی صاحبان عقل و علم و صاحبان تجربه و احتیاط است. فرمود: استشر عدوک العاقل، و احذر رأی صدیقک الجاهل. [۸۸۱] یعنی، «مشورت کن با دشمن عاقل و بر حذر باش از رأی دوست جاهل»، اتباع من بیکیک و هو لک ناصح، و لا تتبع من یضحکک و هو لک غاش: [۸۸۲] یعنی پیروی کن از کسی که تو را می گریاند ولی خیرخواه تو است، پیروی مکن از کسی که ترا می خنداند ولی بتو غش می زند.

### نشانه های تشیع و آثار آن در حدیث امام مجتبی

۶۹- قال رجل للحسن بن علی علیهما السلام. ابی من شیعتکم فقال الحسن بن علی: یا عبدالله ان کنت لنا فی اوامرنا و زواجنا مطیعا فقد صدقت، و ان کنت بخلاف ذالک، فلا تزدد فی ذنوبک بدعواک مرتبه شریفه لست من اهلها، لا تقل انا من شیعتکم و لکن قل انا من موالیکم و محبیکم و معادی اعدائکم و انت فی و الی خیر. [۸۸۳] یعنی، مردی به امام حسن مجتبی عرض کرد، من از شیعیان شما هستم. فرمود، ای بنده خدا اگر در اوامر و نواهی ما مطیع ما باشی راست می گوئی و اگر برخلاف این باشی بر گناهانت چیزی اضافه مکن به ادعای اینکه دارای مرتبه [صفحه ۲۸۰] شریفه ای و شیعه هستی، بنابراین مگو من از شیعیان شما هستم بلکه بگو من از دوستان شما و از دشمنان دشمنان شما می باشم و تو در خیر و راه خیر هستی. مضمون فرمایش امام مجتبی علیه السلام در ارتباط با شیعه و نشانه ها و خصال شیعیان در آثار اسلامی، زیاد به چشم می خورد که در تبیین کلام آن بزرگوار احادیثی را می آوریم. فرمود: ما شیعتنا الا من اتقی الله و اطاعه و ما کانوا یعرفون الا بالتواضع و التخشع و اداء الامانه و کثره ذکر الله. [۸۸۴] یعنی شیعه ما نیست مگر کسی که تقوای الهی داشته باشد و خدا را اطاعت کند، شیعیان ما شناخته نمی شوند مگر به تواضع و خشوع و اداء امانت و بسیار ذکر خدا گفتن، فرمود: امتحنوا شیعتنا عند مواقیب الصلاه کیف محافظتهم علیها... و الی اموالهم کیف مواساتهم لاخوانهم فیها. [۸۸۵] یعنی، «آزمایش کنید شیعیان ما را در اوقات نماز، که چگونه نماز را در اول وقت حفظ می کنند و در اموالشان که چگونه در اموالشان با برادران ایمانی مواسات کنند. قال (ع) انما شیعه علی من عف بطنه و فرجه و الشدت جهاده و عمل لخالقه و رجائوا به و خاف عقابه... [۸۸۶] یعنی، «تحقیقا شیعه علی کسی است که عفت شکم و فرج داشته باشد، اهل جهاد شدید است، برای خدا کار می کند، امیدوار به ثواب خدا و ترسان از عقاب او است. قال علیه السلام: شیعه علی علیه السلام هم الذی لا یبالون فی سبیل الله اوقع الموت علیهم او وقعوا علی الموت، و شیعه علی هم الذین یؤثرون اخوانهم علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه، و هم الذین لا- یراهم الله حیث نهامهم و لا یفقدهم حیث امرهم، و شیعه علی هم الذین یقتدون بعلی فی اکرام اخوانهم المؤمنین. [۸۸۷] یعنی، شیعه علی کسانی هستند که باک ندارند مرگ بر آنها وارد شود یا آنها بر مرگ فرود آیند، شیعه علی آنان هستند که چیزی را که خاص خودشان هست به برادران دینی خود ایثار می کنند و شیعه علی (ع) آنانند که دیده نمی شوند در کاری که حرام است، و نهی شدند و دیده می شوند در حال انجام کاری که به آنها امر و واجب گردیده است و شیعه علی آنانند که اقتدا نمایند به امام علی (ع) در گرامی داشتن برادران ایمانی خود. قال (ص) انما شیعتنا من شیعنا و تبعنا فی اعمالنا. [۸۸۸] یعنی «تحقیقا شیعیان ما آنانند که مشایعت [صفحه ۲۸۱] و تبعیت کنند از اعمال ما.» این خلاصه ای بود از شرح بیان امام مجتبی به روایات دیگر.

### خشوع در برابر خدای متعالی در محتوای فرمایش امام مجتبی

۷۰- کان الحسن بن علی علیه السلام، اذا توصوا تغیر لونه و ارتعدت مفاصله فقیل له کیف ذالک، فقال: حق لمن وقف بین یدی الله ذی العرش ان یصفر لونه و ترتعد مفاصله. [۸۸۹]. در این حدیث، یکی از حالات بسیار ارزشمند که حالت خشوع باشد در عمل و قول امام حسن مجتبی علیه السلام متبلور است و درسی از آن امام معصوم (ع) است برای مؤمنان که در حین عبادت در برابر خداوند

با حالت خشوع که عبارت است از فروتنی و آرام بودن، خدا را عبادت کنند. در آثار و روایات اسلامی به این مسئله ارزشمند توجه شایانی شده است که در تبیین بیان امام مجتبی مواردی را یادآوری می‌شویم. روایت است که فرمود: اوحی الله الی عیسی (ع) یا عیسی، هب لی من عینک الدموع، و من قلبک الخشوع. [۸۹۰] یعنی، «وحی کرد خدای تعالی به عیسی (ع) هبه کن به من از چشمت اشک و از قلبت خشوع». فرمود: نعم عون الدعاء، الخشوع. [۸۹۱] یعنی، «چه خوب کمکی است، برای دعا، خشوع و فروتنی». فرمود: من خشع قلبه خشعت جوارحه. [۸۹۲] یعنی، «کسی که قلبش خاشع باشد، اعضاء بدنش هم خاشع خواهد بود». فرمود: فاذا انت هدیت لقصده، فك انشع ما تكون لربك. [۸۹۳] یعنی، هنگامیکه هدایت شدی مقصد خداوندی را، بوده باش در خاشع‌ترین حالت در پیشگاه پروردگارت. فی حدیث المعراج ما عرفنی عبدی و خشع لی الا و خشعت له. [۸۹۴] هرگاه بنده‌ام مرا بشناسد خشوع کند، من هم برای او خشوع می‌کنم. می‌فرماید: علامه الخاشع فاربعة، مراقبه الله فی السر و العلانیة، و ركوب الجمیل، و التفكير [صفحه ۲۸۲] لیوم القیامة و المناجاة لله. [۸۹۵] یعنی «نشانه مؤمن خاشع، چهار حالت است. خدا را در سر و آشکارا مراقب خود دانستن، مرتکب کارهای نیک و زیبا شدن، در فکر قیامت بودن و با خدا مناجات و راز و نیاز کردن».

### ثمرات و حسن آثار سکوت و خاموش بودن در حدیث امام مجتبی

۷۱- قال الحسن بن علی (ع) قد اكثر من الهیئة، الصامت. [۸۹۶] امام مجتبی (ع) می‌فرماید تحقیقا زیاد می‌گرداند، هیبت و وقار و بزرگی خود را کسی که حالت خاموشی و سکوت در او باشد. حضرت امام حسن (ع) در این جمله به یکی از صفات ارزنده و اثر نیک آن که حالت صمت و سکوت است توجه می‌دهد. سکوت و خاموشی در وقتش یکی ارزش‌های والا است که در احادیث اسلامی موکدا توصیه شده است. فرمود: الصمت آية النبل و ثمر العقل. [۸۹۷] یعنی «خاموشی نشانه‌ی شرافت و نجابت و میوه عقل است». فرمود الزم الصمت فادنی نفعه السلامة [۸۹۸] یعنی، سکوت و خاموشی را ملازم باش، کمترین نفعش سلامتی است. فرمود: الصمت اول العبادة. [۸۹۹] یعنی «خاموشی نخستین عبادت است». فرمود: الصمت زین العلم و عنوان الحلم. [۹۰۰] یعنی، سکوت، زینت علم و سرلوحه حلم است. فرمود: عليك بطول الصمت فانه مطردة الشيطان و عون لك علی امر دینك. [۹۰۱] یعنی، خاموشی را طولانی کن که موجب طرد شیطان و کمک به دین تو است.

### حدیث دیگری در صمت و خاموشی از امام مجتبی

۷۲- قال علیه السلام نعماء لعون الصمت فی مواطن كثيرة، و ان كنت فصیحا. [۹۰۲] امام مجتبی (ع) می‌فرماید: نیکو کمکی است سکوت و خاموشی در موارد بسیاری، گر چه از نظر گفتار فصیح باشی. [صفحه ۲۸۳] این رهنمود امام مجتبی (ع) بر کسی پوشیده نیست که سکوت و خاموش بودن در موارد زیادی مایه و عامل نجات آدمی و سلامتی او و دیگران می‌باشد. ای بسا در مواردی بهترین حافظ برای حفظ دین و مال و اسرار، خاموشی و سکوت است و سکوت نشانه تفکر و خردمندی انسان صامت و سکوت کننده است. که فرمایشات معصومین (ع) روشنگر این حقیقت است. به احادیثی دیگر در این باره توجه کنید. فرمود: لا حافظ احفظ من الصمت. [۹۰۳] «هیچ نگهبانی حافظتر از سکوت و خاموشی نیست». فرمود: الزم الصمت یستر فکرک. [۹۰۴] «ملازم خاموشی و سکوت باش تا روشنفکر شوی». فرمود: اکثر صمتك یتوفر فکرک و یستر قلبك و یسلم الناس بین یدیک. [۹۰۵] یعنی، صمت و سکوت را زیاد کن تا فکرت با وفور و قلبت روشن و مردم از دست تو سالم باشند. فرمود: اذا رأیتم المؤمن صموتا، فادنوا منه فانه یلقى الحکمة. [۹۰۶] یعنی هنگامیکه مؤمن را خاموش و ساکت دیدید، نزدیک او شوید تحقیقا او حکمت القاء خواهد کرد. «نکته قابل توجه»، این است که از نظر تعالیم اسلام صمت و خاموشی در مواردی، ممدوح و پسندیده و ارزش است که در فرمایش امام مجتبی (ع) و احادیث دیگری در تبیین بیان آن بزرگوار بیان شد ولی در مورد بسیاری مانند بیان حق و شهادت به حق، تبلیغات

اسلامی و نشر احکام الهی و موارد بسیاری، سکوت و خاموشی ضد ارزش و دارای حرمت شرعی است و در آثار اسلامی به این حقیقت توجه داده شده است. می‌فرماید: کن صموتا من غیر عی. [۹۰۷] یعنی «ساکت و خاموش باش، نه از روی عجز و درماندگی در سخن.» می‌فرماید: القول بالحق خیر من العی و الصمت. [۹۰۸] یعنی، سخن حق گفتن بهتر است از عجز و درماندگی در سخن و سکوت و خاموشی فرمود: لا- خیر فی الصمت عن الحکم کما انه لا- خیر فی القول بالجهل. [۹۰۹] یعنی، خیری در سکوت نیست هنگام بیان حکم خدا یا گفتار حکیمانه، همان طوری که خیری در گفتار جاهلانه نمی‌باشد.

### حدیثی پرمحتوا و نورانی در انتخاب دوست و رفیق در کلام امام مجتبی

۷۳- قال علیه السلام فی وصف اخ کان له صالحا، کان من اعظم الناس فی عینی [صفحه ۲۸۴] و کان رأس ما عظم به عینی صغر الدنيا فی عینه، کان خارجا من سلطان الجهالة، و لا یمیدا الا علی ثقة لمنفعة، کان لا یشکی و لا یتسخط و لا یتبرم، کان اکثر دهره صامتا، فاذا قال بذ القائلین، کان ضعیفا مستضعفا، فاذا جاء الجد فهو اللیث عادیا، کان اذا جامع العلماء علی ان یستمع، احرص منه علی ان یقول، کان اذا غلب علی الکلام لم یغلب علی السکوت. کان لا یقول ما لا یفعل و یفعل ما لا یقول، کان اذا عرض له امران لا- یدری ایهما اقرب الی ربه نظر اقربهما من هواه فخالفه کان لا یلوم احدا عل ما قد یقع العذر فی مثله. [۹۱۰]. امام (ع) رفیقی از برادران دینی داشت که مردی صالح و شایسته‌ای بود و صفات او را چنین توصیف کرد: فرمود در چشم من از همه مردم بزرگتر بود، بالا-ترین صفتی که او را چنین بزرگ کرده بود کوچکی دنیا در نظرش بود، از سلطه‌ی جهالت بیرون بود، هرگز دست بسوی کسی دراز نمی‌کرد جز به انسان ثقة و مورد اعتماد، شکوه نمی‌کرد. خشمگین نمی‌شد، به ستوه نمی‌آمد، غالبا خاموش بود، چون لب می‌گشود سر آمد گویندگان بود، با دوستان از غایت فروتنی ناتوان نمی‌نمود، اما چون مسئله‌ای جدی پیش می‌آمد و وقت پیکار می‌رسید شیر ژبان بود، در محفل علما به شنیدن علاقه‌مندتر بود تا گفتن. اگر کسی در سخن بر او غالب می‌شد در سکوت هیچکس بر او پیروز نمی‌شد، کاری را که نمی‌کرد نمی‌گفت، کارهای نگفته را می‌کرد، چون دو کار پیش می‌آمد که نمی‌دانست کدام موجب قرب خدا است هر کدام به هوای نفس نزدیک‌تر بود آن را رها می‌کرد، کسی را ملامت نمی‌کرد. الله اکبر، از تعالیم تربیتی اسلام در این حدیث امام مجتبی (ع) شانزده حالت ارزنده را برای یک مسلمان تربیت شده‌ی اسلام بیان می‌کند، که تحقق علمی و عینی در وجود یک مسلمان پیدا کرده و حکایت از آسمانی بودن تعالیم تربیتی اسلام دارد، امام مجتبی (ع) تعلیم می‌دهد که در [صفحه ۲۸۵] انتخاب دوست و رفیق دینی دقت شایانی را بکار برند و شرایط اسلامی را که در احادیث ذیل می‌آید در ارتباط با رفیق لحاظ کنند و بهترین و شایسته‌ترین را برای برادری و رفاقت برمی‌گزینند. [۹۱۱]. فرمود: خیر الاخوان من کانت فی الله مودته. [۹۱۲] یعنی، بهترین برادران دینی و دوستان، کسی است که مودت او فی الله باشد. فرمود: خیر اخوانک من سارع الی الخیر و جذبک الیه و امرک بالبر و اعانک علیه. [۹۱۳] یعنی، باخیرترین برادران و رفقاء تو کسی است که در کارهای خیر سریع باشد و ترا به کار خیر جذب کند و به کارهای نیک امرت کند و در این کار کمکت کند. فرمود: خیر الاخوان من اعان علی المکارم. [۹۱۴] «بهترین برادران، کسی است که بر کسب مکارم اخلاق کمک کند.» فرمود: خیر اخوانکم، من اهدی الیکم عیوبکم. [۹۱۵] یعنی نیکوترین برادران و رفقاء ایمانی، کسانی هستند که عیب‌های شما را به شما بگویند.

### نکته‌ای در ارتباط عقل و ادب در حدیث امام مجتبی

۷۴- قال الحسن (ع) لا- ادب لمن لا عقل له. [۹۱۶] «ادب ندارد کسی که عقل ندارد.» از مفهوم فرمایش امام به دست می‌آید که ادب که لیاقت و شایستگی هر شخصی می‌باشد ثمره عقل و مولود خرد است، لذا در تبیین کلام امام مجتبی (ع) روایاتی را یادآوری می‌نمائیم که ارتباط عقل و ادب، در این روایات کاملا روشن می‌گردد. می‌فرماید: الادب فی الانسان کشجرة اصلها.

[۹۱۷] العقل. یعنی، ادب در وجود انسان مانند درختی است که اصل و ریشه آن عقل است. می فرماید: الادب و الدین نتیجه العقل. [۹۱۹] یعنی، «ادب و دین نتیجه عقل است.» می فرماید: حسن الادب زینة العقل. [۹۲۰] یعنی ادب نیکو، زینت عقل است. و می فرماید: افضل العقل الادب. [۹۲۱] یعنی، عقل برتر، همان ادب است. می فرماید: لن ینجع الادب حتی یقارنه العقل. [۹۲۲] یعنی کامیاب و پیروز نگردد ادب، مگر با تقارن عقل، می فرماید: من زاد ادبه علی عقله، [صفحه ۲۸۶] کان کالراعی بین غنم. [۹۲۳] یعنی، کسی که ادبش بر عقلش افزونی یابد مانند چوپانی در میان گوسفندان زیاد است، یعنی شایستگی زعامت و رهبری برای کسی است که دارای عقل و ادب برتری باشد.

### روایات فوق روشنگر ارزش ادب توأم با عقل و خرد است

جایگاه والای ادب و ارزش این سجیهی ارزنده در احادیث ذیل جلوه گر است. فرمود: الادب کمال الرجل. [۹۲۴] یعنی، کمال مرد به ادب است. می فرماید: افضل الشرف الادب. [۹۲۵] یعنی برترین شرافت ادب است. می فرماید: طالب الادب احزم من طالب الذهب. [۹۲۶] یعنی، در طلب ادب کوشاتر باش از کسی که طالب طلا است. می فرماید: یا مؤمن، ان هذا العلم و الادب ثمن نفسک فاجتهد فی تعلمها فما یزید من علمک و ادبک یزید فی ثمنک و قدرک. [۹۲۷] یعنی، ای مؤمن، علم و ادب بهاء و ارزش تو است، کوشش کن در یاد و فراگیری علم و ادب، هر چه بر علم و ادب تو اضافه شود بر بهاء و قدر تو افزون گردد. این بود تشریحی در کلام امام حسن (ع) در ارتباط عقل و ادب.

### نکتهی ارزندهی دیگری در تأدیب فرزندان، از امام حسن

۷۵- عن الحسن (ع) عن ابيه (ع) انما قلب الحدث كالارض الخالية، ما القى فيها من شىء قبلته، فبادرتك بالادب قبل ان يقسو قلبك و يشتغل لبك. [۹۲۸] امام حسن (ع) می فرماید: پدرم فرمود: قلب و دل فرزند نارس مانند زمین بی کشت است، هر چه در آن کشت شود پذیرا است، من در نورسی تو به تأدیبت مبارت می کنم قبل از آنکه قلبت قسی و مغزت به چیزی دیگر مشغول شود. در این حدیث شریف ارزنده ترین دستور در تأدیب فرزندان نارس و تربیت جوانان داده شده است که باید فرزندان نارس و جوانان را تحت تربیت و تأدیب ارزشمند، قرار داد، قبل از اینکه ادب سوء و تربیت های ناسالم آنان را آلوده کند. [صفحه ۲۸۷] توضیح: در روایات اسلامی آمده، اکرموا اولادکم و احسن ادبهم یغفر لکم. [۹۲۹] یعنی، گرامی بدارید فرزندان خود را و به نیکی به آنان ادب بیاموزید، گناهان شما آمرزیده می شود. می فرماید: یا بنی اذا تأدبت صغیرا انتفعت به کبیرا [۹۳۰] یعنی، فرزندم اگر در کمی سن و کودکی ادب آموختی در بزرگسالی از ادب نفع می بری. فرمود: اعملوا الخیر، و ذکرُوا به اهلکم، و ادبوا هم علی طاعة الله. [۹۳۱] یعنی، بجا بیاورید کارهای خیر را و به اهل بیت خود یادآوری کنید و آنان را به طاعت خداوند تأدیب نمائید. فرمود: لا یزال المؤمن یورث اهل بینه، العلم و الادب الصالح حتی یدخلهم الجنة حتی لا یفقد فیها منهم صغیرا و لا کبیرا و لا خادما و لا جارا. [۹۳۲] یعنی حالت مؤمن چنین است که اهل و عیالات خود را علم و ادب می آموزد و علم و ادب شایسته را برای آنان به ارث می گذارد تا همه آنان را داخل بهشت بگرداند و دامنه تعلیم و تأدیب، کوچک و بزرگ و خدمتگزار و همسایه را فرامی گیرد. فرمود: علموا اولادکم الصلاة اذا بلغو سبعا. [۹۳۳] یعنی، «بیاموزید به اولاد خود نماز را در هفت سالگی»، این توضیحی بود در حدیث امام حسن (ع) در تأدیب فرزندان نارس.

### آداب غذا خوردن در حدیث امام مجتبی

۷۹- عن نجیح قال رأیت الحسن بن علی علیهما السلام، يأکل و بین یدیه کلب کلما اکل لقمه طرح للکلب مثلها فقلت له یابن رسول

الله الا ارجم هذا الكلب عن طعامك قال عليه السلام دعه. انى لاستحى من الله تعالى ان يكون ذو روح ينظر فى وجهى و انا آكل ثم لا اطعمه. [۹۳۴] یعنی، نجیح نامی گفت امام حسن مجتبی (ع) را دیدم غذا میل می فرماید و روبروی آن حضرت سگی ایستاده بود، هر لقمه ای که حضرت می خورد، لقمه ای دیگر به آن سگ می داد. عرض کردم یابن رسول الله اجازه هست این سگ را از سفره ی شما دور کنم، فرمود، واگذارش، من از خدای متعال حیا می کنم از اینکه ذی روح و زنده ای نزد من باشد و خود بخورم و [صفحه ۲۸۸] به او نخورانم. این یک ادبی ارزنده از آداب تغذیه است که امام مجتبی (ع) در عمل و گفتار به ما آموخته است که انسان مؤدب به آداب اسلامی باید هم بخورد و هم بخوراند و هر موجود زنده ولو سگ از غذای او برخوردار باشد به همین مناسبت، آداب دیگری هنگام غذا خوردن در آثار اسلامی وجود دارد که در ضمن بیان امام مجتبی (ع) متذکر می شویم. اکثرها ذکر الله علی الطعام و لا تطغوا فیها فانها نعمه من نعم الله... [۹۳۵] یعنی، زیاد بیاد خدا باشید بر سر طعام، و به وسیله طعام و غذا، سرکشی نکنید زیرا طعام نعمتی است از نعمت های خدا. فرمود: اطلبوا اللجوس علی المائدة فانها ساعة لا یحتسب من اعمارکم. [۹۳۶] یعنی، جلوس و نشستن مطلوبی بر سر سفره طعام داشته باشید، زیرا آن ساعت از عمر شما بحساب نیاید. فرمود: من اراد ان لا یضره الطعام، لا یأکل طعاما حتی یجوع... و لیکف من الطعام و هو یشتهیه. [۹۳۷] یعنی، هر کس می خواهد که طعام به او ضرر نرساند، طعامی نخورد تا گرسنه شود و دست از غذا بکشد هنوز که اشتها دارد. فرمود: قلء الغذاء کرم النفس و ادم للصحة. [۹۳۸] یعنی، کم خوردن غذا از بزرگواری نفس و ادامه صحت است. فرمود: قلء الاکل من العفاف، و کثرته من الاسراف. [۹۳۹] فرمود: من قل اکلہ قل حسابه. [۹۴۰] یعنی، کسی که خوردنش کم باشد حساب او کمتر است. فرمود: نم قل طعمه صح بطنه و صفا قلبه. [۹۴۱] یعنی، هر کس کم غذا بخورد معده او سالم تر و قلب او باصفا تر می شود.

### نکته دیگری در آداب تغذیه در فرمایش امام مجتبی

۷۷- سئل الحسن (ع) عن السفلة، فقال، الذی یأکل فی السوق. [۹۴۲] یعنی، از امام حسن علیه السلام سؤال شد از مردم سفله و پست مرتبه، فرمود، هر کس که در بازار می خورد (یعنی در کوچه و بازار و هر جای نامناسب از غذا خوردن باک ندارد). نظر به اهمیت مسئله تغذیه و عام البلوی بودن این امر حیاتی، مطلب را با ذکر حدیثی از امام [صفحه ۲۸۹] مجتبی (ع) تعقیب می نمایم از فرمایش آن بزرگوار استفاده می شود که این سفلگان پست مرتبه هستند که هر مکانی از کوچه و بازار و هر جای نامناسبی اقدام به خوردن می کنند. اما آنانی که دارای شخصیت و دارای ادب هستند از این روش در اکل و شربشان برکنار می باشند و برای غذا خوردن دارای برنامه ای خاص و آداب ویژه ای می باشند که بهترین همان ادب تغذیه ای اسلامی است و تلاش می کنند که مسئله اکل و شرب آنها از حدود آداب اسلامی تجاوز نکنند که نمونه هایی از آداب اسلامی را در این باره در سطور قبل آوردیم. چند نمونه ی دیگر را که شایان توجه است بیان می داریم. در حدیث است. المؤمن یأکل بشهوه اهل و المنافق یأکل بشهوته. [۹۴۳] یعنی، مؤمن آن است که غذا، طبق خواسته و تمایل اهل و عیالات خود، می خورد، اما منافق خود بین غذای تمایل و خواسته خود را می خورد. می فرماید: من اکل و ذو عینین ینظر الیه و لم یواسه، ابتلی بدهاء لا دواء له. [۹۴۴] و می فرماید: لیس شی اضر لقلب المؤمن من کثرة الا- کل و هی مورثة شیئین، قسوة القلب و هیجان الشهوة. [۹۴۵] معنای دو حدیث آن است که فرمود، هر کس غذائی بخورد و دو چشم به او نظر کند و از غذای خود به آن نخوراند به دردی مبتلا- شود که دوائی نداشته باشد و فرمود هیچ چیزی مضرت تر برای قلب مؤمن از زیاد خوردن نیست که دو اثر بد را در بر دارد یکی قساوت دل و دیگری هیجان شهوت.

### رهنمودی در تشخیص حق و باطل در فرمایش امام مجتبی

۷۸- سئل (ع) کم بین الحق و الباطل فقال علیه السلام، اربع اصابع فما رأیته بعینک فهو الحق، و ما تسمع باذنیک باطلا کثیرا. [۹۴۶]

یعنی، از امام حسن مجتبی (ع) سؤال شد فاصله‌ی بین حق و باطل چه اندازه است. فرمود چهار انگشت، آن چه را به چشمت به درستی دیدی حق است ولی تحقیقا بسیاری حرفهای را که به گوش می‌شنوی باطل است. حقا فرمایش امام مجتبی (ع) مطلب تربیتی و شایان اهمیت فوق‌العاده‌ای است که افراد یک اجتماعی باید به این مسئله تربیتی توجه کنند. بسیاری از اوقات شایعاتی در بین مردم می‌افتد و سخنانی بگوش می‌خورد که هیچ ریشه و اساسی ندارد و دروغ محض است و ای بسا بسیاری از [صفحه ۲۹۰] مردم همان شایعه را حق و درست می‌دانند و گمراه می‌شوند و اکثر افراد جوامع بشری گرفتار این مسئله واهی و دروغ‌زنی‌های شیطانی می‌شوند و حق‌ها به لباس باطل و به عکس جلوه‌گر می‌شوند و چه بسا اهل حق و انسانهای با حقیقت بر اثر شایعه‌هایی که فقط به گوش می‌رسد شخصیتشان ضایع می‌شود. اینجاست که امام مجتبی (ع) به این خطر مهم توجه می‌دهد که اکثر شنیدنی‌ها باطل و مردود است روایات دیگری هم فرمایش آن بزرگوار را تبیین می‌کند. در حدیث است، من عرف من اخیه وثیقۀ دین و سدادها طریق فلا یسمعن فیه اقاول الناس... [۹۴۷] یعنی اگر شناختی به برادر دینی از نظر جنبه دینی و درستی راه او داری، هرگز به گفته‌های مردم درباره او گوش و ترتیب اثر مده، و فرمود... الباطل ان تقول سمعت و الحق ان تقول رأیت. [۹۴۸] یعنی، باطل و نادرست این است که بگویی شنیدم، حق آن است که بگویی دیدم. و فرمود: ما رأته عیناک فهو الحق، و ما سمعته ادناک فاکثره باطل. [۹۴۹] یعنی آنچه هر دو چشمت ببیند حق است و هر چه دو گوشت بشنود اکثرش باطل است. این چند حدیث بیانگر حدیث امام مجتبی (ع) بود.

### ارزش محبت و مودت در کلام امام مجتبی

۷۹- قال علیه السلام، القرب من قربته الموده و ان بعد نسبه، و البعید من باعدته الموده و ان قرب نسبه، لا شیء اقرب من ید الی جسد، و ان الید تفل و تقطع و تحسم. [۹۵۰] یعنی، خویشاوند کسی است که دوستیش نزدیک، اگر چه نسبتش دور است و بیگانه کسی است که از دوستی به دور است، اگر چه نسبتش نزدیک است. چیزی نزدیکتر از دست، نسبت بجسد نیست. تحقیقا دست که معیوب شود آنرا ببرند و جدایش کنند. امام مجتبی (ع) نکته قابل توجهی را در این کلام ارزنده بیان می‌فرماید و آن نکته این است که اصل در قرابت و خویشاوندی محبت و مودت است. خویشاوندان ا که اقرباء و نزدیکان می‌گویند برای آن است که به یکدیگر محبت کنند. امام (ع) می‌فرماید اقرباء واقعی کسانیند که [صفحه ۲۹۱] مودت و محبت، آنان را نزدیک کند گر چه از نظر نسبی دور باشند اما خویشاوندان بی‌محبت دورند گر چه به ظاهر از نظر نسبی نزدیک باشند. روایاتی فرمایش امام مجتبی (ع) را تبیین می‌نماید می‌فرماید: الموده احد القرباتین. [۹۵۱] یعنی، مودت و محبت خود یکی از عوامل قرابت و نزدیکی است. می‌فرماید: الموده اقرب رحم. [۹۵۲] یعنی، مودت، نزدیک‌ترین رحم است. می‌فرماید: اقرب القرب مودات القلوب. [۹۵۳] یعنی نزدیکترین قرابت و نزدیکی، از محبت‌های دلها بدست می‌آید. می‌فرماید: الموده نسب. [۹۵۴] یعنی «مودت همان نسب است». در تشریح بیان امام مجتبی (ع) و اینکه چه عواملی موجب نزدیک شدن به مردم و ایجاد مودت و محبت متقابل انسانها با یکدیگر می‌گردد، روایاتی را در ارتباط با این مطلب متذکر می‌شویم. قال (ع) ثلاث خصال تجتلب بهن المحبه، الانصاف فی المعاشرة و المواساة فی الشده و الانطباع و الرجوع علی قلب سلیم. [۹۵۵] یعنی، سه خصلت است که موجب جلب محبت می‌شود، در معاشرت با مردم انصاف را مراعات کردن، در شدت و گشایش با مردم مواسات و برابری داشتن، با قلب و دل پاک با مردم برخورد کردن. می‌فرماید: ثلاث تورت المحبه، الدین و التواضع و السخاء. [۹۵۶] یعنی، سه حالت، عامل ایجاد محبت مردم به یکدیگر است، دینداری، تواضع و فروتنی، سخاوت و بخشش. فرمود: البشر الحسن و طلاقه الوجه مکسبه للمحبه و قربه الی الله. [۹۵۷] یعنی، گشاده‌روئی، و صورت باز، محبت مردم و نزدیکی به خدا را کسب می‌کند و فرمود: سبب الائتلاف الوفاء یعنی «سبب الفت مردم با یکدیگر وفاء است».

## حدیثی در نکوهش حرص از امام مجتبی

۸۰- سئل الامام علی علیه السلام عن ابنه الحسن (ع)، ما الفقر؟ قال: الحرص و الشره. [۹۵۸] یعنی امام علی (ع) از فرزندش امام حسن (ع) سؤال کرد، فقر چیست؟ [صفحه ۲۹۲] گفت: حرص و آزمندی است. در این فرمایش امام مجتبی (ع) به فقر واقعی نظر دارند که انسان حریص به دنیا، همیشه فقیر و نیازمند است هر چند دستش از مال دنیا پر باشد و در سایر آثار اسلامی به این حقیقت توجه داده شده است. فرمود: الحریص فقیر و ان ملک الدنیا بحذافیرها. [۹۵۹] یعنی، آدم حریص، نیازمند و فقیر است، گر چه مالک همه دنیا بشود و فرمود: الحرص علامه الفقر و کل حریص فقیر. [۹۶۰] یعنی حرص نشانه فقر است و هر آدم حریصی فقیر است. در تشریح کلام امام حسن (ع) در نکوهش حرص به این اخبار توجه فرماید. فرمود: الحرص علامه الاشقیاء. [۹۶۱] یعنی، حرص نشانه شقاوت‌مندان است. فرمود: الحرص و الشره یکسبان الشقاء و الذل. [۹۶۲] یعنی، حرص و آزمندی عامل شقاوت و ذلت است. و فرمود: الحرص ینقص قدر الرجل و لا یزید فی رزقه. [۹۶۳] یعنی، حرص، قدر و منزلت آدمی را ناقص می کند و رزق او را هم زیاد نمی کند. می فرماید: حرم الحریص خصلتان و لزمته خصلتان، حرم القناعة فافتقد الراحة و حرم الرضا فافتقد الیقین. [۹۶۴] یعنی، آدم حریص، از دو فضیلت محروم می گردد و ملازم دو خلصت مذموم می گردد از قناعت محروم می شود، فاقد راحتی و آسایش می گردد و از حالت رضا محروم می شود و فاقد مقام یقین می گردد.

## نکته‌ای در حزم و احتیاط و دوراندیشی در فرمایش امام مجتبی

۸۱- سئل امیرالمؤمنین ابنه الحسن عن الحزم، قال: ان تنظر فرصتک و تعاجل ما امکک. [۹۶۵] یعنی، امام علی (ع) از پسرش امام حسن (ع) پرسید، حزم چیست؟ پاسخ داد. حزم آن است که (برای رسیدن به هدف) بنگری تا فرصت و موقعیتی برسد و هنگام آمدن فرصت و امکانات به سرعت کار را انجام دهی. امام مجتبی (ع) در این حدیث دو مسئله تربیتی و دینی را تعلیم می دهد اول اینکه آدمی برای اقدام به هر کاری باید احتیاط و آگاهی و دوراندیشی را مراعات کند و احتیاط و [صفحه ۲۹۳] دوراندیشی را از دست ندهد. احادیثی را در ارتباط با این مسئله و تبیین فرمایش امام مجتبی (ع) یادآور می شویم. می فرماید: لا خیر فی عزم بلا حزم. [۹۶۶] یعنی، خیری نیست در عزم و اقدام به کاری بدون حزم و دوراندیشی. می فرماید: ثمره الحزم السلامة. فرمود: التدبیر قبل العمل يؤمنک من الندم، اعقل الناس انظرهم فی العواقب. [۹۶۷] یعنی ثمره‌ی حزم، سلامتی و تدبیر قبل از عمل، موجب امنیت است و عاقلترین مردم، عاقبت نظر هستند. قیل لرسول الله ما الحزم؟ قال مشاوره ذوی العقول و اتباعهم. [۹۶۸] یعنی، از پیامبر سؤال شد حزم در چیست؟ فرمود، مشورت کردن با صاحبان رأی و پیروی کردن از آنان و فرمود: ان من الحزم ان تتقوا الله و انما الحزم طاعة الله و معصية النفس. [۹۶۹] یعنی حزم و احتیاط و دوراندیشی، آن است که تقوای الهی داشته باشی، حزم اطاعت خدا و مخالفت نفس است. دوم: درس دیگری که امام مجتبی (ع) می دهد این که هر کاری را باید در وقت و موقعیتش انجام داد و موقعیت و وقت هر کاری که رسید فرصتی است که باید از آن فرصت با داشتن امکانات، کمال استفاده را برای انجام آن کار و رسیدن به هدف نمود و در تشریح فرمایش امام مجتبی (ع) و مسئله استفاده از فرصت یادآور روایاتی می شویم. می فرماید: بادر الفرصة قبل ان تکون غصة. [۹۷۰] یعنی، سرعت و پیشی بگیر از هر فرصتی برای هر کاری، قبل از غصه‌ی از دست رفتن فرصت. می فرماید: الفرصة غنم الفرصة سريعة الفوت، بطیئة العود. [۹۷۱] قال (ع) من فتح له باب من الخیر فلینتهزه فانه لا یدری متى یغلق عنه. [۹۷۲] یعنی، هر کس در خیری برویش باز شد، مغنم بشمارد و کمال بهره را ببرد چون نمی داند کی در خیر بسته می شود.

## بیان دیگری در حزم و دوراندیشی در حدیث امام مجتبی

۸۲- قیل له (ع) فما الحزم؟ قال: طول الاناء و الرفق بالولاء و الاحتراس من جميع الناس [۹۷۳] یعنی از امام حسن علیه السلام سؤال شد، حزم و احتیاط و دورانیشی [صفحه ۲۹۴] چیست؟ فرمود: بردباری و تحمل فراوان، مدارا با حکمرانان، ملاحظه و احتیاط از همه‌ی مردم. در این بیان امام مجتبی علیه السلام سه حالت را برای انسان حازم و محتاط و عاقبت‌بین یادآوری می‌فرمایند. یک تحمل و بردباری فراوان، دیگری رفق و ملایمت و سوم احتیاط از مردم و عدم اعتماد بر غالب آنان در امور حساس و مسائل سری در تشریح کلام آن بزرگوار احادیثی را می‌آوریم درباره‌ی اناة که به معنای حلم و تحمل است در حدیث است، الحلم تمام العقل [۹۷۴] «حلم تمام عقل و خرد است». می‌فرماید: الحلم نظام امر المؤمن. [۹۷۵] یعنی، حلم نظام امر مؤمن است. می‌فرماید: الحلم حجاب من الافات. [۹۷۶] یعنی، حلم و بردباری، پرده و حجاب آفات است. فرمود: لا عز انفع و ارفع من الحلم. [۹۷۷] فرمود: الحليم من احتمال اخوانه. [۹۷۸] و فرمود: عليك بالحلم فانه ثمره العلم. [۹۷۹] معنای سه حدیث آن است، هیچ عزتی نافع‌تر و بلند مرتبه‌تر از حلم نیست، حلم آن است که کسی برادران دینی و اسلامی خود را تحمل کند. بر تو باد بحلم که حلم ثمره و میوه‌ی علم است. فرمود: الحلم و الاناء توامان تنتجها علوا لهمة. [۹۸۰] یعنی حلم و تحمل دو خصلت باهمند که از علو همت پدید آید. اما درباره‌ی رفق که به معنای نرمی و مدارا و سهل و آسان گرفتن است که در حدیث امام مجتبی (ع) آمده، در کلام معصومین توصیه موکدی به این خصلت ارزنده شده است می‌فرماید: عليك بالرفق فانه مفتاح الصواب و سجيہ اولی الالباب. [۹۸۱] یعنی، بر تو باد به رفق و نرمی، تحقیقا این خصلت کلید هر کار باصواب است و سجيہ و خوی نیک خردمندان است. فرمود: لكل دين خلق و خلق الايمان الرفق. [۹۸۲] یعنی برای هر دینی خلق و خوئی است و خلق و خوی ایمان، رفق و سهل و آسان‌گیری است. فرمود: الرفق نصفه المعيشة. [۹۸۳] یعنی «رفق و آسان گرفتن، نصف معیشت است». می‌فرماید: ان الله رفيق يحب الرفق، و يعطى على الرفق ما لا يعطى على العنف. [۹۸۴] یعنی، تحقیقا خداوند خود [صفحه ۲۹۵] با رفق و آسان‌گیر است و دوست دارد رفق و مدارا و می‌بخشد بر رفق و مدارا چیزی را که بر سخت‌گیری نمی‌بخشد، این بود احادیثی در تبیین بیان امام مجتبی (ع) در حالت رفق و مدارا آن بزرگوار توصیه فرموده است که این حالت روحی و رفق و مدارا در برخورد با حکام و قدرتمندان بکار گرفته است. امام مجتبی (ع) نشانه‌ی سوم از حزم و دورانیشی را حفظ و احتیاط در برخورد با مردم و خودداری از افشاء اسرار خود با آنان می‌داند.

### تبیین معنای حلم و کظم غیظ و تملک نفس در فرمایش امام مجتبی

۸۳- قیل للامام الحسن بن علی علیهما السلام، ما الحلم؟ قال: كظم الغيظ و ملك النفس. [۹۸۵] یعنی، به امام حسن بن علی گفته شد حلم چیست؟ فرمود: حلم عبارت است از فرو بردن خشم و مالک شدن بر نفس. در ارتباط با فضیلت رحم و تبیین معنای حلم در سطور گذشته از امام مجتبی (ع) با شرحی از روایات اسلامی مطالبی گفته شد. در این حدیث شریف آن بزرگوار نکته‌ای دیگر در آثار خصلت ارزنده حلم و بردباری بیان فرمود که حلم و خویشنداری عبارت است از کظم غیظ و تملک نفس. در شرح فرمایش آن حضرت در ارزش و فضیلت کظم غیظ و فرو بردن خشم و تملک نفس به احادیثی توجه کنید. می‌فرماید: من کظم غیظا و هو یقدر علی امضائه حشاه لله قلبه امانا و ایمانا یوم القیامة. [۹۸۶] یعنی هر کس که غیظ خود را فرو برد با اینکه میتواند بکار برد، خداوند قلب او را در قیامت پر از امن و ایمان گرداند. فرمود: ما تجرع عبد جرعة افضل عند الله من جرعة غیظ کظمها لله ابتغاء وجه الله. [۹۸۷] یعنی، هیچ جرعه‌ای را بنده‌ای نمی‌آشامد که نزد خدا برتر باشد از جرعه‌ی غیظی که برای رضای خدا فرو برد. فرمود: من کف غضبه ستر الله عورته. [۹۸۸] یعنی «کسی که فرو برد خشم خود را خداوند عیبهای او را می‌پوشاند»، فرمود: اقوی الناس من قوی علی غضبه بحلمه. [۹۸۹] یعنی، نیرومندترین [صفحه ۲۹۶] مردم، کسی است که به وسیله حلم خود، بر خشمش غالب آید. در تبیین فرموده‌ی امام مجتبی (ع) در ارتباط با تملک نفس به روایات ذیل توجه فرمائید. می‌فرماید: املکوا انفسکم بدوام جهادها. [۹۹۰] یعنی، مالک و اختیاردار نفس‌های خود باشید به وسیله جهاد با نفس و فرمود: املک هواک و شح بنفسک عما لا یحل لک.

[۹۹۱] یعنی، تملک کن هوای نفس خود را و سخت گیر باش نفس را از چیزی که بر تو حلال نمی باشد. فرمود: ان نفسک لخدوع ان تثق یسدک الشیطان الی ارتکاب المحارم. [۹۹۲] یعنی، تحقیقا نفس تو، حيله گر است اگر به او وثوق پیدا کنی شیطان ترا به ارتکاب گناهان می کشاند. می فرماید: النفوس طلقه و لكن ایدی العقول تمسک اعنتها عن النحوس [۹۹۳] یعنی نفس ها، رها شده اند لكن عقلها به سختی آنها را از نحوست ها باز دارند. فرمود: ایها الناس تولوا انفسکم تأدیبها و اعدلوا بها عن ضراوة عاداتها. [۹۹۴] یعنی، سرپرستی کنید تأدیب و ادب کردن نفس های خود را و تعدویل نمائید، عادات نفسانی را، فرمود: اذا رغبت فی صلاح نفسک فعلیک بالاقتصاد و القنوع و التقلل. [۹۹۵] یعنی، اگر به اصلاح نفس خود راغب هستی، بر تو باد به میانه روی و قناعت و کم خواهی. فرمود: من لم یهذب نفسه لم ینتفع بالعقل. [۹۹۶] «هر کس نفس خود را مهذب و پاک نکند از عقل خود نفعی نبرد.»

### نیکوترین نیکویی ها، خوی نیکو است در حدیث امام مجتبی

۸۴- قال الحسن بن علی علیهما السلام ان احسن الحسن الخلق الحسن. [۹۹۷] امام حسن مجتبی (ع) فرمود: تحقیقا بهترین نیکوئی خلق نیکو و خوی نیک است. در تبیین فرمایش امام مجتبی (ع) در ارتباط با حسن خلق و اینکه آن بزرگوار در بین همه ارزش ها بهترینش را خوی نیک می داند به روایات ذیل توجه کنید. در حدیث است، حسن الخلق رأس کل بر. [۹۹۸] یعنی حسن خلق در رأس و سرچشمه همه نیکی ها است. فرمود: الاسلام حسن الخلق. [۹۹۹] یعنی «اسلام همان حسن خلق است.» فرمود: لما خلق الله تعالی الايمان، قال اللهم قونی [صفحه ۲۹۷] فقواه بحسن الخلق و السخاء. [۱۰۰۰] یعنی خدای متعال ایمان را که آفرید، گفت خداوندا مرا تقویت کن، خدای متعال ایمان را به حسن خلق و سخاوت تقویت کرد. فرمود: ما من شی فی المیزان احسن من حسن الخلق. [۱۰۰۱] فرمود: ان الرجل یدرک بحسن خلقه درجه الصائم القائم. [۱۰۰۲] یعنی در میزان (قیامت) چیزی نیکوتر از حسن خلق نیست و تحقیقا انسان به حسن خلقش درجه صائم و روزه دار و قائم به عبادت را درک می کند. فرمود: اکمل المؤمنین ایماننا احسنهم خلقا. [۱۰۰۳] یعنی کاملترین مؤمنان از نظر ایمان نیکوترین آنان از نظر خلق است. فرمود: لا- عیش اهنا من حسن خلق. [۱۰۰۴] «هیچ عیشی در زندگی بهتر از خوی نیک نیست.» فرمود: حسن الخلق ذهب بخیر الدنیا و الاخره. [۱۰۰۵] یعنی، خوی نیکو، خیر دنیا و آخرت را آورنده است. فرمود: ما حسن الله خلق امرء و خلقه فیطعمه النار. [۱۰۰۶] یعنی، چنین نیست که خداوند خلق و خلق انسانی را نیکو قرار داده باشد و آتش دوزخ به او طمع کند و فرمود: لو یلعن العبد ما فی حسن الخلق لعلم انه محتاج ان یکون له خلق. [۱۰۰۷] یعنی، اگر بنده ای بداند که حسن خلق و خوی نیک، چه جایگاه والائی دارد، می دانست که حقا نیاز دارد به کسب حسن خلق. این بود شرحی در حدیث امام مجتبی (ع) با روایات دیگر از معصومین (ع) در ارتباط با حسن خلق.

### بی خردی و حماقت انسانها از نظر بندگی خدای متعال در کلام شریف امام مجتبی

۸۵- قال علیه السلام: ما اعرف احدا الا- و هو احمق فیما بینه و بین ربه. [۱۰۰۸] یعنی، امام مجتبی (ع) فرمود: کسی و احدی را نمی شناسم مگر اینکه او (از نظر بندگی و کوتاهی در انجام وظائف نسبت به خدای تعالی و تکلیفی که بین او و پروردگارش می باشد) در بیخردی و حماقت است. حقا طبق فرمایش امام حسن علیه السلام سزاوارترین انسانها از نظر اتصاف به صفت حماقت، آنانی هستند که در انجام وظائف و تکالیفی که بین آنان و پروردگارشان هست مقصر [صفحه ۲۹۸] باشند و تحقیقا هیچ رذیله و ضد ارزشی بدتر از حماقت نیست چنانچه روایات اسلامی حکایت از این دارد. در حدیث است، الحقم ادوا الداء. [۱۰۰۹] «حماقت دردمندترین دردها و بیماری های روحی است.» و فرمود: الحقم داء لا یداوی و مرض لا یرم. [۱۰۱۰] یعنی حماقت دردی است که دوا ندارد و مرضی است که بهبودی ندارد و فرمود: افقر الفقر الحقم. [۱۰۱۱] یعنی «بالاترین فقر، حماقت است.» فرمود: من نظر فی عیوب الناس فانکرها ثم رضیها لنفسه فذالك الاحمق بعینه. [۱۰۱۲] یعنی، هر کس عیب را در دیگران زشت بداند و در خود او

باشد احمق است. فرمود: تعرفوا حماقة الرجل في كلامه فيما لا يعنيه، و جوابه عما لا يستل و تهوره في الامور. [۱۰۱۳] یعنی، بشناسید حماقت آدمی را در سه مورد، سخن گفتن او که معنی و فائده ندارد، پاسخ او از آنچه از او سؤال نشده است، تهور و بی‌باکی او در امورات. فرمود: احمق الناس المغتر بالدنيا و هو يرى ما فيها من تقلب احوالها. [۱۰۱۴] یعنی احمق‌ترین مردم کسی است که به دنیا مغرور شود با اینکه تحول و تغییر آن را می‌بیند. و یعنی احمق‌ترین مردم کسی است که به دنیا مغرور شد با اینکه تحول و تغییر آن را می‌بیند. و فرمود: احمق الناس من انكر على غيره رذائله و هو مقيم عليها. [۱۰۱۵] یعنی احمق‌ترین مردم، کسی است که در غیر خودش صفات رذیله را سرزنش و انکار می‌کند اما خودش دارای همان صفات رذیله است. فرمود: اكبر الحمق الاغراق في المدح و الذم. [۱۰۱۶] یعنی «بزرگترین حماقت، اغراق گوئی در مدح و ذم است.» با تبیین رذیله و قبح حالت حماقت و بی‌خردی و آثار سوء آن، بیان امام مجتبی (ع) در تحمیق انسانهای مقصر در انجام تکالیف الهی روشتر گردید.

### ارتباط ایمان و حیا در حدیث امام مجتبی

۸۶- قال الحسن (ع)، لا حياء لمن لا دين له. «امام مجتبی (ع) فرمود: حیا و شرم ندارد کسی که دین ندارد». از فرمایش حضرت استفاده می‌شود که صفت حیا از آثار دین است اگر کسی دین نداشته باشد انتظار حیا را نباید از او داشت. با تعمق در آثار اسلامی بیان امام مجتبی (ع) در تقارن [صفحه ۲۹۹] ایمان و حیا و توأم بودن این دو ارزش، کاملاً روشن می‌گردد. به احادیث ذیل در ارتباط ایمان و حیا و ارزش حیا و آثار ارزنده آن توجه فرمائید. لا ایمان لمن لا حياء له. [۱۰۱۷] یعنی «ایمان ندارد کسی که حیا ندارد.» فرمود: الحياء و الايمان مقرونان فاذا اذهب احدهما تبعه صاحبه. [۱۰۱۸] یعنی، حیا، و ایمان توأم و باهمند، یکی که برود دیگری هم می‌رود. فرمود: الحياء هو الدين كله. [۱۰۱۹] یعنی صفت حیا، همه‌ی دین است. فرمود: كثرة حياء الرجل دليل على ايمانه. [۱۰۲۰] یعنی، زیادی حیا، نشانه‌ی ایمان است و فرمود: الحياء مفتاح كل خير. [۱۰۲۱] یعنی «حیا و شرم کلید هر خیری است.» فرمود: الحياء يصد عن الفعل القبيح، سبب العفة، الحياء؛ غضن الطرف؛ لا ایمان كالحياء [۱۰۲۲] یعنی، شرم و حیا مانع شونده‌ی هر کار زشت موجب عفت و چشم‌پوشی از حرام است، ایمان برتری مانند حیا نیست. فرمود: احسن الحياء استحياؤك من نفسك. [۱۰۲۳] یعنی «نیکوترین حیا، شرم از خودت می‌باشد» و فرمود: حياء الرجل من نفسه ثمرة الايمان. [۱۰۲۴] یعنی، از خود شرم داشتن، نتیجه‌ی ایمان است. فرمود: تمام المروءة ان تستحيي من نفسك. [۱۰۲۵] «تمام مردانگی آن است که از خود حیا و شرم داشته باشی.» فرمود: استحيوا من الله حق الحياء قيل و من يستحيي من الله حق الحياء؟ فقال من استحيا من الله حق الحياء فليكتب اجله بين عينيه و ليزهد في الدنيا و زينتها و يحفظ الرأس و ما حوى و البطن و ما وعى و ما ينسى المقابر و البلى [۱۰۲۶] یعنی حیا و شرم کنید از خدای تعالی و حق حیا را اداء کنید، گفته شد چه کسی حق حیا را در برابر خداوند اداء می‌کند؟ فرمود: کسی که اجل خود را به دو چشم ببیند، از دنیا و زینت آن زهد بورزد، حافظ سر و آنچه در سر، از چشم و گوش و زبان و مغز است باشد و نگه‌دار شکم و محتوای آن باشد و قبرها و پوسیدگی در آن را فراموش نکند. فرمود: من لم يستحيي من الناس لم يستحيي من الله سبحانه. [۱۰۲۷] یعنی «کسی که از مردم خجالت نکشد از خداوند هم حیا نکند.» فرمود: من لم يتق وجوه الناس لم يتق الله. [۱۰۲۸] یعنی، کسی که از روی مردم پرهیز کند از خداوند هم پرهیز ندارد این بود توضیحی از آثار اسلامی در [صفحه ۳۰۰] حدیث مروی از امام حسن مجتبی (ع).

### آثار و فوائد تلاوت قرآن کریم در حدیث امام مجتبی

۸۷- قال الامام الحسن بن علي عليهما السلام: من قرء القرآن كانت له دعوة مجابة اما معجلة و اما موجهة. [۱۰۲۹] یعنی، امام مجتبی (ع) فرمود: هر کس قرآن را قرائت نماید از برای اوست اجابت دعا یا با تعجیل و یا با تأخیر. در این حدیث امام مجتبی (ع) به یکی

از آثار قرائت قرآن کریم اشاره کرده‌اند و آن اجابت دعا است که در همین ارتباط با استفاده از روایات اسلامی در آثاری دیگری از قرائت قرآن مجید بهره‌مند می‌شویم. می‌فرماید: لا تغفل عن قرائة القرآن، فان القرآن يحيى القلوب و ينهى عن الفحشاء و المنكر و البغى. [۱۰۳۰] یعنی، از قرائت قرآن غافل مشو، تحقیقا قرآن زنده کننده دلها است و نهی کننده فحشاء و منکر و هر نوع تعدی و تجاوز است. فرمود: عليك بقراءة القرآن فان قرائته كفارة للذنوب و ستر من النار. [۱۰۳۱] یعنی، بر تو باد به قرائت قرآن، محققا قرائت قرآن كفاره گناهان و پرده‌ای از آتش است. فرمود: من قراء القرآن فكانما استدرجت النبوة بين جنبه غير انه لا يوحى اليه. [۱۰۳۲] یعنی، هر کس قرآن بخواند يك نوع نبوت جلوروی او است، فقط به او وحی نشده و فرمود: قرائة القرآن فى المصحف يخفف العذاب عن الوالدين و لو كانا كافرين. [۱۰۳۳] یعنی، قرائت از روی مصحف عذاب پدر و مادر را تخفیف می‌دهد ولو اینکه والدین کافر باشند.

### در ارتباط با قرآن و تفکر در آن در بیان امام مجتبی

۸۸- قال الحسن بن على عليهما السلام، ان هذا القرآن فيه مصابيح النور و شفاء الصدور فليجل جلال بؤثوه و اليلجم الصفة، فان التلقين حياة القلب البصير كما يمشى المستنير فى الظلمات بالنور. [۱۰۳۴] یعنی، امام مجتبی (ع) فرمود: این قرآن تحقیقا روشنائی راه هدایت و درمان تاریکی‌های دلها است، جولان دهد جولان [صفحه ۳۰۱] دهنده به نور و روشنائی قرآن، به چشم بصیرت به تفکر در قرآن پردازد، تلقین و تفکر عامل حیات قلب است. همانگونه که طالب نور در تاریکی‌ها به سوی نور راهی است. دو جمله از این حدیث شریف در سطور گذشته آمد. در فرازهای دیگر این روایت ارزنده امام مجتبی (ع) امر به جولان فکری و تفکر عمیق در قرآن می‌نماید که مایه زنده‌دلی و حیات قلب است. در شرح کلام آن بزرگوار به روایات دیگری از معصومین (ع) درباره‌ی قرآن مجید بنگرید. می‌فرماید: افضل الذكر، القرآن، به تشریح الصدر و تستنیر السرائر. [۱۰۳۵] یعنی برترین ذکر و یادآوردنی قرآن است، به قرآن شرح صدر و روشنائی باطن‌ها حاصل می‌شود. فرمود: القرآن افضل الهدایتین. [۱۰۳۶] «قرآن برترین عامل هدایت‌ها است.» فرمود: ان هذا القرآن هو الناصح الذى لا يغش و الهادى الذى لا يضل و المحدث الذى لا يكذب... [۱۰۳۷] یعنی، تحقیقا این قرآن ناصح و خیرخواهی است که غش ندارد، هدایتگری است که گمراه نمی‌کند، محدثی است که دروغ نمی‌گوید. فرمود: عليكم بالقرآن فاتخذوه اماما قائدا. [۱۰۳۸] یعنی «بر شما باد به قرآن، قرآن را امام و راهبر خود قرار دهید.» فرمود: فى القرآن بناء ما قبلکم و خبر ما بعدکم و حکم ما بینکم. [۱۰۳۹] یعنی در قرآن خبرهای قبل و بعد شما وجود دارد و حکم آنچه شما را اصلاح کند در قرآن هست. فرمود: من اراد علم الاولین و الآخیرین فليثور القرآن. [۱۰۴۰] یعنی هر کس خواهان علم اولین و آخرین است در معانی قرآن تفکر کند.

### نکته‌ای در اینکه راه نجات فقط پناه بردن به قرآن است در حدیث امام مجتبی

۸۹- عن الحسن بن على عليهما السلام، قال: قيل لرسول الله ان امتك ستفتن فسئل ما المخرج من ذلك فقال كتاب الله العزيز الذى لا يأتيه الباطل من بين يديه [صفحه ۳۰۲] و لا من خلفه تنزيل من حكيم حميد من ابتغى العلم فى غيره اضله الله. [۱۰۴۱] از امام حسن (ع) روایت شده است که به پیامبر خدا (ص) گفته شد تحقیقا در امت شما فتنه‌ها بروز خواهد کرد، راه خروج و نجات از آن فتنه‌ها چیست؟ فرمود: پناه بردن به قرآن، کتاب عزیز خدا که نه در جلو و نه در عقب او باطل و نادرستی وجود دارد. کتابی است که نازل شده از جانب خدای حکیم و حمید است و هر کس خواستار علم از غیر قرآن باشد خداوند آنرا گمراه می‌کند. فرمایش امام مجتبی با ذکر این حدیث روشن تر می‌گردد فرمود... فاذا التسبت الامور عليكم كقطع الليل المظلم، فعليكم بالقرآن فانه شافع مشفع و ما حل مصدق و من جعله اماما قاده الى الجنة و من جعله خلفه قاده الى النار و هو الدليل الى خير سبيل و هو الفصل بالهزل، له ظهر و بطن

ف ظاهره حکم و باطنه علم عمیق، بحر لا تحصی عجائبه و لا یشبع منه علمائه و هو جبل الله المتین و هو الصراط المستقیم، فیه مصابیح الهدی و منار الحکمه و دال علی الحجّه. [۱۰۴۲]. یعنی هنگامیکه امور بر شما مانند شب ظلمانی تاریک و مشتبه گردید، بر شما باد به قرآن و توسل به قرآن، تحقیقا قرآن شفاعت کننده ای است، مقبول الشفاعه و ساعی و سعی کننده ی مصدقی است، بسوی خدا، هر کس قرآن را امام و پیشوای خود قرار دهد بسوی بهشت راه برش باشد و هر کس آنرا پشت سر قرار دهد راهی دوزخ گردد. قرآن دلیل است بسوی بهترین راه خیر، قرآن جدا کننده ی حق و باطل است بدون بیهودگی، از برای قرآن ظاهری است و باطن، ظاهر او حکم است، باطن او علمی است عمیق، دریائی که عجائب او شمارش نشود، علماء و دانش خواهان او، سیراب نشوند. قرآن ریسمان محکم الهی است او صراط مستقیم است و چراغ هدایت و نشانه ی حکمت و دلالت کننده ی بسوی حجت.

### قبح و زشتی مغرور شدن به دنیا در کلام امام مجتبی

۹۰- کان الحسن بن علی علیهما السلام کثیرا ما یشمل فیقول، یا اهل لذات الدنیا لا بقاء لها ان اغترارا بظل زائل حمق. [۱۰۴۳] یعنی، امام حسن مجتبی (ع) در ارتباط [صفحه ۳۰۳] با غرور و قبح غفلت در دنیا زیاد به این شعر مثل می زد که معنایش این است؛ ای اهل لذت های دنیا، بقاء و دوامی برای این لذت ها نیست، مغرور شدن به سایه ای که زوال دارد حماقت و بی خردی است. با ذکر احادیثی از معصومین (ع) فرمایش امام مجتبی (ع) توضیح داده می شود. می فرماید: فلا یغرنکم ما اصبح فیه اهل الغرور فانما هو ظل ممدود الی اجل معدود. [۱۰۴۴] یعنی، مغرور نکند شما را اهل غرور در دنیا، تحقیقا دنیا و شئون دنیوی مانند سایه ای کشیده شده و پایان پذیر. فرمود: ان الدنیا عند العلماء مثل الضل. [۱۰۴۵] دنیا در نزد علماء مانند سایه ای است زوال پذیر. فرمود: ان جمیع ما طلعت علیه الشمس فی مشارق الارض و مغاربها، بحرها و برها و سهلها و جبلها عند ولی من اولیاء الله و اهل المعرفه بحق الله، کفیء الضلال... [۱۰۴۶] یعنی تحقیقا همه ی آنچه آفتاب بر آن می تابد از شرق و غرب، در دریاها و خشکی ها و زمین هموار و کوه ها، در نظر دوستی، از اولیاء خدا و اهل معرفت بحق خدا، مانند سایه است. می فرماید: سکون النفس الی الدنیا من اعظم الغرور. [۱۰۴۷] یعنی آرامش دل و سکون قلب به دنیا، از بزرگترین، مرحله غرور است. فرمود: ان الدنیا کالشکبه تلتف علی من رغب فیها. [۱۰۴۸] یعنی، دنیا مانند دام است. به دام می اندازد کسی را که روی خوش به او نشان دهد و راغب او بشود. در حدیث معراجیه است: احذر ان تکون مثل الصبی اذا نظر الی الاخضر و الاصفرا حبه و اذا اعطی شیء من الحلو الحامض اغتر به. [۱۰۴۹] یعنی، برحذر باش از اینکه مانند کودک باشی که سبز و زرد را می بیند علاقه مند می شود، اگر چیزی از شیرینی و ترشی به او داده شود مغرور و فریفته گردد.

### حالت زشت فرومایگی و پست فطرتی و خصلت بزرگواری و آثار آن دو حالت، در بیان امام مجتبی

۹۱- قیل للامام الحسن بن علی ما الدنیة: و ما الکرمة؟ قال (ع) (الدنیة) النظر فی الیسیر و منع الحقیر (و الکرمة) الابتداء بالعطیة قبل المسألة و اطعام الطعام فی [صفحه ۳۰۴] المحل. [۱۰۵۰] یعنی از امام حسن مجتبی (ع) سؤال شد از حالت فرومایگی و پست نظری و از صفت کرم و بزرگواری فرمود: دنائت و فرومایگی عبارت است از خورده بینی و مضایفه کردن، حتی در چیزها و کارهای کوچک و بی ارزش، اما کرم و بزرگواری عبارت است از بخشش، پیش از درخواست و غذا دادن در محل خود (قحطی). در این حدیث امام حسن مجتبی (ع) به دو حالت مذمومه و ممدوحه و آثار بد و نیک آن دو صفت، توجه می دهد و بیان آن بزرگوار به احادیثی که در آثار اسلامی است توضیحی داده می شود، اما دنائت و پست نظری، یک خصلت ضد ارزش و حالت بدی است که در حدیث آمده است؛ النفس الدنیة لا- تنفک عن الدنائة. [۱۰۵۱] یعنی نفسی که دارای حالت پستی است از تنگ نظری و خرده گیری و مضایفه گری جداشدنی نیست. و فرمود: نزه، عن کل دنیة نفسک، و ابدل فی المکارم جهدک. [۱۰۵۲] یعنی «پاکیزه

کردن نفس خود را از هر پستی و فرومایگی و تلاش کردن برای کسب مکارم اخلاق. فرمود: اعقل الناس ابعدهم عن كل دنیة. [۱۰۵۳] یعنی، عاقل ترین مردم، دورترین آنها از هر حالت فرومایگی و تنگ نظری است. فرمود: المؤمن من طهر قلبه من الدنیه. [۱۰۵۴] یعنی «مومن کسی است که قلبش از هر پستی و دنائتی پاک باشد.» فشرده ی کلام امام مجتبی (ع) در ارتباط با دنائت و فرومایگی آن است، که رذیله ای است ضد ارزش و هر کس دارای این حالت ضد فضیلت باشد دو حالت ناروا در وجود او هست، یکی حالت خورده بینی و خورده گیری از دیگران، دیگری حالت مضایقه گری که کوچکترین کاری را برای کسی انجام نمی دهد. اما پاسخ آن بزرگواری در معنای صفت کرم که یکی از فضائل نفسانی و حالت ارزشمند است. به دو اثر این خصیصه ی والا اشاره فرموده، که اگر کسی اهل کرم و بزرگواری باشد دو اثر از او بروز می کند، یکی اینکه بخشش می کند قبل از اینکه کسی از او سؤال بکند، دیگری اینکه اهل اطعام و غذا دادن به دیگران است، هنگام نیاز آنها، که هر دو اثر از حالات و کارهای شایسته و [صفحه ۳۰۵] ارزشمند است و با بیان احادیثی در ارتباط با کرم و کریم بودن و فضیلت اطعام طعام و تغذیه مردم فرمایش امام مجتبی را تشریح می نمایم. کرم که به معنای بزرگواری و ستودگی است. یکی از صفات پروردگار است. او کریم علی الاطلاق است. ان الله اکرم الکرماء. [۱۰۵۵] یعنی «خداوند، کریم ترین کریمان است؛» ان الله کریم و یحب الکریم. [۱۰۵۶] یعنی، خداوند کریم است و کرم را دوست دارد یعنی انسان کریم محبوب خدا است و این صفت ارزشمند آثاری گرانبها دارد که در روایات اسلامی آمده، توجه کنید. فرمود: الکریم اذا قدر صفح، و اذا ملک سمح، و اذا سئل انجح. [۱۰۵۷] یعنی، انسان کریم، اگر قدرت پیدا کند می بخشد، اگر مالک شود عطا می کند و اگر از او سؤالی شود برآورده کند. فرمود: الکریم من تجنب المحارم و تنزه العیوب. [۱۰۵۸] یعنی، کریم از محرمات اجتناب کرده و از عیبها پاکیزه است. فرمود: من اتقی ربه کان کریمًا. [۱۰۵۹] یعنی «کسی که از پروردگار بپرهیزد انسان کریمی است.» فرمود: النصیحة من اخلاق الکرام. [۱۰۶۰] یعنی «نصیحت و خیرخواهی از اخلاق کریمان است.» فرمود: سنه الکرام الوفاء بالعهود. [۱۰۶۱] یعنی، روش بزرگواران، وفاداری به تعهدها است. فرمود: ظفر الکرام عفو و احسان. [۱۰۶۲] یعنی، ظفر و پیروزی برای کرام، عفو و احسان است فرمود: الکریم من بداء بالاحسان. [۱۰۶۳] یعنی «آدم کریم قبل از سؤال، ابتداء به احسان می کند.» فرمود: لذه الکرام فی الاطعام و لذه اللثام فی الطعام. [۱۰۶۴] یعنی، لذت مردمان کریم در خوراندن غذا است و لذت لیثمان در خوردن است این دو حالت اخیر همان فرمایش امام مجتبی (ع) است، که فرمود کرم و بزرگواری دارای دو اثر است. یکی بخشش قبل از سوال، دیگری غذا دادن به مردم، و مسئله اطعام طعام و غذا دادن به مردم، کار و عمل با فضیلت و عبادت ارزشمندی است که در تعالیم اسلام به آن موکدا توصیه شده است. در تبیین کلام امام مجتبی (ع) چند روایت را در رابطه فضیلت اطعام طعام می آوریم. فرمود: من اشبع مؤمنا و جبت له الجنة. [۱۰۶۵] یعنی، هر کس مؤمنی را از غذا سیر گرداند بهشت [صفحه ۳۰۶] بر او واجب می شود. فرمود: من احب الاعمال الی الله اطعام الطعام. [۱۰۶۶] یعنی «از بهترین کارها نزد خداوند، دادن غذا است.» فرمود: من اطعم مؤمنا مؤسرا کان له بعدل رقبة من ولد اسماعیل ینقذه من الذبح، و من اطعم مؤمنا محتاجا کان له بعدل مائة رقبة من ولد اسماعیل ینقذها من الذبح. [۱۰۶۷] یعنی، هر مؤمن غیر محتاجی را اگر کسی اطعام کند ثواب آزاد کردن یکی از فرزندان اسماعیل را از ذبح و کشته شدن به او داده می شود و هر کس مؤمن محتاجی را غذا بدهد ثواب آزاد کردن صد نفر از اولاد اسماعیل به او داده شود. این بود مختصر شرحی بر فرمایش امام مجتبی (ع).

### آنچه کرم و بزرگواری را ضایع می کند در کلام امام مجتبی

۹۲- قال علیه السلام من عدد نعمه محق کرمه. [۱۰۶۸] یعنی، امام مجتبی (ع) فرمود: هر کس نعمت هائی که به او داده شده است بشمارد یا نعمت هائی که به مردم داده و احسانی که کرده است اگر بشمارد، کرم و بزرگواری خود را سوزانده است. از فرمایش امام مجتبی (ع) استفاده می شود که برای صفت و حالت کرم و بزرگواری، آفات و خطراتی است که به یک آفت آن اشاره فرمود

که شماره داشتن نعمت و یا انعام، آفت کرم است. ای بسا موجب عجب و خودپسندی و از خود راضی بودن را در برداشته باشد در رابطه‌ی آفات خصلت والای کرم و تبیین کلام امام حسن (ع) روایاتی آورده می‌شود. می‌فرماید: الكذب و الخيانة لیسا من اخلاق الکرام. [۱۰۶۹] یعنی، دروغ و خیانت از اخلاق مردمان کریم و بزرگوار نیست. فرمود: من لم یجاز الاسائة بالاحسان فلیس من الکرام. [۱۰۷۰] یعنی «هر کس که بدی را به نیکی پاداش ندهد بزرگوار نیست.» می‌فرماید: لیس من خلق الکریم ادراع العار. [۱۰۷۱] یعنی، پوشیدن لباس عار از اخلاق انسان کریم نمی‌باشد. فرمود: لا یکون الکریم حقودا. [۱۰۷۲] «انسان کریم و بزرگوار کینه‌توز نیست» و فرمود: لیس من شیم الکرام تعجیل الانتقام. [۱۰۷۳] یعنی «نیست از خوی انسانهای بزرگوار تعجیل برای انتقام» [صفحه ۳۰۷]

### اثر سوء ذلت و نشانه آدم ذلیل در حدیث امام مجتبی

۹۳- قال الحسن بن علی (ع) الذلة التضرع عند المصدوقه. [۱۰۷۴] یعنی، امام حسن مجتبی (ع) فرمود، ذلت عبارت است از دلهرگی و به تضرع و زاری افتادن در وقت راستگویی. ذلت که یکی از حالات و روحیات بسیار زشت و ضد ارزش می‌باشد دارای آثار سوء و عواقب خطرناکی است که امام مجتبی علیه‌السلام به یکی از آثار سوء آن اشاره می‌فرماید که آدم ذلیل و انسان متصف به این ردیله آمادگی برای راستگویی ندارد و هنگام و موقعی که سزاوار است راست بگوید حالت تضرع و دلهرگی به او دست می‌دهد. درباره ذلت و آثار ناروای آن، در تشریح کلام امام مجتبی (ع) احادیثی را متذکر می‌شویم. می‌فرماید: ساعه ذل لا تفي بعز الدهر. [۱۰۷۵] یعنی یک ساعت ذلت، ارزش عزت تمام روزگار را ندارد و فرمود: التقلل و لا التذلل. [۱۰۷۶] یعنی «به کم قانع بودن از رفتن زیر بار ذلت بهتر است» فرمود: لا ذل كذل الطمع. [۱۰۷۷] یعنی، ذلتی مانند ذلت طمع نیست. فرمود: ترك الحقوق مذلة. [۱۰۷۸] یعنی احقاق حق نکردن و دنبال حقوق خود نرفتن عین ذلت است. فرمود: انما الذليل الظالم. [۱۰۷۹] یعنی «آدم ظالم و ستمگر ذلیل است.» فرمود: اذل الذل الحرص علی الدنيا. [۱۰۸۰] یعنی «بدترین ذلتها حرص بر دنیا است.» فرمود: اذل الناس من اهان الناس. [۱۰۸۱] یعنی ذلیل‌ترین مردم کسی است که به مردم، اهانت کند.

### سالم‌ترین قلب و پاک‌ترین دل در بیان امام مجتبی

۹۴- قال الحسن بن علی علیها السلام، اسلم القلوب ما طهر من الشبهات. [۱۰۸۲] یعنی، امام مجتبی (ع) می‌فرماید: سالم‌ترین دلها دلی است که از هر نوع شبهه‌ای پاک و طاهر باشد. [صفحه ۳۰۸] امام مجتبی (ع) به یکی از ارزشمندترین حالات و والاترین تکامل روحی انسان اشاره می‌فرماید و آن مقام و جایگاه قلب سلیم است و به یکی از نشانه‌های قلب سلیم توجه می‌دهد. در اینجا با طرح چند آیه قرآن و حدیث در ارتباط با جایگاه والای قلب سلیم و آثار ارزنده‌ی آن، حدیث امام مجتبی (ع) شرح داده می‌شود قرآن می‌گوید.. یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم. [۱۰۸۳] یعنی قیامت روزی است که مال و اولاد هیچ نفعی ندارد مگر کسی که با قلب سلیم نزد خدا آید و می‌گوید: و ان من شیعتہ لابراہیم، اذ جاء ربه بقلب سلیم. [۱۰۸۴] یعنی، به حقیقت ابراهیم (خلیل) شیعه‌ی او بود که از جانب خدای تعالی با قلبی پاک و سلیم به دعوت خلق آمد، امام معصوم در ارتباط با آیه مذکور و آمدن ابراهیم نزد خدا با دل سالم می‌فرماید: القلب السليم الذی یلقى ربه، و لیس فیہ احد الا سواه و کل قلب فیہ شک و شرک فهو ساقط، [۱۰۸۵] یعنی قلب سلیم و دل پاک، دلی است که پروردگارش را ملاقات کند که جز خدا چیزی در آن دل وجود ندارد و هر دلی که شک و شرکی در آن باشد قلب ساقطی است. عن المعصوم انه سئل ما القلب السليم؟ فقال دین بلا شک و هوی و عمل بلا سمع و ریاء. [۱۰۸۶] یعنی، از معصوم سؤال شد، قلب سلیم چیست؟ فرمود قلب و دل دین‌باوری است که نه شکی و نه هوائی و نه ریاء و سمع‌ای در آن وجود دارد. در حدیث دیگری است، صاحب النیة الصادقة صاحب القلب السليم لان سلامة القلب من

هواجس المذكورات تخلص النية لله في الامور كلها. [۱۰۸۷] یعنی، صاحب نیت راست و صادق، همان صاحب قلب سلیم است زیرا سلامتی قلب موجب نیت خالص می‌گردد که همه چیز را برای خدا خواهان است. فرمود: لا- یصدر من القلب السلیم الا- المعنی المستقیم. [۱۰۸۸] یعنی در قلب سالم جز معانی و مفاهیم صحیح و مستقیم وارد و صادر نشود فرمود: اذا اراد الله بعبد خیرا رزقه قلبا سلیمًا و خلقا قویما [۱۰۸۹] یعنی اگر خدای تعالی به هر کس اراده خیر کند قلب سالم و خوی قویم و غیر منحرف به او می‌دهد. فرمود: القلوب اذا لم تخرقها الشهوات و یدنسها الطمع او یقسیها النعیم فسوف تكون [صفحه ۳۰۹] اوعه الحکمة [۱۰۹۰] یعنی، قلوب و دلها را اگر شهوات و طمع آلوده و چرکین نکند و نعمت‌های دینی آنرا قسی نگرداند، ظرف‌هایی برای حکمت و علم واقع می‌شوند. ناجی نبی من اهلک، الذین تظلمهم فی ظل عرشک یوم لا ظل الا ظلك، فاوحی الله الیه، الطاهرة قلوبهم. [۱۰۹۱] یعنی، پیامبری به خداوند گفت چه کسانی اهل تو هستند آنانی را که به سایه‌ای عرش خود می‌بری در روزی که سایه‌ای بجز سایه‌ی تو نیست؟ خداوند به او وحی کرد، آنان کسانی هستند که دارای قلوب و دل‌های پاکند. فرمود: لا یسلم لک قبلک حتی تحب للمؤمنین ما تحب لنفسک. [۱۰۹۲] یعنی قلب سالمی نخواهد داشت تا برای مؤمنان دوست داشته باشی آنچه را برای خود دوست داری این بود تشریحی در بیان امام مجتبی (ع) که فرمود سالم‌ترین دلها دلی است که در او شکی نباشد.

### منع عظمت خواهی و تکبر و امر به تواضع در رهنمود امام حسن مجتبی

۹۵- قال الامام الحسن بن علی علیه السلام، لا ینبغی لمن عرف عظمة الله ان یتعاضم ان یتعاضم فان رفعه الذین یعلمون عظمة الله ان یتواضعوا و عز الذین یعرفون ما جلال الله ان یتدلوا له... [۱۰۹۳] یعنی امام مجتبی (ع) فرمود سزاوار نیست، کسی که عظمت و بزرگی خدا را می‌شناسد، عظمت خواهی و تکبر و بزرگ‌منشی در او باشد. تحقیقا رفعت و مرتبه بلند، برای کسانی که عارف به عظمت او هستند آن است که تواضع کند و عزت آنانیکه معرفت به جلالت خدا دارند آن است که در برابر او کوچکی و تذلل کنند. با مروری به احادیث و آثار اسلامی کلام پر محتوی امام مجتبی (ع) به وضوح روشن می‌گردد که چگونه عظمت خواهی و بزرگ طلبی موجب ذلت و پستی و تواضع موجب عزت و سربلندی می‌گردد، توجه کنید. می‌فرماید: من استکبر یضعه الله. [۱۰۹۴] یعنی هر کس حالت استکبار در او باشد خداوند او را [صفحه ۳۱۰] پایین آورد فرمود: التکبر یضع الرفیع. [۱۰۹۵] یعنی تکبر آدم بلندمرتبه را پایین آورد. لا یتعلم من یتکبر. [۱۰۹۶] یعنی «متکبر، دنبال علم‌آموزی نمی‌رود». فرمود: ما من آدمی الا و فی رأسه حکمة ید ملک فاذا تواضع قیل للملک ارفع حکمته و اذا تکبر قیل للملک ضع حکمته. [۱۰۹۷] هیچ آدمی نیست مگر اینکه در سر او حکمت است در دست ملکی، اگر تواضع کند به فرشته گفته می‌شود حکمتش را بالا- ببر، اگر تکبر کند به ملک گفته می‌شود حکمت را از او بگیر. فرمود: من تواضع لله درجه، یرفعه الله درجه حتی یجعله فی اعلی علیین و من تکبر علی الله درجه یضعه الله درجه حتی یجعله فی اسفل السافلین. [۱۰۹۸] یعنی، کسی که درجه‌ای برای خدا تواضع کند خداوند درجه‌ی او را تا اعلی علیین بالا ببرد، کسی که در برابر خدا تکبر کند خدای تعالی او را تا اسفل السافلین فرود آورد. فرمود: ان الزرع. ینبت فی السهل و لا ینبت فی الصفاء، فکذالک الحکمة تعمر فی قلب المتواضع و لا- تعمر فی قلب المتکبر الجبار لان الله جعل التواضع آله العقل و جعل التکبر من آله الجهل. [۱۰۹۹] یعنی تحقیقا زراعت، در زمین نرم می‌روید نه در زمین سخت، هم چنین حکمت و دانش در دل آدم متواضع به ثمر می‌رسد نه در قلب انسان متکبر جبار زیرا خداوند تواضع را ابزار عقل و خرد قرار داده است و تکبر را آلت جهل. فرمود: من تواضع لله رفعه الله، و قال انتعش نعشک الله فهو فی اعین الناس عظیم و فی نفسه صغیر و من تکبر قصمه الله و قال اخساء فهو فی اعین الناس صغیر و فی نفسه کبیر. [۱۱۰۰] یعنی، هر کس برای خدا تواضع کند خداوند او را بلند مرتبه‌اش نماید و می‌گوید نیکو حال باش که خدای تعالی ترا نیکو حال قرار داده و این چنین آدمی در چشم مردم بزرگ و در نزد خودش خود را کوچک می‌داند و هر کس تکبر کند خدای تعالی او را می‌شکند به او می‌گوید گم شو، این چنین آدمی در نزد مردم کوچک و در نزد خود بزرگ جلوه می‌کند

شرحی بود فشرده از کلام حضرت مجتبی (ع) در نهی از تکبر و عظمت خواهی و امر به تواضع و فروتنی. [صفحه ۳۱۱]

### تعلیم و کتابت و اثر ارزنده آن دو، در دوره‌ی جوانی در فرمایش امام مجتبی

۹۶- عن الامام الحسن بن علی علیهما السلام، انه دعا بنیه و بنی اخیه، فقال انکم صغار قوم و یوشک ان تکونوا کبار قوم آخرین فتعلموا العلم، فمن استطع منکم ان یحفظه فلیکتبه و لیضعه فی بیته. [۱۱۰۱] یعنی، از امام حسن مجتبی (ع) روایت شده است که آن بزرگوار، فرزندان خود و برادرش را فراخواند به آنان فرمود، شما فعلا صغار و کودکان قوم خود هستید در آینده بزرگسالان قوم دیگرید، دانش بجوئید و تحصیل علم کنید و هر کدام از شما استطاعت دارد که علم خود را نگه دارد علم خود را مکتوب کند و بنویسید، آنگاه نوشته خود را در خانه‌ی خود نگه‌داری کنید. در این حدیث امام حسن (ع) به دو مسئله مهم و سازنده توجه داده است، یکی تحصیل علم در کودکی و جوانی و نقش آن در نیل به کمال در بزرگسالی، دیگری کتابت و نقش آن در نگهداری علم که با ذکر روایاتی در ارتباط با هر دو مسئله، بیان امام مجتبی را تبیین می‌نمائیم. در ارتباط با علم آموزی در نوجوانی در آثار اسلامی آمده فرمود: من تعلم فی شبابه کان بمنزله الرسم فی الحجر، و من تعلم و هو کبیر کان بمنزله الکتاب علی وجه الماء. [۱۱۰۲] یعنی، کسی که در جوانی علم بیاموزد، مانند نقش روی سنگ است و هر کس در بزرگسالی تحصیل علم کند مانند نقش بر روی آب است. فرمود: العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر. [۱۱۰۳] یعنی، علم در صغر و خورد سالگی، مانند نقش در سنگ است و دوام دارد و فرمود: انما قلب الحدث کالارض الخالیة، ما القی فیها شیء قبلته. [۱۱۰۴] یعنی قلب و دل نوجوان، به منزله زمین خالی است هر چه به او القاء شود گیرنده است و فرمود: من لم یتعلم فی الصغر، لم یتقدم فی الکبیر. [۱۱۰۵] یعنی، هر کس در جوانی علم و دانش نیاموزد نمی‌تواند در بزرگسالی جلو افتد. در ارتباط با کتابت و قلم زنی و آثار کتابت و نقش آن در حفظ و نگهداری علم که در بیان امام [صفحه ۳۱۲] مجتبی (ع) بود، در حدیث آمده است. فرمود: قیدوا العلم بالکتاب. [۱۱۰۶] یعنی «علم را با کتابت و نوشتن، مقید و حفظ کنید» و فرمود: اکتبوا العلم قبل ذهاب العلماء و انما ذهاب العلم بموت العلماء. [۱۱۰۷] یعنی علم را بنویسید قبل از آنکه دانشمندان و علماء از دست شما بروند زیرا از دست رفتن علم به مرگ علماء است. فرمود: اکتبوا فانکم لا تحفظون حتی تکتبوا. [۱۱۰۸] یعنی بنویسید، شما نمی‌توانید علم را نگه دارید مگر آنکه بنویسید و فرمود: القلب یتکل علی الکتابة. [۱۱۰۹] یعنی «قلب و دل به نوشته و کتاب اطمینان پیدا می‌کند.»

### تکلف و سخت‌گیری و آثار سوء آن در حدیث امام حسن مجتبی

۹۷- سئل الحسن علیه السلام ما الکلفة؟ قال (ع) کلامک فیما لا ینعیه. [۱۱۱۰] یعنی از امام حسن (ع) سؤال شد، کلفت چه خصلت و حالتی است؟ فرمود کلفت عبارت است از بیهوده سخن گفتن. امام مجتبی (ع) به یکی از نشانه‌های زشت خصلت تکلف که عبارت است از حالت سخت‌گیری به خود و دیگران بیش از طاقت، اشاره می‌فرماید، آدم متکلف بیش از حد حرف می‌زند و سخن او بی‌معنا و بیهوده است. با بیان چند حدیث در ارتباط با سخن بی‌معنا و گفتار مستهجن، فرمایش آن بزرگوار را توضیح می‌دهیم. فرمود: من حسن اسلام المرء ترک الکلام فیما لا ینعیه. [۱۱۱۱] یعنی از محسنات یک مسلمان، ترک سخن بی‌معنا و بیهوده است. فرمود: من فقه الرجل قلۀ کلامه فیما لا ینعیه. [۱۱۱۲] یعنی از نشانه فقاهت، کمی کلام در چیزی است که بی‌فایده است. فرمود: اجعل الدنیا کلمتین، کلمة فی طلب الحلال و کلمة للآخرة و الثالثة تضر و لا تنفع... [۱۱۱۳] یعنی قرار بده سخن گفتن در دنیا را بر پایه‌ی دو کلمه، یک کلمه در طلب حلال، و دیگری در طلب آخرت، کلمه سوم مضر است و نفع ندارد. [صفحه ۳۱۳] مر الامام (ع) برجل یتکلم بفضول الکلام فوقف علیه ثم قال، یا هذا انک تملی علی حافظیک کتابا الی ربک فتکلم بما ینعیک و دع ما لا ینعیک (ع). [۱۱۱۴] یعنی اما معصوم به مردی برخورد کرد که حرف‌های زائد و بی‌فایده‌ای می‌زد، امام ایستاد فرمود: تو به وسیله

دو فرشته محافظت، کتابی از خودت در نزد پروردگارت داری، سخن بگو به چیزی که برای تو فائده‌ای دارد و رها کن چیزی را که بیهوده است یعنی از سخنان زائد و غیر لازم بر حذر باش. فرمود: ایاک و فضول الکلام فانه يظهر من عیوبک ما بطن و یحرک علیک من اعدائک ما سکن. [۱۱۱۵] یعنی، پرهیز از حرف زدن‌های زیادی، زیرا حرف‌های زیادی آنچه عیبی که در باطن داری آشکار کند و دشمن را بر علیه تو تحریک کند فرمود: طوبی لمن... انفق الفضل من ماله و امسک الفضل من لسانه. [۱۱۱۶] یعنی خوشا به حال کسی که زیادی مالش را انفاق کند ولی سخنان زیادی را نگهداری کند. فرمود: ان الرجل لیدنو من الجنة حتی ما یکون بینه و بینها قید رمح فتلکم بالکلمة فیتباعد منها ابعده من صنعاء [۱۱۱۷] یعنی، ای بسا مردی آنقدر به بهشت نزدیک شده است به اندازه‌ی طول تیری، ولی کلمه‌ای را می‌گوید که از بهشت دور می‌شود و به اندازه دوری تا یمن. ای بسا آدمی که نتواند خود را از گفتنی‌های زیادی حفظ کند، زبان به سخنان مستهجن و هجویات که یک حالت ضد ارزش است بزند. فرمود: سنه اللثام قبح الکلام. [۱۱۱۸] یعنی، روش مردمان پست، سخن گفتن بزشتی است. فرمود: سوء المنطق یزری بالقدر و یفسد الاخوة. [۱۱۱۹] یعنی «گفتار بد، قدر و منزلت و اخوت و برادری را می‌زداید.» فرمود: ایاک و ما یستهجن من الکلام فانه یحبس علیک اللثام و ینفر عنک الکرام. [۱۱۲۰] یعنی، پرهیز کن از سخن مستهجن و زشت که این طور سخن مردمان پست را دور تو جمع و بزرگواران را از تو فراری می‌دهد. این شرح موجزی در فرمایش امام مجتبی (ع) پیرامون حالت زشت تکلف. [صفحه ۳۱۴]

### حدیث دیگری در تکلف و آثار سوء آن در فرمایش امام مجتبی

۹۸- سئل امیرالمؤمنین ابنه الحسن... ما الکلفه؟ قال (ع) الکلفه التمسک لا- بمن لا- یؤمنک و النظر فیما لا یعنیک. [۱۱۲۱] یعنی امیرالمؤمنین (ع) از فرزندش امام حسن سؤال می‌کند تکلف چه خصلتی است؟ پاسخ داد. تکلف عبارت است از تمسک و امیدواری به کسی که نتواند به تو امان و پناه دهد و نظر کردن به چیزی که هیچ معنا و فائده برای تو ندارد. در این حدیث امام مجتبی (ع) برای اهل تکلف و کسانی که خود را در همه جا و در هر چیزی به سختی و زحمت و تکلف می‌اندازند دو حالت ضد ارزش و خطرناک را بیان می‌کند. یکی تمسک و امیدواری به هر کس و هر چیزی که پوچ و بی‌فایده و هیچ اثری در امنیت انسانها ندارند. و حالت ضد ارزش و رذیله دیگر، نظر و نگاه کردن به چیزی که بی‌معنا و بیهوده است. چه این نظر و نگاه به چشم ظاهر به محسوسات باشد و چه به چشم باطن و نظر فکری در مسائل نظری و عقلی، در حالیکه انسانهای عاقل و غیر متکلف برای اینکه در امان باشند به مأمّن و پناهگاه حقیقی پناه می‌برند که او خدای تعالی است؛ فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی... [۱۱۲۲] یعنی «هر کس از راه کفر برگردد و کافر به طاغوت بشود و ایمان به خدا آورد. به رشته‌ی محکم و استوار، تمسک پیدا کند.» و هم چنین آدم‌های خردمند هر نگاه و نظری ظاهری و یا فکری‌شان به چیزهائی می‌باشد که برای آنها مفید و معنادار باشد. در ارتباط با این مطلب در تشریح رهنمود امام مجتبی (ع) روایاتی را در آثار اسلامی یادآور می‌شویم در ارتباط اینکه به چه کسی باید تمسک پیدا کرد. می‌فرماید: اجعلوا کل رجاء کم لله و لا ترجوا احدا سواه فانه ما رجا احد غیر الله الا خاب. [۱۱۲۳] یعنی تمام امید و تمسک‌تان به خدای تعالی باشد، هیچ کس به غیر خدا متمسک نشده مگر اینکه نومید گردید، و می‌فرماید: ایاک و الرجاء الکاذب فانه یوقعک فی الخوف الصادق. [۱۱۲۴] یعنی پرهیز از امیدواری دروغ و بی‌پایه، زیرا چنین امیدواری ترا در ترس راستین قرار می‌دهد و می‌فرماید: لا یرجون احدا الا ربه. [۱۱۲۵] یعنی «تحقیقا هیچ کس نباید به غیر خدا امید ببندد.» [صفحه ۳۱۵] اما در ارتباط با نظر و دیدنی‌ها، در تعالیم اسلامی و دیدگاه دینی از نظر آثار نیک و پرفائده و بی‌فائده و ضد ارزش روایات جالبی است که در شرح سخن امام مجتبی (ع) بیان می‌شود. فرمود: ایاکم و فضول النظر فانه یبذر الهوی و یولد الغفلة. [۱۱۲۶] یعنی برحذر باشید از نگاههای زیادی و غیر لازم، زیرا نظر و نگاههای زیادی تخم هوا و هوس را در دل شما می‌پاشد و غفلت آور است. فرمود: ایاکم و النظر الی المحذورات فانها بذر الشهوات و نبات الفسق. [۱۱۲۷] یعنی پرهیزید از نگاه کردن به محذورات که این دیدنی‌ها

ریشه شهوات و فسق است فرمود: عمی البصر خیر من کثیر النظر. [۱۱۲۸] یعنی «کوری چشم بهتر است از نگاههای زیادی». فرمود: اذا ابصر العین الشهوة، عمی القلب عن العاقبة. [۱۱۲۹] یعنی، هرگاه چشم، به شهوت نظر کند قلب از عاقبت بینی کور می گردد. فرمود: العیون مصائد الشیطان. [۱۱۳۰] یعنی «چشم‌ها دام‌های شیاطین می‌باشند». فرمود: کل نظر لیس فی اعتبار فلهو. [۱۱۳۱] یعنی، هر نگاهی که عبرت آموز نباشد لهو و بی‌فائده است. فرمود: المؤمن اذا نظر اعتبر... و المنافق اذا نظر لهی. [۱۱۳۲] یعنی، مؤمن اگر نگاه کند عبرت می‌گیرد، منافق اگر نگاه کند. کار لهو می‌کند. فرمود: من غض طرفه اراح قلبه... و قل اسفه و امن تلفه. [۱۱۳۳] یعنی کسی که چشم خود را ببوشاند، قلبش آرام می‌گیرد و تاسف او کم و از تلفاتش در امان می‌ماند و فرمود: غضو ابصار کم ترون العجائب. [۱۱۳۴] یعنی «چشم‌های خود را حفظ کنید از دیدنی‌های حرام، تا عجائبی ببینید». فرمود: من ملاء عینه من حرام ملاء الله عینه یوم القيامة من النار الا من تاب. [۱۱۳۵] یعنی هر که چشم خود را از حرام پر کند خدای تعالی چشم او را در قیامت از آتش پر کند مگر توبه کند و برگردد. فرمود: ما من مسلم ینظر الی محاسن امرئه ثم یغض بصره الا احث الله له عبادة یجد حلاوتها فی قلبه. [۱۱۳۶] یعنی اگر چشم مسلمانی به زیبایی زنی بیافتند و او چشم خود را ببندد خدای تعالی لذت عبادت را در قلب او بچشاند. [صفحه ۳۱۶] اما در ارتباط نگاه‌های مفید و عبادی می‌فرماید: النظر الی العالم عبادة، و النظر الی الامام المقسط عبادة و النظر الی الوالدین برأفة عبادة و النظر الی الاخ توده فی الله عزوجل عبادة [۱۱۳۷] یعنی نظر و نگاه کردن به عالم و پیشوای عادل و به صورت پدر و مادر از روی مهربانی و نگاه کردن به برادر دینی که برای خدا او را دوست بداری عبادت است. فرمود: النظر فی ثلاثة اشياء عبادة فی وجه الوالدین و فی المصحف و البحر. [۱۱۳۸] «نگاه کردن به سه چیز عبادت است به صورت والدین به مصحف و قرآن مجید و به دریا». اما در ارتباط با «تکلف از بعد فکری و از نظر علمی و عقلی» طبق روایات اسلامی، انسان از تکلف و سخت‌گیری و به زحمت انداختن فکر و نظر خود در بسیاری از امور نهی شده است. سأل امیر المؤمنین علیه السلام عن القدر؟ فقال طریق مظلم، فلا تسلکوه، و بحر عمیق فلا تلجوه و سر الله فلا تتکلفوه [۱۱۳۹] یعنی، از امام معصوم سؤال شد از قدر، این طریقی است تاریک، سالک این راه نباشید و دریائی است عمیق وارد این دریا نشوید و سری است الهی، خود را به تکلف و زحمت و سختی نیندازید. فرمود: ان الله افترض علیکم فرائض فلا تضیعوها... و سکت لکم عن اشياء و لم یدعها نسیانا فلا تتکلفوها. [۱۱۴۰] یعنی، تحقیقا خدای تعالی مسائلی را بر شما واجب کرده است. مبدا و واجبات دینی را ضایعه کنید و بسیاری از مسائل را ساکت گذارده نه از روی نسیان و فراموشی، خود را در آن مسائل مسکوت عنه، به تکلف و زحمت نیندازید فرمود... و من العلماء من یضع نفسه للفتاوی و یقول سلونی و لعله لا یصیب حرفا واحدا و الله لا یحب المتکلفین. [۱۱۴۱] یعنی، بعضی از علماء خود را در معرض جواب گوئی مسائل قرار می‌دهند و می‌گویند از من سؤال کنید در حالیکه شاید حرف واحدی را ندانند و خدای تعالی اهل تکلف را دوست ندارد. روایات فوق تبیین کننده‌ی فرمایش امام مجتبی (ع) بود که فرمود از آثار سوء تکلف، نظر به امور بی‌فائده و بی‌معناست چه نظر و نگاه، به چشم سر و از چشم ظاهری سوء استفاده کردن و چه به چشم باطن و دیدگاه‌های نظری و فکری و جولان دادن نظر و فکر به مسائل فکری که جز تکلف و زحمت فکری فائده‌ای ندارد. [صفحه ۳۱۷] و در توضیح بیشتری در فرمایش امام حسن مجتبی (ع) در مسئله تکلف و اهمیت این مطلب که اکثر انسانها این حالت خطرناک هستند روایات دیگری در نشانه‌ها و آثار تکلف ذکر می‌شود. للمتکلف ثلاث علامات، ینازع من فوکه بالمعصیة و یظلم من دونه بالغلبة و یظاهر الظلمة. [۱۱۴۲] یعنی، نشانه‌های اهل تکلف سه چیز است، به منازعه و نزاع با مافوق خود بوسیله معصیت برخیزند و با غلبه و پیروزی به مادون خویش ستم می‌کند و اهل ستم را پشتیبانی می‌نماید. فرمود: علامة المتکلف... الجدل فیما لا یعنیه یتعاطی ما لا ینال و یجعل همه لما لا ینجیه و یتملق اذا حضر و یغتاب اذا غاب و یثمت بالمصیبة [۱۱۴۳] یعنی، نشانه و علامت آدم‌های اهل تکلف این حالات است، جدال می‌کنند چیزی را که معنا و فائده ندارد و بدنبال کاری می‌رود که به او نمی‌رسد و همت را به چیزی قرار می‌دهد که او را نجات نمی‌دهد و در حضور تملق می‌کند، در غیاب غیبت می‌نماید و مصیبت دیده را شماتت می‌کند.

**قبح و زشتی لثامت و ویژگیهای آدم لثیم در کلام امام مجتبی**

۹۹- قیل للامام الحسن بن علی (ع) ما اللؤم؟ قال، قل الندی و ان ینطق بالحنی. [۱۱۴۴] یعنی، از امام حسن (ع) سؤال شد لثامت چه خوی و خصلتی است؟ فرمود: قلت رفق و کمی نرم خوئی و اینکه با فحش سخن بگویند. یکی از حالات زشت و صفات ناپسند، صفت لثامت است که اگر این حالت و خصلت ناروا در کسی باشد آثار سوئی از او بروز می کند که امام مجتبی (ع) به دو اثر سوء آن اشاره فرموده است. آدم لثیم به فرمایش آن بزرگوار در برخوردش با مردم از رفق و نرم خوئی محروم است و در گفتارش با دیگران به زبان فحش سخن میگوید و این دو حالت از صفات مذموم و ضد ارزش است، احادیث اسلامی بیانگر فرمایش آن بزرگوار است. در حدیث آمده: الرفق یمن و الخزق شؤم. [۱۱۴۵] «فرمود رفق و نرم خوئی میمنت دارد، درشتی و [صفحه ۳۱۸] تندخوئی شوم است، فرمود:... لا نزع الرفق من شیء الا شأنه. [۱۱۴۶] یعنی، رفق و نرم خوئی اگر از کسی گرفته شود مقام او پائین آمده و سزاوار سرزنش است. فرمود:... من یحرم الرفق یحرم الخیر. [۱۱۴۷] یعنی، کسی که از رفق و نرم خوئی محروم گردد از خیر محروم گردیده است. اما در ارتباط با فحاشی که از آثار سوء حالت آدم لثیم است. که در فرمایش امام حسن (ع) آمده، روایاتی در نكوهش این صفت قبیح وارد شده است. در حدیث آمده است، فی قوله تعالی، عتل بعدء ذالک زنیم، هو الفاحش اللثیم. [۱۱۴۸] یعنی از معنای آیه ۱۳ از سوره ی قلم که خدای تعالی درباره ی کافران می فرماید آنان متکبر و خشن و بی اصل و نسبند سؤال شد فرمود یعنی آنان فحش دهنده و لثیم هستند. فرمود: یا کم و الفحش فان الله لا یحب الفاحش... [۱۱۴۹] پرهیزید از فحش دادن، تحقیقا خدای تعالی فحش دهنده را دوست ندارد و فرمود: ان الله حرم الجنة علی کل فاحش. [۱۱۵۰] محققا خدای تعالی بهشت را بر کل فحش دهندگان حرام کرده است. فرمود: لو کان الفحش خلقا لکان شر خلق الله. [۱۱۵۱] یعنی اگر فحش خلقی بود، هر آینه بدترین خلق خدا بود.

**حدیث دیگری در مذمت لثامت در کلام امام مجتبی**

۱۰۰- قیل للامام الحسن بن علی فما اللؤم؟ قال احراز المرء بنفسه و اسلامه عرسه. [۱۱۵۲] یعنی، از امام مجتبی (ع) سؤال شد حالت لثامت و ناکسی چیست؟ فرمود، خود را نگه داشتن و همسر را وا گذاشتن. در این حدیث شریف امام مجتبی (ع) به یکی از صفات زشت آدم های لثیم و پست اشاره می کند بر اینکه ناکسان با داشتن همسر فقط به فکر و نگه داری خود است و بر اثر حالت لثامت همسر خود را وامی گذارد در حالی که حقوقی از زن بر گردن شوهر هست که باید یک مرد زن دار آنرا مراعات کند به احادیث ذیل توجه کنید. [صفحه ۳۱۹] فرمود: حق المرءة علی زوجها، یسد جوعتها و ان یستر عورتها و لا یقیح لها وجهها. [۱۱۵۳] یعنی، حق زن بر گردن شوهر آن است که گرسنگی او را برطرف کند و او را لباس بدهد و بپوشاند و با صورت زشت و قبیح با او روبرو نشود. فرمود: لا غنی بالزوج من ثلاثة اشیاء فیما بینه و بین زوجته و هی الموافقة لیجتلب بها موافقتها و محبتها و هواها و حسن خلقه معها... و توسعته علیها... و ان جهلت غفر لها. [۱۱۵۴] یعنی، مرد از نظر همسری، سه حالت را باید و شایسته است با زن خویش مراعات کند، موافقتی که نظر و محبت همسر خود را جلب کند و هوای زن را داشته باشد و با حسن خلق با او برخورد کند و به زندگی او توسعه دهد و اگر نادانی کرد او را ببخشد. فرمود: ان المرء یحتاج فی منزله و عیاله الی ثلاث خلال، یتکلفها و ان لم یکن فی طبعه ذالک، معاشره جمیلة، و سعة بتقدیر و غیره یتحصن. [۱۱۵۵] یعنی، تحقیقا هر مردی در هر منزل با اهل عیال خود به سه حالت نیاز دارد گر چه به تکلف افتد و در طبع او این سه حالت نباشد، معاشرت به نیکوئی، توسعه زندگی با تقدیر و اندازه گیری و غیرت برای حفظ ناموس. ولی امام مجتبی علیه السلام می فرماید، آدم های لثیم و ناکس فقط به فکر خود هستند و ناموس و همسر خود را تسلیم حوادث می کنند و آنها را رها می نمایند و گویا هیچ غیرتی نسبت به همسر و ناموس خود ندارند در حالی که غیرت

یکی از ارزشهای والا برای مردان است، به احادیث ذیل در ارتباط با غیرت توجه کنید. فرمود: الغيرة من الايمان و المذء من النفاق. [۱۱۵۶] یعنی «غیرت از ایمان است و بی‌غیرتی در ناموس، نفاق است.» ان الله تعالى ليغض الرجل يدخل عليه في بيته فلا يقاتل. [۱۱۵۷] یعنی خدای تعالی غضب می‌کند و دشمن دارد مردی را که در خانه‌اش سوء قصد ناموسی که شود و او مقاتله نکند. فرمود: ان الجنة ليوجد ريحها من مسيرة خمسمائة عام و لا يجدها... ديوث [۱۱۵۸] یعنی، تحقیقا بوی بهشت از پانصد فرسخی به مشام می‌رسد اما به مشام دیوث و مرد بی‌تفاوت در برابر تجاوز ناموسی نمی‌رسد. با این همه، امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌فرماید آدم لئیم و [صفحه ۳۲۰] نکوهنده همسرش را به خود وامی‌گذارد گویا غیرتی در او نیست. در تبیین بیشتر کلام حضرت مجتبی (ع) در ارتباط با خصلت لئامت و نکوهیده و آثار سوء دیگری از این حالت قبیح روایات دیگری می‌آوریم. فرمود: اللؤم رأس الشر [۱۱۵۹] یعنی «صفت لئامت ریشه هر شری است» فرمود: اللؤم جماع المذام. [۱۱۶۰] یعنی، لؤم جامع همه بدیها است. فرمود: من اللؤم سوء الخلق. [۱۱۶۱] یعنی «از آثار لئامت سوء خلق است.» فرمود: من علامات اللؤم الغدر بالمواثيق و سوء الجوار و غيبة الاخيار. [۱۱۶۲] یعنی از نشانه‌های آدم لئیم، بی‌وفائی در پیمان‌هاست و سوء هم‌جواری و غیبت نیکان می‌باشد. فرمود: اللئيم لا يرجي خيره و لا يسلم شره و لا يؤمن غوائله [۱۱۶۳] یعنی، از آدم لئیم امید خیری نیست و نشود از شر او سالم ماند و از مکر او در امان بود. فرمود: اللئيم لا يستحي و اذا اعطى حقد و اذا وعد اخلف. [۱۱۶۴] یعنی، آدم پست و نکوهیده حیا ندارد. اگر چیزی به او داده شود کینه‌ور شود و اگر وعده‌ای بدهد خلف وعده کند این بود شرحی به روایات، در فرمایش امام مجتبی (ع) در ارتباط با حالت و صفت لئامت و نکوهیده.

### پرهیز مؤمن از لهو و اتصاف او به حزن ممدوح در حدیث امام مجتبی

۱۰۱- قال الامام الحسن بن علي عليهما السلام، المؤمن لا يلهو حتى يغفل، فاذا تفكر حزن. [۱۱۶۵] یعنی، آدم مؤمن از کارهای لهو و سرگرم کننده و بی‌فایده بر کنار است تا به خاطر کار لهو غافل نشود و هنگامی که فکر کند، محزون و اندوهناک می‌گردد. در توضیح بیان امام مجتبی (ع) در ارتباط دو حالت ارزشمند انسان مؤمن، یعنی دوری او از لهو و سرگرمی غفلت آور و حالت حزن و اندوه ممدوح و ارزش دار او احادیثی را متذکر می‌شویم. فرمود: ايها الناس اتقوا الله فما خلق امر و عبثا فيلهو و لا تترك سدى فيلغو. [۱۱۶۶] یعنی ای مردم، [صفحه ۳۲۱] تقوای الهی داشته باشید، هیچ انسانی عبث آفریده نشده تا کار لهو و سرگرمی بیهوده بکند و بی‌جهت رها نشده که سخن بیهوده بگوید. اللهم ثمار الجهل و قوت الحماسة. [۱۱۶۷] یعنی «لهو و کار بی‌فایده میوه‌ی جهل و قوت حماقت است.» فرمود: لا تفن عمرک فی الملاهی فتخرج من الدنيا بلا امل [۱۱۶۸] یعنی عمرت را در کارهای بیهوده فانی نکردن که از دنیا بدون رسیدن به آرزوهای خارج شوی، و فرمود: مجالس اللهو تفسد الايمان [۱۱۶۹] یعنی، مجالس‌های لهو و سرگرم کننده فاسد کننده‌ی ایمان است. فرمود: من کثر لهوه قل عقله. [۱۱۷۰] یعنی «هر کس زیاد مشغول کارهای لهو و بیهوده بشود کم عقل می‌شود.» فرمود: اللهو يبسخط الرحمن و يرضى الشيطان و ينسى القرآن. [۱۱۷۱] یعنی، کار لهو عامل بسخط خدا و جلب رضای شیطان و فراموشی قرآن است و فرمود:... فان الملاهی تورث قساوة القلب و تورث النفاق. [۱۱۷۲] یعنی تحقیقا کارهای بیهوده باعث قساوت دل و نفاق است. در اینجا لازم است که دانسته شود طبق فرموده‌ی معصوم (ع) که فرمود: الهو العبوا فانی اکره ان یری فی دینکم غلظة. [۱۱۷۳] یعنی لهو و لعب و سرگرمی داشته باشید، کراهت دارم که در دین شما غلظت و خشونت باشد، در دین اسلام، برای مؤمن سرگرمی‌های ممدوح و ارزش دار وجود دارد. فرمود:... لهو المؤمن مفاکهة الاخوان و الصلاة باللیل. [۱۱۷۴] یعنی، لهو و سرگرمی مؤمن، شوخی و مزاح با برادران دینی و نماز شب است. فرمود: خیر لهو المؤمن السباحة... و ملاعبة امرئته. [۱۱۷۵] بهترین لهو و سرگرمی مؤمن، سباحت، شناوری و اسبدوانی، و شوخی با همسر و بازی با او است. و فرمود: کل لهو المؤمن باطل الا... فی تأدیه الفرس و رمیه عن قوسه و ملاعبته امرئته فانهن حق. [۱۱۷۶] یعنی هر لهوی برای مؤمن باطل است. مگر اسب

دوانی و تیراندازی و ملاعبت و شوخی با همسر. اما فراز دیگر امام مجتبی (ع) که فرمود مؤمن، هنگامی که تفکر می کند محزون و اندوهناک می شود منظور اندوه و حزن ممدوح و ارزش دار است و آن حزن و اندوهی نشأت گرفته از خوف [صفحه ۳۲۲] خدا و توجه به عالم آخرت و اینکه مبادا در انجام بندگی خدا و انجام تکالیف، تقصیر و کوتاهی کرده باشد همان حزنی که امام معصوم (ع) به یکی از اصحاب خود می فرماید: انی لمحزون و انی لمشتغل القلب، قلت و ما حزنک و ما شغل قلبک؟ قال انه من دخل قلبه صافی خالص دین الله شغله عما سواه... [۱۱۷۷] یعنی، من در حزن و اندوهم و قلب من مشغولیت دارد. گفت حزن و اندوه و شغل قلب شما چیست؟ فرمود، هر کس در قلب او صفا و خلوصی از دین خدا داخل شود با این صفای دل و خلوص قلب به ما سوی الله توجهی ندارد. فرمود: ان الله یحب کل قلب حزین. [۱۱۷۸] یعنی «تحقیقا خدای تعالی دوست دارد هر دل اندوهناک را». پیامبری مناجات کرد، الهی امرتني ان اطهر وجهی و بدنی بالماء، فبماذا اطهر قلبی لک؟ قال بالهموم و الغموم. [۱۱۷۹] یعنی خداوند با من امر کردی که صورت و بدن خود را به آب پاکیزه کنم، به چه چیز قلبم را برای تو پاکیزه نمایم؟ فرمود با هم و غم ها. از معصوم (ع) سؤال شد این الله؟ فقال: عند المنكسرة قلوبهم. [۱۱۸۰] یعنی «خدا کجا است؟ فرمود: در دل های شکسته». این نوع، دل شکستگی و حزن و اندوه دل موجب سرور و شادی ابدی دل انسان مؤمن می شود و معنای فرمایش امام مجتبی (ع) از حزن و اندوه این چنین حزنی است به دو حدیث ذیل توجه کنید. فرمود: کم من حزین وفد بحزنه علی سرور الابد. [۱۱۸۱] یعنی چه بسا حزن و اندوه کسی، او موجب سرور و شادی ابدی او می شود و فرمود: من طال حزنه علی نفسه فی الدنيا، اقر الله عینه یوم القيامة و احله دار المقامة. [۱۱۸۲] یعنی هر کس در دنیا بر نفسانیات خود، حزن و اندوه طولانی داشته باشد. خدای تعالی چشم او را در قیامت روشن و جایگاه او در بهشت باشد. فرمود: نفس المهموم لنا المغمم لظلمنا تسبیح و همه لامرنا عبادة. [۱۱۸۳] یعنی نفس کسی که مهموم باشد برای مصائب اهل بیت و برای ظلمی که به آنان وارد شده است مغموم باشد، تسبیح است و هم و اندوه برای امور ما اهل بیت عبادت می باشد. [صفحه ۲۲۳]

### اداء زکوة موجب نقصان مال نمی شود در حدیث امام مجتبی

۱۰۲- قال الحسن علیه السلام ما نقصت زکاة من مال قط. [۱۱۸۴] یعنی، تحقیقا زکوة، چیزی از مال را کم نمی کند و موجب نقصان مال نمی گردد. در تشریح بیان آن بزرگوار در ارتباط با مسئله زکوة و اهمیت این حکم الهی که سنبل قوانین اقتصادی اسلامی است، به روایات ذیل توجه فرمائید. فرمود: اذا اردت ان یشری الله مالک فزکه. [۱۱۸۵] یعنی «اگر می خواهی مال تو زیاد شود زکوة مالت را ادا کن». فرمود: الزکوة ترید فی الرزق. [۱۱۸۶] یعنی «زکات: رزق و روزی را زیاد می کند» فرمود: فرض الله... الزکوة تسببیا للرزق. [۱۱۸۷] یعنی، خدای تعالی زکات را واجب کرده که موجب رزق و زیادی روزی است. فرمود: ان الله وضع الزکوة قوتا للفقراء و توفيرا لاموالکم. [۱۱۸۸] یعنی تحقیقا خدای تعالی زکاة را قوت فقرا و وفور و فراوانی اموال شما قرار داده است. در توضیح بیشتر و اهمیت وجوب اداء زکوة به احادیث دیگری توجه کنید. ان الله تعالی... امرک بالصلوة و الزکوة. فمن صلی و لم یزک لم تقبل منه صلوته. [۱۱۸۹] یعنی خداوند ترا به نماز و زکوة امر فرموده، هر کس نماز بخواند و زکات ندهد، نماز او قبول نخواهد شد. فرمود: ما فرض الله علی هذه الامة شیئا اشد علیهم من الزکوة و فیها تهلك عامتهم. [۱۱۹۰] یعنی هیچ چیزی بر امت اسلامی، از جانب خدای تعالی سخت تر از زکات واجب نگردید و در مسئله زکات اکثرا هلاک می شوند. فرمود: ان الله فرض علی الاغنیاء فی اموالهم قد الذی یسع فقرائهم فان ضاع الفقیر او اجهد او عری فبما یمنع الغنی، و ان الله عزوجل محاسب الاغنیاء فی ذالک یوم القيامة و معذبهم عذابا الیما. [۱۱۹۱] یعنی، تحقیقا وجوب زکات از جانب خدا بر اغنیاء به اندازه‌ی سعه زندگی فقراء است. اگر فقیری ضایع شود یا به زحمت افتد و برهنه بماند به خاطر ندادن زکات از طرف اغنیاء است، و خدای تعالی در روز قیامت به حساب اغنیاء می رسد و آنها را به عذاب دردناکی معذب خواهد [صفحه ۳۲۴] کرد. فرمود: انما وضعت الزکوة اختیار

للاغنیاء و معونة للفقراء و لو ان الناس ادوا الزکوة اموالهم ما بقى مسلم فقیرا محتاجا و لا استغنی بما فرض الله، و ان الناس ما افترقوا و لا احتاجوا و لا جاعوا و لا عروا الا بذنوب الاغنیاء. [۱۱۹۲] یعنی وجوب زکات، برای آزمایش مالداران و کمک و اعانت برای نیازمندان است و اگر مردم زکات اموال خود را بدهند، مسلمان فقیری باقی نماند، و مردمی فقیر و نیازمند و گرسنه و برهنه نمی باشد مگر به خاطر گناه و کوتاهی مالداران. فرمود: ما نقصت زکاة من مال قط و لا هلك مال فی بر او بحر ادیت زکاته. [۱۱۹۳] یعنی زکات چیزی از مال را کم نکند و هرگز مالی در خشکی و دریا از بین نرود که زکات او داده شده باشد. این بود توضیحی در فرمایش امام مجتبی (ع) که فرمود با دادن زکوة، مال ناقص نشود.

### فضیلت زیارت قبور معصومین در فرمایش و حدیث امام مجتبی

۱۰۳- قال الحسن بن علی علیهما السلام لرسول الله (ص) یا ابتا ما جزاء من زارک؟ فقال رسول الله یا بنی من زارنی حیا او میتا او زار اباک و او زار اخاک او زارک کان حقا علی ان ازوره یوم القیامة و اخلصه ذنوبه. [۱۱۹۴] یعنی امام مجتبی (ع) به پیامبر خدا (ص) عرض کرد پاداش کسی که ترا زیارت کند چیست؟ فرمود، ای فرزند من هر کس مرا در حیات و ممات زیارت کند، پدر یا برادر یا ترا زیارت کند، حق است بر من اینکه روز قیامت او را زیارت کنم و از گناهش آزادش کنم. در تبیین این حدیث شریف و فرمایش امام مجتبی (ع) در فضیلت زیارت معصومین (ع) چند روایت را متذکر می شویم. فرمود: من زارنا فی مماتنا فکانما زارنا فی حیاتنا. [۱۱۹۵] یعنی هر کس ما معصومین را بعد از مرگ زیارت کند مانند آن است که در حیات و زنده بودن ما را زیارت کرده است. فرمود: ان لكل امام عهدا فی عنق اولیائه و شیعته، و ان من تمام الوفاء بالعهد و حسن الاداء زیارة قبورهم فمن زارهم رغبة فی زیارتهم و تصدیقا بما راغبوا فیه، کان أئمتهم شفعا لهم یوم [صفحة ۳۲۵] القیامة. [۱۱۹۶] یعنی، برای هر امامی تعهدی، بر گردن های اولیاء و شیعیان آنها است و تحقیقا از تمامیت این تعهد و حسن اداء آن، زیارت قبور آنان است، هر کس آنان را زیارت کند از روی رغبت و میل به زیارت قبور آنان برود، آن امامان (ع)، شفیعان آنان در روز قیامت خواهند بود. فرمود: من سلم علی فی شیء من الارض... و من سلم علی عند القبر سمعته. [۱۱۹۷] یعنی، هر کس از هر کجای زمین یا در کنار قبرم به من سلام کند، سلام او را می شنوم. و در فضیلت زیارت پیامبر و هر یک از معصومین، روایات و احادیث معتبری در آثار اسلامی آمده به کتب مربوطه مراجعه شود.

### ارزش علم و عبادت در حدیث امام مجتبی

۱۰۴- قال الحسن علیه السلام فی قوله تعالی و آتانا فی الدنیا حسنة، و فی الاخرة حسنة، هی العلم و العبادة فی الدنیا و الجنة فی العقیبة. [۱۱۹۸] یعنی امام حسن مجتبی (ع) در تفسیر آیه قرآن که خداوند می فرماید مؤمنان از خدای تعالی خواستار حسنه در دنیا و آخرت هستند فرمود، مراد از حسنه در دنیا علم و عبادت است و حسنه ی آخرت بهشت است. در تشریح فرمایش آن بزرگوار در ارزش علم و عبادت و بهشت و جنت روایات و احادیثی از معصومین صلوات الله علیهم را یادآور می شویم. قال (ع)، رأس الفضائل، العلم غایة الفضائل، العلم. [۱۱۹۹] «فرمود: علم ریشه و غایت همه ارزش ها و فضائل است.» فرمود: العلم حیات الاسلام و عماد الدین. [۱۲۰۰] یعنی، مایه حیات اسلام و عمود و ستون دین، علم و دانش است. فرمود: العلم محی النفس و منیر العقل و ممیت الجهل. [۱۲۰۱] یعنی، علم زنده کننده ی جان، و روشنگر عقل و نابود کننده ی نادانی و جهل است. فرمود: اکتسبوا العلم یکسبکم الحیة [۱۲۰۲] یعنی علم و دانش کسب کنید، تا علم و دانش به شما حیات بخشد. فرمود: العلم مصباح العقل و حجاب من الآفات و زین الاغنیاء و جمال الفقراء. [۱۲۰۳] یعنی علم و دانش، چراغ عقل و حجاب از آفات و زینت اغنیاء و جمال فقرا است. [صفحة ۳۲۶] فرمود: اذا اتی علی یوم لا ازداد فیه علما یقربنی الی الله تعالی فلا بورک لی فی طلوع شمس ذالک الیوم. [۱۲۰۴] یعنی فرمود اگر

روزی بر من بگذرد و در آن روز بر علم من افزوده نشود که آن علم موجب تقرب من به خداوند شود، آن روز بر من مبارک نمی‌باشد. فرمود: قلب لیس فیہ شیء من الحکمة کبیت خرب، فتعلموا و علموا و تفقهوا، و لا- تموتوا جهالا، فان الله لا یعذر علی الجهل. [۱۲۰۵] یعنی دلی که چیزی از علم و حکمت در آن نباشد، مانند خانه‌ای خراب است. پس فراگیر علم باشید و علم خود را به دیگران بیاموزید دنبال فهم و فقه بروید مبدا جاهل و نادان بمیرید که خدای تعالی عذر نادان را نپذیرد. فرمود: من طلب طریقاً یطلب فیہ علما، سلک الله به طریقاً من طرق الجنة. [۱۲۰۶] یعنی هر کس در طریقی برود که علمی را طلب کند، خدای تعالی او را به طریقی از طرق بهشت رهنمود کند. فرمود: لکل شیء طریق و طریق الجنة العلم. [۱۲۰۷] یعنی برای رسیدن به هر چیزی راهی است و راه بهشت، علم است. فرمود: من کان فی طلب العلم کانت الجنة فی طلبه. [۱۲۰۸] یعنی هر کس در طلب علم باشد، بهشت در طلب او است. اما ارزش عبادت را در احادیث ذیل می‌بینید. می‌فرماید: یا عباد الصدیقین تنعموا بعبادتی فی الدنیا فانکم تنعمون بها فی الآخرة. [۱۲۰۹] یعنی، ای بندگان راستگو، در دنیا متنعم به عباد من باشید. که اثر آن، تنعم به نعمت‌های آخرت است. فرمود: افضل الناس من عشق العبادۃ فعانقها و احبها بقلبه و باشرها بجسده و تفرغ لها فهو لا یبالی عیل ما اصبح من الدنیا علی عسر ام علی یسر. [۱۲۱۰] یعنی برترین مردم، آن کس است که به عبادت عشق بورزد و عاشقانه عبادت را در آغوش بگیرد و از ته دل او را دوست بدارد و با فراغت دل، با بدن خود به عبادت پردازد این چنین بنده‌ای باک ندارد دنیای او در سختی یا در آسانی است. می‌فرماید: یابن آدم تفرغ لعبادتی املاء قلبک غنی و املاء یدیک رزقا. [۱۲۱۱] یعنی ای فرزند آدم، مرا با فراغت عبادت کن، قلبت را از بی‌نیازی و دستت از روزی پر می‌گردانم. [صفحه ۳۲۷] فرمود: اذا احب الله عبدا الهمه حسن العبادۃ... و ما تقرب متقرب بمثل عبادۃ الله. [۱۲۱۲] یعنی هر کس که خداوند تعالی او را دوست بدارد، حسن و نیکوئی عبادت را به او الهام می‌کند و هیچ چیزی به مثل عبادت خدا آدمی را به خدا نزدیک نمی‌کند. اما ارزش بهشت را و اینکه امام مجتبی علیه‌السلام فرمود حسنه در آخرت که مؤمنان در دعاهای خود خواهان آنند، بهشت است. در اخبار ذیل بخوانید، می‌فرماید: الجنة افضل غایه و دار الامان و جزاء المطیع. [۱۲۱۳] یعنی «بهشت برترین غایت و انتهای تکامل انسان و خانه امنیت مطلق و پاداش اهل اطاعت است» فرمود: خدای تعالی می‌فرماید: اعددت لعبادی الصالحون ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر. [۱۲۱۴] یعنی، برای بندگان صالح و شایسته‌ی خود (در بهشت) چیزی آماده کردم که نه چشمی آنرا دیده و نه گوشی آن را شنیده و نه بر قلب بشری خطوط کرده است. فرمود: من باع نفسه بغير نعيم الجنة فقد ظلمها. [۱۲۱۵] یعنی هر کس خود را به غیر نعمت‌های بهشت بفروشد به نفس خود ظلم کرده است. و فرمود: انه لیس لانفسکم ثمن الا الجنة فلا تبیعوها الا بها. [۱۲۱۶] یعنی: برای شما بهائی، جز بهشت نیست خود را بجز بهشت نفروشید.»

### بهترین چشم و گوش، و حسن استفاده از آن دو در رهنمود امام حسن مجتبی

۱۰۵- قال الحسن بن علی علیهما السلام، ان ابصر الابصار ما نفذ فی الخیر مذهب و اسمع الاسماع ما وعی التذکیر و انتفع به... [۱۲۱۷] یعنی حضرت امام حسن (ع) فرمود، بیناترین و تیزترین چشم، چشمی است که در خیر نفوذ کند (خیر را ببیند) و شنواترین گوش، گوشی است که ظرف بند و تذکرات مفید و مواعظ سودمند باشد و نصیحت‌پذیر باشد و نصیحت را به کار بندد و نفع ببرد. در تحلیل فرمایش امام مجتبی (ع) در حسن استفاده از چشم و گوش، این دو عضو بدن، به اخبار ارزنده‌ای از معصومین (ع) بنگریم که مفهوم‌های آنها این است که ارزش بینائی و شنوائی [صفحه ۳۲۸] آنگاه است که با بصیرت و دیدن حقایق و شنیدن آن توأم باشد و از دیدنی‌ها و شنیدنی‌های ظاهری پی به حقایق ببرد. فرمود: فانما البصیر... من نظر فابصر و انتفع بالعبر ثم سلک جددا واضحا یتجنب فیہ السرعة فی المهاوی. [۱۲۱۸] یعنی بینایی حقیقی، از آن کسی است که بنگرد، بصیرت پیدا کند و از دیدنی‌های عبرت‌آموز نفع ببرد و سالک راه روشن باشد. راهی که او را از سقوط در مهالک باز دارد. فرمود: نظر البصر لا یجدی اذا عمی البصیره. [۱۲۱۹]

یعنی نگاه با چشم ظاهر نتیجه بخش نیست، اگر چشم باطن کور باشد. فرمود: فاقد البصیره سیئ النظر. [۱۲۲۰] یعنی کسی که فاقد بصیرت است، بد چشم است. فرمود: فقد البصر اهون من فقد البصیره. [۱۲۲۱] یعنی «نبودن و فقدان بصر و چشم ظاهری، آسان تر از نبود بصیرت است». فرمود: ابصر الناس من ابصر عیوبه و اقلع ذنوبه. [۱۲۲۲] یعنی «بیناترین انسانها کسی است که عیب های خود را ببیند و گناهانش را قطع کند». فرمود: بالهدی تکثر البصیره. [۱۲۲۳] یعنی، با هدایت الهی بصیرت و چشم باطنی برای دیدن حقایق، افزون می گردد. اما گوش شنوا و هشیار و دارای گنجایش حقایق و ظرف علوم و دانش ها را، احادیث ذیل در تبیین فرمایش امام مجتبی (ع) توضیح می دهد. می فرماید: رحما لله امرء سمع حکما فوعی... [۱۲۲۴] یعنی رحمت خدا بر آدمی باد، که حکم و حکمتی را بشنود و در گوش خود نگه دارد. و فرمود: اذا لم تکن عالما ناطقا تکن مستمعا واعیا. [۱۲۲۵] یعنی اگر نتوانی عالم سخنوری باشی، شنونده ی گنجایش دار و نگه دارنده ی سخنان حکیمانه باش. و فرمود: و قر قلب لم یکن له اذن واعیه. [۱۲۲۶] یعنی، سنگین دل است، کسی که دارای گوش واعی و نگه دارنده نباشد. فرمود: ما کل ذی قلب بلیب و لا کل ذی سمیع بسمیع و لا کل ناظر ببصیر. [۱۲۲۷] یعنی هر صاحب [صفحه ۳۲۹] قلبی، عاقل و هر صاحب شنیدنی، شنوا و هر بیننده ای، صاحب بصیرت نیست. فرمود: لكل شی فاکهه و فاکهه السمع الکلام الحسن. [۱۲۲۸] یعنی، برای هر چیزی میوه ای است، میوه گوش، کلام نیکو است. فرمود: عود اذنک حسن الاستماع و لا تصغ الی ما لا یزید فی اصلاحک. [۱۲۲۹] یعنی، عادت بده گوشت را به استماع خوب و گوش نده، به چیزی که ترا اصلاح نکند. فرمود: سامع ذکر الله ذاکر. [۱۲۳۰] یعنی «شنونده ذکر خدا، ذاکر است». و فرمود: سامع هجر القول شریک القائل. [۱۲۳۱] یعنی «شنونده سخن بی معنا، شریک گوینده است». فرمود: سامع الغیبه احد المغتائبین. [۱۲۳۲] یعنی، گوش دهنده ی به غیبت، خود یکی از غیبت کنندگان است فرمود: ففرض علی السمع ان لا تصغی به الی المعاصی. [۱۲۳۳] یعنی، واجب شده است بر گوش که نشنود گناهان و معاصی را.

### رهنمودی در ارتباط با خنده ی بیهوده در فرمایش امام مجتبی

۱۰۶- مر الحسن علیه السلام لشاب یضحک، فقال هل مررت علی الصراط؟ قال لا، هل تدری الی الجنة تصیر ام الی النار؟ قال لا، قال فما هذا الضحک: فما رأى هذا الضاحک بعد ضاحکا. [۱۲۳۴] یعنی امام حسن (ع) بر جوانی برخورد کرد که نابجا خنده می کرد، امام (ع) فرمود آیا از صراط عبور کرده ای، گفت: نه، فرمود: آیا می دانی در مسیر بهشتی یا جهنمی؟ گفت نمی دانم، فرمود، پس این خنده تو چیست. دیگر بعد از تذکر امام (ع) کسی این جوان را در حال خنده مشاهده نکرد. امام مجتبی علیه السلام دو مطلب را متذکر شد یکی نکوهش از خنده ی ناروا و زیاد خنده کردن، دیگری یادآوری از مواقف بعد از مرگ و خوف از عاقبت کار و خوف از عقوبت خدائی که با ذکر احادیث ذیل مسئله روشن تر می گردد. فرمود: ثلاث فیهن المقت من الله عزوجل نوم من غیر سحر وضحک من غیر عجب و اکل علی [صفحه ۳۳۰] الشبع. [۱۲۳۵] یعنی سه چیز موجب خشم خدای تعالی است، خواب زیاد، خنده ی نابجا، غذا خوردن هنگام سیری. فرمود: من الجهل: الضحک من غیر عجب. [۱۲۳۶] یعنی، از نشانه های جهل و نادانی، خنده کردن در غیر مورد است. فرمود: ان الله یغض الضحاک من غیر عجب. و المشاء الی غیر ارب. [۱۲۳۷] یعنی «تحقیقا خدای تعالی دشمن دارد زیادی خنده و رفتن به جای ناپسند». فی حدیث القدسی عجب من عبد لا یدری انی راض عنه ام ساخط علیه و هو یضحک. [۱۲۳۸] یعنی خدای تعالی می فرماید: تعجب دارم از بنده ای که نمی داند آیا من از او راضی هستم یا خشمناک، و او چگونه خنده می کند. فرمود: من کثر ضحکه ذهب هیته... مات قلبه... و کثرة الضحک تفسدو قاره. [۱۲۳۹] یعنی زیاد خندیدن هیبت را می برد و قلب را می میراند و وقار را فاسد می کند. اما درباره خنده ی ممدوح و مأجور که تبسم است می فرماید: خیر الضحک التبسم. [۱۲۴۰] یعنی نیکوترین، خنده تبسم است. فرمود: تبسم الرجل فی وجهه اخیه حسنه و صرفه القدی عنه حسنه... [۱۲۴۱] یعنی خنده ی با تبسم بر روی برادر دینی تو و پرهیز از بدی و فحش گوئی او حسنه است. مطلب دوم در بیان امام مجتبی (ع) تذکر و یادآوری مواقف بعد

از مرگ است، که موجب ترس از عاقبت کار و خوف از خدا گریه از ترس خدا و ترس از کیفر گناهان می شود که در روایات ذیل تبیین می گردد. فرمود: طوبی لصورة نظر الله اليها تبكى على ذنب من خشية الله تعالى لم يطلع الذنب غيره. [۱۲۴۲] یعنی خوشا به حال صورتی که خدا به آن نظر کند در حالی که بر گناهش از ترس خدای تعالی گریه می کند که آن گناه را بجز خدا کسی مطلع نمی باشد. فرمود: البكاء من خشية الله ينير القلب و يعصم من معاودة الذنب، و البكاء من خشية الله مفتاح رحمة الله. [۱۲۴۳] یعنی، گریه از ترس خدا، روشن کننده دل و بازدارنده عود بر گناه و گریه از خشیت خدا، کلید رحمت او است. فرمود: من كرم الرجل بكائه على ما مضى من زمانه... [۱۲۴۴] یعنی «از بزرگواری انسان، گریه بر غفلت های [صفحه ۳۳۱] گذشته خود می باشد». فرمود: ان الله تعالى يباهي الملائكة بخمسة المجاهدين و الفقراء و الذين يتواضعون لله تعالى و الغنى الذي يعطى الفقراء و لا يمن عليهم و رجل يبكى في خلوة من خشية الله تعالى. [۱۲۴۵] یعنی، خدای تعالی به پنج گروه از بندگانش با فرشتگان مباحثات می کند. مجاهدین، فقراء، و کسانی که برای خدا تواضع کنند و کسی که زیاد به بینوایان کمک می کند و منتهی بر آنها ندارد و کسی که در خلوت از ترس خدا گریه می کند. فرمود: ابك على نسك ما دمت حى فى الدنيا و تخوف العطب و المهالك و لا تغرنك زينة الدنيا... [۱۲۴۶] یعنی خدای تعالی به موسی (ع) وحی کرد، بر خودت گریه کن مادام که زنده هستی در دنیا و بترس از درماندگی و مهالک، و مغرور نگردی در برابر زینت های دنیا. این بود توضیحی در حدیث امام مجتبی (ع) در ارتباط نهی از خنده ی ناروا و تذکره مواقف بعد از مرگ.

### در وجوب تقیه و معرفت حقوق برادران دینی در کلام امام مجتبی

۱۰۷- قال الحسن بن علی علیهما السلام ان التقیة يصلح الله، بها امة، لصاحبها مثل ثواب اعمالهم، و تركها بما اهلك امة تاركها شريك فى اهلاكهم، و ان معرفة حقوق الاخوان تجب الى الرحمان الزلفى عند الملك الديان و ان تركها قضائها يمقت الرحمان و يصغر الرتبة عند الكريم المنان. [۱۲۴۷] یعنی امام حسن (ع) فرمود: تحقیقا کسی که تقیه کند، که در تقیه او خدای تعالی امور امتی را اصلاح کند، صاحب امتی بشود، او هم در به هلاکت رساندن آنها شریک است. و معرفت حقوق برادران دینی، موجب محبوبیت در نزد خدای تعالی و موجب عظمت مقام و جایگاه و منزلت والا در نزد خدای ملک دیان می شود، و ترک قضاء حقوق و حوائج برادران دینی موجب دشمنی در نزد خدای تعالی و رحمن، و پستی [صفحه ۳۳۲] منزلت نزد کریم منان می گردد. در این حدیث شریف امام مجتبی (ع) به ارزش و وجوب تقیه و نکوهش ترک تقیه و اثر سوء آن و فضیلت شناخت حقوق برادران دینی و حسن اثر آن و قبح ترک اداء حقوق آنان و پی آمد سوء آن، رهنمود قابل توجهی فرمود که با روایات ذیل، در باب تقیه و حقوق برادران دینی مطلب توضیح داده می شود. فرمود: التقیة من افضل اعمال المؤمنین یصون بها نفسهم و اخوانه عن الفاجرین و قضاء حقوق الاخوان اشرف اعمال المتقین یستجلب مودة الملائكة المقربین و شوق الحور العین. [۱۲۴۸] یعنی، از برترین اعمال مؤمنان تقیه است که جان خود و برادران خود را از فاجران نکه می دارد و هم چنین بر آوردن و قضاء حقوق برادران دینی، از شریفترین اعمال متقیان است که موجب جلب مودت و دوستی فرشتگان مقرب و شوق حوریان است. فرمود: یغفر الله للمؤمنین کل ذنب و یطهر منه فی الآخرة ما خلا ذنبین، ترك التقیة و تضییع حقوق الاخوان. [۱۲۴۹] یعنی خدای تعالی هر گناهی را از مؤمنان می آمرزد و در آخرت آن را پاک می گرداند مگر دو گناه، ترك تقیه و ضایع کردن حقوق برادران. و فرمود: اشرف اخلاق الائمة و الفاضلین من شیعتنا التقیة و اخذ النفس بحقوق الاخوان. [۱۲۵۰] یعنی شریفترین اخلاق امامان و شیعیان برتر، استفاده از تقیه، بکارگیری نفس بآداء حقوق برادران است. و فرمود: استعمال التقیة لصیانة الاخوان... من اشرف خصال الکرام، و المعرفة بحقوق الاخوان من افضل الصدقات و الزکوة و الحج و المجاهدات. [۱۲۵۱] یعنی بکارگیری تقیه برای حفظ و نگاهداری برادران، از ارزنده ترین خصال، و معرفت به حقوق برادران دینی از برترین صدقات و زکوة و حج و مجاهدات است. و فرمود: مثل مؤمن لا تقیه له کمثل جسد لا

رأس له و مثل مؤمن لا یرعی حقوق اخوانه المؤمنین کمثل من حواسه کلها صحیحه، و هو لا یتأمل: بعقله و لا یرصر بعینه و لا یسمع باذنه و لا یرعی بلسانه عن حاجته و لا یدفع المکاره عن نفسه بالادلای و بحججه و لا یبطش بشی یدیه [صفحه ۳۳۳] و لا ینهض الی شی برجلیه فذالک قطعاً لحم قد فاتته المنافع و صار غرضاً لكل المکاره و کذالک المؤمن، اذا جهل اخوانه فانه فوات حقوقهم و کالعطشان یحضره الماء البارد فلم یشرّب حتی طفی و بمنزله الحواس لم یستعمل شیاً منها لدفاع مکروه و لا لانتفاع محبوب فاذا هو مسلوب کل نعمه مبتلی بكل آفة. [۱۲۵۲] یعنی مثل مؤمنی که تقیه نکنند، مانند جسدی است که سر نداشته باشد و مثل مؤمنی که مراعات حقوق برادران خود را نکند مانند کسی است که همه حواس او سالم و صحیح باشد اما به عقلش تأمل نکند و به چشمش نبیند و به گوشش نشنود و به زبانش برای رفع نیازش چیزی نگوید و با دلائل و حجت‌ها از مکاره از خود دفاع نکند و با دست و پا حرکتی و تلاشی نداشته باشد این چنین کسی مانند قطعه‌ی گوشتی است که همه منافع را از دست داده و هدف هر بلائی قرار گرفته است: هم چنین است مؤمن، اگر جاهل به حقوق برادران دینی خود باشد. بشدت حقوق آنان را ضایع می‌کند و مانند تشنه‌ای است که آب سرد حاضر است و نمی‌آشامد تا اینکه جگرش خشک شود و مانند کسی است که دارای همه حواس است اما برای دفاع از خود بکار نمی‌گیرد و برای جلب منافع خود بهره‌مند نمی‌شود در نتیجه هر نعمتی از او سلب می‌گردد و به هر آفتی مبتلا می‌شود.

### نکته‌ای دیگر در اهمیت حقوق برادران دینی در فرمایش امام حسن

۱۰۸- قال الحسن علیه السلام، اعرف الناس بحقوق اخوانه و اشدّهم قضاء لها، اعظمهم عند الله شأنًا، من تواضع لاخوانه فی الدنيا فهو عند الله من الصدیقین و من شیعه علی بن ابی طالب حقا. [۱۲۵۳] یعنی امام حسن مجتبی (ع) فرمود: با معرفت‌ترین مردم به حقوق برادران دینی و پرتلاش‌ترین آنان، در قضاء حقوق آنان، عظیم و بزرگ‌ترین شأن را در نزد خدای تعالی دارند و هر کس تواضع کند در دنیا برای برادران دینی، او در نزد خدا از صدیقین و حقا از شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام است. فضیلت و ارزش اداء حقوق برادران دینی که در فرمایش امام مجتبی (ع) آمد، با ذکر احادیثی از امامان معصوم واضح تر می‌گردد: [صفحه ۳۳۴] فرمود: للمؤمن علی المؤمن سبعة حقوق واجبه من الله تعالی، الاجلال له فی عینه و الود له فی صدره و المواساة له فی ماله و ان یحرم غیبه و ان یرود فی مرضه و ان یشیع جنازته و ان لا یقول بعد الموت الا خیرا. [۱۲۵۴] یعنی، هر مومنی به مؤمن دیگری هفت حق از جانب خدای تعالی دارد، به چشم تجلیل به او بنگرد، محبت او در دلش باشد، در مالش با او مواسات کند، غیبت او را بر خود حرام کند، در بیماری او را عیادت کند، جنازه او را تشییع کند و بعد از مردن او جز خیر نگوید. فرمود: من مشی فی عون اخیه و منفعته فله ثواب المجاهدین فی سبیل الله. [۱۲۵۵] یعنی، هر کس قدمی برای کمک و جلب منفعت برادر دینی خود بردارد، برای او ثواب مجاهدین در راه خدا است. فرمود: من سعی فی حاجه اخیه المسلم طلب وجه الله له الف الف حسنة یغفر فیها لا قاربه و جیرانه و اخوانه... [۱۲۵۶] یعنی هر کس برای حاجت برادر دینی تلاش کند برای رضا خدا، از برای او هزار هزار حسنه است که در آن آمرزیده می‌شود نزدیکان و همسایگان و برادران او. این بود مختصر توضیحی با چند روایت ارزنده در فرمایش امام مجتبی (ع) در سطور گذشته هم از آن بزرگوار در فضیلت اجر کمک به برادر دینی بحث شد.

### در فضیلت گرامی داشتن میهمان و خدمت به او در حدیث امام مجتبی

۱۰۹- قال الحسن بن علی علیهما السلام.. و لقد کان ورد علی امیر المؤمنین، اخوان له مؤمنان اب و ابن فقام الیهما و اکرهما و اجلسهما فی صدر مجلسه و جلس بین ایدیهم ثم امر بطعام فاحضر فاکلا منه ثم جاء قنبر بطست و ابریق خشب و مندیل... و جاء لیصب علی ید الرجل ماء فوثب امیر المؤمنین فاخذ الابریق لیصب علی ید الرجل فتمرغ الرجل فی التراب، و قال یا امیر المؤمنین یرانی

الله انت تصب الماء علی یدی فقال علیه السلام اقعده و اغسل الی آخر الحدیث. [۱۲۵۷] این فرازها از فرمایشات امام مجتبی (ع) در تتمه حدیث قبل است که فرمود، بر [صفحه ۳۳۵] امیرالمؤمنین (ع) دو مهمان و دو برادر دینی، پدر و پسری وارد شدند امیرالمؤمنین جلو پای آنها ایستاد و آن دو را گرمی داشت و آنها را در صدر مجلس نشاند، فرمان داد طعام آوردند، غذا آورده شده آن دو خوردند، پس از آن قنبر آمد با طشت و آفتابه لگن که دست آن دو مهمان را بشوید، امام علی (ع) برخاست و ابرق را گرفت که آب بر دست آن مرد بریزد آن مرد مهمان خود را بر خاک انداخت و گفت یا امیرالمؤمنین چگونه خدا مرا در حالی ببیند که شما آب بر دست من بریزید؟ فرمود، بنشین و دست خود را بشور (آنگاه حضرت مطالبی را در اجر و ثواب خدمت به مهمان و برادر مؤمن بیان کرد و با کمال تواضع دست آن مرد و پدر را شست و به فرزندش محمد حنفیه دستور داد دست فرزند او را شست. اینجا امام مجتبی (ع) فرمود: فمن تبع علیا علی ذالک فهو شیعی حقا. [۱۲۵۸] یعنی هر کس از علی (ع) این گونه پیروی و تبعیت کند حقا شیعه است. یعنی شیعیان امام علی (ع) باید مانند امام خود مهمان نواز و با کمال تواضع به مهمان خدمت کنند. در تبیین فرمایش امام مجتبی (ع) و عمل پدر بزرگوارش در ارتباط با مهمانداری و این خوی ارزشمند، روایاتی را از معصومین (ع) یاد آور می شویم. فرمود: ما من مؤمن یحب الضیف الا- و یقوم من قبره و وجهه کالقمر لیلۃ البدر فینظر اهل الجمع، فیقولون ما هذا الا نبی مرسل فیقول ملک، هذا مؤمن یحب الضیف و یکرّم الضیف. [۱۲۵۹] یعنی هر مؤمنی که مهمان دوست باشد، و در روز قیامت از قبرش برمی خیزد، در حالی که صورتش مانند ماه شب بدر درخشندگی دارد، جمع اهل محشر گویند این پیامبر مرسل است، فرشته ای گوید، این مؤمنی است که مهمان را دوست و گرمی می داشت. قال (ع) الضیف اذا دخل بیت المؤمن دخل معه الف برکة و الف رحمة و یکتب الله بكل لقمة يأكلها الضیف حجة و عمره. [۱۲۶۰] یعنی، فرمود مهمان، هنگامی که داخل خانه مؤمن بشود با او هزار برکت و هزار رحمت داخل آن خانه می شود و خدای تعالی به هر لقمه ای که مهمان می خورد. [صفحه ۳۳۶] برای صاحب خانه، یک حج و یک عمره می نویسد. ان رجلا- اتی النبی (ص) فقال، انی احسن الوضوء و اقیم الصلاة و اوتی الزکوة فی وقتها و اقرء الضیف طیبه بها نفسی، فقال النبی (ص) ما لجهنم علیک سبیل، ان الله قد برأک من الشح ان کنت کذالک، ثم نهی عن التکلف للضيف بما لا یقدر علیه الا بمشقه و ما من ضیف نزل بقوم الا ورزقه معه. [۱۲۶۱] یعنی مردی به پیامبر (ص) گفت، من وضو به نیکوئی انجام می دهم و نماز را بپا می دارم و زکوة را در وقتش می دهم و اداء می کنم و با طیب نفس پذیرای مهمان هستم. پیامبر فرمود: جهنم هیچ راهی به سوی تو ندارد و تحقیقا خدای تعالی ترا از بخل مبرا کرده اگر چنین باشی. آنگاه پیامبر (ص) او را از تکلف و به زحمت افتادن در پذیرائی مهمان نهی کرد و فرمود هر مهمانی که بر کسی وارد شود با رزق خود می آید. فرمود: الضیف ینزل برزقه و یرتحل بذنوب اهل البیت. [۱۲۶۲] یعنی «مهمان با رزق خود وارد می شود و با ریختن گناهان صاحب خانه خارج می شود». فرمود: من آتاه الله مالا، فلیصل به القرابة و لیحسن منه الضیافة. [۱۲۶۳] یعنی هر کس را خدای تعالی مالی بدهد به آن صلحه رحم و به نیکی پذیرائی مهمان کند. این بود تشریحی فشرده بوسیله روایات در بیان امام مجتبی (ع) در ارتباط با موضوع گرمی داشتن مهمان و اینکه شیعیان امام علی (ع) این گونه می باشند.

### در اینکه یقین پناهگاه سلامتی است در بیان امام مجتبی

۱۱۰- قال الحسن بن علی علیهما السلام، الیقین معاذا للسلامة. [۱۲۶۴] امام حسن مجتبی (ع) فرمود: «یقین پناهگاه سلامتی است». حضرت مجتبی (ع) در این فراز از حدیث به جایگاه والا- و ارزش پر بهاء یقین و این حالت ارزنده توجه می دهد و می فرماید: سلامتی انسان در همه ابعادش در سایه یقین به دست می آید گرچه در سطور گذشته نکته ای در ارتباط با یقین آن بزرگوار آمد در اینجا هم بیان آن حضرت را با روایات دیگری توضیح می دهیم. [صفحه ۳۳۷] فرمود: من ایقن افلح و ینجوا و تصلح. [۱۲۶۵] یعنی هر کس به مقام یقین برسد، رستگار می شود و نجات پیدا می کند و اصلاح می شود فرمود: الموقن اشد الناس حزما علی نفسه.

[۱۲۶۶] یعنی انسان اهل یقین از نظر احتیاط و دوراندیشی و صلاحدید، از همه مردم نسبت به خود سخت گیرتر است. فرمود: يستدل على اليقين بقصر الامل و اخلاص العمل و الزهد فى الدنيا. [۱۲۶۷] یعنی دلیل و نشانه یقین، کوتاهی آرزو، اخلاص در عمل و زهد در دنیا است. فرمود: من يستيقن بعمل جاهدا، و من يصح يقينه زهد فى المراء. [۱۲۶۸] یعنی هر کس حالت یقین در او باشد، مجاهدانه عمل می کند و هر کس یقینش صحیح باشد از مراء و جدال و خود نشان دادن اعراض می کند و فرمود: ان من اليقين ان لا ترضوا الناس بسخط الله و لا تلومهم على ما لم يؤتكم الله من فضله... [۱۲۶۹] یعنی تحقیقا نشانه یقین آن است که رضای مردم را با سخط خدا به دست نیاورید و مردم را به آنچه خدا به شما نداده سرزنش نکنید.

### ارزش گریه از ترس خدا و اثر نیک در حدیث امام مجتبی

۱۱۱- قال الحسن بن علی علیهما السلام: البكاء من خشية الله نجاه من النار. [۱۲۷۰] امام مجتبی (ع) فرمود: «گریه از ترس خدای تعالی، عامل نجات از آتش است.» گر چه در صفحات گذشته در ارتباط با فضیلت و اجر گریه از خوف خداوند در ضمن فرمایش حضرت امام مجتبی (ع) مطالبی گفته شد، در حدیث فوق هم آن بزرگوار به یکی از ثمرات بکاء و گریه از ترس خدای تعالی که مایه نجات از دوزخ است توجه می دهند که با ذکر روایاتی در همین ارتباط، بیان آن حضرت را توضیح می دهیم. فرمود: و من ذرفت عیناه من خشية الله كان له بكل قطرة من دموعه مثل جبل احد فى ميزانه من الاجر. [۱۲۷۱] یعنی، هر کس اشکی از چشمش روان گردد، بهر قطره اشکی مانند کوه احد در میزان او اجر است. فرمود: من خرج من عینه مثل الذباب من الدمع من خشية الله آمنه الله به يوم الفزع الا-کبر. [۱۲۷۲]. [صفحه ۳۳۸] یعنی، هر کس از چشمش بقدر بال پشه ای اشک روان گردد از ترس خدا، ایمن گرداند خدای تعالی او را از فرع روز قیامت. فرمود: سبعة فى ظل عرش الله يوم لا ضل فيه... و رجل ذکر الله عزوجل خالیا ففاضت عیناه من خشية الله. [۱۲۷۳] یعنی، هفت گروه در روز قیامت در سایه عرش خدایند... یکی مردی که خدا را در خلوت یاد کند و از خشیت خداوند، چشمانش پر از اشک شود. فرمود: ما من شی الا و له کیل او وزن الا الدموع فان القطرة منها تطفی بحارا من نار... [۱۲۷۴] یعنی برای هر چیزی وزنی است، مگر اشک چشم، که قطره ی آن آتش را خاموش کند.

### رهنمودی برای شوهر دادن دختر در فرمایش امام مجتبی

۱۱۲- قال رجل للحسن علیه السلام ان لی ابنة فمن تری ان ازوجها له؟ قال، زوجها ممن یتقی الله عزوجل فان احبها اکرمها و ان ابغضها لم یظلمها. [۱۲۷۵] یعنی، مردی به امام حسن مجتبی علیه السلام عرض کرد. دختری دارم، به نظر شما به چه کسی او را شوهر دهم؟ پاسخ فرمود: او را به تزویج کسی در آور که تقوی الهی داشته باشد که اگر او را دوست بدارد گرامیش میدارد و اگر او را دشمن بدارد ظلم به او نخواهد کرد. امام مجتبی (ع) در این رهنمود، بهترین صلاحدید برای انتخاب همسر دختران را به پدران توصیه فرموده است که لازم ترین شرط برای تزویج دختران تقوی الهی و ایمان شوهر است و در آثار اسلامی باین مسئله، بسیار تأکید شده است و به احادیث ذیل رهنمود امام مجتبی (ع) در این رابطه روشن می شود. فرمود: اذا جائکم من ترضون دینه و امانته یخطب (الیکم) فزوجوه، ان لا- تفعلوا تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر. [۱۲۷۶] یعنی، هنگامیکه کسی به ازدواج، نزد شما آمد که شما از دین و امانت داری او راضی هستید، با او ازدواج کنید که اگر انجام ندادید موجب فتنه و فساد در زمین می شود. [صفحه ۳۳۹] فرمود: اذا خطب الیک رجل رضیت دینه و خلقه، فزوجوه و لا یمنعک فقره و فاقته قال الله تعالی... و ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله. [۱۲۷۷] یعنی، اگر مردی به خواستگاری نزد شما آمد اگر از دین و خلق او راضی هستید، تزویج کنید و فقر و فاقه آن مانع این ازدواج نگردد. خداوند می فرماید اگر فقیر باشند خدای تعالی آنان را به فضل خودش بی نیاز گرداند. در تعالیم دینی آمده که از تزویج بی دینان و بدخلقان پرهیز کنید. فرمود: من زوج کریمه بفاسق نزل علیه کل یوم الف لعنة و لا یصعد له عمل فی السماء

و لا يستجاب له دعائه... [۱۲۷۸] یعنی هر کس کریمه و دختر خود را به فاسقی شوهر دهد هر روز هزار لعنت بر او نازل شود، عمل خیری از او بالا- نرود و دعای او مستجاب نگردد. فرمود: من تزوج کریمه بشارب خمر فقد قطع رحمها. [۱۲۷۹] یعنی، هر کس کریمه و دختر خود را به شراب‌خوار تزویج کند، قطع رحم بین آن دو شده است. فرمود: تزوجوا فی الشکاک و لا تزوجوهم لان المرئء تأخذ من ادب الرجل و يقهرها علی دینه. [۱۲۸۰] یعنی، شما با زنان اهل شک در امر دین و ولایت، ازدواج کنید. اما زن به آنها ندهید زیرا زن تحت تاثیر ادب مرد قرار می‌گیرد و مقهور دین او می‌شود. مردی به حضرت ابی‌الحسن نوشت: ان لی قرابه قد خطب الی و فی خلقه سوء قال لا- تزوجه ان کان سیء الخلق. [۱۲۸۱] یعنی، برای من خویشاوندی هست که به خواستگاری آمده ولی او دارای بدخلقی است، حضرت فرمود: با او تزویج مکن اگر سوء خلق دارد.

### بیان حقیقت مرگ در حدیث امام مجتبی

۱۱۳- سئل الحسن بن علی علیهما السلام ما الموت الذی جهلوه؟ قال، اعظم سرور یرد علی المؤمنین اذا نقلو عن دار النکد الی نعیم الابد، ثبور یرد علی الکافرین اذا نقلوا عن جنتهم الی نار تبید و لا تنفد. [۱۲۸۲] یعنی، از امام حسن (ع) سؤال شد، مرگ که حقیقت آن هنوز شناخته نشده است چیست؟ پاسخ فرمود: (مرگ) سرور و شادی است برای مؤمنان زیرا از خانه‌ای پر از سختی و کدورت به نعمت‌های [صفحه ۳۴۰] ابدی نائل و نقل مکان می‌کنند و (مرگ) بزرگترین اندوه و مصیبت برای کافران است وقتی که از بهشت خیالی دنیای خودشان، آنان را به سوی آتشی می‌برند که تمامی و کهنگی و سردی ندارد. طبق اصول اعتقادی اسلامی مرگ، مرحله جدید از حیات است و تمام انسانها پس از مرگ در جهان دیگری به زندگی و حیات دیگری باز می‌گردند و هنگام مرگ، روح انسان که تمام شخصیت او است بی‌کم و کاست از جانب فرشتگان الهی دریافت می‌شود و هیچ‌گونه فنا و نیستی بر شخصیت و روح انسان عارض نمی‌شود. آنچه متلاشی می‌شود بدن است اما روح از بین نمی‌رود و باقی و وارد عالم دیگری می‌شود. در روایات اسلامی است که ینتقل الی قالب کفاله فی الدنیا، یعنی روح انسان بعد از مرگ در قالب و بدن لطیف‌تر از بدنهای دنیا به حیات خود ادامه می‌دهد و در عالم برزخ به سر می‌برد و از لذتهای آن اگر اهل سعادت باشد برخوردار است و از درها و رنجهای آن اگر اهل شقاوت باشد در رنج و درد است. امام مجتبی علیه‌السلام به این حقیقت توجه می‌دهد که مرگ به معنای پایان کار و حیات بشر نیست بلکه اول سرور و شادی مؤمنان و اول رنج و الم کافران است که بیان آن بزرگوار را به چند حدیث تبیین می‌نمائیم. فرمود: الموت للمؤمن کنز ثیاب و سخره.. و فک قیود و اغلال ثقیله و الاستبدال بافخر الثیاب و اطیهار وائح... و انس المنازل، و للکافر کخلع ثیاب فاخره و اوحش المنازل و اعظم العذاب. [۱۲۸۳] یعنی، مرگ برای مؤمن مانند کندن لباس چرکین و آزادی از غل‌ها و زنجیرهای سنگین است و نائل شدن به فاخرترین لباس و بوی‌های معطر و طیب و مونس‌ترین منازل می‌باشد و (مرگ) برای کافر مانند کندن لباس فاخر و انتقال از منازل مأنوس، و پوشیدن لباسهای کثیف و خشن و ورود به منازل وحشتناک و عظیم‌ترین عذاب است. فرمود: الموت للمؤمن کاطیب ریح یشمه فینعس لطیبه و ینقطع التعب و الالم کله عنه و للکافر کلسع الافاعی و لذع العقارب او اشد. [۱۲۸۴] یعنی، مرگ برای مؤمن مانند بهترین بوی معطر است که مؤمن استشمام کند و بخوابد و تمام رنج‌ها و آلام از او برطرف گردد، اما مرگ برای کافر مانند [صفحه ۳۴۱] نیش مار و عقرب است بلکه شدیدتر. فرمود: فی الموت علی الخبیر سقطم، هو احد ثلاثة امور یرد علیه. اما بشاره بنعیم الابد و اما بشاره بعذاب الابد و اما تحزین و تهویل و امر مبهم، لا یدری من ای الفرق... [۱۲۸۵] یعنی، مردن به معنای ورود بر خدای خبیر و آگاه است، که انسانها از سه حال، بعد از مرگ خارج نمی‌باشند، یا بشارت به نعمت ابدی و یا به عذاب ابدی به آنها داده می‌شود و یا در حزن و هول و امر مبهم، قرار می‌گیرد و نمی‌داند از کدام فرقه خواهد بود. این بود تشریحی در بیان امام مجتبی (ع) که فرمود، مرگ برای مؤمنان سرور و برای کافران اندوه است.

## دنیا زندان مؤمن و بوستان کافر می باشد در حدیث امام مجتبی

۱۱۴- رأی یهودی الحسن بن علی فی ابھی زی و احسنه و الیهودی فی حال ردی... فقال الیس قال رسولکم، الدنیا سجن المؤمن و جنه الکافر، قال، نعم. فقال، هذا حالی و هذا حالک. فقال غلظت یا ایا الیهود، لو رأیت ما وعدنی من الله من الثواب و ما اعدک من العقاب لعلمت انک فی الجنه و انا فی السجن. [۱۲۸۶] یعنی یک نفر یهودی امام مجتبی (ع) را از در زی پربهاء و لباس های نیکو و با جلالت مشاهده کرد در حالی که آن یهودی در حال خفت بار و لباس کثیفی بود، یهودی به آن بزرگوار گفت، آیا پیامبر شما نگفته است که دنیا زندان مؤمن و بوستان کافر است؟ فرمود، چرا، یهودی گفت، این حال من و زندگی بد من و آن حال نیک و زندگی پر جلالت تو است (یعنی چگونه این دنیا برای من بوستان و برای تو زندان است) امام فرمود، برادر یهودی، مطلب را غلط فهمیده ای، اگر بینی ثوابی را که خدا به من وعده داد و مهیا نموده است و آنچه از عقوبتی که برای تو قرار داده، هر آینه می دانستی که تو در دنیا در بوستانی و من در زندان. در بینش اسلامی اهل سعادت و مؤمنان در عالم آخرت به زندگی پر لذت و آسایش مطلق و جایگاهی امن و امان که از آن تعبیر به بهشت می شود نائل می گردند، جایگاهی بس وسیع که از [صفحه ۳۴۲] نعمت و خوشی و آسایش آنچه را انسان بخواهد می یابد و برای ابد در آنجا بسر می برد و کافران و اهل شقاوت و تبهکاران در سخت ترین و دردناک ترین زندگی در جایگاهی که از آن تعبیر به جهنم می شود گرفتار می شوند، جایگاهی تیره و تار و رنج خیز و نا مبارک و آغشته به انواع شکنجه ها و عذاب ها که حدی بر آن متصور نیست. امام مجتبی (ع) در تبیین فرمایش پیامبر در اینکه دنیا زندان مؤمن و بوستان کافر است به این حقیقت توجه می دهد که با ذکر چند روایت در ارتباط با بهشت و جهنم بیان آن بزرگوار تشریح می شود. فرمود: الدنیا دار الاشقیاء و الجنه دار الاتقیاء و الجنه دار الامان. [۱۲۸۷] یعنی، دنیا خانه اهل شقاوت، و بهشت جایگاه پرهیزکاران است و بهشت جایگاه امن و امان است. فرمود: قال الله اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر. [۱۲۸۸] یعنی، خدای تعالی می فرماید، آماده کرده ام برای بندگان شایسته ام (در بهشت) نعمت هایی را که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر دل بشری خطور کرده است. فرمود... و کل نعیم دون الجنه محقور و کل بلاء دون النار عافیة. [۱۲۸۹] یعنی، هر نعمتی در برابر بهشت کوچک و هر بلائی در برابر دوزخ عافیت است. فرمود: من باع نفسه بغير الجنه فقد ظلمها و عظمت علیه المحنة. [۱۲۹۰] یعنی، هر کس خود را بجز بهشت بفروشد ظلم به نفس کرده و محنت و رنج بزرگی بر او خواهد بود. فرمود: ان ادنی اهل الجنه منزلا- لو نزلا به الثقلان الجن و الانس لو سعههم طعاما و شرابا و لا ینقص مما عنده شیء... [۱۲۹۱] یعنی تحقیقا کمترین کسی از اهل بهشت از نظر منزلت، آن است که اگر جن و انس بر او وارد شوند و خوردنی و آشامیدنی او را میل کنند چیزی از آنچه در نزد او است کم نشود؛ اما در ارتباط با جهنم و جایگاه کافران و تبهکاران می فرماید. مأواهم جهنم کلما خبت زدناهم سعیرا. [۱۲۹۲] یعنی، گمراهان به دوزخ مسکن کنند که هرگاه آتش دوزخ خاموش شود باز شدیدتر سوزان و فروزان می کنیم. فرمود: احذروا نارا حرها شدید و قعرها بعید و حلیها حدید و عذابها ابداء جدید. [۱۲۹۳] یعنی، حذر [صفحه ۳۴۳] کنید از دوزخ و آتشی که حرارت و سوزندگی آن سخت و قعر و گودی آن بعید و دور و زینت آن آتش آهنی و عذاب آن همیشه تازه است. فرمود: ان نارکم هذه جزء من سبعین جزء من نار جهنم. [۱۲۹۴] یعنی «این آتش سوزان شما در دنیا جزئی از هفتاد جزء آتش جهنم است.» فرمود: ان اهل النار یتعاونون فیها کما یتعاونی الکلاب و الذئاب مما یلقون من الیم العذاب کليلة ابصارهم صم بکم عمی مسوده و جوههم خاسئین نادمین. [۱۲۹۵] یعنی، اهل دوزخ مانند سگان و گرگان عوعو می کنند از سختی عذاب، چشم های آنان باز ایستاده است. کر و لال و کورند صورت های آنها سیاه، مانند سگ رانده شده اند و پشیمان، این مختصر شرحی بود که چگونه امام مجتبی (ع) فرمود دنیا بوستان کافران و تبهکاران است هر چند در سختی باشند نسبت به عذابی که برای آنها در عالم آخرت است.

## تأثر و گریه امام مجتبی از وحشت قیامت و عالم برزخ در کلام آن بزرگوار

۱۱۵- قال الامام الحسن بن علی علیهما السلام انما ابکی لخصلتین لهول المطلع و فراق الاحبه... یا افی ما جزعی الا انی ادخل فی امر لم ادخل فی مثله و ار خلقتا من خلق الله لم ار مثلهم قط. [۱۲۹۶] یعنی (امام مجتبی (ع) هنگام جان دادن، گریه می کرد و به آن حضرت گفته شد شما با آن مقام و منزلت چرا گریه می کنی) فرمود، گریه من برای دو چیز است، برای وحشت و هول روز قیامت، و جدائی دوستان (و به برادرش امام حسین (ع) که عرض کرد برادر شما در این وقت مرگ چرا بی تابی می کنی که به رسول خدا و امیرالمؤمنین و خدیجه و فاطمه و حمزه و جعفر وارد می شوی) فرمود، برادر جزع و بی تابی من برای آن است که در عالمی وارد می شوم که هنوز وارد آن نشده ام و خلقی از خلقهای خدا را در آن عالم دیدار می کنم که تا کنون مانند آنها را ندیده ام. امام مجتبی (ع) با اینکه خود می داند که بعد از مرگ در روح و ریحان و در رحمت و رضوان [صفحه ۳۴۴] خدای تعالی است در همان حال احتضار به برادرش امام حسین فرمود: قال لی ملک الموت ابشر فان الله عنک راض... [۱۲۹۷] یعنی برادر، ملک الموت به من می گوید مژده به تو باد که خداوند از تو راضی است. لکن آن بزرگوار توجه انسانها را به عظمت و امر وحشتزای عالم برزخ و عالم قیامت جلب می کنند که با ذکر احادیثی بیان آن بزرگوار شرح می شود. فرمود: فی قوله تعالی و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون. [۱۲۹۸] هو القبر و ان لهم فیهِ معیشتة ضنکاً، و الله ان القبر لروضه من ریاض الجنة او حفرة من حفر المیران. [۱۲۹۹] یعنی، در فرمایش خدای تعالی که می فرماید، هنگام مرگ، در عقب آنها عالم برزخ است تا روزی که در قیامت برانگیخته شوند. فرمود: برزخ از قبر شروع می شود که تبهکاران در قبر و برزخ دارای زندگانی سخت و تنگی می باشند و به خدا سوگند قبر یا باغی است از بهشت یا گودالی از آتش است. فرمود: البرزخ، القبر، هو الثواب و العقاب بین الدنیا و الآخرة. [۱۳۰۰] یعنی، برزخ، قبر، ثواب و عقاب بین دنیا و آخرت است. فرمود: ارواح کل مؤمن و مؤمنة فی قوالب من نور علی منابر من نور. [۱۳۰۱] یعنی، در عالم برزخ، روح هر مؤمن و مؤمنه ای در قالبی از نور بر کرسی هائی از نور است. فرمود: ارواح المؤمنین فی حجرات فی الجنة یا کلون من طعامها یشربون من شرابها و یتزاورون فیها و یقولون ربنا اقم لنا الساعة لتنجز ما وعدتنا. [۱۳۰۲] یعنی، ارواح مؤمنان در عالم برزخ در بوستانها از طعام و آشامیدنیها بهره می برند و به زیارت یکدیگر می روند و می گویند، پروردگارا قیامت را بپا دار تا ما را به آنچه وعده دادی برسانی. فرمود: ارواح الکفار فی حجرات النار، یا کلون من طعامها و یشربون من شرابها و یتزاورون فیها و یقولون ربنا لا تقم لنا الساعة لتنجز لنا ما وعدتنا. [۱۳۰۳] یعنی، ارواح کافران در عالم برزخ در حجره هائی از آتشدن و از طعام و شراب آتشدن می خورند و یکدیگر را می بینند و میگویند، خدایا قیامت را میاور که ما را عذاب سخت تر برسانی. [صفحه ۳۴۵] از بیان امام مجتبی (ع) و سایر آثار اسلامی و آیات قرآنی استفاده می شود که روح آدمی بعد از مرگ با تعلق به قالب ویژه ای به حیات برزخی خود ادامه می دهد، روح مؤمن ارتزاق می کند و لذت می برد و روح تبهکار دچار عذاب خواهد بود. اما گریه امام مجتبی از هول و وحشت قیامت با ذکر یک حدیث آشکارتر می شود، می فرماید: اسمع یا ذالغفلة من ذوی الوعظ و التعریف، جعل یوم الحشر یوم العرض و السؤال و الحيلة و النکال، یوم تقلب الیه اعمال الانام و تحصی فیهِ جمیع الاثام یوم تذوب من النفوس احداق عیونها و تضع الحوامل ما فی بطونها... [۱۳۰۴] یعنی، بشنو، ای غافل، از اهل وعظ و معرفت، قرار داده شده است روز محشر روز عرضی اعمال و روز سؤال، و روز شرمندگی و نقت و روزی که اعمال مردم ارائه می شود و همه گناهان شماره می شود، روزی که چشمها از حدقهها بیرون، و حاملهها آنچه در شکم دارند وضع حمل می نمایند.

## توجه دادن به عظمت و ارزش عید فطر و پاداش نیکوکاران و کیفر تبهکاران در فرمایش امام حسن مجتبی

۱۱۶- مر علیه السلام فی یوم فطر بقوم یعلبون و یضحکون، فوقف علی رؤسهم فقال، ان الله جعل شهر رمضان مضماراً لخلقها،

فیستبقون فيه بطاعته الى مرضاته فسبق قوم فقاظوا، و قصر اخرون فخابوا فالعجب كل العجب من ضاحك لاعب في اليوم الذي يثاب فيه المحسنون و يخسر فيه المبطلون و ايم الله لو كشف الغطاء لعلموا ان المحسن مشغول باحسانه و المسی مشغول باسائه، ثم مضى (ع) [۱۳۰۵] یعنی، امام مجتبی (ع) در روز عید فطری، مرورش به گروهی افتاد که به بازی‌های بیهوده و خنده‌های بیجا اشتغال داشتند، بالای سر آنان ایستاد فرمود: خدای تعالی ماه رمضان را میدان مسابقه خلق خود قرار داده است تا در آن بسوی طاعت او سبقت گیرند و رضایتش را بجویند، آن گروهی که پیشی گرفتند کامیاب شدند و گروهی که کوتاهی کردند نومید و زیان کار شدند. بسیار جای تعجب است از کسانی که مشغول بازی و خنده‌های بیجايند، در روزی که نیکوکاران پاداش [صفحه ۳۴۶] می‌گیرند و بیهودگان در آن روز زیان و خسران برند. بخدا قسم اگر پرده برداشته شود هر آینه خواهند دانست که نیکوکار به پاداش خود رسیده، و بدکاران به کیفر اعمال خود گرفتارند؛ آنگاه آن حضرت از کنار آنان گذر کرد. امام مجتبی علیه‌السلام در این حدیث شریف دو حقیقت را بیان فرمود، یکی حسن استفاده از فرصت‌ها و شب و روزهای مبارک، مانند روز عید فطر و سایر اوقات برکت‌دار که باید برای جلب رحمت و مغفرت الهی و کسب معنویت کوشید و از این گونه فرصت و موقعیت‌ها کمال استفاده را کرد و فرصت را بیهوده و بازیگری از دست نداد. اصل و حقیقتی دیگر در بیان آن حضرت مسئله جزاء عمل و پاداش و کیفر اعمال خیر و شر در عالم بعد از مرگ است که فرمود، اگر پرده برداشته شود، خواهید دید نیکوکاران و تبهکاران بعد از مرگ با پاداش و کیفر اعمال نیک و بدشان در لذت و رنج بسر می‌برند. که در توضیح بیان آن بزرگوار از نظر استفاده از فرصت‌ها و از نظر آثار نیک و بد اعمال، روایاتی را متذکر می‌شویم. می‌فرماید: انتهزوا فرص الخیر فانها تمر مر السحاب. [۱۳۰۶] یعنی، غنیمت بدارید فرصت‌های خیر را که فرصت مانند ابرها زود گذر است. می‌فرماید: بادر الفرصة قبل ان تكون غصبة، و من ناهز الفرصة امن الغصبة. [۱۳۰۷] یعنی، شتاب کن در استفاده از فرصت، قبل از آن که به غصه افتی فرمود: ایها الناس الان الان من قبل الندم... و من قبل ان تقول حين ترى العذاب لو ان لی کره فاکون من. [۱۳۰۸] [المحسنین [۱۳۰۹] یعنی، ای مردم هم اکنون (به عمل پیردازید) پیش از پشیمانی و قبل از آنکه عذاب را ببینید و بگوئی، «ای کاش یک بار دیگر به دنیا برگردم و از نیکوکاران باشم»، در ارتباط با جزاء و کیفر اعمال نیک و بد می‌فرماید: و لله ما فی السموات و ما فی الارض لیجزی الذین اساؤا بما عملوا و یجزی الذین احسنوا بالحسنى. [۱۳۱۰] یعنی، خدای تعالی می‌فرماید آنچه در آسمانها و زمین است ملک خداست که تبهکاران را به کیفر می‌رساند و نیکوکاران را پاداش نیکو عطا می‌کند. می‌فرماید: کل امرء یلقى ما عمل و یجزی بما صنع. [۱۳۱۱] یعنی، هر انسانی عمل خود را ملاقات [صفحه ۳۴۷] می‌کند و جزا داده می‌شود به آنچه انجام داده است. می‌فرماید: لهم ما یشاءون عند ربهم ذالک جزاء المحسنین. [۱۳۱۲] یعنی، از برای مؤمنان و نیکوکاران در عالم آخرت آنچه بخواهند در نزد پروردگارشان وجود دارد، این چنین، پاداش نیکوکاران است. می‌فرماید: ان المجرمین فی ضلال و سعر یوم یسبحون فی النار علی وجوههم ذو قوامس سقر. [۱۳۱۳] یعنی، تحقیقا مجرمان و بدکاران (در دنیا) به گمراهی، (و در آخرت) در آتش دوزخند روزی که آنها را در آتش کشند و گویند اینک رنج جهنم را بچشید. فرمود: من یقن و صدق بالمجازاة لم یؤثر غیر الحسنی. [۱۳۱۴] یعنی، هر کس به مجازات عمل، یقین و تصدیق داشته باشد جز به کار نیک برانگیخته نشود.

### شرایط انتخاب رفیق و برادر دینی در رهنمود امام مجتبی

۱۱۷- قال الحسن بن علی علیهما السلام یا بنی لا- تواخ احدا حتی تعرف موارد و مصادره... [۱۳۱۵] امام مجتبی (ع) به فرزندش فرمود: ای پسر جان، با احدی برادری و دوستی مکن، تا بدانی چه راه و روشی دارد، کجا می‌رود، کجا می‌آید و چه ریشه‌ای دارد. امام مجتبی علیه‌السلام در این فرمایش به اهمیت شرایط انتخاب دوست و برادر خوانده توجه داد، چه بسا انتخاب دوست ناباب و گزینش رفیق ناشایسته باعث تباهی دین و دنیا می‌گردد لذا در تأکید به این مسئله مهم و تبیین بیان امام مجتبی (ع) روایات دیگری

را یاد آوریم. فرمود: لا خیر فی صحبه من لم یر لک مثل الذی یری لنفسه. [۱۳۱۶] یعنی، خیری نیست در صحبت و دوستی با کسی که نبیند و نخواهد برای تو آنچه را برای خود می بیند و می خواهد. فرمود: لیس لک باخ من احتجت الی مداراته. [۱۳۱۷] یعنی، برادر واقعی نمی باشد کسی که ناچاری با او مدارا کنی. فرمود: لا تواخ من یستر مناقبک و ینشر مثالبک. [۱۳۱۸] یعنی، با کسی که خوبی های ترا پنهان و بدی های ترا انتشار می دهد برادری مکن. [صفحه ۳۴۸] فرمود: بنس الاخ اخ یرعاک غنیا و یقطعک فقیرا. [۱۳۱۹] یعنی، بد برادری است، رفیقی که رعایت ترا در حال مالداری بنماید و در موقع قعر ترا رها کند. فرمود: لا تقارن و لا تواخ اربعه، الا حمق و البخیل و الجبان و الکذاب. [۱۳۲۰] یعنی «به برادری مگیر و نزدیک چهار کس مشو، احمق، بخیل، ترسو و دروغ گو.» فرمود: ان احاک حقا من غفر زلتک و سد خلتک و قبل عذرک و ستر عورتک و نفی و جلک و حقق املک. [۱۳۲۱] یعنی، دوست و برادر دینی حقیقی، کسی است که لغزش ترا ببخشد، دوستی با تو را محکم کند، عذر ترا بپذیرد، اسرار تو را بپوشاند، ترس را از تو ببرد و آرزوی ترا محقق کند. فرمود: اخوک الذی لا یخذلک عند الشده و لا یغفل عنک عند الجزیره و لا یخذعک حین تسأله... [۱۳۲۲] یعنی، برادر و دوست حقیقی تو، کسی است که در وقت شدت ترا خوار نکند و در هنگام لغزش از تو غافل نباشد، هنگام سؤال از او به تو خدعه نکند. فرمود: احذر ان تواخی من ارادک لطمع او خوف او میل او للاکل و الشرب، و اطلب مواخاه الاتقیاء و ان افیت عمرک فی طلبهم. [۱۳۲۳] یعنی حذر کن از دوستی و برادری کسی که، روی طمع با ترس یا میل دنیوی یا برای خوردن و آشامیدن ترا اراده کرده و طالب دوستی و برادری مردمان پرهیزکار باش، گر چه عمر خود را در طلب آنان فنا کنی.

### نکات بسیار جالب در حالات ارزندهی دوست و برادر دینی در تعریف و کلام امام مجتبی

۱۱۸- قال الحسن بن علی علیهما السلام انی اخبرکم عن اخ لی، و کان من اعظم الناس فی عینی و کان رأس ما عظمه فی عینی صغر الدنیا فی عینه کان خارجا من سلطان بطنه فلا یشتهی ما لا تجد و لا یكثر اذا وجد و کان خارجا من سلطان فرجه فلا یتستخف له عقله و لا رایه و کان خارجا من سلطان الجهله فلا یمد یدا الا علی ثقۀ المنفعۀ کان لا یسخط و لا یتبرم کان اذا جامع العلماء یكون علی ان یسمع احرص منه علی ان یتکلم کان اذا غلب علی الکلام لم یغلب علی الصمت کان اکثر دهره صامتا فاذا قال بدا القائلین کان لا یشارک فی دعوی و لا یدخل فی مرء و لا یدلی بحججه حتی یری قاضیا [صفحه ۳۴۹] کان یقول ما یفعل و یفعل ما لا یقول تفضلا و تکرما کان لا یغفل عن اخوانه و لا یختص بشی دونهم کان لا یلوم احدا فیما یقع العذر فی مثله کان اذا ابتدئه امران لا دری ایهما اقرب الی الحق نظر فیها هو اقرب الی هواه اقرب الی هواه فخالفه. [۱۳۲۴] گر چه این حدیث شریف در سطور گذشته آمد، لکن متناسب بود در ارتباط با ویژگیهای برادر دینی و دوست ایده آل در این مبحث بطور مشروح آورده شود. امام مجتبی علیه السلام فرمود، من برادر دینی داشتم (که صفات و حالات او را) به شما خبر می دهم و او از همه مردم در چشم من بزرگتر است و علت عظمت و بزرگواری او در چشم من این صفات و حالات است؛ ۱- کوچک بودن دنیا در پیش چشم او ۲- از تسلط و حاکمیت شکم خود بیرون بود. ۳- چیزی را که به او دسترسی نداشت میل نمی کرد ۴- در چیزی که بدان دست می یافت زیاده روی نمی کرد ۵- از تسلط و حاکمیت شهرت جنسی خارج بود ۶- بخاطر شهوت، عقل و رأی خود را سبک نمی کرد ۷- از تسلط جاهلان و نادانان خارج بود ۸- دست خود را جز با اطمینان به منفعت بسوی کسی و چیزی دراز نمی کرد ۹- خشم و غضب نمی کرد ۱۰- از چیزی آزرده نمی شد ۱۱- هرگاه در کنار دانشمندان قرار می گرفت به شنیدن حریص تر بود تا به سخن گفتن ۱۲- چون بر سخن گفتن تسلط پیدا می کرد صمت و خاموشی را فراموش نمی کرد ۱۳- چون لب به سخن می گشود سخن گویان دیگر را مقهور و شیفتهی خود می کرد ۱۴- در دعوایی شرکت نمی جست ۱۵- در جدالی وارد نمی شد ۱۶- و به هر دلیلی چنگ به دعوا نمی زد تا قاضی را ببیند ۱۷- آنچه را می گفت عمل هم می کرد ۱۸- و عمل می کرد کاری را که نمی گفت از روی تفضل و بزرگواری ۱۹-

از برادران دینی خود غافل نمی‌شد ۲۰- چیزی بدون مشارکت آنان به خود اختصاص نمی‌داد ۲۱- کسی را که کارش قابل معذرت خواهی بود سرزنش نمی‌کرد ۲۲- اگر دو کار برایش پیش می‌آمد که نمی‌دانست حقیقت در کدام طرف است با آن کار و طرفی که به هوای نفس نزدیک‌تر بود مخالفت می‌کرد و آنرا ترک می‌کرد. نکته گفتنی در این فرمایش امام مجتبی این است که گفته می‌شود مرا دو منظور از این برادر دینی که آن بزرگوار داشت ابوذر یا مقداد بوده که در سایه مکتب اسلام این طور خود را ساخته و دارای این صفات و حالات ارزشمند بودند. [۱۳۲۵] و گفته می‌شود منظور آن بزرگوار بطور کلی [صفحه ۳۵۰] ترسیم یک انسان کاملی است که دارای چنین صفات و خصائلی است که دیگران او را الگو قرار دهند. [۱۳۲۶] و رهنمودی است از امام مجتبی (ع) که اگر خواستید برادر دینی و مصاحب و هم‌نشینی برای خود انتخاب کنید کسی را برگزینید که دارای این حالات و ارزش اخلاقی و عملی باشد که الگوی شما باشد و موجب سکون و آرامش شما و نافع برای دنیا و آخرت بوده باشد و این حقیقت با روایاتی دیگر روشن‌تر می‌گردد. فرمود: لکل شی شی یسترح الیه و ان المؤمن لیستریح ای اخیر المؤمن کما یستریح الطیر الی شکله. [۱۳۲۷] یعنی، برای هر چیزی استراحتگاهی هست که به آن استراحت می‌کند تحقیقا مؤمن بوسیله برادر دینی خود استراحت می‌کند، چنانچه پرنده به هم شکل خود آسایش پیدا می‌کند. فرمود: المؤمن اخو المؤمن عینه و دلیل... [۱۳۲۸] یعنی «مؤمن برادر مؤمن است، چشم و دلیل و راهنمای او است.» فرمود: خیر اخوانک من عنفک فی طاعة الله سبحانه. [۱۳۲۹]، بهترین برادرت آن است که ترا به اطاعت خدا وادارد. فرمود. خیر اخوانک من سارع الی الخیر و جذبک الیه و امرک بالبر و اعانک علیه. [۱۳۳۰] یعنی برترین برادر دینی تو آن است که خود در انجام کار خیر سریع باشد و ترا به کار خیر جذب کند و ترا به بر و نیکوکاری امر کند و در کار خیر کمک تو باشد. فرمود: خیر اخوانک من دعاک الی صدق المقال بصدق مقاله و ندبک الی افضل الاعمال بحسن اعماله. [۱۳۳۱] یعنی، بهترین برادران تو کسی است که ترا به صدق و راست گفتن دعوت کند به راست گفتاری خود، و ترا بوسیله اعمالش بسوی بهترین اعمال خیر ببرد. این بود شرح فشرده از روایات معصومین در ارتباط با داشتن دوست و گزینش برادر دینی که در کلام بسیار و پرمحتوای امام حسن مجتبی (ع) آمد.

### ویژگی‌ها و صفاتی که باید در هم‌نشین و هم‌صحبت مراعات شود در فرمایش امام مجتبی

۱۱۹- قال الحسن بن علی علیهما السلام و ان نازعتک الی صحبة الرجال حاجة فاصحب من اذا صحبتته زانک، و اذا خدمته صانک، و اذا اردت منه معونة [صفحه ۳۵۱] اعانک و ان قلت صدق قولک و ان صلته شد صولک و ان مددت یدک لفضل مدها و ان بدت عنک ثلمة سدها و ان رأی منک حسنة عدها و ان سألته اعطاک و ان سکت عنه ابتداک و ان نزلت احدی الملمات به سائک عمن لا یأتیک منه البوائق و لا یختلف علیک منه الطرائق و لا یخذلک عند الحقائق و ان نازعتما منقسما اثرک. [۱۳۳۲] یعنی، امام مجتبی (ع) فرمود. اگر در زندگی نیاز پیدا کردی با کسی هم‌نشین و رفاقت کنی، با کسی هم‌نشین و رفیق باشی که زینت تو باشد و اگر به او خدمتی کردی قدردانی کند. و اگر کمک بخواهی تو را یاری کند و اگر سخن بگوئی ترا تصدیق کند و اگر حمله‌ای کند تأییدت کند اگر دست کمک به سویش دراز کنی مدد کند و اگر از تو و کارت شکستی ببیند آنرا برطرف کند و اگر کار نیکی از تو دید به حساب آورد و اگر درخواستی از او کردی بتو بدهد و اگر به زبان نیابوری او آغاز کند و اگر حادثه‌ای تلخی به او رو آورد ترا متأثر نکند. «با کسی رفاقت کن و هم‌نشین باش» که شر او بتو نرسد و در فراز نشیب زندگی ترا تنها نگذارد و اگر بر سر تقسیم چیزی با هم به جدال و نزاع برخاستید ترا بر خود مقدم بدارد و ایثار کند. در این فرمایشات امام مجتبی (ع) عالی‌ترین حالات و ویژگی‌های والا را برای کسی که می‌تواند رفیق و هم‌نشین خوب و نمونه برای انسان باشد بیان شده است. در تعالیم اسلامی برای انتخاب رفیق و هم‌نشین شرائط ویژه‌ای تعیین شده، زیرا هم‌نشین و رفیق اثر مهمی در صلاح و فساد آدمی دارد. به روایات ذیل که در ارتباط حسن اثر و سوء اثر هم‌نشین است توجه کنید. فرمود: لیس شی ادعی لخیر و انجی من شر من صحبة الاخیار. [۱۳۳۳] یعنی

چیزی سوق دهنده تر بطرف خیر و نیکی و نجات دهنده تر از شر و بدی از مصاحبت و هم نشینی با اخیار و نیکان نمی باشد. فرمود: صحبه الولی اللیب حیاء الروح. [۱۳۳۴] یعنی، هم نشینی با دوست عاقل، مایه زنده شدن دل است. فرمود: صحبه الاحمق عذابا لروح. [۱۳۳۵] یعنی «هم نشینی و رفاقت با احمق مایه عذاب و شکنجه [صفحه ۳۵۲] روحی است.» فرمود: صحبه الاشرار تکسب الشر و توجب سوء الظن بالاخیار. [۱۳۳۶] یعنی، هم نشینی با اشرار موجب کسب شر و عامل بدبینی به اخیار و نیکان است.

### بهترین عیش زندگی و معاش دنیوی در حدیث امام مجتبی

۱۲۰- سئل رجل الحسن بن علی علیهما السلام من احسن الناس عیسا؟ قال من اشرك الناس فی عیسه، قال من اسوء الناس عیسا؟ قال من لا- یعیش فی عیسه احد. [۱۳۳۷] یعنی مردی از امام حسن مجتبی (ع) پرسید، بهترین مردم از نظر عیش و گوارائی زندگی کیست؟ فرمود، کسی که مردم را در معاش خود شریک کند. پرسید، بدترین مردم از نظر عیش و زندگی کیست؟ فرمود، کسی که در معاش او کسی شریک نباشد. در تشریح بیان آن بزرگوار در ارتباط با عیش و گذران زندگی مطلوب و ارزشمند و هم چنین معاش ضد ارزش و گذران زندگانی ناگوار، روایات دیگری را از معصومین (ع) در ذیل می آوریم. فرمود: قوام العیش حسن التقدير و ملاکه حسن التدبیر. [۱۳۳۸] یعنی، پایداری عیش و گوارائی زندگی، تقدیر و اندازه گیری و ملاک آن، تدبیر نیکو است. فرمود: سلامة العیش فی المداراة. [۱۳۳۹] یعنی، گذران زندگانی سالم و عیش آن در مدارای با مردم است. فرمود: بحسن الخلق یطیب العیش. [۱۳۴۰] یعنی، با حسن خلق، زندگانی طیب و پاکیزه و گوارا به دست می آید. فرمود: اهناء العیش اطراح الکلف. [۱۳۴۱] «گواراترین زندگانی، کنار زدن تکلف و سخت گیری است.» فرمود: لا- عیش اهناء من حسن الخلق. [۱۳۴۲] یعنی چیزی برای زندگانی گوارا، بهتر از حسن خلق و خوی نیکو نمی باشد. فرمود: احسن الناس عیسا من عاش الناس فی فضله. [۱۳۴۳] یعنی برترین مردم از نظر معیشت، کسی است که مردم در سایه تفضل او زندگی می کنند. [صفحه ۳۵۳] فرمود: ان احسن الناس عیسا من حسن عیش الناس فی عیسه. [۱۳۴۴] یعنی تحقیقا گواراترین عیش زندگانی، برای کسی است که مردم زندگانشان در سایه زندگانی او نیکو شود. فرمود: ان اهناء الناس عیسا من كان بما قسم الله راضیا [۱۳۴۵] یعنی، گواراترین زندگی برای کسی است که آنچه خدا قسمت او کرده راضی و خوشنود باشد. فرمود: انعم الناس عیسا من منحه الله سبحانه القناعة و اصلح له زوجه. [۱۳۴۶] یعنی، متنعم ترین مردم، از نظر عیش زندگی، کسی است که خدای سبحان به او قناعت و همسر صالحه عنایت کند.

### ناگواری و کدورت زندگی

در ارتباط با ناگواری و کدورت زندگی، می فرماید: ثلاث لا یهنا لصاحبهن عیش، الحقد و الحسد و سوء الخلق. [۱۳۴۷] یعنی سه حالت و خصلت است که در هر کس باشد، زندگانی گوارائی ندارد. حقد و کینه، حسد، خلق بد. فرمود: من لم یتغافل و لا یغض عن کثیر من الامور تنقصت عیسه. [۱۳۴۸] یعنی هر کس در زندگی، تغافل نداشته باشد در بسیاری از امور به غفلت نزند و چشم نپوشد، عیش او تیره گردد. فرمود: خمس خصال من فقد منهن واحدة لم یزل ناقص العیش، زائل العقل، مشغول القلب، فاولها. صحه البدن و الثانیة الامن و الثالثه السعة من الرزق و الرابعه الانیس الموافق... یعنی الزوجه الصالحة و الولد الصالح و الخلیط الصالح و الخامسة و هی تجمع هذه الخصال، الدعاء. [۱۳۴۹] یعنی، پنج خصلت است که اگر کسی یکی از این پنج خصلت در او نباشد، عیشش ناقص، عقلش زائل، دلش دائما مشغول خواهد بود. اول سلامتی بدن، دوم امنیت، سوم وسعت رزق و روزی، چهارم انیس و مونس موافق که عبارت است از همسر شایسته، و فرزند صالح، و رفیق و هم نشین شایسته، پنجم که همه این خصال را جامع است دعه، و آزادی فکر و آزادمنشی است.

## تلازم دعا و اجابت از جانب خدای تعالی در فرازی از فرمایش امام مجتبی

۱۲۱- قال الحسن (ع) ما فتح الله عزوجل علی احد باب مسأله فخرن عنه باب الاجابه. [۱۳۵۰]. [صفحه ۳۵۴] یعنی، امام حسن مجتبی (ع) می فرماید، چنین نیست که خدای تعالی در دعا و سؤال را بروی کسی بگشاید، آنگاه در اجابت را ببندد. بیان آن بزرگوار حاکی است که دعا و سؤال از خدای تعالی، ملازم اجابت و برآوردن خواسته‌ی دعا کننده از سوی خدای تعالی است. این حقیقت را در کلام آن حضرت با روایات دیگری تبیین می‌نمائیم توجه نمائید. فرمود: فی قول الله تعالی ما یفتح الله للناس من رحمه فلا ممسک لها، الدعاء. [۱۳۵۱] یعنی در فرمایش خدای تعالی (در قرآن) که می‌فرماید، در رحمتی که خداوند بر مردم بگشاید هرگز کسی نمی‌تواند آن در رحمت را ببندد امام معصوم (ع) فرمود آن در رحمت، دعا و در نیایش است. فرمود: من قرع باب الله فتح له و من استاذن علی الله سبحانه اذن له. [۱۳۵۲] یعنی، هر کس در خانه خدا را بزند، برای او گشاده می‌شود. و هر کس از خدای تعالی اذن ورود بر خدای تعالی بخواهد، به او اذن داده می‌شود. فرمود: من فتح له من الدعاء منکم فتحت له ابواب الاجابه. [۱۳۵۳] یعنی، هر کس در دعا بر روی او باز شد، در اجابت بر وی او باز می‌شود. فرمود: ما کان الله لیفتح لعبد الدعاء، فیغلق عنه الاجابه، الله اکرم من ذالک. [۱۳۵۴] یعنی چنین نیست که خدای تعالی در دعا را بروی بنده‌ای باز کند ولی در اجابت را ببندد، خدای تعالی کریم‌تر از آن است. فرمود: اذا اراد الله ان یتسجیب لعبد اذن له فی الدعاء. یعنی، هرگاه خدای تعالی اراده کند. بنده‌ای را اجابت کند به او توفیق دعا بدهد. من تمنی شیئا و هو رضا لم یخرج من الدنیا حتی یعطاه. [۱۳۵۵] یعنی هر کس چیزی از خدای تعالی تمنا کند که مورد رضای خدا هم باشد، از دنیا خارج نمی‌شود مگر اینکه به او عطا می‌شود. فرمود: اکثر من الدعاء فانه مفتاح کل رحمه و نجاح کل حاجه و لا ینال ما عند الله الا بالدعاء و لیس باب یكثر قرعه الا یوشک ان یفتح لصاحبه. [۱۳۵۶] یعنی، بسیار دعا کن، زیرا دعا کلید هر رحمت و برآورده شدن هر حاجتی است و لطف خدای تعالی بدست نیاید، مگر بوسیله دعا و چنین نیست که هر دری که زیاد زده شود باز نشود، بلکه امید گشوده شدن از جانب صاحب [صفحه ۳۵۵] خانه وجود دارد. فرمود: ان الله تبارک و تعالی کان اذا بعث نبیا قال له اذا احزنک امر تکرهه فادعنی استجب لک و ان الله اعطی امتی ذالک کحیث یقول (ادعونی استجب لکم). [۱۳۵۷] یعنی، هرگاه خدای تعالی پیامبری را مبعوث کرد، به آن پیامبر می‌گفت، اگر در امری محزون شدی و کراهت داشتی، دعا کن و مرا بخوان مستجاب می‌کنم، و خدای تعالی همین لطف را به مسلمانان فرمود و فرموده مرا بخوانید و دعا کنید که اجابت می‌کنم شما را.

## ارزش اطاعت خدا و دعا به درگاه او در فرمایش امام مجتبی

۱۲۲- قال علیه السلام... و تقرّبوا الی الله بالطاعة فانه قریب مجیب. قال الله تعالی و اذا سألك عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون، فاستجیبوا لله و آمنوا به. [۱۳۵۸] یعنی، امام مجتبی (ع) فرمود: با اطاعت خدا و دعا به درگاه او، تقرب و نزدیکی جوئید به درگاهش که او نزدیک به شما و اجابت خواهش شما را می‌کند و خداوند در (قرآن) می‌فرماید چون بندگانم دربارهی من از تو پرسش کنند (بگو) من (بشما) نزدیکم دعای آن که مرا خواند اجابت کنم، پس باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آوردند، باشد که راه سعادت یابند. [۱۳۵۹] فرمود دستور او را اطاعت کنید و به او ایمان آورید. در این فرمایش امام مجتبی (ع) دو چیز ارزشمند را، عامل تقرب به خدای تعالی دانسته که با ذکر احادیثی فرمایش آن بزرگوار تشریح می‌شود آن دو چیز اطاعت خدا و دعا به درگاه او است. به روایات ذیل در ارتباط به اهمیت اطاعت و دعا به پیشگاه خداوند توجه کنید. فرمود: اجدر الناس برحمه الله اقوامهم بالطاعة. [۱۳۶۰] یعنی، سزاوارترین مردم به رحمت خدا، مقاوم‌ترین آنها در اطاعت خداست. فرمود: طاعة الله مفتاح کل سداد و صلاح کل فساد. [۱۳۶۱] یعنی، اطاعت خداوند کلید هر

راستی و درستی در گفتار و کردار، و عامل اصلاح هر فسادى است. فرمود: الطاعة لله اقوى [صفحه ۳۵۶] سبب... الطاعة تطفى غضب الرب... بالطاعة يكون الفوز... الطاعة قره العين. [۱۳۶۲] یعنی، اطاعت خدای تعالی، قوی ترین عامل تقرب به خدا و خاموش کننده ی غضب پروردگار و عامل فوز و رستگاری و موجب روشنی چشم است. فرمود: ان انصح الناس انصحهم لنفسه و اطوعهم لربه. [۱۳۶۳] یعنی، خیر خواه ترین مردم، کسی است که خیر خواه خویش و مطیع پروردگار خود باشد. فرمود: اذا اخذت نفسك بطاعة الله اكرمتها. [۱۳۶۴] یعنی، اگر نفس خود را به اطاعت خدا بکار گیری، خویشتن را گرامی و بزرگوار کردی. و فی الدعاء اللهم صل على محمد و آل محمد و اجعلنا ممن سهلت له طريق الطاعة بالتوفيق فى منازل الابرار، فحيوا و قربوا و اكرموا و زينوا بخدمتك. [۱۳۶۵] یعنی، خدایا درود فرست بر محمد و آل او و قرار بده ما را از کسانی که راه اطاعت خود را بر آنان آسان کردی و در منازل ابرار و نیکوکاران به آنان توفیق دادی، پس زنده شدند و تقرب به تو پیدا کردند و خود را به خدمت خودت گرامی و زینت بخشیدند. اما اشاره امام مجتبی (ع) در حدیث فوق، به مسئله دعا و استدلال آن بزرگوار به آیه ای از قرآن در ارتباط با دعا را به چند حدیث تبیین می نمایم. فرمود: احب الاعمال الى الله الدعاء. [۱۳۶۶] یعنی، بهترین اعمال، در نزد خداوند، دعا و نیایش است. فرمود: الدعاء سلاح المؤمن و عمود الدين و نور السموات و الارضين. [۱۳۶۷] یعنی، دعا اسلحه مؤمن و ستون دین و نور آسمانها و زمین ها است. فرمود: اقل العبادۃ الدعاء، فان اذن الله للعبد فى الدعاء فتح له باب الرحمة انه لن يهلك مع الدعاء احد. [۱۳۶۸] یعنی، بهترین عبادت دعا است. هنگامی که خدای تعالی به کسی اذن دعا بدهد، در رحمت را بر روی او بگشاید، تحقیقا هیچ کس با دعا به هلاکت نخواهد رسید. فرمود: ان الله عزوجل يقول «ان الذين يستكبرون عن عبادتى سيدخلون جهنم داخرين» قال [صفحه ۳۵۷] هو الدعاء، قيل له، ان ابراهيم، لاهواه حلیم، قال الاواه هو الدعاء. [۱۳۶۹] یعنی، امام معصوم در قول خدای تعالی (در قرآن) که می فرماید؛ محققا کسانی که از عبادت خدا استکبار و سرپیچی می کنند، برودی به دوزخ جهنم در آیند، فرمود مراد از عبادت، دعا است. به آن بزرگوار گفته شد (خدا در قرآن درباره ی ابراهیم می گوید) ابراهیم بسیار با حلم و اواه بود، فرمود، مراد از اواه، دعا است. یعنی ابراهیم بسیار دعا می کرد می فرماید: كان امير المؤمنين رجل دعاء [۱۳۷۰] یعنی، امیرالمؤمنین مردی بود که بسیار دعا می کرد.

### نکته ای در اینکه تقرب به خداوند، به اطاعت است نه به قرابت در حدیث امام مجتبی

۱۲۳- قال الحسن بن علی علیهما السلام، احبو الله فان اطعنا الله فاحبونا، و ان عصينا فابغضونا، قاله لرجل ممن يغفلوا فيهم. فقال الرجل انكم قرآبۃ رسول الله صلى الله عليه و آله و اهل بيته، فقال: و يحكم لو كان الله نافعا بقرآبۃ منه بغير عمل، نفع بذلك من هو اقرب اليه منا اباه و امه. و الله انى لاخاف ان يضاعف للعاصي منا العذاب ضعفين و ارجو ان يوتى المحسن منا اجره مرتين. [۱۳۷۱] یعنی امام حسن مجتبی (ع) فرمود خدا را دوست بدارید، ما هم اگر خدا را اطاعت کردیم، دوستان بدارید و اگر خدا را نافرمانی کردیم، دشمن مان بدارید، این سخن را آن بزرگوار به مردی فرمود که در محبت اهل بیت غلو داشت و عرض کرد، شما از نزدیکان رسول خدا و اقارب آن حضرتید (و وضعتان خوب است) فرمود وای بر شما اگر بنا بود کسی بدون عمل و زحمتی، سود و نفعی ببرد هر کس از نظر پدر و مادر از ما نزدیک تر بود سود می برد، به خدا سوگند من ترس آنرا دارم که گناهکاران از خاندان ما به خاطر نافرمانی از خدای تعالی، عذابشان دو برابر گردد. امید دارم نیکوکاران از ما خانواده را خداوند دو ثواب عنایت فرماید. در این حدیث امام مجتبی علیه السلام توجه می دهد که تقرب به خدای تعالی و نیل به اجر [صفحه ۳۵۸] و ثواب الهی به اطاعت و فرمانبری از خداوند است، نه به قرابت و نزدیکی نسبی با پیامبر خدا (ص)، با ذکر یک حدیث فرمایش امام مجتبی روشن تر می گردد. فرمود: ان ولى محمد (ص) من اطاع الله و ان بعدت لحمه، و ان عدو محمد من عصى الله و ان قربت قرآبته. [۱۳۷۲] یعنی تحقیقا دوست و ولی پیامبر حضرت محمد صلی الله علیه و آله، کسی است که خدا را اطاعت کند گر چه گوشت و قرابت او با پیامبر دور باشد، و

دشمن محمد (ص) کسی است که خدا را معصیت کند گر چه از نظر قرابت و خویشاوندی به پیامبر نزدیک باشد.

### نکته‌ای ارزنده در امید به قبولی اعمال و عبادات در فرازی از حدیث امام مجتبی

۱۲۴- قال الامام الحسن بن علی علیهما السلام؛ ما فتح الله عزوجل علی رجل باب عمل، فخرن عنه باب القبول. [۱۳۷۳] یعنی، امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید گمان نکنید که خداوند در عمل را بروی مردم باز کند و آنگاه در قبول را ببندد. فرمایش امام مجتبی (ع) بیانگر این حقیقت است که اگر انسانی مؤمن، موفق به عمل نیکی از عبادات و اعمال صالحه گردید و خدای تعالی در عمل خیری به روی او گشود، اگر موجبات قبولی عمل موجود و عوامل منع قبول مفقود باشد، خود بخود آن عمل خیر مورد قبول خدای متعال قرار می‌گیرد و پذیرفته در گاه او واقع می‌شود و چنین امیدی از پیشگاه مقدس خداوندی هست، مگر اینکه شرایط قبولی عمل و یا موانع پذیرفتن، در کار باشد که در تبیین این مطلب یعنی چه اعمالی با چه شرایطی مورد قبول خدای تعالی قرار می‌گیرد و چگونه اعمالی با چه موجباتی مورد قبول قرار نمی‌گیرد روایاتی از معصومین (ع) می‌آوریم، عقل و تقوی و اخلاص، سه شرط قبولی عمل است. فرمود: قلیل العمل من العاقل مقبول مضاعف و کثیر العمل من اهل الجهل و الهوی مردود. [۱۳۷۴] یعنی، عمل اندک از عاقل و خردمند، قبول است و عمل زیاد از جاهل و اهل هوا، مردود است. فرمود: کن بالعمل بالتقوی اشد اهتماما منك بالعمل فانه لا- یقل عمل بالتقوی و کیف یقل عمل یتقبل بقول الله عزوجل انما یتقبل الله من المتقین. [۱۳۷۵] یعنی، عمل را توأم با تقوی به شدت اهمیت [صفحه ۳۵۹] بده، از اینکه فقط عمل زیاد داشته باشی زیرا عمل از روی تقوا، اندک نیست و چگونه عملی را که خدای تعالی قبول کند، اندک باشد. خدای تعالی (در قرآن) می‌فرماید تحقیقا خداوند قبول می‌کند عمل متقیان و پرهیزکاران را. فرمود: انک لن یتقبل من عملک الا ما اخلصت. [۱۳۷۶] یعنی «تحقیقا عمل تو قبول نخواهد شد مگر در آن عمل، اخلاص داشته باشی و آنرا برای خدا انجام دهی.» (عوامل قبول نشدن عمل را در چند روایت ذیل بنگرید) فرمود: لا و الله لا یقبل الله من مؤمن عملا و هو مضمر علی اخیه سوء. [۱۳۷۷] یعنی، سوگند به خدا، قبول نمی‌کند خدای تعالی از مؤمن عملی را که او در ضمیر و نیتش نیت و فکر بدی بر برادر مؤمنش داشته باشد. فرمود... لا یقبل الله شیئا من طاعته علی الاصرار علی شی من معاصیه. [۱۳۷۸] یعنی، به خدا قسم، خدای تعالی چیزی از اطاعتش را قبول نمی‌کند از کسی که اصرار به گناهان و معاصی خداوند داشته باشد. فرمود: ثلاث من لم تکن فیه او واحدة منهن فلا یعتدن بشیی من عمله، تقوی یحجزه عن معاصی الله عزوجل، او حلم یکف به السفیه، او خلق یعیش به فی الناس. [۱۳۷۹] یعنی، سه حالت است که آنها یا یکی از آنها اگر در کسی نباشد، عملی از آن دوام ندارد (و قبول نمی‌شود) تقوائی که او را از گناهان منع کند، و حلم و بردباری که در برابر سفیه تحمل کند، و خلق و خوئی که با مردم تعیش و زندگی کند. این تشریحی بود در احادیثی در ارتباط با فرمایش امام مجتبی (ع).

### تزیید نعمت در پرتو شکر و سپاس در فرازی از کلام امام مجتبی

۱۲۵- قال الحسن علیه السلام: و لا فتح لعبد باب شکر فخرن عنه باب المزید. [۱۳۸۰] یعنی، امام مجتبی (ع) می‌فرماید: چنین نیست که خدای تعالی در شکر را بروی کسی بگشاید، ولی در زیاد شدن نعمت را ببندد. امام مجتبی (ع) در این فراز از فرمایش خود، این حقیقت را تفهیم می‌کند که شکر نعمت‌های الهی متلازم زیادی نعمت است که قرآن کریم و روایات معصومین (ع) بیانگر این حقیقت است [صفحه ۳۶۰] توجه کنید. می‌فرماید: لئن شکرتم لازیدنکم... یعنی اگر شما شکرگذار نعمت باشید، تحقیقا زیاد می‌گردانم نعمت را بر شما، فرمود: ما انعم الله علی عبد من نعمه فعرها بقلبه و حمد الله ظاهرا بلسانه فتم کلامه حتی یؤمر له بالمزید. [۱۳۸۱] یعنی، خدای تعالی نعمتی را به بنده‌ای نمی‌دهد که آن بنده به قلبش آن نعمت را بشناسد و به زبانش حمد و شکر کند خدا را، کلامش که تمام شد امر می‌شود آن نعمت زیاد شود. از امام معصوم (ع) سؤال شد، ارأیت هذه النعمة الظاهرة علينا من الله الیس

ان شکرناه علیها و حمدناه زادنا كما قال الله فی کتابه لئن شکرتم لازیدنکم؟ فقال نعم، من حمد الله علی نعمه و شکره و علم ان ذالک منه لا من غیره. [۱۳۸۲] یعنی، آیا این نعمت‌های ظاهری که می‌بینی که خدای تعالی به ما داده، اگر ما خدا را حمد کنیم و شکر او را به جا آوریم، این نعمت‌ها زیاد می‌شود چنانچه خدا می‌فرماید. اگر شکر نعمت کردید نعمت را زیاد خواهیم کرد. امام فرمود. بلی، کسی که خدا را حمد و شکر کند و بداند که این نعمت‌ها از خداست نه غیر خدا. فرمود: من شکر النعم بجاناه استحق المزید قبل ان یظهر علی لسانه. [۱۳۸۳] یعنی، هر کس که در دلش نعمت‌ها را شکر کند، مستحق زیادی نعمت می‌شود. قبل از آنکه به زبان اظهار کند. فرمود: من اعطی الشکر لم یحرم الزیاده. [۱۳۸۴] یعنی، کسی که توفیق شکرگذاری به او داده شد، از زیادی نعمت محروم نمی‌گردد. مکتوب فی التوراه اشکر من انعم علیک و انعم علی من شکرک، فانه لا زوال لنعماء اذا شکرک و لا بقاء لها اذا کفرت و الشکر زیاده فی النعم و امان من الغیر. [۱۳۸۵] یعنی، در تورات نوشته است، شکر کن از کسی که به تو نعمت دهد و نعمت بده به کسی که از تو تشکر کند. محققا هیچ گونه زوالی برای نعمت‌ها نیست اگر شکر کنی و بقائی برای آن نمی‌باشد اگر کفران نمائی و شکر باعث زیادی نعمت خواهد بود و امان از تغییر و دگرگون شدن نعمت‌ها است. فرمود: لا ینقطع المزید من الله حتی ینقطع الشکر من العباد. [۱۳۸۶] یعنی، زیادی نعمت از جانب [صفحه ۳۶۱] خدا قطع نمی‌شود، مگر اینکه شکرگذاری از طرف بندگان قطع شود. فرمود: لا- تکن ممن... یعجز عن شکر ما اوتی و یتغنی الزیاده فیما بقی. [۱۳۸۷] یعنی، از کسانی مباش که از شکر آنچه به او داده شده عاجز است، اما خواستار زیاد شدن در بعد از آن است. این بود توضیحی در فرمایش امام مجتبی (ع) در تلازم شکر کردن و زیاد شدن نعمت.

### توصیه به ذکر و خوف از خدای تعالی در فرازی از حدیث امام مجتبی

۱۲۶- قال علیه السلام... فاحترسوا من الله بکثرة الذکر و اخشوا الله بالتقوی... [۱۳۸۸] یعنی، امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: خود را از عذاب و غضب خداوند حراست و نگه دارید با ذکر فراوان و یاد خدا، بترسید از خدا به وسیله تقوا. امام مجتبی (ع) در این دو فراز، از فرمایششان به دو فضیلت ذکر کثیر و خشیت و خوف از خدای تعالی سفارش می‌فرماید که هر دو موجب نجات انسان از عذاب و غضب پروردگار است، که بیان چندین روایت در ارتباط با ذکر خدا و خوف از او، بیان آن بزرگوار روشنتر می‌گردد. در ارتباط با فضیلت و ارزش ذکر و یاد خدا به روایات ذیل توجه کنید. می‌فرماید: لیس عمل احب الی اله و لا انجی لعبد من کل سیئه فی الدنیا و الآخرة من ذکر الله. [۱۳۸۹] یعنی، هیچ عملی نزد خدا محبوب‌تر و برای بنده برای نجات از بدی دنیا و آخرت، نجات دهنده‌تر از ذکر خدا نمی‌باشد. می‌فرماید: الا- اخبرکم بخیر اعمالکم و از کاهها عند ملیکم و ارفعها فی درجاتکم و خیر لکم من الدینار و الدرهم و خیر لکم من ان تلقوا عدوکم فتقتلونهم و یقتلونکم قالوا بلی قال، ذکر الله کثیرا. [۱۳۹۰] یعنی، آگاه کنم شما را به بهترین و پاکیزه‌ترین اعمالتان در نزد ملیک، (و پروردگار شما) و بلندترین درجات شما یعنی، که بهتر از دینار و درهم است و ارزشمندتر از آن است (که در جبهه جنگ) با دشمنان خود جنگ کنید. شما آنان را کشتید یا آنان شما را بکشند. (و شهید شوید) گفته شد، بلی، آگاه کنید ما را فرمود، او ذکر فراوان خدای تعالی است. [صفحه ۳۶۲] فرمود: علیک... بذكر الله کثیرا فانه ذکر لک فی السماء و نور لک فی الارض. [۱۳۹۱] یعنی، بر تو باد ذکر خدا بطور فراوان، که موجب ذکر تو در آسمان و نور تو در زمین است. فرمود: من اشتغل بذكر الله طیب الله ذکره. [۱۳۹۲] یعنی، هر کس به ذکر و یاد خدا اشتغال داشته باشد، خدای تعالی یاد او را پاکیزه گرداند. فرمود: من ذکر الله سبحانه، احیا قلبه و نور عقله و لبه. [۱۳۹۳] یعنی، هر کس خدا را ذکر گوید، خدا قلب او را زنده و عقل و مغز او را روشنائی دهد. فرمود: من عمر قلبه بدوام الذکر، حسنت افعاله فی السر و الجهر. [۱۳۹۴] یعنی، هر کس دلش را دائما به ذکر خدا آباد کند در پنهان و آشکارا، افعال و کارهای او نیکو خواهد بود. فی الحدیث القدسی ایما عبد اطلعت علی قلبه فرایت الغالب علیه التمسک بذكری، تولیت سیاسته و کنت جلیسه و محادثه و انیسه. [۱۳۹۵] یعنی، خدای تعالی می‌فرماید: هرگاه

آگاه شوم که یاد و ذکر من بر قلب بنده‌ی من غلبه دارد. تدبیر کار او را من انجام می‌دهم و من هم نشین و هم صحبت و انیس او هستم. اما در ارتباط خیشت و خوف از خدای تعالی به اخبار ذیل توجه کنید. الخشیة من عذاب الله شیمة المتقین. [۱۳۹۶] «ترس از خدا، روش پرهیزکاران است.» فرمود: ثمرة الخوف، الامن. [۱۳۹۷] یعنی، میوه‌ی ترس از خدا، امان از عذاب خداست. فرمود: احذور من الله ما حذرکم من نفسه و اخشوه خشية يظهر اثرها علیکم. [۱۳۹۸] یعنی، برحذر باشید از غضب خدا، آنطوری که شما را برحذر داشته و بترسید از او ترسی که اثر او، بر شما ظاهر شود. فرمود: اعلى الناس منزلة عند الله اخوفهم منه. [۱۳۹۹] یعنی، برترین منزلت نزد خدا، منزلت ترسناک‌ترین انسانها از خدای تعالی است. این توضیحی بود در بیان امام مجتبی (ع).

### توصیه و سفارش به پندگیری از عبرت‌ها و نفع بردن از موعظه‌ها در سخن پرمحتوای امام مجتبی

۱۲۷- قال الامام الحسن بن علی علیهما السلام... فاتعظوا عباد الله بالعبر و اعتبروا بالاثر و ازدجروا بالنعیم و انتفعوا بالمواعظ... [۱۴۰۰] یعنی، حضرت امام [صفحه ۳۶۳] حسن بن علی (ع) فرمود: بندگان خدا از این عبرت‌ها پند بگیرید، از آثار گذشتگان عبرت آموزید، به خاطر نعمت‌های الهی دست از گناه بکشید، از موعظه‌ها بهره‌مند گردید. در این فرمایشات امام مجتبی (ع) بهترین ارشاد را که مهم‌ترین عامل بیداری آدمی و مؤثرترین وسیله تنبه انسانها است بیان فرموده، و آن عبارت است از اینکه آدمی از آثار گذشتگان و تاریخ پیشینیان پند بگیرد و از مواعظ مفید و نافع و عظم‌کنندگان منتفع گردد. با بیان روایاتی از اولیاء دیگر در هر دو موضوع، فرمایش آن بزرگوار را تبیین می‌کنیم. فرمود: رحم الله عبدا تفکر و اعتبر فابصر ادبار ما قد ادبر و حضور ما قد حضر... [۱۴۰۱] یعنی، رحمت خدا بر کسی که فکر کند و عبرت بگیرد و به نظر عبرت به آنچه گذشته و حاضر است بنگرد. فرمود: المؤمن ينظر بالاعتبار الى الدنيا... [۱۴۰۲] یعنی «مؤمن به نظر و دید عبرت، به دنیا می‌نگرد.» فرمود: افضل العقل الاعتبار، و بالاستبصار يحصل الاعتبار، الاعتبار يقود الى الرشاد. [۱۴۰۳] یعنی، بهترین عقل آن است که عبرت بگیرد و با دید بصیرت، عبرت حاصل می‌شود و عبرت گرفتن، سوق دهنده بسوی رشد است. فرمود: الاعتبار منذر ناصح، من تفکر اعتبر و من اعتبر اعتزل و من اعتزل سلم. [۱۴۰۴] یعنی، اعتبار و عبرت گرفتن، انذار کننده‌ی خیرخواهی است، هر کس فکر کند عبرت می‌گیرد و کسی که عبرت بگیرد از کارهای ناروا کناره‌گیری کند و کسی از کارهای ناروا کناره‌گیری کند، سالم می‌ماند. فرمود: من اعتبر ابصر و من ابصر فهم و من فهم علم. [۱۴۰۵] یعنی، هر کس عبرت بگیرد، روشن فکر می‌شود و هر کس با بصیرت گردد، با فهم می‌شود و کسی که بفهمد، عالم و دانا گردد. فرمود: الزمان يريك العبر ان للباقيين بالماضين معتبرا ان للآخر بالاول مزدجرا. [۱۴۰۶] یعنی، زمان، عبرت را به تو ارائه می‌دهد و تحقیقا از برای باقی ماندگان، از گذشتگان زمینه عبرت و پند [صفحه ۳۶۴] است و قطعاً برای آخرین، مایه عبرت و انزجار از معصیت است. فرمود: فی تصاریف الدنيا اعتبار. [۱۴۰۷] یعنی، در تغییر و تحول و انقلاب امور دنیوی، درس عبرت است. فرمود: اعتبروا بنزولکم منازل من كان قلبکم و انقطاعکم عن اوصال اخوانکم. [۱۴۰۸] یعنی، عبرت بگیرید از ورودتان به منزلهای کسانی که قبل از شما بودند و از جدائی‌تان از نزدیک‌ترین برادرانتان. اما در ارتباط نفع بردن از مواعظ و اعظین و پند دهندگان و آثار ارزنده آن می‌فرماید: المواعظ حياة القلوب. [۱۴۰۹] یعنی، موعظه‌ها، مایه زنده شدن دلها است. فرمود: المواعظ صقال النفوس و جلاء القلوب. [۱۴۱۰] یعنی، موعظه‌ها عامل صیقل نفوس و جلا-دادن قلوب و دلهاست. فرمود: بالمواعظ تنجلي الغفلة. [۱۴۱۱] یعنی، بوسیله موعظه‌ها پرده غفلت برداشته می‌شود. و فرمود: ثمرة الوعظ الانتباه. [۱۴۱۲] یعنی، نتیجه و ثمره موعظه، تنبه و بیداری است. بهترین و مؤثرترین موعظه‌ها، مواعظ خدای سبحان و اولیاء او است. فرمود: اصدق القول و ابغ الموعظة... کتاب الله. [۱۴۱۳] یعنی، راست‌ترین گفتار و رساترین موعظه، کتاب خدا و موعظه‌های قرآن است. فرمود: ان الله لم يعظ احدا بمثل هذا القران. [۱۴۱۴] یعنی تحقیقا خدای سبحان احدی را بمانند قرآن موعظه نکرده است. فرمود: انتفعوا ببيان الله و اتعظوا بمواعظ الله و اقبلوا نصيحة الله. [۱۴۱۵] یعنی منتفع شوید از بیان خدا و بپذیرید موعظه‌های او را و قبول کنید نصیحت‌های خدای سبحان را، بعد از



الحواجب، سوابغ فی غیر قرن، بینهما عرق یدره الغضب، له نور یعلوه یحسبه من لم یتأمله اشم. کث اللحیة، سهل الخدین، ضلیع الفم، مفلج اثنب، مفلج الاسنان، دقیق المسربة، کان عنقه جید دمیة فی صفاء الفضة، معتدل الخلق بادنا متماسکا، [صفحه ۳۶۷] سواء البطن و الصدر، بعید ما بین المنکبین، صخم الکرادیس، عریض الصدر، انور المتجرد، موصول مآیین اللبته و السرة بشعر یجرى کالخط، عاری الثدیین و البطن ما سوی ذالک. اشعر الذراعین و المنکبین و اعلى الصدر، طویل الزندین، رحب الراحة ششن الکفین و القدمین، سائل الاطراف، سبط القصب، خمسان الاخمصین، فسیح القدمین، ینبوعنهما الماء، اذا زال زال قلعا یخطو تکفوا و یمشی هونا، ذریع المشیة، اذا مشی کانما ینحطفی صیب. و اذا التفت التفت جمیعا، خافض الطرف نظره الی الارض اطول من نظره الی السماء، جل نظره الملاحظة یدر من لقیه بالسلام. [۱۴۲۴]. یعنی، از امام حسن مجتبی (ع) روایت شده است که فرمود، از دائی خودم «هند بن هاله» که از توصیف کنندگان پیامبر خدا بود، سؤال کردم مقداری از اوصاف آن بزرگوار را برای من بیان کند؛ بلکه بدین جهت علاقه من به آن حضرت بیشتر شود پاسخ داد، پیامبر خدا (ص) مردی بود که در چشم هر بیننده‌ای باوقار و با عظمت می نمود، روی نیکویش در درخشندگی چون ماه تمام و قامت وی از کوتاه قدان بلندتر و از بلندقامتان کوتاه تر بود، سری بزرگ و موئی پیچیده داشت و اگر موی سرش چیده نبود روی سر متفرق می شد و اگر چیده بود از نرمه گوش تجاوز نمی کرد. صورتش سفید و نورانی بود و پیشانی‌ش پهن و فراخ، ابروانی کشیده و کمانی داشت: در عین پیوستگی جدا از هم بنظر می رسید. میان ابروانش رگی بود هنگام خشم از خون پر می شد، بینی کشیده و باریک و از آن نوری نمایان بود که بنظر می رسید بالای بینش برآمدگی داشت. محاسنش پرپشت، گونه‌هایش برجسته، دهانش فراخ ولی متناسب، دندانها از هم جدا و چون مروارید سفید و موی وسط سینه تا شکم باریک بود و گردنش در زیبایی چون نقره فام. [صفحه ۳۶۸] اندامش معتدل و تمام اعضا و جوارحش متناسب، شکم با سینه مساوی بود، فاصله بین دو شانه زیاد (چهار شانه) بود در وسط سینه تا ناف خطی از مو داشت؛ پستانها و شکم از مو خالی بود، دو ذراع و شانه‌ها و بالای سینه‌اش از مو پر بود و بند دستها پهن و دستهایش فراخ و کف دست و پا کلفت و محکم بوده، دست و پایش صاف و بدون گره بود. و استخوانهایش قلمی و دست و پایش بلند بود و گودی کف پا از متعارف بیشتر بود، پاشنه‌های پایش صاف و نرم بود، چون راه می رفت قدمهایش را از زمین بلند می کرد و به آرامی و با وقار قدم برمی داشت و تند می رفت مانند کسی که بر زمین سرایش راه رود بنظر می رسید و چون بر جانبی نگاه می کرد با تمام بدن متوجه می شد، چشمهایش افتاده و بسوی زمین بیشتر نگاه می کرد تا آسمان. به کسی خیره نمی شد بلکه نگاه کردنش لحظه‌ای بیش نبود، هر کس را می دید ابتداء به سلام می کرد. [۱۴۲۵]. در توضیح فرمایش امام مجتبی (ع) در مشخصات ظاهری و قیافه و سیمای پیامبر گرامی اسلام به روایات دیگری بنگریم. «... و کان کفه کا کف عطار مسها بطیب... اذا رضی و سر فکان وجهه المرآة... اذا طلع بوجهه علی الناس رأو جینه کانه ضوء السراج المتوقد کان عرقه فی وجهه اللؤلؤ و ریح عرقه اطیب من ریح المسک الانزفر بین کتفیه خاتم النبوة. [۱۴۲۶] یعنی کف دستهای آن بزرگوار مانند کف دست عطر فروشان معطر بود، هنگام رضا و خوشحالی چهره‌اش چون آئینه، درخشندگی جالب داشت. وقتی که با مردم روبه‌رو میشد پیشانی‌ش چون چراغی روشن، آنان را به خود جلب می کرد، دانه‌های عرق بر چهره‌اش چون مروارید غلطان بود و بوی عرق آن حضرت پاکیزه‌تر از مشک می نمود، مهر نبوت میان دو کتفش نمایان بود. [صفحه ۳۶۹] عن انس بن مالک، قال: ان رسول الله کان ازهر اللون کأن لونه اللؤلؤ، و اذا مشی اتکفاه و ما شممت رائحة مسک و لا عنبر اطیب من رائحته و لا- مسست دیباجا و لا- حریرا الین من کف رسول الله صلی الله علیه و آله. [۱۴۲۷] یعنی، انس بن مالک گفت: رنگ چهره‌ی رسول خدا (ص) سفید و مانند لؤلؤ درخشندگی داشت و به آرامی گام برمیداشت و من هرگز مشک و عنبری را بو نکردم که از عطر آن حضرت خوشبوتر بوده باشد و هیچ دیبا و ابریشمی را در دست نکشیدم که از کف دست وی نرم تر باشد. این بود مختصر شرحی در فرمایش امام مجتبی (ع) در بیان سیما و شمایل پیامبر گرامی اسلام.

۱۳۰- قال الامام الحسن بن علی (ع) فقلت له (ای خالی هند بن ابی هاله) صف لی منطقه، فقال: کان (ص) متواصل الاحزان، دائم الفكر، ليس له راحة، طويل السكت، لا يتكلم في غير حاجه، يفتح الكلام و يختمه باشدائه، يتكلم بجوامع الكلم فصلا لا فضول فيه و لا تقصير، دمثا ليس بالجافي، و لا بالمحين تعظم عنده النعمه و ان دقت لا يذم منها شيا غير انه كان لا يذم ذواقا و لا يمدحه. و لا تغضبه الدنيا و ما نا لها. فاذا تعوطى الحق لم يعرفه احد. و لم يقم لغضبه شى حتى ينتصر له اذا اشار اشار بكفه كلها و اذا تعجب قلبها و اذا تحدث اتصل بها فضرب براحتة اليمنى باطن ابهامه اليسرى و اذا غضب اعرض و انشاح و اذا غضب غض طرفه جل ضبحكه التبسم، يفتر عن مثل حب الغمام. [۱۴۲۸] یعنی، امام مجتبی (ع) «در تتمه‌ی حدیث قبل» می‌فرماید از دانی خود «هند بن ابی هاله» خواستار شدم که از سخن گفتن پیامبر برایم توصیف کن پاسخ داد پیامبر خدا (ص) با غصه‌ها قرین و حزن‌های پی در پی داشت. دائما متفکر به نظر می‌رسید و آنی راحتی نداشت، اکثر اوقات ساکت بود و جز در مورد ضرورت حرف نمی‌زد و هنگام سخن گفتن از اول تا آخر به آرامی [صفحه ۳۷۰] لب به سخن باز می‌کرد، کلامش کوتاه و جامع بود و خالی از تفصیل بی‌جا و وافی به تمام مقصود بود، خلقش نرم بود و به کسی جفا نمی‌کرد و کسی را حقیر نمی‌شمرد. نعمت در نظرش بزرگ می‌نمود اگر چه چیز ناچیز بود، هیچ نعمتی را مذمت نمی‌کرد، نه تنها از طعام مذمت نمی‌کرد بلکه مدح و تعریف هم نمی‌کرد. دنیا و ناملايمات آن هرگز او را به خشم نمی‌آورد و چون حقی پایمال می‌شد از شدت خشم کسی او را نمی‌شناخت، دیگر از هیچ چیز پروا نداشت تا اینکه حق را یاری می‌کرد. هنگام اشاره با تمام دست اشاره می‌کرد و چون از مطلبی تعجب می‌کرد دستها را پشت و رو می‌کرد و چون صحبت می‌کرد دستها را بهم وصل می‌کرد و انگشت ابهام دست چپ را بکف دست راست می‌زد و وقتی که غضب می‌کرد از شدت ناراحتی روی برمی‌گرداند و چون خوشحال می‌شد چشم‌ها را بهم می‌نهاد، بیشتر خنده‌های او لبخند بود، هنگام تبسم دندانهایش چون دانه تگرگ نمایان می‌شد. در تبیین حدیث امام مجتبی (ع) در منطق و کیفیت سخن گفتن پیامبر گرامی و ویژگی‌های اخلاقی آن بزرگوار به احادیث ذیل توجه کنید. کان صلی الله علیه و آله افصح الناس منطلقا و احلامهم، و يقول انا افصح العرب و ان اهل الجنة يتكلمون بلغة محمد و کان (ص) يتكلم بجوامع الكلم، لا فضول و لا تقصير، كانه يتبع بعضه بعضا، بين كلامه توقف يحفظه سامعه و يعيه و کان (ص) جهير الصوت احسن الناس نعمة. [۱۴۲۹] یعنی، رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتارش از همه فصیح‌تر و شیرین‌تر بود و خود می‌فرمود فصیح‌ترین عرب هستم و اهل بهشت با لغت محمد تکلم می‌کنند. سخنانش همه کوتاه و جامع و خالی از زیادی و وافی به تمام مقصود بود و کلمات و گفتارش به یکدیگر پیوستگی داشت و کلماتش را به طوری شمرده بیان می‌کرد و که شنونده آن را به حافظه می‌سپرد و آهنگ صدایش از همه‌ی مردم نیکو و زیباتر بود. فرمود: کان (ص) اجود الناس كفاً و اجراء الناس صدرا و اصدق الناس لهجة و اوفاهم ذمة و اليهم عريكة و اكرمهم عشرة من رآه بديهة هابه و من خالطه معرفة احبه لم ار قبله و لا بعده [صفحه ۳۷۱] مثله. [۱۴۳۰] یعنی، رسول خدا (ص) دست بازتر از همه‌ی مردم و با جرئت‌تر از آنان بود، از همه راستگوتر و از همه باوفاتر و اخلاقش از همه نرم‌تر و معاشرتش از همه گرامی‌تر بود، کسی که ابتدائاً او را می‌دید از او هیبت می‌برد و چون با آن بزرگوار آمیزش می‌کرد از علاقمندان و دوستان او می‌شد و در گذشته و آینده نظیر وی را ندیدم. و کان (ص) ابعده الناس غضبا. و اسرعهم رضا و کان ارف الناس بالناس، و خير الناس للناس و انفع الناس للناس. [۱۴۳۱] یعنی، رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه‌ی مردم دیرتر به غضب در می‌آمد و از همه زودتر راضی می‌شد و مهربانترین و خیرخواه‌ترین و نافع‌ترین مردم به آنان بود. مطلب شایان توجه از بررسی فشرده‌ای که از سیما و شمایل و اخلاق پیامبر گرامی (ص) روشن گردید این مطلب آشکار می‌گردد که زندگی آن حضرت آن قدر روشن است که تاریخ مانند آئینه‌ای است شفاف که تمام خصوصیات جسمانی و اخلاقی آن بزرگوار را بدون کم و کاست به انسانها نشان می‌دهد، مسلمانان مانند کسی که با ذره‌بین چیزی را ببینند و کشف کنند چنان دقیق همه ویژگی‌های زندگی پیامبر را زیر نظر گرفته بودند که حتی خمیدگی‌های شکم و بلندی انگشتان و

اندازه‌ی شانه‌ی آن حضرت را اندازه‌گیری کرده بودند، و تمام ابعاد شخصیتی و اخلاقی پیامبر گرامی را مورد شناخت قرار دادند، که همه این امور، حکایت از صداقت و حقانیت نبوت و پیامبری آن بزرگوار را می‌کند که برخی آن مشخصات و حالات، در شمایل و اخلاق پیامبرانه آن حضرت در حدیث امام مجتبی (ع) آمد.

### ارزشمندترین ادب و روش تربیتی در فرمایش امام مجتبی

۱۳۱- قال مولنا الحسن علیه السلام، ان الله عزوجل ادب نبیه احسن الابد، فقال، خذ العفور و أمر بالعرف و اعرض عن الجاهلین. [۱۴۳۲] فلما وعی الذی امره، قال تعالی: ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا. [۱۴۳۳] فقال لجبرئیل (ع): ما العفو، [صفحه ۳۷۲] قال، ان تصل من قطعک و تعطی من حرمک و تعفو عن ظلمک، فلما فعل ذاک اوحی الله الیه (انک لعلی خلق عظیم) [۱۴۳۴] یعنی، امام حسن مجتبی (ع) فرمود، محققا خدای تعالی «با آیه و دستوری در قرآن» پیامبر خود را به نیکوترین و بهترین وجه ادب کرد «و ارزنده‌ترین درس ادب را به او آموخت» که فرمود: «ای پیامبر ما» طریقه عفو بخشش پیش گیر و به نیکوکاری امر کن، «چنانچه نپذیرفتند» از مردم نادان روی برگردان و چون آن بزرگوار پذیرفت امر خدا را، امر آمد شما مؤمنان آنچه پیامبر حق دستور دهد بگیری و هر چه نهی کند واگذارید و از خدا بترسید. آنگاه پیامبر (ص) از جبرئیل پرسید، معنای عفو چیست؟ گفت، اینکه پیوند نمائی از کسی که با تو قطع پیوند کرده و بخشایش کنی، به کسی که ترا محروم کرده و عفو و بگذری از کسی که به تو ظلم کرده است. آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کرد این فرمان الهی را و این سه خصلت از مکارم اخلاقی را متصف شد. آیه‌ی انک لعلی خلق عظیم یعنی، ای پیامبر ما، حقیقتا تو بر نیکو خلقی عظیم آراسته‌ای، نازل گردید. از فرمایش امام حسن مجتبی (ع) چنین استفاده می‌شود که رسول خدا (ص) که مربی و تادیب کننده انسانها است، خود، مربی و تادیب شده‌ی خدای تعالی است و تربیت شده‌ی پروردگار عالمیان است. تمام آداب الهی و مکارم اخلاق به تمام و کمال در وجود او تحقق پیدا کرده بود، آنگاه از جانب خداوند سبحان مامور تأدی و تربیت انسانها گردید، آنهم با برترین و جامع‌ترین برنامه تربیتی آسمانی و الهی. در تبیین فرمایش امام مجتبی به احادیث ذیل توجه فرمائید. فرمود: علیکم بمکارم الاخلاق فان الله بعثنی بها و ان من مکارم الاخلاق ان یعفو الرجل عن ظلمه و يعطى من حرمه و یصل من قطعہ و یعود من لا یعوده. [۱۴۳۵] یعنی، بر شما باد که به مکارم اخلاق منصف شوید زیرا قطعاً خدای تعالی مرا به مکارم اخلاق به پیامبری برانگیخته، و از مکارم اخلاق این است که انسان عفو کند کسی را که به او ظلم کرده و بخشایش کند به کسی که او را محروم کرده و صله‌ی رحم کند با کسی که با او قطع کرده است و عیادت کند کسی را که از او [صفحه ۳۷۳] عیادت نکرده است. فی المحجۃ البیضاء، کان رسول الله صلی الله علیه و آله، کثیرا الضراع و الابتهاال الی الله تعالی دائم السؤال من الله ان یزینہ بمحاسن الآداب و مکارم الاخلاق فکان یقول فی دعائه «اللهم حسن خلقی» و یقول الله جنبنی منکرات الاخلاق. [۱۴۳۶] یعنی، در کتاب محجۃ البیضاء است که رسول خدا (ص) به درگاه خداوند بسیار تضرع و زاری داشت و همیشه از خدا درخواست می‌کرد که او را به آداب نیک و اخلاق خوب زینت دهد و در دعای خود می‌گفت، خدایا اخلاق مرا نیک گردان نیز می‌گفت: خدایا از اخلاق بد دورم گردان. فرمود: الا اخبرکم باشبهکم بی قالوا بلی یا رسول الله قال احسنکم خلقا، و الینکم کنفا، و ابرکم بقرابته، و اشدکم حبالاخوانه فی دینه و اصبرکم علی الحق، و اکظمکم للغیظ، و احسنکم عفوا، و اشدکم من نفسه انصافا فی الرضا و الغضب. [۱۴۳۷] یعنی، آیا به شما خبر بدهم که کدامتان به من بیشتر شباهت دارید؟ گفتند: بلی ای پیامبر خدا، فرمود، آن کسی که خلقش نیک‌تر و برخوردش با مردم ملایم‌تر و بیش از همه به برادران دینی خویش مهربانتر و بر حق صبورتر باشد. و غضب خود را بیش از دیگران فرو نشاند و گذشتش بیش از دیگران باشد و در حال رضا و غضب بیش از دیگران مراعات انصاف و عدالت را نماید. این تشریحی بود از احادیث دیگری را در فرمایش امام مجتبی (ع) در ارزش ادب و روش تربیتی.

## مکارم اخلاق و ارزش‌های انسانی در حدیث امام مجتبی

۱۳۲- قال امامنا الحسن علیه السلام: مکارم الاخلاق عشرة، صدق اللسان، و صدق البأس، و اعطاء السائل، و حسن الخلق، و المكافات بالصنائع، و صلة الرحم و التذمم على الجاره، و معرة الحق للصاحب، و قرى الضيف، رأسهن لاحياء. [۱۴۳۸] یعنی، امام حسن مجتبی (ع) فرمود: مکارم اخلاق ده چیز است. راست گوئی زبان، صداقت در خضوع، بخشش به سائل، خوش خلقی، پاداش دادن به کارها، پیوند با خویشاوندان، حمایت از همسایه، حق شناسی صاحب حق، مهمان نوازی، [صفحه ۳۷۴] سرچشمه همه اینها شرم و حیاء است. در این حدیث شریف امام مجتبی (ع) ده خصلت از مکارم اخلاق و ارزش‌های انسانی را بیان فرموده که ذکر گردید. در تبیین پنج خصلت، که عبارت است از راستگوئی زبان و بخشش به سائل و صله رحم و حمایت از همسایه و حیاء که در فرمایش آن حضرت است روایاتی را متذکر می‌شویم. در ارتباط با زبان راستگو در حدیث آمده است، من صدق لسانه زکی عمله. [۱۴۳۹] یعنی، هر کس به زبان، راست گوید عملش پاک می‌شود. فرمود: الصدق امانة اللسان و حلیة الایمان و زین الانسان و رأس الدین. [۱۴۴۰] یعنی، صدق و راستگوئی، امانت زبان و زیور ایمان و زینت انسان و سرچشمه دین است. فرمود: الایمان ان توتر الصدق حیث یضرك علی الكذب حیث ینفکک... [۱۴۴۱] یعنی، حقیقت ایمان، آن است که راستگوئی را مقدم بداری بر دروغگوئی، گر چه راست گفتن ضرر و دروغ برای تو نفع داشته باشد. فرمود: قد الرجل علی قدر همته و صدقه علی قدر مروته. [۱۴۴۲] یعنی، قدر و منزلت هر کسی به اندازه‌ی همت، و راستگوئی هر کس، به اندازه‌ی جوانمردی او است. فرمود: لا- تنظروا الی کثرة صلاتهم و صومهم و کثرة الحج و المعروف... و لکن انظروا الی صدق الحدیث و اداء الامانة. [۱۴۴۳] یعنی، نگاه نکنید به زیادی نماز و روزه و حج و زیادی کارهای نیک کسی «که گمان کنید آدم با ایمان و خوبی هست» بلکه بنگرید به راستگوئی و اداء امانت او. اما در ارتباط با بخشش به سائل و سؤال کننده می‌فرماید: لا تردن سائلا و لو بشق تمره او من شطر عنب. [۱۴۴۴] یعنی، رد مکن سائل را، گر چه دانه‌ای خرما یا دانه انگور باشد. فرمود: ما اقبح بالرجل ان یسأل الشی فیقول، لا. [۱۴۴۵] یعنی، چه زشت است مرد را که چیزی از او سؤال شود و او، نه بگوید. فرمود: لا تخب راجیک فیمقتک الله و یعادیک. [۱۴۴۶] یعنی، ناامید مکن کسی را که به تو امید بسته و سؤال کند، که خدای تعالی بتو غضب و دشمنی کند. [صفحه ۳۷۵] قرآن میگوید: و اما السائل فلا تنهر. [۱۴۴۷] «ای پیامبر ما، سائل را از خود دور مکن و رد منما». اما در ارتباط با صله رحم و پیوند با خویشان. می‌فرماید: اعجل الخیر ثوبا صلة الرحم. [۱۴۴۸] یعنی، سریع‌ترین اجر و ثواب، از صله‌ی رحم به دست می‌آید و فرمود: اتقو الله و صلوا الراحام فانه ابقی لکم فی الدنیا و خیر لکم فی الآخرة. [۱۴۴۹] یعنی، بپرهیزید از خدا، صله‌ی ارحام کنید که عامل بقاء شما در دنیا و خیر در آخرت است. فرمود: صلة الرحم تعمر الدنیا و تزید فی الاعمار و ان کان اهلها غیر اختیار. [۱۴۵۰] یعنی، پیوند با خویشان باعث آبادی دیار و زیاد شدن عمرها می‌گردد، گر چه پیوند کنندگان با خویشان خود از اختیار و نیکان نباشند. فرمود: صلة الرحم تهون الحساب و تقی مיתה السوء. [۱۴۵۱] یعنی، صله و پیوند با خویشان، موجب آسانی حساب و نگهداری از مرگ بد خواهد شد. و فرمود: ان صلة الرحم و البر لیهونان الحساب و یعصمان من الذنوب فصلوا ارحامکم و بروا باخوانکم و لو بحسن السلام و رد الجواب. [۱۴۵۲] یعنی، تحقیقا صله رحم و نیکی کردن موجب آسانی حساب و نگهدارنده از گناهان می‌شود، پیوند بزیند با خویشان خود و به برادران دینی خود نیکی کنید گر چه به سلام نیکی و جواب سلام باشد. اما درباره حمایت از همسایه می‌فرماید: علیکم بحسن الجوار فان الله امر بذالك. [۱۴۵۳] یعنی، بر شما لازم است به نیکو همسایه‌داری، که خداوند چنین امر کرد. فرمود: حسن الجوار یعمر الدیار و یزید فی الاعمار. [۱۴۵۴] یعنی، حسن و نیکو همسایه‌داری کردن، عامل آبادی دیار و زیاد شدن عمرها است. احسن مجاورة من جاورک تکن مؤمنا. [۱۴۵۵] یعنی، نیکو گردان همسایگی کسی را که با تو همسایه است، تا اینکه مؤمن باشی. فرمود: حرمة الجار علی الانسان کحرمة امه. [۱۴۵۶] یعنی، حرمت همسایه و احترام به او، مانند حرمت مادر او است. [صفحه ۳۷۶] و فرمود: ما تأکدت

الحرمة بمثل المصاحبة و المجاورة. [۱۴۵۷] یعنی، هیچ حرمتی موکدتر از حرمت نگه داشتن هم نشین و همسایه نمی باشد. اما در ارتباط با صفت شرم و حیا که در بیان امام مجتبی علیه السلام ریشه و زیربنای مکارم اخلاق آمده، گر چه در سطور گذشته درباره این خصلت بسیار پسندیده بحث شد ولی در تبیین فرمایش آن بزرگوار چند حدیث را متذکر می شویم. فرمود: الحياء من الايمان و الايمان في الجنة. [۱۴۵۸] یعنی، حیا جزء ایمان است و ایمان جایگاهش بهشت است. فرمود: كثرة حياء الرجل دليل على ايمانه. [۱۴۵۹] یعنی، زیاد بودن شرم و حیا انسان، حکایت از ایمان او دارد. فرمود: لا ايمان كال حياء و السخاء. [۱۴۶۰] یعنی ایمانی بمانند حیا و سخاوت نمی باشد. فرمود: على قدر الحياء تكون العفة. [۱۴۶۱] یعنی، عفت و پاکدامنی، به اندازه حیا و شرم است. هر که حیا او بیشتر، عفت او هم بیشتر است.

### اخلاق و حالات مؤمنان در فرازهایی از گفتار امام مجتبی

۱۳۳- قال الامام الحسن بن علي عليهما السلام، ان من اخلاق المؤمنين قوة في دين، و كرما في لين، و حرما في علم، و علما في حلم، و توسعة في نفقة، و قصدا في عبادة. [۱۴۶۲] یعنی، امام حسن مجتبی (ع) فرمود: تحقیقا مؤمنان دارای این چنین حالات و اخلاق می باشند قوت و نیرومندی در دین، کرم توأم با نرمی و ملایمت، حزم و دوراندیشی از روی علم و آگاهی، علم توأم با حلم، توسعه‌ی در نفقه، قصد و میانه‌روی در عبادت. امام مجتبی علیه السلام در فرازهایی از این حدیث و سخنان پرمحتوای خود برخی از صفات و حالات انسانهای باایمان را بیان می فرماید که در فوق ذکر گردید که برخی از صفات مذکور در فرمایش آن بزرگوار را به احادیث دیگری از معصومین (ع) تبیین می نمائیم. در ارتباط اینکه مؤمنان نیرومند در دین، با تمام قوت و قدرت دین خود را حفظ می کنند [صفحه ۳۷۷] می فرماید: المؤمن اصلب من الجبل تستقل منه، و المؤمن لا يستقل من دینه شی [۱۴۶۳] یعنی انسان مؤمن استوارتر از کوه است، زیرا از کوه چیزی کم می شود اما هیچ چیز از دین مؤمن کم نمی شود و فرمود: المؤمن اشد من زبر الحديد ان زبر الحديد اذا دخل النار تغير، و ان المؤمن لو تقل ثم نشر ثم قتل لم يتغير قلبه. [۱۴۶۴] یعنی، مؤمن از فولاد هم سخت تر است، زیرا آتش و فولاد اگر داخل آتش شود تغییر می کند اما مؤمن اگر چند بار کشته و زنده شود هرگز قلب و دلش از نظر دین تغییر نمی کند. فرمود: ان عرض لك بلاء فاجعل مالك دون دمك فان تجاوزك البلاء فاجعل مالك و دمك دون دينك فان المسلوب من سلب دينه و المخروب من خرب دينه. [۱۴۶۵] یعنی، اگر بلائی بتو رو آورد، مالت را برای حفظ خون و جان فدا کن، اگر بلا از این حد تجاوز کرد، مال و خون خود را فدای دینت کن زیرا حقیقت ماتم زدگی و ویرانی، ماتم و ویرانی دین است. فرمود: المصيبة بالدين اعظم المصائب. [۱۴۶۶] یعنی، مصیبت و گرفتاری دینی، بزرگترین مصیبت ها است. کان عليه السلام يقول عند المصيبة، الحمد لله الذي لم يجعل مصيبتى فى دينى... [۱۴۶۷] یعنی، امام معصوم (ع) هنگام آمدن مصیبت دنیوی می گفت، حمد و ثنا خدای را که مصیبت را در دین من قرار نداد. و کان من دعائه (ص) يا مثبت القلوب ثبت قلوبنا على دينك. [۱۴۶۸] یعنی، ای خداوندی که دلها را ثابت نگه دارنده‌ای، دلهای ما را در دینت ثابت نگه دار. اما در ارتباط با صفت کرم برای انسان مؤمن که در فرمایش امام مجتبی (ع) آمده، با چند حدیث، ارزش این حقیقت و ویژگی‌های مؤمن کریم را در تبیین بیان آن بزرگوار توضیح می دهیم. می فرماید: كرم الرجل دينه. [۱۴۶۹] کرم انسان، همان دین او است. فرمود: الكرم ملك اللسان و بذل الاحسان، و الكرم نتيجة علو الهمة، انما الكرم التنزه عن المساوى. [۱۴۷۰] یعنی، کرم عبارت است از تملک زبان و بذل احسان، کرم نتیجه بلندی همت است و قطعاً صفت کرم عامل پاکیزگی از [صفحه ۳۷۸] همه‌ی بدیها است. فرمود: من كرمت عليه نفسه لم يهنا بالمعصية، هانت عليه شهوته، قل شقاؤه و خلافه و صغرت الدنيا فى عينه. [۱۴۷۱] یعنی، هر کس دارای بزرگواری و کرامت نفس باشد گناه بر او ناگوار است، شهوت رانی نزد او موهون است، سرکشی در او اندک و دنیا در نظر او کوچک آید. فرمود: ان الله... كريم و يحب الكرم. [۱۴۷۲] یعنی خدای تعالی کریم است و کرم را دوست دارد. فرمود: سنة الكرام الوفاء بالعهود و الجود. [۱۴۷۳]

یعنی روش انسانهای کریم و بزرگوار، وفاء بعهد و جود کردن است. فرمود: الکریم من تجنب المحارم و تنزه العیوب و جازی الاسائه بالاحسان. [۱۴۷۴] یعنی، انسان کریم کسی است که از محرّمات اجتناب کند و خود را از عیبها پاکیزه گرداند و بدی را به نیکی پاداش دهد. فرمود: الکریم یجفو اذا عنف و یلین اذا استعطف. [۱۴۷۵] یعنی آدم کریم و بزرگوار در هنگام درشتی، خون سردی نشان می دهد و در هنگام عطف، با نرمی و ملایمت برخورد می کند و این معنای فرمایش امام مجتبی (ع) است که فرمود: مؤمن کریم و بزرگوار است اما توأم با نرمی و ملایمت. اما در رابطه‌ی حزم و دوراندیشی از روی علم و آگاهی که در فرمایش آن بزرگوار در اخلاق انسان مؤمن آمد که شخص مؤمن، دوراندیش و عاقبت بین می باشد. در توضیح بیان آن حضرت به چند روایت ذیل توجه نمائید. فرمود: النظر فی العواقب تلقیح للقلوب. [۱۴۷۶] یعنی، نظر و نگاه عاقبت کارها، مایه‌ی پرورش روح و دلها است. فرمود: اذا لوح الفکر فی افعالک حسنت عواقبک فی کل امر. [۱۴۷۷] یعنی، هنگامی که درخشندگی فکرت در کارهایت بوده باشد، نیکو گردانی عاقبت‌های خود را در هر امری. فرمود: اعقل الناس انظرهم فی العواقب. [۱۴۷۸] یعنی، خردمندترین مردم، کسی است که به عاقبت کارها فکر و نظر کند. ان رجلا اتی رسول الله فقال، یا رسول الله اوصنی، فقال له فهل انت مستوص ان اوصیتک حتی قال ذالک ثلاثا فی کلها یقول الرجل، نعم یا رسول الله. فقال له رسول الله فانی اوصیک اذا انت هممت بامر فتدبر عاقبته، فان یک رشدا فامضه، و این یک غیا فائته. [صفحه ۳۷۹] عنہ. [۱۴۷۹] یعنی مردی به محضر انور پیامبر خدا آمد تقاضای توصیه‌ای کرد. سه بار پیامبر گرامی (ص) به او فرمود، آیا توصیه را می پذیری؟ عرض می کرد بلی. فرمود: ترا توصیه می کنم هنگامی که بر امری و کاری تصمیم گرفتی عاقبت آنرا تدبر و نظر کن، اگر رشد و خیری در آن بود انجام بده و اگر در آن کار گمراهی و سرگردانی بود از انجام آن کار اجتناب کن. اما در ارتباط با اینکه حضرت مجتبی (ع) فرمود از حالات مؤمن داشتن علم توأم با حلم است در تبیین فرموده‌ی آن جناب به روایاتی توجه کنید. فرمود: اطلبوا العلم و تزینوا معه بالحلم و الوقار. [۱۴۸۰] یعنی علم و دانش را طلب کنید، و زینت کنید علم را با حلم و بردباری و وقار. فرمود: و الذی نفسی بیده ما جمع شی الی شی افضل من حلم الی علم. [۱۴۸۱] یعنی، سوگند به کسی که جانم در دست او است هیچ چیزی با هم جمع نگردد که برتر باشد از جمع حلم با علم فرمود: تعلموا العلم، و تعلموا للعلم السکینه و الحلم. [۱۴۸۲] یعنی، بیاموزید علم را و با علم، سکینه و حلم را هم بیاموزید. در صفات متقیان می فرماید: یمزج الحلم بالعلم و القول بالعمل. [۱۴۸۳] یعنی، پرهیزکاران حلم را با علم و عمل را با گفتار ممزوج و توأم می نمایند. در تبیین فرمایش امام حسن (ع) که فرمود دو صفت از صفات و اخلاق مؤمنان توسعه‌ی در نفقه به اهل و عیال و قصد و میانه‌روی در عبادت است به احادیث ذیل توجه نمائید. فرمود: ان ارضاکم عند الله اسبغکم علی عیاله. [۱۴۸۴] یعنی، تحقیقا خوشنودی خدای تعالی از شما آنگاه است که نعمت را بر عیالات خود فراوان نمائید. فرمود: ان المؤمن يأخذ بآدب الله اذا اوسع الله علیه اتسع و اذا امسک عنه امسک. [۱۴۸۵] یعنی، انسان مؤمن مؤدب به ادب الهی است، اگر خداوند به او وسعت داد او هم به خود و عیالاتش وسعت می دهد و اگر خدا امساک کرد او هم امساک می کند. فرمود: من دخل السوق فاشتری تحفه فحملها الی عیاله کان کحامل صدقه الی قوم محاوید و لیبدأ بالاناث قبل الذکور... [۱۴۸۶] یعنی، هر کس وارد بازار شود و تحفه‌ای بخرد و برای عیالاتش حمل کند مانند کسی است که بار صدقه‌ای را برای قوم نیازمندی حمل کند. در تقسیم تحفه اول به دختران قبل از پسران تحفه را [صفحه ۳۸۰] بدهید. فرمود: ان المرء یحتاج فی منزله و عیاله الی ثلاث خلال یتکلفها و ان لم یکن فی طبعه ذالک، معاشره جمیله، و سعته بتقدیر و غیره یتحصن. [۱۴۸۷] یعنی، یک مرد در خانه و در ارتباط با عیالاتش به سه حالت نیاز دارد، گر چه در طبعش نباشد. یکی معاشرت با نیکوئی، دیگری توسعه زندگی با اندازه‌گیری، سوم غیرتی که نگه دارنده عفت باشد. اما در میانه‌روی و اعتدال در عبادت، در فرمایش آن بزرگوار، که از اخلاق مؤمنان است. می فرماید: خادع نفسک فی العباده و ارفق بها و لا تقهرها و خذ عفوها و نشاطها الا ما کان مکتوبا علیک من الفریضه فانه لا بد من قضائها و تعاهدها عند محلها. [۱۴۸۸] یعنی بفریب نفس خود را و با آن نرمی و مدارا کن و در عبادت با وسعت مگیر و نشاط او را در نظر بگیر (و اعتدال را مراعات کن) مگر اینکه واجبی باشد که ناچار

تعهد به انجام آن داری. فرمود: خذوا من العبادۃ ما تطیقون، فان الله لا یسأم حتی تسأموا. [۱۴۸۹] یعنی عبادت را به اندازه‌ی طاقتان بگیریید و انجام دهید، که خدای تعالی چنین تکلیفی نکرده که شما خود را مکلف بدارید. فرمود: لا تکرهوا الی انفسکم العبادۃ. [۱۴۹۰] یعنی، عبادت را با کراهت بر خود تحمیل نکنید.

### فرازهایی در اخلاق و صفات مؤمنان در حدیث امام مجتبی

۱۳۴- قال الامام الحسن بن علی علیهما السلام «ان من اخلاق المؤمنین» برا فی استقامۃ لا یحیف علی من بیغض، و لا یأثم فیمن یحب و لا- یدعی ما لیس له و لا- یجحد حقا هو علیه و لا- یهمز و لا یلمزو و لا یغی. [۱۴۹۱] یعنی، امام مجتبی (ع) فرمود: از صفات و اخلاق مؤمنان، نیکی کردن و احسان به دیگران توأم با مقاومت و پایداری است، هرگز انسان مؤمن جور و ستم نمی کند به کسی که مورد بغض و ناپسند او است و هرگز به خاطر کسی که او را دوست دارد گناه نمی کند و هرگز ادعای چیزی را که حق او نمی باشد ندارد و حق را ولو به ضرر او است انکار نمی کند، مؤمن هرگز [صفحه ۳۸۱] عیب جوئی از مردم و سخن چینی نمی کند و با اشاره چشم به تمسخر و عیب مردم نپردازد و هرگز تعدی و تجاوز نمی کند و از حد خود بیرون نمی رود. امام مجتبی علیه السلام در این فرازها از فرمایششان به هشت خصلت از خصال مؤمنان اشاره فرمود که در تشریح بیان آن بزرگوار به احادیثی از معصومین (ع) می پردازیم در رابطه اینکه مؤمنان دارای صفات بر و نیکوکاری می باشند که یکی از صفات ارزنده و حالت ارزشمندی است. می فرماید: تواصلوا و تباروا و تراحموا و کونوا اخوة بررة کما امرکم الله عزوجل. [۱۴۹۲] یعنی، پیوندن بزنید به یکدیگر و نیکی کنید و رحم کنید و با هم برادرانی باشید نیکوکار با هم همانطوریکه خدای تعالی به شما امر کرده است. می فرماید: اتقوا الله و کونوا اخوة بررة متحابین فی الله متواصلین متراحمین. [۱۴۹۳] یعنی، تقوای الهی داشته باشد و برادران بارین و نیکوکاری با هم دیگر باشید، برای خدا همدیگر را دوست داشته باشید و پیوند بزنید و به یکدیگر رحم کنید. فرمود: من صالح الاعمال البر بالاخوان و السعی فی حوائجهم ففی ذالک مرغمة للشیطان تزخزح عن النیران و دخول الجنة. [۱۴۹۴] یعنی، از کارهای شایسته، بر و نیکی کردن به برادران دینی، سعی در حوائج آنها است که این کار موجب به خاک مالیدن دماغ شیطان و نجات از آتش و دخول در بهشت است. فرمود: من حسن بره باخوانه و اهله مد فی عمره [۱۴۹۵] یعنی، خدای تعالی در قرآن مجید می گوید... تناجوا بالبر و التقوی [۱۴۹۶] یعنی، با هم درباره بر و تقوی، راز کنید. اما در ارتباط اینکه فرمود، مؤمن به دشمن خود هم ستم نمی کند و به خاطر دوست خود گناه نمی کند و به چیزی که حق او نیست ادعائی ندارد حدیث ذیل روشننگر این حقیقت است. فرمود: انما المؤمن، الذی اذا رضی لم یدخله رضاه فی اثم و لا باطل، و اذا سخط لم یخرجه سخطه من قول الحق، و المؤمن اذا قدر لم تخرجه قدرته الی التعدی و الی ما لیس له بحق. [۱۴۹۷] یعنی تحقیقا مؤمن کسی است که اگر راضی شد از کسی، این رضا و پسند، او را داخل گناه و کار باطل نمی کند و اگر [صفحه ۳۸۲] به کسی سخط و دشمنی کند این سخط و دشمنی او را از حق و گفتار حق خارج نکند، مؤمن اگر قدرتی بیابد این قدرت او را به تعدی و آنچه حق نمی باشد نکشاند. یکی دیگر از اخلاق مؤمنان در فرمایش امام مجتبی (ع) این است که مؤمن هرگز انکار حق نکند گر چه تلخ و به ضرر او باشد در توضیح فرمایش به روایات ذیل توجه شود. فرمود: اتقی الناس من قال الحق فیما له و علیه. [۱۴۹۸] یعنی، با تقواترین مردم کسی است که حق بگوید و حق پذیر باشد، گر چه به نفع یا ضرر او باشد. فرمود: اصبر علی مرارة الحق، و ایاک ان تتخذع لحلاوة الباطل. [۱۴۹۹] یعنی، بر تلخی حق صبر کن (و پایبند حق باش) و بر حذر باش از شیرینی باطل. فرمود: ان من حقیقة الایمان ان تؤثر الحق و ان ضرک علی الباطل و ان نفعک. [۱۵۰۰] یعنی، تحقیقا از حقیقت ایمان، این است که حق را در برابر باطل اختیار کنی گر چه اختیار حق به تو ضرر داشته باشد و باطل به تو نفع برساند. فرمود: ثلاثه هم اقرب الخلق الی الله یوم القیامة حتی یفرغ من الحساب... و رجل قال الحق فیما علیه و له. [۱۵۰۱] یعنی، سه گروهند که نزدیکترین مردم به خدای تعالی در روز قیامت می باشند تا اینکه به حساب آنان رسیده شود. یکی مردی است که حق

را بگوید و حق‌پذیر باشد چه به نفع یا به ضرر او باشد. اما فرمایش امام مجتبی (ع) که فرمود، انسان مؤمن نه عیب‌جو و نه سخن‌چین و نه مسخره‌کننده است، زیرا این حالات ضد ارزش و از اخلاق ناپسند است و انسان مؤمن منزّه از این خصال ناروا است. قرآن می‌گوید: ویل لكل همزة لمزة. [۱۵۰۲] یعنی «وای بر هر عیب‌جو و سخن‌چین و مسخره‌کننده که با چشم و اشاره مردم را تمسخر می‌کنند.» در تفسیر است که همزه و لمزه، هم المشاؤون بالنميمة، المفروقون بن الاحبة، الناعمون للناس بالعیب. [۱۵۰۳] یعنی، همزه و لمزه کسانی هستند که سخن‌چینی میکنند و میان دوستان جدائی [صفحه ۳۸۳] می‌افکنند و از مردم عیب‌جوئی می‌کنند. فرمود در شب معراج گروهی از دوزخیان را دیدم که گوشت از پهلویشان جدا می‌کنند و به آنها می‌خورانند از جبرئیل پرسیدم، اینها کیانند؟ گفت: هولاء الهمازون من امتك اللمازون. [۱۵۰۴] یعنی اینها عیب‌جویان و استهزاءکنندگان از امت تو هستند. فرمود: لا یطمعن المستهزاء بالناس فی صدق المودة. [۱۵۰۵] یعنی، از کسی که مردم را استهزاء و مسخره می‌کند صداقت در دوستی و محبت نداشته باشید. همانگونه که مؤمن از این حالات ناروا منزّه است، که در فرمایش امام مجتبی (ع) در حدیث فوق آمد، از صفت قبیح بغی و جور و فساد و تجاوز از حد هم منزّه است. در آثار اسلامی به شدت از این صفت نکوهش شده است. به روایات ذیل توجه فرمائید. فرمود: ان البغی یقود اصحابه الی النار. [۱۵۰۶] یعنی، بغی و فساد و تجاوز از حد، اهلش را به طرف آتش سوق می‌دهد. فرمود: البغی یسلب النعمة و یجلب النقم. [۱۵۰۷] یعنی، بغی و جور و تجاوز، عامل سلب نعمت و جلب نعت است. فرمود: من سل سیف البغی قتل به. [۱۵۰۸] یعنی، کسی که مسلح به اسلحه فساد و تجاوز از حد بشود، به همان اسلحه کشته شود. فرمود: ایاک و البغی فانه یعجل الصرعة و یجل بالعامل به العبر. [۱۵۰۹] یعنی، بپرهیز از بغی و جور، زیرا جور و تجاوز از حد، کیفر سریع دارد کیفری که عامل آن سبب عترت می‌شود. این بود مختصر شرحی در فرمایش امام مجتبی (ع) در ارتباط با اخلاق مؤمنان با روایات معصومین دیگر.

### نکات دیگری از اخلاق مؤمنان در حدیث امام حسن مجتبی

۱۳۵- قال علیه السلام المؤمن متخشع فی الصلاة، متوسع فی الزکوة، شکور فی الرخاء، صابر عند البلاء، قانع بالذی له لا یطمع به الغیظ، و لا یجمع به الشح، یخالط الناس لیعلم، و یسکت لیسلم، یصبر ان بغی علیه لیکون الهه الذی یجزیه ینتقم له. [۱۵۱۰] یعنی از اخلاق و روحیات انسان مومن، تخشع در نماز، دل وسیع در [صفحه ۳۸۴] اداء زکوة، شکرگذاری در آسایش و گشایش، صبر هنگام بلا، قناعت به آنچه از برای او است را دارا است، هرگز طمع نکند غیظ به او، و شح و بخل در او راه نیابد، با مردم برای کسب علم آمد و رفت دارد اما سکوت می‌کند تا سالم بمانند، اگر به او تجاوز و تعدی شود صبر می‌کند تا خدای تعالی کیفر کند و انتقام بگیرد برای او. حضرت امام حسن علیه‌السلام به ده خصلت و حالات دیگری در پایان حدیث خود توجه می‌دهد که برخی از آن صفات در سطور گذشته از فرمایشات آن بزرگوار، با شرحش مذکور گردید و برخی دیگر را به آثار دیگری از معصومین (ع) تبیین می‌نمائیم. در حالت خشوع در نماز که از حالت ارزنده مؤمنان است، چنین آمده است. فرمود: اذا کنت فی صلاتک فعلیک بالخشوع و الاقبال علی صلاتک فان الله تعالی یقول الذینهم فی صلواتهم خاشعون. [۱۵۱۱] یعنی، در حال نماز، بر تو باد خشوع و توجه به نماز که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید، مؤمنان کسانی هستند که در نمازها خاشع می‌باشند. فرمود: لیس الشان ان تصلی و تصوم و تصدق، الشان ان تكون الصلاة فعلت بقلب نقی و عمل عند الله مرضی و خشوع سوی. [۱۵۱۲] یعنی، شأن واقعی این نیست که پی‌درپی نماز بخوانی و روزه بگیری و صدقه بدهی، بلکه شأن واقعی آن است که نماز را با قلب پاک و عمل مورد پسند خدا و با خشوع مساوی بجای آوری. فرمود: الخشوع زینة الصلاة. [۱۵۱۳] یعنی، خشوع زینت و زیور نماز است، سئل النبی (ص) ما الخشوع؟ قال، التواضع فی الصلوة و ان یقبل العبد بقلبه کله علی ربه. [۱۵۱۴] یعنی از پیامبر سؤال شد، خشوع چیست؟ فرمود: تواضع در نماز است، بر اینکه بنده به تمام قلبش اقبال و توجه به پروردگار خود داشته باشد. اما تبیین فرمایش امام مجتبی

(ع) که فرمود از اخلاق مؤمنان اداء زکوة با سعه صدر است با چند حدیث است. فرمود: الزکاة قنطرة الاسلام فمن اداها جاز القنطرة ومن منعها احتبس دونها و هی تطفی غضب [صفحه ۳۸۵] الرب. [۱۵۱۵] یعنی، زکوة قنطره و پل اسلام است. هر کس زکوة را اداء کند از پل عبور می کند و هر کس مانع زکوة شود محبوس می گردد و اداء زکوة غضب پروردگار را خاموش می کند. فرمود: ما فرض الله علی هذه الامة شیئا اشد علیهم من الزکوة و فیها تهلك عامتهم. [۱۵۱۶] یعنی، خدای تعالی بر امت اسلامی واجب را سخت تر از زکات قرار نداده است. و هلاکت عامه‌ی مردم در ندادن زکات و حقوق مالی است. فرمود: ان الله عزوجل امر بثلاثة مقرون بها ثلاثة اخرى، امر بالصلاة، و الزکوة فمن صلی و لم یزک لم تقبل منه صلاته... [۱۵۱۷] یعنی خداوند به سه چیز امر کرده و سه چیز دیگر را مقرون به آن، واجب کرده است، امر کرده به نماز و زکوة، کسی که نماز بخواند و زکات ندهد نماز او قبول نخواهد شد. اما فرمایش امام مجتبی (ع) در ارتباط اینکه مؤمنان شکور در نعمت و صبور در بلا و قانع و از غیظ و غضب و بخل مبرا می باشند در سطور گذشته درباره این حالات بحث گردید. بدانجا مراجعه شود. اما اینکه فرمود، انسان مؤمن با دیگران اختلاط می کند برای کسب علم، سکوت می کند برای سالم ماندن و در برابر جور و جفای دیگران صبر می کند تا خدا انتقام بگیرد، توضیحش به احادیث ذیل است. فرمود: خذوا العلم ممن عنده و لا تنظروا الی عمله. [۱۵۱۸] یعنی علم و دانش را فراگیرید، در نزد هر کس که هست و نگاه به عمل او نداشته باشید. فرمود: خذ الحکمة ممن اتاک بها، و انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال. [۱۵۱۹] یعنی، علم و حکمت را فراگیر از هر کس بیایی و نگاه کن به آنچه گفته می شود و نظر مکن که چه کسی حکمت را به تو می آموزد. فرمود: خذوا الحق من اهل الباطل، و لا تأخذوا الباطل من اهل الحق کونوا نقاد للكلام... [۱۵۲۰]. یعنی حق را از اهل باطل بگیرید. ولی باطل را از اهل حق نگیرید. اهل انتقاد باشید و کلام را نقادی کنید. [صفحه ۳۸۶] فرمود: اطلبوا العلم و لو بالصین، فان طلب العلم فريضة علی کل مسلم. [۱۵۲۱] یعنی، علم و دانش را طلب کنید ولو به چین بروید، زیرا طلب علم بر هر مسلمانی واجب است. درباره‌ی سکوت به خاطر سالم ماندن در حدیث است؛ السکوت حکم و السکوت سلامة. [۱۵۲۲] یعنی سکوت خود حکمت و سکوت مایه سلامتی است. در رابطه صبر مؤمن در برابر یاغی و متجاوز و کیفر خدائی نسبت به متجاوز می فرماید: اشد غضب الله علی من ظلم من لا یجد ناصرا الا الله. [۱۵۲۳] یعنی خدا شدیداً غضب می کند بر ظالمی که ظلم کند به کسی که یاوری جز خدا ندارد. می فرماید: یقول الله اشد غضبی علی من ظلم من لا یجد ناصرا غیری. [۱۵۲۴] یعنی، خدای تعالی می فرماید: غضب من شدید می شود و به کسی که ظلم کند، کسی را که ناصر و یاوری جز من ندارد. فرمود: سینتقم الله ممن ظلم ما کلا- بما کلا و مشربا بمشرب... [۱۵۲۵] یعنی، خدای تعالی انتقام خواهد گرفت از کسی که ستم کند، از خوردنی به خوردنی و از آشامیدنی به آشامیدنی. این بود شرحی به وسیله احادیثی از معصومین در حدیث امام حسن مجتبی علیه السلام در ارتباط با اخلاق و حالات مؤمنان.

### اخلاق و روش اهل مروت و جوانمردی در نگاه امام مجتبی

۱۳۶- قیل لامامنا الحسن بن علی علیهما السلام، فما المروءة؟ قال، حفظ الدین، و اعزاز النفس، و لین الکنف و تعهد الصنیعة و اداء الحقوق و التحبب الی الناس. [۱۵۲۶] یعنی، به حضرت امام حسن مجتبی (ع) گفته شد، مروت و جوانمردی چیست؟ فرمود: جوانمردی عبارت است از حفظ و نگهداری دین، عزیز داشتن نفس، نرم خوئی، احسان و نیکی بطور دائم، ادای حقوق (برادران دینی) و دوستی با مردم. امام مجتبی (ع) در این فرمایش شش خصلت و حالت را برای جوانمردان و صاحبان مروت [صفحه ۳۸۷] بیان کرده است که نظر به اهمیت خصلت مروت، بیان آن بزرگوار را با احادیث دیگری از معصومین در ارتباط با این خصلت ارزنده و آثار و نشانه‌های دیگر آن توضیح می دهیم. فرمود: اول المروءة طاعة الله و آخرها التنزه عن الدنایا. [۱۵۲۷] یعنی، اول مروت و جوانمردی، اطاعت خدای تعالی و آخر آن پاکی از پستی‌ها است. فرمود: جماع المروءة ان لا تعمل فی السر ما تستحی منه فی

العلانیة. [۱۵۲۸] یعنی همه جوانمردی آن است که در پنهانی کاری نکنی که در آشکارا شرم آور است. فرمود: بالرفق و بالصدق و بالوفاء تکمل المروءة [۱۵۲۹] یعنی، با نرمخویی و راست گوئی و وفاداری، مروت و جوانمردی به کمال می رسد. فرمود: اشرف المروءة حسن الاخوة و ملک الغضب و امانته الشهوة. [۱۵۳۰] یعنی، شریف ترین جوانمردی، خوب برادری کردن و تملک غضب و میراندن شهوت است. فرمود: من افضل المروءة صلة الرحم و صيانة الحرم و استبقاء الرجل ماء وجهه. [۱۵۳۱] یعنی، برترین جوانمردی، صلة رحم و حفظ ناموس و حفظ آبرو است. فرمود: غضى الطرف و اخفاء الفاقه و مشى القصد و التنزه عن الحرام من المروءة. یعنی، چشم پوشی و پنهان کردن فقر و راه رفتن با تواضع و پرهیز از حرام، از مروت است. فرمود: لا- تتم مروءة الرجل حتى يتفقه فى دينه و يقتصد فى معيشته و يصبر على النائبة اذا نزلت به و يتسعدب مرارة اخوانه. [۱۵۳۲] یعنی، مروت و جوانمردی انسان به اتمام نمی رسد مگر به تفقه و فهمیدن دین و اقتصاد و میانه روی در معیشت و صبر در هنگام نزول بلا و گوارا دانستن تلخی های برادران دینی. این بود توضیحی در فرمایش امام حسن مجتبی (ع) در پرتو احادیثی درباره مروت و حالت جوانمردی و آثار و ثمرات این صفت ارزنده و جایگاه والای این خصلت.

### فضیلت زینت و تجمل، به ویژه هنگام نماز در کردار و گفتار امام مجتبی

۱۳۷- كان الحسن بن علي عليهما السلام اذا قام الى الصلاة لبس اجود ثيابه، [صفحه ۳۳۸] فقل له يا بن رسول الله تلبس اجود ثيابك فقال ان الله جميل يحب الجمال فاتجمل لربي و هو يقول خذوا زينتكم عند كل مسجد. [۱۵۳۳] یعنی، امام مجتبی (ع) بهترین لباس خود را در موقع نماز می پوشید، به آن بزرگوار گفته شد شما بهترین لباس را هنگام نماز می پوشی؟ پاسخ داد: خدای تعالی جمیل و زیبا است جمال و زیبایی را دوست دارد بدین جهت خود را در پیشگاه پروردگارم زینت می کنم و خداوند امر فرمود که خود را هنگام حضور در مساجد زینت دهید. این کردار و گفتار امام مجتبی (ع) درسی است ارزنده به همه مسلمانان که باید به زینت و جمال ظاهری بخصوص هنگام حضور در مساجد و عبادتگاهها و معاشرت با مردم اهمیت بدهند و بطور کلی از تزین و تجمل ممدوح و مطلوب اسامی غفلت نکنند. در تبیین بیان آن بزرگوار، احادیثی را در تحمل و تزین ظاهری یادآوری می نمائیم. فرمود: البس و تجمل، فان الله جميل و يحب الجمال وليكن من حلال. [۱۵۳۴] یعنی، لباس خوب بپوش و کسب جمال و زیبایی کن، زیرا خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد و باید از حلال باشد. فرمود: ان الله يحب اذا خرج عبده المؤمن الى اخيه ان يتهيأ له و ان يتجمل. [۱۵۳۵] یعنی، قطعا خدای تعالی دوست دارد هنگامی که بنده مؤمنش نزد برادران دینی خود می رود مهیا بشود و زینت کند. فرمود: ان الله يحب الجمال و التجمل و يكره البوس و التباس فان الله عزوجل اذا انعم على عبد نعمه احب ان يرى عليه اثرها، قيل و كيف ذلك قال، ينظف ثوبه و يطيب ريحه و يحسن دارة و يكنس افئته حتى ان السراج قبل مغيب الشمس ينفي الفقر و يزيد فى الرزق. [۱۵۳۶] یعنی، قطعا خدای تعالی زیبایی و زیباطلبی را دوست دارد و سختی و تیره بختی و درهم ریختگی را کراهت دارد هنگامی که خداوند به بنده ای نعمتی می دهد، دوست دارد اثر او را در آن بنده ببیند گفته شد چگونه؟ فرمود، جامه ای خود را نظیف کند، بوی خوش بکار برد، خانه خود را نیکو کند، ظرفهای خود را پاک کند، حتی روشن کردن چراغ و روشنایی قبل از مغرب و غروب آفتاب [صفحه ۳۸۹] موجب زائل شدن فقر و عامل زیاد شدن رزق و روزی می گردد. فرمود: احسنوا لباسكم و اصلحوا رحالكم حتى تكونوا شامة فى الناس. [۱۵۳۷] یعنی نیکو گردانید لباسهای خود را و مأوی و منزل خود را اصلاح کنید تا اینکه مانند گل بوئیدنی در میان مردم باشید. جمال و زینت باطنی و زیبایی روحی هم مورد تأکید تعالیم اسلامی است که به تناسب احادیثی در این رابطه ذکر می شود. زينة البواطن اجمل من زينة الظواهر. [۱۵۳۸] یعنی زینت باطنها، زیبا و جمیل تر از زینت و زیبایی ظاهرها است. فرمود: حسن العقل جمال البواطن و الظواهر. [۱۵۳۹] یعنی، عقل و خرد نیکو، زیبایی ظاهری و باطنها است. فرمود: جمال الرجل حلمه. [۱۵۴۰] و جمال الرجل الوقار. [۱۵۴۱] و فرمود: جمال المؤمن ورعه. [۱۵۴۲] و جمال العالم عمله بعلمه.

[۱۵۴۳] یعنی، زیبایی مردم به حلم او و وقار او است و جمال مؤمن ورع جمال عالم عمل به علم او است.

### شدت و سختی مرگ و قدرت نامنتهای خدای تعالی در سخنان امام مجتبی

۱۳۸- سئل مولنا الحسن بن علی علیهما السلام: عن عشرة اشیاء بعضها اشد من بعض... فقال، فاشدشی خلقه الله عزوجل الحجر، و اشد من الحجر الحديد الذى يقطع به الحجر، و اشد من الحديد النار تذيب الحديد، و اشد من النار الماء تطفئ النار، و اشد من الماء السحاب و يحمل الماء، و اشد من السحاب الريح يحمل السحاب، و اشد من الريح الملك الذى يرسلها، و اشد من الملك ملك الموت الذى يميت الملك، و اشد من ملك الموت الموت، و اشد من الموت الله رب العالمين... [۱۵۴۴] یعنی، از امام حسن (ع) سؤال شد از ده چیزی که هر کدام از دیگری شدیدتر و قوی تر است؟ پاسخ فرمود: سخت ترین چیزی که خدای تعالی آفرید سنگ بود و سخت تر از سنگ، آهن است که سنگ را قطعه قطعه می کند و سخت تر از آهن، آتش است که آهن را ذوب می کند و سخت تر از آتش، آب است که آتش را [صفحه ۳۹۰] خاموش می کند و سخت تر از آب، ابر است که آب را حمل می کند و سخت تر از ابر، باد است که ابر را حمل می کند و سخت و قوی تر از باد، فرشته و ملکی است که فرستنده ابر است و قوی تر از آن ملک و فرشته، ملک الموت است که آن ملک را می میراند و سخت تر از ملک الموت مرگ است و قوی تر از مرگ خداوند پروردگار عالمیان است. دو فراز از فرمایش امام مجتبی (ع) را در ارتباط با قدرت و شدت مرگ و توانائی خدای تعالی که فوق همه قدرت ها است و حقا باید هم از مرگ و هم از قدرت و توانائی خدای متعال بر حذر و خائف بود؛ با آیات و روایاتی تبیین و تشریح می نمایم. درباره ی مرگ می فرماید: و هو القاهر فوق عباده و يرسل عليكم حفظة حتى اذا جاء احدكم الموت توفته رسلنا. [۱۵۴۵] یعنی، او است خدائی که اقتدار و قهرش مافوق بندگان او است و برای حفظ شما، فرشتگان را به نگهبانی می فرستند تا آنگاه که هنگام مرگ یکی از شما فرا رسید، رسولان ما او را می میرانند و در قبض روح شما کوتاهی نکنند. فرمود: احذروا عباد الله الموت و قربه، و اعدوا له عدته فانه يأتى بامر عظيم و خطب جليل بخير لا يكون معه شر ابدا او شر لا يكون معه خيرا ابدا... [۱۵۴۶] یعنی بر حذر باشید ای بندگان خدا، مرگ و نزدیکی او را و آماده کنید توشه مرگ را، محققا مرگ به امر بزرگ و شأن جلیلی می آید یا بخیری که ابدا شری با او نیست و یا شری که هرگز خیری با او نیست. فرمود: لكل ذی رمق قوت و لكل حبة آكل و انت قوت الموت. [۱۵۴۷] یعنی، برای هر صاحب رمقی قوتی است و برای هر دانه ای خورنده ای است و تو قوت مرگی. «درباره قوت و قدرت خدای تعالی» می فرماید: ان ربك هو القوى العزيز. [۱۵۴۸] و ان الله قوى شديد العقاب. [۱۵۴۹] تحقیقا خدای تعالی قوی تر و بر هر چه خواهد مقتدر و توانا است او نیرومند و سخت گیر در عقوبت است. می فرماید: كل قوى غيره ضعيف و كل شيء خاشع له، و كل شيء قائم به، غنى كل فقير، و عز كل ذليل، و قوة كل ضعيف له الاحاطة بكل شيء، و الغلبة لكل شيء، و القوة على كل شيء. [۱۵۵۰]. [صفحه ۳۹۱] یعنی هر چیز قوی، جز او ضعیف است و هر موجودی در برابر او خاشع و هر چیزی به او پیا ایستاده، او نیاز هر فقیری و عزت هر ذلیلی و قوت هر ضعیفی است. او محیط به هر چیزی و غالب و پیروزمند هر موجودی و نیرودهنده به هر ضعیف و ناتوانی است. فرمود: كل عزيز غيره ذليل. [۱۵۵۱] هر عزیزی غیر او ذلیل است. و فرمود: الحمد لله الذى لبس العز و الكبرياء و اختارهما لنفسه دون خلقه. [۱۵۵۲] یعنی حمد و ستایش از آن خداوندی است که، لباس عزت و کبریائی را مخصوص خود قرار داده و این صفت را به خلق خود نداده است.

### معنای شاهد و مشهود در حدیث امام مجتبی

۱۳۹- جاء رجل الى حسن بن علی علیهما السلام: فقال، اخبرني عن شاهد و مشهود؟ فقال، نعم، اما الشاهد فمحمد (ص) و اما المشهود فيوم القيامة اما سمعته يقول، يا ايها النبي انا ارسلناك شاهدا و مبشرا و نذيرا و قال تعالى ذالك يوم مجموع له الناس و

ذالک یوم مشهود. [۱۵۵۳] مردی به محضر امام حسن مجتبی (ع) آمد عرض کرد از تفسیر این آیه، [۱۵۵۴] مرا خبر ده که (خداوند می‌فرماید قسم به شاهد و مشهود) مراد از شاهد و مشهود چیست؟ فرمود: بلی، شاهد محمد (ص) است، مشهود روز قیامت است. آنگاه امام (ع) به دو آیه قرآن استدلال کرد فرمود، آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید، ای پیامبر (ص) ما ترا به پیامبری فرستادیم که شاهد و گواه و بشارت دهنده و انداز کننده باشی و می‌فرماید قیامت روزی است که همه‌ی مردم جمع می‌شوند و آن روز مشهود اعمال است. توضیح در تفسیر آیه‌ی مبارکه‌ی «و شاهد و مشهود» تفاسیر گوناگونی شده است، گفته شده است. شاهد، گواهان عمل انسانند، مانند اعضاء بدن انسان که روز قیامت شهادت می‌دهند به اعمال انسانها، چنانچه در قرآن کریم آمده است: یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیه‌م و ارجلهم بما کانوا یعملون. [۱۵۵۵] یعنی روزی که زبانها و دست‌ها و پاهایشان به اعمالی که انجام داده‌اند، شهادت و [صفحه ۳۹۲] گواهی دهند و مراد از مشهود انسانها و اعمال آنها است. و نیز تفسیر شده است که «شاهد» شبها و روزها است و مشهود بنی آدم که «شب و روز» به اعمال او گواهی دهند. [۱۵۵۶]. و گفته شده «شاهد» پیامبر است و مشهود امیرمؤمنان علی (ع) [۱۵۵۷]. و نیز گفته شده شاهد، روز جمعه است که شاهد اجتماع مسلمین در مراسم بسیار مهم نماز آن روز است و مشهود روز عرفه است که حجاج و زائران بیت الله شاهد و ناظر آن روزند که روایاتی از معصومین (ع) این دو تفسیر را گویا است. [۱۵۵۸]. ولی مردی که تفسیر این آیه را از امام مجتبی (ع) سؤال کرد و امام پاسخ مذکور در فوق را داد، گفت: فکان قول الحسن احسن. [۱۵۵۹] یعنی فرمایش امام حسن (ع) نیکوترین تفسیر آیه‌ی شاهد و مشهود است.

### فضیلت و ارزش دعا در حق مؤمنان و آثار نیک آن در حدیث آن بزرگوار

۱۴۰- عن الحسن علیه السلام، قال: رأیت امی فاطمة علیها السلام، قامت فی محرابها لیلۃ جمعتها فلم تزل راکعۃ ساجدۃ حتی اتضح عمود الصبح، و سمعتها تدعوا للمؤمنین و المؤمنات و تسمیهم و تکثر الدعاء لهم و لا تدعو لنفسها بشیء، فقلت لها، یا امه لم لم تدعین لنفسک کما تدعین لغيرک فقلت، الجار ثم الدار. [۱۵۶۰] یعنی، از امام حسن مجتبی (ع) روایت شده است که فرمود، مادرم فاطمه را در شب جمعه‌ای دیدم در محرابش به عبادت ایستاده و در حال رکوع و سجده بود تا اینکه صبح طالع شد و آن شب مادرم اکثر برای مؤمنان دعا می‌کرد و نامهای آنها را می‌برد و بسیار برای آنان دعا می‌کرد و برای خود دعا نمی‌کرد. گفتم ای مادر، چرا برای خود دعا نکردی، همان طوری که برای دیگران دعا می‌کردی، فرمود، اول برای همسایه و دیگران بعد برای خود. در توضیح این حدیث شریف از امام مجتبی (ع) و اینکه مادرش زهراء (س) فرمود برای [صفحه ۳۹۳] دیگران و مؤمنان جلوتر از خود باید دعا کرد، روایات دیگری را در شرحش می‌آوریم. فرمود: اذا دعا احدکم فلیعمم، فانه اوجب للدعاء، و من قدم اربعین رجلا من اخوانه قبل ان یدعوا لنفسه استجیب له فیهم و فی نفسه. [۱۵۶۱] یعنی هرگاه یکی از شما دعا می‌کند، به حالت عمومی دعا کند و هر کس در دعا چهل نفر از مؤمنان و برادران دینی را در دعا کردن به آنان قبل از دعا برای خود مقدم بدارد، هم دعایش برای آنان و هم برای خودش مستجاب می‌گردد. فرمود: من قدم اربعین من المؤمنین، ثم دعا استجیب له. [۱۵۶۲] یعنی، هر کس چهل نفر از مؤمنان را جلوتر از خود دعا کند، سپس برای خود دعا نماید به اجابت می‌رسد. فرمود: دعاء المؤمن (المسلم) لاختیه المسلم بظهر الغیب، یسوق الی الداعی الرزق و یصرف عنه البلاء و تقول الملائکة لک مثلاه. [۱۵۶۳] یعنی دعا کردن مسلمان، برادر مسلمان خود را در غیاب او، عامل جلب روزی و دفع بلا از او است و ملائکه برای او دعا کنند. فرمود: اربعة لا ترد لهم دعوة... و الرجل یدعو لاختیه بظهر الغیب. [۱۵۶۴] یعنی چهار گروه دعایشان رد ندارد... یکی کسی که در غیاب برادر دینی برای او دعا کند (دعای او برای خودش رد ندارد) فرمود: من قال کل یوم خمساً و عشرين مرة، اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات، کتب الله له بكل عدد کل مؤمن مضي و بعدد کل مؤمن و مؤمنه بقی الی یوم القیامة حسنه و محی عنه سیئته و رفع له درجه. [۱۵۶۵] یعنی هر مسلمانی که در هر روزی بیست و پنج بار بگوید خداوند! بیامرزم مؤمنان و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را،

خدای تعالی بنویسد، برای او بعدد همه‌ی مؤمنان گذشته و آینده تا روز قیامت حسنه‌ای را و محو کند از او سیئه، و بلند گرداند درجه او را.

### آداب غذا خوردن در رهنمون آن بزرگوار

۱۴۱- قال علیه السلام فی المائدة اثنی عشرة خصله یجب علی کل مسلم ان یعرفها. اربع فیها فرض و اربع سنه، و اربع تأدیب الفرض. المعرفة، الرضا، [صفحه ۳۹۴] التسمیه، الشکر. السنه، الوضو قبل الطعام، الجلوس علی الجانب الايسر، الاكل بثلاثه اصابع و لعق الاصابع. التأدیب، الاكل مما يليك تصغیر اللقمه، تجوید المضغ، قلّه النظر فی وجوه الناس. [۱۵۶۶] یعنی، امام حسن (ع) فرمود: دوازده خصلت از آداب غذا خوردن و سفره‌ی غذا است که بر هر مسلمانی واجب است آنها را بشناسد، که چهار تا از آن خصلت فرض است، چهار تا سنت است و چهار تا ادب است. اما چهار تا فرض آن عبارت است از شناخت غذا، (از نظر حلال و حرام یا از نظر مفید و مضر بودن آن) رضایت و خوشنودی از غذا (از نظر آنچه روزیش شده از کم و کیف غذا) نام خدا را بردن و شکر گذاری. اما چهار خصلت سنت، عبارت است از، وضو و شستن دست قبل از غذا و نشستن روی پای چپ و خوردن با سه انگشت و لیسیدن انگشتان. اما ادب در غذا خوردن این است، خوردن غذا از آنچه نزدیک تو است، لقمه کوچک برداشتن، خوب جویدن غذا، کمتر نگاه کردن به روی مردم. در سطور گذشته رهنمودهایی از آن بزرگوار در آداب سفره و غذا خوردن بیان گردید در این حدیث هم آداب دیگری هم هست که به چند روایت دیگر شرح می‌شود. فرمود: کل و انت تشتهی و امسک و انت تشتهی. [۱۵۶۷] یعنی، غذا بخور هنگامی که اشتها داری و امساک کن که هنوز اشتها داری. فرمود: من اراد ان یکون صالحا خفیف الجسم (و اللحم) فلیقل من عشاءه باللیل. [۱۵۶۸] یعنی، هر کس دوست دارد که جسمش سبک و گوشت بدنش کم باشد، شب غذای خود را کم کند. فرمود: ابدؤوا بالملح فی اول طعامکم فلو یعلم الناس ما فی الملح الاختاروا علی التریاق المجرب... [۱۵۶۹] یعنی قبل از غذا قدری نمک بخورید که اگر مردم بدانند در نمک چه خاصیتی است [صفحه ۳۹۵] آنرا بر هر دوی مجربی برمی‌گزینند. فرمود: ضَمِنْتُ لِمَنْ سَمِيَ عَلَى طَعَامِهِ الْاِشْتِكَايَ مِنْهُ... [۱۵۷۰] ضمانت می‌کنم از برای کسی که هنگام غذا خوردن نام خدا را ببرد از آن غذا شکایت نکند و ضرری به او نرساند.

### ارزش تسلیم شدن به قضاء الهی در حدیث آن بزرگوار

۱۴۲- قیل له (ع) ان اباذر یقول، الفقر احب الی من الغنی و السقم احب الی من الصحه. قال، و انا اقول، من اتکل علی حسن اختیار الله له لم یتمن غیر ما اختاره الله له [۱۵۷۱] یعنی به امام حسن مجتبی (ع) گفته شد که ابوذر می‌گوید، فقر، در نزد من محبوب‌تر از غنی و ثروت است و نیز سقم و بیماری، بهتر از صحت و سلامتی است. امام مجتبی (ع) فرمود، اما من می‌گویم، هر کس خود را در اختیار خدا بگذارد و از انتخاب نیک خداوند خوشنود و راضی باشد چیزی را غیر آنچه خدای تعالی برای او خواسته و اختیار کرده نخواهد. گر چه در سطور گذشته اشاره‌ای به این حدیث شریف گردید. به خاطر اهمیت این حالت ارزشمند و صفت تسلیم بودن بقضاء الهی که ریشه‌ی بسیاری از فضائل نفسانی است، کلام آن بزرگوار را به احادیث دیگری تبیین می‌نمائیم. ان موسی (ع) قال یا رب دلنی علی امر فیہ رضاک عنی فاوحی الله الیه، ان رضای فی کرهک و انت لا تصبر علی ما تکره قال، یا رب دلنی الیه، فان رضای فی رضاک بقضائی. [۱۵۷۲] یعنی جناب موسی (ع) عرض کرد پروردگار من، دلالت کن مرا به امری که موجب رضایت تو از من باشد. خداوند به او وحی کرد رضای من در چیزی است که تو کراهت داری. گفت پروردگار من، به همان امر مرا دلالت کن، محققا رضای من در رضای تو به قضاء الهی است. [صفحه ۳۹۶] فی حدیث المعراج... فمن عمل برضای، الزمه ثلاث خصال، اعرفه شکرا لا- یخالطه الجهل، و ذکرا لا- یخالطه النسیان، و محبه لا یوثر علی محبتی محبه المخلوقین... [۱۵۷۳] یعنی در حدیث

معراج است، خدای تعالی می‌فرماید، هر کس بر طبق رضای من عمل نماید، او را ملازم سه خصلت گردانم. حالت شگری را به او بشناسانم که با جهل مخلوط نگردد و ذکری که نسیانی در او نباشد و محبتی از خود به او بدهم که هرگز محبت دیگری در دل او نباشد.

### نفع و ارزش صبر و ضرر، بی‌صبری در حدیث امام مجتبی

۱۴۳- قال الامام الحسن المجتبی (ع) جربنا و جرب المجربون فلما نرثیا نفع وجدانا و لا اضر فقداانا من الصبر، تداوی به الامور و لا یداوی هو بغیره. [۱۵۷۴] یعنی ما و همه‌ی اهل تجربه، تجربه کرده‌اند که هیچ چیزی را نافع‌تر و نبودش را پر ضررتر از صبر و خویشتن‌داری ندیدیم که هر دردی با آن درمان شود، ولی چیزی نیست که بی‌صبری را درمان کند. از فرمایش پرمحتوای امام حسن مجتبی (ع) استفاده می‌شود که صبر، سرچشمه‌ی همه فضائل و ارزشها است و بی‌صبری درد بی‌درمان و بسیار خطرناک است. در تبیین فرمایش آن بزرگوار به احادیث ذیل توجه نمائید. قال (ص) الصبر احسن حلال الایمان و اشرف خلائق الانسان [۱۵۷۵] یعنی فرمود: صبر، نیوکترین زینت ایمان و شریف‌ترین خلیقات انسان است. فرمود: الصبر یرغم الاعداء و عون علی کل امر و ادفع للبلاء. [۱۵۷۶] یعنی، صبر، دماغ دشمن را به خاک می‌مالد و کمک برای هر امر مشکل و دفع‌کننده‌ی هر بلائی است. فرمود: الصبر خیر مرکب، ما رزق الله عبدا خیرا له و لا اوسع من الصبر. [۱۵۷۷] یعنی صبر بهترین مرکب، و خداوند چیزی بهتر و وسیع‌تر از صبر قرار نداده است. فرمود: لا ینبغی... لمن لم یکن صبورا ان یعد کاملا. [۱۵۷۸] یعنی، سزاوار نیست برای کسی که صبر [صفحه ۳۹۷] ندارد، اینکه او در زمهری کاملان شمرده شود. فرمود: اذا ذهب الصبر ذهب الایمان. [۱۵۷۹] یعنی اگر صبر برود، ایمان هم می‌رود. فرمود: ایها الناس علیکم بالصبر، فانه لا دین لمن لا صبر له. [۱۵۸۰] یعنی ای مردم بر شما باد به صبر، هر کس که صبر ندارد دین ندارد.

### فائده انفاق مال و اثر سوء ترک انفاق در فرمایش آن بزرگوار

۱۴۴- سئل رجل ذو مال عن الامام المجتبی علیه السلام لماذا انی اخاف من الموت؟ فقال علیه السلام، ذاک لانک اخرت مالک، و لو قدمته لسرک ان تلحق به. [۱۵۸۱] یعنی، مرد صاحب مالی، از امام مجتبی (ع) سؤال کرد چرا من از مرگ می‌ترسم؟ امام فرمود: بدان خاطر است که مال خود را به دنبال گذارده‌ای و اگر جلو فرستاده بودی (از مرگ) خوشحال بودی که بدان بررسی. در شرح بیان آن حضرت در اینکه انفاق مال موجب مسرت انسان بعد از مرگ، و ترک انفاق موجب ندامت و پشیمانی می‌گردد، احادیثی را که بیانگر این حقیقت است می‌آوریم. فرمود: لیس لاحد من دنیا الا ما انفق علی اخره. [۱۵۸۲] یعنی، نیست برای احدی بهره‌ای از دنیا، مگر آنچه را که از مال دنیا برای آخرتش انفاق کند. فرمود: ما قدمت من دنیاک فلنفسک، و ما اخرت منها فللعبد. [۱۵۸۳] یعنی هر چه از دنیا جلوتر برای آخرت فرستادی به نفع تو است ما آنچه باقی‌گذاری برای دشمن است. قال (ص) ان العبد اذا مات قالت الملائکة ما قدم، و قال الناس ما اخر، فقدموا فضلا یکن لکم و لا تؤخروا کلا یکن علیکم. [۱۵۸۴] یعنی فرمود: هنگامی که آدمی می‌میرد، فرشتگان گویند چی جلوتر فرستاده، مردم می‌گویند چی باقی‌گذارد، آنگاه فرمود: برخی از مالتان را جلوتر بفرستید تا نفع شما باشد. همه مال را بعد از خود باقی‌نگذارید که به ضرر شما است. [صفحه ۳۹۸] در قرآن مجید است، و ما تنفقوا من خیر فلانفسکم. [۱۵۸۵] یعنی آنچه را از مالتان انفاق کنید به نفع خودتان هست. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ما عندکم ینفد و ما عند الله باق. [۱۵۸۶] یعنی، آنچه نزد شما باشد، تباه و نابود شود. آنچه نزد خدای تعالی است همیشه باقی و زوال‌ناپذیر است. در آیه دیگر می‌فرماید: و الذین یکتزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم... [۱۵۸۷] یعنی کسانی که طلا و نقره (و پول) را گنجینه و ذخیره می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنها را به عذاب دردناک بشارت ده.

## علت ترس از مرگ در کلام امام حسن

۱۴۵- سئل الحسن علیه السلام ما لنا نكره الموت و لا نحبها، فقال، انکم اخربتم آخرتکم، و عمرتم دنیاکم، فانتم تکرهون النقلة من العمران الی الخراب. [۱۵۸۸] یعنی از امام حسن مجتبی (ع) سؤال شد، چرا ما مرگ را کراهت داریم و دوست نداریم بمیریم؟ فرمود، علت ترس شما آن است که تحقیقا آخرت خود را خراب کردید و دنیای خود را آباد کردید، لذا کراهت دارید انتقال از آبادی را به جای خراب. در تشریح بیان آن بزرگوار چند حدیث را یاد آور می شویم. قال رجل للنبی (ص) مالی لا احب الموت؟ فقال، هل لك مال، فقدم مالک بین یدیک فان المرء مع ماله، ان قدمه احب ان يلحقه و ان خلفه احب ان يتخلف معه. [۱۵۸۹] یعنی مردی به پیامبر (ص) گفت چرا مرگ را دوست ندارم؟ فرمود، آیا مالی برای تو هست؟ مالت را جلوتر بفرست (و انفاق کن) زیرا انسان دوست دارد با مالش همراه باشد اگر مال خود را جلوتر فرستادی دوست داری که به مالت ملحق شوی، اگر مالت را پس گذاری، تو هم می خواهی با مالت در دنیا بمانی. فرمود: شوقوا انفسکم الی نعیم الجنة تحبوا الموت و تمقوا الحیاة. [۱۵۹۰] یعنی، تشویق کنید خودتان را بسوی نعمت های بهشت، تا مرگ را دوست بدارید و از حیات مادی و دنیوی بی زار باشید. فرمود: من احب ان يخفف الله عزوجل عنه سكرات الموت، فليكن لقرابته وصولا و بوالديه باراً، فاذا كان كذلك هون الله عليه سكرات الموت و لم يصبه في حياته فقرا ابدا. [۱۵۹۱] یعنی هر کس [صفحه ۳۹۹] دوست دارد که خدای تعالی سختی مرگ را بر او سبک گرداند، باید خویشان خود را صله و به پدر و مادر خود نیکی کند، اگر چنین کند آسان گرداند خدای تعالی سختی مرگ او را و هرگز در زندگانی اش فقر و تهی دستی را نمی بیند. و فرمود: اقلل من الشهوات يسهل عليك الفقر و اقلل من الذنوب يسهل عليك الموت [۱۵۹۲] یعنی شهوات خود را کم کن از فقر و تنگدستی به سهولت و آسانی می رسی و گناهان را کم کن تا مرگ بر تو آسان گردد.

## ارزش دل نبستن به دنیا و توجه به آخرت در مواظب امام حسن

۱۴۶- قال الحسن لابی ذر... فضع عنك الدنيا بتذكر فراقها و شدة ما اشتد منها برجاء ما بعدها و اصبر حتى تلقى نبيك (ص) و هو عنك راض. [۱۵۹۳] یعنی، در هنگام تبعید ابی ذر از مدینه و وداع امام حسن با او، فرمود، دلبندی به دنیا را با یادآوری جدائی از آن واگذار و سختی و دشواری های آنرا به امید روزهای پس از آن (یعنی نعمت های آخرت) بر خود هموار کن، و صبر پیشه کن تا وقتی که پیامبر خدا را ملاقات کنی که وی از تو راضی و خوشنود باشد. فرمایش امام مجتبی علیه السلام روشن گر این حقیقت است که انسان عاقل به دنیای فانی و زوال پذیر نبایستی دل ببندد، باید تمام توجه او به عالم آخرت باقی و زوال ناپذیر باشد و برای جلب رضا و خشنودی خدا و پیامبر او کوشا باشد. لذا آن بزرگوار در حدیثی که در سطور گذشته آمد، در برشمردن فضائل یکی از مؤمنان فرمود: كان من اعظم الناس في عيني، و كان رأس ما عظم به في عيني صغر الدنيا في عينه... یعنی، آن شخص مؤمن که برادر دینی من بود «شاید مراد امام همان ابوذر بود» از عظیم ترین مردم نزد من و در چشم من بود و در رأس آنچه او را در چشم من بزرگ می نمود، کوچک بودن دنیا در نظر او بود. بیان امام مجتبی (ع) با چند حدیث تشریح می شود. فرمود: یا دنیا، یا دنیا، الیک عنی، ابی تعرضت، ام الی تشوقت... هیئات غری غیری لا حاجة [صفحه ۴۰۰] لی فیک، قد طلقتك ثلاثا لارجعه فيها، فعیشک قصیر و خطرک یسیر، و املک حقیر، آه من قلة الزاد و طول الطريق و بعد السفر و عظیم المورود. [۱۵۹۴] یعنی امام علی (ع) خطاب به دنیا فرمود: ای دنیا، ای دنیا، دور شو از من، آیا تعرض بمن کردی یا مرا به سوی خود تشویق می کنی و شوق به من پیدا کردی؟ هرگز، برو و غیر مرا فریب ده، من به تو نیازی ندارم، من تو (دنیا را) سه طلاقه کردم که هرگز رجوعی ندارد. ای دنیا عیش تو کوتاه و منزلت تو کم و آرزوی تو کوچک است. و الاسفا از کمی زاد و توشه ی آخرت و طولانی بودن سفر آخرت و عظمت ورود به

قیامت. فرمود: احذر کم الدنیا فانها لیست بدار غبطه قد تزینت بغرورها و غرت بزینتها لمن کان ینظر الیها. [۱۵۹۵] یعنی، برحذر می‌نمایم شما را از دنیا، آن خانه‌ای نیست که غبطه‌دار باشد، خود را به غرورها و فریبندگی‌ها زینت داده و فریب می‌دهد کسی را که به او نظر دارد به زینت خود. فرمود: احذروا الدنیا، فان فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب و اولها عناء و آخرها فناء... [۱۵۹۶] یعنی بر حذر باشید از دنیا، تحقیقا در حلال دنیا حساب و در حرام آن عقاب و کیفر است. آغاز دنیا سختی و رنج است و پایان آن فناء و نابودی است. فرمود: و لقد کان فی رسول الله صلی الله علیه و آله کاف لک فی الاسوء و دلیل لک علی ذم الدنیا و عیبها و کثره مخازیها و مساویها... فاعرض عن الدنیا، بقلبه و امانت و ذکرها من نفسه و احب ان تغیب زینتها عن عینه. [۱۵۹۷] یعنی تحقیقا رسول خدا (ص) کفایت می‌کند ترا از نظر اسوه و الگو، و دلالت می‌کند ترا بر نکوهش و مذمت دنیا و عیب و خذلان آن؛ پیامبر گرامی (ص) به تمام قلب، از دنیا اعراض کرد و یاد دنیا را در نزد خود می‌راند و دوست داشت زینت دنیا از چشم او غائب باشد. و لقد کان رسول الله ما یدلک علی مساوی الدنیا و عیوبها، اذ جاع فیها مع خاصته و زویت عنه زخارفها مع عظیم زلفته، فلینظر ناظر بعقله، اکرم الله محمدا ام اهانه... [۱۵۹۸] یعنی، قطعاً رسول خدا (ص) رفتارش با دنیا ترا آگاه می‌کند به بدیها و عیوب دنیا، او بسیاری از اوقات، خود و [صفحه ۴۰۱] نزدیکانش گرسنه بسر می‌بردند و زخارف دنیوی در دست او نبود، با وجود بزرگی و عظمت و منزلت او، پس باید اهل نظر، نظری عاقلانه کنند که آیا خدای تعالی حضرت محمد (ص) را کرامت و بزرگواری داده یا به او اهانت کرده. فان قال اهانه کذب و الله العظیم، و ان قال، اکرمه فلیعلم ان الله قد اهان غیره حیث بسط الدنیا و زواها عن اقرب خلقه. یعنی اگر کسی بگوید خدا به پیامبر اهانت کرده (که زخارف دنیوی با او نبود) به خداوند عظیم دروغ گوید و اگر بگوید خدای تعالی پیامبر را کرامت و بزرگواری داده است. بدانند که خداوند غیر او را که دنیاشان را بسط داده اهانت کرده است و زخارف دنیوی را از نزدیکترین مردم به خودش زدوده است. فتأس متأس بنبیه و اقتص اثره و ولج مولجه و الا فلا یأمن الهلکة، فان الله جعل محمدا علما للساعة و مبشرا للجنة و منذرا بالعقوبة، خرج من الدنیا خمیصا و ورد الآخرة سلیمًا. لم یضع حجرا علی حجر حتی مضی لسبیله، و اجاب داعی ربه، فلما اعظم منه الله علینا (عندنا) حین انعم علینا به سلفا نتبعه و قائدا نطأ عقبه. [۱۵۹۹]. یعنی باید هر مسلمانی به پیامبر خود تأسی کند و دنباله‌رو او باشد و روش او را پیروی کند، غیر از این از هلاک شدن در امان نمی‌ماند. تحقیقا خدای تعالی حضرت محمد (ص) را علم و نشانه قیامت و بشارت دهنده به بهشت و ترساننده از عقوبت قرار داده است. او از دنیا رفت با شکم خالی و وارد آخرت شد با قلب سلیم، سنگی را در دنیا روی سنگی نگذاشت تا براه آخرت رفت و دعوت حق را لیبیک گفت و این چه منت بزرگی و نعمت والائی است بر ما، (از وجود حضرت محمد (ص)) راهبری است که باید به راه برویم و پیرو او باشیم.

### اعتدال و میانه روی در طلب رزق در حدیث امام حسن مجتبی

۱۴۷- قال علیه السلام لا تجاهد الطلب جهاد الغالب، و لا تتکل علی القدر [صفحه ۴۰۲] اتکال المستسلم، فان ابتغاء الفضل من السنه، و الاجمال فی الطلب من العفة، و لیست العفة بدافعة رزقا، و لا الحرص بجالب فضلا فان الرزق مقسوم و استعمال الحرص استعمال المئاثم. [۱۶۰۰] یعنی امام مجتبی (ع) فرمودند در طلب رزق و روزی، آن قدر تلاش مکن که کوشش تو غالب آید (و همه وقت ترا بگیرد) و نیز بر قضا و قدر هم تکیه مکن، که خود را به آن بسپاری و برای طلب رزق حرکتی نکنی که جستجو (برای کسب روزی) سنت (اسلامی است) و میانه‌روی در طلب رزق، عفت و ارزش است. نه عفت جلو روزی را می‌گیرد و نه حرص روزی را جلب می‌کند، محققا روزی تقسیم شده است و بکار بردن حرص عامل ارتکاب گناهان است. فرمایش پرمحتوای آن بزرگوار را در ارتباط با اجمال و میانه‌روی در اکتساب رزق و پرهیز از حرص با روایات معصومین (ع) توضیح می‌دهیم. می‌فرماید: لیکن طلبک المعیشه فوق کسب المضیع دون طلب الحریص الراضی بالدنیا المطمئن الیها و لکن انزل نفسک من ذالک بمنزلة المنصف ترفع

نفسك عن منزلة الواهی الضعیف و تكسب ما لا بد للمؤمن منه. [۱۶۰۱] یعنی در طلب معیشت نه مانند کسی که کار و کسب را ضایع می کند باش، و نه مانند حریص راضی بدنیا و مطمئن به آن، بلکه خود را مانند انسان با انصاف و عقیف قرار بده، خود را از حالت افکار و اعمال پوچ و واهی انسانهای بی حال و خیالاتی آزاد گردان و کسب کن برای معیشت، آنچه را که مؤمن ناچار است انجام دهد. می فرماید: خذ من الدنیا ما اتاك و تول عما تولی عنك فان انت لم تفعل فاجمل فی الطلب. [۱۶۰۲]. یعنی از دنیا آنچه از حلال جلوت آمد بگیر، و هر چه پشت بتو کرد رها کن، اگر اهل این حالت نیستی در طلب دنیا میانه رو باش. می فرماید: الا و ان الروح القدس نفث فی روعی، انه لمن تموت نفس حتی تستكمل رزقها فاتقوا الله و اجملوا فی الطلب و لا یحمل احدكم استبطاء شیء من الرزق ان یطلبه بغير حله فانه لا یدرك [صفحه ۴۰۳] ما عند الله الا بطاعته. [۱۶۰۳] یعنی آگاه باشید که روح الامین در قلب من دمید که هیچ زنده‌ی نمی میرد تا همه‌ی رزق خود را بگیرد و به کمال برساند، تقوای الهی داشته باشید و در کسب رزق و معیشت میانه رو باشید این طور نباشد که اگر چیزی از رزق به کندی آمد از غیر راه حلال به کسب روزی پردازید که آنچه نزد خدا است از راه اطاعت او به دست آید.

### دنیا عالم غفلت و بی خبری آخرت عالم یقین و آگاهی است در کلام امام مجتبی

۱۴۸- قال علیه السلام: الناس فی دار سهو و غفلة یعملون و لا یعلمون فاذا صاروا الی دار الآخرة صاروا الی دار یقین، یعلمون و لا یعملون. [۱۶۰۴] یعنی، مردم در این دنیا در عالم بی خبری و غفلت بسر می برند، عمل و کار می کنند اما نمی دانند، «که کارهای آنها از نظر نیک و بد آثار خیر و شری دارد» و چون منتقل به عالم آخرت شدند، به عالم یقین در آیند که می دانند و آگاه می شوند و یقین به حقایق پیدا می کنند، اما عمل نمی کنند «چون عالم آخرت عالم عمل نیست و نمی توانند کاری نافع برای خود انجام دهند» امام مجتبی (ع) در این فرمایش این حقیقت را تفهیم می فرماید که عالم دنیا، جای کار و عمل است و آخرت خانه‌ی پاداش و کیفر عمل است و انسان بیدار و آگاه باید از فرصت زندگی در این عالم دنیا به نفع عالم آخرت کار کند به روایات ذیل در شرح بیان آن بزرگوار توجه نمائید. فرمود: عباد الله، الآن فاعملوا و الالسن مطلقه و الابدان صحیحة و الاعضاد لدته... قبل ارهاق الفوت و حلول الموت. [۱۶۰۵] یعنی، ای بندگان خدا همین الان کار خیر انجام دهید که زبانها آزاد، بدنها از صحت برخوردار، اعضاء بدن نرم و متحرک، قبل از فوت وقت و آمدن مرگ. فرمود: لا تکن ممن یرجو الآخرة بغير العمل... و یحب الصالحین و لا یعمل عملهم بیغض المذنبین و هو احدهم... یخاف علی غیره بادی من ذنبه و یرجو لنفسه باکثر من عمله... یقصر اذا عمل و یبالغ [صفحه ۴۰۴] اذا سأل... فهو بالقول مدل و من العمل مقل [۱۶۰۶] یعنی، مباش مانند کسی که بر خودش امیدوار است بدون عمل، شایستگان را دوست دارد ولی عمل آنان را عمل نمی کند، گناهکاران را دشمن دارد اما خودش از همان گناهکاران است. از غیر خودش به خاطر گناه کوچک آن غیر، می ترسد اما امیدواریش به خود، بیش از عملش هست، در عمل مقصر و کوتاهی می کند اما در سؤال مبالغه می کند. از نظر گفتار دلالت کننده دیگران است اما در عمل، عمل بسیار اندک دارد. فرمود: اعملوا قلیلا تنعموا کثیرا [۱۶۰۷] یعنی کار کنید و عمل نمائید ولو کم و اندک باشد اما در آخرت متنعم به نعمت‌های بسیاری، خواهید شد. فرمود: الناس فی الدنیا بالاموال و فی الآخرة بالاعمال. [۱۶۰۸] یعنی، اعتبار مرد در دنیا به اموال، اما اعتبار آنها در آخرت فقط به اعمال است.

### آمادگی برای سفر آخرت و تحصیل زاد و توشه‌ی آن در مواظب امام مجتبی

۱۴۹- قال امامنا الحسن بن علی علیهما السلام: استعد لسفرک و حصل زادک قبل حلول اجلک و اعلم انک تطلب الدنیا و الموت یطلبک و لا تحمل هم یومک الذی لم یأت، علی یومک الذی انت فیه و اعلم انک لا تکسب من المال شیئا فوق قوتک الا کنت فیه خازنا لغيرک. [۱۶۰۹]. یعنی، امام حسن مجتبی (ع) (جناده را این چنین موعظه فرمود) برای سفر آخرت آماده شو، قبل از رسیدن

مرگ، زاد و توشه‌ی آن را آماده کن، بدان تو در جستجوی دنیائی و مرگ در جستجوی تو، حزن و اندوه فردا را بر امروز خود تحمیل مکن. بدان که از مال دنیا چیزی به دست نمی‌آوری بیش‌تر از قوت و رزق خود، مگر اینکه انباردار دیگری هستی. برای انسان مؤمن و معتقد به آخرت این جمله‌ها از مواعظ امام مجتبی (ع) بیدار کننده و سازنده‌ترین پند و اندرز می‌باشد. [صفحه ۴۰۵]

طبق توصیه‌ی آن بزرگوار انسان باید در تمام حالات و دوران عمر و زندگی، آماده‌ی مرگ و سفر به آخرت و تحصیل زاد و توشه‌ی این سفر بوده باشد و بداند که مرگ در کمین او است و شایسته نیست که انسان مؤمن هم و غم رزق و روزی فردا را که هنوز نیامده است به دل راه دهد. در تشریح هر یک از این حقایق و رهنمودهای آن حضرت، احادیث دیگری از معصومین (ع) آورده می‌شود می‌فرماید: فان اکیس المؤمنین اکثرهم ذکرا للموت و اشدهم له استعدادا. [۱۶۱۰] یعنی، زیرک‌ترین مؤمنان کسی است که زیادتر از همه به یاد مرگ و شدیدتر از همه‌ی آماده‌ی مرگ باشد. فرمود: ان العاقل ینبغی ان یحذر الموت فی هذه الدار و یحسن له التاهب قبل ان یصل الی دار یتمنی فیها الموت فلا یجده. [۱۶۱۱] یعنی، بر انسان عاقل است که از مرگ بر حذر باشد، در این دنیا آمادگی (با تحصیل زاد و توشه‌ی آخرت) داشته باشد، قبل از آن که واصل شود به خانه‌ای آخرتی که هر چه در آنجا آرزوی مرگ دیگری کند به آن نرسد. قال علیه‌السلام ایاک ان ینزل بک الموت و انت ابق عن ربک فی طلب الدنیا. [۱۶۱۲] یعنی، فرمود، پرهیز از اینکه مرگ بر تو نازل شود و تو بنده‌ی فراری از پروردگارت باشی به خاطر جستجوی دنیا. فرمود: استعدوا للموت فقد اظلمکم... [۱۶۱۳] یعنی، آماده باشید برای مرگی که بر شما سایه انداخته. فرمود: ان النور اذا دخل الصدر انفسح، قیل هل لذلک من علم یعرف به قال نعم، التجافی عن دار الغرور و الانابة الی دار الخلود. و الاستعداد للموت قبل نزوله. [۱۶۱۴] یعنی، تحقیقا هنگامی که نور داخل قلب گردد آن قلب وسیع و گشاده گردد، گفته شد. این حالت علامت و نشانه‌ای دارد؟ فرمود: بلی، اعراض کردن از دنیا و توجه به عالم آخرت و آمادگی برای مرگ و سفر به عالم آخرت قبل از نزول مرگ است. فرمود: عجب لمن یری انه ینقص کل یوم فی نفسه و عمره و هو لا یتأهب للموت. [۱۶۱۵] یعنی، تعجب می‌کنم از کسی که هر روز از نفس و عمر او کم می‌شود و نقصان پیدا می‌کند، اما آماده‌ی مرگ و کسب زاد و توشه‌ی سفر آخرت نمی‌شود. [صفحه ۴۰۶] فرمود: تزودوا فی الدنیا من الدنیا ما تحرزون به انفسکم غدا. [۱۶۱۶] یعنی، زاد و توشه بردارید در زندگی دنیا، و از دنیای خود، بعد از مرگ خود را حفظ کنید از عذاب خدا. فرمود: تزودوا فی ایام الفناء لایام البقاء، قد دلتم علی الزاد و امرتم بالظنن... [۱۶۱۷] یعنی زاد و توشه کسب کنید از دنیای فانی برای روزها و برای عالم باقی، محققا شما به تحصیل زاد و توشه آخرت مأمورید و کوچ کردن از دنیا برای شما قطعی است. فرمود: انک لن یغنی عنک بعد الموت الا- صالح عمل قدمته فتزود من صالح العمل لا خیر فی شی من ازوادها الا التقوی. [۱۶۱۸] یعنی، تو برای بعد از مرگت نیازمند به عمل صالحی هستی، که او را جلوتر فرستاده باشی، پس تلاش کن در کسب عمل صالح و هیچ چیز از زاد دنیا بهتر از تقوا نمی‌باشد اما فرمایش امام مجتبی (ع) که فرمود اندوه رزق فردا را، امروز نداشته باش، با دو حدیث دیگر از معصومین (ع) تبیین می‌گردد. می‌فرماید: لا- تهتم لرزق غد فان کل غد یأتی برزقه. [۱۶۱۹] یعنی، غصه‌ی روزی فردایت را نداشته باش که تحقیقا هر فردائی با رزق خاص خود خواهد آمد. فرمود: لا تهتم لرزق، فان الله تعالی یقول «و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها» و قال «و فی السماء رزقکم و ما توعدون...» [۱۶۲۰] یعنی، هرگز برای رزق و روزیت مهموم و اندوهناک مباش که خدای تعالی (در قرآن) می‌فرماید: هیچ جنبه‌ای در روی زمین نیست مگر اینکه رزق او با خداست و می‌فرماید در آسمان (و در نزد خداست) رزق شما و آنچه وعده داده شده‌اید محفوظ است.

### اهمیت فوق‌العاده در ارتباط با حلال و حرام مالی در کلام امام مجتبی

۱۵۰- قال (ع) و اعلم ان فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب و فی الشبهات عتاب. [۱۶۲۱] یعنی، از مواعظ آن حضرت به جناده، فرود: بدان، در حلال دنیا حساب و در حرام آن عقوبت و در شبهات آن عتاب و سرزنش است. [صفحه ۴۰۷] در تبیین این فراز از

مواظب آن بزرگوار، مسائلی را در ارتباط با مال، از نظر حلال و حرام و ارزش مال حلال و نکوهش مال حرام با استفاده از روایات دیگری از معصومین (ع) بیان می‌کنیم «در ارتباط ارزش مال حلال چنین آمده.» فرمود: نعم المال الصالح للرجل الصالح. [۱۶۲۲] یعنی، نیکو چیزی است مال شایسته و حلال، برای مرد صالح و شایسته. فرمود: نعم العون الدنيا علی الآخرة. [۱۶۲۳] یعنی، چه نیکو است دنیا (و مال حلال دنیا) باری کمک به آخرت. فرمود: لا خیر فی من لا یحب جمع المال من حلال یکف به وجهه و یقضی به دینه و یصل به رحمه. [۱۶۲۴] یعنی، خیری نیست برای کسی که جمع کردن مال از راه حلال دوست نداشته باشد که به آن مال، آبروی خود را نگه دارد و دین خود را اداء کند و به خویشان خود کمک کند. روایات فوق این حقیقت را روشن می‌کند که حب مال آنگاه ارزشمند است که برای مقاصد مطلوبی باشد، مانند حفظ ابرو و شخصیت یا اداء دین و احسان به دیگران و الا دوستی مال بخاطر خود مال مذموم و ضد ارزش است. روایات ذیل بیانگر زشتی حب مال بدون مقاصد ممدوح است. فرمود: ان الدینار و الدرهم اهلکا من کان قبلکم و هما مهلککم. [۱۶۲۵] یعنی، دینار و درهم، مردم قبل از شما را هلاک کرد و حب این دو شما را هم هلاک گرداند. فرمود: ان لكل امه عجل و عجل هذه الامه، الدینار و الدرهم. [۱۶۲۶] یعنی، برای هر امتی گوساله‌ای برای گمراهی است، گوساله‌ی گمراهی این امت درهم و دینار است. فرمود: المال وبال علی صاحبه الا ما قدم منه. [۱۶۲۷] یعنی مال برای صاحبش وزر و وبال است مگر آنچه از مال را جلوتر برای آخرت بفرستد. قبح و مذمت افزون‌طلبی و تکاثر مالی در احادیث ذیل بیان می‌گردد: فرمود: کثرة المال تفسد القلوب و تنشی الذنوب. [۱۶۲۸] یعنی، مال زیاد دلها را فاسد گرداند و ریشه‌ی [صفحه ۴۰۸] همه‌ی گناهان است. فرمود: تکثرک بما لا یبقی له من اعظم الجهل. [۱۶۲۹] یعنی زیادی مال و زیاده‌طلبی ثروت که بقائی برای آن نیست، از نشانه‌های بزرگ نادانی است. فرمود: فیما ناجی الله تعالی به موسی علیه السلام... لا تغبط احدا بکثرة المال تکثر الذنوب لواجب الحقوق. [۱۶۳۰] یعنی، از مناجات خداوند به جناب موسی (ع) این است، مبدا به احدی به خاطر زیادی مالش غبطه بورزی، زیرا زیادی مالی عامل گناهان زیادی بخاطر کوتاهی در اداء حقوق می‌شود. فرمود: ما اخشی علیکم الفقر و لکنی اخشی علیکم التکاثر. [۱۶۳۱] یعنی، من (پیامبر) از فقر بر شما نمی‌ترسم، بلکه ترسم بر شما از زیاده‌طلبی مالی است. فرمود:... و لا کثر مال عبد الا اشد حسابه. [۱۶۳۲] یعنی، مال هیچ بنده زیاد نشود مگر اینکه حساب او شدیدتر می‌گردد. و این روایات بیانگر فرمایش امام حسن مجتبی (ع) است که فرمود: و اعلم ان فی حلالها حساب؛ «در مال حلال دنیا نیز حساب است.» لذا انسان مؤمن باید به اندازه‌ی ضرورت به کسب مال حلال پردازد و از افزون‌خواهی و تکاثر مال پرهیز نماید. اما اینکه فرمود، و فی حرامها عقاب؛ «در مال حرام دنیا کیفر و عقوبت است؛» بخاطر قبح شدید کسب مال حرام و حرام‌خواری و اینکه مال حرام و حرام‌خواری ریشه‌ی بسیاری از گناهان و مفسدات است. بیان آن بزرگوار به احادیث بیشتری تبیین می‌گردد. قال (ع) من لم یبال من این اکتسب المال لم یبال الله من این ادخله النار، و من اکتسب مالا- من غیر حله کان زاده الی النار [۱۶۳۳] یعنی، کسی که باکی ندارد که از هر راهی (حلال یا حرام) مالی به دست آورد، خداوند هم باکی ندارد که از هر دری از جهنم او را داخل آتش گرداند و هر کس مالی را از غیر راه حلال کسب کند، آن مال حرام توشه‌ی آتش دوزخ است برای او. فرمود: ان الذنوب کلها شدید و اشدھا ما نبت علیه اللحم و الدم [۱۶۳۴] یعنی، همه‌ی گناهان سخت [صفحه ۴۰۹] است، اما سخت‌تر از همه از نظر سوء اثر و شدت عقوبت، چیزی است که از حرام، گوشت و خونی در بدن انسان برآید. فرمود: لا یدخل الجنة من نبت لحمه من السحت، النار اولی به. [۱۶۳۵] یعنی، داخل بهشت نشود کسی که گوشت بدنش از حرام برآید، که دوزخ سزاوار او است. فرمود: العبادۃ مع اکل الحرام کالبناء علی الرمل (او علی الماء) یعنی، عبادت کردن با حرام‌خواری مانند بنائی است که روی ریگ یا آب بنا گردد. فرمود: لیس من شیعتی من اکل مال امرء حراما، و بشس الطعام الحرام. [۱۶۳۶] یعنی، از شیعه من نیست کسی که مال دیگری را به حرام بخورد و حرام بد غذایی است. فرمود: اذا اراد احدکم ان یتعجب له فلیطیب کسبه و لیخرج من مظالم الناس، و ان الله لا یرفع الیه دعاء عبد و فی بطنه حرام او عنده مظلمة لاحد من خلقه. [۱۶۳۷] یعنی، هر گاه یکی از شما بخواهد دعایش مستجاب گردد، کسب و درآمد خود را پاک گرداند و از

مظالم مردم در آید، تحقیقا خداوند دعای کسی را که در شکم او غذای حرام است مستجاب نکند یا در نزد او مظلومه‌ای از دیگری است. فرمود: اذا وقعت اللقمة من حرام فی جوف العبد، لعنه کل ملک فی السموات و الارض و ما دامت اللقمة فی جوفه لا ينظر الله اليه و من الكل اللقمة من الحرام فقد بآء بغضب من الله، فان تاب تاب الله عليه، و ان مات فالنار اولى به. [۱۶۳۸] یعنی، هنگامی که لقمه‌ای غذای حرام در شکم کسی وارد شود، همه‌ی فرشتگان آسمانها و زمین او را لعنت کنند و مادامی که آن لقمه‌ی حرام در شکم او باشد، خدای تعالی به او نظری نکند. و هر کسی که حرام‌خواری کند غضب و خشم خدا را برانگیخته، اگر توبه کند خداوند توبه‌ی او را بپذیرد و اگر توبه نکند به آتش دوزخ سزاوارتر است. فرمود: ان الحرام لا ينمی و ان نمی، لم یبارک فیہ و ان انفقہ لم یوجر علیہ و ما خلفه زاده الی النار. [۱۶۳۹] یعنی، حرام، نمو نمی‌کند و افزون نگردد و اگر نمو کند برکت ندارد، اگر از مال حرام [صفحه ۴۱۰] انفاق شود ثوابی ندارد و اگر مال حرام بجای گذارده شود، توشه‌ی آتش جهنم است. فرمود: ان اخوف ما اخاف علی امتی من بعدی هذه المكاسب المحرمه (او الحرام) و الشهوة الخفية و الرباء. [۱۶۴۰] یعنی، بالاترین خوف من بر اتم بعد از خود، کسب‌های حرام و شهوت پنهانی و رباخواری می‌باشد. فرمود: ان الرجل یسئل عن کحل عینه و عن فته الطین باصبعة و عن لمسہ ثوب افیه. [۱۶۴۱] یعنی، محققا در روز قیامت از انسان سؤال می‌شود، از سرمه‌ای که در چشم خود کشیده و از خاک گلی که به انگشت خود مالیده و از دستی که به لباس برادر دینی خود کشیده. فرمود: یا خیاط ثکلتک الثواکل، صلب الخیوط و دفق الدرور فانی سمعت رسول الله یقول یحشر الخیاط الخائن و علیه قمیص و رداء مما خاط و خان فیہ، و احذرو السقاطات فان صاحبه احق به منکم. [۱۶۴۲] یعنی، (امام علی در بازار در دکان خیاطی ایستاد و فرمود) ای خیاط، زنان بچه مرده، برایت گریه بکنند، نخ خیاطی‌ات را محکم بتاب و بخیه‌ی لباسهای مردم را ریزتر بزن، به یقین من از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: محشور می‌شود خیاط خائن در روز قیامت، در حالی که بر اندام او پوشیده شده است پیراهن و لباسهای رنگارنگ، زیرا آنها از ریزه‌های لباسهای مردم که به صاحبانش داده نشده درست می‌کنند و به اندام او می‌پوشانند، بر حذر باشید از باقی مانده‌های لباس مردم که صاحبان آنها سزاوارترند. «فضیلت و ارزش پرهیز از حرام» فرمود: ترک لقمه الحرام احب الی الله من صلاة الفی رکعة تطوعا. [۱۶۴۳] یعنی، پرهیز از لقمه حرام برتر از دو هزار رکعت نماز نافله است. فرمود... و من قدر علیها و ترکها مخافة الله کان فی محبة الله و رحمته و يؤمر به الی الجنة. [۱۶۴۴] یعنی، اگر کسی از مال حرام از ترس خداوند پرهیز کند، در رحمت خدای تعالی و محبت او است و امر می‌شود او را به بهشت ببرند. فرمود: ثلاث من کن فیہ زوجه الله من الحور العین کیف شاء، کظم الغیظ و الصبر علی [صفحه ۴۱۱] السیوف لله عزوجل، و رجل اشرف علی مال حرام فترکه لله عزوجل. [۱۶۴۵] یعنی، سه حالت در هر کس باشد خداوند حور العین را به او تزویج کند، خشم خود را فرو نماند، در راه خدا در برابر شمشیرها خویشتن‌داری و صبر کند و اگر دسترسی به مال حرامی پیدا کند پرهیز نماید. این بود توضیحی در پرتو احادیث معصومین (ع) به فرمایش امام حسن مجتبی (ع) که فرمود، در حلال دنیا حساب و در حرام او کیفر و عذاب است. اما فرمایش آن حضرت که فرمود: و فی الشبهات عتاب، یعنی در امور شبهه‌ناک دنیوی و مالی آن، در روز قیامت عتاب و سرزنش است تشریحش به چند حدیث است. فرمود: احذرو الشبهة فانها وضعت للفتنة... [۱۶۴۶] یعنی، برحذر باشید از چیز شبهه‌ناک که تحقیقا امور شبهه‌ناک، وضع شد است برای امتحان. فرمود: الوقوف عند الشبهة خیر من الاقتحام فی الهلکة. [۱۶۴۷] یعنی، توقف، هنگام شبهه بهتر است از به هلاکت انداختن. فرمود: من التوفیق الوقوف عند الحيرة. [۱۶۴۸] یعنی، از توفیقات الهی، توقف در هنگام حیرت است. فرمود: اصل الحزم الوقوف عند الشبهة. [۱۶۴۹] یعنی، اصل احتیاط و دوراندیشی، نگه داشتن خود از امر شبهه‌ناک است. فرمود: لا ورع کالوقوف عند الشبهة. [۱۶۵۰] یعنی، هیچ ورعی، مانند توقف هنگام شبهه نیست. فرمود: حلال بین و حرام بین و شبهات بین ذالک فمن ترک الشبهات نجا من المحرمات، و من اخذ بالشبهات ارتکب [۱۶۵۱] المحرمات. [۱۶۵۲] یعنی، حلال، آشکار و حرام، روشن است. در این بین امور شبهه‌ناکی است هر کس از شبهه‌ها پرهیز کند از حرام نجات پیدا کند، هر کس به شبهه‌ها وارد شود به حرام افتد.

**بهترین رهنمود برای عیش و زندگی دنیوی و سعادت اخروی در کلام امام مجتبی**

۱۵۱- قال (ع) و اعمل لدنیاک کانک تعیش ابدا، و اعمل، لآخرتک کانک [صفحه ۴۱۲] تموت غدا [۱۶۵۳] یعنی، (امام مجتبی (ع) به جناده فرمود) برای دنیا چنان کار کن که گویا همیشه زنده هستی و برای آخرت چنان کوشش کن که گویا فردا می میری. امام حسن مجتبی علیه السلام در این فراز از موعظه و اندرز حکیمانه، بهترین و ارزنده ترین رهنمود را برای اصلاح و تأمین سعادت دنیا و آخرت آدمیان داده است که بیانگر این حقیقت است که اصلاح و شایستگی زندگانی دنیا و سعادت آخرت در سایه تلاش و کارکرد خود انسانها است و آن را با تعبیر پر محتوایی می فرماید. برای اصلاح امور دنیوی و معیشتی چنان تلاش کن و کارها را آنچنان تنظیم و محکم و متقن انجام بده، که گویا برای همیشه زنده ای و به معاش نیاز داری و در اعمال و انجام کارهای مربوط به سعادت آخرت، چنان پرتلاش و با شتاب باش که گویا فردا مرگت فرا می رسد. این رهنمود پرارزش و سعادت بخش امام مجتبی (ع) با روایات و فرمایشات معصومین (ع) کاملا روشن می گردد به احادیث ذیل توجه نمائید. فرمود: اصلحوا الدنیا و اعملوا الآخرتکم کانکم تموتون غدا. [۱۶۵۴] یعنی، دنیای خود را اصلاح و شایسته کنید و برای آخرتتان، طوری کار کنید که گویا فردا می میرید. فرمود: علیک باصلاح المال فان فيه منبهه للکریم و استغناء عن اللئیم. [۱۶۵۵] اصلاح و شایسته گردانید امور مالی و معیشتی خود را که موجب شرف و سربلندی انسان کریم و بزرگوار و عامل بی نیازی از انسان لئیم و پست فطرت است. فرمود: استمناء امال تمام المروء. [۱۶۵۶] یعنی، نمو مالی و پیشبرد امور معیشتی، تمام و کمال جوانمردی است و فرمود: من المروء استصلاح المال. [۱۶۵۷] یعنی، تلاش برای اصلاح مال و زندگی شایسته، از حالت مروت و جوانمردی است. این احادیث بیانگر این حقیقت است که آدمی باید برای امر معیشت و تأمین مالی آن و اصلاح و زندگی شایسته، تلاش نماید. اما در «ارتباط با سعادت اخروی» و عمل و تلاش برای کسب آسایش برای عالم آخرت که در کلام امام مجتبی (ع) بود به روایات ذیل توجه فرمائید. [صفحه ۴۱۳] فرمود: جاهد نفسک و اعمل للآخره جهدک. [۱۶۵۸] یعنی، با نفس خود جهاد کن، و برای آخرت کار کن با کمال جهد و توانائی. فرمود: انک مخلوق للآخره فاعمل لها و اصرف للآخره وجهک، و کن فی الدنیا بیدنک و فی الآخره بقلبک و عملک. [۱۶۵۹] یعنی، تحقیقا تو ای انسان، آفریده شده برای آخرتی، پس برای کسب سعادت آخرت کار کن و رو به آخرت باش و با بدن در دنیا باش، اما به قلب و عمل در آخرت باش. فرمود: استفرغ جهدک لمعادک و لا تبع آخرتک بدنیاک لیس عن الآخره عوض و لیست الدنیا للنفس بئمن. [۱۶۶۰] یعنی، تمام تلاش و کوششت برای معادت باشد و هرگز آخرت خود را به دنیا مفروش، برای آخرت عوضی نیست و هرگز دنیا بهاء و ثمن تو انسان نمی باشد. فرمود: من هم بشی من الخیر فلیعجله... [۱۶۶۱] یعنی، اگر برای کار خیری که مربوط به سعادت آخرت تو است، تصمیم گرفتی با عجله انجام بده فرمود: ان الله یحب من الخیر ما یعجل. [۱۶۶۲] یعنی، خدای تعالی دوست دارد. کار خیر با سرعت انجام گیرید. فرمود: من فتح له باب خیر فلینهزه فانه لا یدری متی یغلق عنه. [۱۶۶۳] یعنی، هر کس که در خیری برویش باز شد به سرعت برای انجام کار خیر آماده گردد، زیرا نمی داند در خیر کی بسته می شود. فرمود: بادورا بعمل الخیر قبل ان تشغلو عنه بغیره. [۱۶۶۴] یعنی، پیشی و سرعت بگیرید در انجام کار خیر، پیش از آنکه بکار دیگری اشتغال پیدا کنید. فرمود: اذا همت بخیر فلا تؤخره، فان الله تعالی ربا اطلع علی عبده و هو علی الشی من طاعته فیقول و عزتی و جلالی لا اعذبک بعدها [۱۶۶۵]. یعنی، هرگاه به کار خیری همت گماردی، در انجام آن، پیشی و عجله کن، چه بسا خدای تعالی که مطلع شود بنده اش در حالت اطاعت او است، بگوید به عزت و جلال خودم بعد از این [صفحه ۴۱۴] هرگز ترا عذاب نخواهم کرد. شاید مفهوم فرمایش امام مجتبی (ع) همین باشد که فرمود، و اعمل لآخرتک کانک تموت غدا. یعنی چون ممکن است مرگ تو فردا فرا رسد، وقت و فرصت نیست، پس در انجام عمل سعادت بخش آخرت عجله و شتاب کن، اما در کارهای مربوط به دنیا عجله منما و با تأنی و حوصله انجام بده. علی ای حال، طبق تعالیم اسلامی، انسان مؤمن هم برای اصلاح امور دنیوی و

هم کسب سعادت اخروی همت می گمارد، به احادیث ذیل توجه کنید. فرمود: اعظم الناس هما، المؤمن یهتم بامر دنیا و امر آخرته. [۱۶۶۶] یعنی عظیم ترین مردم از نظر همت بلند، مؤمن است که هم برای اصلاح امر دنیا و هم کسب سعادت آخرت همت می کند. فرمود: اجعلوا لانفسکم حظا من الدنيا باعطائهما ما تشتهی من الحلال و ما لا یثلم المروءة و لا سرف فیہ و استعنوا بذالك علی امور الدین فانه روی، لیس منا من ترک دنیا لدینه او ترک دینه لدنیاه. [۱۶۶۷] یعنی برای خودتان از حظوظ دنیوی سهمی قرار بدهید و آنچه میل و اشتها دارید از طریق حلال بهره مند شوید، بطوری که به مروت و شخصیت شما ضرری نرسد و اسراف نباشد و از این جهت برای امور دنیوی کمک بگیرید، زیرا روایت است که از ما نیست کسی که دنیا و بهره‌وری از حظوظ دنیوی را برای دینش ترک کند و یا دینش را برای لذت دنیوی رها کند. فرمود: لا تدخل فی الدنيا دخولا یضر باخرتک و لا تترکها ترکا تکون کلا علی الناس. [۱۶۶۸] یعنی، چنان حریصانه داخل امور دنیوی نشوی که به آخرت ضرر برساند و نباید کلا ترک دنیا و دنیاداری کنی، که کل بر مردم باشی. این مختصر شرحی بر حدیث امام مجتبی (ع) در تلاش برای دنیا و آخرت بود.

### عزت و بزرگی و هیبت، در اطاعت خداوند است در فرمایش امام مجتبی

۱۵۲- قال الامام الحسن علیه السلام... و اذا اردت عزابلا عشیره و هیئة بلا سلطان فاخرج من ذل من ذل معصیة الله الی عز طاعة الله عزوجل. [۱۶۶۹] یعنی، (امام حسن [صفحه ۴۱۵] مجتبی (ع) به جناده این چنین فرمود) اگر خواستی بدون قوم و قبیله عزیز باشی و بدون سلطنت بزرگ و با هیبت باشی، از ذلت و خواری معصیت و نافرمانی خدای تعالی، به عزت اطاعت پروردگار عزوجل رو آور. مفهوم فرمایش آن بزرگوار آن است که سرمایه هر عزت واقعی و هر هیبت و بزرگی، اطاعت و فرمانبری از خدای متعالی است. چنانچه عامل هر ذلت و خواری، معصیت و نافرمانی پروردگار است. روایاتی را در توضیح و تشریح بیان امام (ع) در ارتباط سوء اثر معصیت و حسن اثر اطاعت خدای سبحان، می آوریم. فرمود: الا و ان الخطایا خیل شمس حمل علیها و خلعت لجامها (او لجامها) فتمحمت بهم الی النار. [۱۶۷۰] یعنی، گناهان، مانند اسبان سرکش و لجام گسیخته‌ای هستند که سواران خود را به سوی آتش (و هر نوع خواری و ذلت دنیا و آخرت) می کشانند. فرمود: ما ظفر من ظفر بالاثم، و الغالب بالشر مغلوب. [۱۶۷۱] یعنی پیروز (و عزیز) نگردد، کسی که با گناه بخوهد پیروزمند و باعزت گردد و پیروزمند بوسیله گناه و شرارت، در حقیقت شکست خورده است. فرمود: یا ایها الناس ما جرأک علی ذنبک و ما غرک بربک و ما انسک بهلاکة نفسک... [۱۶۷۲] یعنی، ای انسان به چه جرئتی گناه می کنی و چه چیز ترا به پروردگارت مغرور کرده و چه چیز ترا وامی دارد (که به وسیله گناه و معصیت خدا) خود را به هلاکت (و ذلت و خواری) بیفکنی. فرمود: اذا هممت بمعصیة فلا تفعلها فان الله تبارک و تعالی ربما اطع علی العبد و هو علی شیء من معاصیه، فیقول و عزتی و جلالی لا اغفر لک ابدًا. [۱۶۷۳]. یعنی، اگر بر گناهی تصمیم گرفتی، مبدا انجام دهی، ای بسا خدای تعالی بنده‌ای را در حال معصیت خود ببیند می گوید، به عزت و جلالم سوگند هرگز به طور همیشه ترا نمی آمرزم و این همان حقیقت ذلت و خواری در دنیا و آخرت است که نشأت گرفته از معصیت خدای تعالی است. [صفحه ۴۱۶] اما فرمایش امام مجتبی (ع) در اینکه اطاعت خدای تعالی سبب هر عزت و بزرگواری است به روایات ذیل تبیین می شود. فرمود: اذا اخذت نفسک بطاعة الله اکرمتها. [۱۶۷۴] یعنی، اگر خودت را به اطاعت خدای تعالی ملزم نمائی، خود را بزرگ و بزرگوار نموده‌ای. فرمود: اجدر الناس برحمة الله اقومهم بالطاعة. [۱۶۷۵] یعنی، سزاوارترین مردم برای جلب رحمت پروردگار قوی ترین آنان در اطاعت خداوند است. فرمود: اکرم نفسک ما اعانتک علی طاعة الله. [۱۶۷۶] یعنی گرامی بدار خود را با کمک خود، بر اطاعت خداوند متعال. فرمود: بالطاعة یكون الفوز، الطاعة حرز و قره العین [۱۶۷۷] یعنی، اطاعت خدای تعالی، عامل رستگاری و سپر از هر بلا و روشنائی چشم است. فرمود: الطاعة اقوی سبب و الطاعة تطفی غضب الرب. [۱۶۷۸] یعنی، اطاعت از خدا موجب هر تکاملی و باعث خاموشی غضب پروردگار است. فرمود: الطاعة غنیمة الاکیاس و طاعة الله مفتاح کل سداد و صلاح کل فساد. [۱۶۷۹] یعنی، اطاعت خدای

تعالی، غنیمت زیرکان و کلید هر مشکل و موجب صلاح هر فسادی است. فرمود: اطع الله فی کل حال و لا تخل قلبک من خوفه و رجائه طرفه عین. [۱۶۸۰] یعنی، در تمام حالات، خدا را اطاعت کن و خالی نباشد دل تو از ترس و امید به خدا یک چشم بهم زدن. فرمود: انه لا یدرک ما عند الله الا بطاعته. [۱۶۸۱] یعنی، آنچه در نزد خداوند است (از هر عزت و بزرگی و هر کمال و سعادت) دریافت نگردد مگر به اطاعت او.

### نکته‌ای ارزنده در ارتباط با قضا و قدر الهی در نامه امام مجتبی به اهل بصره

۱۵۳- من لم یؤمن بالله و قضاؤه و قدره فقد کفر، و من حمل ذنبه علی ربه فقد فجر، ان الله لا یطاع استکراها و لا یعصی لغلبه لانه الملیک لما ملکهم و القادر علی ما اقدرهم علیه، فان عملوا بالطاعة لم یحل بینهم و بین ما فعلوا، و ان عملوا بالمعصیه [صفحه ۴۱۷] فلو شاء حال بینهم و بین ما فعلوا، فاذا لم یفعلوا فلیس هو الذی اجبرهم علی ذالک فلو اجبر الله الخلق علی الطاعات لا سقط عنهم الثواب، و لو اجبرهم علی المعاصی، لا سقط عنهم العقاب، و لو اهلهم لکان عجزا فی القدره، و لکن له فیهم المشیه اللتی غیبتها عنهم فان عملوا بالطاعة کان له المنه علیهم و ان عملوا بالمعصیه کانت له الحجه علیهم. [۱۶۸۲]. یعنی امام مجتبی (ع) می‌فرماید: کسی که به خداوند و قضاء و قدر او ایمان ندارد، کافر است و کسی که گناهانش را به خدا نسبت دهد، فاجر و گناه کار است. تحقیقا خدای تعالی جبرا و بطور اجبار اطاعت و معصیت نشود به معنای اینکه کسی بر او غلبه کند، زیرا او است مالک حقیقی آنچه به بندگانش داده و قادر و توانا است بر آنچه که آنان را بر آنان مسلط و قادر ساخته است، پس اگر خدا را اطاعت کنند؛ خدای تعالی میان آنها و عمل آنان حائل نشود و اگر نافرمانی و معصیت کنند چنانچه خدا بخواهد میان آنها و اعمالشان حائل می‌شود و اگر معصیت نکنند چنان نیست که خداوند آنها را بر این کار اجبار کرده، زیرا اگر خداوند خلق خود را بر انجام طاعات مجبور کند ثواب و پاداش از ایشان ساقط شود، و اگر بر معصیت اجبار کند عقاب و کیفر از ایشان ساقط گردد و اگر آنها را به حال خود واگذارد، عجز و ناتوانی در قدرت لازم آید. ولی بندگان، تحت مشیت خدای تعالی هستند، آن مشیتی که خداوند از آنها پنهان کرده، تا اگر عمل به طاعت کرده‌اند، خدا را بر آنها منت باشد و اگر معصیت و نافرمانی کردند بر ایشان حجت داشته باشد. دقت کاملی بفرمایید در این فرمایش امام حسن مجتبی علیه السلام درباره‌ی قضا و قدر الهی و نیز مسأله جبر و تفویض، مختصر توضیحی داده می‌شود و آن این است که درباره‌ی قضا و قدر الهی که در آثار اسلام به چشم می‌خورد. به معنای این نیست که بعضی گمان می‌کنند که هر جا اسم قضا و قدر [صفحه ۴۱۸] برده می‌شود یک سرنوشت قطعی که تخلف از آن امکان‌پذیر نیست، مسیر زندگی انسانها را تعیین می‌کند و او از خود در راهی که می‌رود مانند پر کاهی است در کف تند بادی که هیچ اختیاری از خود ندارد. بلکه قضاء و قدری که در آثار اسلامی دیده می‌شود هیچ گونه منافاتی با اراده و اختیار انسانها ندارد، در حالی که بعضی موارد قضاء و قدر الهی اختیار اراده‌ی خود انسانها است. گاهی قضاء و قدر، بصورت جبر اجراء می‌شود، و زمانی قضاء جبری، به وسیله قدر اختیاری جامه‌ی عمل می‌پوشاند، مثلا اصل مرگ به حکم قضاء الهی به قطع و جبر به تمام افراد بشر مسلم است و غیر قابل اجتناب است. کل نفس ذائقة الموت. این قضاء قطعی و جبری، ممکن است به صورت مرگ طبیعی و تمام شدن نیروی زندگی صورت پذیرد و ممکن است یک نفر جوان که از نظر نیروی زندگی و سلامت بدن که می‌توان سالیان دراز زنده بماند با اراده و اختیار به حیات خود خاتمه دهد و خودکشی کند. اگر به آثار دینی عمیقانه دقت شود مقصود از تقدیرهای الهی، همان سنت‌های قطعی خداوند است که بر جهان و انسان حاکم است. همانگونه که در عالم طبیعت قوانینی حاکم است که تخلف از آنها محال است، از نظر تعالیم دینی یک سلسله قوانینی بر حیات فردی و اجتماعی انسانها حاکم است که در قرآن مجید از آنها به سنت‌های الهی تعبیر می‌شود، که آن سنت‌ها غیر قابل تبدیل و تحویل است، می‌فرماید: سنه الله اللتی قد خلت من قبل و لن تجد لسنة الله تبدیلا. یعنی، «سنت الهی از قبل چنین بوده و سنت الهی تغییر پیدا نخواهد کرد». آنچه مسلم است که سنت‌های الهی مغایر

آزادی و اراده‌ی و اختیار بشر نیست و هیچ گاه پذیرش سنن الهی به معنای نفی نقش اراده انسان در تغییر جامه و تاریخ نمی‌باشد. زیرا که انسان خود با اختیار خویش، زمینه اجرای سنت‌های الهی را فراهم می‌سازد و سنن الهی از زیر دست انسانها جریان پیدا می‌کند و تأثیر این سنتها، در خوشبختی و بدبختی انسانها، قطعی و تخلف‌ناپذیر است و انسان در انتخاب هر سنتی از این سنن مختار و آزاد است. از نظر اسلام جهان یک واحد با شعور است که رابط با حیات انسانها دارد. اعمالی که [صفحه ۴۱۹] انسانها از روی اختیار و آزادی انجام می‌دهند، در عالم تأثیر دارد و اثر می‌گذارد و موجب عکس‌العملهایی می‌شود، اگر اعمال انسانها مثبت باشد، پاسخ مثبت می‌گیرند و اگر اعمال آنها منفی باشد، عالم هستی واکنش منفی نشان می‌دهد. امور معنوی در عالم بی‌تأثیر نیست، اگر انسان دست به اعمال خوب و مثبت بزند، این اعمال موجب یک سلسله عکس‌العملهای خوب و مثبت از جانب مبدأ هستی و آفریدگار جهان می‌شود که در زندگی انسان اثر دارد. و به عبارت دیگر اگر رفتار انسانها هم‌آهنگ با نظام عالم باشد، از نعمت‌های الهی برخوردار و زندگی منظمی خواهند داشت و اگر با نظام هستی سازگار نباشد و مرتکب گناهان شوند، زندگی فردی و اجتماعی آنان رو به تباهی رود.

### مثالی روشنگر در ارتباط با تقدیر الهی

تقدیر الهی درباره‌ی یک ملتی این است، که اگر اکثریت آنان را محرومانی تشکیل دهند که حداقل معیشت را دارا نباشند و فقط گروه معدودی از طریق تعدی و تجاوز و ظلم، در بهترین وضع زندگی کنند، هیچگاه در آن محیط اجتماع آرامش و امنیت ثبات برقرار نخواهد بود و آن جامعه و ملت در تباهی و سقوط خواهند بود. ولی تقدیر الهی درباره ملتی که همه به فکر محرومان باشند و فاصله طبقاتی نباشند و همه از زندگی آبرومندی که در خور یک انسان برخوردار باشند این است که همواره از ثبات و آرامش و ترقی و پیشرفت و تحرک و سازندگی برخوردار باشند، و این تقدیر، بسیار واضح و روشن است. تمام ملل جهان در برابر این دو تقدیر یکسانند و هیچ عامل خارجی نمی‌تواند اراده‌ی ملتها را در انتخاب یکی از این دو تقدیر مجبور سازد. این ملتها هستند که به پیروی از حکم عقل و خرد و با کمال آزادی و اختیار، یکی از این دو تقدیر را انتخاب می‌کنند و به هر حال نتیجه‌ای که از این انتخاب عائد می‌گردد، به تقدیر و قضای الهی است. زیرا او است که سنت‌ها را پدید آورده و انسانها را در انتخاب هر یک آزاد گذارده. در توضیح این حقیقت روایتی را از امیرالمؤمنین امام علی علیه‌السلام متذکر می‌شویم که از زیر دیوار شکسته‌ای که مشرف بر فرو ریختن بود فرار می‌کرد وقتی که به حضرتش گفته [صفحه ۴۲۰] می‌شود که آیا از قضاء خدا و قدر او فرار می‌کنی فرمود: افر من قضاء الله الی قدر الله. [۱۶۸۳] یعنی از قضاء خدا به قدر خدا و از سرنوشتی به سرنوشت دیگر فرار می‌کنم و هر دو تقدیر خداوند است و من در انتخاب هر دو آزادم، اگر زیر دیوار بنشینم و فرو ریزد و بمیرم بحکم تقدیر الهی است و اگر فرار کنم و سالم بمانم آن نیز تقدیر الهی است.

### در مکتب حق تشیع، نه جبر است و نه تفویض بلکه امر بین‌الامرین است

در این مذهب حق، نه عقیده‌ی اشاعره که قائل به جبرند و نه عقیده‌ی معتزله که عقیده‌ی به تفویض دارند صحیح است و هر دو عقیده باطل است، نه جبر قابل قبول است، آن گونه که جبریون پنداشته‌اند و در نتیجه مسئولیت انسان را از او سلب نموده‌اند، و نه اختیار مطلق، که نظر معتزله است. بلکه نظر و عقیده‌ی صحیح، امری است میان این دو امر، یعنی نه جبر مطلق و نه آزادی مطلق که در حدیث امام مجتبی (ع) آمد و در حدیث معروف امام صادق علیه‌السلام نیز آمده است. «لا جبر و لا تفویض بل امر بین‌الامرین» که در این فرمایش امام معصوم (ع) راه سومی نشان داده شده است که به عقیده‌ی امامیه معروف است. طبق این عقیده صحیح، انسان از آزادی و اختیار برخوردار است، اما استقلال در ذات و فعل خود ندارد و وجود و هستی او از خدا است، چرا که ذات او

عین فقر و نیاز است و هر عملی را که انجام دهد از دائره مشیت خداوند دور نمی‌باشد هر فعل و عملی که از انسان سربرزند هستی آن فعل و عمل از آن خدا بوده و بهره‌برداری از آن بستگی به انسان دارد. به عبارت دیگر انسانها از نظر هستی چه در مقام ذات و چه در مقام فعل از خود، هیچ گونه استقلالی ندارند هر چه دارند از آن خداست، اما اینکه چه بکنیم و چه نکنیم و دست به چه کاری بزنیم و از چه کاری خودداری کنیم، به خود ما مربوط است. یعنی نیرو و هستی از آن خداست ولی چگونه استفاده‌ی آن، وابسته به اراده خود ما می‌باشد و این همان معنای امر بین‌الامرین است. [صفحه ۴۲۱] عقیده‌ی جبری‌ها که انسان در هیچیک از اعمال خود آزادی نداشته و خود و اعمالش، مخلوق خداست و انسان جز یک آلت بی‌اراده (مانند تیشه و اره در دست نجار) چیزی دیگری نیست. و عقیده اهل تفویض که قائلند خداوند انجام تمام کارهای بشر را به خود بشر واگذار کرده و انسان با اختیار تام در کارهایش مختار و آزاد است و اراده‌ی خداوند هیچ گونه دخالتی در این میان ندارد، ناصواب و غلط است. بلکه حقیقت و عقیده صحیح، در این مسئله عقیدتی که عقل آن را تصویب می‌کند، همان راهنمایی‌هائی است که امامان معصوم (ع) آنرا بیان و روشن نموده‌اند و فساد جبر و تفویض را تبیین فرموده‌اند. فساد عقیده‌ی جبر بدین صورت است که اگر بر انسان انجام کاری یا امتناع از کاری، تحمیل گردد بطوری که خود نتواند در آن دخالتی داشته باشد و قدرت از او سلب گردد یعنی صدور اعمال و کارها از طرف بندگان، مثل وجود میوه بر درخت باشد، لازمه‌ی این عقیده آن است که دیگر الفاظ اطاعت و معصیت و اراده معنائی نداشته باشد و کلمه‌ای که دلالت بر اختیار کند باید از تمام کتابهای لغت حذف گردد، زیرا در صورت اجبار، دیگر طاعتی در کار نیست و اراده معنی ندارد و هر کس دارای این عقیده باشد، مانند آن است که بخواهد برای خداوند قدرتی اثبات کند که منتهی به ظلم گردد «و العیاذ بالله» که خدا ظالم باشد و او هیچگونه ظلمی را برای بندگانش نخواست. و ان الله لیس بظلام للعبید. «یعنی قطعاً خدای تعالی هیچ گونه ستمی به بندگانش ندارد». پس چیزی که عقل آنرا نفی می‌کند و نمی‌پذیرد، همین مسئله عقیده‌ی جبر است. بدین گونه که انسان هیچگونه اختیاری نداشته باشد و اعمال و کارهای او جبری و قهری باشد. فساد عقیده‌ی به تفویض هم روشن است که گفته شود، خداوند بندگان خود را آفریده و آنها را بر انجام کارها قادر و توانا ساخت و به آنان اختیار داد که هر چه خواستند بکنند و در انجام یا ترک کاری مستقل بوده و مطابق میل و اراده و قدرت خود عمل نمایند و در کار آنها هیچ نوع مداخله‌ای نمی‌نماید. لازمه این اعتقاد این است که خداوند به تمام اعمال بشر راضی بوده و از هیچ چیزی از او [صفحه ۴۲۲] مؤاخذه نمی‌کند، نتیجه‌ی این عقیده عزل سلطنت مطلقه خدای تعالی و مخلوق را با او شریک کردن و دست خدا را بستن، چنانچه خداوند از قول آنان فرموده «ید الله مغلوله» یعنی دست خدا بسته است. ولی «غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان» یعنی دست خودشان بسته است و ملعون شدند بخاطر آنچه را که گفتند، بلکه دستهای خدا باز است. با نظر عمیق، این دو نظریه «جبر و تفویض» افراط و تفریط، ناصواب و فاسد است ناچار باید طریقه‌ای حد وسط و اعتدال را پذیرفت که همان امر بین دو امر است. توضیحش این است که خدای تعالی انسان‌ها را قادر بر انجام کارهای خود نموده و آنان را در عمل دارای قدرت ساخته و آنان استطاعت دارند عملی را انجام داده یا ندهند و به آنها امر کرده که کارهای نیک انجام دهند و از کارهای زشت پرهیزند و بر کار نیک ثواب برده و در کار زشت عقاب خواهند کشید لذا اگر بنده‌ای کار خیری انجام داد آنرا به خدای خود که مالک او است نسبت دهد، زیرا خداوند به او قدرت داده و چون راه خیر را اختیار کرده با اینکه قادر بود به انجام کار شر، خداوند از او راضی است، در حالی که می‌توانست کار خوب نکند و بجای آن کار شری مرتکب شود در این صورت خود کرده. پس رضایت و پسند الهی در عمل خیر و عدم رضایت و ناپسندی او از کارهای ناپسند، موضوع را روشن می‌سازد و کاشف از این معنا است، که شخص با اختیار خود کار شر و بد را انتخاب نموده، در این صورت حجت بر بنده بجا آورنده شر، تمام است، زیرا راضی به معصیت او نبوده و او را از ارتکاب آن معصیت نهی کرده. پس خیر از خداست چون به آن راضی است و شر از او نیست چون بندگان خود را از ارتکاب آن نهی کرده است و قدرت انسان بر انجام معصیت و شر (با عدم رضای خدا و نهی او از عمل شر) در حقیقت

اختیاری بوده است و این قدرت از آن جهت از او سلب نمی گردد تا اگر خیر را انتخاب کند، مجبور نباشد و عمل او قابل مدح و ثواب گردد و اگر شر را انتخاب نمود، قدرت بر انجام خیر هم داشته باشد تا مستحق عقوبت گردد. بنابراین جبری در انجام معصیت نیست، زیرا فرض ما این است که انسان نسبت به خیر و [صفحه ۴۲۳] شر قدرت یکسان دارد، پس مقصود از امر بین الامرین، آزادی انسان در انجام کار خیر و شر با قید رضایت و نهی، علی السویه است. و این عقل و خرد است که صحت و درستی این رأی و دیدگاه را پذیرفته و تصدیق می نماید. [۱۶۸۴] و این همان عقیده صحیح و حقی است که امامان معصوم علیهم السلام آن را تأیید کرده اند.

### مشیت الهی منافات با آزادی و اختیار بشر ندارد

از نظر تعالیم اسلامی، هیچ تردیدی نیست که تمام موجودات جهان هستی، پس از مشیت الهی تحقق پیدا می کند و هیچ موجودی و پدیده و رویدادی، بدون اذن و مشیت، تحقق پیدا نمی کند. قرآن می گوید: ما قطعتم من لینه او ترکتموها قائمه علی اصولها فبأذن الله. [۱۶۸۵] یعنی «هر نخلی را که قطع کرد یا آنرا بر ریشه ها رها کردید، باذن خدا بوده است» و می فرماید: و ما تشاؤون الا ان یشاء الله. [۱۶۸۶] یعنی «شما نمی خواهید، مگر آنچه را خدا بخواهد.» و می فرماید: و لا تقولن لشی انی فاعل ذالک خدا الا ان یشاء الله. [۱۶۸۷] یعنی «هرگز مگو من فردا آن کار را انجام خواهم داد، مگر اینکه خدا بخواهد.» و می فرماید: و الله خلقکم و ما تعملون. [۱۶۸۸] یعنی «خدا شما و عمل شما را آفریده است.» حال اگر گفته شود که هر چه در جهان تحقق پیدا کند، برخاسته از مشیت و اراده الهی است و اراده و مشیت الهی تخلف پذیر نمی باشد، بنابراین اگر انسان دست به عملی بزند یا از آن عمل سرباز زند، ناشی از اراده الهی است. پس چه انسان عملی را انجام دهد یا ندهد در هر دو حال این اراده الهی بوده که موجب تحقق عمل یا عدم تحقق آن شده است، پس چگونه می توان برای انسان آزادی و اختیار قائل شد؟ پاسخ این است که میان مشیت الهی و آزادی و اراده الهی انسان، منافاتی نیست. زیرا اگر اراده تکوینی خدای تعالی به پدیده ها و رویدادها تعلق می گیرد، از مجرای اسباب و مسببات، به اشیاء و امور عالم تعلق پیدا می کند. [صفحه ۴۲۴] در جهان آفرینش که جهان اسباب و مسببات است، هر پدیده و رویدادی علت و سبب خاصی دارد که سر سلسله ی آن علل و اسباب، خدای متعالی است. خداوند جهان، موجودات آن را آفریده و مقرر فرموده که هر پدیده از علت مخصوصی سرچشمه بگیرد، مثلاً حرارت از آتش و رطوبت از آب و... که اینها را علل متوسطه نامیده اند. حال با دقتی بیشتر درمی یابیم که علل متوسطه خود بر دو قسم است، یکی علل طبیعی که فاقد شعور و نیروی اختیار هستند و دیگری علل اختیاری، یکی فاعل مضطر و دیگری فاعل مختار، که فاعل مختار تنها انسان است و هر عملی که انجام دهد از روی اختیار خواهد بود. بنابراین، که می گوئیم مشیت الهی حاکم بر جهان است، به این معنا است که مشیت و اراده او اگر به فاعل مضطر قرار گیرد، فعل آن فاعل، بدون اختیار خواهد بود و اگر مشیت او به فاعل مختار یعنی انسان تعلق بگیرد، فعل او از روی اختیار خواهد بود. و این معنا که در آیه فوق که می گوید هرگز نگو که فردا فلان کار را انجام خواهم داد بلکه بگو اگر خدا بخواهد آن کار را انجام خواهم داد، بدین جهت است که تحقق هر فعلی بستگی به علل و عوامل بسیاری دارد که اگر یکی از آن علل و عوامل تحقق پیدا نکند، آن فعل بوقوع نخواهد پیوست. چه بسا انسان تصمیم به انجام عملی می گیرد ولی موانعی موجب تحقق ناپذیری آن می گردد، از همین جهت نمی توان در مورد کارهایی که انسان در آینده می خواهد انجام بدهد با قطع، سخن بگوید. اگر هنگامی که انسان عملی را می خواهد انجام بدهد، انشاء الله بگوید یعنی آن را مستند به مشیت خداوندی بدانند، دیگر بیش از حد، اعتماد به علل و عواملی که از آنها آگاهی ندارد نخواهد نمود بلکه هر آن احتمال وقوع رویدادی را برای جلوگیری از تحقق عمل خود خواهد داد و از همه گذشته انسان هیچ گاه خود را مستقل ندانسته و همواره متوجه وابستگی خود به خدای تعالی خواهد بود.

## انتخاب راه هدایت و ضلالت، اختیاری انسانها است

گر چه در قران کریم آیاتی هست که بیانگر آن است که هم هدایت و هم ضلالت و هم عزت و ذلت در دست خدای تعالی است. اگر انسانی هدایت شود خدا او را هدایت کرده و اگر گمراه [صفحه ۴۲۵] گردد خدا او را گمراه نموده، به هر کس بخواهد عزت دهد و به هر کس نخواهد، ذلت بدهد، می فرماید: و من یهد الله فهو المهتد و من یضلل فلن تجد لهم اولیاء من دونه [۱۶۸۹] یعنی هر کس را که خدا هدایت کند، پس او هدایت یافته و هر کس را گمراه سازد، برای آنها سرپرستانی غیر از خدا نخواهی یافت. و می فرماید: قل اللهم مالک الملک توتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شی قدیر [۱۶۹۰] یعنی بگو بارالها مالک حکومتها تویی، به هر کس بخواهی حکومت دهی و از هر کس بخواهی حکومت را می گیری و هر کس را بخواهی عزت می دهی و به هر کس بخواهی ذلت می دهی، تمام خوبیها در دست تو است و بر همه چیز توانا هستی، خلاصه همه چیز در دست خداست چه خوب چه بد چه هدایت و ضلالت چه عزت و چه ذلت. ولی هیچ کدام از مفاهیم این آیات، به معنای سلب اختیار از انسان نیست. چنانکه بعضی این رأی ناصواب را دارند، زیرا هدایت و ضلالت و عزت و ذلت نمودن خداوند بی علت نیست و او بدون حساب و کتاب هدایت و گمراه نمی کند و بدون در نظر گرفتن قابلیتها عزت و ذلت نمی بخشد. بدون شک خداوند، افعالش حکیمانه است و خدای حکیم عادل هیچ گاه به کسی ظلم و ستم نمی کند بدون در نظر گرفتن استعدادها و قابلیت های مثبت و منفی، عده ای را تصادفا هدایت یا گمراه، عزیز یا ذلیل نمی کند. و ما کان الله لیظلمهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون. [۱۶۹۱] یعنی «این چنین نیست که خدا به آنها ستم کند ولی آنها چنان بودند که خودشان ستم کردند». به طور مسلم هدایت و ضلالت، یا عزت و ذلت پیدا کردن افراد، حتما دارای علتی است آن هم از ناحیه قابلیتها، یعنی خداوند کسانی را که از روی اختیار در مسیر او قرار گیرند، هدایت می گرداند و کسانی که خود نمی خواهند در مسیر او قرار گیرند، به علت عملکردهایشان گمراه می کند. خود قرآن، جهت گمراهی و ضلالت [صفحه ۴۲۶] بسیاری از انسانها را بیان می کند. می فرماید، یضل به کثیرا او یهدی به کثیرا و ما یضل به الا الفاسقین. [۱۶۹۲] یعنی «خداوند عده بسیاری را هدایت و عده بسیاری را گمراه می کند و جز فاسقان را گمراه نسازد». می فرماید: و یضل الله الظالمین، کذالک یضل الله من هو مسرف مرتاب [۱۶۹۳] یعنی «خداوند ستمگران و اسراف کاران را گمراه می سازد». طبق این آیات، خداوند فاسقان و ظالمان و اسراف کاران را که از مسیر عبودیت و بندگی او به اختیار خود خارج شده اند، گمراه می سازد. می فرماید: فلما زاغوا از اغ الله قلوبهم. [۱۶۹۴] یعنی «هنگامی که (از حق) رویگردان شدند، خداوند دل های آنها را برگردانید». این آیات شریفه بیانگر آن است که عامل هر گونه ضلالت و گمراهی و ذلت و خفت، خود انسان و عملکردهای او است نه اینکه خداوند میان بندگانش تبعیض قائل شود، عده ای را بدون شایستگی هدایت و گروهی را بدون استحقاق گمراه سازد. بنابراین هر گاه انسان با برخورداری از امکانات رشد و هدایت باطنی و رهبری پیامبران الهی با اختیار خود در مسیر حق و حقیقت قرار گیرد، هدایت شود و اگر از مسیر حق با اختیار خود دوری جوید، گمراه می گردد و از فیض رحمت و هدایت خداوند محروم گردد و نسبت ضلالت و گمراه کردن به خداوند، عرضی است نه ذاتی، زیرا نتیجه اعمال اختیاری انسانها است، اضلال و گمراه کردن خدا انسانهای روگردان از حق را به معنای کیفر و مجازاتی است که بر اثر اعمال سوء انسان نصیب او می گردد نه اینکه خداوند دست او را گرفته به سوی گمراهی بکشاند و خداوند انسانهایی را که نمی خواهند هدایت شوند از رحمت و هدایت خود محروم گرداند. کوتاه سخن اینکه عامل هر گونه هدایت و ضلالت خود انسان است که به اراده و اختیار خود می تواند به راه هدایت و برخورداری از هدایت الهی برود و با اختیار و آزادی می تواند به راه ضلالت و گمراهی و دوری از رحمت و هدایت الهی سر در آورد. [صفحه ۴۲۷]

از بحث‌های گذشته روشن گردید که انسان موجودی است مختار و دارای اراده و انتخاب‌گر، نه قضاء و قدر الهی و نه مشیت ذات باری، منافات با اختیار و آزادی او ندارد و هیچ عاملی نمی‌تواند انسان را به جبر بکشاند و اختیار و اراده او را سلب کند.

### آزادی انسان از جبر محیط و جو اجتماع

چنانچه بعضی پنداشته‌اند که انسان شخصیتش ناشی از عوامل اجتماعی است و در برابر عوامل و شرائط اجتماعی مجبور است نه مختار، نظریه ناصوابی است و دور از واقعیات که حتی اندیشه‌های اخلاقی و اعتقادات دینی و همه چیز را معلول اجتماع میدانند. این طرز تفکر از جهانی خدشه‌دار و غیر قابل قبول است، برای اینکه اگر محیط اجتماع مهم‌ترین عامل در تکوین شخصیت انسان می‌بود بطوری که هر نوع اختیاری را از انسان سلب کند، می‌بایست در جامعه‌ای که همه افراد آن در شرائط اجتماعی واحدی قرار دارند، همگی از خلق و خوی و رفتارها و عملکردهای واحدی برخوردار باشند، نه اینکه یکی فاسد و جنایتکار و دیگری متقی و نیکوکار یکی ظالم و دیگری عادل و اگر جامعه تنها عامل رشد فکر باشد چرا در یک جامعه‌ای، یکی فیلسوف، دیگری هنرمند، یکی به بالاترین مقامات علمی می‌رسد و دیگری نسبت به علم و دانش علاقه‌ای از خود نشان نمی‌دهد. بلی جامعه، در شخصیت فرد تأثیر دارد اما نه تأثیر منحصر به فرد، بگونه‌ای که اختیار و آزادی و عوامل دیگری چون تعلیم و تربیت و اراده فرد را سلب کند. تأثیر جامعه، ممکن است استعدادهای ذاتی انسان را به کمک عوامل دیگری رشد دهد یا متوقف سازد، تأثیر محیط بر انسان، غیر از مجبور شدن او در برابر محیط است. چه بسا افرادی که در برابر عوامل اجتماعی، حالت انفعالی ندارند و در برابر آداب و رسوم جامعه، ایستادگی می‌کنند و سرباز می‌زنند. در قرآن مجید واقعه‌های صحیح تاریخی وجود دارد که نظریه جبر محیط و اینکه انسان ساخته شده‌ی اجتماع است را نفی می‌کند. در آیه‌ی ۱۰ - از سوره‌ی تحریم به داستان همسر نوح و همسر لوط اشاره می‌کند که این دو زن با [صفحه ۴۲۸] اینکه در خانواده پاک می‌زیستند و همسر پیامبر بودند، اما بسوی کفر و گمراهی گرایش پیدا کردند یعنی در محیطی پاک رو به ناپاکی و فساد آوردند و این خود بیانگر آن است که تأثیر محیط انسان را مجبور نمیسازد. و در آیه‌ی ۱۱ - از همان سوره به داستان همسر فرعون اشاره می‌کند که آسیه همسر مرد فاسد و گمراهی بود و می‌توانست در دربار فرعون از لذت‌دنیوی استفاده کند ولی براه ایمان و حق رفت و بخاطر خدا و دوری از کفر، جان خویش را از دست داد و به مقام قرب خدا رسید. و نیز در آیه‌ی ۷۰ - از سوره طه: داستان سحره‌ی فرعون را یادآوری می‌کند که با وجود یک محیط کفر و فاسد، با دیدن معجزه‌ای بدست حضرت موسی و دریافت حقیقت، برخلاف نظر فرعون و محیط اجتماع آلوده، ایمان آورده و آنچنان ایمانی که علی‌رغم تهدیدهای فرعون برای شکنجه کردن آنها دست از انتخاب خود برنداشته و به فرعون گفتند ما هیچگاه به مسیر باطل خود باز نخواهیم گشت. قرآن کریم با بیان این ماجراها گوشزد می‌کند که انسان موجودی است که نه در محیط توحید و پاک، جبری در هدایت او، نه محیط کفر و آلوده اجباری در ضلالت و گمراهی او دارد. و تأثیر محیط آنچنان نیست که انسان را مجبور سازد، اگر این طور بود نمی‌بایست که زن و همسر نوح و لوط کافر و خائن شوند و بعکس همسر فرعون و سحره او، نمی‌بایست از ضلالت و گمراهی محیط براه هدایت و ایمان بگروند. بله حق این است که انسان تابع بی چون و چرای محیط و جو اجتماع نیست و می‌تواند خود را از فشارهای محیط رها سازد و اگر بخواهد می‌تواند در فاسدترین محیط، براه هدایت و در پاک‌ترین محیط به راه ضلالت و گمراهی برود. [۱۶۹۵]. این بود توضیحی در حدیث امام حسن مجتبی علیه‌السلام درباره قضا و قدر الهی و مسئله جبر و تفویض. [صفحه ۴۲۹]

**انسانهای ابرار و نیکان مجسم در حدیث امام مجتبی**

۱۵۴- قال الامام الحسن بن علی علیهما السلام: كلما فی کتاب الله عزوجل من قوله، ان الابرار، فو الله ما اراد به الا علی بن ابی طالب و فاطمة و انا و الحسین. [۱۶۹۶]. یعنی امام مجتبی (ع) فرمود هر جا که در قرآن کریم «ان الابرار» آمده، به خدا قسم، منظور پروردگارت از آن، علی بن ابی طالب و فاطمه و من و حسین است. در قرآن مجید و روایات اسلامی کرارا سخن از ابرار و نیکان و حالات و صفات و اعمال نیک و مقامات و پادشاهای عظیم آنها به میان آمده. ابرار و نیکان که دارای اعتقاد و عمل نیک می باشند و دارای قرب و مقامی در درگاه خداوند می باشند، در آثار اسلامی علائم و نشانه‌هایی برای آنان بیان گردیده که احادیث ذیل روشن گر آنها است. فرمود: علامه البار فعشره... یحب فی الله و بیغض فی الله و یصاحب فی الله و یفارق فی الله و یغضب فی الله و یرضی فی الله یعمل فی الله و یطلب الیه و یخشع خائفا مخوفا طاهرا مخلصا مستحیا مراقبا و یحسن فی الله. [۱۶۹۷] یعنی، علامت و نشانه‌ی انسان بار و نیکوکار، ده چیز است؛ دوست دارد در راه خدا، دشمن دارد در راه خدا، مصاحبت می کند در راه خدا، مفارقت می کند در راه خدا، غضب او برای خداست، رضایت و خشنودی او برای خداست، عمل او برای خداست، هر چه را می طلبد برای خداست، خاشع و خائف در برابر او است، پاک و مخلص و دارای حیاء و مراقبت در برابر اوست و نیکی می کند در راه خدا. فرمود: ثلاث من ابواب البر، سقاء النفس، و طیب الکلام و الصبر علی الاذی. [۱۶۹۸] یعنی، سه حالت از درهای نیکوکاری است. سخاوت نفس، پاک بودن سخن و صبر کردن در برابر آزار دیگران. فرمود: اربع من کنوز البر، کتمان الحاجة، و کتمان الصدقة، و کتمان الوجع، و کتمان المصیبة. [۱۶۹۹] یعنی، چهار صفت از گنجینه‌های نیکی و نیکوکاری است، پنهان کردن نیاز، پنهان نمودن صدقه، [صفحه ۴۳۰] مخفی کردن درد و پنهان نمودن مصیبت. بدون تردید پیامبر گرامی و اهل بیتش و خمسه طیه (ع) از روشن ترین مصداق ابرار و نیکان و آن اوصاف و حالات ارزنده می باشند، که امام مجتبی (ع) به آن اشاره فرمود که هر جا در قرآن مجید خداوند، ابرار را یاد می کند، تحقق عینی ابرار، علی و فاطمه حسن و حسین علیهم السلام می باشند.

### جایگاه نیکوکاران در روز قیامت در کلام آن بزرگوار

۱۵۵- عن الحسن بن علی (ع) قال اذا کان یوم القیامة نادى مناد ایها الناس من کان له علی الله اجر، فلیقم، قال: فلا یقوم الا اهل المعروف. [۱۷۰۰] یعنی، از امام حسن مجتبی (ع) روایت شده است که فرمود: هنگامی که قیامت برپا شود منادی (از جانب خدا) ندا کند ای مردم، هر کس اجری را از جانب خدا دارد بپاخیزد، فرمود، کسی برنخیزد مگر اهل معروف و نیکی کنندگان به مردم. در تبیین فرمایش آن بزرگوار در جایگاه والای اهل خیر و معروف در روز قیامت و عنایت خاص خدای تعالی به آنان در دنیا و آخرت به دو حدیث ذیل توجه کنید. فرمود: ان الله تحت عرشه ظلا- لا یسکنه الا من اسدى الی اخیه معروف او نفس عنه کربة او ادخل علی قلبه سرورا. [۱۷۰۱] یعنی، بدرستی که از برای خداوند در زیر عرش، سایه‌ی رحمتی است که جای نمی گیرد در آن، مگر کسی که نیکوئی کند به برادر دینی خود یا غمی از دل او بزاید یا در دل او سروری داخل کند. فرمود: ان الله جعل للمعروف اهلا- من خلقه، حب الیهم المعروف و حب الیهم فعاله و وجهه لطلاب المعروف الیهم، و یسر لهم قضائه کما یسر الغیث للارض المجدبة لیحییها و یحیی اهلها. [۱۷۰۲] یعنی خداوند جمعی از خلقش را اهل خیر و معروف قرار داده، عشق و محبت نیکوکاری را در دلشان افکنده، طالبان خیر را به سویشان گسیل داشته، انجام کار خیر را برای ایشان آسان کرده، چنانکه باران را برای زمینهای تشنه فراهم ساخته، تا زمین و اهلس را زنده کند. [صفحه ۴۳۱]

### ارزش قرآن مجید و آثار ارزنده‌ی عمل به آن در فرمایش امام مجتبی

۱۵۶- قال الحسن علیه السلام: ما بقی فی الدنیا بقیة غیر هذا القرآن، فاتخذوه اماما یدلکم علی هداکم و ان احق الناس بالقرآن من عمل به و ان لم یحفظه، و ابعدهم منه من لم یعمل به و ان کان یقرئه و ان هذا القرآن یجی یوم القیامة قائدا و سائقا یقود قوما الی

الجنة، اهلوا حلاله و حرموا حرامه و امنوا بمتشابهه و يسوق قوما الى النار ضيعوا حدوده و احكامه و استحلوا محارمه [۱۷۰۳]. یعنی امام حسن مجتبی (ع) فرمود: در دنیا رحمتی ارزنده تر از قرآن وجود ندارد، آنرا امام و پیشوای خود قرار دهید تا شما را به راه هدایتان دلالت کند و قطعا سزاوارترین و نزدیکترین مردم به قرآن، کسی است که به آن عمل کند، گر چه حافظ قرآن نباشد و دورترین مردم از قرآن کسی است که به آن عمل نکند، گر چه آن را قرائت کند. فرمود: قرآن در روز قیامت می آید در حالی که رهنمود و سوق می دهد، کسانی را که حلال قرآن را حلال و حرام آن را حرام دانستند و به آیات متشابه آن ایمان آوردند به سوی بهشت، و سوق می دهد کسانی را که حدود آن را و احکامش را ضایع کردند و حرامش را حلال دانستند به سوی دوزخ. در تبیین فرمایش امام مجتبی (ع) در ارتباط اینکه فقط قرآن کریم بهترین دلیل به سوی بهترین راه سعادت و راهبر بسوی بهشت و خیر دنیا و آخرت، است احادیثی را متذکر می شویم. فرمود: القرآن غنی لا- غنی دونه و لا- فقر بعده [۱۷۰۴] یعنی، قرآن از نظر همه ابعادش بی نیاز است. بدون قرآن بی نیازی وجود ندارد و با داشتن آن فقر و نیازمندی وجود ندارد. فرمود: ان فیه شفاء من اکبر الداء و هو الکفر و النفاق و الغی. [۱۷۰۵] یعنی، در قرآن، شفای بزرگترین دردها است، و آنها کفر و نفاق و گمراهی می باشند. [صفحه ۴۳۲] فرمود: ان الله سبحانه لم يعظ احدا بمثل هذا القرآن فانه حبل الله المتين و سببه الامين و فيه ربيع القلوب و ينابيع العلم و ما للقلب جلاء غيره. [۱۷۰۶] یعنی، خدای سبحان بمانند قرآن احدی را موعظه نکرده است، قرآن ریسمان محکم و سبب امین خدای تعالی است. در قرآن سرچشمه های علم وجود دارد و برای قلب و دل، جلائی جز قرآن وجود ندارد. فرمود: جعله الله ریا لعطش العلماء و ريبعا لقلوب الفقهاء و فجاءا لطرق الصلحاء و دواء لیس بعده داء و نورا لیس معه ظلمة. [۱۷۰۷] یعنی، خداوند قرآن را وسیله سیرابی عطش علماء و زنده کننده دل های فقهاء و نشان دهنده راه های صالحان، قرار داده است. قرآن دوائی است که بعد از او دردی، و روشنائی است که با او تاریکی، نیست. فرمود: هو حبل الله المتين و عروته الوثقى و طریقه المثلى المؤدى الى الجنة و المنجى من النار. [۱۷۰۸] یعنی قرآن ریسمان محکم و دستگیر وثیق و راه روشن خداوند است، آن راهی که انسان ها را بسوی بهشت می برد و از آتش دوزخ نجات می دهد.

### شناخت اولیاء خدا و ارزش و فضیلت اقتدا کردن به آنان در حدیث آن بزرگوار

۱۵۷- قال الحسن علیه السلام: لقد اصبحت اقوام كانوا ينظرون الى الجنة و نعیمها و النار و جحیمها، يحسبهم الجاهل مرضی، و ما بهم مرض و قد خولطوا و انما خالطهم امر عظیم، خوف الله و مهابته فی قلوبهم كانوا يقولون لیس لنا فی الدنيا من حاجة. و لیس خلقنا لها و لا بالسعی لها امرنا، انفقوا اموالهم و بذلوا دمائهم و اشتروا بذالك رضا خالقهم، علموا ان الله اشترى منهم اموالهم و انفسهم بالجنة فباعوه و ربحت تجارتهم و عظمت سعادتهم و افلحوا و انجحوا فاقفوا آثارهم رحمکم الله و اقتدوا بهم فان الله تعالی وصف لنبیه (ص) صفة ابراهيم و اسماعیل و ذریتها و قال فبهدهم اقتده، و اعلموا عباد الله انکم مأجورون بالاقتداء بهم و الاتباع لهم فجدوا و اجتهدوا. [۱۷۰۹]. [صفحه ۴۳۳] یعنی، امام حسن مجتبی (ع) فرمود: گروهی (از اولیاء خدا) حالشان اینگونه است که آنان بهشت و نعمت های آن و دوزخ و عذاب آن را می بینند (حالت یقین و روحانی در آنان بوجود می آید) که انسان های جاهل و ناآگاه گمان می کنند، آنان دارای بیماری روانی هستند، در حالی که در آنان مرضی نیست. بلکه امر عظیمی در آنان و حالشان هست و آن خوف و هیبتی از خدای تعالی در دلشان می باشد. آنان می گویند: ما از دنیا حاجت و نیازی نداریم و برای دنیا خلق نشدیم و برای سعی و تلاش برای دنیا مأمور نیستیم، لذا اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند و خونهای خود را در راه او بذل می نمایند و به بذل اموال و جانهای خود، رضا و خوشنودی آفریدگار خود را به دست می آورند و می دانند که قطعا خداوند اموال و جانهای آنان را به بهای بهشت خریدار است. لذا آنان اموال و جانهای خود را به خدای تعالی می فروشند و چه تجارت پرسود و سعادت بزرگی نصیب آنان می شود و رستگار و کامیاب می شوند. شما (ای مؤمنان) پیرو آثار آنان باشید، رحمت خدا بر شما باد و به آنان اقتدا

کنید که (در اقتدا و پیروی کردن از اولیاء خدا همین بس) که خداوند در قرآن کریم صفات حالات ابراهیم و اسماعیل و ذره آنها را برای پیامبرش (حضرت محمد (ص)) وصف می کند و می فرماید، به هدایت و راه و روش آنان اقتدا کن و بدانید ای بندگان که تحقیقا شما مأجورید از اقتدا و تبعیت اولیاء خداوند، پس جدیت و کوشش کنید در اقتدا و پیروی کردن از آنان. امام مجتبی علیه السلام در فرمایشات خود در این حدیث شریف بعد از بیان حالات و صفات و اعمال خدا مانند نور یقین که در آنها است که بهشت و دوزخ را می بینند و خوف و هیبت خدای تعالی در دل‌های آنان جای گیر است و اعتنائی بدنیا ندارند و اموال و جانهای خود را در راه خدا بذل می کنند و بیع و شرائی ارزنده با خدای تعالی دارند. با تأکید، بندگان خدا را به اقتدا و پیروی از آنان توصیف می فرماید، که ای بندگان با کمال جدیت و کوشش به آثار و روش آنان اقتدا کنید. [صفحه ۴۳۴] توضیح اصولا اصلاحات اخلاقی و عقیدتی و پیدایش صفات انسانی در جامعه بشری، تنها با عملیات و تبلیغات و امر و نهی، چندان موثر واقع نمی شود، بلکه باید به حقیقت عینی و قابل لمس مبدل گردد و در وجود انسانهای کامل و پاک، تجلی کند به عبارت دیگر ارائه دستوراتی برای اصلاح اخلاق فردی و اجتماعی و سایر شئون بشری هر چند جامع و کامل باشد، آنگاه موثر و منشاء اصلاحات واقعی می گردد که متکی به نمونه و سرمشق عالی باشد و انسانهای کامل و پاکی و به عنوان نمونه و سرمشق عالی اخلاق و فضائل نفسانی عرضه شود، زیرا عرضه نمونه و اسوه، موثرترین وسیله برای تربیت و اصلاح بشر در همه ابعاد است. در مکتب آسمانی اسلام بهترین و ارزنده ترین تعالیم، برای اصلاح همه ابعاد وجودی بشریت ارائه شده است و نیز عالی ترین نمونه و الگوها بعنوان اسوه و سرمشق از انسان هائی که دارای همه ارزشها و اخلاق و گفتار و کردارهای عالی بطور مجسم هستند نشان داده شده اند که آنان اسوه و نمونه کامل همه نیکی ها می باشند و تجسم عینی تمام ابعاد اسلامی و بارزترین نمونه عالی اخلاق الهی اند. به عبارت دیگر اسلام با ارائه تعالیم ارزنده خود به انسانها دستور می دهد، چنین کنید و با نشان دادن نمونه و اسوه و کسانی که تجسم عینی همه ارزشهای الهی و انسانی هستند می گوید، چنین باشید و به آنان اقتدا کنید. مسئله ضرورت داشتن مقتدا و اقتداء به او، به قدری مهم است که خدای تعالی به عزیزترین و کامل ترین خلق، حضرت محمد (ص) دستور می دهد که به پیامبران بزرگ و برنامه های آنان که سرمشق عالی هدایت اند از توحید و صبر و استقامت و سایر اصول عقاید اخلاق و تعلیم و تربیت، اقتداء کن می فرماید: اولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده. [۱۷۱۰] یعنی آنها (پیامبران بزرگ) کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده پس به هدایت آنان اقتدا کن. و می فرماید: ثم اوحينا اليك ان اتبع مله ابراهيم حنيفا. [۱۷۱۱] یعنی، آنگاه، ما به تو وحی کردیم که از آئین پاک ابراهیم، آن انسان حنیف و یکتاپرست پیروی کن. به محمد حنفیه فرزند امام علی (ع) گفته شد، من ادبک قال ادبني ربي في نفسي فما استحسننت [صفحه ۴۳۵] من اولی الالباب و البصيرة اتبعتم به و استعملته... فاوصلني ذالك الى طريق العلم و لا طريق للاكياس من المؤمنين اسلم من الاقتداء لانه المنهج الاوضح و المقصد الاصح [۱۷۱۲] یعنی، چه کسی ترا ادب کرد؟ گفت خدای من مرا ادب کرد و حالت نفسانی به من داد که هر چه را از اهل عقل و خرد و بصیرت نیک یافتم از آنان تبعیت و پیروی کردم و به آنان اقتدا کردم و روش آنان را بکار بردم و همین اقتداء به آنان مرا به طریق علم واصل گرداند و هیچ طریقی برای انسانهای زرننگ و کیس برای وصول به کمال، سالم تر از اقتداء به صاحبان بصیرت و اهل خرد نیست که راه واضح و مقصد صحیحی است. آنگاه محمد حنفیه به دو آیه فوق استدلال کرد. توضیح فوق روشنگر فرمایش امام حسن مجتبی علیه السلام بود که توصیه مؤکدی فرمود به اقتدا و پیروی کردن به اولیاء خدا و آنها را سرمشق خود قرار دادن.

### نهی از کمک به ظالم و شدت عقوبت آن در فرمایش امام مجتبی

۱۵۸- قال (ع) و احذروا ان تكونوا اعوانا للظالم فان رسول الله (ص) قال، من مشى مع ظالم يعينه على ظلمه فقد خرج من ربه الاسلام، و من حالت شفاعته دون حد من حدود الله فقد حاد الله و رسوله و من اعان ظالما ليطل حقا لمسلم فقد برء من ذمة الاسلام

و من ذمه الله و ذمه رسوله. و من دعا لظالم بالبقاء فلقد احب ان يعصى الله و من ظلم بحضرتة مؤمن او اغتیب و كان قادرا على نصره و لم ينصره فقد باء بغضب من الله و رسوله و من نصره نصره فقد استوجب الجنة من الله تعالى و ان الله اوحى الى داود (ع) قل، لقلان الجبار اني لم ابعثك لتجمع الدنيا على الدنيا ولكن لتردعني دعوة المظلوم و تنصره فاني آليت على نفسي ان انصره و انتصر له ممن ظلم بحضرتة و لم ينصره. [۱۷۱۳] یعنی، امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: بر حذر باشید از اینکه اعوان و کمک کننده به ظالم و ستم گر باشید، که رسول خدا فرمود، هر کس همراه ظالمی باشد که او را در ظلمش کمک کند از ربه اسلام خارج است و هر کس شفاعت کند که حدی از [صفحه ۴۳۶] حدود اسلام تعطیل شود، حقا که با خدا و رسول او دشمنی کرده است و هر کس کمک کند ظالمی را که حق مسلمانی را باطل و ضایع کند، از ذمه اسلام و ذمه خدا و رسول خدا خارج گردد و هر کس برای بقاء ظالم و ستمگری دعا کند، تحقیقا دوست دارد که خدای تعالی معصیت شود و هر کس در حضور او به مؤمنی ظلم شود یا در حضور او از مؤمنی غیبت شود و او قادر به دفاع و یاری آن مؤمن باشد و او یاری نکند، آماده غضب خدا و رسول خدا باشد و اگر او یاری کند به یک نوع نصرتی، مستوجب بهشت از جانب خدای تعالی گردد. و خدای تعالی به داود پیامبر (ص) وحی کرد که به فلان حاکم جبار بگو من ترا به حکومت نرسانده‌ام که دنیا را روی هم جمع کنی، بلکه برای آن بود که مظلوم را یاری کنی و دفع ظلم از او بنمائی، محققا من به ذات خود سوگند یاد کردم که مظلوم را یاری کنم و انتقام بگیرم از کسی که به حضور او به کسی ظلم شده و او یاریش نکرده. در این حدیث شریف امام مجتبی (ع) مردم را از کمک به ستم کردن بر حذر داشته و کیفر همکاری با آنان را گوشزد فرموده است. در تبیین بیان آن بزرگوار و قبح و شدت عقوبت کمک کنندگان و همراهان ستم‌گران به احادیث دیگری از معصومین (ع) توجه کنید. فرمود: الظلمة و اعوانهم فی النار. [۱۷۱۴] یعنی، ظالمان و کمک کنندگان به آنان، هر دو در آتش دوزخند. فرمود: من اعان ظالما علی ظلمه جاء یوم القيامة و علی جبهته مكتوب آیس من رحمة الله. [۱۷۱۵] یعنی، هر کس ظالمی را در ظلمش کمک کند، در روز قیامت در پیشانی‌اش نوشته شود، این کس از رحمت خدا دور است. فرمود: من مشی مع ظالم فقد اجرم یقول الله «انا من المجرمین منتقمون» [۱۷۱۶] یعنی، هر کس ظالمی را همراهی کند مجرم است و خداوند می‌فرماید، محققا ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت. [صفحه ۴۳۷] و فرمود: من اعان ظالما سلطه الله علیه. [۱۷۱۷] یعنی، هر کس شخص ستم‌گری را کمک و همراهی کند، خداوند آن ظالم را بر او مسلط کند. فرمود: العامل بالظلم و المعین علیه و الراضی به شرکاء ثلاثة. [۱۷۱۸] یعنی، عامل ظلم و کمک کننده و راضی بودن به آن، هر سه شریکند. فرمود: ان سرک ان تکون معی یوم القيامة فلا تکن للظالمین معینا [۱۷۱۹] یعنی اگر مسروری که در قیامت با من باشی، ستم‌گر را کمک مکن. به نکته ذیل توجه فرمائید: برای پرهیز از طولانی شدن کلام و پر حجم تر شدن کتاب، از شرح احادیث امام مجتبی (ع) معذورم در ذیل به احادیثی از آن بزرگوار فقط با ترجمه اکتفا می‌شود

### حدیثی از آن حضرت در ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها

۱۵۹- روی ان الحسن بن علی علیهما السلام قال: فی خطبة له اعلموا ان العقل حرز، و الحلم زینة، و الوفاء مروءة، و العجلة سفه، و السفه ضعف، و مجالسة اهل الدنيا شین، و مخالطة اهل الفسوق ریبة، و من استخف باخوانه فسدت مروته. و لا یهلك الا المرتابون و ینجو المهتدون الذین لم یتهموا الله فی آجالهم طرفة عین و لا فی ارزاقهم، فمروتهم کامله و حیائهم کامل یصبرون حتی یأتی لهم الله برزق، و لا یبیعون شیئا من دینهم و مرواتهم بشی من الدنيا و لا یطلبون شیئا منها بمعاصی الله [۱۷۲۰] یعنی، از امام حسن مجتبی (ع) روایت شده است که در یکی از خطبه‌های خود فرمود: بدانید که تحقیقا عقل و خرد، محکم‌ترین حافظ و نگه دارنده (انسان است) و حلم و بردباری زینت است و وفاء جوانمردی است، عجله سفاهت و سفاهت ناتوانی است. مجالست و هم‌نشینی با اهل دنیا (که جز به دنیا اندیشه‌ای ندارند) ننگ و رسوائی است و رفت و آمد با اهل فسق، شک‌آور است و هر کس برادران دینی خود را سبک

بشمارد جوانمردیش [صفحه ۴۳۸] فاسد گردد. هلاکت از آن اهل شک و مرتابی است و هدایت شدگان اهل نجاتند و هدایت شدگان اهل نجات، کسانی هستند که خدا را یک چشم بهم زدن در اجلها و اوراقشان متهم نمی کنند. آنان جوانمردی شان و حیائشان کامل، صبر می کنند تا خدا روزی آنها را برساند هیچ چیز از دین و جوانمردیشان را به هیچ چیز دنیا ن فروشند و هیچ چیز دنیا را به معصیت خدا، طلب نکنند.

### ارزش عقل و اثر ارزشمند آن در کلام آن حضرت

۱۶۰- قال الحسن (ع) و من عقل المرء و مروته ان يسرع الی قضاء جوائح اخوانه و ان لم ينزلوها به و العقل ما وهب الله تعالی للعبد اذبه نجاته فی الدنيا من آفاتھا و سلامه الاخره من عذابھا و قيل انهم و صفوا رجلا عند رسول الله (ص) بحسن عبادته فقال (ص)، انظروا الی عقله فانما یجزی الله عباده یوم القیامه علی قدر عقولهم و حسن الادب دلیل علی صحه العقل. [۱۷۲۱]. یعنی، امام حسن علیه السلام فرمود: از آثار نیک عقل یک مرد عاقل، و جوانمردی، آن است که در برآوردن حوائج و نیازهای برادران دینی خود اقدام می کند، گر چه آنان حوائج خود را به او اظهار نکنند. و عقل، ارزشمندترین بخشش های خدای تعالی است به بنده اش، زیرا به عقل، نجات بنده در دنیا از آفات آن است و نیز سلامتی آخرت از عذاب آن؛ لذا روایت شده که در حضور پیامبر (ص) از نیکوئی عبادت مردی، توصیف کردند. پیامبر فرمود: نگاه به عقل او کنید زیرا پاداش خداوند در روز قیام به اندازه عقل های مردم است و حسن ادب، دلیل بر سلامتی عقل است. [صفحه ۴۳۹]

### فضیلت ارزش قائل شدن به نعمت الهی در حدیث امام مجتبی

۱۶۱- قال المجتبی علیه السلام: قال رسول الله: من وجد لقمه فمسحها او غسلها ثم اكلها اعتقه الله من النار، فلا اکون ان استعبد رجلا اعتقه الله عزوجل من النار. [۱۷۲۲] یعنی، امام مجتبی (ع) فرمود: پیامبر فرمود: هر کس لقمه نان افتاده ای را پیدا کند، او را بردارد و پاک کند و بشوید و بخورد، خداوند گردن او را از آتش دوزخ آزاد گرداند و من کسی را که خدای تعالی او را از آتش دوزخ آزاد کرده به بردگی خود نگیرم. امام مجتبی (ع) لقمه نانی را از جانی پیدا کرد و به غلامش داد و به قضاء حاجتی رفت، وقتی که آن حضرت برگشت به غلام خود فرمود: آن لقمه را بیاور، عرض کرد، ای مولای من، من آن را خوردم، فرمود: انت حر لوجه الله، یعنی تو در راه خدا آزادی، آنگاه فرمود: کسی را که خدا به خاطر خوردن لقمه ای نان کنار افتاده ای آزاد کرده، من دیگر او را به بندگی خود نگیرم.

### آداب دانش آموزان در برابر معلمان در حدیث امام مجتبی

۱۶۲- روی عبدالله بن الحسن عن ابیه الحسن بن علی علیهما السلام عن جدّه انه قال ان من حق المعلم علی المتعلم ان لا یكثر السؤال علیه و لا یسبقه فی الجواب، و لا یلح علیه اذا عرض، و لا یأخذ ثوبه اذا کسل، و لا یشیر الیه بیده و لا یحرزه بعینه، و لا یشاور فی مجلسه، و لا یطلب عوراته و ان لا یقول قال فلان خلاف قولک و ان لا یفشی له سرا و لا یغتاب احدا عنده و ان یفحظه شاهدا و غائبا و یغم القوم بالسلام و یخصه بالتحیه، و یجلس بین یدیه، و ان کان له حاجه سبق القوم الی خدمته، و لا یمل من طول صحبتته، فانما هو مثل النخله ینتظر متی یسقط علیک منها منفعتہ و العالم بمنزله القائم المجاهد فی سبیل الله و اذا مات العالم ثلم ثلمه فی الاسلام لا تسد الی یوم القیامه، و ان طالب العلم لیشیعه سبعون الف ملک من مقربی [صفحه ۴۴۰] السماء. [۱۷۲۳]. یعنی، عبدالله فرزند امام حسن از پدر بزرگوارش امام مجتبی (ع) روایت کرده که امام حسن مجتبی (ع) فرمود: جدم پیامبر فرمود، از حقی که معلم بر گردن متعلم و شاگرد خود دارد، این است که زیاد از معلم سؤال نکند و هیچگاه در پاسخ از سؤالی بر معلم سبقت نگیرد و اگر معلم از

جواب دادن اعراض کرد اصرار در سؤال ننماید و جامه او را نگیرد اگر معلم کسل شد و با دست به او اشاره نکنند. معلم خود را چشم نزنند و در مجلس او با دیگری مشورت نکنند، به سراغ اسرار و عورات او نرود و به او نگوید فلان کس بر خلاف گفته تو می گوید، و سر او را افشاء نکند و در نزد معلم کسی را غیبت نکنند و در حضور و غیاب، شئون او را حفظ کنند. به همه مردم سلام کند، به معلم خود تحیت خاصی بگوید و روبروی معلم نشیند، و اگر معلم حاجتی داشت زودتر از دیگران به خدمت او قیام کند. و از طول صحبت او ملول نگردد، مثل عالم و معلم مانند درخت خرما است که باید منتظر بود کی منفعت بر تو بریزد و عالم بمنزله‌ی قائم مجاهد در راه خدا است و هنگامی که عالمی بمیرد رخنه‌ای در اسلام وارد شود که تا روز قیامت چیزی او را سد نکند و محققا طالب علم را هفتاد هزار نفر از فرشتگان مقرب آسمانی تشییع کنند.

### ارزش زهد در دنیا و ترس از مرگ و آخرت در کلام آن بزرگوار

۱۶۳- قال علیه السلام ان امرا هذا آخره لحقیق بان یزهد فی اوله، و ان امرا هذا اوله لحقیق ان یخاف من آخره. [۱۷۲۴]. یعنی امام مجتبی (ع) در قبرستان مشاهده کرد که مرده‌ای را می‌خواهند دفن کند فرمود: حقیقتا چیزی (دنیائی) که آخرش این است، قطعا سزاوار است که در اولش و در این دنیا زهد و پارسائی شود و چیزی (آخرتی) که اولش این است، شایسته است که از پایانش (عالم بعد از مرگ) ترسید. [صفحه ۴۴۱]

### سه حدیث بیدار کننده از امام مجتبی

۱۶۴- سمع امرئ تبکی خلف جنازه و هی تقول. یا ابتاه مثل یومک لم اره، فقال علیه السلام، بل ابوک مثل یومه لم یره. [۱۷۲۵] یعنی، امام مجتبی (ع) از زنی دنبال جنازه پدرش شنید، که می‌گریست و می‌گفت، پدرم، هرگز مثل امروز ترا ندیدم. امام فرمود: بلکه پدرت هم مثل امروزش را ندیده. ۱۶۵- فرمود: فضح الموت الدنیا. [۱۷۲۶] یعنی، امام مجتبی (ع) فرمود: مرگ، دنیا و اهل دنیا را رسوا و مفتضح می‌گرداند. ۱۶۶- فرمود: کن فی الدنیا بیدنک و فی الآخرة بقلبک. [۱۷۲۷] یعنی، امام مجتبی فرمود، با بدنت در دنیا باش، ولی با قلبت و دلت در آخرت بوده باش.

### نکته‌ای در جهاد با نفس

۱۶۷- قال الحسن (ع) ان لم تطعک نفسک فیما تحملها علیه مما تکره فلا تطعها فیما تحملک علیه مما تهوی [۱۷۲۸]. یعنی، امام مجتبی (ع) فرمود: اگر دیدی نفست تو را، در آنچه دوست داری اطاعت نمی‌کند، تو نیز آنرا در آنچه خواسته او است و تحمیلت کند اطاعت مکن.

### سه حدیث ارزنده دیگر از آن بزرگوار

۱۶۸- قال (ع) فرجل قد بری من مرضه، ان الله قد ذکرک فاذکره و اقالک فاشکره. [۱۷۲۹] یعنی، امام مجتبی (ع) به مردی که از بیماری رسته بود فرمود، خدا تو را یاد کرد، تو هم او را یاد کن و از تو در گذشت، شکر او را بجای آور. ۱۶۹- قال علیه السلام من بدأ بالكلام قبل السلام فلا تجیبوه. [۱۷۳۰] یعنی، امام فرمود: کسی که پیش از سلام، سخن گوید جواب ندهید. ۱۷۰- قال (ع) اشد من المصیبه سوء الخلق. [۱۷۳۱] یعنی، امام مجتبی (ع): بدتر از مصیبت، [صفحه ۴۴۲] بد اخلاقی است.

### ارزش مناجات با خدای تعالی در کلام امام مجتبی

۱۷۱- و كان الحسن (ع) يقول يابن آدم من مثلك و قد خلى ربك بينه و بينك متى شئت ان تدخل اليه توضحاً و قمت بين يديه و لم يجعل بينك و بينه حجاباً و لا بواباً، تشكو اليه همومك و فاقتك و تطلب منه حوائجك و تستعينه على امورك. [۱۷۳۲]. یعنی، امام حسن مجتبی علیه السلام، می فرمود، کی است مانند تو پسر آدم (از نظر ارزش و جایگاه والا) که خدای تعالی برآستی بین خود و تو خلوت (برای مناجات) قرار داده است و هر گاه خواستی داخل در گاه خدا بشوی، وضو می گیری و در برابر او می ایستی و خدای تعالی بین خود و تو حجاب و دربانی قرار نداده است و تو بدون حجاب و واسطه، شکایت بسوی خدا می بری و از غم و هم و فقر و نیاز خودت و در همه امورت، از او استعانت و کمک می جوئی.

### فضیلت رفتن به مساجد و عقوبت اهانت به مسجد در بیان آن بزرگوار

۱۷۲- كان الحسن (ع) يقول اهل المسجد زوار الله و حق على المزور التحفة لزاثره و كان الناس في المساجد ثلاثة اصناف، صنف في الصلاة، و صنف في تلاوة القرآن، و صنف في تعلم العلوم. [۱۷۳۳]. یعنی، امام مجتبی (ع) فرمود اهل مسجد، زائران خداوندند و حق است که مزور (خدای تعالی) به زائر خود تحفه ای بدهد. و مردم در مساجد سه گروهند، گروهی در حال نماز، گروهی در حالت تلاوت قرآن، گروهی در عالم تعلم و آموزش علوم. ۱۷۳- قال عليه السلام روى ان المتختم في المسجد يجد بها خزيا في وجهه يوم القيامة، و ليعلم الذي يتنخم في القبلة انه يبعث و هي في وجهه. [۱۷۳۴]. یعنی، امام مجتبی فرمود: روایت است که کسی که آب دهان و بینی خود را در مسجد [صفحه ۴۴۳] افکند، آثار سوء آن را در صورتش روز قیامت خواهد دید و کسی که آب دهان و بینی خود را در قبله اندازد، در قیامت روی صورتش خواهد بود.

### دو حدیث ارزنده دیگر در کلام آن حضرت

۱۷۴- قال (ع) يقول الله تعالى، المصلى نياجيني، و المنفق يقرضني، و الصائم يتقرب الي. [۱۷۳۵]. یعنی فرمود: خدای تعالی می فرماید: کسی که نماز بخواند، با من مناجات می کند، کسی که انفاق کند به قرض من داده و کسی که روزه بگیرد، تقرب به من پیدا کند. ۱۷۵- قال (ع) ان الرجلين يکونان في الصلاة واحدة و بينهما مثل ما بين السماء و الارض من فضل الثواب. [۱۷۳۶]. امام مجتبی (ع) فرمود: دو کس در نماز واحدی هستند، اما از نظر ثواب و اجر، ما بین آسمان و زمین با هم فرق دارند (از نظر نیت و کیفیت نماز این دو نماز گذار).

### حدیثی بیدار کننده از آن بزرگوار

۱۷۶- قيل للحسن عليه السلام كيف اصبحت يابن رسول الله قال (ص) اصبحت ولي رب فوقي، و النار امامي، و الموت يطلبني، و الحساب محقق بي، و انا مرتهن بعملی، لا اجد ما احب و لا ادفع ما اكره و الامور بيد غيري، فان شاء عذبنی، و ان شاء عفا عني، فاي فقير افقر مني. [۱۷۳۷]. یعنی، به امام حسن مجتبی (ع) گفته شد، ای فرزند رسول خدا چگونه صبح کردی؟ (حالت چگونه است) فرمود: این گونه صبح کردم که برای من پروردگاری است که از بالا- ناظر من است و آتش دوزخ جلو روی من است. مرگ در طلب من است، حساب از هر طرف مرا احاطه کرده و من در گرو عمل خود هستم، آنچه را دوست دارم نمی یابم و آنچه را کراهت دارم نمی توانم از خود دفع کنم و تمام امور در دست غیر من است، اگر بخواهد مرا عذاب کند، اگر بخواهد مرا می بخشد، پس چه کسی از من فقیرتر است. [صفحه ۴۴۴]

تعیین امام حسین به امامت، در وصیت امام حسن به محمد حنفیه، در فرمایش بسیار ارزندهی آن بزرگوار

۱۷۷- فقال له الحسن بن علی علیهما السلام، فانه ليس مثلك يغيب عن سماع كلام يحيى به الاموات و يموت به الاحياء كونوا اوعية العلم و مصاييح الهدى فان ضوء النهار بعضه اضوء من بعض اما علمت ان الله جعل ولد ابراهيم (ع) ائمة و فضل بعضهم على بعض، و آتی داود زبوراً، و قد علمت بما استأثر به محمد (ص). یعنی، امام مجتبی (ع) به محمد حنفیه فرمود: براستی سخنانی است (و حقایقی) که از مثل توئی نباید پنهان بماند، که اگر مردگان بشنوند زنده بمانند و اگر زندگان از قبول آن سرباز زنند، مرده‌ای ابدی شوند، شما باید گنجینه دانش و چراغ هدایت باشید، گر چه خود دانشمند باشید، باز کسب علم و دانش کنید، هم خود بیاموزید و هم دیگران را آموزش دهید که روز، گر چه روشن است ولی بعضی از ساعات آن، از ساعات دیگر روشن تر است. تو میدانی که خدای تعالی فرزندان ابراهیم را امامان و هادیان مردم قرار داد و بعضی را بر بعضی دگر فضیلت و برتری داد و داود پیامبر را زبور عطا کرد و محمد (ص) را از میان همه انبیاء برگزید. یا محمد بن علی انی اخاف علیک الحسد و انما وصف الله به الکافرین فقال الله تعالی «کفاراً حسداً من عند انفسهم من بعد ما تبين لهم الحق»... [۱۷۳۸] یا محمد بن علی، الا اخبرک بما سمعت من اییک فیک، قال بلی، قال، سمعت اباک یقول یوم البصره من احب ان یرنی فی الدنیا و الآخرة فلیبره محمداً ولدی، یا محمد بن علی لو شئت اخبرک و انت نطفه فی ظهر اییک لاخبرتک. یعنی، امام مجتبی (ع) به محمد حنفیه فرمود: ای برادر، من از حسد بر تو هراسناکم که خدای تعالی کافران را بدان توصیف کرده (در قرآن فرموده) بسیاری از کافران با وجودی که حق بر آنها روشن شده، بخاطر حسدی که به دل گرفته‌اند دوست دارند شما را پس از ایمان، به کفر [صفحه ۴۴۵] بازگردانند. ای برادر، ای محمد بن علی، اگر بخواهی بتو خبر دهم آنچه را که پدرت علی (ع) درباره‌ی تو گفته، عرض کرد بلی، فرمود: پدرت در جنگ بصره فرمود: هر که می‌خواهد در هر دو جهان با من نیکی کنند، به فرزندم محمد (حنفیه) نیکی نماید و ای محمد فرزند علی. اگر بخواهم، بتو خبر می‌دهم از آن روزی که نطفه بودی در پشت پدرت، می‌توانم خبر بدهم. یا محمد بن علی، اما علمت ان الحسین بن علی علیهما السلام بعد وفاتی (وفاء نفسی) و مفارقه روحی جسمی، امام من بعدی و عند الله جل السمه فی الكتاب وراثه من النبی (ص) اصابها الله عزوجل له فی وراثه ابيه و امه، فعلم الله انکم خیره خلقه فاصطفی منکم محمداً (ص) و اختار محمد (ص) علیاً و اختارنی علی بالامامه، و اخترت انا الحسین. [۱۷۳۹]. یعنی، امام مجتبی (ع) به برادرش محمد حنفیه فرمود: ای محمد فرزند علی، بدان بعد از وفات من چون جان من از کالبد بیرون آید، امامت امت مخصوص حسین است و این حقیقت در علم ازلی خدا گذشته است و در نامه‌های آسمانی، گذشته و ثبت شده است و این خلافت خدائی را از جد و پدر میراث برده که خداوند می‌دانست که این خانواده، بهترین خلقت و خدای تعالی از میان این خاندان برتر، محمد را برگزید و محمد علی را خلیفه و امام قرار داد و علی امامت را به من سپرد و من اکنون حسین را به امامت بعد از خود اختیار کردم.

### اقرار و اعتراف محمد حنفیه به امامت و فضیلت امام حسن و امام حسین

وقتی که جناب محمد حنفیه این سخنان و فرمایشات امام مجتبی (ع) را شنید از روی تواضع و فرمانبری پاسخ داد و این مطالب را به عرض رسانید. انت امامی و سیدی، و انت وسیلتی الی محمد (ص) و الله لوددت ان نفسی ذهبت قبل ان اسمع منک هذا الکلام الا و ان فی رأسی کلاماً لا- تنزقه اللداء، و لا تغیره نغمه الریاح کالکتاب المعجم، فی الرق المنمنم اهم بادائه فاجدنی سبقت الیه سبق [صفحه ۴۴۶] الکتاب المنزل و ما جائت به الرسل و انه لکلام یکل به لسان الناطق و ید الکاتب حتی لا یجد قلماً و یؤتوا بالقرطاس حمماً. فلا یبلغ الی فضلک و کذالک یرزى الله المحسنین و لا قوة الا بالله. الحسین اعلمنا علماً، و اثقلنا حلماً و اقربنا من رسول الله رحماً، کان فقیهاً قبل ان یخلق و قرء الوحی قبل ان ینطق و لو علم الله فی احد خیرا ما اصطفی محمداً (ص) فلما اختار الله محمداً (ص) و اختار محمد علیاً و اختارک علی اماماً و اخترت الحسین، سلمنا و رضینا، من (هو) بغیره نرضی و من غیره نسلم به من مشکلات امرنا. [۱۷۴۰]. یعنی، محمد حنفیه به امام مجتبی علیه السلام اظهار داشت: امروز امام و وسیله من نزد رسول خدا توئی،

ایکاش پیش از اینکه این سخنان را می شنیدم روح از بدنم مفارقت می کرد. و مرا درباره‌ی فضائل و مناقب حضرت تو سخنها است که از کثرت بیان پایان پذیر نباشد و بمرور زمان و فراز و نشیب حوادث دگرگون نگردد، چنانکه گوئی نامه است مزین که به خطی روشن نوشته شده است که کسی را یارای وصف کردن نباشد و نویسنده‌ای را از ذکر آن، قلم بشکند و هنوز حق را ادا نکرده باشد و این چنین، خداوند نیکوکاران را پاداش می دهد و هیچ نیرو و قوتی نیست مگر قوت خداوند. هرگاه بخواهم فضل ترا اظهار کنم، می بینم که تو در صفات حمیده و کمالات از من پیشی گرفته‌ای و قرآن مجید به ذکر آن ناطق و کتب انبیاء به آن مقرر است. حسین علیه السلام. اعلم ما است در علم، و وزین تر ما است در حلم، و نزدیکترین ما است به رسول خدا (ص) او امام و فقیه بود، پیش از آنکه نطفه او متکون شود و قرائت قرآن می فرمود پیش از آنکه به سخن آید. و اگر خداوند میدانست که کسی از محمد (ص) بهتر است او را برای پیامبری برمی گزید، چون خدای تعالی محمد را برگزید، رسول خدا (ص) علی را خلافت داد و علی (ع) ترا انتخاب کرد و تو حسین را اختیار کردی، ما نیز بدان خشنود و راضی و سر تسلیم بفرموده و فرمان تو فرو [صفحه ۴۴۷] می آوریم، به چه کسی غیر او راضی خواهیم شد و چه کسی غیر از حسین مشکلات امور ما را حل خواهد کرد.

### بیان حقیقتی در حدیث امام مجتبی به هنگام رحلت آن بزرگوار

۱۷۸- قال علیه السلام: اخبرنی جدی، قال، لما دخلت لیلۃ المعراج روضات الجنان و مررت علی منازل اهل الایمان، رأیت قصرین عالیین متجاوزین علی صفۃ واحدة، الا- ان احدهما من الزبرجد الاخضر، و الآخر من الیاقوت الاحمر، فقلت یا جبرئیل، لمن هذا القصران، فقال، احدهما للحسن و الآخر للحسین (ع). فقلت یا جبرئیل فلم لم یكونا علی لون واحد فسکت و لم یرد جوابا، فقلت لم لا- تتکلم، قال حیاء منک، فقلت له سألتک الله بالله الا ما اخبرتنی. فقال، اما خضرة قصر الحسن فانه يموت بالسم و يخضر لونه عند موته، و اما حمرة قصر الحسين (ع) فانه يقتل و يحمر وجهه بالدم. [۱۷۴۱]. یعنی، امام حسن مجتبی (ع) فرمود: جدم رسول خدا (ص) به من خبر داد که چون در شب معراج وارد بهشت گردیدم و از جایگاه مؤمنان عبور نمودم، دو قصر بلند در کنار هم دیدم که از هر جهت مانند هم بودند، مگر اینکه یکی از زبرجد سبز و دیگری از یاقوت سرخ بود. به جبرئیل گفتم این دو قصر از کیست؟ گفت، یکی از حسن و دیگری از حسین است. گفتم، چرا هر کدام یک رنگ خاصی دارد؟ جبرئیل سکوت کرد، گفتم: چرا سکوت کردی؟ گفت، از تو حیا می کنم گفتم، ترا به خدا قسم می دهم که به من بگوئی. جبرئیل گفت: سبزی قصر حسن برای آن است که با زهر شهید می شود و هنگام مرگ رنگش سبز می شود و سرخی قصر حسین از آن است که او را می کشند و چهره‌ی او با خون سرخ گردد. علامه مجلسی در بحار می نویسد که این حدیث را امام مجتبی (ع) هنگام مرگ به برادرش امام حسین گفت. وقتی که سؤال کرد برادر چرا چهره‌ات را سبز می نگرم در این هنگام بکّیا [صفحه ۴۴۸] وَ صَجَّ الْحَاضِرُونَ بِالْبُكَاءِ وَ النَّحِيبِ امام حسن (ع) و امام حسین (ع) هر دو گریستند و سایر حاضران همه به شیون و زاری برخاستند.

### وصیت امام حسن به امام حسین

۱۷۹- هذا ما اوصی به الحسن بن علی الی اخیه الحسین بن علی: اوصی انه یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و انه یعبده حق عبادته لا شریک له فی الملک و لا ولی له من الذل و انه خلق کل شیء فقدره تقدیرا و انه اولی من عبد و احق من حمد من اطاعه رشد و من عصاه غوی و من تاب الیه اهتدی. فانی اوصیک یا حسین بمن خلفت من اهلی و ولدی و اهل بیتک ان تضفح عن مسیئهم و تقبل من محسنهم و تکون لهم خلفا و والدا و ان تدفنی مع رسول الله فانی احق به و بیته مم ادخل بینه بغیر اذنه و لا کتاب جائهم من بعده قال الله فیما انزله علی نبیه (ص) «یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم» [۱۷۴۲] فو الله ماذن لهم فی الدخول علیه فی حیوته بغیر اذنه و لا- جائهم الاذن فی ذالک من بعد وفاته و نحن مأذون لنا فی التصرف فیما ورثناه من بعده.

[۱۷۴۳]. یعنی، این وصیتی است از حسن بن علی (ع) به برادرش حسین بن علی (ع) که وصیت می کند و گواهی می دهد: بر اینکه خدائی نیست جز خدای یگانه که او را هیچ شریکی نمی باشد و عبادت می کند او را چنانکه شایسته عبادت او است و او را در ملک و سلطنت عالم شریکی نیست و قدرت بی نهایتش از یاری هر کس بی نیاز است، آن خدائی که بیافرید همه چیز را و مقدر کرد برای همه چیز آنچه در خور او است. خداوندی که برای پرستش، از هر معبودی سزاوارتر است و برای ستایش از هر محمودی سزاوارتر است، هر که او را اطاعت کند به رشد خویش نائل گردد و هر که او را معصیت کند در گمراهی فرو رود و هر که بسوی او بازگشت کند هدایت یابد. و براستی ای حسین، بتو سفارش می کنم درباره کسانی که از خود بجای می گذارم از اهل و [صفحه ۴۴۹] فرزندان خود و اهل بیت تو، اینکه از خطاهای آنها بگذری، کارهای نیک آنان را بپذیری، و برای ایشان پدری مهربان باشی. و اگر مرا در کنار رسول خدا (ص) بخاک سپاری، من به او از کسانی که بدون اجازه، داخل خانهی او شدند سزاوارترم، همانا خداوند در قرآن می فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید، بدون اجازه وارد خانه پیغمبر نشوید» به خدا قسم پیغمبر نه در حیات خود اجازه داد بدون اذن وارد خانه او شوند نه بعد از وفات، لکن ما به حکم وراثت اجازه داریم که در خانه او وارد شویم. فان ابنت علیک الامراة فانشدک الله بالقراة اللتی قرب الله عزوجل منک و الرحم الماسة من رسول الله الا- یهریق فی محجمة من دم حتی نلقى رسول الله فنختصم الیه و نخبره بما کان من الناس الینا بعده ثم قبض علیه السلام. [۱۷۴۴]. یعنی، امام حسن (ع) در پایان وصیت خود به امام حسین (ع) فرمود: اگر آن زن، از دفن من کنار قبر پیامبر (ص) مانع شد، ترا قسم می دهم به قرابت و خویشاوندی که خداوند میان ما قرار داده و به آن نسبتی که با رسول خدا داریم، به قدر شاخ حجامتی خون در پای جنازهی من ریخته نشود تا وقتی که رسول خدا را ملاقات کنیم و داوری را به حضرت او ببریم و او را از ستمهایی که از مردم به ما شده خبر دهیم، آنگاه آن بزرگوار از دنیا رفت.

### سخن امام حسن به برادرش امام حسین هنگام مرگ

۱۸۰- قال: سمعت النبی (ص) لا- یفارق العقل منا اهل البیت ما دام الروح فینا، فضع یدک فی یدی حتی عایت ملک الموت اغمر یدک فوضع یده فی یده فلما کان بعد ساعة غمزیدة غمزا خفیفا فقرب الحسین (ع) اذنه الی فمه فقال، قال، لی ملک الموت ابشر فان الله عنک راض و جدک شافع. [۱۷۴۵]. یعنی، امام مجتبی (ع) در هنگام جان دادن به امام حسین (ع) فرمود: شنیدم از رسول خدا (ص) که فرمود. مادامی که روح در بدن ما خانواده است، عقل ما زائل نشود، پس برادر دست خود را در دست من بگذار. [صفحه ۴۵۰] تا وقتی ملک الموت را دیدم دست ترا فشار می دهم. امام حسین فرمود، دست خود را در دست او نهادم پس از ساعتی دست مرا فشار داد گوش خود را نزدیک دهان او بردم، فرمود، ملک الموت به من فرمود، شاد باش که خداوند از تو راضی است و جدت رسول خدا شفیع است.

### برخی سؤالات امام علی از امام حسن در ارتباط با ارزشها و ضد ارزشها

۱۸۱- سئل امیرالمؤمنین عن ابنة الحسن بن علی علیهما السلام: یا بنی فما اشرف قال، علیه السلام: اصطناع العشیرة، و حمل الجريرة، و موافقة الاخوان و حفظ الجیران. [۱۷۴۶] یعنی، حضرت امیرالمؤمنین (ع) از فرزندش سؤال کرد، شرف چیست؟ فرمود: خوش رفتاری با خویشان و تحمل بزه کاری آنان و اداء دیه آنها و هماهنگی و موافقت با برادران (دینی) و نگهداری همسایگان. ۱۸۲- قال (ع)، ما السداد؟ قال (ع) دفع المنکر بالمعروف. [۱۷۴۷] یعنی، پرسید درستی و راستی در کردار و گفتار چیست؟ فرمود، بدی را با نیکی جلو گرفتن. ۱۸۳- قال فما المجد؟ قال: ان تعطی فی الغرم و ان تعفو عن الجرم. [۱۷۴۸] یعنی، سؤال کرد، بزرگی و بزرگواری چیست؟ پاسخ داد: پرداخت غرامت و اداء هر دینی و گذشت از جرم. ۱۸۴- قال فما النجدة؟ قال: الذب عن الجار، و الصبر فی المواطن، و الاقدام عند الکریهة. [۱۷۴۹] یعنی، پرسید، دلاوری چیست؟ فرمود: دفاع از پناهنده، مقاومت در میدانها و اقدام در

هنگام ناملايمات. ۱۸۵- قال فما السناء؟ قال: اتیان الجمیل و ترک القبیح. [۱۷۵۰] یعنی، پرسش کرد برتری و مزیت چیست؟ پاسخ داد: انجام کارهای زیبا و ترک زشتی‌ها ۱۸۶- قال، فما الاخاء، قال: الاخاء فی الشدة و الرخاء [۱۷۵۱] یعنی، برادری چیست؟ فرمود: مساعدت و مساوات در سختی و گشایش. ۱۸۷- سئل امیرالمؤمنین عن ابنه الحسن علیهما السلام، فما الفقر؟ قال: شره النفس الی کل [صفحه ۴۵۱] شی [۱۷۵۲] یعنی امیرالمؤمنین از پسرش امام حسن (ع) سؤال کرد، فقر و نیازمندی چیست؟ جواب داد: آزمندی و تمایل و شیفتگی نفس به هر چیز. ۱۸۸- قال، فما الحرمان؟ قال: ترکک حظک و قد عرض علیک. [۱۷۵۳] یعنی، پرسید محرومیت چیست؟ فرمود: پشت پا زدن به آنچه از نعمت‌ها که به تو روی آورد. ۱۸۹- قال، فما العی؟ قال: العبث باللیحیة و کثرة التنحنح عند المنطق. [۱۷۵۴] پرسید، درماندگی چیست؟ فرمود: به هنگام گفتن با ریش بازی کردن و مرتب سینه صاف کردن. ۱۹۰- قال و ما السفاه؟ قال: الاحمق فی ماله المتهاون بعرضه. [۱۷۵۵] یعنی، امام علی (ع) از امام حسن (ع) پرسید، نابخردی و سفاهت چیست؟ فرمود: آنکه در مال احمق و به عرض و آبرو بی‌اعتنا باشد. [صفحه ۴۵۳]

## وصایای امام علی علیه السلام

### منتخبی از مواعظ و پندهای پرمحتوا و بسیار ارزنده و مهم امام علی به فرزندش امام حسن مجتبی

تبرکا فرازهائی از آن نصایح سعادت بخش دنیا و آخرت را در ذیل می‌آوریم. از آنجائی که باور من و حقیقت آن است که اگر کسی مفاهیم تعالیم و نصایح امام علی (ع) را به فرزندش امام حسن (ع) درک کند و بفهمد و عمل کند، متضمن سعادت دنیا و آخرت او است. توجه خوانندگان عزیز به فرازهائی از آن نصایح را که خود امام مجتبی (ع) نقل کرده جلب می‌کنیم.

### جایگاه والای امام حسن در نزد پدرش امام علی

۱۹۱- (قال امیرالمؤمنین (ع) لولده الحسن (ع)) وجدتك بعضی بل وجدتك کلی حتی کان شیئا لو اصابک اصابنی، و کان الموت لو اتاک آتانی، فعنانی من امرک ما یعیننی من امر نفسی... ای بنی انی لما رأیتک قد بلغ سنا و رأیتی ازداد و هنا، بادرت بوصیتی ایاک خصالا- منهن ان یعجل بی اجلی... و انما قلب الحدث کالارض ما القی فیها من شیء قبلته، فبادرتک بالادب قبل ان یقسو قلبک یشغل لبک... [۱۷۵۶]. یعنی، [صفحه ۴۵۴] امیرالمؤمنین (ع) به فرزندش امام حسن مجتبی (ع) چنین می‌گوید (یا می‌نویسد) من ترا پاره‌ای از خود، بلکه همه وجود خود می‌دانم، چنانکه اگر آسیبی بتو برسد گوئی به من رسیده و اگر مرگ ترا دریا بد گویا مرا دریافته. از این رو کار تو مانند کار خودم همتم را جلب کرده و مرا واداشت تا این توصیه‌ها را بتو بنمایم، بلی ای پسر، من چون می‌بینم که تو پا به سال نهاده‌ای و من رو به سستی و ضعفم، چنان دیدم که اندرزا و سفارشهای لازم را بتو بنمایم پیش از آنکه اجل به سراغم آید، (چون تو جوانی) و قلب و دل نوجوان هم چون زمین ساده است که هر بذری را می‌پذیرد من پیش از آن که قلب تو سخت شود و عقلت به مسائل گوناگون مشغول گردد به ادب و تربیت تو مبادرت کردم. ۱۹۲- ای بنی انی و ان لم اکن عمرت من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم و فکرت فی اخبارهم و سرت فی آثارهم حتی عدت کاحدهم بل کانی بما انتهی من امورهم قد عمرت مع اولهم الی آخرهم. فعرفت صفو ذالک من کدره و نفعه من ضره فاستحلصت لک من کل امر نخيله و توخیت لک جميله و صرفت لک مجهوله و رأیت حیث عنانی من امرک ما یعنی الوالد المشفق (الشفیق) و اجمعت علیه من ادبک و انت مقبل بین ذی النقیة و النیة. [۱۷۵۷]. فرمود: ای پسر عزیزم من اگر چه به اندازه‌ی گذشتگان عمر نکرده‌ام ولی چنان در رفتار آنان نظر کرده و نگریسته‌ام و در آثارشان اندیشیده‌ام و در باقیمانده‌ی آثارشان سیر کرده‌ام. که همانند یکی از آنها گشته‌ام، بلکه چون از همه اخبارشان آگاهی یافته‌ام، گوئی از اول تا آخر همراهشان بوده‌ام و روشنیها را از تاریکی‌ها و سود را از زیانها بازشناخته‌ام و

از هر چیزی گزیده‌اش را برای تو انتخاب کرده‌ام و زیباترین را برای تو خواستم و نامعلومش را از تو گرداندم و آنگاه مانند پدری مهربان همت خویش را به تو مصروف داشتم و تصمیم بر تربیت گرفتم و وقتی را برای اینکار انتخاب کردم که تو قلبی پاک و نیت صافی داری. [صفحه ۴۵۵] اینک جمله‌هایی از نصایح و کلمات پرمحتوای امام علی (ع) به فرزندش امام مجتبی را که به صورت کتبی و یا شفاهی بیان کرده، بدون در نظر گرفتن تقدم و تأخر، نقل شده در کتب معتبره یادآور می‌شویم.

### بهترین شناخت خدا در مکتب حضرت محمد

۱۹۳- و اعلم یا بنی ان احدا لم بنی عن الله تبارک و تعالی كما أنبا عنه نبینا صلی الله علیه و آله فارض به رائدا و الی النجاء قائدا... و اعلم یا بنی انه لو کان لربک شریک لاتتک رسله و لرأیت آثار ملکه و سلطانه و لعرفت صفته و فعاله، و لکنه اله واحد کما وصف نفسه لا- یضاد فی ذالک احد و لا یحاجه، و انه خالق کل شیء و انه اجل ان یثبت لربوبیته بالاحاطة قلب او بصر و اذا انت عرفت ذالک فافعل کما ینبغی لمثلک فی صغر خطرک و قلۀ مقدرتک و عظم حاجک الیه، ان یفعل مثله فی طلب طاعته و الرهبۀ له و الشفقة من سخطه، فانه لم یأمرک الا بحسن و لم ینهک الا عن قبیح. [۱۷۵۸]. یعنی، «بدان ای فرزندانم» هیچ کس همانند پیامبر ما (حضرت محمد (ص)) از خدا خبر نیاورده و در شناخت خدا و صفات او شناختی نداده) پس او را به رهبری بپذیر و به سوی نجات خود برو. بدان ای پسر، اگر پروردگارت شریک داشت، پیامبران و فرستادگان او به سراغت می‌آمد و آثار ملک و سلطنتش را می‌دید، صفات و کارهایش را می‌شناختی. ولی خدایت چنانکه خود را توصیف کرده (و در مکتب توحید حضرت محمد (ص)) شناسانده شده) یگانه و یکتا است و هیچکس در مقام ربوبیت با او ضدیت و خصومتی ندارد. همه آفریده‌ها را او آفریده و مقام و جایگاه خداوندی و پروردگاریش برتر از آن است که در دل و چشم و دیده بگنجد. چون خدا را بدینسان شناختی، کاری کن که با این ناچیزی و بی‌مقداری و ناتوانی و نیازمندی شدید که سزاوار تو است، طاعتش را بجوی و از او بیمناک و از غضبش هراسان باش که او جز به نیکی فرمانت نداده و جز از زشتی و بدی نهیت نداشته. [صفحه ۴۵۶] ۱۹۴- فتنهم یا بنی وصیتی، و اعلم ان مالک الموت هو مالک الحیاء، و ان الخالق هو الممیت، و ان المفی هو المعید و ان المبتلی هو المعافی، و ان الدنیا لم تکن لتسقیم الا علی ما خلقها الله تبارک و تعالی علیه من النعماء و الابتلاء و الجزاء فی المعاد، او ما شاء مما لا نعلم، فان اشکل علیک شیء من ذالک فاحمله علی جهالتک به فانک اول ما خلقت خلقت جاهلا- ثم علمت و ما اکثر ما تجهل من الامر و یتحیر فیہ رائق و یضل فیہ بصرک، ثم تبصره بعد ذالک، فاعتصم بالذی خلقتک و رزقتک فسواک و لیکن له تعمدت و الیه رغبتک و منه شفقتک. [۱۷۵۹]. یعنی، بفهم، ای فرزندانم وصیت مرا و بدان که مالک مرگ، همان مالک زندگی است. آفریدگار، همان میرانده است، فناکننده همان بازگرداننده است و گرفتار بدست همان است که نجات در دست او است. دنیا به جز همان سنتی که خداوند آفریده نپاید، هم در دنیا نعمت است، هم بلا (یعنی توقع آسایش مطلق و فرار از بلا، ناروا است). و در آخرت پاداش است یا هر چه خدا بخواهد که ما خبر نداریم. (ای پسر) چنانچه چیزی از آنچه گفته شد بر تو مشتبه گردید (و نتوانستی درست حقیقت را دریابی؟) آنرا بر نادانی خود حمل کن که تو نخست جاهل بودی، پس از آن علم آموختی و چه بسیار مسائلی که هم اکنون نیز نمی‌دانی و رأیت در آنها حیران و بینشت سرگردان است و بعدها میدانی، پس به آنکه ترا آفریده و روزی داده و ترا پرداخته پناه ببر، باید توجهت و امیدت به او و ترست هم از او باشد.

### مثالی روشن برای درک حقیقت دنیا و آخرت

۱۹۵- ای بنی انی قد انبأتک عن الدنیا و حالها و زوالها و انتقالها باهلها و انبأتک عن الآخرة و ما اعد لاهلها فیها و ضربت لک فیهما الامثال انما مثل من ابصر الدنیا کمثل قوم سفر نبأهم منزل جذب فاموا منزلا خصیبا و جنابا مریعا فاحتملوا، و عثاء الطریق و فراق

الصدیق و خشونته السفر فی الطعام و المنام لیأتوا سعة دارهم [صفحه ۴۵۷] و منزل قرارهم فلیس یجدون لشی من ذالک الما و لا یرون نفقه مغرما، و لا شیی احب الیهم مما قریهم من منزلهم. و مثل من اغتر بها کمثل قوم کانو بمنزل خب فنبابهم الی منزل جذب فلیس شی اکره الیهم و لا اهلول لدیهم من مفارقه ما هم فیه الی ما یهجمون علیه و یصیرون الیه. [۱۷۶۰]. یعنی، پسر جان، من ترا از دنیا و حالات و ناپایداری و انتقال اهلش آگاه کردم و از آخرت و آنچه برای اهلش فراهم شده، خبر دادم و مثالها برایت زدم. انسانهایی که دنیا را به نظر بصیرت بنگرند، مانند مسافرانی هستند که در منزلی ناسازگار و بی آب و علف بار افکندند و منزلی و سرزمینی خرم و ناحیه‌ای سرسبز در پیش دارند، رنج راه و فراق دوستان و ناملایمات خوراک و خواب سفر را به امید خانه‌ی گشاده و آرامگاه اسوه تحمل کنند، احساس درد نمایند و هزینه سفر را غرامت و تاوان نشمارند و هیچ چیز را بیش از نزدیکی به مقصد دوست ندارند و کسانی که فریب دنیا را خورده‌اند، بسان گروهی مسافرنند که در منزلگاهی حاصل خیز آرمیده‌اند و سرزمینی خشک و قحطی زده در جلو دارند و هیچ بر آنها ناپسندتر و هولناک‌تر از مفارقت وضع موجود و توجه به سر منزل مقصود نیست.

### فرق بین عالم عارف و جاهل مرکب

۱۹۶- «یا بنی» و قرعتک بانواع الجهالات لثلا تعد نفسک عالما فان ورد علیک شیء تعرفه اکبرت ذالک. فان العالم من عرف ان ما یعلم فیما لا- یعلم قلیل، فعد نفسه بذالک جاهلا- فازداد بما عرف من ذالک طلب العلم اجتهادا فما یزال للعلم طالبا و فیه راغب و له مستفیدا و لاهله خاشعا مهتما و للصمت لازما و للخطاء حاذرا و منه مستجیا و ان ورد علیه ما لا یعرف لم ینکر ذالک لما قرر به نفسه من الجهالة. و ان الجاهل من عد نفسه بما جهل من معرفة العلم عالما و برأیه مکتفیا، فما یزال للعلماء مابعدا و علیهم زاریا و لمن خالفه مخطئا لما لم یعرف من الامور مضللا فاذا ورد علیه من الامور ما لم یعرفه انکره و کذب به و قال بجهالته ما اعرف هذا و ما [صفحه ۴۵۸] اراه کان و ما اظن ان یکون و انی کان، و ذالک لسقته برأیه و قله معرفته بجهالته فما ینفک بما یری مما یتبس علیه و رأیه و مما لا یعرف للجهل مستفیدا و للحق منکرا و فی الجهالة متحیرا و عن طلب العلم مستکبرا. [۱۷۶۱]. یعنی، (ای پسر) من ترا به بسیاری از چیزهایی که نمی‌دانی گوشزد کردم تا خود را عالم ندانی و اگر چیزی را بدانی بزرگش ندانی (درسی است به دیگران) فرمود: عالم کسی است که بفهمد آنچه را می‌داند در برابر آنچه را که نمی‌داند اندک است، از این رو خود را جاهل داند و در تحصیل علم تلاش بیشتری کند و پیوسته طالب و خواهان و جویای آن باشد، در برابر عالم فروتنی و سکوت کند و توجه نماید، از خطا بیمناک و شرمنده باشد، اگر مسئله‌ای پیش آید که نداند، جاهلانه انکار نکند زیرا پیشاپیش به نادانی خود اقرار کرده. و جاهل (جاهل مرکب) کسی است که با همه جهالت‌ها و نادانی‌هایی که دارد خود را عالم بشمارد، به رأی خود اکتفا کند، همیشه از علما دوری گزیند و بر آنها عیب گیرد، مخالفان را تخطئه کند و هر چه را خود نداند گمراهی شمارد و چون مطلبی را که نداند جلو آید تکذیب کند و از سر جهالت گوید، من این مسئله را خبر ندارم (کنایه از اینکه باطل است) و باور ندارم چنین بوده و گمان ندارم چنین باشد، این حرف از کجا آمده، همه این رد و ایرادها از اعتماد (بیجا) به رأی خود و عدم آشنائی به جهالت و نادانی خویش است. او بر اثر خودرایی و اشتباه در تشخیص، پیوسته جویای جهل و منکر حق و در جهالت سرگردان است و از طلب علم تکبر ورزد.

### مقصد نهایی خلقت بشر برای آخرت است

۱۹۷- و اعلم انک خلقت للآخرة لا لدنیا و للبقاء و للموت لا للحیاء، و انک فی منزل قلعة و دار بلغة و طریق الی الآخرة انک طرید الموت الذی لا ینجو منه حاربه و لا بد انه یدرکک یوما فکن علی حذر ان یدرکک علی حال سیئه قد کنت تحدث نفسک فیها بالتوبة، فیحول بینک و بین ذاک فاذا انت قد اهلکت [صفحه ۴۵۹] نفسک. [۱۷۶۲]. یعنی، (فرزندم) بدان که تو را برای

آخرت آفریده‌اند نه برای دنیا، برای فانی شدن (در دنیا) نه برای باقی ماندن و برای مرگ نه برای زنده ماندن برآستی تو در منزلگاهی هستی که ناگهان باید رفت و در سرائی هستی که برای مقصد (و آخرت) زاد و توشه‌ای باید اندوخت، راه آخرت می‌پیمائی و فراری مرگی، مرگی که نتوان از او فرار کرد و بناچار روزی گریبان را بگیرد، از آن بترس که در حال گناه و نامناسبی باشی، که در فکر توبه باشی اما مرگ میان تو و توبه حائل گردد، در آن صورت خود را هلاک کرده‌ای. ۱۹۸- و اعلم (یا بنی) ان امامک طریقا ذا مشقةً بعیده و احوال شدیدة و انه لا غنی بک فیه عن حسن الارتیاد و قدر بلاغک من الزاد، مع خفیة الظهر فلا تحملن علی ظهرک فوق بلاغک فیکون ثقلا و وبالا علیک... و اعلم ان امامک عقبه کثودا لا محالة مهبطا بک علی جنه او علی نار، المخف فیها احسن حالا من المثقل، فارتد لنفسک قبل نزولک. [۱۷۶۳]. یعنی، بدان (ای فرزندم) که راهی پر مشقت و هولناک در پیش داری، (سفر مرگ و راه آخرت) در این راه از تلاش صحیح و زاد و توشه کافی و سبکباری، ناگزیری. پیش از مقدار حاجت بار بدوش مگیر، که سنگینی و وبال است و بدان که گردنه‌ای سخت در جلو داری، (صراط و جسر جهنم) که به ناچار از آنجا بسوی بهشت یا دوزخ سرازیر خواهی شد، در این گردنه هر که سبکبارتر است خوشحالت‌تر است، پیش از فرود آمدن بفکر خود باش.

### زنده کردن دل با موعظه و پند گرفتن از گذشتگان

۱۹۹- (ای بنی) احی قلبک بالموعظة و موته بالزهد، و قوة بالیقین، و ذلله بالموت، و قرره بالفناء، و بصره ففجائع الدنیا، و حذره صولة الدهر و فحش تقلب اللیالی و الایام، و اعرض علیه اخبار الماضین، و ذکره بما اصاب من کان قبله، و سرفی بلادهم و آثارهم، و انظر ما فعلوا و این حلوا و عما انتقلوا فانک تجدهم انتقلوا عن الاحبة و حلوا دار الغربة و ناد فی دیارهم ایتها الدیار الخالیة این اهلک، ثم قف علی [صفحه ۴۶۰] قبورهم، فقل، ایتها الاجساد البالیة و الاعضاء المتفرقة کیف و جدتم الدار اللتی انتم بها، ای بنی و کانک عن قلیل قد صرت کاحدهم فاصلح مثواک. [۱۷۶۴]. یعنی، (ای پسر) دل و قلب خود را با پند و موعظه زنده کن و خواسته‌های دلت را با زهد و پارسائی بمیران و با یقین تقویت کن و با یاد مرگ رام گردان و به فنا و ناپایداری زندگی، اعتراف از او بگیر، به فجایع دنیا بینایش گردان و از سطوت روزگار و دگرگونیهای بی حد و حسابش برحذر کن. سرگذشت پیشینیان را بر او عرضه کن، مصائب گذشتگان را بیادش آر، در شهر و دیار و آثار آنان گذر کن، بنگر چه کردند و کجا بار افکندند و به دیار غربت مسکن گزیدند، در آن محله بانگ زن که ای سرای خالی! اهلت کجایند، سپس بر سر آن گورها بایست و به آن جسدهای متلاشی خطاب کن که ای پیکرهای فرسوده و اندامهای از هم پاشیده سرائی را (آخرتی) که در آن منزل گزیدید چگونه یافتید؟ پسر جان تو هم بزودی چون یکی از آنها خواهی بود، پس آرامگاه و قبر و آخرت خود را آباد کن.

### برای آبادی آخرت دارای این صفات و حالات باش

۲۰۰- (یا بنی) و لا تبع آخرتک بدنیاک و دع القول فیما لا تعرف، و الخطاب فیما لا تکلف و امسک عن طریق اذا خفت ضلالة فان الکف عن حیره الضلالة خیر من رکوب الاهوال و امر بالمعروف تکن من اهله و انکر المنکر بلسانک و یدک و باین من فعله بجهدک. و جاهد فی الله حق جهاده و لا تأخذک فی الله لومة لائم و خض الغمرات الی الحق حیث کان و تفقه فی الدین، و عود نفسک التصبر و الجی نفسک فی الامور کلها الی الهک فانک تلجئها الی کهف حریر، و مانع عزیز و اخلص فی المسئلة لربک، فان یده العطاء و الحرمان و اکثر الاستخارة و تفهم وصیتی و لا تذهبن (عنها) صفحا. [۱۷۶۵]. یعنی، (ای پسر) این حالات و صفات را داشته باش. ۱- آخرت را به دنیای خود مفروش ۲- از آنچه اطلاع و آگاهی نداری سخن مگوی ۳- در آنچه مکلف نیستی و وظیفه نداری دم مزن [صفحه ۴۶۱] ۴- و به راهی که بیم و ترس گمراهی و گم گشتگی دارد قدم مگذار که خودداری از حیرت و

گمراهی، از ارتکاب هول و هراس بهتر است. ۵- به نیکی و معروف امر کن تا از اهل آن باشی ۶- منکر و ناپسند را با دست و زبان انکار کن و جلوگیری نما ۷- با بدکاران با جد و جهد کناره گیری کن ۸- در راه خدا چنانکه باید و شاید بکوش و تلاش کن ۹- در کار خدا از سرزنش ملامتگران پروا مدار ۱۰- به راه حق در گردابها هر کجا باشد فرو بشو ۱۱- در شناخت و فهم دین بکوش ۱۲- نفس خود را بر صبر و خویشتن داری عادت ده ۱۳- در همه کارها به پناه خدای تعالی و معبود خود برو که کارها و امور را به پناهگاه محکم و مدافعی نیرومند سپرده ای ۱۴- از سر اخلاص از پروردگارت درخواست کن که بخشش و دریغ بدست او است ۱۵- در کارها، خیر و صلاح را ببندیش ۱۶- توصیه و نصیحت مرا بفهم و نیکو دریاب و از آن روی مگردان.

### بهترین گفتار و بی فائدگی علمی که نافع نباشد در وصیت امام علی به فرزندش امام حسن

۲۰۱- فرمود: فان خیر القول ما نفع، و اعلم انه لا خیر فی علم لا ینفع، و لا ینتفع بعلم لا یقال به. [۱۷۶۶]. یعنی، تحقیقا بهترین گفتار آن است که سود ببخشد و نافع باشد، بدان (ای فرزندم) در دانش و علمی که سود نداشته باشد و نافع نباشد خیری نیست و هم چنین علمی که منتشر نشود خیری در او نباشد.

### توصیه به تقوای الهی و عمل به واجبات دینی

۲۰۲- ای بنی ان احب ما انت به الی من وصیتی تقوی الله و الاقتصار علی ما قرض علیک و قال (ع) «اوصیک بتقوی الله ای بنی و لزوم امره و عماره قلبک بذکره (و قال (ع)) و اوثق العری التقوی. [۱۷۶۷]. یعنی، ای پسر من از همه سفارشها آنچه بیشتر دوست دارم بکار بندی، تقوا است و اکتفای به [صفحه ۴۶۲] واجبات الهی و فرمود: پسر جان سفارش من به تو این است که جانب خدا را رعایت کن و ملازم فرمان او باش و دلت را به یاد او آباد کن، او فرمود: محکم ترین دستگیره، در لغزشها تقواست.

### چگونگی رابطه با مردم

۲۰۳- ای بنی تفم وصیتی، و اجعل نفسک میزانا، فیما بینک و بین غیرک فاحب لغیرک ما تحب لنفسک و اگره له ما تکره لنفسک و لا-تظلم کما لا- تحب ان تظلم، و احسن کما تحب ان یحسن الیک، و استتبع من نفسک ما تستتبع من غیرک و ارض من الناس لک ما ترضی به لهم منک و لا تقل بما لا تعلم، بل لا تقل کلما تعلم، و لا تقل ما لا تحب ان یقال لک. و قال (ع) و قل للناس حسنا و ای کلمه حکم جامعه ان تحب للناس ما تحب لنفسک و تکره لهم ما تکره لها، انک قل ما تسلم ممن تسرعت الیه ان تدم او تتفضل علیه. [۱۷۶۸]. یعنی، ای پسر من سفارش من را دریاب، در رابطه با مردم، خود را معیار و میزان قرار بده. هر چه را برای خود می خواهی برای دیگران بخواه، هر چه را برای خود نپسندی برای دیگران نپسند، به کسی ستم مکن چنانچه دوست نداری بتو ستم شود، احسان کن چنانکه دوست داری احسانت کنند، آنچه از دگران زشت شماری از خود زشت شمار، راضی باش از برخورد مردم با تو، آنچه را که راضی هستی با مردم انجام دهی. آنچه را که نمی دانی و علم نداری مگو به زبان نیاور، هر چه را هم که میدانی مگو و اظهار مکن، حرفی را که نخواهی به تو گویند برای دیگر مگو، با مردم خوش زبان باش، چه سخن حکیمانه و جامعی است که گفته اند برای مردم بخواه، آنچه برای خود خواهی و نپسند برای دیگران آنچه را بر خود نپسندی و کمتر اتفاق افتد که درباره کسی شتاب زدگی کنی که از پشیمانی سالم بمانی و نادم نشوی مگر با احسان به او جبرانش نمائی. [صفحه ۴۶۳]

### توصیه امام علی به چهار خصلت برای صحت و سلامتی جسم

۲۰۴- قال امیر المؤمنین للحسن ابنه علیهما السلام، یا بنی، الا-اعلمک اربع خصال تستغنی بها عن الطب؟ فقال، بلی یا امیر المؤمنین،

قال: لا- تجلس على الطعام الا- وانت جائع، و لا- تقم عن الطعام، الا وانت تشتهي، و جود المضع، و اذا نمت فاعرض نفسك على الخلاء، فاذا استعلمت هذه استغنيت عن الطب. [۱۷۶۹]. یعنی، امیرالمؤمنین (ع) به فرزندش امام حسن (ع) فرمود: ای فرزندم، آیا بیاموزم به تو چهار خصلت را که از طب بی نیاز گردی؟ عرض کرد، بلی یا امیرالمؤمنین فرمود: ۱- بر سر سفره‌ی غذا منشین مگر اینکه گرسنه باشی ۲- از غذا خوردن بر نخیز مگر اینکه هنوز اشتها داشته باشی ۳- غذا را بدرستی بجو ۴- هنگام خواب خود را بر خلاء عرضه کن.

### چهار کلمه ارزنده

۲۰۵- قال علی للحسن ابنه علیهما السلام: یا بنی الا اعلمک خصالا اربع ان انت حفظتهن نلت بهن النجاة و ان ضیعتهن فاتک الدران، یا بنی، لا غنی اکبر من العقل، و لا فقر مثل الجهل، و لا وحشة اشد من العجب، و لا عیش الذمن حسن الخلق. [۱۷۷۰]. یعنی، امام علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) فرمود: آیا بتو تعلیم دهم چهار خصلت را که اگر آن را حفظ کنی، به این چهار خصلت نجات پیدا کنی و اگر ضایع کنی آنرا، هر دو سرا را از دست دهی؟ ۱- ای پسرم هیچ غنی و بی نیازی بزرگتر از عقل نیست ۲- فقری مانند جهل نیست ۳- هیچ وحشتی سخت تر از عجب نمی باشد ۴- هیچ عیش و زندگانی لذیذتر از خوش خلقی نیست.

### بهترین و ارزشمندترین حالات

۲۰۶- یا بنی اوصیک بتقوی الله فی الغنی و الفقر، و کلمة الحق فی الرضا و الغضب [صفحه ۴۶۴] و القصد فی الغنی و الفقر، و بالعدل علی الصدیق و العدو و بالعمل فی النشاط و الكسل، و الرضا عن الله فی الشدة و الرخاء. [۱۷۷۱]. یعنی، امام علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) فرمود: پسرم سفارشت می کنم به این امور ۱- تقوی الهی در حالت غنی و بی نیازی و حالت فقر و نیازمندی ۲- کلمه و سخن حق در حالت رضا و خشنودی و حالت غضب و خشم ۳- رفتار به عدالت با دوست و دشمن. ۴- تلاش و کار در حالت نشاط و کسالت ۵- راضی بودن از خدای تعالی در سختی و آسایش و گشایش.

### وصیت امام علی به امام حسن هنگام وفات

۲۰۷- عن الحسن بن علی بن ابی طالب (ع) قال: لما حضرت والدی الوفاة اقبل یوصی، فقال اوصیک یا بنی بالصلاة عند وقتها و الزکوة فی اهلها عند محلها و الصمت عند الشبهة، و انهاک عن التسرع بالقول و العمل (و الفعل) و الزم الصمت تسلماً. [۱۷۷۲]. یعنی، امام حسن مجتبی (ع) فرمود: پدرم هنگام وفات رو به من کرد برای وصیت، فرمود: فرزندم ترا توصیه می کنم ۱- نماز به وقتش انجام دهی ۲- زکوة را به اهلش در مجلس اداء کنی ۳- در امور شبهه ناک سکوت را مراعات کن ۴- نهی میکنم ترا از سرعت و عجله در گفتار و کردار ۵- ملازم خاموشی باش تا سالم بمانی.

### مواعظ آن بزرگوار به فرزندش امام حسن به سیزده کار ارزشمند

۲۰۸- اوصی علی بن ابی طالب ابنه الحسن بن علی (ع) حین حضره الوفاة یا بنی: اوصیک بتقوی الله، و اقام الصلاة... و اوصیک بمغفرة الذنب، و کظم الغیظ، و صلة الرحم، و الحلم عند الجهل، و التفقه فی الدین، و التشبث فی الامر، و التعاهد للقرآن، و حسن الجوار، و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، و اجتناب الفواحش كلها فی کل ما عصی الله فیہ. [۱۷۷۳]. یعنی، امام علی بن ابی طالب (ع) در هنگام احتضار این چنین فرزندش امام حسن (ع) را توصیه کرده فرمود: وصیت می کنم تو را ۱- به تقوای الهی ۲- پیا داشتن نماز ۳- گذشت از تقصیر [صفحه ۴۶۵] و لغزش دیگران ۴- فرو نشانیدن غیظ ۵- صله رحم ۶- حلم و بردباری در برابر

جاهل ۷- تفقه و فهمیدن دین ۸- تشبث و چنگ زدن در امور (به خدای تعالی) ۹- تعهد در برابر قرآن کریم ۱۰- خوش رفتاری با همسایگان ۱۱- امر به معروف ۱۲- نهی از منکر ۱۳- اجتناب و پرهیز از همه فواحش و زشتیها و آنچه معصیت خدای تعالی است.

### پرهیز از امور شبهه ناک

۲۰۹- من وصایا امیرالمؤمنین لابنه الحسن علیهما السلام فی الاجتناب عن الشبهات... و ابداء قبل نظرک فی ذالک بالاستعانة بالهک و الرغبة الیه فی توفیقک، و ترک کل شبائبة او لجتک فی شبهة او اسلمتک الی ضلالة. [۱۷۷۴]. یعنی، از وصیت‌های امیرالمؤمنین (ع) به پسرش امام حسن درباره‌ی پرهیز از امور شبهه‌ناک این است، (فرزندم) در ابتداء، قبل از هر امر شبهه‌ناکی از خدای تعالی کمک بگیر و به او توجه داشته که توفیقت دهد برای ترک هر امر شبهه‌ناکی که فکر ترا در شک و حیرت قرار می‌دهد و ترا داخل در شبهات می‌گرداند و ترا تسلیم حیرانی و گمراهی گرداند.

### ارزش صبر به پای حق و خشیت و یاد خدا در همه حال

۲۱۰- من وصایاه لابنه الحسن (ع) و عود نفسک التصبر علی المکروه و نعم الخلق التصبر فی الحق. [۱۷۷۵]. یعنی، فرمود: پسر من عادت بده نفس خود را به صبر و خویشتن‌داری بر مکروهات و ناملايمات و چه زیبا و نیک است صبر کردن در راه حق. ۲۱۱- من وصایا الامام الی ابنه الحسن (ع) اوصیک بخشیة الله فی سر امرک و علانیتک، و کن لله ذاکرا علی کل حال. [۱۷۷۶]. یعنی، امام علی (ع) به فرزندش حسن (ع) فرمود: به تو وصیت می‌کنم ترس از خدا را در پنهانی و آشکارا از امورت، و بوده باش به یاد خدای تعالی در همه حالات. [صفحه ۴۶۶]

### میان‌ه روی در معیشت و عبادت

۲۱۲- عن مولانا امیرالمؤمنین لابنه الحسن علیهما السلام عند وفاته اقتصد یا بنی فی معیشتک و اقتصد فی عبادتک. [۱۷۷۷]. یعنی امام علی (ع) هنگام وفات به پسرش امام حسن (ع) فرمود: پسر من در امر معیشت و عبادت میان‌ه روی را مراعات کن.

### ارزش قناعت به مالی که زندگی را کفایت کند

۲۱۲- قال (ع) لابنه الحسن (ع): لا مال اذهب بالفاقة من الرضا بالقوت، و من اتقصر علی بلغة الكفاف تعجل الراحة و تتواخض الدعاء. [۱۷۷۸]. یعنی، امیرالمؤمنین (ع) به فرزندش امام حسن (ع) فرمود: هیچ مالی (هر چند زیاد باشد) فاقه و نیازمندی را برطرف نکند، مگر راضی بودن به آنچه قوت و روزی است و هر کس اکتفا کند از مال دنیا به آنچه کفایتش می‌کند، به سرعت به سوی آسایش و راحتی می‌رود و بر تخت آزادی و آزادمنشی قرار می‌گیرد.

### شایسته و نشایسته‌های اخلاقی در نصایح امام علی به امام حسن

۲۱۴- من وصایا امیرالمؤمنین لابنه الحسن علیهما السلام: فاخض فی الطلب، و اجمل فی المتکسب، و اکرم نفسک علی کل دنیة و فانک لن تعترض بما تبدل عوضا، و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا، و ما خیر خیر لا ینال الا بشر، فاقتصد فی امرک... انک لست بایعا شیئا من دینک و عرضک بثمان، فخذ من الدنيا ما آتاک، و اترک ما تولی، فاجمل فی الطلب و ایاک و مقاربه من رهبتہ علی دینک... و لا- تأمن خدع الشیطان، و تقول متی اری ما انکر نزع، فانه کذا هلک من کان قبلک من اهل القبلة، و قد ایقنوا بالمعاد و لو سمت بعضهم بیع آخرته بالدنيا لم یطب [صفحه ۴۶۷] بذالک نفسا، ثم قد یتخبه الشیطان بخدعه و مکره، حتی یورطه

فی هلكته بعرض من الدنيا حقیر و ينقله من شر، الى شر حتى يؤيسه من رحمته و يدخله فی القنوط، فيجد الوجه الى ما خالف الاسلام و احكامه. [۱۷۷۹]. یعنی، از وصیت‌های حضرت امیر (ع) به پسرش امام حسن (ع) یک سلسله باید‌ها و نباید‌هایی است که مراعات آنها برای شاگردان مکتب اسلام ضروری است که فرمود ۱- حرص و طمع را در دنیا طلبی واگذار ۲- در طلب دنیا آرام و در تحصیل آن نیک‌رفتار باش ۳- کرامت و بزرگواری خودت را به پستی‌ها میالای، که عزت نفس و شرافت جایگزین ندارد ۴- بنده کسی مباش، که خدایت ترا آزاد آفریده ۵- ارزشی ندارد خیری که جز با شر بدست نیاید ۶- در کار خود (در همه امور) میانه‌رو باش ۷- تو نباید ذره‌ای از دین و آبرویت را به هیچ بهائی بفروشی ۸- از دنیا هر چه به طرفت آمد بپذیر و آنچه پشت کرد واگذار ۹- در طلب دنیا نیک‌رفتار باش ۱۰- با کسی که دینت را به مخاطره افکند هم‌نشین مباش ۱۱- از فریبهای شیطان ایمن مباش که بگوئی هر وقت به ناروایی برخورد کردم کنار می‌کشم. مسلمانانی که پیش از تو هلاکت شدند با اینکه به قیامت یقین داشته‌اند، از همین راه هلاکت شدند. اگر صریح به آنها می‌گفتی آخرت را به دنیا بفروش، حاضر نبودند ولی شیطان از در مکر و حیل در آمد و با متاع بی‌مقداری از دنیا، آنان را به ورطه هلاکت انداخت و اندک اندک از شری به شر دیگرشان کشاند، تا (بر اثر زیادی گناه) امیدشان را از رحمت خدا برید و آنها را به مرحله ناامیدی مطلق وارد کرد و سرانجام برای مخالفت با اسلام و احکامش وجه تراشی کردند. ۲۱۵- و فی الصمت السلامة من الندامة، و لا- تحدث الا- عن ثقة فتكون كاذبا و الكذب ذل، و حسن التدبير مع الكفاف اكفى لك من الكثير مع الاسراف... و العفة مع الحرمة خير من سرور مع فجور، احفظ لسره... و من تفكر ابصر. و من خیر حظ أمری قرین صالح، فقارن اهل الخیر تكن منهم، و باين اهل الشر تین عنهم، و لا یغلبن عیك سوء الظن فانه لا یدع بینك و بین خلیل صلحا، بئسن الطعام الحرام و ظلم الضعیف افحش الظلم. [۱۷۸۰]. [صفحه ۴۶۸] یعنی، امام علی (ع) به پسرش امام حسن (ع) فرمود: ۱- سکوت و خاموشی مایه‌ی سلامتی و امن از پشیمانی است ۲- از مردم نامطمئن خبری را نقل نکن که دروغگو در آئی، دروغگوئی ذلت است. ۳- تدبیر صحیح با روزی بقدر کفاف، از مال زیاد با اسراف، کفایت کننده‌تر است ۴- پارسائی و عفت ورزی با کسب و پیشه، از خوشحالی با فسق و فجور بهتر است ۵- هر کس سر خود را بهتر نگه دارد، پس نباید سر خود را بدیگری بگوید ۶- هر کس فکر کند، پیشش یابد ۷- از بهترین حظهای زندگی، همدم شایسته و صالح است ۸- با اهل خیر یار شو تا از آنها شوی ۹- از اهل شر دور شو تا از آنها نباشی ۱۰- بدگمانی به مردم بر تو چیره نشود که میان تو و هیچ دوستی، جای صلح و صفا باقی نگذارد ۱۱- حرام، بد خوراکی است ۱۲- ستم بر ناتوان، زشت‌ترین ستم‌ها است. ۲۱۶- یا بنی و ایاك الاتكآل علی المنی، فانها بضائع النوكی و تیط عن خیر الآخرة و الدنيا، ذك قلبك بالادب كما تذكي النار بالحطب... و كفر النعمة لوم، و صحبة الجاهل شوم، و من الكرم لین الشیم. من سبب الحرمان التوانی، و من تفهم ازداد، اهل الخیر عمارة القلوب، و اعلم ان من الكرم الوفاء بالذم و الدفع عن الحرم، و من التكرم صلة الرحم و تسلّم من الناس بحسن الخلق، و تجرة الغیظ فانی لم ار جرعة احلی منها و خذ علی عدوك بالفضل فانه احری بالظفر. [۱۷۸۱]. یعنی، (ای پسر) هرگز بر آرزو تکیه مکن که سرمایه‌ای احمقانه است و از خیر دنیا و آخرت باز دارد ۲- با ادب دلت را بیفروز، چنانکه آتش را با هیزم می‌افروزی ۳- کفران نعمت لثامت و پستی است ۴- هم‌نشینی با جاهل، شوم است ۵- از کرم و بزرگواری، نرم‌خوئی است. ۶- سستی سبب محرومیت و نومیدی است ۷- هر کس فهم داشته باشد، علم او افزون گردد ۸- دیدار اهل خیر، آبادی دلها است ۹- پسرمان بدان که وفای به عهد و دفاع از حرم و خانواده، بزرگواری است ۱۰- صله رحم از بزرگی است ۱۱- با خوش اخلاقی خود را از شر مردم نگهدار ۱۲- خشم خود را فرو خور که من جرعه‌ای که عاقبتش از این شیرین‌تر باشد نیافتم ۱۳- با دشمن با فضل و [صفحه ۴۶۹] احسان رفتار کن که این روش با پیروزی مناسبتر است. ۲۱۷- و اعلم یا بنی... ما اقبح الخسوع عند الحاجة، و الجفاء عند الغنی... فلا تكفرن ذائعمة فان كفر النعمة من الام الكفر، و اقبل العذر، و لا تكونن ممن لا یتنفع من العظة، الا بما لزمه، فان العاقل یتنفع بالادب، و البهائم لا تتعظ الا بالضرب، و اطرح عنك واردات الهموم بغزائم الصبر و حسن یقین. من ترك القصد جار و نعم حظ المرء القناعة و من شر ما صحب المرء الحسد، و الشح یجلب

الملامه، و عاقبه الكذب الذم و فی الصدق السلامه و عاقبه الكذب شر، و من تعدی الحق ضاق مذهبه، و من اقتصر علی قدره كان ابقی. [۱۷۸۲]. یعنی، (ای پسرم بدان) ۱- که زشت و قبیح است کوچکی و خضوع در هنگام نیازمندی ۲- سرکشی هنگام بی‌نیازی ۳- هیچ ولی و نعمتی را ناسپاسی نکن که کفران نعمت از پست‌ترین کفرها است. ۴- عذرپذیر باش ۵- از آنها مباش که تا بدام نیفتد عبرت نگیرند و از موعظه سود نبرند، انسانهای خردمند را ادب بکار آید و چهارپایان را جز کتک براه نیاورد ۶- غم و غصه‌های وارده را با نیروی صبر و استقامت و یقین نیکو، بدور افکن ۷- هر کس میانه‌روی وانهد، به بیراهه افتد ۸- برای انسان، قناعت بهترین حظ و سعادت است ۹- از بدترین همراهان مرد، حسد است ۱۰- بخل ملامت‌آور است ۱۱- عاقبت دروغ گفتن، زشتی و ذم است ۱۲- سلامتی در راست گفتن است ۱۳- عاقبت دروغ، بدترین عواقب است ۱۴- هر کس از حق تجاوز کند به تنگنا افتد ۱۵- هر کس به حد خود بسازد پایبند ماند ۲۱۸- و من وصایا امیرالمؤمنین لابنه الحسن علیهما السلام: نعم الخلق التکریم، و الأم اللوم الغی عند القدره، و الحیاء سبب الی کل جمیل، و عله الكذب اقبیح عله، و الفساد بییر الكثير، و الاقتصاد یثمر الیسیر، و بر الوالدین من کرم الطبیعه، و الزلل مع العجل من حسن الجوار تفقد الجار، لن یهلك من اقتصد، و المزاح یورث الضغائن. رأس الدین صحه الیقین، و تمام الاخلاص تجنبک المعاصی، و خیر المقال [صفحه ۴۷۰] ما صدقته الفعال، السلامه مع الاستقامه، الدعاء مفتاح الرحمه سل عن الرفیق قبل الطریق، و عن الجار قبل الدار. و خذ العفو من الناس، و عود نفسک السماح، و تخیر من کل خلق احسنه، و ایاک ان تذکر من الکلام قدرا، او تكون مضحکا و حکیت ذالک من غیرک. [۱۷۸۳]. یعنی، از وصیت‌های امیرالمؤمنین به پسرش امام حسن است ۱- چه خوی خوشی است، کرم‌ورزی ۲- پست‌ترین پستی‌ها، ظلم به هنگام قدرت است ۳- حیا سبب هر رفتار زیبایی است ۴- بیماری دروغ، زشت‌ترین بیماری است ۵- فساد و اسراف، ثروت کلان را تباه سازد ۶- میانه‌روی در مصرف، مال اندک را بارور سازد ۷- نیکی به والدین، از بزرگ طبعی است ۸- لغزش از عجله است ۹- از خوش همسایگی، احوال‌پرسی از همسایه است ۱۰- هلاک نگردهد کسی که میانه‌رو باشد ۱۱- از شوخی کینه‌ها خیزد ۱۲- سر دین، یقین صحیح است ۱۳- کمال اخلاص، پرهیز از گناه است ۱۴- بهترین گفتار آن است که کردار تصدیقش کند ۱۵- سلامت در استقامت است ۱۶- دعا کلید رحمت است ۱۷- پیش از راه و سفر از رفیق سفر پیرس ۱۸- پیش از خانه از همسایه پیرس ۱۹- گذشت از مردم را پیشه خود ساز ۲۰- خود را به سخاوت عادت ده ۲۱- از هر خلق و خوئی، بهترین را برای خود برگزین ۲۲- مبادا سخنی پلید و یا مضحک گوئی، گر چه از دیگران حکایت کنی. سفارش حضرت امیر به امام حسن (ع) درباره‌ی زنان و خویشاوندان ۲۱۹- می‌فرماید: و اکفف علیهن من ابصارهن لحجبک ایاهن فان شدة الحجاب خیر لک و لهن... و لا تملك المرئه من امرها ماجاوز نفسها، فان ذالک انعم لحالها، و ارحی لبالها، و ادمو لجمالها، فان المرئه ریحانه و لیست بقهر مانه... و ایاک و التغایر فی غیر موضع غیره، فان ذالک یدعو الصحیحه منهن الی السقم... و اکرم عشیرتک فانهم جناحک الذی به تطیرو اصلک الذی الیه تصیر، و [صفحه ۴۷۱] بهم تعول و هم العده عند الشده، فاکرم کریمهم، و عد سقیمهم، و اشركهم فی امورهم، و تیسر عند معسور لهم، و استعن بالله علی امورک فانه اکفی معین. [۱۷۸۴]. یعنی، (فرزندم حسن) با جلوگیری از زنان (از معاشرت اجانب) آنان را پوشان، که سخت‌گیری در حجاب و پوشش، برای تو و آنها بهتر است. کار زن را پیش از طاقت و توانائی او آن کاری که مربوط به شخص او نیست، به او مسپار، این رفتار، طراوت زن را بهتر نگه می‌دارد، خاطرش آسوده‌تر و زیباییش را مداوم‌تر می‌کند، چرا که زن ریحانه است نه قهرمان، احترام زن را در حد خودش داشته باش، از ابراز غیرت در غیر موضع و موقعش درباره‌ی زنان پرهیز و غیرت بی‌جا نشان ندهی که زن درست را هم به نادرستی کشد. (فرزندم) خویشاوندان را عزیز و گرامی بدار، آنان بال و پر توآند که به آنها پرواز کنی و ریشه توآند که به آنها بازگردی و به آنها بر دشمن چیره شوی. خویشان ذخیره‌ی روز مبادایند، کریمشان را گرامی دار، بیمارشان را عیادت کن، در کارها شریکشان کن، در مشکلات بر آنها آسان گیر و در کلیه امور از خداوند مدد و کمک بخواه که کارآمدترین یاور است.

## ارزش والای ادب

۲۲۰- قال امیر المؤمنین لولده الحسن (ع) یا بنی، احزر حظک من الادب و فرغ له قلبک، فانه اعظم من ان یخالطه دنس، و اعلم انک اذا افتقرت عشت به، و ان تغربت کان لک کالصاحب الذی لا وحشته معه. یا بنی الادب لقاح العقل، و ذکاء القلب، و عنوان الفضل، و اعلم انه لا مودۀ لاحد بماله و لا حاله بل الادب عماد الرجل، و ترجمان عقله، و دلیله علی مکارم الاخلاق، و ما لانسان لو لا الادب الا بهیمۀ مهملة. [۱۷۸۵]. یعنی، امیر المؤمنین (ع) به فرزندش امام حسن (ع) فرمود: روشن گردان فکر خود را به وسیله ادب، از خرافات رهائی پیدا کن، صاحب نصیب بزرگ و خوشبختی و کامیاب شو، دل و قلبت را برای ادب فارغ و تهی گردان، زیرا ادب عظیم تر از آن است که با دنس و ناپاکی مخلوط گردد. بدان ای پسر، اگر فقیر و نیازمند گردی با داشتن ادب، زندگی گوارائی خواهی داشت، اگر [صفحه ۴۷۲] به غربت افتادی ادب برای تو مانند هم نشینی است، که هرگز وحشتی با او نیست. ای پسر ادب سرمایه عقل و روشنائی دل و سرچشمه هر فضیلتی است. بدان ای پسر، که هیچ مودت و دوستی از کسی بوسیله مال و حالش (در دل مردم نیست) بلکه ادب ستون کمالات و فضائل مرد و ترجمه عقل و خرد او و راهنمای او به سوی مکارم اخلاق است و انسان اگر ادبش نباشد مانند چهارپایان مهمل و رها شده است.

## عالی ترین بیان در مسأله دعا در وصیت امام علی به امام حسن

۲۲۱- و اعلم، ان الذی بیده ملکوت خزائن، الدنیا و الآخرة قد اذن بدعائک و تکفل باجابتک، و امرک ان تسأله لیطیعک و هو رحیم. لم یجعل بینک و بینه ترجمانا و لم یحجبک عنه، و لم یلجئک الی من یشفع الیه لک، و لم یمنعک، ان اسأت التوبه، و لم یعیک بالانابه، و لم یعاجلک بالنقمه، و لم یفضحک حیث تعرضت للفضیحه، و لم یناقشک بالجریمه، و لم یؤسک من الرحمه و لم یشد علیک فی التوبه. فجعل النزوع عن الذنب حسنه و حسب سیئتک واحده و حسب حسنتک عشرا، و فتح لک باب المتاب و الاستیناف، فمتی شئت سمع ندائک و نجواک، فافضیت الیه بحاجتک، و انبأته عن ذات نفسک، و شکوت الیه همومک، و استعنته علی امورک، و ناجیته بما تستخفی به من الخلق من سرک. ثم جعل بیدک مفاتیح خزائنه فالح فی المسأله یفتح لک باب الرحمه بما اذن لک فیهِ من مسأله، فمتی شئت استفتحت بالدعاء ابواب خزائنه فالح و لا یقنطک ان ابطأت عنک الاجابه، فان العطیه علی قدر المسأله، و ربما اخرت عنک الاجابه لیكون اطول للمسأله، و اجزل للعطیه و ربما سألت الشیء فلم تؤتاه و اوتیت خیرا منه عاجلا و آجلا، او صرف عنک الاجابه لما هو خیر لک، فلرب امر قد طلبته فیهِ هلاک دینک لو اوتیته، و لتکن مسألتک فیما یعینک مما یبقی لک جماله و ینفی عنک وبالهِ، و المال لا یبقی لک و لا تبقى له، فانه یوشک ان ترى عاقبه امرک حسنا [صفحه ۴۷۳] او سینا او یعفو العفو الکریم. [۱۷۸۶]. یعنی، امام علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) در باب دعا و اجابت دعا چنین فرمود. «پسر بدان، آن که خزانه های دنیا و آخرت را در دست دارد به تو اجازه دعا داده و اجابتش را ضمانت کرده و دستور سؤال و درخواست داده تا عطا کند و او رحیم و مهربان است. مترجمی در میان ننهاد، پرده ای در برابرت نیاویخته، ترا بدست میانجی و واسطه ای نسپرد، به هنگام خطا از توبه، جلوگیری نکرده و از بازگشت، سرزنش نکرده و در کيفرت عجله نکرده و آنجا که خود را در معرض رسوائی قرار داده ای، رسوایت نکرده، در جرم، خرده گیری ننموده و از رحمت ناامید نساخته و در توبه سختگیری نداشته. دست کشیدن از گناه را، (حسنة) کار نیک شمرده و کار بد را یک سیئه قرار داده و عمل نیک را (به لطفش) ده حسنه به حساب آورده و در توبه را به رویت گشوده، هر وقت بخواهی صدا و مناجاتت را می شنود تا حاجتت را به او برسانی، سر ضمیر خود را با او باز گوئی، کنی، غم و غصهات را با او در میان بگذاری، بر کارها از او مدد جوئی، راز خود را که از مردم می پوشانی به وی اظهار کنی، کلید خزانه هایش را (بنام دعا) در اختیار ننهاد، مصرانه درخواست و دعا کن و از تأخیر اجابت ناامیدی به خود راه مده. که

بخشش به قدر سؤال است، گاه اجابت تأخیر افتد تا بیشتر دست بدعا برداری و عطایت فزونتر گردد و گاه آنچه را خواهی ندهند و بجای آن در حال و آینده (در دنیا و آخرت) چیزی بهتر دهند و گاه به نفع تو اجابت نکنند که بسا خواسته‌ای، مایه تباهی دین است، باید سؤال و خواهشت ارزنده و سودمند باشد، چیزی که جمال و زیبائیش بماند و وبالش نماند، مال دنیا برای تو نماند و تو هم برای مال، بزودی پایان کار خود را نیک یابد، خواهی دید، جز اینکه خدای بخشنده‌ی کریم از آن بگذرد. [صفحه ۴۷۵]

### حسن ختام

بعنوان و ختامه مسک کتاب را با دعائی پرمحتوا از پیامبر گرامی (ص) که از امام مجتبی (ع) روایت شد، به پایان می‌رسانیم. ۲۲۲-  
 عن فاطمة بنتا لحسن عليه السلام عن ايها الحسن بن علي صلوات الله عليهما، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله يدعو بهذا الدعاء بين كل ركعتين من صلاة الزوال الركعتان الاولتان. اللهم انت اكرم متأى، و اكرم مزور، و خير من طلب اليه الحاجات، و اجود من اعطى و ارحم من استرحم و ارحم (ورثف) من عفى و اعز من اعتمد، اللهم بي اليك فاقه، و لى اليك حاجات، و لك، عندى طلبات من ذنوب انا بها مرتهن قد او قرت ظهري و او بقتنى، و ان لا ترحمنى و تغفر لى اكن من الخاسرين. اللهم اعتمتك فيها تايبا اليك فصل على محمد و آله، و اغفر لى ذنوبى كلها قديمها و حديثها، سرها و علانيتها، خطاها و عمدتها، صغيرها و كبيرها، و كل ذنب اذنبته و انا مذنبه مغفرة جزما لا تغادر ذنبا واحدا، و لا اكتسب بعدها محرما ابدا، و اقبل منى اليسير من طاعتك و تجاوزنى عن الكبير من معصيتك، يا عظيم انه لا يغفر العظيم الا العظيم، يسأله من فى السموات و الارض، كل يوم هو فى شأن، يا من هو كل يوم شأن صلى على محمد و آله، و اجعل لى فى شأنك شأن حاجتى و حاجتى هى فكاك رقبتي من النار، و الامان من سخطك و الفوز برضوانك و جنتك. [صفحه ۴۷۶] و صل على محمد و آل محمد، و امن بذالك على و بكل ما فيه صلاحى، اسألك بنورك الساطع فى الظلمات ان تصلى على محمد و آل محمد و لا تفرق بينى و بينهم فى الدنيا و الآخرة انك على كل شىء قدير. اللهم و اكتب لى عتقا من النار مبتولا، و اجعلنى من المنيبين اليك، التابعين لامرك المختبين، الذين اذا ذكرت و جلت قلوبهم، و المستكملين مناسكهم، و الصابرين فى البلاء، و الشاكرين فى الرخاء، و المطيعين لامرك فيما امرتهم به، و المقيمين الصلاة و المؤتين و المتوكلين عليك. يعنى، از جناب فاطمه (ع) دختر امام حسن مجتبی (ع) روایت شده از پدر بزرگوارش امام حسن بن علی علیهما السلام، که فرمود: رسول خدا (ص) این دعا را در بین دو رکعت اول از صلاة و نماز زوال می‌خواند، که مفهومش این است. بارالها تو بزرگوارترین کسی هستی که به سوی تو آمده شود و زیارت شوی و بهترین کسی هستی که حاجات و نیازمندی‌ها، از تو طلب شود و با وجودترین و با رحم‌ترینی، برای عطا و رحم کردن، رؤف‌ترین کسی برای گذشت و تکیه گاه، بارالها من به سوی تو نیازمند و از تو حوائج را خواستارم و از تو در نزد من مطالباتی هست و آن گناहانی است که من در گرو آنهایم که پشت مرا سنگین کرده که اگر مرا نیامرزی و رحم نکنی از زیان کارانم. بارالها اعتماد بتو است که توبه نمایم بسوی تو، پس درود بفرست بر محمد و آل او، گناهانم را بیامرز، از گناهان قدیم و جدید، پنهانی و آشکارا، خطا و یا عمدی، کوچک یا بزرگ و هر گناهی که مرتکب شده‌ام، همه را بطور جزم بیامرز، که حتی یک گناه به گردنم نماند و در آینده هم کار حرامی مرتکب نشوم. بارالها، عبادت و اطاعت اندک مرا قبول نما و از گناهان بزرگ من درگذر، ای خدای بزرگی که گناه بزرگ را جز بزرگ نیامرزد. آن خداوند عظیمی که همه موجودات آسمانها و زمین، هم نیازهای خود را از او مسئلت دارند و هر روز خدای تعالی در کاری است، ای خدائی که هر روز در کاری، درود فرست بر محمد و آل او و شأن و کار مرا و قضاء حاجت مرا از شأن و کار خود قرار بده و حاجت من، آزادی از دوزخ و امن از سخط تو و نیل به رضوان و بهشت تو است. [صفحه ۴۷۷] بارالها درود فرست بر محمد و آل او، منت گذار بر من به آنچه که در او، صلاح من است. مسئلت دارم از تو بنور روشن کننده‌ات تاریکیها را، اینکه درود فرستی بر محمد و آل او و جدائی نیانداز، بین من و بین آنها در دنیا و آخرت. بارالها، مرا از آزادشدگان از آتش قرار ده و قرار ده، مرا در

زمره‌ی توبه کنندگان و ره آورندگان به سویت، آنانی که پیرو امر تو و خشوع کنندگان به پیشگاهت، آنانی که هرگاه نام تو برده شود دلهاشان از ترس تو به لرزه آید، آنانکه عباداتشان کامل و در برابر بلا صابرند و در هنگام آسایش شکر گذارند و در برابر اوامر تو مطیع‌اند آنانکه نماز را بپا دارند و زکات را اداء و بر تو توکل کنند. ۲۲۳- اللهم اضعفنی یا کریم کرامتک و اجزل لی عطیتک، و الفضیله لدیك، و الراحة منک، و الوسیله الیک، و المنزله عندک ما تکفینی به کل هول دون الجنه، و تظننی فی ظل عرشک، یوم لا ظل الا للک، و تعظم نوری و تعطینی کتابی بیمی، و تضعف حسناتی، و تحشرنی فی افضل الوافدین الیک من المتقین، و تسکننی فثی علین، و اجعلنی ممن تنظر الیه بوجهک الکریم، و تتوفانی و انت عنی راض، و الحقنی بعبادک الصالحین. اللهم صل علی محمد و آله و اقلبنی بذالک کله مفلحا منجحا قد غفرت لی خطایای، و ذنوبی کلها و کفرت عنی سیأتی، و حطت عنی وزری، و شفقتی فی جمیع حوائجی فی الدنیا و الآخرة فی یسر منک و عافیة، اللهم صل علی محمد و آله، و لا طخلت بشی من عملی و لا بما تقربت به الیک ریاء و لا سمعه و لا اشرا و لا بطرا، و اجعلنی من الخاشعین لک. اللهم صل علی محمد و آله، و اعطنی السعه فی رزقی، و الصحه فی جسمی، و القوه فی بدنی علی طاعتک و عبادتک و اعطنی من رحمتک و رضوانک و عافیتک ما تسلمنی بهمن کل بلاه الاخره و الدنیا. و ارزقنی الرهبه منک و الرغبه الیک و الخشوع لک، و الوقار و الحیا منک، و التعظیم لذکرک، و التقدیس لمجدک ایام حیاتی حتی تتوفانی و انت عنی راض. اللهم و اسألک السعه و الدعاه، و الامن، و الکفایه، و السلامه، و الصحه، [صفحه ۴۸۷] و القنوع، و العصمه، و الهدی، و الرحمه، و العفو، و العافیة، و الیقین، و المغفره، و الشکر، و الرضا، و الصبر، و العلم، و الصدق، و البر، و التقوی، و الحلم، و التواضع، و الیسر، و التوفیق یعنی، بارالها، ای کریم، مضاعف گردان بر من کرامت را، عطا و فضیلتی که نزد تو هست بر من وافر گردان، و از هر راحتی و آسایش و وسیله و منزلتی که نزد تو هست بمن عنایت فرما که مرا از هول و ترسی کفایت کند و در بهشت جای دهد، سایه دهی مرا به سایه عرش خود در آن روزی که سایه‌ای جز سایه تو نیست. بزرگ گردانی نور و روشنائی مرا، نامه‌ی عمل مرا (در روز قیامت) بدست راست من بدهی، حسنات مرا مضاعف، مرا از برترین واردین بر خودت قرار دهی، از گروه اهل تقوا و مرا در جایگاه والاثنی ساکن گردانی، مرا از کسانی قرار دهی که به نظر کرم به او نظر نمائی، مرا بمیرانی در حالی که از من راضی و خشنود باشی، ملحق گردانی مرا به بندگان صالح و شایسته‌ات. بارالها بر محمد و آلش درود فرست، در همه این موارد و خواسته‌ها مرا رستگار و ناجح گردان که برآستی همه خطاها و گناهان مرا بیامرزی، همه سیئات مرا پوشانی، هر نوع زر و بال مرا بریزی، جمیع حوائج دنیوی مرا برآوری در آسانی و عافیت. بارالها درود فرست بر محمد و آل محمد، مخلوط نگردانی عملی را از من که موجب تقرب بتو است به ریا و آوازه و تباهی، فساد و مرا از خشوع کنندگان در برابر خودت قرار بده. بارالها درود فرست بر محمد و آلش، عطا فرما بمن وسعت رزق، صحت جسم، نیروی بدن برای اطاعت و عبادت، عطا فرما بر من از رحمت و رضوان و عافیت، آن طوری که سالم نگه‌داری مرا از هر بلائی در دنیا و آخرت. روزی من، گردان ترس از خودت، میل بسوی تو، خشوع برای تو، وقار و حیاء از تو، بزرگ دانستن ذکر و یاد تو، تنزیه مجدت را در تمام دوره‌ی زندگی‌ام در حالی که تو از من راضی باشی. بارالها من از تو مسئلت می‌نمایم، سعه و گشایش، آزادمنشی، امنیت، کفایت، سلامت، صحت، قناعت، عصمت و محافظت از همه بدی‌ها، هدایت، رحمت، عفو، عافیت، یقین و آمرزش، شکر، رضا، صبر، علم، صداقت، نیکوکاری، تقوا، حلم، تواضع، آسانی و توفیق را. [صفحه ۴۷۹] ۲۲۴- اللهم صل علی محمد و آله و اعصم بذالک اهل بیتی، و قرباتی، و اخوانی فیک، و من احببت و احببت فیک، او ولیته و ولدنی من جمیع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات. و اسألک یا رب حسن الظن بک، و الصدق فی التوکل علیک، و اعوذبک یا رب ان تبتلینی بلیه تحملنی ضرورتها علی النغوث بشی من معاصیک... و اعوذبک یا رب من تکلف ما لا تقدر لی فیه رزقا، و ما قدرت لی من رزق، فصل علی محمد و آله و اتنی به فیث یسر منک و عافیة یا ارحم الراحمین. [۱۷۸۷]. یعنی، بارالها درود فرست بر محمد و آل او، محافظت و نگه‌داری و بهره‌مند فرما، آنچه را از تو خواستم (و دعا کردم) خانواده‌ام و نزدیکان و برادران دینی‌ام را در راه تو و

هر کس که من او را و او مرا برای تو دوست داریم و هر کس را که سرپرستی می‌کنم و مرا متولد کرده و همه‌ی مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را. بارالها از تو مسئلت دارم حسن خلق بر تو، صداقت در توکل بر تو را، بتو پناه می‌برم از اینکه مرا به بلائی مبتلا نمائی که ضرورتاً مرا به چیزی از معصیت تو آلوده کند، به تو پناه می‌برم از تکلف و به سختی افتادن در تحصیل رزقی که تو برای من مقدر کرده و یا مقدر نکرده‌ای، پروردگارا درود فرست بر محمد و آل او، بمن آسانی و گشایش و عافیت از جانب از جانب خودت عنایت فرما، ای ارحم الراحمین. این بود دعائی پر محتوا و دارای مضامین بسیار عالی و مفاهیم ارزنده و والا که حضرت امام حسن علیه‌السلام از پیامبر گرامی روایت کرده است. بارالها فهم و دریافت همه مفاهیم و مضامین عالییه این دعای شریف، و تحقق آن را در مقام عمل بما عنایت فرما آمین یا رب العالمین. پایان - روز هیجدهم ذیحجه الحرام ۱۴۱۷ ششم اردیبهشت ۱۳۷۶

## پاورقی

[۱] زیارت جامعه. [۲] بحار، ج ۶: ۷۵. [۳] ارشاد مفید، ۱۶۹ و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴: ۲۸۲ و اسد الغابه ج ۱: ۵. [۴] بحار، ج ۱۰۴، از امام چهارم. [۵] اسد الغابه، ج ۲: ۱۰. [۶] میزان الحکمه، ج ۱: ۲۳۹، به نقل از کنز العمال. [۷] میزان الحکمه، ج ۱: ۲۳۹، به نقل از کنز العمال. [۸] الرسول و الذراری، ص ۶۲۵. [۹] سند قبل، ۶۲۶. [۱۰] بحار، ج ۴۳، ص ۲۷۲. [۱۱] الرسول و الذراری، به نقل از طبقات کبیر، ج ۱: ۳۳. [۱۲] غایه المرام ص ۲۸۷ و اکثریت تفاسیر. [۱۳] الرسول و الذراری به نقل از فضایل سمعانی: ۶۲۵. [۱۴] همان مدرک، ص ۶۲۸. [۱۵] سند قبل، ۶۲۸. [۱۶] اثنا عشریه، ۳۵. [۱۷] بحار، ج ۴۳: ۲۷۳. [۱۸] الرسول و الذراری: ۶۳۵. [۱۹] سند قبل. [۲۰] الرسول و الذراری: ۶۳۰. [۲۱] ناسخ ۵: ۹۰. [۲۲] بحار، ج ۱۰، چاپ قدیم، ص ۶۷. [۲۳] آخرین گفتارها، ج ۳: ۹۵. [۲۴] سند قبل، ۹۸. [۲۵] بحار، ج ۴۳: ۳۵۲ و فروع کافی، ج ۷: ۳۰۳. [۲۶] مناقب، ج ۴: ۱۴. [۲۷] بحار، ج ۴۳: ۳۳۱. [۲۸] سند قبل، ۳۳۱. [۲۹] بحار، ج ۴۳: ۶. [۳۰] سیره عملی اهلی بیت به نقل از ابن شهر آشوب: ۲۲. [۳۱] بحار ج ۴۳: ۳۴۴. [۳۲] تاریخ الخلفاء: ۱۹۱. [۳۳] تاریخ خطیب بغدادی، ج ۶: ۳۴. [۳۴] بحار، ج ۴۳: ۳۳۳. [۳۵] زندگانی امام حسن مجتبی (ع): ۱۱۳، به نقل از بحار و ملحقات احقاق الحق و مناقب و شرح نهج ابن ابی الحدید. [۳۶] جلاء العیون از علامه مجلسی. [۳۷] مناقب ابن شهر آشوب. [۳۸] زندگانی امام حسن: ۲۶، نقل از حیاة الحسن. [۳۹] تاریخ ابن عساکر، ج ۴: ۲۱۲. [۴۰] تاریخ یعقوبی، ج ۲: ۲۱۵ و حلیة الاولیاء، ج ۲: ۳۷. [۴۱] زندگانی امام حسن مجتبی (ع): ۱۱۵، به نقل از ملحقات احقاق الحق و بحار: ج ۱۰، چاپ کمپانی. [۴۲] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴: ۲۱. [۴۳] زندگانی امام حسن: ۴۶، به نقل از نهج. [۴۴] جلاء العیون مجلسی. [۴۵] سوره‌ی انعام: ۵۹. [۴۶] مدرک قبل، از ابن بابویه. [۴۷] سند قبل. [۴۸] تاریخ الخلفاء: ۱۷۹. [۴۹] الرسول و الذراری: ۶۲۶. [۵۰] سند قبل و گفتار شیخ مفید. [۵۱] منتهی الامال. [۵۲] به کتاب شریف مدینه المعاجز محدث بحرانی مراجعه شود. [۵۳] بحار، ج ۴۴: ۱ «در متن کتاب، فلسفه و علل صلح امام مجتبی (ع) با معاویه به طور مبسوط بحث شده». [۵۴] مروج الذهب: ج ۲: ۴۲۷، و ارشاد مفید، و بحار: ج ۴۴، و طبقات ابن سعد، ج ۵: ۲۴. [۵۵] امالی صدوق: م ۲۴. [۵۶] تسیح الحسن فی الیوم الرابع، بحار، ج: ۱۹، چاپ قدیم. [۵۷] در کتاب شناخت اسلام تألیف نگارنده بحث مستدل و مبسوطی در این باره آمده است مراجعه شود. [۵۸] میزان الحکمه ج ۴: ۳۶۸. [۵۹] میزان الحکمه ج ۴: ۳۶۸. [۶۰] تفصیل مطلب را به کتاب شناخت اسلام، تألیف نگارنده مراجعه فرمائید. [۶۱] بحار ج ۹۳ ص ۱۷۷. [۶۲] میزان الحکمه جلد: ۳۷۰. [۶۳] همان مدرک ص ۳۶۹. [۶۴] تفسیر نمونه ج: ۱۲، ص ۱۳۸. [۶۵] تفسیر نمونه ج: ۱۲، ص ۱۳۸. [۶۶] تفسیر نمونه، ج: ۱۲، ص ۱۳۹ و ۱۳۸، که مورد استفاده قرار گرفت. [۶۷] تفسیر نمونه، ج: ۱۲، ص ۱۳۹ و ۱۳۸، که مورد استفاده قرار گرفت. [۶۸] مفاتیح برگزیده از دعای شریف مجیر مروی از پیامبر بدون در نظر گرفتن تقدم و تاخر فقرات دعا، همه فقرات دعای شریف را به مدرک مراجعه کنید. [۶۹] دعای بعد از نماز حضرت علی (ع) همان مدرک سابق. [۷۰] دعای بعد از نماز حضرت فاطمه (ع). [۷۱] دعای آن

حضرت بعد از نماز جعفر طیار (مدرك سابق). [۷۲] دعای عشرات هر صبح و شام خواندش مستحب است. [۷۳] مفاتیح الجنان. [۷۴] از دعای ابوحمزه ثمالی همان مدرک. [۷۵] از دعای هشتم مناجات خمس عشر و مدرک قبل. [۷۶] برگزیده از دعای روزهای ماه رمضان تفصیل به کلیات مفاتیح الجنان رجوع کنید. [۷۷] برگزیده از دعای روزهای ماه رمضان تفصیل به کلیات مفاتیح الجنان رجوع کنید. [۷۸] برگزیده از دعای روزهای ماه رمضان تفصیل به کلیات مفاتیح الجنان رجوع کنید. [۷۹] برگزیده از دعای روزهای ماه رمضان تفصیل به کلیات مفاتیح الجنان رجوع کنید. [۸۰] صحیفه سجادیه دعای اول. [۸۱] منبع سابق به نقل از من لا یحضره الفقیه دعای مروی از امام علی. [۸۲] منبع سابق به نقل از من لا یحضره الفقیه دعای مروی از امام علی. [۸۳] منبع سابق به نقل از من لا یحضره الفقیه دعای مروی از امام علی. [۸۴] منبع سابق به نقل از من لا یحضره الفقیه دعای مروی از امام علی. [۸۵] مأخذ گذشته در زیارت مسلم بن عقیل. [۸۶] مأخذ سابق دعای شب ۳۰ رمضان. [۸۷] مفاتیح الجنان. [۸۸] مفاتیح الجنان. [۸۹] مفاتیح الجنان. [۹۰] مفاتیح الجنان. [۹۱] منبع سابق. [۹۲] منبع سابق. [۹۳] منبع سابق. [۹۴] منبع سابق. [۹۵] منبع سابق. [۹۶] منبع سابق. [۹۷] منبع سابق. [۹۸] منبع سابق. [۹۹] منبع سابق. [۱۰۰] منبع سابق. [۱۰۱] منبع سابق. [۱۰۲] مفاتیح الجنان. [۱۰۳] برای شناخت هر چه بیشتر اوصاف خدای تعالی بدعای صباح و یستشیر مراجعه شود. [۱۰۴] برای شناخت هر چه بیشتر اوصاف خدای تعالی بدعای صباح و یستشیر مراجعه شود. [۱۰۵] برای شناخت هر چه بیشتر اوصاف خدای تعالی بدعای صباح و یستشیر مراجعه شود. [۱۰۶] برای شناخت هر چه بیشتر اوصاف خدای تعالی بدعای صباح و یستشیر مراجعه شود. [۱۰۷] برای شناخت هر چه بیشتر اوصاف خدای تعالی بدعای صباح و یستشیر مراجعه شود. [۱۰۸] دعای ابوحمزه ثمالی کلیات مفاتیح الجنان. [۱۰۹] دعای ابوحمزه ثمالی کلیات مفاتیح الجنان. [۱۱۰] دعای ابوحمزه ثمالی کلیات مفاتیح الجنان. [۱۱۱] دعای ابوحمزه ثمالی کلیات مفاتیح الجنان. [۱۱۲] دعای سحرهای ماه رمضان، مأخذ قبل. [۱۱۳] دعای سحرهای ماه رمضان، مأخذ قبل. [۱۱۴] دعای شب عرفه همان مأخذ. [۱۱۵] آداب زیارت امام علی (ع) کلیات مفاتیح الجنان. [۱۱۶] همان مأخذ گذشته در آداب زیارت امام علی (ع). [۱۱۷] همان مأخذ گذشته در آداب زیارت امام علی (ع). [۱۱۸] همان منبع قبل در اعمال مسجد سهله. [۱۱۹] همان منبع قبل در اعمال مسجد سهله. [۱۲۰] همان منبع قبل در اعمال مسجد سهله. [۱۲۱] همان منبع قبل در اعمال مسجد سهله. [۱۲۲] همان منبع قبل در اعمال مسجد سهله. [۱۲۳] همان مدرک قبل. [۱۲۴] تسبیح الحسن (ع)، بحار، ج ۱۹ چاپ قدیم ص ۱۲۴. [۱۲۵] سوره ملک، ۱۴. [۱۲۶] مروی از امام صادق (ع) باب زیارت امام (ع) کلیات مفاتیح. [۱۲۷] از امام علی (ع)، بحار، ج ۷۸. [۱۲۸] امام علی غرر. [۱۲۹] امام علی غرر. [۱۳۰] امام صادق بحار، ج ۱۴، ص ۲۹۳. [۱۳۱] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۴. [۱۳۲] برگزیده ای از دعای ماثوره در محراب حضرت علی (ع) در مسجد کوفه کلیات مفاتیح الجنان. [۱۳۳] دعای جوشن کبیر. [۱۳۴] دعای جوشن کبیر. [۱۳۵] دعای بعد از نماز امام حسن، کلیات مفاتیح. [۱۳۶] قصص: ۷۷. [۱۳۷] بقره: ۱۹۵. [۱۳۸] نحل: ۹۰. [۱۳۹] غرر الحکم. [۱۴۰] غرر الحکم. [۱۴۱] غرر الحکم. [۱۴۲] غرر الحکم. [۱۴۳] منبع سابق. [۱۴۴] بحار، ج ۷۷، ص ۱۷۱. [۱۴۵] غرر. [۱۴۶] بحار، ج ۷۱، ص ۳۳۹. [۱۴۷] نسا: ۱۴۹. [۱۴۸] میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۶۷. [۱۴۹] منبع سابق. [۱۵۰] همان ماخذ قبل، ج ۸، ص ۱۵۷. [۱۵۱] همان ماخذ قبل، ج ۸، ص ۱۵۷. [۱۵۲] همان مدرک، ج ۶، ص ۳۶۷. [۱۵۳] همان مدرک، ج ۶، ص ۳۶۷. [۱۵۴] همان مدرک، ج ۶، ص ۳۶۷. [۱۵۵] همان مدرک، ج ۶، ص ۳۶۷. [۱۵۶] میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۷۰. [۱۵۷] غرر الحکم. [۱۵۸] منبع سابق. [۱۵۹] منبع سابق. [۱۶۰] نور، آیه ۲۳. [۱۶۱] بحار، ج ۷۸، ص ۲۸۴. [۱۶۲] دعای روز بیست هفتم رجب، مفاتیح. [۱۶۳] احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۵۹۵. [۱۶۴] غرر. [۱۶۵] غرر. [۱۶۶] بحار، ج ۷۶، ص ۳۶۴. [۱۶۷] بحار، ج ۷۸، ص ۶۹. [۱۶۸] ابراهیم: ۷. [۱۶۹] نهج، حکم ۱۳۴. [۱۷۰] غرر. [۱۷۱] انفال: ۴۶. [۱۷۲] بحار، ج ۷۸، ص ۲۴۶. [۱۷۳] غرر. [۱۷۴] بحار، ج ۷۱، ص ۹۷۱. [۱۷۵] غرر. [۱۷۶] بحار، ج ۷۱. [۱۷۷] بحار، ج ۷۷، ص ۸۸. [۱۷۸] کافی، ج ۲، ص ۹۲. [۱۷۹] بحار، ج ۷۷، ص ۴۲۰. [۱۸۰] همان ماخذ، ج ۷۷، ص ۵۳. [۱۸۱] یونس: ۳. [۱۸۲] بحار، ج ۱۹ و ۲۰، چاپ قدیم ص ۱۴۱. [۱۸۳] بحار، ج ۲۰: ۲۴۱. [۱۸۴] جنات الخلود ص ۲۱. [۱۸۵]

دعای روز نیمه شعبان: مفاتیح. [۱۸۶] دعای جوشن کبیر. [۱۸۷] مومنون: ۹۷. [۱۸۸] غافر: ۵۶. [۱۸۹] غافر: ۲۷. [۱۹۰] مفاتیح تعقیبات مشترکه بقیه دعا آنجا رجوع شود. [۱۹۱] از دعای روز دوشنبه همان مدرک. [۱۹۲] دعای ابو حمزه ثمالی منبع قبل. [۱۹۳] دعای ابو حمزه ثمالی منبع قبل. [۱۹۴] دعای ابو حمزه ثمالی منبع قبل. [۱۹۵] دعای ابو حمزه ثمالی منبع قبل. [۱۹۶] دعای ابو حمزه ثمالی. [۱۹۷] جنات الخلود: ۲۱، بجای لفظ فلان، نام کسی یا چیز شری را که دفع آنرا طلب می کنی ببر. [۱۹۸] من لا یحضر الفقیه مترجم جلد ۲ ص ۲۵. [۱۹۹] بحار، ج ۷۳، ص ۳۷۳. [۲۰۰] میزان الحکمه، ج ۳، ص ۴۶۹. [۲۰۱] بحار، ج ۷۳، ص ۳۲۹. [۲۰۲] ماخذ قبل ص ۴۶۶. [۲۰۳] ماخذ قبل ص ۴۶۶. [۲۰۴] من لا یحضر مترجم، ج ۲، ص ۲۳۸. [۲۰۵] مستدرک، ج ۲، ص ۳۴۸. [۲۰۶] مدرک قبل. [۲۰۷] بحار ج ۹۳، ص ۳۰. [۲۰۸] بحار ج ۹۳، ص ۳۰. [۲۰۹] در کتاب تعالیم امام هفتم به زبان دعا و حدیث، بحث مبسوط و روشنگری در تأثیر دعا داشتیم مراجعه شود. [۲۱۰] مقامات العارفين. [۲۱۱] کلیات مفاتیح دعای بعد از نماز امام حسن (ع) که فراهانی از آن نقل شد. [۲۱۲] به کتاب شناخت اسلام از نظر وحی و تعالیم، تألیف نگارنده مراجعه شود. [۲۱۳] واقعه، ۸۸ و ۸۹. [۲۱۴] اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۹. [۲۱۵] غرر. [۲۱۶] غرر. [۲۱۷] بحار، ج ۷۱، ص ۹۵. [۲۱۸] میزان الحکمه، ج ۸، ص ۱۱۳. [۲۱۹] بحار، ج ۷۰، ص ۳۰۸. [۲۲۰] بحار، ج ۷۰، ص ۳۰۸. [۲۲۱] میزان الحکمه، ج ۸، ص ۱۱۴. [۲۲۲] مناجات شعبانیه. [۲۲۳] امام چهارم، ج ۹۴، ص ۱۵۶. [۲۲۴] میزان الحکمه، ج ۸، ص ۱۱۳. [۲۲۵] منبع قبل، ص ۱۱۲. [۲۲۶] در کتاب شناخت اسلام از نظر وحی و تعالیم تألیف نگارنده در این بحث مبسوطی دارد مراجعه نمائید. [۲۲۷] دعای بعد از زیارت امام علی (ع) در روز مبعث کلیات مفاتیح. [۲۲۸] همان ماخذ. [۲۲۹] ماخذ قبل. [۲۳۰] بهار، ج ۱۹:۶. [۲۳۱] غرر. [۲۳۲] غرر. [۲۳۳] میزان الحکمه، ج ۱:۵۴۰. [۲۳۴] ماخذ قبل ص ۵۴۱. [۲۳۵] ماخذ قبل ص ۵۴۱. [۲۳۶] بحار، ج ۲۰، ص ۲۲۶، چاپ قدیم. [۲۳۷] صفات: ۱۶۰. [۲۳۸] بحار، ج ۵۷، ص ۵۸. [۲۳۹] زیارت رسول خدا از راه دور، کلیات مفاتیح. [۲۴۰] زیارت رسول خدا از بعید، کلیات مفاتیح. [۲۴۱] زیارت رسول خدا از بعید، کلیات مفاتیح. [۲۴۲] احزاب: ۴۰. [۲۴۳] زیارت رسول خدا از بعید، کلیات مفاتیح. [۲۴۴] زیارت رسول خدا از بعید، کلیات مفاتیح. [۲۴۵] منبع قبل. [۲۴۶] منبع قبل. [۲۴۷] منبع قبل. [۲۴۸] منبع قبل. [۲۴۹] منبع قبل. [۲۵۰] کلیات مفاتیح، در زیارت ابراهیم فرزند پیامبر. [۲۵۱] کلیات مفاتیح، در زیارت ابراهیم فرزند پیامبر. [۲۵۲] همان ماخذ زیارت فاطمه بنت اسد. [۲۵۳] انبیاء. [۲۵۴] میزان الحکمه. [۲۵۵] ماخذ قبل (کلیات مفاتیح زیارت مخصوصه حضرت علی (ع)). [۲۵۶] همان ماخذ، دعای دحو الارض، ماخذ قبل بر اعمال ماه رمضان. [۲۵۷] همان ماخذ، دعای دحو الارض، ماخذ قبل بر اعمال ماه رمضان. [۲۵۸] همان منبع، اعمال شب ۲۸ رجب. [۲۵۹] همان ماخذ زیارت رسول خدا روز دوشنبه. [۲۶۰] همان ماخذ، اعمال روز جمعه. [۲۶۱] همان ماخذ. [۲۶۲] همان مدرک زیارت رسول خدا. [۲۶۳] میزان، ۱۰۷:۸. [۲۶۴] میزان و جلد ۸:۳۷۲. [۲۶۵] نهج البلاغه. [۲۶۶] میزان الحکمه، ج ۹:۶۲۰. [۲۶۷] همان ماخذ. [۲۶۸] همان منبع قبل. [۲۶۹] همان منبع قبل. [۲۷۰] همان منبع قبل. [۲۷۱] همان منبع قبل. [۲۷۲] همان منبع قبل. [۲۷۳] همان منبع قبل. [۲۷۴] همان منبع قبل. [۲۷۵] همان منبع قبل. [۲۷۶] همان منبع قبل. [۲۷۷] همان منبع قبل. [۲۷۸] همان منبع قبل. [۲۷۹] همان منبع قبل. [۲۸۰] بحار، ج ۱۶:۳۶۸. [۲۸۱] میزان الحکمه، ج ۹:۶۲۳. [۲۸۲] در کتاب مجموعه‌ی کافی در شناخت اسلام از نظر وحی و تعالیم، ۴۰۰ نمونه از فضائل حضرت محمد (ص) آمده مراجعه کنید. [۲۸۳] کلیات مفاتیح زیارت مطلقه امام علی (ع). [۲۸۴] تاریخ ابن عساکر، ج ۲، ص ۴۴۴. [۲۸۵] زیارت امین الله (ص). [۲۸۶] مفاتیح زیارت مطلقه. [۲۸۷] میزان الحکمه، ج ۱:۲۰۳. [۲۸۸] زیارت مطلقه. [۲۸۹] میزان الحکمه ج ۱:۲۰۵. [۲۹۰] میزان الحکمه ج ۱:۲۰۵. [۲۹۱] میزان الحکمه ج ۱:۲۰۵. [۲۹۲] زیارت مطلقه امام علی مفاتیح. [۲۹۳] تاریخ ابن عساکر ج ۲۷۳-۲. [۲۹۴] زیارت مطلقه. [۲۹۵] برگزیده از زیارت مطلقه امام علی (ع) کلیات مفاتیح. [۲۹۶] برگزیده از زیارت مطلقه امام علی (ع) کلیات مفاتیح. [۲۹۷] منبع قبل. [۲۹۸] منبع قبل. [۲۹۹] منبع قبل. [۳۰۰] منبع قبل. [۳۰۱] منبع قبل. [۳۰۲] برگزیده از زیارت امام علی (ع) در روز غدیر مفاتیح. [۳۰۳] برگزیده از زیارت امام علی در روز غدیر مفاتیح. [۳۰۴] برگزیده از زیارت امام علی در روز غدیر مفاتیح.

[۳۰۵] برگزیده از زیارت امام علی در روز غدیر مفاتیح. [۳۰۶] برگزیده از زیارت امام علی در روز غدیر مفاتیح. [۳۰۷] برگزیده از زیارت امام علی در روز غدیر مفاتیح. [۳۰۸] برگزیده از زیارت امام علی در روز مولود. [۳۰۹] برگزیده از زیارت امام علی در روز مولود. [۳۱۰] برگزیده از زیارت امام علی در روز مولود. [۳۱۱] برگزیده از زیارت امام علی در روز مولود. [۳۱۲] برگزیده از زیارت امام علی در روز مولود. [۳۱۳] همان مدرک زیارت روز مبعث. [۳۱۴] همان مدرک زیارت روز مبعث. [۳۱۵] همان مدرک زیارت روز مبعث. [۳۱۶] همان مدرک زیارت روز مبعث. [۳۱۷] همان مدرک زیارت روز مبعث. [۳۱۸] همان مدرک زیارت روز مبعث. [۳۱۹] همان مدرک زیارت روز مبعث. [۳۲۰] همان مدرک زیارت روز مبعث. [۳۲۱] همان مدرک زیارت روز مبعث. [۳۲۲] تاریخ ابن عساکر، ج ۳، ص ۱۲۰. [۳۲۳] همان مأخذ قبل، ص ۱۲۵. [۳۲۴] میزان الحکمه، ج ۱، باب امامت علی. [۳۲۵] میزان الحکمه، ج ۱، باب امامت علی. [۳۲۶] میزان الحکمه، ج ۱، باب امامت علی. [۳۲۷] میزان الحکمه، ج ۱، باب امامت علی. [۳۲۸] میزان الحکمه، ج ۱، باب امامت علی. [۳۲۹] میزان الحکمه، ج ۱، باب امامت علی. [۳۳۰] میزان الحکمه، ج ۱، باب امامت علی. [۳۳۱] تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۰۵. [۳۳۲] همان منبع قبل به نقل از کتر الکرانجکی. [۳۳۳] همان منبع قبل به نقل از کتر الکرانجکی. [۳۳۴] کلیات مفاتیح، زیارت مولود. [۳۳۵] دعای اعمال روز عید غدیر ماخذ قبل مکاتب مفاتیح. [۳۳۶] از اینکه در بحث بیان مقامات و شئون حضرت محمد و امام علی (ع) از ترجمه عبارات عربی خودداری شد، عذر میخواهم چون فرازهای فارسی در جلو آن عبارات عربی تقریباً خلاصه‌ای از مفاهیم آن عبارات عربی بود، نیاز به ترجمه نبود. [۳۳۷] تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۸. [۳۳۸] میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۳۰. [۳۳۹] میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۳۰. [۳۴۰] میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۳۰. [۳۴۱] میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۳۰. [۳۴۲] تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۱۸ و ۴۱۹. [۳۴۳] تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۱۸ و ۴۱۹. [۳۴۴] تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۱۸ و ۴۱۹. [۳۴۵] تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۱۸ و ۴۱۹. [۳۴۶] تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۱۸ و ۴۱۹. [۳۴۷] تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۶۴. [۳۴۸] تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۶۷. [۳۴۹] همان ماخذ، از وفاء الوفاء، ص ۱۳۷۲. [۳۵۰] همان ماخذ قبل، از التوصل، ص ۳۲۹. [۳۵۱] مدرک قبل، ص ۳۶۹. [۳۵۲] وفاء الوفاء ص ۱۳۷۳. [۳۵۳] وفاء الوفاء ص ۱۳۷۳. [۳۵۴] به تفسیر نمونه که مورد استفاده قرار گرفت مراجعه کنید در ضمن آیه توسل. [۳۵۵] زیارت جامعه. [۳۵۶] زیارت جامعه. [۳۵۷] از دعای عشرات کلیات مفاتیح، همان ماخذ، زیارت ائمه بقیع. [۳۵۸] از دعای عشرات کلیات مفاتیح، همان ماخذ، زیارت ائمه بقیع. [۳۵۹] از دعای عشرات کلیات مفاتیح، همان ماخذ، زیارت ائمه بقیع. [۳۶۰] همان مدرک اعمال روز عید غدیر. [۳۶۱] همان مدرک اعمال روز عید غدیر. [۳۶۲] زیارت مطلقه امام علی. [۳۶۳] منبع قبل. [۳۶۴] اعمال مسجد کوفه، همان مأخذ قبل، کلیات مفاتیح. [۳۶۵] همان ماخذ قبل، کلیات مفاتیح. [۳۶۶] برگزیده از زیارت جامعه. [۳۶۷] برگزیده از زیارت جامعه. [۳۶۸] برگزیده از زیارت جامعه. [۳۶۹] برگزیده از زیارت جامعه. [۳۷۰] برگزیده از زیارت جامعه. [۳۷۱] سند سابق. [۳۷۲] سند سابق. [۳۷۳] سند سابق. [۳۷۴] منبع سابق. [۳۷۵] منبع سابق. [۳۷۶] منبع سابق. [۳۷۷] منبع سابق. [۳۷۸] منبع سابق. [۳۷۹] منبع سابق. [۳۸۰] منبع سابق. [۳۸۱] منبع سابق. [۳۸۲] منبع سابق. [۳۸۳] منبع سابق. [۳۸۴] دعای بعد از زیارت عاشورا و کلیات مفاتیح. [۳۸۵] کلیات مفاتیح. [۳۸۶] زندگانی امام حسن، ج ۱، ص ۳۷ به نقل صحیح ترمذی و مستدرک حاکم و تاریخ ابن عساکر. [۳۸۷] طه: ۵۰. [۳۸۸] نور: ۳۵. [۳۸۹] بحار، ج ۴، ص ۱۵. [۳۹۰] تفضیل مطلب و دلایل روشن، در این زمینه را به کتاب مجموعه‌ی کافی در شناخت اسلام مراجعه کنید. [۳۹۱] غرر. [۳۹۲] بلد: ۱۰. [۳۹۳] غرر، از امام علی (ع). [۳۹۴] بحار، ج ۲۱، ص ۳۶۱. [۳۹۵] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۴۸. [۳۹۶] مائده: ۳۲. [۳۹۷] اصول کافی، ج ۲: ۲۱۰. [۳۹۸] بحار، ج ۵، ص ۳۰۲. [۳۹۹] نهج، خطبه‌ی ۲۰. [۴۰۰] نهج، خطبه‌ی ۲۱۶. [۴۰۱] فروغ کافی، جلد ۸، ص ۵۲. [۴۰۲] قصص: ۵۰. [۴۰۳] منافقون: ۶. [۴۰۴] غافر: ۲۸. [۴۰۵] زمر: ۳. [۴۰۶] غرر. [۴۰۷] نهج، خطبه‌ی ۸۷. [۴۰۸] رعد: ۲۷. [۴۰۹]

عنکبوت: ۶۹. [۴۱۰] غرر. [۴۱۱] غرر. [۴۱۲] غرر. [۴۱۳] غرر. [۴۱۴] اسراء: ۹. [۴۱۵] نهج، خ: ۱۴۷. [۴۱۶] نهج البلاغه، ۴. [۴۱۷] بحار، ج ۷۰، ص ۱۷۸. [۴۱۸] میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۸۳. [۴۱۹] همان منبع قبل. [۴۲۰] بحار، ج ۹، ص ۳۰۵. [۴۲۱] بحار، ج ۹۵، ص ۳۶۲. [۴۲۲] میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۸۵. [۴۲۳] بحار، ج ۹۵، ص ۳۶۲. [۴۲۴] بحار، ج ۷۷: ۲۳۷. [۴۲۵] بحار، ج ۷۷، ص ۲۳۷. [۴۲۶] همان ماخذ، ص ۳۸۵. [۴۲۷] بحار، ج ۹۴، ص ۶۳. [۴۲۸] بقره: ۱۹۵. [۴۲۹] آل عمران: ۷۶. [۴۳۰] همان سوره: ۱۴۶. [۴۳۱] مائده ص ۴۲. [۴۳۲] آل عمران: ۱۵۹. [۴۳۳] بقره: ۱۲۲. [۴۳۴] صف: ۱۴. [۴۳۵] میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۱۶. [۴۳۶] بحار، ج ۱۴، ص ۳۲۸. [۴۳۷] میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۱۶. [۴۳۸] میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۱۶. [۴۳۹] میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۱۶. [۴۴۰] منبع سابق. [۴۴۱] کنز العمال، ج ۷، ص ۱۰۴. [۴۴۲] اعراف - ۹۶. [۴۴۳] غرر. [۴۴۴] کافی - ج - ۲۷۵ - ۲. [۴۴۵] میزان الحکمه - جل، ۱ - ص ۴۱۱. [۴۴۶] میزان الحکمه - جل، ۱ - ص ۴۱۱. [۴۴۷] اعراف - ۹۶. [۴۴۸] وسایل - جلد ۵۳ - ۱۲. [۴۴۹] زیرنویس و سائل - ج ۵۳ - ۱۲. [۴۵۰] بحار - جلد ۱۹ - ۹. [۴۵۱] زیرنویس زندگانی امام حسن ص ۳۷ به نقل از صحیح ترمذی و مستدرک حاکم. [۴۵۲] بحار، ج ۲: ۱۴۴. [۴۵۳] همان ماخذ، ۱۴۶. [۴۵۴] زیرنویس همان ماخذ، ۱۴۶. [۴۵۵] کافی، ج ۱: ۴۱. [۴۵۶] بحار، ج ۱۵۲: ۲. [۴۵۷] زندگانی امام حسن (ع)، به نقل از بحار، ج ۲۳: ۳۵۰، و بدایه و نهایه ابن کثیر، ج ۸: ۳۷. [۴۵۸] غرر. [۴۵۹] زیرنویس غرر. [۴۶۰] غرر. [۴۶۱] زیرنویس عبارات عربی در صفات قبل ذکر شد. [۴۶۲] ماخذ سابق، به نقل از بحار، ج ۴۳: ۳۶۳. [۴۶۳] خدا و صفات خدا، عقاید اسلامی. [۴۶۴] انعام: ۱۰۳. [۴۶۵] در کتاب شناخت اسلام از نظر وحی و تعالیم (مجموعه‌ی کافی جلد ۲) به تفصیل دلایل روشنگر در اثبات نبودن عامه آمده مراجعه کنید. [۴۶۶] اصول کافی، ج ۱: ۱۶۸، از امام صادق (ع) در احتجاج یا یک فرد زندیق. [۴۶۷] بحار، ج ۱۱: ۴۰، از امام رضا (ع). [۴۶۸] سوره لیل: ۱۲. [۴۶۹] یونس: ۹۹. [۴۷۰] تفصیل را به کتاب شناخت اسلام (مجموعه کافی) تألیف نگارنده مراجعه کنید. [۴۷۱] بحار، ج ۷۷: ۷۱. [۴۷۲] بحار، ج ۱۱: ۳۰. [۴۷۳] آل عمران. [۴۷۴] بحار، ج ۴۳، ص ۳۶۳. [۴۷۵] نجم: ۳ و ۴. [۴۷۶] اعلام الوری، ص ۳۷۵. [۴۷۷] میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۲۷. [۴۷۸] کفایة الاثر: ۱۳۶. [۴۷۹] کفایة الاثر: ۱۶۲، الانصاف از سید لحرانی. [۴۸۰] زندگانی امام حسن، ج ۱، ص ۷۸، به نقل از مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۷۲. [۴۸۱] مدرک قبل، به نقل از نحف و خرائج راوندی ص ۷۸. [۴۸۲] احزاب: ۳۳. [۴۸۳] مدرک قبل، ص ۶۳. [۴۸۴] مدرک قبل، از احقاق الحق، ج ۳، از معجم طبرانی، ص ۷۵. [۴۸۵] مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۴۱۶. [۴۸۶] مدرک قبل، ص ۵۵، به نقل از احقاق الحق، ج ۹، ص ۵۴. [۴۸۷] تفصیل را به کتاب زندگانی امام حسن، ج ۱، مراجعه کنید. [۴۸۸] تفسیر نمونه، ج ۲۰، به نقل از مستدرک الصحیحین. [۴۸۹] شوری: ۲۳. [۴۹۰] میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۳۷ و ۲۳۸. [۴۹۱] میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۳۷ و ۲۳۸. [۴۹۲] میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۳۷ و ۲۳۸. [۴۹۳] مدرک سابق. [۴۹۴] مدرک سابق. [۴۹۵] مدرک سابق. [۴۹۶] شوری: ۲۳. [۴۹۷] تفصیل را به تفسیر نمونه مراجعه نمائید. [۴۹۸] زندگانی امام مجتبی، ج ۱، ص ۵۰، به نقل از ینابیع الموده از علامه قندوزی. [۴۹۹] تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۳۹. [۵۰۰] در تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۴۲ همه این مدارک را به تعیین جلدها و شماره صفحه‌ها را آورده. [۵۰۱] نقل از کتاب زندگانی امام مجتبی، ج ۱، ص ۴۹ (۱ و ۲) تفسیر نمونه، ج ۳: ۴۴۲. [۵۰۲] تفسیر نمونه، ۲: ۴۴۲. [۵۰۳] علل الشرایع، ص ۲۰. [۵۰۴] بحار، ج ۴۴، ص ۲۱. [۵۰۵] طبرسی، ص ۱۴۸. [۵۰۶] زندگانی امام حسن مجتبی (ع)، ج ۲، ص ۲۶، به نقل از اصول کافی باب ان الائمه لم یفعلوا شیئا الا بعهد الله. [۵۰۷] بحار، ج ۴۴، ص ۲۲. [۵۰۸] زندگانی امام مجتبی (ع) جلد ۲ به نقل از ینابیع الموده از علامه قندوزی دانشمند سنی، ص ۲۹۳. [۵۰۹] ماخذ قبل، ص ۷۹، نقل از تحف العقول و خرائج راوندی. [۵۱۰] منبع قبل از بحار و ینابیع الموده. [۵۱۱] منبع قبل از بحار و ینابیع الموده. [۵۱۲] منبع قبل از بحار و ینابیع الموده. [۵۱۳] مرآت الائمه، ص ۲۲۱. [۵۱۴] غرر. [۵۱۵] غرر. [۵۱۶] غرر. [۵۱۷] غرر. [۵۱۸] غرر. [۵۱۹] غرر. [۵۲۰] امام علی (ع) در غرر. [۵۲۱] امام علی (ع) در غرر. [۵۲۲] امام علی (ع) در غرر. [۵۲۳] امام علی (ع) در غرر. [۵۲۴] امام علی (ع) در غرر. [۵۲۵] امام علی (ع) در غرر. [۵۲۶] امام علی (ع) در غرر. [۵۲۷] امام علی (ع) در غرر. [۵۲۸] امام علی (ع) در غرر. [۵۲۹] امام علی (ع) در غرر.

[۵۳۰] تراث الائمة، ص ۲۲. [۵۳۱] بحار، ج ۷۵، ص ۳۴۹. [۵۳۲] بحار، ج ۷۸، ص ۲۳۳. [۵۳۳] بحار، ج ۷۸، ص ۲۳۳. [۵۳۴] بحار، ج ۷۵، ص ۳۵۹. [۵۳۵] میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۳۵. [۵۳۶] غرر. [۵۳۷] بحار، ج ۱۶، ص ۹۴. [۵۳۸] ارشاد القلوب دیلمی ص ۲۷۷. [۵۳۹] غرر از امام علی (ع). [۵۴۰] غرر از امام علی (ع). [۵۴۱] غرر از امام علی (ع). [۵۴۲] غرر از امام علی (ع). [۵۴۳] بحار، ج ۱، ص ۸۲ امام علی (ع). [۵۴۴] بحار، ج ۷۸، ص ۱۱۱ از امام حسن مجتبی (ع). [۵۴۵] بحار، ج ۷۷، ص ۱۵۸. [۵۴۶] معانی الاخبار، ص ۲۲۸. [۵۴۷] ارشاد دیلمی ص ۲۷۶ از رسول خدا. [۵۴۸] غرر امام علی (ع). [۵۴۹] معانی الاخبار ص ۲۹۷، از رسول خدا (ص). [۵۵۰] ارشاد دیلمی، ص ۲۷۷. [۵۵۱] غرر از امام علی (ع). [۵۵۲] غرر از امام علی (ع). [۵۵۳] غرر از امام علی (ع). [۵۵۴] غرر از امام علی (ع). [۵۵۵] غرر از امام علی (ع). [۵۵۶] غرر از امام علی (ع). [۵۵۷] غرر از امام علی (ع). [۵۵۸] بحار، ج ۱، ص ۱۲۹ از رسول خدا (ص). [۵۵۹] بحار، ج ۱، ص ۱۱۶. [۵۶۰] میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۱۲. [۵۶۱] مجموعه ورام، ج ۱: ۵۲. [۵۶۲] به ترتیب، بحار، ج ۷۰، ص ۲۸۴، و غرر از امام علی (ع). [۵۶۳] منبع سابق. [۵۶۴] میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۶۱۹، از پیامبر (ص). [۵۶۵] غرر از امام علی (ع). [۵۶۶] غرر از امام علی (ع). [۵۶۷] میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۶۴۶ از پیامبر (ص). [۵۶۸] غرر از امام علی (ع). [۵۶۹] غرر از امام علی (ع). [۵۷۰] غرر از امام علی (ع). [۵۷۱] غرر از امام علی (ع). [۵۷۲] غرر از امام علی (ع). [۵۷۳] غرر از امام علی (ع). [۵۷۴] بحار، ج ۷۱، ص ۲۲۶. [۵۷۵] بحار، ج ۷۱، ص ۲۲۶. [۵۷۶] غرر از امام علی (ع). [۵۷۷] کافی، ج ۲، ص ۵۵ از امام صادق (ع). [۵۷۸] غرر، از امام علی (ع). [۵۷۹] بحار، ج ۷۸، ص ۱۱۵. [۵۸۰] غرر از امام علی (ع). [۵۸۱] غرر از امام علی (ع). [۵۸۲] غرر از امام علی (ع). [۵۸۳] غرر از امام علی (ع). [۵۸۴] تحف العقول، باب مواعظ امام مجتبی (ع). [۵۸۵] نبأ: ۳۱. [۵۸۶] زمر: ۶۱. [۵۸۷] به آیات ۲۰۰ و ۲۳۳ و ۲۸۲ و ۱۰۲ و ۵۰ از سوره بقره و ۳۵ و ۵۷ و ۱۰۰ از سوره مائده و سایر آیات قرآن مراجعه کنید. [۵۸۸] نهج، خطبه‌ی ۱۷۳. [۵۸۹] نهج: ۱۹۱. [۵۹۰] تحف العقول، باب مواعظ امام مجتبی (ع). [۵۹۱] بقره: ۱۹۷. [۵۹۲] نهج، خطبه‌ی: ۱۱۴. [۵۹۳] خطبه‌ی: ۱۸۳. [۵۹۴] خطبه‌ی: ۱۹۶. [۵۹۵] تحف العقول، باب مواعظ امام حسن. [۵۹۶] قیامة: ۳۶. [۵۹۷] انعام: ۱. [۵۹۸] اعراف: ۱۰. [۵۹۹] صحیفه‌ی سجادیه، دعائه فی الرضا. [۶۰۰] ذاریات: ۵۶. [۶۰۱] تفصیل را به کتاب شناخت اسلام در فلسفه عبادات اسلامی مراجعه نمائید (تالیف نگارنده). [۶۰۲] غرر از امام علی (ع). [۶۰۳] تحف. [۶۰۴] کافی، ج ۲: ۸۳، از امام صادق (ع). [۶۰۵] غرر. [۶۰۶] بحار، ۱۸: ۱۰۳. [۶۰۷] میزان الحکمه، ج ۷۷، ص ۱۶۶. [۶۰۸] غرر. [۶۰۹] میزان الحکمه، ج ۶، ص ۱۶. [۶۱۰] بحار، ج ۷۷: ۳۰. [۶۱۱] غرر. [۶۱۲] غرر. [۶۱۳] غرر. [۶۱۴] غرر. [۶۱۵] نهج، حکم: ۴۷۴. [۶۱۶] کافی، ج ۲: ۷۹. [۶۱۷] کافی، ج ۲: ۷۹، از امام صادق (ع). [۶۱۸] همان مدرک سابق: ۷۹. [۶۱۹] مجموعه‌ی ورام، ج ۲: ۱۰۹. [۶۲۰] بحار، ج ۱۱۲: ۷۸. [۶۲۱] میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۰، از امام باقر (ع). [۶۲۲] غرر، امام علی (ع). [۶۲۳] مجموعه‌ی ورام، ج ۲: ۱۰۸. [۶۲۴] مستدرک، ج ۲۰، ص ۲۹۸. [۶۲۵] میزان الحکمه، ج ۶، ص ۱۳. [۶۲۶] مجموعه‌ی ورام، ص ۵۲. [۶۲۷] میزان الحکمه، ج ۶، ص ۱۵۸. [۶۲۸] کافی، ج ۲، ص ۲۳۷. [۶۲۹] غرر. [۶۳۰] غرر. [۶۳۱] بحار، ج ۷۰، ص ۲۶. [۶۳۲] بحار، ج ۷۰: ۲۳، از امام صادق (ع). [۶۳۳] میزان الحکمه، ج ۲: ۲۱۳، از پیامبر (ص). [۶۳۴] تفصیل را به کتاب شناخت اسلام (مجموعه‌ی کافی ج ۲) تألیف نگارنده مراجعه کنید. [۶۳۵] بحار، ج ۵۷، از امام علی (ع). [۶۳۶] بحار، ج ۱۸۳: ۷۸، از امام باقر (ع). [۶۳۷] میزان الحکمه، ج ۳: ۳۰۵. [۶۳۸] بحار، ج ۳۷۴: ۷۷، از امام علی (ع). [۶۳۹] بحار، ج ۲۲: ۷۷، از پیامبر (ص). [۶۴۰] بحار، ج ۷۸، از امام چهارم. [۶۴۱] غرر امام علی (ع). [۶۴۲] بحار، ج ۱۸۷: ۷۷. [۶۴۳] بحار، ج ۴۹: ۷۳، امام صادق (ع). [۶۴۴] مستدرک، ج ۲: ۳۳۳، از پیامبر (ص). [۶۴۵] غرر از امام علی (ع). [۶۴۶] غرر از امام علی (ع). [۶۴۷] غرر از امام علی (ع). [۶۴۸] غرر از امام علی (ع). [۶۴۹] غرر از امام علی (ع). [۶۵۰] میزان الحکمه، ج ۴: ۲۵۴، امام علی (ع). [۶۵۱] تحف العقول، باب مواعظ الحسین (ع). [۶۵۲] حدید: ۲۳. [۶۵۳] بحار، ج ۷۸، امام علی (ع). [۶۵۴] بحار، ج ۷۰: ۳۱۰، امام صادق (ع). [۶۵۵] مأخذ قبل، امام علی (ع). [۶۵۶] نهج، خطبه ۸۱، بحار، ج ۳۷: ۷۸ امام علی (ع). [۶۵۷] بحار، ج ۳۷: ۷۸ امام علی (ع). [۶۵۸] مدرک قبل: ۸. [۶۵۹] بحار، ج ۷۸: ۱۱۱. [۶۶۰] میزان الحکمه ج ۴، ص ۲۵۶

امام علی (ع). [۶۶۱] همان مدرک، ص ۲۵۱ امام چهارم (ع). [۶۶۲] اقوال الائمه، ج ۱، ص ۹۳ به نقل از بحار. [۶۶۳] اقوال الائمه، ج ۱، ص ۹۳ به نقل از بحار. [۶۶۴] میزان الحکمه، ج ۸، از امام علی (ع). [۶۶۵] همان مدرک: ۲۸۱، امام علی (ع). [۶۶۶] همان مدرک: ۲۸۹، امام علی (ع). [۶۶۷] همان مدرک سابق: ۱۴۴:۴، از امام باقر (ع). [۶۶۸] همان مدرک، ج ۴: ۱۴۵. [۶۶۹] مدرک سابق، ج ۷: ۲۹، از پیامبر (ص). [۶۷۰] همان مدرک، از پیامبر (ص). [۶۷۱] همان مدرک سابق، از رسول خدا (ص). [۶۷۲] همان مدرک، ج ۴: ۱۴۴. [۶۷۳] مدرک قبل - از امام صادق (ع). [۶۷۴] همان مدرک: ۱۴۶، از امام علی (ع). [۶۷۵] همان مدرک، از امام علی (ع). [۶۷۶] همان مدرک، از جبرائیل. [۶۷۷] همان مدرک سابق: ۱۴۳ به نقل از بحار. [۶۷۸] همان مدرک: ۱۴۳، از امام صادق (ع). [۶۷۹] همان مدرک، امام صادق. [۶۸۰] همان مدرک: ۱۴۶. [۶۸۱] همان مدرک: ۱۴۷، از امام صادق (ع). [۶۸۲] همان مدرک: ۱۴۷، از امام صادق (ع). [۶۸۳] همان مدرک: ۱۴۷، از امام صادق (ع). [۶۸۴] بحار، ج ۷۸، ص ۱۱۲. [۶۸۵] همان مدرک: ۲۴۸، امام صادق (ع). [۶۸۶] میزان الحکمه، ج ۶: ۸۵. [۶۸۷] همان مدرک: ۸۶. [۶۸۸] بحار، ج ۷۷: ۶۷، از رسول خدا. [۶۸۹] بحار، ج ۷۸: ۱۲۸. [۶۹۰] میزان الحکمه، ج ۶: ۱۱۲، از پیامبر. [۶۹۱] همان مدرک، از پیامبر. [۶۹۲] همان مدرک، از امام صادق (ع). [۶۹۳] همان مدرک، امام زین العابدین. [۶۹۴] همان مدرک، ج ۶: ۲۳۵. [۶۹۵] همان مدرک سابق: ۱۹۸. [۶۹۶] همان مدرک: ۲۸۸. [۶۹۷] از دعای عرفه امام حسین (ع). [۶۹۸] فاطر: ۱۰. [۶۹۹] بحار، ج ۷۸: ۱۰، از پیامبر (ص). [۷۰۰] میزان الحکمه جلد ۶، ص ۲۹۰ از پیامبر (ص). [۷۰۱] مدرک قبل، امام صادق. [۷۰۲] همان مدرک، از امام صادق. [۷۰۳] مدرک سابق، ج ۶: ۳۱۶. [۷۰۴] مدرک گذشته، از امام علی (ع). [۷۰۵] مدرک سابق: ۳۱۸. [۷۰۶] همان مدرک: از امام صادق (ع). [۷۰۷] همان مدرک از پیامبر. [۷۰۸] همان مدرک: از امام صادق. [۷۰۹] همان مدرک: ج ۶: ۴۰۱. [۷۱۰] همان مدرک، از پیامبر. [۷۱۱] مدرک قبل: ۴۰۱، امام صادق. [۷۱۲] مدرک قبل: ۴۰۳، امام کاظم. [۷۱۳] بحار، ج ۷۱: ۴۰۹. [۷۱۴] کافی، ج ۱: ۱۱، از امام رضا (ع). [۷۱۵] بحار، ج ۹۶. [۷۱۶] بحار، ج ۱: ۱۱۶. [۷۱۷] بحار، ج ۱: ۱۱۶. [۷۱۸] بحار، ج ۷۷: ۲۰۸، از پیامبر. [۷۱۹] نهج، کتاب ۷۷. [۷۲۰] بحار، ج ۷۸: ۱۱۱. [۷۲۱] بحار، ج ۷۴: ۴۰۱، از پیامبر. [۷۲۲] بحار، ج ۱: ۱۳۱. [۷۲۳] میزان الحکمه، ج ۶: ۴۴۳. [۷۲۴] مجموعه الاخبار: ۱۱۶، به نقل از کافی از امام صادق (ع). [۷۲۵] همان مدرک قبل، امام صادق (ع). [۷۲۶] مدرک سابق: ۱۱۷، به نقل از آمالی: ۱۱۷، امام صادق (ع). [۷۲۷] میزان الحکمه، ۴۷: ۶. [۷۲۸] همان مدرک قبل: ۴۶۹، امام صادق (ع). [۷۲۹] مدرک قبل، امام صادق. [۷۳۰] غرر، امام علی (ع). [۷۳۱] مجموعه الاخبار: ۲۹، از امام علی (ع). [۷۳۲] غرر امام علی. [۷۳۳] میزان الحکمه، ۴۹۶: ۶، از حضرت مسیح. [۷۳۴] بحار، ج ۱: ۲۱۸. [۷۳۵] عبس، آیه ۲۸. [۷۳۶] بحار، ج ۱ از امام باقر (ع). [۷۳۷] میزان الحکمه، ۴۸۴: ۶، از پیامبر (ص). [۷۳۸] مدرک سابق از امام کاظم (ع). [۷۳۹] مجموعه الاخبار: ۴۸، به نقل از بحار، از امام باقر (ع). [۷۴۰] همان مدرک، از امام صادق. [۷۴۱] بحار، ج ۷۸: ۱۱۵. [۷۴۲] غرر، امام علی (ع). [۷۴۳] همان مدرک قبل، ج ۷۵: ۳۳۸ از امام صادق (ع). [۷۴۴] بحار، ج ۸۱ از ص ۱۷۰ از پیامبر (ص). [۷۴۵] همان مدرک، ج ۶۶، از پیامبر. [۷۴۶] مدرک سابق: ۱۰۹. [۷۴۷] میزان، ج ۱۰: ۱۹۵، از امام علی (ع). [۷۴۸] بحار، ج ۷۸: ۱۱۲. [۷۴۹] میزان، ج ۱۰: ۲۲۷، از پیامبر (ص). [۷۵۰] همان مدرک: ۲۲۸، از امام علی (ع). [۷۵۱] بحار، ج ۷۸: ۱۱۱. [۷۵۲] مجموعه الاخبار: ۱۰۵، از امام صادق (ع). [۷۵۳] مدرک قبل: ۱۰۷، از پیامبر (ص). [۷۵۴] همان مدرک، از پیامبر (ص). [۷۵۵] همان مدرک قبل، از امام علی (ع). [۷۵۶] همان مدرک قبل: ۲۵۱، از پیامبر (ص). [۷۵۷] مدرک گذشته: ۲۵۰، امام صادق (ع). [۷۵۸] الرسول و الذراوی، ۱۸۸. [۷۵۹] میزان، ج ۲: ۴۲۳، امام صادق (ع). [۷۶۰] مدرک سابق، از امام علی (ع). [۷۶۱] مدرک سابق: ۴۲۵، امام علی (ع). [۷۶۲] میزان، ج ۱۰: ۳۶۷. [۷۶۳] مدرک سابق: ۳۶۳، امام علی. [۷۶۴] مدرک سابق: ۳۶۳، امام علی. [۷۶۵] غرر، امام علی. [۷۶۶] غرر، امام علی. [۷۶۷] بحار، ج ۷۸: ۲۳۱، امام صادق. [۷۶۸] بحار، ج ۷۴: ۳۵۸، پیامبر (ص). [۷۶۹] کافی، ج ۲: ۲۰۸، امام صادق (ع). [۷۷۰] همان مدرک: ۲۰۸، از پیامبر (ص). [۷۷۱] میزان، ج ۱۰: ۵۴، پیامبر (ص). [۷۷۲] میزان، ج ۱۰: ۵۷۶. [۷۷۳] میزان، ج ۲: ۵۴۴، امام صادق (ع). [۷۷۴] مدرک سابق: ۵۴۳، امام چهارم. [۷۷۵] مدرک قبل: ۷۶۹. [۷۷۶] بحار، ج

۲:۲ (امام عسگری) (ع.) [۷۷۷] مجموعه‌ی ورام، ج ۵۲:۱. [۷۷۸] مدرک قبل و غرر از امام علی (ع.) [۷۷۹] همان مدرک، امام علی (ع.) [۷۸۰] غرر امام علی (ع.) [۷۸۱] غرر امام علی (ع.) [۷۸۲] غرر امام علی (ع.) [۷۸۳] بحار، ج ۷۰:۱۸۲. [۷۸۴] کافی، ج ۲:۵۱، امام صادق (ع.) [۷۸۵] غرر، امام علی (ع.) [۷۸۶] میزان، ج ۱۰، ص ۷۷۸، امام صادق (ع.) [۷۸۷] همان مدرک: ۷۷۴، پیامبر (ص.). [۷۸۸] مدرک قبل پیامبر (ص.). [۷۸۹] میزان، ج ۷:۲۴۳. [۷۹۰] مجموعه‌ی الاخبار: ۹۰، امام صادق (ع.) [۷۹۱] همان مدرک: پیامبر (ص.) [۷۹۲] همان مدرک: پیامبر (ص.). [۷۹۳] میزان، ج ۷:۲۳۹، پیامبر (ص.). [۷۹۴] مدرک قبل ۲۶۶، پیامبر (ص.). [۷۹۵] مدرک قبل. [۷۹۶] بحار، ج ۷۸:۱۶۴، امام باقر (ع.) [۷۹۷] غرر از امام علی (ع.) [۷۹۸] غرر از امام علی (ع.) [۷۹۹] غرر از امام علی (ع.) [۸۰۰] غرر از امام علی (ع.) [۸۰۱] غرر از امام علی (ع.) [۸۰۲] غرر از امام علی (ع.) [۸۰۳] غرر از امام علی (ع.) [۸۰۴] میزان الحکمه، ج ۴:۳۹۷. [۸۰۵] میزان الحکمه، ج ۴:۳۹۷. [۸۰۶] مدرک قبل: ۳۹۱، امام صادق (ع.) [۸۰۷] سند قبل: ۳۹۳، امام صادق (ع.) [۸۰۸] میزان، ج ۷:۲۹۱. [۸۰۹] سند قبل، امام جواد (ع.) [۸۱۰] مدرک قبل: ۲۹۶، از پیامبر (ص.). [۸۱۱] همان سند، از پیامبر (ص.). [۸۱۲] همان مدرک، امام صادق (ع.) [۸۱۳] بحار، ج ۷۸:۲۳۱، امام صادق (ع.) [۸۱۴] تحف العقول. [۸۱۵] میزان، ج ۷:۵۱۰، امام باقر (ع.) [۸۱۶] غرر، امام علی (ع.) [۸۱۷] غرر، امام علی (ع.) [۸۱۸] همان مدرک قبل. [۸۱۹] بحار، ج ۷۷:۱۵۰، پیامبر (ص.). [۸۲۰] نهج، امام علی (ع.) [۸۲۱] میزان، ج ۹:۸۳، از پیامبر. [۸۲۲] میزان، ج ۹:۸۳، از پیامبر. [۸۲۳] غرر، امام علی. [۸۲۴] بحار، ج ۷۸:۲۸۳، امام صادق (ع.) [۸۲۵] بحار، ج ۷۸:۲۸۳، امام صادق (ع.) [۸۲۶] غرر، امام علی (ع.) [۸۲۷] غرر، امام علی. [۸۲۸] بحار، ج ۷۳:۲۹۴، امام صادق (ع.) [۸۲۹] غرر، امام علی (ع.) [۸۳۰] بحار، ج ۷۴، ص ۴، امام چهارم. [۸۳۱] میزان، ج ۷:۳۵۳، پیامبر (ص.). [۸۳۲] تحف العقول. [۸۳۳] غرر، امام علی (ع.) [۸۳۴] غرر، امام علی (ع.) [۸۳۵] غرر، امام علی (ع.) [۸۳۶] غرر، امام علی (ع.) [۸۳۷] تحف العقول. [۸۳۸] غرر، امام علی (ع.) [۸۳۹] غرر، امام علی (ع.) [۸۴۰] غرر، امام علی (ع.) [۸۴۱] بحار، ج ۷۵، امام باقر (ع.) [۸۴۲] غرر، امام علی (ع.) [۸۴۳] بحار، ج ۱۰۰:۴۹، امام علی (ع.) [۸۴۴] میزان، ج ۵:۳۳. [۸۴۵] میزان، ج ۵:۳۲، پیامبر (ص.). [۸۴۶] مدرک قبل، امام علی (ع.) [۸۴۷] مدرک سابق: ۳۴، امام صادق (ع.) [۸۴۸] تحف العقول. [۸۴۹] میزان، ج ۴:۴۱۸، امام صادق (ع.) [۸۵۰] مدرک قبل از امام صادق (ع.) [۸۵۱] غرر امام علی (ع.) [۸۵۲] بحار، ج ۷۵:۱۰۸، امام علی (ع.) [۸۵۳] بحار، ج ۷۳:۳۰۸، پیامبر (ص.). [۸۵۴] بحار، ج ۷۸:۱۰۳. [۸۵۵] غرر، امام علی (ع.) [۸۵۶] غرر، امام علی (ع.) [۸۵۷] غرر امام علی (ع.) [۸۵۸] غرر، امام علی (ع.) [۸۵۹] غرر، امام علی (ع.) [۸۶۰] بحار، ج ۷۸:۱۲۱، امام حسین (ع.) [۸۶۱] میزان، ج ۲:۱۸۵، امام علی (ع.) [۸۶۲] میزان، ج ۵:۱۵۲. [۸۶۳] یونس: ۶۰. [۸۶۴] اعراف: ۱۷. [۸۶۵] میزان، ج ۵:۱۴۴، امام صادق (ع.) [۸۶۶] مدرک قبل، امام جواد (ع.) [۸۶۷] نهج، امام علی. [۸۶۸] بحار، ج ۷۱:۴۴، امام رضا. [۸۶۹] سند قبل: ۴۲، امام صادق. [۸۷۰] تحف العقول. [۸۷۱] غرر، امام علی. [۸۷۲] بحار، ج ۷۱:۵۳، امام صادق (ع.) [۸۷۳] مجموعه‌ی الاخبار: ۲۶۵، امام علی (ع.) [۸۷۴] تحف العقول. [۸۷۵] غرر، امام علی (ع.) [۸۷۶] غرر، امام علی (ع.) [۸۷۷] غرر، امام علی (ع.) [۸۷۸] غرر، امام علی (ع.) [۸۷۹] غرر، امام علی (ع.) [۸۸۰] غرر، امام علی (ع.) [۸۸۱] غرر، امام علی (ع.) [۸۸۲] بحار، ج ۷۵:۱۰۲، امام باقر (ع.) [۸۸۳] میزان الحکمه، ج ۵:۲۳۳. [۸۸۴] میزان، ج ۵:۲۳۱، امام باقر (ع.) [۸۸۵] سند قبل، امام صادق (ع.) [۸۸۶] مدرک قبل: ۲۳۲، امام صادق (ع.) [۸۸۷] مدرک قبل: ۲۳۱، امام عسکری (ع.) [۸۸۸] بحار، ج ۶۸، پیامبر. [۸۸۹] میزان، ج ۵:۳۸۳. [۸۹۰] همان مدرک، ج ۳:۴۰، امام صادق (ع.) [۸۹۱] غرر، امام علی (ع.) [۸۹۲] غرر، امام علی (ع.) [۸۹۳] بحار، ج ۷۷:۲۲۲، پیامبر (ص.). [۸۹۴] بحار، ج ۷۷:۲۷، پیامبر (ص.). [۸۹۵] میزان، ج ۳:۳۹، پیامبر (ص.). [۸۹۶] بحار، ج ۷۸:۱۱۳. [۸۹۷] غرر، امام علی. [۸۹۸] غرر، امام علی. [۸۹۹] میزان، ج ۵:۴۳۵، پیامبر (ص.). [۹۰۰] میزان، ج ۵:۴۳۵، پیامبر (ص.). [۹۰۱] میزان، ج ۵:۴۳۵، پیامبر (ص.). [۹۰۲] میزان به نقل از بحار، ج ۵:۴۳۶. [۹۰۳] مدرک قبل: ۴۳۵ و ۴۳۶، امام علی (ع.) [۹۰۴] مدرک قبل: ۴۳۵ و ۴۳۶، امام علی (ع.) [۹۰۵] مدرک قبل: ۴۳۵ و ۴۳۶، امام علی (ع.) [۹۰۶] مدرک قبل: ۴۳۵ و ۴۳۶، امام علی (ع.) [۹۰۷] غرر امام علی. [۹۰۸] غرر امام علی. [۹۰۹] نهج البلاغه، امام علی. [۹۱۰] تحف العقول. [۹۱۱]

گفته می شود از رفیق امام مجتبی (ع) ابوذر یا مقداد بوده. [۹۱۲] غرر امام علی (ع). [۹۱۳] غرر امام علی (ع). [۹۱۴] غرر امام علی (ع). [۹۱۵] میزان، ج ۵۷، پیامبران. [۹۱۶] میزان، ج ۱: ۶۹. [۹۱۷] غرر امام علی. [۹۱۸] غرر امام علی. [۹۱۹] غرر امام علی. [۹۲۰] غرر امام علی. [۹۲۱] غرر امام علی. [۹۲۲] غرر امام علی. [۹۲۳] غرر امام علی. [۹۲۴] غرر امام علی. [۹۲۵] غرر امام علی. [۹۲۶] غرر امام علی. [۹۲۷] میزان، ج ۱: ۶۶، امام علی (ع). [۹۲۸] سند قبل: ۷۳. [۹۲۹] مدرک قبل: ۷۳، از پیامبر (ص). [۹۳۰] سند قبل: ۷۴، از لقمان. [۹۳۱] مدرک سابق: ۷۴، امام صادق (ع). [۹۳۲] همان مدرک: ۷۴، امام صادق (ع). [۹۳۳] همان سند، پیامبر (ص). [۹۳۴] میزان، ج ۱: ۱۳۵. [۹۳۵] بحار، ج ۱۰: ۹۵، امام علی (ع). [۹۳۶] همان مدرک، ج ۷۱: ۳۳۵، امام صادق (ع). [۹۳۷] میزان، ج ۱: ۱۲۴، امام باقر (ع). [۹۳۸] سند قبل: ۱۱۷، امام علی (ع). [۹۳۹] سند قبل. [۹۴۰] سند قبل، از پیامبر. [۹۴۱] سند قبل، از پیامبر. [۹۴۲] مدرک سابق: ۱۲۵. [۹۴۳] میزان، ج ۱: ۱۲۵، از پیامبر. [۹۴۴] میزان، ج ۱: ۱۲۵، از پیامبر. [۹۴۵] همان مدرک، امام صادق (ع). [۹۴۶] بحار، ج ۷۵: ۱۹۶. [۹۴۷] سند قبل: ۱۹۷، امام علی (ع). [۹۴۸] همان مدرک امام علی (ع). [۹۴۹] سند قبل، امام علی (ع). [۹۵۰] بحار، ج ۷۸: ۱۰۶. [۹۵۱] غرر، امام علی (ع). [۹۵۲] غرر، امام علی (ع). [۹۵۳] غرر، امام علی (ع). [۹۵۴] غرر، امام علی (ع). [۹۵۵] میزان، ج ۲: ۲۰۵، امام علی (ع). [۹۵۶] همان سند، امام صادق (ع). [۹۵۷] مدرک قبل، امام علی (ع). [۹۵۸] بحار، ج ۷۳: ۱۶۲، امام علی (ع). [۹۵۹] غرر، امام علی (ع). [۹۶۰] غرر، امام علی (ع). [۹۶۱] غرر، امام علی (ع). [۹۶۲] غرر، امام علی (ع). [۹۶۳] غرر، امام علی (ع). [۹۶۴] بحار، ج ۷۳: ۱۶۱، امام صادق (ع). [۹۶۵] میزان، ج ۲: ۳۸۶. [۹۶۶] غرر، امام علی (ع). [۹۶۷] همان مدرک، امام علی (ع). [۹۶۸] بحار، ج ۷۵: ۱۰۰. [۹۶۹] مدرک سابق، امام علی (ع). [۹۷۰] میزان، ج ۷۱: ۴۴۳، امام علی (ع). [۹۷۱] میزان، ج ۷۱: ۴۴۳، امام علی (ع). [۹۷۲] همان مدرک: ۴۴۴، پیامبر. [۹۷۳] همان مدرک. [۹۷۴] غرر، امام علی (ع). [۹۷۵] غرر، امام علی (ع). [۹۷۶] غرر، امام علی (ع). [۹۷۷] غرر، امام علی (ع). [۹۷۸] غرر، امام علی (ع). [۹۷۹] غرر، امام علی (ع). [۹۸۰] بحار، ج ۷۱، امام علی (ع). [۹۸۱] غرر، امام علی (ع). [۹۸۲] غرر، امام علی (ع). [۹۸۳] بحار، ج ۷۱: ۳۴۹، پیامبر (ص). [۹۸۴] میزان، ج ۴: ۱۵۸، امام باقر (ع). [۹۸۵] میزان الحکمه، ج ۲: ۵۱۶. [۹۸۶] سند سابق، ج ۷: ۲۳۵، امام باقر (ع). [۹۸۷] همان مدرک، از پیامبر (ص). [۹۸۸] مدرک سابق، امام علی (ع). [۹۸۹] غرر، امام علی. [۹۹۰] غرر، امام علی. [۹۹۱] نهج، امام علی (ع). [۹۹۲] غرر، امام علی (ع). [۹۹۳] غرر، امام علی (ع). [۹۹۴] غرر، امام علی (ع). [۹۹۵] بحار، ج ۱۷: ۳۸۶، امام علی (ع). [۹۹۶] غرر امام علی (ع). [۹۹۷] بحار، ج ۷۱: ۳۸۶. [۹۹۸] غرر، امام علی. [۹۹۹] میزان، ج ۳: ۱۳۷، پیامبر. [۱۰۰۰] میزان، ج ۳: ۱۳۷، پیامبر. [۱۰۰۱] مدرک قبل: ۱۴۰، پیامبر. [۱۰۰۲] مدرک قبل: ۱۴۰، پیامبر. [۱۰۰۳] همان مدرک: ۱۴۲، پیامبر. [۱۰۰۴] مدرک قبل، امام صادق (ع). [۱۰۰۵] مدرک قبل، پیامبر. [۱۰۰۶] مدرک قبل، پیامبر. [۱۰۰۷] مدرک قبل، پیامبر. [۱۰۰۸] میزان، ج ۲: ۵۳۱. [۱۰۰۹] غرر امام علی (ع). [۱۰۱۰] غرر امام علی (ع). [۱۰۱۱] غرر امام علی (ع). [۱۰۱۲] میزان، ج ۲: ۵۲۷، امام علی (ع). [۱۰۱۳] میزان، ج ۲: ۵۲۷، امام علی (ع). [۱۰۱۴] میزان، ج ۲: ۵۳۰، امام علی (ع). [۱۰۱۵] میزان، ج ۲: ۵۳۰، امام علی (ع). [۱۰۱۶] میزان، ج ۲: ۵۳۰، امام علی (ع). [۱۰۱۷] میزان: ۵۶۵ امام صادق (ع). [۱۰۱۸] همان مدرک: ۵۶۵، امام باقر (ع). [۱۰۱۹] سند قبل، پیامبر. [۱۰۲۰] غرر، امام علی (ع). [۱۰۲۱] غرر، امام علی. [۱۰۲۲] غرر، امام علی. [۱۰۲۳] غرر، امام علی. [۱۰۲۴] غرر، امام علی. [۱۰۲۵] غرر امام علی (ع). [۱۰۲۶] بحار، ج ۷۰: ۳۱۷، پیامبر (ص). [۱۰۲۷] غرر امام علی (ع). [۱۰۲۸] غرر امام علی (ع). [۱۰۲۹] بحار، ج ۹۳: ۳۱۳. [۱۰۳۰] میزان، ج ۸: ۸۱، پیامبر (ص). [۱۰۳۱] میزان، ج ۸: ۸۱، پیامبر (ص). [۱۰۳۲] سند قبل: ۸۳، پیامبر (ص). [۱۰۳۳] مجموعه الاخبار: ۳۷۴، پیامبر (ص). [۱۰۳۴] بحار، ج ۷۸: ۱۱۲. [۱۰۳۵] غرر، امام علی (ع). [۱۰۳۶] همان مدرک. [۱۰۳۷] نهج، امام علی. [۱۰۳۸] میزان، ج ۹: ۷۳، امام علی. [۱۰۳۹] میزان، ج ۹: ۷۳، امام علی. [۱۰۴۰] همان مدرک قبل، پیامبر. [۱۰۴۱] بحار، ج ۹۲: ۲۷. [۱۰۴۲] میزان الحکمه، ج ۸: ۶۵، از پیامبر. [۱۰۴۳] میزان، ج ۳: ۳۴۰. [۱۰۴۴] همان مدرک، امام علی. [۱۰۴۵] همان مدرک، امام باقر (ع). [۱۰۴۶] بحار، ج ۷۸: ۳۶۰، امام چهارم. [۱۰۴۷] غرر، امام علی (ع). [۱۰۴۸] همان مدرک. [۱۰۴۹] بحار، ج ۷۷: ۲۲، پیامبر. [۱۰۵۰] تحف العقول.

[۱۰۵۱] غرر امام علی (ع). [۱۰۵۲] غرر امام علی (ع). [۱۰۵۳] غرر امام علی (ع). [۱۰۵۴] غرر امام علی (ع). [۱۰۵۵] میزان، ج ۸: ۳۶۴، پیامبر (ص). [۱۰۵۶] میزان، ج ۸: ۳۶۴، پیامبر (ص). [۱۰۵۷] غرر، امام علی (ع). [۱۰۵۸] غرر، امام علی (ع). [۱۰۵۹] غرر، امام علی (ع). [۱۰۶۰] غرر، امام علی (ع). [۱۰۶۱] غرر، امام علی (ع). [۱۰۶۲] غرر، امام علی (ع). [۱۰۶۳] غرر، امام علی (ع). [۱۰۶۴] غرر، امام علی (ع). [۱۰۶۵] مجموعه الاخبار: ۱۲۴، امام صادق (ع). [۱۰۶۶] مجموعه الاخبار: ۱۲۴، امام صادق (ع). [۱۰۶۷] مجموعه الاخبار: ۱۲۴، امام صادق (ع). [۱۰۶۸] بحار، ج ۷۸: ۱۱۳. [۱۰۶۹] غرر امام علی (ع). [۱۰۷۰] غرر امام علی (ع). [۱۰۷۱] غرر امام علی (ع). [۱۰۷۲] غرر امام علی (ع). [۱۰۷۳] منبع سابق. [۱۰۷۴] میزان، ج ۳: ۴۴۳. [۱۰۷۵] غرر، از امام علی (ع). [۱۰۷۶] غرر، از امام علی (ع). [۱۰۷۷] غرر، از امام علی (ع). [۱۰۷۸] میزان، ج ۳: ۴۴۳، امام صادق (ع). [۱۰۷۹] میزان، ج ۳: ۴۴۳، امام صادق (ع). [۱۰۸۰] همان سند، امام علی (ع). [۱۰۸۱] همان مدرک، امام صادق (ع). [۱۰۸۲] بحار، ج ۱۰۹: ۷۸. [۱۰۸۳] شعراء: ۸۹ صافات: ۸۳ و ۸۴. [۱۰۸۴] شعراء: ۸۹ صافات: ۸۳ و ۸۴. [۱۰۸۵] میزان، ج ۸: ۲۲۱، امام صادق (ع). [۱۰۸۶] سند قبل، ۲۲۱، از پیامبر (ص). [۱۰۸۷] همان مدرک: ۲۲۱، امام صادق (ع). [۱۰۸۸] غرر، امام علی (ع). [۱۰۸۹] غرر، امام علی (ع). [۱۰۹۰] میزان، ج ۸: ۲۲۲، حضرت مسیح. [۱۰۹۱] بحار، ج ۶۹: ۳۹۱، امام چهارم از موسی کلیم. [۱۰۹۲] بحار، ج ۷۸: ۸. امام علی (ع). [۱۰۹۳] مدرک قبل، ۱۰۴. [۱۰۹۴] بحار، ج ۷۳: ۳۳۱، پیامبر. [۱۰۹۵] غرر، امام علی. [۱۰۹۶] غرر، امام علی. [۱۰۹۷] میزان الحکمه، ج ۸: ۳۱۷، پیامبر. [۱۰۹۸] سند قبل، پیامبر. [۱۰۹۹] بحار، ج ۷۸: ۳۱۲، امام کاظم. [۱۱۰۰] میزان، ج ۸: ۳۱۷، پیامبر. [۱۱۰۱] بحار، ج ۲: ۱۵۲. [۱۱۰۲] مجموعه الاخبار: ۳۴، پیامبر. [۱۱۰۳] مدرک سابق، امام علی (ع). [۱۱۰۴] مدرک سابق، امام علی (ع). [۱۱۰۵] مدرک سابق، امام علی (ع). [۱۱۰۶] میزان، ج ۸: ۳۲۴، پیامبر. [۱۱۰۷] سند قبل، پیامبر. [۱۱۰۸] میزان، ج ۸، امام صادق (ع). [۱۱۰۹] میزان، ج ۸، امام صادق (ع). [۱۱۱۰] تحف العقول. [۱۱۱۱] میزان، ج ۸: ۴۳۷، پیامبر. [۱۱۱۲] میزان، ج ۸: ۴۳۷، امام کاظم (ع). [۱۱۱۴] همان مدرک از امام علی (ع). [۱۱۱۵] غرر امام علی. [۱۱۱۶] نهج، امام علی. [۱۱۱۷] میزان، ج ۸: ۴۳۸، پیامبر (ص). [۱۱۱۸] غرر، امام علی (ع). [۱۱۱۹] غرر، امام علی (ع). [۱۱۲۰] غرر، امام علی (ع). [۱۱۲۱] بحار، ج ۷۸: ۱۰۱. [۱۱۲۲] بقره: ۲۵. [۱۱۲۳] غرر، امام علی. [۱۱۲۴] نهج، امام علی. [۱۱۲۵] میزان، ج ۱۰: ۷۶، پیامبر. [۱۱۲۶] همان مدرک قبل حضرت مسیح. [۱۱۲۷] غرر، امام علی (ع). [۱۱۲۸] غرر، امام علی (ع). [۱۱۲۹] غرر، امام علی (ع). [۱۱۳۰] غرر، امام علی (ع). [۱۱۳۱] میزان: ج ۱۰، امام علی (ع). [۱۱۳۲] میزان: ج ۱۰، امام علی (ع). [۱۱۳۳] میزان: ج ۱۰، امام علی (ع). [۱۱۳۴] میزان: ج ۱۰، امام علی (ع). [۱۱۳۵] همان مدرک، پیامبر (ص). [۱۱۳۶] سند سابق: ۷۸، پیامبر. [۱۱۳۷] سند سابق: ۷۸، پیامبر. [۱۱۳۸] سند سابق: ۷۸، پیامبر. [۱۱۳۹] نهج، امام علی (ع). [۱۱۴۰] نهج، امام علی (ع). [۱۱۴۱] میزان، ج ۸: ۴۳۰، امام علی (ع). [۱۱۴۲] مدرک قبل، امام علی (ع). [۱۱۴۳] همان مدرک، پیامبر. [۱۱۴۴] تحف العقول. [۱۱۴۵] میزان الحکمه، ۴۰: ۴: ۱۵۶، پیامبر (ص). [۱۱۴۶] منبع قبل. [۱۱۴۷] منبع قبل. [۱۱۴۸] همان مدرک، ج ۷: ۴۰۹، پیامبر (ص). [۱۱۴۹] مدرک قبل، پیامبر (ص). [۱۱۵۰] مدرک قبل، پیامبر (ص). [۱۱۵۱] مدرک قبل، پیامبر (ص). [۱۱۵۲] تحف العقول. [۱۱۵۳] میزان، ج ۴: ۲۸۴، پیامبر. [۱۱۵۴] سند قبل: ۲۸۵، امام صادق. [۱۱۵۵] همان مدرک، امام صادق. [۱۱۵۶] مدرک قبل، پیامبر (ص). [۱۱۵۷] مدرک قبل، پیامبر (ص). [۱۱۵۸] مدرک قبل، پیامبر (ص). [۱۱۵۹] غرر، امام علی (ع). [۱۱۶۰] غرر، امام علی (ع). [۱۱۶۱] غرر، امام علی (ع). [۱۱۶۲] غرر، امام علی (ع). [۱۱۶۳] غرر، امام علی (ع). [۱۱۶۴] غرر، امام علی (ع). [۱۱۶۵] میزان، ج ۸: ۵۳۳، نهج، امام علی. [۱۱۶۷] غرر، امام علی (ع). [۱۱۶۸] غرر، امام علی (ع). [۱۱۶۹] غرر، امام علی (ع). [۱۱۷۰] غرر امام علی (ع). [۱۱۷۱] بحار، ج ۷۸: ۹، امام علی. [۱۱۷۲] میزان، ج ۸: ۵۳۳، امام صادق. [۱۱۷۳] سند قبل ۵۳۲، پیامبر. [۱۱۷۴] همان مدرک، امام باقر (ع). [۱۱۷۵] همان مدرک قبل، پیامبر. [۱۱۷۶] همان مدرک قبل، پیامبر. [۱۱۷۷] تحف العقول، امام باقر. [۱۱۷۸] میزان، ج ۲: ۴۰۱، امام چهارم. [۱۱۷۹] همان مدرک: ۱۰۱، داود (ع). [۱۱۸۰] همان سند، پیامبر. [۱۱۸۱] غرر، امام علی. [۱۱۸۲] غرر، امام علی. [۱۱۸۳] بحار، ج ۷۸، امام صادق. [۱۱۸۴] میزان الحکمه، ۴: ۲۱۹.

[۱۱۸۵] همان مدرک، پیامبر. [۱۱۸۶] سند قبل، امام باقر (ع). [۱۱۸۷] همان مدرک، امام علی (ع). [۱۱۸۸] سند قبل، امام کاظم (ع). [۱۱۸۹] سند قبل: ۲۱۷، امام رضا. [۱۱۹۰] مدرک سابق، امام صادق. [۱۱۹۱] بحار، ج ۲۸: ۶۹، امام علی. [۱۱۹۲] میزان، ج ۴: ۳۱۹، امام صادق. [۱۱۹۳] همان مدرک: ۲۲۰، امام صادق. [۱۱۹۴] سند قبل: ۳۰۳. [۱۱۹۵] همان مدرک، امام صادق. [۱۱۹۶] مدرک قبل، امام رضا. [۱۱۹۷] سند قبل، پیامبر. [۱۱۹۸] اثنا عشریه: ۵۳. [۱۱۹۹] غرر، امام علی (ع). [۱۲۰۰] غرر، امام علی (ع). [۱۲۰۱] غرر، امام علی (ع). [۱۲۰۲] غرر، امام علی (ع). [۱۲۰۳] غرر، امام علی (ع). [۱۲۰۴] میزان، ج ۶: ۴۴۹، پیامبر (ص). [۱۲۰۵] میزان، ج ۶: ۴۴۹، پیامبر (ص). [۱۲۰۶] همان مدرک سابق، پیامبر (ص). [۱۲۰۷] همان مدرک سابق، پیامبر (ص). [۱۲۰۸] همان مدرک سابق، پیامبر (ص). [۱۲۰۹] بحار، ج ۷۰: ۲۵۳، امام صادق از حدیث قدسی. [۱۲۱۰] همان مدرک، پیامبر (ص). [۱۲۱۱] همان مدرک، پیامبر (ص). [۱۲۱۲] غرر، امام علی. [۱۲۱۳] غرر، امام علی. [۱۲۱۴] میزان، ج ۳: ۹۱، پیامبر حدیث قدسی. [۱۲۱۵] غرر، امام علی (ع). [۱۲۱۶] بحار، ج ۷۸: ۱۳، امام علی (ع). [۱۲۱۷] تحف العقول. [۱۲۱۸] میزان، ج ۱: ۴۲۲، امام علی. [۱۲۱۹] غرر امام علی. [۱۲۲۰] نهج، امام علی (ع). [۱۲۲۱] غرر، امام علی (ع). [۱۲۲۲] بحار، ج ۷۸، امام چهارم. [۱۲۲۳] غرر، امام علی (ع). [۱۲۲۴] نهج، امام علی (ع). [۱۲۲۵] غرر، امام علی (ع). [۱۲۲۶] غرر، امام علی (ع). [۱۲۲۷] غرر، امام علی (ع). [۱۲۲۸] غرر، امام علی (ع). [۱۲۲۹] غرر، امام علی (ع). [۱۲۳۰] غرر، امام علی (ع). [۱۲۳۱] غرر، امام علی (ع). [۱۲۳۲] غرر، امام علی (ع). [۱۲۳۳] میزان، ج ۴: ۵۵۴، امام رضا. [۱۲۳۴] جامع الاخبار: ۱۱۶. [۱۲۳۵] میزان، ج ۵: ۴۸۱، امام صادق (ع). [۱۲۳۶] همان مدرک، امام علی (ع). [۱۲۳۷] همان مدرک، امام کاظم (ع). [۱۲۳۸] بحار، ج ۷۷: ۲۲. [۱۲۳۹] غرر، امام علی (ع). [۱۲۴۰] میزان، ج ۵: ۴۸۱، امام صادق (ع). [۱۲۴۱] میزان، ج ۵: ۴۸۱، امام صادق (ع). [۱۲۴۲] میزان، ج ۵: ۴۸۱، امام صادق (ع). [۱۲۴۳] جامع الاخبار: ۱۱۵، امام صادق (ع). [۱۲۴۴] میزان، ج ۱، ص ۴۵۳، امام علی (ع). [۱۲۴۵] جامع الاخبار: ۱۱۳، پیامبر. [۱۲۴۶] بحار، ج ۹۳، امام معصوم (ع). [۱۲۴۷] جامع الاخبار: ۱۱۱. [۱۲۴۸] همان مدرک، امام علی. [۱۲۴۹] سند قبل، امام چهارم. [۱۲۵۰] همان مدرک، امام باقر (ع). [۱۲۵۱] مدرک قبل، امام صادق (ع). [۱۲۵۲] مدرک سابق، پیامبر (ص). [۱۲۵۳] مجموعه الاخبار: ۱۲۶. [۱۲۵۴] جامع الاخبار: ۱۰۰، پیامبر. [۱۲۵۵] مجموعه الاخبار: ۱۱۸، پیامبر. [۱۲۵۶] مدرک قبل، امام صادق. [۱۲۵۷] سند قبل: ۱۲۶. [۱۲۵۸] سند قبل. [۱۲۵۹] مدرک قبل: ۱۲۵، امام علی. [۱۲۶۰] مجموعه الاخبار: ۱۳۵، پیامبر (ص). [۱۲۶۱] مجموعه الاخبار: ۱۳۵، پیامبر (ص). [۱۲۶۲] بحار، ج ۷۵: ۴۶۱، پیامبر (ص). [۱۲۶۳] نهج، امام علی (ع). [۱۲۶۴] اقوال الائمه، ج ۳: ۲۳. [۱۲۶۵] غرر، امام علی (ع). [۱۲۶۶] غرر امام علی (ع). [۱۲۶۷] غرر امام علی (ع). [۱۲۶۸] غرر امام علی (ع). [۱۲۶۹] بحار، ج ۷۰: ۱۷۲، امام صادق (ع). [۱۲۷۰] اقوال الائمه، ج ۳: ۶۰. [۱۲۷۱] میزان، ج ۱: ۴۵۳، پیامبر (ص). [۱۲۷۲] سند قبل، پیامبر (ص). [۱۲۷۳] سند قبل، پیامبر (ص). [۱۲۷۴] مدرک قبل، امام صادق (ع). [۱۲۷۵] الحدیث، ج ۱: ۶۳. [۱۲۷۶] بحار، ج ۱۰۳، پیامبر (ص). [۱۲۷۷] همان مدرک، امام رضا (ع). [۱۲۷۸] مجموعه الاخبار: ۲۲۶، پیامبر (ص). [۱۲۷۹] همان مدرک، امام صادق (ع). [۱۲۸۰] بحار، ج ۱۰۳: ۳۷۷، امام صادق (ع). [۱۲۸۱] سند قبل: ۲۳۵، امام کاظم (ع). [۱۲۸۲] بحار، ج ۶: ۱۵۴. [۱۲۸۳] همان مدرک: ۱۵۵، امام چهارم (ع). [۱۲۸۴] مدرک قبل: ۱۵۲، امام صادق (ع). [۱۲۸۵] مدرک قبل: ۱۵۴، امام علی (ع). [۱۲۸۶] اثنا عشریه: ۵۵. [۱۲۸۷] غرر: امام علی (ع). [۱۲۸۸] میزان، ج ۲: ۹۲، پیامبر (ص). [۱۲۸۹] همان سند: ۹۱، امام علی (ع). [۱۲۹۰] غرر، امام علی (ع). [۱۲۹۱] میزان، ج ۲: ۱۰۹، امام صادق. [۱۲۹۲] اسراء، آیه ۹۷. [۱۲۹۳] غرر، امام علی. [۱۲۹۴] میزان، ج ۳: ۱۶۳، پیامبر (ص). [۱۲۹۵] همان مدرک، امام باقر (ع). [۱۲۹۶] زندگانی امام حسن: ۲۴۶، به نقل از بحار و مناقب. [۱۲۹۷] مدرک قبل. [۱۲۹۸] مؤمنون، آیه ۱۰۰. [۱۲۹۹] بحار، ج ۷۸، ص ۱۴۸، امام مهدی (عج). [۱۳۰۰] میزان، ج ۱: ۴۵، امام صادق. [۱۳۰۱] همان مدرک، امام علی. [۱۳۰۲] همان مدرک، امام صادق (ع). [۱۳۰۳] همان مدرک، امام صادق. [۱۳۰۴] بحار، ج ۷: ۹۹، امام علی. [۱۳۰۵] الرسول و الزاری: ۷۰۵. [۱۳۰۶] غرر، امام علی (ع). [۱۳۰۷] غرر، امام علی (ع). [۱۳۰۸] بحار، ج ۷۷: ۳۷۵، امام علی. [۱۳۰۹] بحار، ج ۷۷: ۳۷۵، امام علی. [۱۳۱۰] نجم: ۳۱.

۱۳۱۱ غرر، امام علی (ع) [۱۳۱۲] [زمر: ۳۴] [۱۳۱۳] [قمر: ۴۸، ۴۷] [۱۳۱۴] غرر، امام علی (ع) [۱۳۱۵] [بحار، ج ۷۸: ۱۰۶] [۱۳۱۶] مدرک قبل، امام صادق [۱۳۱۷] غرر، امام علی (ع) [۱۳۱۸] غرر، امام علی (ع) [۱۳۱۹] [بحار ج ۷۴: ۱۹۲]، امام باقر (ع) [۱۳۲۰] [بحار، ج ۷۴: ۱۹۲]، امام باقر (ع) [۱۳۲۱] غرر، امام علی (ع) [۱۳۲۲] مدرک قبل، امام علی [۱۳۲۳] [بحار، ج ۷۴]، امام صادق [۱۳۲۴] زندگانی امام حسن: ۱۴۷، به نقل از تاریخ بغداد، و البلایة و النهاية [۱۳۲۵] تحف العقول مترجم، زیننویس: ۳۶۹ [۱۳۲۶] زندگانی امام حسن: ۱۴۹ [۱۳۲۷] میزان، ج ۱: ۴۳، امام صادق (ع) [۱۳۲۸] میزان، ج ۱: ۴۳، امام صادق (ع) [۱۳۲۹] غرر، امام علی [۱۳۳۰] غرر، امام علی [۱۳۳۱] غرر، امام علی [۱۳۳۲] [بحار، ج ۴۳: ۱۳۸] [۱۳۳۳] غرر، امام علی [۱۳۳۴] غرر، امام علی [۱۳۳۵] غرر، امام علی [۱۳۳۶] غرر، امام علی [۱۳۳۷] زندگانی امام حسن مجتبی به نقل از تاریخ یعقوبی، ۱۴۶ [۱۳۳۸] غرر، امام علی [۱۳۳۹] غرر، امام علی [۱۳۴۰] غرر، امام علی [۱۳۴۱] میزان، جلد ۳: ۱۳۷، امام صادق (ع) [۱۳۴۲] سند قبل، امام صادق [۱۳۴۳] غرر، امام علی [۱۳۴۴] غرر، امام علی [۱۳۴۵] غرر، امام علی [۱۳۴۶] همان سند، امام علی [۱۳۴۷] همان سند، امام علی [۱۳۴۸] همان سند، امام علی [۱۳۴۹] [بحار، ج ۷۴: ۱۸۶]، امام صادق [۱۳۵۰] [بحار، ج ۱۳: ۱۱۳] [۱۳۵۱] میزان، ج ۳: ۲۵۳، امام صادق [۱۳۵۲] غرر، امام علی (ع) [۱۳۵۳] غرر، امام علی (ع) [۱۳۵۴] میزان، جلد ۳: ۲۵۳، پیامبر (ص) [۱۳۵۵] میزان، جلد ۳: ۲۵۳، پیامبر (ص) [۱۳۵۶] [بحار، ج ۹۳: ۲۹۵]، امام صادق (ع) [۱۳۵۷] سند قبل: ۲۹۰، پیامبر (ص) [۱۳۵۸] تحف العقول [۱۳۵۹] بقره: ۱۸۶ [۱۳۶۰] غرر، امام علی [۱۳۶۱] غرر، امام علی [۱۳۶۲] غرر، امام علی [۱۳۶۳] غرر، امام علی [۱۳۶۴] غرر، امام علی [۱۳۶۵] [بحار، ج ۹۴]، امام زین العابدین (ع) [۱۳۶۶] اصول کافی، ج ۲: ۴۶۷، امام علی (ع) [۱۳۶۷] اصول کافی، ج ۲، پیامبر (ص) [۱۳۶۸] مجموعه‌ی ورام: ۴۶۳، پیامبر (ص) [۱۳۶۹] کافی، ج ۲: ۴۶۶، امام باقر (ع) [۱۳۷۰] همان سند، امام صادق (ع) [۱۳۷۱] احقاق الحق، ج ۱۱: ۲۳۷ [۱۳۷۲] نهج، امام علی [۱۳۷۳] الرسول و الذراری، ۷۱۰ [۱۳۷۴] میزان الحکمة، ج ۷، امام کاظم (ع) [۱۳۷۵] همان مدرک، از پیامبر (ص) [۱۳۷۶] غرر، امام علی (ع) [۱۳۷۷] کافی، ج ۲، امام صادق (ع) [۱۳۷۸] کافی، ج ۲، امام صادق (ع) [۱۳۷۹] [بحار، ج ۷۱: ۳۹۳]، پیامبر (ص) [۱۳۸۰] الرسول و الذراری: ۷۱۰ [۱۳۸۱] میزان، ج ۵: ۱۴۳، امام صادق (ع) [۱۳۸۲] سند قبل، امام صادق (ع) [۱۳۸۳] غرر و نهج، امام علی (ع) [۱۳۸۴] غرر، نهج امام علی (ع) [۱۳۸۵] [بحار، ج ۱۳: ۳۶۰]، امام صادق (ع) [۱۳۸۶] [بحار، ج ۵۶]، امام باقر (ع) [۱۳۸۷] نهج، امام علی (ع) [۱۳۸۸] تحف العقول [۱۳۸۹] میزان، ج ۳: ۴۰۹، پیامبر (ص) [۱۳۹۰] میزان، ج ۳: ۴۰۹، پیامبر (ص) [۱۳۹۱] منبع سابق [۱۳۹۲] غرر، امام علی (ع) [۱۳۹۳] غرر، امام علی (ع) [۱۳۹۴] غرر، امام علی (ع) [۱۳۹۵] [بحار، ج ۹۳: ۱۶۲] [۱۳۹۶] غرر، امام علی (ع) [۱۳۹۷] غرر، امام علی (ع) [۱۳۹۸] میزان، ج ۳: ۱۱۵، امام علی (ع) [۱۳۹۹] همان مدرک، پیامبر (ص) [۱۴۰۰] تحف العقول [۱۴۰۱] [بحار، ج ۷۳: ۱۱۹]، امام علی (ع) [۱۴۰۲] غرر، امام علی (ع) [۱۴۰۳] غرر، امام علی (ع) [۱۴۰۴] [بحار، ج ۷۸: ۹۲]، امام علی (ع) [۱۴۰۵] همان مدرک، ج ۷۱: ۳۲۷، امام علی (ع) [۱۴۰۶] غرر، امام علی (ع) [۱۴۰۷] غرر، امام علی (ع) [۱۴۰۸] غرر، امام علی (ع) [۱۴۰۹] غرر، امام علی (ع) [۱۴۱۰] غرر، امام علی (ع) [۱۴۱۱] غرر امام علی (ع) [۱۴۱۲] غرر امام علی (ع) [۱۴۱۳] [بحار، ج ۷۷: ۱۱۴]، امام صادق (ع) [۱۴۱۴] نهج، امام علی (ع) [۱۴۱۵] نهج، امام علی (ع) [۱۴۱۶] جامع الاخبار: ۱۷۵ [۱۴۱۷] همان مدرک قبل، پیامبر (ص) [۱۴۱۸] سند قبل، امام صادق (ع) [۱۴۱۹] سند قبل، امام صادق (ع) [۱۴۲۰] همان مدرک، امام علی [۱۴۲۱] مدرک قبل، امام باقر (ع) [۱۴۲۲] همان سند، امام علی النقی (ع) [۱۴۲۳] سند قبل: ۱۵۶ [۱۴۲۴] سنن النبی (ص) مترجم، ۱۱ و ۱۲ [۱۴۲۵] در کتاب مجموعه‌ای کافی جلد ۲ - در شناخت اسلام از نظر وحی و تعالیم از ص ۱۰۴ تا ص ۱۰۶ و تألیف اینجانب، بطور مفصل نزدیک به شصت نمونه در مشخصات و ویژگی‌های شمایل و سیمای ظاهری و قیافه‌ای حضرت محمد (ص) تحریر گردیده به آنجا مراجعه شود [۱۴۲۶] سنن النبی (ص)، ۶ و ۷ [۱۴۲۷] همان سند: ۲۰ [۱۴۲۸] سند قبل ۱۳ [۱۴۲۹] سنن الرسول: ۲۰ [۱۴۳۰] سند قبل: ۳۵، امام علی (ع) [۱۴۳۱] اعراف: ۱۹۹ [۱۴۳۲] اعراف: ۱۹۹ [۱۴۳۳] حشر: ۷ [۱۴۳۴] بحار الانوار، ج ۷۸: ۱۱۴ [۱۴۳۵] سنن النبی (ص) پیامبر [۱۴۳۶] سند قبل: ۵۹

[۱۴۳۷] سنن النبی: ۳۶، امام صادق از پیامبر. [۱۴۳۸] زندگانی امام حسن مجتبی به نقل از تاریخ یعقوبی: ۱۴۶. [۱۴۳۹] بحار، ج ۳۰۳: ۷۸، امام کاظم (ع). [۱۴۴۰] غرر، امام علی (ع). [۱۴۴۱] نهج البلاغه، امام علی (ع). [۱۴۴۲] بحار، ج ۹: ۷۱، امام علی (ع). [۱۴۴۳] بحار، ج ۹: ۷۱، پیامبر (ص). [۱۴۴۴] بحار، ج ۲۶۸: ۷۷، امام علی (ع). [۱۴۴۵] میزان الحکمه، ج ۳۴۸: ۴، امام کاظم (ع). [۱۴۴۶] همان سند: پیامبر. [۱۴۴۷] ضحی: ۱۰. [۱۴۴۸] میزان الحکمه، ج ۸۲: ۴ و ۸۴ از پیامبر. [۱۴۴۹] میزان الحکمه، ج ۸۲: ۴ و ۸۴ از پیامبر. [۱۴۵۰] میزان الحکمه، ج ۸۲: ۴ و ۸۴ از پیامبر. [۱۴۵۱] میزان الحکمه، ج ۸۲: ۴ و ۸۳ از پیامبر. [۱۴۵۲] بحار، ج ۱۳۱: ۷۴، امام صادق (ع). [۱۴۵۳] مدرک قبل: ۱۹۰، امام صادق (ع). [۱۴۵۴] مدرک قبل: ۱۹۰، امام صادق (ع). [۱۴۵۵] همان مدرک: پیامبر (ص). [۱۴۵۶] همان مدرک: پیامبر (ص). [۱۴۵۷] غرر - امام علی (ع). [۱۴۵۸] میزان، ج ۵۶۴: ۲، امام کاظم (ع). [۱۴۵۹] غرر، امام علی (ع). [۱۴۶۰] غرر، امام علی (ع). [۱۴۶۱] غرر، امام علی (ع). [۱۴۶۲] جامع الاخبار: ۱۴۴. [۱۴۶۳] اصول کافی: ج ۲: ۲۴۱، امام باقر (ع). [۱۴۶۴] بحار، ج ۳۰۴: ۶۷، امام صادق (ع). [۱۴۶۵] میزان الحکمه، ج ۳۷۸، پیامبر (ص). [۱۴۶۶] غرر، امام علی (ع). [۱۴۶۷] مدرک قبل، امام صادق (ع). [۱۴۶۸] همان مدرک، پیامبر (ص). [۱۴۶۹] سند قبل، ج ۳۶۳: ۸، پیامبر (ص). [۱۴۷۰] غرر، امام علی (ع). [۱۴۷۱] غرر، امام علی (ع). [۱۴۷۲] میزان، ج ۳۶۴: ۸، پیامبر (ص). [۱۴۷۳] غرر، امام علی (ع). [۱۴۷۴] غرر، امام علی (ع). [۱۴۷۵] غرر، امام علی (ع). [۱۴۷۶] میزان الحکمه، ج ۳۸۵: ۲، امام صادق (ع). [۱۴۷۷] سند قبل، امام علی (ع). [۱۴۷۸] غرر، امام علی (ع). [۱۴۷۹] بحار، ج ۲۳۹: ۷۱، پیامبر (ص). [۱۴۸۰] میزان، ج ۵۳۲: ۶، امام صادق (ع). [۱۴۸۱] مدرک قبل، امام علی (ع). [۱۴۸۲] همان مدرک، پیامبر (ص). [۱۴۸۳] همان سند، امام علی (ع). [۱۴۸۴] همان سند، ج ۲۹۰: ۴، امام چهارم، (ع). [۱۴۸۵] مدرک قبل، پیامبر (ص). [۱۴۸۶] همان مدرک - پیامبر (ص). [۱۴۸۷] همان سند، امام صادق (ع). [۱۴۸۸] نهج البلاغه، امام علی (ع). [۱۴۸۹] میزان، ج ۲۵: ۶، پیامبر (ص). [۱۴۹۰] همان مدرک، پیامبر (ص). [۱۴۹۱] جامع الاخبار: ۱۴۴. [۱۴۹۲] اصول کافی، ج ۲: ۱۷۵، امام صادق (ع). [۱۴۹۳] اصول کافی، ج ۲: ۱۷۵، امام صادق (ع). [۱۴۹۴] بحار، ج ۳۱۲: ۷۴، امام صادق (ع). [۱۴۹۵] میزان، ج ۳۹۸: ۱، امام کاظم (ع). [۱۴۹۶] مجادله: ۹. [۱۴۹۷] بحار، ج ۳۵: ۷۷، امام باقر (ع). [۱۴۹۸] میزان، ج ۴۶۸: ۲، پیامبر (ص). [۱۴۹۹] غرر امام علی (ع). [۱۵۰۰] میزان، ج ۴۶۸: ۲، امام صادق (ع). [۱۵۰۱] میزان، ج ۴۶۸: ۲، امام صادق (ع). [۱۵۰۲] سوره همزه، آیه ۱. [۱۵۰۳] تفسیر نمونه، ج ۳۱۹: ۲۷. [۱۵۰۴] همان مدرک قبل. [۱۵۰۵] بحار، ج ۱۴۴۰: ۷۵، امام صادق (ع). [۱۵۰۶] اصول کافی، ج ۲: ۳۲۷، پیامبر (ص). [۱۵۰۷] غرر، امام علی (ع). [۱۵۰۸] میزان، ج ۴۴۰: ۱، امام علی (ع). [۱۵۰۹] غرر، امام علی (ع). [۱۵۱۰] جامع الاخبار: ۱۴۴. [۱۵۱۱] بحار، ج ۲۶۰: ۷۴، امام صادق (ع). [۱۵۱۲] مدرک قبل: ۲۳۰، امام علی (ع). [۱۵۱۳] بحار، ج ۲۶۴: ۸۴، پیامبر (ص). [۱۵۱۴] بحار، ج ۲۶۴: ۸۴، پیامبر (ص). [۱۵۱۵] میزان، ج ۲۱۶: ۴، پیامبر (ص). [۱۵۱۶] همان مدرک، امام صادق (ع). [۱۵۱۷] سند قبل: ۲۱۷، امام رضا (ع). [۱۵۱۸] بحار، ج ۹۷: ۲، امام باقر (ع) به نقل از مسیح. [۱۵۱۹] غرر، امام علی (ع). [۱۵۲۰] بحار، ج ۹۶: ۲، حضرت عیسی. [۱۵۲۱] بحار، ج ۱۸۰: ۱، پیامبر (ص). [۱۵۲۲] بحار، ج ۶۳: ۷۸، امام علی (ع). [۱۵۲۳] میزان، ج ۵: ۶۰۳. [۱۵۲۴] همان مدرک، پیامبر (ص). [۱۵۲۵] نهج، خ ۱۵۸، امام علی (ع). [۱۵۲۶] تحف العقول. [۱۵۲۷] غرر امام علی (ع). [۱۵۲۸] غرر امام علی (ع). [۱۵۲۹] غرر امام علی (ع). [۱۵۳۰] غرر امام علی (ع). [۱۵۳۱] غرر امام علی (ع). [۱۵۳۲] تحف: ۱۶۰، امام علی (ع). [۱۵۳۳] تفسیر برهان، ج ۳۵۱: ۲. [۱۵۳۴] میزان الحکمه، ج ۷۶: ۲، امام صادق (ع). [۱۵۳۵] همان مدرک، ج ۳۱۶: ۴، پیامبر (ص). [۱۵۳۶] بحار، ج ۱۴۱: ۷۶، امام صادق (ع). [۱۵۳۷] میزان، ج ۷۷: ۲، پیامبر (ص). [۱۵۳۸] غرر امام علی (ع). [۱۵۳۹] غرر امام علی (ع). [۱۵۴۰] غرر امام علی (ع). [۱۵۴۱] غرر امام علی (ع). [۱۵۴۲] غرر امام علی (ع). [۱۵۴۳] غرر امام علی (ع). [۱۵۴۴] اثنا عشریه: ۳۲۲. [۱۵۴۵] انعام: ۶۱. [۱۵۴۶] نهج البلاغه کتاب ۲۷، امام علی (ع). [۱۵۴۷] بحار، ج ۲۸۷: ۷۷، امام علی (ع). [۱۵۴۸] به ترتیب آیه ۶۶ و ۵۲ از سوره های هود و انفال. [۱۵۴۹] به ترتیب آیه ۶۶ و ۵۲ از سوره های هود و انفال. [۱۵۵۰] میزان الحکمه، ج ۲۲۲: ۶، امام علی (ع). [۱۵۵۱] سند قبل، امام علی (ع). [۱۵۵۲] سند قبل، امام علی (ع). [۱۵۵۳] اثنا عشریه: ۵۶. [۱۵۵۴] آیه

۳، از سوره ی بروج. [۱۵۵۵] سوره نور: ۲۴. [۱۵۵۶] تفسیر نمونه، ج ۳۲۹:۲۶ به بعد. [۱۵۵۷] تفسیر نمونه، ج ۳۲۹:۲۶ به بعد. [۱۵۵۸] تفسیر نمونه، ج ۳۲۹:۲۶ به بعد. [۱۵۵۹] اثنا عشریة: ۵۶. [۱۵۶۰] مجموعه الاخبار: ۲۸۲. [۱۵۶۱] بحار، ۳۱۳:۹۳، پیامبر (ص). [۱۵۶۲] سند قبل، ج ۵۰۹:۲، امام صادق (ع). [۱۵۶۳] مجموعه الاخبار: ۲۸۷، امام صادق (ع). [۱۵۶۴] سند قبل: ۲۸۹، امام صادق (ع). [۱۵۶۵] سند قبل: ۲۸۹، امام صادق (ع). [۱۵۶۶] میزان الحکمة، ج ۱:۱۲۳، و زندگانی امام حسن مجتبی به نقل از حیاة الحسن: ۱۶۰. [۱۵۶۷] بحار، ج ۲۹۰:۶۲، پیامبر (ص). [۱۵۶۸] همان سند: ۳۲۴، امام رضا. [۱۵۶۹] بحار، ج ۱۰:۱۰۱، امام علی (ع). [۱۵۷۰] محجة، ج ۳:۱۲، امام علی (ع). [۱۵۷۱] ملحقات احقاق الحق، ج ۱۱:۲۳۷. [۱۵۷۲] بحار، ج ۸۲:۱۴۳. [۱۵۷۳] بحار، ج ۷۷:۲۸. [۱۵۷۴] زندگانی امام حسن مجتبی به نقل از شرح نهج ابن ابی الحدید: ۱۴۵. [۱۵۷۵] غرر، امام علی (ع). [۱۵۷۶] غرر، امام علی (ع). [۱۵۷۷] میزان، ج ۵:۲۵۷، پیامبر (ص). [۱۵۷۸] میزان، ج ۵:۲۵۷، پیامبر (ص). [۱۵۷۹] همان سند قبل. [۱۵۸۰] سند قبل، امام علی. [۱۵۸۱] زندگانی امام حسن مجتبی به نقل از تحف: ۱۵۳. [۱۵۸۲] غرر، امام علی (ع). [۱۵۸۳] غرر، امام علی (ع). [۱۵۸۴] بحار، ج ۹۶:۱۱۵، پیامبر (ص). [۱۵۸۵] بقره: ۲۷۲. [۱۵۸۶] سوره نحل: ۹۶. [۱۵۸۷] توبه: ۳۴. [۱۵۸۸] میزان الحکمة، ج ۲۶۰. [۱۵۸۹] سند قبل، پیامبر (ص). [۱۵۹۰] غرر، امام علی (ع). [۱۵۹۱] بحار، ج ۹:۲۶۰، امام صادق. [۱۵۹۲] بحار، ج ۷۴:۶۶، پیامبر (ص). [۱۵۹۳] زندگانی امام حسن مجتبی به نقل از شرح بو نهج ابن ابی الحدید: ۱۲۷. [۱۵۹۴] مجموعه ورام: ۶۴، امام علی (ع). [۱۵۹۵] بحار، ج ۷۳:۹۶، امام علی (ع). [۱۵۹۶] سند قبل، ج ۷۸:۲۳، امام علی (ع). [۱۵۹۷] بحار، ج ۱۶:۲۸۵، امام علی (ع). [۱۵۹۸] بحار، ج ۱۶:۲۸۵، امام علی (ع). [۱۵۹۹] مدرک سابق. [۱۶۰۰] تحف العقول. [۱۶۰۱] بحار، ج ۱۰۲:۲۳، امام صادق (ع). [۱۶۰۲] همان سند قبل: ۳۸، امام علی (ع). [۱۶۰۳] بحار، ج ۷۰:۹۶، پیامبر (ص). [۱۶۰۴] زندگانی امام حسن مجتبی به نقل از مصابیح الانوار: ۱۵۶. [۱۶۰۵] نهج، امام علی (ع). [۱۶۰۶] سند قبل، امام علی (ع). [۱۶۰۷] مجموعه ورام: ۴۱۵، امام صادق (ع). [۱۶۰۸] بحار، ج ۷۸:۳۶۸، امام هادی (ع). [۱۶۰۹] بحار، ج ۴۴:۱۳۸. [۱۶۱۰] میزان، ج ۹:۳۴۶، پیامبر (ص). [۱۶۱۱] غرر، امام علی (ع). [۱۶۱۲] غرر، امام علی (ع). [۱۶۱۳] نهج البلاغه، امام علی (ع). [۱۶۱۴] میزان الحکمة، ج ۹:۲۳۸، پیامبر. [۱۶۱۵] به ترتیب غرر و نهج، امام علی (ع). [۱۶۱۶] به ترتیب غرر و نهج، امام علی (ع). [۱۶۱۷] به ترتیب غرر و نهج، امام علی (ع). [۱۶۱۸] غرر و نهج، امام علی (ع). [۱۶۱۹] بحار، ج ۷۷، به ترتیب ص ۶۷ و ص ۱۰۶، پیامبر (ص). [۱۶۲۰] بحار، ج ۷۷، به ترتیب ص ۶۷ و ص ۱۰۶، پیامبر (ص). [۱۶۲۱] بحار، ج ۴۴:۸۳۸. [۱۶۲۲] مجموعه ورام، پیامبر (ص). [۱۶۲۳] فروع کافی، ج ۵:۷۲، امام صادق (ع). [۱۶۲۴] سند قبل، امام صادق (ع). [۱۶۲۵] بحار، ج ۷۳:۱۴۲، پیامبر (ص). [۱۶۲۶] محجة، ج ۷:۳۲۸، پیامبر (ص). [۱۶۲۷] غرر، امام علی (ع). [۱۶۲۸] غرر، امام علی (ع). [۱۶۲۹] غرر، امام علی (ع). [۱۶۳۰] بحار، ج ۷۳، امام صادق (ع). [۱۶۳۱] میزان، ج ۹:۲۸۵، پیامبر (ص). [۱۶۳۲] بحار، ج ۷۲:۶۷، پیامبر (ص). [۱۶۳۳] بحار، ج ۳:۱۰۳، پیامبر (ص). [۱۶۳۴] بحار، ج ۷۰:۳۱۷، امام باقر (ع). [۱۶۳۵] میزان، ج ۲:۳۷، پیامبر (ص). [۱۶۳۶] غرر، امام علی (ع). [۱۶۳۷] بحار، ج ۹۰:۳۲۱، امام صادق (ع). [۱۶۳۸] مکارم الاخلاق طبرسی: ۱۷۳، پیامبر (ص). [۱۶۳۹] تحف العقول، امام کاظم (ع). [۱۶۴۰] فروع کافی، ج ۵:۱۲۴، پیامبر (ص). [۱۶۴۱] مفاسد مال حرام: ۱۴۴، پیامبر (ص). [۱۶۴۲] مدرک قبل: ۱۶۷، امام علی (ع). [۱۶۴۳] بحار، ج ۷۲:۱۱۹، پیامبر (ص). [۱۶۴۴] بحار، ج ۷۱:۱۵۰، پیامبر (ص). [۱۶۴۵] بحار، ج ۶۶:۳۳۸، امام صادق (ع). [۱۶۴۶] میزان، ج ۵:۱۲، امام علی (ع). [۱۶۴۷] همان سند قبل، امام باقر (ع). [۱۶۴۸] بحار، ج ۷۷:۲۱۱، امام علی (ع). [۱۶۴۹] تحف، امام علی (ع). [۱۶۵۰] نهج، امام علی (ع). [۱۶۵۱] میزان، ج ۵:۱۵، پیامبر (ص). [۱۶۵۲] میزان، ج ۵:۱۵، پیامبر (ص). [۱۶۵۳] کفایة الاثر: ۳۱۷. [۱۶۵۴] میزان الحکمة، ج ۹:۲۵۰، پیامبر (ص). [۱۶۵۵] فروع کافی، ج ۵:۸۸، امام صادق (ع). [۱۶۵۶] بحار، ج ۷۸:۱۴۱، امام چهارم (ع). [۱۶۵۷] بحار، ج ۳:۱۰۳، امام علی (ع). [۱۶۵۸] غرر امام علی (ع). [۱۶۵۹] غرر امام علی (ع). [۱۶۶۰] غرر امام علی (ع). [۱۶۶۱] بحار، ج ۷۱:۲۲۴، به ترتیب امام باقر (ع) و پیامبر (ص). [۱۶۶۲] بحار، ج ۷۱:۲۲۴، به ترتیب امام باقر (ع) و پیامبر (ص). [۱۶۶۳] بحار، ج ۷۷:۱۶۵، پیامبر (ص). [۱۶۶۴] بحار، ج ۷۱:۲۱۵، امام علی (ع).

[۱۶۶۵] بحار، ج ۲۱۷:۷۱، امام صادق (ع). [۱۶۶۶] میزان الحکمه، ج ۳:۴۴۸، پیامبر. [۱۶۶۷] همان سند قبل، امام کاظم. [۱۶۶۸] بحار، ج ۱۲۴:۷۳، لقمان حکیم. [۱۶۶۹] کفایه الاثر: ۳۱۷. [۱۶۷۰] بحار، ج ۳:۷۸، امام علی (ع). [۱۶۷۱] میزان، ج ۳:۴۴۸، امام علی (ع). [۱۶۷۲] نهج، امام علی (ع). [۱۶۷۳] بحار، ج ۱۲۰:۱۹، امام صادق. [۱۶۷۴] غرر، امام علی (ع). [۱۶۷۵] غرر، امام علی (ع). [۱۶۷۶] غرر، امام علی (ع). [۱۶۷۷] غرر، امام علی (ع). [۱۶۷۸] غرر، امام علی (ع). [۱۶۷۹] غرر امام علی (ع). [۱۶۸۰] غرر، امام علی (ع). [۱۶۸۱] میزان الحکمه، ج ۵:۵۶۶، پیامبر (ص). [۱۶۸۲] زندگانی امام حسن مجتبی (ع): ۱۵۳، به نقل از ملحقات احقاق الحق. [۱۶۸۳] آخرین گفتارها، ج ۴:۹۳، به نقل از بحار. [۱۶۸۴] کتاب حضرت صادق: ۱۶۷، از الامام جعفر الصادق، احمد غنیه. [۱۶۸۵] حشر: ۵. [۱۶۸۶] دهر: ۳۰. [۱۶۸۷] کهف: ۲۴-۲۳. [۱۶۸۸] صفات: ۹۶. [۱۶۸۹] اسراء: ۹۷. [۱۶۹۰] آل عمران: ۲۶. [۱۶۹۱] عنکبوت: ۴۰. [۱۶۹۲] بقره: ۲۶. [۱۶۹۳] ابراهیم: ۲۷، و غافر: ۳۳. [۱۶۹۴] صف: ۵. [۱۶۹۵] به کتاب مبانی انسان شناسی در قرآن مجید مراجعه شود. [۱۶۹۶] نور الثقلین، ج ۵:۵۳۳. [۱۶۹۷] تحف العقول، پیامبر. [۱۶۹۸] بحار، جلد ۷۱:۸۹، امام علی. [۱۶۹۹] بحار، جلد ۸۱:۲۰۸، امام باقر. [۱۷۰۰] ارشاد القلوب دیلمی: ۲۶۳. [۱۷۰۱] منتهی الامال، ج ۲:۷۹۹، امام کاظم (ع). [۱۷۰۲] تحف العقول: ۴۷۰، امام باقر (ع). [۱۷۰۳] ارشاد القلوب دیلمی: ۱۰۲. [۱۷۰۴] کتاب امام رضا اسوهی صراط مستقیم تالیف نگارنده، ص ۳۳۴ و ۳۳۵، به ترتیب از پیامبر (ص) و امام علی (ع). [۱۷۰۵] کتاب امام رضا اسوهی صراط مستقیم تالیف نگارنده، ص ۳۳۴ و ۳۳۵، به ترتیب از پیامبر (ص) و امام علی (ع). [۱۷۰۶] منبع قبل. [۱۷۰۷] منبع قبل. [۱۷۰۸] همان مدرک، ص ۳۲۹، امام رضا (ع). [۱۷۰۹] ارشاد القلوب: ۹۸. [۱۷۱۰] آیه ۹۰، از سورهی انعام. [۱۷۱۱] نحل: ۱۲۳. [۱۷۱۲] مصابیح الشریعه: ۲۶۸. [۱۷۱۳] ارشاد القلوب دیلمی: ۹۸ و ۹۹. [۱۷۱۴] میزان الحکمه، ج ۵:۶۱۳ و ۶۱۴، پیامبر. [۱۷۱۵] میزان الحکمه، ج ۵:۶۱۳ و ۶۱۴، پیامبر. [۱۷۱۶] میزان الحکمه، ج ۵:۶۱۳ و ۶۱۴، پیامبر. [۱۷۱۷] منبع سابق. [۱۷۱۸] مدرک قبل، امام علی. [۱۷۱۹] مدرک قبل، امام علی. [۱۷۲۰] ارشاد القلوب دیلمی: ۲۷۷. [۱۷۲۱] همان مدرک قبل. [۱۷۲۲] ینابیع الموده قندوزی: ۲۲۵. [۱۷۲۳] ارشاد القلوب دیلمی: ۲۳۰. [۱۷۲۴] اثنی عشریه: ۳۷. [۱۷۲۵] زندگانی امام حسن مجتبی: ۱۶۴ و ۱۶۵، به نقل از مجموعه ورام و حیات الحسن (ع). [۱۷۲۶] زندگانی امام حسن مجتبی: ۱۶۴ و ۱۶۵، به نقل از مجموعه ورام و حیات الحسن (ع). [۱۷۲۷] زندگانی امام حسن مجتبی (ع): ۱۶۴ و ۱۶۵، به نقل از مجموعه ورام و حیات الحسن (ع). [۱۷۲۸] زندگانی امام حسن مجتبی (ع): ۱۶۴ و ۱۶۵، به نقل از مجموعه ورام و حیات الحسن (ع). [۱۷۲۹] زندگانی امام حسن مجتبی (ع): ۱۶۴ و ۱۶۵، به نقل از مجموعه ورام و حیات الحسن (ع). [۱۷۳۰] زندگانی امام حسن مجتبی (ع): ۱۶۴ و ۱۶۵، به نقل از مجموعه ورام و حیات الحسن (ع). [۱۷۳۱] زندگانی امام حسن مجتبی (ع): ۱۶۴ و ۱۶۵، به نقل از مجموعه ورام و حیات الحسن (ع). [۱۷۳۲] ارشاد القلوب دیلمی: ۱۰۰. [۱۷۳۳] ارشاد القلوب دیلمی: ۱۰۰. [۱۷۳۴] ارشاد القلوب دیلمی: ۱۰۰. [۱۷۳۵] مدرک قبل. [۱۷۳۶] مدرک قبل. [۱۷۳۷] میزان الحکمه، ج ۵:۲۵۰. [۱۷۳۸] بقره: ۱۰۹. [۱۷۳۹] میزان الحکمه، ج ۵:۲۵۰. [۱۷۴۰] آخرین گفتارها، ج ۳:۱۰۲، به نقل از اصول کافی و بحار. [۱۷۴۱] مدرک قبل: ۱۰۷، به نقل از بحار. [۱۷۴۲] احزاب: ۵۳. [۱۷۴۳] همان مدرک: ۱۰۹. [۱۷۴۴] همان مدرک: ۱۰۹. [۱۷۴۵] همان سند قبل، به نقل از مناقب: ۱۱۲. [۱۷۴۶] تحف العقول. [۱۷۴۷] تحف العقول. [۱۷۴۸] تحف العقول. [۱۷۴۹] تحف العقول. [۱۷۵۰] تحف العقول. [۱۷۵۱] تحف العقول. [۱۷۵۲] تحف العقول. [۱۷۵۳] تحف العقول مترجم. [۱۷۵۴] تحف العقول مترجم. [۱۷۵۵] تحف العقول مترجم. [۱۷۵۶] تحف العقول مترجم. [۱۷۵۷] تحف العقول مترجم. [۱۷۵۸] سند قبل. [۱۷۵۹] همان سند، مدرک قبل: ۱۱۶. [۱۷۶۰] همان سند، مدرک قبل: ۱۱۶. [۱۷۶۱] مدرک سابق: ۱۱۸. [۱۷۶۲] سند قبل: ۱۲۲. [۱۷۶۳] سند قبل: ۱۲۰. [۱۷۶۴] همان سند: ۱۱۲. [۱۷۶۵] همان سند: ۱۱۲. [۱۷۶۶] سند قبل. [۱۷۶۷] سند قبل. [۱۷۶۸] همان مدرک. [۱۷۶۹] بحار، ج ۷۶:۱۸۷. [۱۷۷۰] بحار، ج ۷۸:۱۱۱. [۱۷۷۱] میزان الحکمه، ج ۴۷۵. [۱۷۷۲] مدرک قبل: ۴۷۷. [۱۷۷۳] مدرک قبل: ۴۷۸. [۱۷۷۴] نهج البلاغه، کتاب ۳۱. [۱۷۷۵] نهج البلاغه، کتاب ۳۱. [۱۷۷۶] بحار، ج ۴۲:۲۰۳. [۱۷۷۷] بحار، ج ۷۸:۱۰. [۱۷۷۸] بحار، ج ۷۷:۲۳۸. [۱۷۷۹] تحف العقول مترجم: ۱۲۴. [۱۷۸۰] همان

مدرک. [۱۷۸۱] همان مدرک. [۱۷۸۲] همان مدرک. [۱۷۸۳] همان مدرک. [۱۷۸۴] همان مدرک. [۱۷۸۵] ارشاد القلوب دیلمی:  
 ۲۲۵. [۱۷۸۶] تحف العقول. [۱۷۸۷] سنن النبی مترجم، علامه طباطبائی: ۳۶۸.

سلام المؤمنین  
 نورفاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال  
 www.noorfatemah.org